



## برنده یا بازنده؟

دلار تا چه اندازه تحت تاثیر تحولات سیاسی قرار می‌گیرد؟

قابل توجه دولت سیزدهم

### پنج چالش دولت آینده

با آثار و گفتاری از: مسعود خوانساری، غلامحسین حسنتاش، محسن جلال‌پور، محمدحسین عمادی  
علی سرزعی، انوش نوری اسفندیاری، بایزید مردوخی، فریدون مجلسی، حسین مدرس خیابانی، فرشاد فاطمی  
کامران ندیری، حسین سلیمی، مهدی بازوکی، سید مرتضی افقه، حسین حقگو، خالد توکلی، مهدی معتمدی‌مهر

# دانشنامه‌ی اکنونومیست

مسابقه‌ی اطلاعات عمومی  
به سبک معتبرترین مجله‌ی اقتصادی جهان  
ترجمه: کاوه شجاعی

فروش از طریق سایت و ۱۸۶۶



آینده‌نگر



■ صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران  
 ■ مدیر مسئول: مسعود خوانساری  
 ■ شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی  
 ■ سردبیر: بهراد مهرجو ■ معاون سردبیر: فریده عنایتی  
 ■ تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی  
 لیلا ابراهیمیان، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره  
 مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان زاده

■ آتلیه طراحی  
 ■ مدیر هنری: رضا دولت زاده  
 ■ ویرایش عکس: علیرضا لاجورد  
 ■ ویراستاری: بابک آتشین جان  
 ■ ناظر فنی: هانی شمس

■ مخاطبان ماهنامه آینده نگار می توانند، دیدگاه ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن های تحریریه یا مادر میان بگذارند.

Email: [ayandehnegarmag@gmail.com](mailto:ayandehnegarmag@gmail.com) www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲  
 اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران  
 تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم میهن فارس | تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰



برای دریافت اشتراک

آینده نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله

پنج چالش برای یک سال

کامنت

نفت: اکسون در صدر جدول

اعداد ماه

کاهش تقاضای ارز در سامانه نیمه

شاخص

بازار مسکن راکد می شود؟

ایده ها

قهرمان یا ضدقهرمان؟

آینده ما

قانون صفرم بازار کار

آکادمی

گاز اسیر بی برنامه گی و پوپولیس

روایت

فرمان قیمتی

راهبرد

معمای فریز ارزی

توسعه

بانک مرکزی قربانی خودی و غیر خودی

نگاه

فریادرس

جریده

شنیده شوید

چشم انداز

سرنوشت بازارهای آسیایی

همسایه ها

کشور کاکتوس و کارتل

کارآفرینان

دنیای هالیوود، دنیای سرگرمی

تجربه

به کودکان خود کدنویسی بیاموزید

آینده پژوهی

آیا معجزه زیر ساختی چین قابل تکرار است؟

اکونومیست

قهرمانان غیردولتی

کتاب ضمیمه

مشاجرات بی پایان آنلای

ژورنال

به دنبال مازوت سوزی



# اقتصاد در میدان عمل

دگرگونی اقتصادی و اصلاح دولت  
در گرجستان ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۲

نیکاگیلاوری

مترجمان: امیرحسین چیت‌ساززاده، مهدی نادری، میثم یوسفی



آینده‌نگر



## قابل توجه دولت سیزدهم پنج چالش دولت آینده



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده نگر  
و رئیس اتاق تهران

آن طور که فضای انتخابات نشان می دهد، خبری از برنامه، ایده و دیدگاه منسجم برای اداره اقتصاد ایران توسط کاندیداها نیست، بلکه همچنان استفاده از شعارهایی مانند شوق خدمت در ذهن آنان برجسته تر از تلاش در جهت نگارش برنامه های منسجم و کارآمد است.

مشاهده شخصی من از رفتارهای کاندیداها نشان می دهد که آنها شناخت عمیقی از بحران های واقعی اقتصاد ایران ندارند و مسئله سیاست برایشان مقدم بر اقتصاد است و در نتیجه وقتی در مورد موضوعات اقتصادی بحثی به میان می آید، در ذهن شان همه چیز به معیشت فرو کاسته می شود. در حالی که بحران معیشتی برآمده از شاخص های کلان دیگری است.

رئیس جمهور باید بینش دقیقی از تورم و چرایی به وجود آمدن آن، علت فرار سرمایه، منفی شدن رشد سرمایه گذاری، استهلاک ساختار بودجه، علت مهاجرت نخبگان، ضرورت اصلاح ساختار بودجه، اولویت اصلاح نظام بانکی، بیمه ای، گمرکی و تامین اجتماعی، شناخت دقیقی از منظومه پیچیده تحریم ها و آگاهی مناسبی از توانمندی های واقعی اقتصاد ایران داشته باشد. در چنین شرایطی است که رویکردی های شعاری جای شان را به برنامه های کاربردی می دهند. به هر حال دولت سیزدهم باید بداند که اقتصاد ایران حداقل با پنج چالش مواجه است که اگر فکری به حال آنها نکند، موفقیتی برای کابینه سیزدهم حاصل نمی شود و از آن بدتر این که مسیر توسعه کشور به پیش نمی رود.

### اما این پنج چالش چیست؟

دوران جنگ اقتصادی در کنار حوادث ناگواری مانند حادثه هوپیمای اوکراینی، آبان ۹۸، دی ۹۶ و به خصوص رشد تورم و بحران معیشت مردم، منجر به کاهش سرمایه اجتماعی شده است. به خصوص که طی چهار سال گذشته، مهم ترین مسئله جامعه جوان و تحصیل کرده کشور یعنی اشتغال نه تنها حل نشده، بلکه بحران آن عمق بیشتری هم یافته است. طی ۱۶ سال گذشته، حدود ۱۷ میلیون نفر به جمعیت در سن کار کشور افزوده شده؛ در حالی که متوسط اشتغال در این سال ها، سه میلیون نفر بوده است. افزون بر این، میانگین ۱۰ ساله رشد اقتصادی در کشور تقریباً صفر بوده و میانگین نرخ تورم طی این دوره ۱۰ ساله ۱۸ درصد بوده است. در حالی که میانگین نرخ تورم در منطقه حدود ۶ تا ۹ درصد است و امروز نرخ تورم ایران با کشورهای نظیر سودان و آرژانتین برابری می کند. نکته اینجاست که از بین ۱۸۶ کشور، تنها ۸ کشور دارای تورم دورقمی هستند که متأسفانه ایران یکی از آنهاست. اقتصاد ایران امروز به رشد اشتغال زا نیاز دارد.

کاهش ۴۰ درصدی میانگین قدرت خرید مردم طی یک دهه اخیر و همزمانی آن با افزایش ضریب جینی کشور، این واقعیت را بیش از گذشته عیان کرده که کاهش قدرت خرید در دهک های پایین افزایش چشمگیری پیدا کرده و نگرانی ها از گسترش فقر، خشونت و به تبع آن، تهدید جدی امنیت اجتماعی در کشور را تشدید کرده است. بنابراین فقرزدایی غیرتورمی یکی

دیگر از اولویتهای دولت آینده است. فقرزدایی اگر قرار باشد از محل افزایش پایه پولی و استقراض صورت گیرد، به ضد آن تبدیل خواهد شد و به طور قطع کشور را در مسیر ابرتورمی و ونزوئلایی شدن قرار خواهد داد. بنابراین، مطالبه جدی این طرح، فقرزدایی غیرتورمی است که باید در دستور کار دولت آتی قرار گیرد.

عدم ثبات اقتصادی و پس از آن بحران های سیاسی یکی از مهم ترین چالش های اقتصاد ایران است. طی سال های گذشته، مسئله تداوم تحریم ها به هردوی این عناصر ضربه زده است. نظرسنجی ای که وزارت صمت با جامعه آماری ۹۵۰ کارآفرین انجام داده نیز موبد این موضوع است که فعالان اقتصادی اصلی ترین مشکلشان «عدم ثبات اقتصادی» است. در واقع مهم ترین بحثی که کارآفرین ها را زمین گیر می کند، بحث ثبات و امنیت است که باعث شده انگیزه برای سرمایه گذاری کاهش پیدا کند. در عین حال به خروج سرمایه از کشور سرعت داده است؛ حتی با این که قیمت ارز هم بالا رفته، هنوز شاهد خروج سرمایه هستیم. دولت آینده اگر نتواند پیام حفظ ثبات را به جامعه اقتصادی بدهد، وضعیت از چیزی که در آن قرار داریم، بدتر خواهد شد.

اصلاح نظام پرداخت غیرهدفمند یارانه ها موضوعی است که مورد توافق جامعه اقتصادی قرار دارد درحالی که در سوی مقابل دولت دوازدهم یکی از نقاط درخشان کارنامه خود را پرداخت همین یارانه ها می دانست. سالیانه بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار یارانه انرژی و سایر یارانه های غیرهدفمند در کشور توزیع می شود، بدون آن که نقشی در رشد و توسعه اقتصادی ایفا کند. نیاز کشور به رشد اقتصادی سالانه به طور متوسط ۶ درصد است تا امکان ایجاد اشتغال برای ۳ تا ۵ میلیون نفر را فراهم کند؛ مسئله این است که با تجربه و سابقه سال های گذشته، تحقق چنین انتظاری تنها با یک اجماع ملی و افزایش سرمایه اجتماعی شدنی خواهد بود.

در سال ۱۴۰۰ پیچیده ترین مسئله اقتصاد ایران فساد است. حداقل یک دهه از آغاز مبارزه جدی با فساد در کشور می گذرد ولی فساد کم نشده که بیشتر هم شده است. به خصوص طی این سال ها رسانه ها با بازنمایی وضعیت فساد در کشور، آگاهی بخشی فراگیری در این مورد صورت داده اند. نکته قابل توجه این که رتبه ایران در ادراک فساد به رقم ۱۴۹ رسیده است و ایران یکی از بدترین کشورها از منظر این شاخص است. رتبه بالای ایران در شاخص ادراک فساد، مانع جدی پیش روی اصلاحات اقتصادی در کشور است، بنابراین نیاز به همراهی اجتماعی برای پیشبرد جراحی های ساختاری در اقتصاد، امری ضروری است.

اقتصاد ایران طی چندین دهه گذشته اداره نشده، بلکه مصرف شده است. امروز افکار عمومی خواهان اصلاح نظام اقتصادی کشور است. عوارض اقدامات اشتباهی مانند کسری بودجه های زیاد و تورم های ناشی از آن در زندگی مردم پدیدار شده است. از سوی دیگر ۳ تا ۵ میلیون نفر بیکار بلندمدت روی دست اقتصاد مانده و وضعیت اجتماعی کشور را بحرانی ساخته است.

دولت سیزدهم وظیفه دارد با توجه به چالش های واقعی اقتصاد کشور به جای شعارهای توخالی و دهان پر کن، به این وضعیت ناامیدکننده سامانی ببخشد. ■

چالش سوم

چالش چهارم

چالش پنجم

چالش اول

چالش دوم

# چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

پیشنهاد نویسنده‌گان  
آینده‌نگر به شما

## بهراد مهرجو

سر دبیر

افسردگی احتمالا یکی از بازدارنده‌ترین عوامل توسعه هر کاری است. کارآفرین یا هنرمند افسرده هیچ‌کدام به قدر کفایت توان برای اداره زندگیشان ندارند. روزهای خردادماه سال ۱۴۰۰ تقریباً به تمام خاطرات خردادهای گذشته پشت کرده است. سوم خرداد مصادف با یکی از درخشان‌ترین پیروزی‌های نظامی ایران در دفاع مقدس و آزادسازی خرمشهر بود. پیروزی اصلاح‌طلبانه در انتخابات ۷۶ هم در همین خرداد رقم خورد. اما خرداد ۱۴۰۰ وضعیتی دیگری پیدا کرده است. انتخابات ریاست جمهوری به سبب حواشی بسیار آن، شور گذشته را ندارد. مذاکرات وین هنوز به سرانجام نرسیده و آینده تحریم‌ها روشن نیست. این شرایط خطرآفرین‌ترین لحظات برای کارآفرینی و خلق ارزش است. به چه انگیزه‌ای و با چه توانی؟ امید مهمترین عنصری است که طی خرداد ۱۴۰۰ برچهره‌اش زخم خورده است.

## محمد عدلی

دبیر بخش آینده‌ما

اختلاف میان کارگران و کارفرمایان بر سر تعیین دستمزد کارگران به عنوان موضوعی ثابت در روزهای پایانی سال بر سر زبان‌ها می‌افتد. در سال‌های اخیر به خصوص در پایان سال گذشته این موضوع شکل جدی‌تری به خود گرفت. بررسی عوامل اثرگذار بر مباحث کارگری و کارفرمایی نشان می‌دهد در سال‌هایی که تحریم بیشترین فشار را از هردو ناحیه عرضه و تقاضا به اقتصاد وارد آورده که بر اثر آن بالاترین سطح تورم و رکود به طور همزمان بروز کرده است، بیشترین اختلاف‌ها و نارضایتی‌ها در گروه‌های کارگری و کارفرمایی ایجاد شده است. بررسی تجربه تعامل گروه‌های فعال بازار کار نشان می‌دهد که هرگاه فضای اقتصاد کلان ناخوشایند بوده، نتیجه جلسات شورای عالی کار برای هیچ‌کدام از گروه‌ها خوشایند نبوده است. میزان افزایش دستمزد کارگران در سال ۹۹ نیز از نظر

کارگران ناکافی بوده است اما در مقابل کارفرمایان نیز آن را بیش از توان واحدهای اقتصادی می‌دانند. دولت به عنوان رکن سوم نشست‌های شورای عالی کار نیز می‌داند که عوامل اقتصادی بیشترین تأثیر را در اختلافات اقتصادگردانان گذاشته است. آثار افزایش دستمزد کارگران بر سبب معیشتی آن‌ها و همچنین چگونگی آثار آن بر فعالیت‌های اقتصادی در فصل «آینده ما» مورد بررسی قرار گرفته است. در گزارش‌های جداگانه به واکاوی آثار این پدیده بر تولید و قدرت خرید کارگران پرداخته شده است. همچنین یادداشت‌هایی از اقتصاددانان برای تحلیل تئوری‌های اقتصادی در زمینه تعیین دستمزد کارگران در این فصل آمده است.

## کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

در این شماره گزارش جالب و مفصلی داریم درباره تحولاتی که تا سال ۲۰۵۰ میلادی در انتظار ما و جهان است. پیش‌بینی‌های ما قاعدتاً نمی‌توانند خیلی جزئی و دقیق باشند؛ اما حتی خطوط کلی حرکت جامعه بشری در سه دهه آینده هم می‌تواند برای تصمیم‌گیری‌های ما در عرصه کار و زندگی مفید واقع شود. در این گزارش از کشورهایی که قرار است ثروتمندتر شوند، از مشاغلی که قرار است ایجاد شوند، از مناقشات جهانی که قرار است گریبان‌مان را بگیرند و از تحولات جالب دیگر تا سال ۲۰۵۰ حرف خواهیم زد. گزارش ویژه‌ای هم داریم درباره رقابت واشنگتن و پکن و تلاش آمریکا برای کپی برداری از الگوی چینی توسعه. آیا می‌توان معجزه زیرساختی چین را تکرار کرد؟

## سعید ارکان‌زاده یزدی

دبیر بخش کتاب‌ضمیمه و بخش رآوی

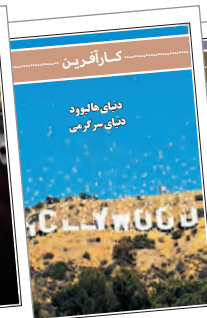
موضوع بخش کتاب ضمیمه این شماره گفت‌وگو در فضای آنلاین است. معمولاً وقتی بحث گفت‌وگو و گاهی هم به اشتباه «گفت‌مان» در جامعه مجازی ایران می‌شود، ذکر این ایراد ترجیح‌بند همیشگی است که مردم ایران گفت‌وگو کردن با مخالف را

یاد نگرفته‌اند و ما برای اینکه بتوانیم کشورمان را نجات بدهیم و به توسعه‌ای پایدار برسیم باید بیشتر با یکدیگر گفت‌وگو کنیم و از این دست حرف‌ها. کتاب ضمیمه این شماره می‌گوید که اساساً گفت‌وگو در فضای آنلاین به واسطه رسانه‌های اجتماعی و این پلتفرم‌هایی که به ذهن و زندگی انسان‌ها نفوذ کرده‌اند، آن گفت‌وگوی سازنده‌ای نیست که ما برای توسعه انسانی مد نظر داریم، بلکه یک نوع کنش و واکنش است و اغلب هم به سبب آنچه ذات رسانه‌های اجتماعی است به سرعت به حاشیه‌ها و جدل‌های افراطی می‌کشد. اما در هر حال، نویسنده یک جنبه خوش‌بینانه هم برای ماجرا قایل است و می‌گوید که اگر یاد بگیریم چطور از امکانات مجازی برای پیشرفت خود استفاده کنیم، ممکن است این گفت‌وگوها ختم به خیر هم بشود.

## لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

در روزهای گذشته دادستان عمومی و انقلاب تهران از محاکمه ولی‌الله سیف، رئیس کل سابق بانک مرکزی در دادگاه ویژه مفاسد اقتصادی خبر داد؛ «تضییع» بیش از ۳۰ میلیارد دلار منابع ارزی و ۶۰ تن ذخایر طلا با ارزش ریالی «حدود ۸۰۰ هزار میلیارد تومان» در طول سال‌های ۹۵ تا ۹۷ رخ داده است. «تضییع» این موارد به دلیل «نقض مقررات و ترک فعل‌ها» از سوی بانک مرکزی در طول آن سال‌ها بوده است. مهم‌ترین اتهام ولی‌الله سیف به دو برنامه او برای کنترل نرخ ارز و طلا برمی‌گردد. اما آنچه مهم است اینکه تزریق ارز در بازار با هدف کنترل بازار در کل سال‌های بعد از انقلاب وجود داشته و در این ۴۰ سال، بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار برای کنترل بازار تزریق شده است و مخارج ارزی کشور نیز بیش از ۲۴۰۰ میلیارد دلار درآمد نفت و گاز و میعانات و صادرات غیرنفتی بوده است. طبق اعلام پژوهشکده پولی و بانکی از سال ۱۳۸۲ تاکنون و در مدت مدیریت ۵ رئیس کل بانک مرکزی، ۲۸۲ میلیارد دلار ارز مداخله‌ای به‌منظور کنترل قیمت به بازار تزریق شده است.



در دولت احمدی‌نژاد، محمود بهمنی در ۵ سال مدیریت بانک مرکزی، مبلغ ۱۶۰ میلیارد دلار (معادل سالانه ۳۲ میلیارد دلار) ارز به بازار تزریق کرده است. طهماسب مظاهری در یک سال مدیریت بانک مرکزی، ۳۰ میلیارد دلار ارز به بازار تزریق کرده است. در دولت خاتمی، ابراهیم شیبانی در ۴ سال مدیریت بانک مرکزی، ۵۷ میلیارد دلار (معادل سالانه ۱۴.۲ میلیارد دلار) ارز به بازار تزریق کرده است. در دولت روحانی، ولی‌الله سیف در ۵ سال مدیریت بانک مرکزی، ۳۵ میلیارد دلار (معادل سالانه ۷ میلیارد دلار) ارز به بازار تزریق کرده است. از سوی دیگر کشور تورم، انتظارات تورمی، نقدینگی، رکود، رشد منفی اقتصاد، کسری بودجه دولت، سوداگری و سفته‌بازی را تجربه کرده؛ همان اندازه که عملکرد بانک مرکزی هم ایراد داشته است. در چنین شرایطی باید پرسید چه باید کرد و آیا همه گره‌های اقتصادی دست بانک مرکزی است؟ دخالت نهادهای دیگر در عملکرد بانک مرکزی و در کل بازار چقدر مقصر این وضعیت است و در نهایت چه باید کرد؟ در بخش توسعه این موارد واکاوی شده است. همچنین در بخش راهبرد از ارز ترجیحی، سه سال بعد از اجرایی شدن آن گفته‌ایم و در بخش آکادمی سند ملی گاز، بحران خشکسالی در سال ۱۴۰۰ به همراه مقاله‌های دیگر بررسی شده است. با ما همراه باشید.

#### نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

می‌فروشد و دیگری نهادی برای غذارسانی به مردم ایجاد می‌کند. مردم به میدان آمده‌اند تا دردهای ناشی از بحران کرونا را برای خودشان کم کنند. شاید دولت کم آورده باشد اما مردم هنوز کم نیاورده‌اند.

#### زهرآ چوپانکاره

دبیر بخش تجربه و کار آفرین خارجی

اگر اندکی در فضای شبکه‌های اجتماعی گشته باشید یا اهل دنبال کردن خبرهای سیاسی داخلی باشید، حتما در یکی دو ماه گذشته بارها نام «کلاب هاوس» به گوشتان خورده است. دست‌کم در ایران این شبکه اجتماعی که به نوعی سالن گفت‌وگوی مجازی به حساب می‌آید و تنها بر پایه «صدا» عمل می‌کند، حساسی بازار گرمی به هم زده است. در بخش تجربه این هفته به سراغ موسس این شرکت رفته‌ایم، کسی که آن قدر در سیلیکون ولی ایده‌های ریز و درشت برای شبکه‌های اجتماعی داد تا سرانجام به موفقیت بزرگی رسید. در بخش کارآفرین هم زندگی سو هوآ را مرور کرده‌ایم، یکی دیگر از فرمانروایان عرصه شبکه‌های اجتماعی، این‌یکی ثروتش را بر اساس ساخت و اشتراک‌گذاری ویدئوهای کوتاه بنا کرده است.

#### زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

ماسک‌هایمان را می‌زنیم روی صورت‌ها و فکر می‌کنیم بالاخره روزی می‌رسد که از دست این ماسک‌ها خلاص شویم؟ حسرت می‌کشیم که چرا عزیزانمان را نمی‌بینیم و فکر می‌کنیم روزی می‌رسد که سایه سنگین کرونا از زندگی‌مان کنار برود؟ ساخت واکسن کرونا از ابهام آینده کاسته اما هنوز در تولید و واردات آن اندرخم یک کوچه‌ایم. حالا بخش خصوصی آستین‌ها را بالا زده و قرار است شش میلیون دوز واکسن کرونا وارد کند. نگاه این شماره حاوی همه جزئیات درباره مجرای واکسن کرونی وارداتی است. این

نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند، حدوداً در ماه ژانویه یعنی همین زمستانی که گذشت، اعلام کرد هند کرونا را شکست داده است. حالا چند ماه پس از این حرف، هند وارد دومین موج از کرونا شده، موجی آخرالزمانی که جان هزاران هندی را در روز می‌گیرد. اما در این شرایط که دولت هند عملاً مختل شده و کاری از دستش برنمی‌آید، مردم چه می‌کنند؟ گزارش‌های اکونومیست نشان می‌دهد شهروندان و بخش خصوصی به بازویی برای کمک به بیماران در این شرایط تبدیل شده‌اند. یکی طلاهایش را

پرونده در ۱۸ اردیبهشت‌ماه تهیه شده و آخرین اطلاعات منتشر شده تا آن روز را در خود دارد.

#### مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در مورد وضعیت اقتصادی دنیا در روزهای کنونی ارائه شده است. روزهایی که برخی از کشورها مانند چین و آمریکا از بحران کرونا عبور کرده‌اند و رشد اقتصادی را از سر گرفته‌اند و برخی دیگر از قبیل هند و برزیل همچنان با چالش روبه‌رو هستند. سوال مهم این روزها این است که رشد اقتصادی آمریکا و چین به معنای احیای اقتصاد دنیا است یا اینکه منافع آن تنها نصیب خودشان می‌شود؟ در گزارش‌های دیگری در مورد وضعیت اقتصاد دیجیتال، بازار کار دیجیتال و ارز دیجیتال در قاره آسیا گزارش‌هایی ارائه شده است. مفاهیم و موضوعاتی که می‌تواند در آینده اقتصاد دنیا نقش مهمی داشته باشد و کشورهایی که از این فضا به‌دور باشند، قدرت رقابت‌پذیری خود را در اقتصاد دنیا از دست خواهند داد. گزارشی در مورد تاثیر گرمایش زمین روی اقتصاد دنیا تهیه شده است که نشان می‌دهد کشورهای در حال توسعه و فقیر اصلی‌ترین قربانیان این بحران خواهند بود و در گزارش دیگری به مقایسه اقتصادهای بزرگ دنیا پیش از کرونا و پس از کرونا پرداخته شده است.

#### محبوبه فکوری

دبیر بخش روایت

قیمت‌گذاری دستوری آخرین حربه دولتی است که بدون برنامه‌ریزی و با توجه به داده‌های غلط آماری در حوزه تولید، کم‌کاری خود را به گردن تولیدکنندگان می‌اندازد و آنها را مقصران بزرگ گرانی می‌داند و البته یک بهانه بزرگ‌تر به اسم حمایت از مصرف‌کنندگان را هم ضمیمه پرونده این تصمیم خود می‌کند؛ حال آنکه با این شیوه، نه تنها مصرف‌کنندگان حمایت نمی‌شوند؛ بلکه دلالتان بساط بازار سیاه را می‌گسترانند. ■



هم برای مدت زیادی قابل نگهداری در انبار نیست و با توجه به تقاضای بالایی که در دنیا برایش وجود دارد به سرعت به فروش می رسد. نتیجه این که متأسفانه فرصت خرید شش میلیون دوز واکسن از دست رفت.

در بیست و سومین نشست هیئت نمایندگان اتاق تهران مطرح شد

## **برنامه های وزارت صمت برای تحقق شعار سال و انتظارات بخش خصوصی از دولت آینده**

نمایندگان بخش خصوصی در بیست و سومین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران مروری بر مهم ترین برنامه های وزارت صنعت، معدن و تجارت در سال مانع زدایی و پشتیبانی از تولید داشتند و همچنین در مورد عملکرد گمرک به بحث و گفتگو نشستند. در این جلسه رئیس اتاق بازرگانی تهران نیز از مشکلات و چالش های جدی اقتصادی کشور و انتظارات بخش خصوصی از دولت آینده و نامزدهای ریاست جمهوری گفت.

در این نشست رئیس اتاق تهران از آخرین وضعیت واردات واکسن کرونا توسط بخش خصوصی گزارشی ارائه داد و از انتظارات بخش خصوصی از دولت آینده گفت. همچنین معاون طرح و برنامه وزارت صمت، برنامه های این وزارتخانه را برای تحقق شعار سال به نقد و بررسی نمایندگان بخش خصوصی گذاشت و رئیس کل گمرک نیز گزارشی از عملکرد این نهاد ارائه کرد. مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران گفت: در جلسه قبلی هیئت نمایندگان که حدود یک ماه قبل برگزار شد، اعلام کردم که اتاق تهران تلاش کرد که برای کارگران خطوط تولید در واحدهای تولیدی-صنعتی واکسن کرونا وارد کند تا توقف یا مشکلی در کارخانه جات و کارگاه های تولیدی پیش نیاید. اما به دلیل بوروکراسی حاکم بر وزارت بهداشت و این که نخستین ورود بخش خصوصی به مسئله واردات واکسن کرونا بود، دچار وقفه زمانی شدیم و متأسفانه به موقع نتوانستیم پروفرم های شش میلیون دوز واکسن را گشایش اعتبار کنیم. او افزود: سه بار پروفرم ها رفت و برگشت خورد و زمان از دست رفت. واکسن کرونا

## **دیوان سالاری پاشنه آشیل دولت است - ۱۴۰۰/۰۲/۰۷**



مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران، در دیدار فعالان اقتصادی با رئیس جمهور که ششم اردیبهشت ماه و با رعایت اصول بهداشتی و پروتکل های مقابله با کرونا برگزار شد، به دو مسئله تحریم و دیوان سالاری دولتی اشاره کرد و از چالش های ایجاد شده برای فعالان اقتصادی از این دو محور صحبت کرد. خوانساری در گفتگو با روابط عمومی اتاق تهران عنوان کرد که مدعین این نشست عمدتاً از شرکت های دانش بنیان، شرکت های فعال در حوزه دارو، ساختمان، صادرات، پلیمر و نساجی بودند. او گفت: در فرصت کوتاهی که پیش آمد، در این نشست درباره دو موضوع صحبت کردم. موضوع نخست، کنترل تحریم و تلاش برای ویزم تر شدن وضعیت بود که انصافاً دولت در این مورد موفق عمل کرد و اجازه نداد که کار کشور به بحران بزرگی برسد که در ذهن ترامپ بود. موضوع دوم هم مسئله دیوان سالاری بود که در حال حاضر به بزرگترین پاشنه آشیل دولت تبدیل شده و کار را برای بخش خصوصی بسیار دشوار کرده است. با صدور مجوزهای بیش از اندازه، وجود امضای طلبی و صدور روزانه بخشنامه های متعدد که در عمل، محل کسب و کار است، بخش خصوصی امتیانی برای سرمایه گذاری احساس نمی کند.

## **همکاری بخش خصوصی و قوه قضائیه در مسیر اصلاح رویه های اقتصادی - ۱۴۰۰/۰۲/۲۴**



نشست هم اندیشی نمایندگان بخش خصوصی در اتاق بازرگانی تهران و تشکلهای اقتصادی با رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، در ساختمان مرکزی این سازمان در ضلع شمالی پارک شهر برگزار شد. هماهنگ کننده و متولی این نشست، اتاق بازرگانی تهران و میزبان، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور بود. طی نزدیک به سه ساعت گفتگو مستقیم و صریح نمایندگان بخش خصوصی با معاون رئیس قوه قضائیه، مهم ترین موانع پیش روی فعالیت های اقتصادی از منظر ثبت و حوزه مالکیت مادی و معنوی، به بحث و هم فکری گذاشته شد تا آنجا که ذبیح الله خدائیان پس از گفت و شنود فصل با فعالان اقتصادی، دستور تشکیل کارگروهی متشکل از معاونان سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و نمایندگان اتاق بازرگانی را برای حل و فصل سریع مسائل و مشکلات موجود بنگاه های اقتصادی صادر کرد. در این گردهمایی، حسین سلاح پوری نایب رئیس اتاق ایران، بهمن عشقی دبیرکل اتاق تهران و جمعی از روسای کمیسیون های تخصصی اتاق تهران و نمایندگانی از تشکلهای اقتصادی، حضور داشتند و با طرح چالش هایی که صاحبان کسب و کار در حوزه ثبت و مالکیت معنوی با آن مواجه هستند، راهکارهای پیشنهادی خود برای رفع موانع موجود را با رئیس این نهاد حاکمیتی در میان گذاشتند. رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور نیز در این نشست، به طور جدی از روند خصوصی سازی ها در طول سال های اخیر انتقاد کرد و دلایل اصلی ناگامی در اجرای درست این سیاست را با فعالان بخش خصوصی در میان گذاشت. وی همچنین تصریح کرد که طی ابلاغیه های، روسای سازمان ثبت اسناد و املاک در سراسر کشور از صدور اجرائیات علیه واحدهای تولیدی که در تنگناهای اقتصادی کشور تحت فشار هستند، منع شده اند.

## **ثبت رکورد ۲۵ دقیقه برای تأسیس شرکت با مسئولیت محدود - ۱۴۰۰/۰۲/۲۵**

با استقرار باجه چندین دستگاه دولتی در پنجره واحد فیزیکی شروع کسب و کار در اتاق بازرگانی تهران و ارائه مشاوره مستقیم به متقاضیان، قرار است فرایند ثبت و تأسیس شرکت با مسئولیت محدود و سهامی خاص به حداکثر سه روز کاری ختم شود. با این حال در پنجره واحد فیزیکی در اتاق تهران، رکورد تأسیس شرکت با مسئولیت محدود در ۲۵ دقیقه به ثبت رسیده است.

## **بررسی و پیگیری رفع مقررات محل کسب و کار - ۱۴۰۰/۰۲/۱۵**

اتاق تهران طی همکاری با مرکز ملی مطالعات، پایش و بهبود محیط کسب و کار، شناسایی و حذف مقررات و قوانین محل کسب و کار را در دستور کار قرار داده است. به همین منظور، طی فراخوانی از فعالان اقتصادی، جدی ترین دست اندازهای پیش روی کسب و کار آنان گردآوری شد و از سوی این مرکز مورد رسیدگی و بررسی قرار گرفت که نتایج آن در انتهای این گزارش قابل دسترس است. مرکز ملی مطالعات، پایش و بهبود محیط کسب و کار، طی یک بررسی فنی و کارشناسی، به برخی مقررات و قوانین که از سوی فعالان اقتصادی و اعضای اتاق تهران به عنوان محل در کسب و کار اعلام شده، پاسخ داد. این بررسی در راستای تفاهم نامه همکاری میان اتاق تهران و مرکز ملی مطالعات، پایش و بهبود محیط کسب و کار با هدف شناسایی، حذف و اصلاح مقررات محل و زائد، صورت گرفته که سال گذشته طی مراسمی میان دو طرف به امضا رسید.

## **ثبت ۴ هزار و ۴۸۶ شرکت در پنجره واحد اتاق بازرگانی تهران - ۱۴۰۰/۰۲/۱۸**

آمار اتاق بازرگانی تهران نشان می دهد از آغاز به کار پنجره واحد فیزیکی شروع کسب و کار در خردادماه سال گذشته تا پایان فروردین ماه ۱۴۰۰، در مجموع ۴ هزار و ۴۸۶ شرکت با مسئولیت محدود و شرکت سهامی خاص در این مرکز ثبت و تأسیس شده است. به گزارش روابط عمومی اتاق بازرگانی تهران، فعالیت رسمی پنجره واحد فیزیکی شروع کسب و کار در تهران از خردادماه سال ۱۳۹۹، طی مراسمی با حضور وزیر اقتصاد و دارایی، رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، مقاماتی از دولت و قوه قضائیه، رؤسای اتاق های ایران و تهران و نمایندگان بخش خصوصی آغاز شد و از آبان ماه سال گذشته، ارائه خدمات ثبت «شرکت با مسئولیت محدود»، به طور کامل از اداره کل ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری به پنجره واحد فیزیکی شروع کسب و کار واقع در اتاق تهران منتقل و در ادامه، خدمات ثبت «شرکت سهامی خاص» نیز به آن اضافه شد. بر این اساس، طی این مدت و تا پایان فروردین ماه امسال، در مجموع فرایند ثبت و تأسیس ۴ هزار و ۴۸۶ شرکت از سوی اداره کل ثبت شرکت ها به پنجره واحد فیزیکی در تهران واگذار و برای صاحبان این شرکت ها شناسه ملی صادر شده است.

## **رونمایی از طرح «بنای ایران» در اتاق تهران صورت گرفت - ۱۴۰۰/۰۲/۲۷**



دوشنبه ۲۷ اردیبهشت ماه، طراحان و تدوین کنندگان اصلی طرح «بنای ایران» که این روزها به این آستانه انتخابات ریاست جمهوری، فرصت قابل تأملی برای طرح و ارائه و نقد آن فراهم آمده است، با حضور در اتاق بازرگانی تهران از جزئیات آن سخن گفتند. این طرح که توسط تعدادی از اقتصاددانان و دانشگاهیان که عمدتاً چهره های جوان هستند، تدوین شده مورد حمایت اتاق تهران برای ارائه نیز قرار گرفته است تا هم در معرض نقد قرار گیرد و هم زیربنای برنامه ریزی سیاست گذار باشد. اتاق تهران و پژوهشکده سیاست گذاری شریف عنوان کرده اند که این طرح می تواند با در نظر گرفتن نقدهای وارده و پیشنهادهای اصلاحی، به عنوان یک برنامه اقتصادی در اختیار نامزدهای ریاست جمهوری و دولت آینده قرار گیرد تا با دید و تصویری روشن از آنچه در بطن اقتصاد کشور جریان دارد، پا به عرصه سیاست گذاری اقتصادی بگذارند. در این جلسه، رئیس اتاق بازرگانی تهران طی سخنانی هدف از تهیه طرح بنای ایران را طرح چالش های مهم اقتصاد ایران در سطح عمومی و نیز پاسخ گویی نامزدهای ریاست جمهوری درباره نحوه مواجهه آنها با این چالش ها عنوان کرد. مسعود خوانساری در این باره گفت: افراد زیادی برای انتخابات ریاست جمهوری نامزد شده اند که برابر اطلاعات موجود بیش از ۶۰ نفر آنها شرایط اولیه اعلام شده برای حضور در انتخابات را دارند. با این حال فکر می کنم اگر ثبت نام کنندگان اطلاع کافی از وضعیت چالش های اقتصادی کشور داشتند، تعداد نامزدهای این دوره انتخابات، تک رقیمی می شد.

## نفت: اکسون در صدر جدول



جنیفر هیلر

تحلیل گر رویترز

افزایش قیمت نفت در روزهای میانی بهار، باعث شد شرکت‌هایی مثل اکسون موبیل با افزایش درآمد قابل توجهی روبه‌رو شوند. در سال ۲۰۲۱، قیمت نفت سه بار روند صعودی پیدا کرده و هر سه بار، شرکت اکسون و سایر رقبایش در صنعت نفت، با افزایش درآمد روبه‌رو شده‌اند. سال گذشته در چنین زمانی، شیوع همه‌گیری کرونا منجر به مازاد عرضه نفت در بازار شده بود و تقاضا برای این کالا کاهش محسوسی داشت. اما امسال با توزیع واکسن کرونا به‌ویژه در کشورهای پیشرفته، وضعیت بازار نفت هم بهبود پیدا کرده‌است. به این ترتیب اکنون انتظار می‌رود بسیاری از شرکت‌های نفتی که با بدهی‌های سنگین مواجه شده بودند، ناگهان وضعیتی بهتر پیدا کنند. مسیر جدیدی برای سوخت‌های فسیلی فراهم شده و در این مسیر جدید، شرکت‌های نفتی برنده هستند. البته شرکت اکسون موبیل در این زمینه صدرنشین است. انتظار می‌رود ارزش سهام این شرکت افزایش محسوسی پیدا کند.

## همه‌گیری: وقتی چاقی هنجار می‌شود



راشل روزنتال

تحلیل گر بلومبرگ

بسیاری از ما در دوران همه‌گیری کرونا و قرنطینه، به دلیل همین خانه‌نشینی، با اختلالات تغذیه‌ای و در نتیجه افزایش وزن مواجه شده‌ایم. بررسی‌ها نشان می‌دهد این مقوله در آسیا بسیار شدید است. به نظر می‌رسد یکی از دلایل این است که در میان آسیایی‌ها، غذا نقش مهمی حتی در روابط اجتماعی ایفا می‌کند. به طوری که پرسش «آیا این غذا را تا به حال میل کرده‌اید؟» به نوعی معادل «حالتان چطور است؟» محسوب می‌شود. این مسئله در شرایط فاصله‌گذاری اجتماعی و خانه‌نشینی به دلیل کرونا، بسیار تشدید شده و به همین خاطر چاقی به یک هنجار در میان مردم تبدیل شده‌است. اما جالب اینجاست که به کار بردن عبارت «چاقی شدی» در میان همین مردم بیشتر رایج است. شاید وقت آن رسیده که هنجارهای اجتماعی در مورد مواد غذایی تغییر کند و گر نه مهم‌ترین عوارض کرونا، چاقی همگانی خواهد بود.

## مایک پنس: خیز بلند برای ۲۰۲۴



الکس اینسنستاد

تحلیل گر پولیتیکو

مایک پنس را به خاطر دارید؟ کسی که در زمان ریاست‌جمهوری ترامپ، نقش معاون او را ایفا می‌کرد. حالا پنس خود را برای ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۲۴ آماده می‌کند. او یکی از نامزدهای احتمالی و جدی ریاست‌جمهوری در آمریکا برای چهار سال آینده است. البته زمانی که ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا بود، در اواخر دوران خود، بارها به پنس حمله کرد. به خاطر همین تخریب‌ها، احتمال اینکه پنس بتواند پیروز شود بسیار پایین است. هرچند پنس به صورت حساب‌شده کار خود را برای شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا آغاز کرده اما بعید به نظر می‌رسد که در این زمینه توفیقی حاصل کند. او سعی دارد از طرف جمهوری‌خواهان به عنوان یکی از نماینده‌های جدی در انتخابات حاضر شود. البته این احتمال هم وجود دارد که برای کمک به یکی از جمهوری‌خواهان این کمپین را راه‌اندازی کرده و در سال ۲۰۲۲ در انتخابات درون حزبی اولیه، میدان را به یکی دیگر از جمهوری‌خواهان واگذار کند.

## هند: فیدل بازی‌های مودی در زمان بحران



کابیل کامیردی

تحلیل گر فارن‌پالیسی

شاید به خاطر نیاورد اما همین چند ماه پیش یعنی دقیق‌تر بخواهم بگویم، ۲۸ ژانویه بود که نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند اعلام کرد این کشور کرونا را شکست داده‌است. او سخنرانی مفصلی هم در مجمع جهانی اقتصاد داشت و آن‌جا هم ادعا کرد کشورش کرونا را شکست داده‌است. حالا تنها کمی بیش از سه ماه از آن سخنرانی مودی گذشته، اما وضعیت هند را دیده‌اید؟ نظام بهداشت و سلامت هند به کلی سقوط کرده‌است. بیماران در دهلی خفه می‌شوند و جایی که مرده‌ها را در آن می‌سوزانند، پر شده‌است. دیگر خبری از جوب نیست که بتوانند مرده‌ها را بسوزانند. در شبکه‌های اجتماعی هم افراد زیادی را می‌بینیم که درخواست کمک می‌کنند بدون اینکه فریادری باشد. حتی خبر آمده که برخی افراد مرده‌های خود را در باغچه خانه خودشان خاک کرده‌اند. ویروس جهش‌یافته هندی ظاهراً به خطری بزرگ در این کشور تبدیل شده که نه تنها هند بلکه سایر کشورهای جهان را هم تهدید می‌کند. اما در این بین، مودی صرفاً ژست‌های بی‌معنای فیدلی داشته و عملاً کاری برای مردم کشورش نکرده‌است.

## دیزنی: بازگشت مشتریان میکی موس با ماسک



سارا ویتن

تحلیل گر سی‌ان‌بی‌سی

دو دوران همه‌گیری کرونا، بسیاری از اماکن تفریحی درهای خود را بستند، یکی از این مکان‌ها، دیزنی‌لند بود، مکانی پرطرفدار که هم‌شبه شلوغ بود و پر از مشتریانی با گوشی‌های میکی موسی. حالا اما با توزیع واکسن، وضعیت کمی به سمت بهبود برگشته و در نتیجه درهای دیزنی‌لند هم به روی طرفدارانش باز شده‌است. مشتریان هم علاوه بر گوش‌های میکی موسی، ماسک بر چهره دارند و قدم به دنیای رویایی‌شان گذاشته‌اند. نکته جالب اینجاست که به محض بازگشایی دیزنی‌لند، دوباره جمعیت زیادی از طرفداران به این مکان رفتند و همین امر به سادگی نشان می‌دهد که دیزنی و شخصیت‌های کارتون‌های انیمیشنی‌اش تا چه اندازه در میان مردم جهان محبوبیت دارند. این پارک در شش دهه فعالیت خود تاکنون چنین تعطیلی گسترده‌ای را تجربه نکرده بود. اما این تعطیلات کرونا‌یی به همه ثابت کرده که دیزنی‌لند تا چه اندازه برای طرفدارانش اهمیت دارد. حالا باید دید با ماسک و گوش‌های میکی موسی، چقدر می‌توان از این مکان رویایی لذت برد. فعلاً که چیزی از جاذبه‌های آن کم نشده‌است.

## الکسی ناولنی: آینده روسیه



کلارا فریرا مارکز

تحلیل گر بلومبرگ

الکسی ناولنی مهم‌ترین صدای مخالف در روسیه است. او شخصیتی پیچیده دارد، فردی است که با فساد مبارزه می‌کند، دموکرات و ناسیونالیست است و تلاش می‌کند عمل‌گرا باشد. چهره الزاماً محبوبی در جهان ندارد و به عنوان اصلی‌ترین صدای مخالف با کرملین در سال‌های گذشته شناخته شده‌است. او در حقیقت کسی است که موی دماغ ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه شده‌است. ناولنی می‌تواند آینده روسیه باشد. البته که دولت تمام تلاشش را کرده تا از نهاد ضد فساد ناولنی، یک گروه افراتی بیرون بکشد و اجازه نداده و به فعالیتش ادامه دهد اما باز هم سروسادهایی که این شخصیت در جهان داشته‌است، شرایط را پیچیده کرده‌است. او خوره رسانه است و به همین خاطر توانست در رسانه‌ها خبر ساز شود و نتیجه حذف کردن این شخصیت به کاری دشوار تبدیل شده‌است. به این ترتیب انتظار می‌رود این فرد، بتواند پوتین را کنار بزند و به آینده روسیه تبدیل شود.



## عرضه از نیاز پیشی گرفت

### کاهش تقاضای ارز در سامانه نیمه

طبق اعلام بانک مرکزی، در فروردین ماه ۱۴۰۰، ۴,۸ میلیارد دلار به صورت حواله ارزی توسط صادرکنندگان و به ارزهای مختلف در سامانه نیما عرضه شد، که از این میزان، حدود ۱,۳ میلیارد دلار معامله شده است. این موضوع نشان می‌دهد که میزان عرضه بسیار فراتر از میزان معاملات انجام‌شده است که نشان می‌دهد تقاضا کمتر از عرضه بوده است. براساس معاملات انجام‌شده، میانگین موزون نرخ معاملات دلاری ۲۲ هزار و ۹۳۵ تومان بوده است. طبق گزارش بانک مرکزی در روز ۸ اردیبهشت ۲۶۴ میلیون دلار عرضه به صورت حواله ارزی توسط صادرکنندگان در بازار ثانویه صورت گرفته است که از این میزان، مجموع معاملات انجام‌شده در بازار ثانویه ۱۰۳ میلیون دلار بوده است.

**۴,۸ میلیارد دلار**

در فروردین امسال ۴,۸ میلیارد دلار ارز در سامانه نیما عرضه شد

## ۹۰۰ میلیون دلار برای واردات کالاهای اساسی

### ادامه اختصاص ارز دولتی به واردات

گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد که روند اختصاص ارز ۴۲۰۰ تومانی دولتی به واردات کالاهای اساسی ادامه دارد. بر این اساس بانک مرکزی در ماه پایانی سال گذشته و ماه ابتدایی امسال، مجموعاً ۱,۴ میلیارد دلار ارز برای واردات این نوع کالاها اختصاص داده است. این میزان ارز از سهمیه سال ۱۴۰۰ تامین شده است. مدیر کل عملیات و تعهدات ارزی بانک مرکزی اعلام کرده است که عملیات تخصیص ۶ میلیارد دلار برای واردات کالاهای اساسی و نهادهای دامی مربوط به شش ماهه اول سال ۱۴۰۰ از ابتدای اسفند ماه ۹۹ آغاز شده است. این سهمیه بر اساس تصمیم ستاد هماهنگی اقتصادی دولت، تخصیص یافته است. از این سهمیه ۱,۴ میلیارد دلاری، بیش از ۹۰۰ میلیون دلار تامین شده است.

**۱,۴ میلیارد دلار**

در ماه‌های اسفند و فروردین گذشته ۱,۴ میلیارد دلار به واردات کالاهای اساسی اختصاص یافته است

## هزینه ساخت و ساز افزایش یافت

### جهش تورم مصالح ساختمانی

گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد شاخص قیمت نهادهای ساختمانی شهر تهران در سال ۱۳۹۹ نسبت به سال قبل ۷۶,۴ درصد افزایش یافته است به این مفهوم که نرخ تورم مصالح ساختمانی در این سال ۷۶,۴ درصد بوده است. در حالی که این شاخص در سال ۱۳۹۸ نسبت به سال ۱۳۹۷، معادل ۳۵,۱ درصد افزایش یافته بود. روند این شاخص در تمامی فصل‌های سال ۱۳۹۹ افزایشی بوده، به طوری که بیشترین افزایش فصلی این شاخص، در فصل تابستان با ۳۰,۳ درصد و کمترین افزایش فصلی آن در فصل زمستان با ۶,۱ درصد افزایش همراه بوده است. سال ۱۳۹۹ در میان گروه‌های اجرایی گروه‌های «هنر-آلات، میل گرد، پروفیل در و پنجره»، «سنگ» و «تاسیسات مکانیکی و انواع عایق حرارتی» به ترتیب با ۱۱۹,۶، ۹۴,۷ و ۹۲,۸ درصد دارای بیشترین تورم سالانه بوده‌اند. گروه‌های «خدمات»، «شیشه» و «قاشی ساختمان» نیز به ترتیب با ۴۳,۴، ۳۵,۲ و ۵۳,۵ درصد افزایش، کمترین تورم سالانه را به خود اختصاص داده‌اند.

**۷۶,۴ درصد**

نرخ تورم مصالح ساختمانی‌های مسکونی در تهران طی سال ۱۳۹۹، ۷۶,۴ درصد برآورد شده است

## تورم تولید صنعتی افزایش یافت

### جهش هزینه‌های تولید

نرخ تورم تولید در بخش صنعت طی سال ۹۹ با افزایش قابل توجه مواجه شده است. این شاخص در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ نیز مسیر صعودی داشت. درصد تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت نسبت به سال قبل طی سال ۱۳۹۹، ۵۶,۸ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در سال قبل، ۱۹,۷ واحد درصد افزایش داشته است. این شاخص نشان می‌دهد که میزان رشد هزینه‌های تولید در سال ۹۹ نه تنها متوقف نشده که از میزان رشد در سال ۱۳۹۸ نیز فراتر رفته است. با این حساب می‌توان برآورد کرد که آثار تحریم‌ها بر این بخش طی سه سال گذشته همچنان خنثی نشده است. میانگین قیمت دریافتی توسط تولیدکنندگان مواد صنعتی به ازای فروش محصولات شان در داخل کشور، در سال ۱۳۹۹ نسبت به سال ۱۳۹۸، ۵۶,۸ درصد افزایش دارد.

**۵۶,۸ درصد**

نرخ تورم تولید در بخش صنعت طی سال ۱۳۹۹، ۵۶,۸ درصد رسید

## رشد تورم تولید در بخش خدمات

### فعالیت خدماتی گران شد

گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که تغییرات میانگین شاخص کل قیمت تولیدکننده بخش‌های خدمات در چهار فصل منتهی به فصل زمستان ۱۳۹۹ یعنی تورم سالانه به ۳۷,۸ درصد رسید که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل ۲,۵ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. کمترین تورم سالانه مربوط به بخش «آب‌رسانی، مدیریت پسماند، فاضلاب و فعالیت‌های تصفیه» با ۰,۸ درصد و بیش‌ترین آن مربوط به بخش «فعالیت‌های اداری و خدمات پشتیبانی» با ۵۷,۳ درصد است. تورم فصلی تولید در بخش خدمات طی زمستان ۹۹ نسبت به فصل قبل به ۷,۳ درصد رسید که کاهش ۴,۳ واحد درصدی را نشان می‌دهد. تورم نقطه به نقطه تولید در بخش‌های خدمات نسبت به فصل مشابه سال قبل نیز به ۴۲,۶ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل ۲,۴ درصد افزایش داشته است.

**۳۷,۸ درصد**

نرخ تورم تولید در بخش خدمات طی سال ۹۹ به ۳۷,۸ درصد رسید

## سهم ۶۰ درصدی صادرات از تجارت همسایگان عراق، بهترین شریک تجاری

۱۵ کشور امارات متحده عربی، افغانستان، ارمنستان، آذربایجان، بحرین، عراق، کویت، قزاقستان، عمان، پاکستان، قطر، روسیه، ترکیه، ترکمنستان و عربستان دارای مرزهای آبی و خاکی با ایران هستند. طی ۱۲ ماه سال ۹۹ حجم تجارت خارجی با همسایگان از حیث وزنی بالغ بر ۸۲ میلیون و ۵۳۵ هزار و ۳۸۹ تن انواع کالا برابر با ۳۶ میلیارد و ۵۰۲ میلیون و ۳۱۵ هزار و ۸۶۹ دلار بوده است. از این میزان سهم صادرات محصولات کشورمان به کشورهای همسایه ۶۷ میلیون و ۸۴۱ هزار و ۲۱۳ تن برابر با ۲۰ میلیارد و ۳۵۷ میلیون و ۴۵۵ هزار و ۲۱۳ دلار است که ۶۰ درصد وزن و ۵۸ درصد ارزش کل صادرات غیرنفتی کشورمان به جهان را شامل می‌شود. بیشترین حجم صادرات به عراق بوده است با ۲۵ میلیون و ۶۷۰ هزار و ۳۹۲ تن و به ارزش ۷ میلیارد و ۴۴۸ میلیون و ۴۳۱ هزار و ۶۷۳ دلار. کمترین حجم صادرات هم به بحرین بوده که برابر با هشت میلیون و ۴۳۳ هزار و ۷۰۴ دلار بوده است.

**۳۶,۵ میلیارد دلار**

حجم تجارت خارجی ایران با ۱۵ کشور همسایه طی سال گذشته ۳۶,۵ میلیارد دلار بوده است

## صادرات افزایش یافت واردات کم شد

گزارش گمرک از آمار تجارت خارجی در فروردین امسال نشان می‌دهد که در این ماه ۱۰ میلیون و ۳۴۳ هزار تن کالا به ارزش ۵ میلیارد و ۷۶۲ میلیون دلار بین ایران و شرکای تجاری آن مبادله شد که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته از لحاظ وزن ۳۲ درصد و از نظر ارزش ۶۲,۵ درصد افزایش داشت. مقایسه حجم صادرات و واردات کشور در فروردین ماه سال جاری حاکی از تراز مثبت ۱۷۴ میلیون دلاری است. در فروردین ماه امسال ۸ میلیون و ۳۰۲ هزار تن کالا به ارزش ۲ میلیارد و ۹۶۸ میلیون دلار از طریق گمرکات کشور به نقاط مختلف دنیا صادر شد که نسبت به مدت مشابه سال قبل از نظر وزن ۵۶ درصد و از لحاظ ارزش ۸۰ درصد رشد نشان می‌دهد. در این ماه ۲ میلیون و ۴۱ هزار تن کالا به ارزش ۲ میلیارد و ۷۹۴ میلیون دلار از طریق گمرکات کشور وارد شد که مقایسه آن با مدت مشابه سال گذشته حاکی از کاهش ۱۸ درصدی در وزن و افزایش ۴۷ درصدی در ارزش کالاهای وارداتی است.

**۶۲,۵ درصد**

تجارت ایران در فروردین امسال نسبت به فروردین سال گذشته افزایش ۶۲,۵ درصدی نشان می‌دهد

## ایران در رتبه دهم تولید فولاد جهان افزایش تولید با وجود کرونا

انجمن جهانی فولاد در جدیدترین گزارش خود اعلام کرد، تولید فولاد ایران در ماه مارس ۲۰۲۱ یعنی اسفند ۱۳۹۹ نسبت به مدت مشابه سال ۲۰۲۰ با افزایش ۱۰,۷ درصدی به ۲,۶ میلیون تن رسیده است. در عین حال، ایران در ماه مارس ۲۰۲۰ (اسفند ۹۸) نیز بیشترین افزایش تولید را در میان ده کشور نخست تولیدکننده فولاد جهان به خود اختصاص داده بود. طی سال ۲۰۲۰ که تمامی کشورها با کرونا دست در گریبان بودند، تولید فولاد ایران همواره روند رو به رشد داشته است. همچنین بر اساس این گزارش، تولید فولاد ایران در ۳ ماهه نخست سال جاری میلادی به ۷,۵ میلیون تن رسیده است که نسبت به مدت مشابه سال ۲۰۲۰ افزایش ۱۰,۷ درصدی را نشان می‌دهد. بر اساس این گزارش، ایران در فوریه ۲۰۲۱، در میان بزرگ ترین تولیدکنندگان فولاد جهان در جایگاه دهم قرار گرفت که در ماه بعد یعنی ماه مارس این جایگاه را حفظ کرده است. چین با تولید ۹۴ میلیون تن، هند با ۱۰ میلیون تن و ژاپن با ۸,۳ میلیون تن در رتبه‌های نخست تا سوم تولید فولاد در جهان قرار دارند.

**۱۱ درصد**

تولید فولاد ایران در اسفند ۹۹ با افزایش ۱۱ درصدی نسبت به مدت مشابه سال گذشته مواجه شد

## افزایش واگذاری زمین در نواحی صنعتی چالش تامین آب برای تولید

سال گذشته ۴ هزار و ۵۱۳ هکتار زمین برای فعالیت ۱۰ هزار و ۶۲۷ بنگاه اقتصادی جدید در شهرک‌های صنعتی واگذار شد. طبق اعلام سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران، این آمار در مقایسه با سال ۱۳۹۸ رشد ۸۲ درصدی از نظر زمین واگذار شده و رشد ۸۳ درصدی از نظر تعداد بنگاه‌ها داشته است. با این وجود در زمینه تأمین آب برای شهرک‌های صنعتی، کسری جدی ۲ هزار و ۴۰۰ لیتر بر ثانیه‌ای وجود دارد. در این زمینه دولت قول ۴۰ درصد تخفیف قیمت آب در شهرک‌ها را داده و ابلاغ کرده که هرکجا آب حتی آب تصفیه‌شده فاضلاب وجود دارد، شهرک‌های صنعتی نسبت به خریداری آن اقدام کنند.

**۸۲ درصد**

در سال گذشته میزان زمین‌های واگذار شده برای فعالیت اقتصادی در شهرک‌های صنعتی افزایش ۸۲ درصدی داشت

## رشد ۴۵ درصدی صدور مجوز صنعتی واحدهای جدید صنعتی در راه‌اند

طبق اعلام وزارت صنعت، معدن و تجارت، در سال گذشته ۷ هزار و ۴۷۰ واحد تولیدی با اشتغال‌زایی ۱۴۲ هزار نفری موفق به دریافت پروانه بهره‌برداری صنعتی شدند. میزان صدور پروانه بهره‌برداری صنعتی در سال گذشته رشد ۱۰ درصدی را تجربه کرد. بر این اساس در ۱۲ ماهه سال گذشته برای بیش از ۱۴۰ هزار نفر اشتغال ایجاد شد و جهش ۲۳ درصدی در ایجاد اشتغال صنعتی رقم خورد. معاونت امور صنایع وزارت صنعت، معدن و تجارت از رشد حدود ۴۵ درصدی جوازهای تأسیس تا پایان سال گذشته خبر داد. بر این اساس در سال گذشته بیش از ۴۱ هزار ۳۰۰ مجوز صنعتی صادر شد؛ این در حالی است که در سال ۹۸ حدود ۲۸ هزار و ۵۰۰ مجوز صنعتی در کشور صادر شده بود.

**۱۰ درصد**

صدور پروانه بهره‌برداری صنعتی در سال ۱۳۹۹ در مقایسه با سال ۹۸ افزایش ۱۰ درصدی داشت

## گزارش سی‌ان‌بی‌سی از واکسیناسیون در آمریکا افزایش تقاضا روند را کند می‌کند

ماه‌ها بود که روند واکسیناسیون در آمریکا، سیری صعودی داشت. مردم به سرعت واکسینه می‌شدند و خبری از کمبود واکسن هم نبود. اما حالا برای نخستین بار در چند ماه گذشته، این کشور با کمبود واکسن و در نتیجه کاهش روند واکسیناسیون مواجه شده‌است. حالا بسیاری از ایالت‌ها با چالش دسترسی به واکسن برای سایر افراد جامعه در این کشور مواجه شده‌اند. دلیل اصلی می‌تواند افزایش تقاضای خارجی برای واکسن‌های آمریکایی باشد. در واقع آمریکا با کمبود واکسن مواجه شده چرا که در حال فروش عمده این واکسن‌ها به سایر کشورهای جهان است. در حال حاضر بیش از نیمی از افراد بزرگسال در آمریکا، دست‌کم یک دوز واکسن را دریافت کرده‌اند. تا همین جا هم، چنین اقدامی، موفقیتی بزرگ برای این کشور محسوب می‌شود.

**۲۰۶ میلیون**

واکسن به صورت روزانه در آمریکا به افراد تزریق می‌شود  
که روندی کاهشی را نشان می‌دهد

## بلومبرگ خبر داد

## حتی کرونا هم جلوی خرید لباس را نگرفت

خیلی‌ها تصور می‌کردند در دوران همه‌گیری کرونا، بازار لباس کساد می‌شود اما بررسی‌ها چیزهای دیگری را نشان می‌دهد. ظاهراً حتی بدون واکسیناسیون و در چنین شرایط پیچیده و عجیب‌وغریبی، باز هم مردم ترجیح می‌دهند برای پوشش و لباس خود خرج کنند. زنان همیشه پاسخ‌شان به لباس، آری است. جالب اینجاست که آن‌ها حتی در دوران کرونا هم دست از خرید لباس برنداشتند. همین جریان هم باعث شده خرده‌فروشی‌هایی که در زمینه فروش لباس و پوشاک فعالیت دارند نسبت به سایر صنایع، چندان روزگار بدی را سپری نکنند. این قضیه دست‌کم در مورد آمریکا صدق می‌کند. در این کشور افراد زیادی تمایل به خرید پوشاک و لباس در دوران کرونا پیدا کردند. زنان در این زمینه اصلی‌ترین خریداران لباس بودند.

**۲۱۷ درصد**

افزایش خرید لباس‌های خانگی و ساده در زمان همه‌گیری  
کرونا  
در میان زنان آمریکایی بوده‌است

## سی‌ان‌بی‌سی بررسی کرد

## اتریوم در دومین قله

اتریوم در حال حاضر دومین ارز دیجیتال بزرگ در جهان محسوب می‌شود. ارزش این ارز مدام در حال افزایش است و حالا به جاذبه‌های آن در برابر بیت‌کوین هم افزوده شده‌است. البته بخشی از ماجرا به دلیل سقوط بیت‌کوین هم بوده‌است. این ارز دیجیتالی بخش زیادی از ارزش خود را از ماه آگوست ۲۰۱۸ تاکنون از دست داده‌است. اما به صورت کلی، اتریوم با افزایش اقبال عمومی مواجه شده‌است. در نتیجه امکان دارد سلطه را از بیت‌کوین برپاید. به نظر می‌رسد تصمیم‌های بانک سرمایه‌گذاری اروپایی، تأثیر زیادی روی این ارز گذاشته‌است. هر تصمیم از سوی نهادهای مالی، مساوی است با نوسان در ارزش این ارزهای دیجیتالی. در حال حاضر هم اتریوم بیشترین تأثیر را از خبرها می‌پذیرد چرا که هم‌ردیف بیت‌کوین شده‌است.

**۲۸۰۰ دلار**

ارزش ارز دیجیتال  
اتریوم در نخستین روز از  
ماه می بوده‌است

## نیویورک تایمز فاش کرد

## سود آسترازنکا برای تولید کنندگان

آسترازنکا نام واکسنی است که دانشگاه آکسفورد تولید کرده و این واکسن تاکنون توانسته ۲۷۵ میلیون دلار از محل فروش به کشورهای دیگر، به خانه بیاورد. تاکنون ۶۸ میلیون دوز از واکسن آسترازنکا در جهان تولید و توزیع شده‌است. این آمار تنها مربوط به سه ماه نخست تولید و فروش این واکسن بریتانیایی است. البته اکثر واکسن‌های آسترازنکا در کشورهای اروپایی به فروش رفته‌است. به این ترتیب، آسترازنکا به یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین واکسن‌های کرونا در جهان تبدیل شده‌است. دست‌کم ۷۸ کشور در سرتاسر جهان تاکنون تعدادی از واکسن‌های آسترازنکا را سفارش داده‌اند و یا دریافت کرده‌اند. این واکسن به لحاظ عملکرد، قابل تأیید است و قیمت آن هم کمتر از سایر واکسن‌هاست، به همین خاطر فروش بیشتر و بهتری داشته‌است.

**۲۷۵ میلیون دلار**

پولی که از محل فروش واکسن آسترازنکا طی سه ماه گذشته  
به خانه بریتانیایی‌ها رفته‌است

## رویترز گزارش داد

## چین شانه خالی کرد

چین و آمریکا مدتی است که با یکدیگر مذاکرانی داشته‌اند و براساس آن تعهد کرده‌اند برای پایان دادن به تنش‌ها و جنگ‌های تجاری، اقداماتی داشته‌باشند. در مرحله نخست، چین تعهد داشته اقداماتی تجاری در قبال آمریکا انجام دهد اما حالا آمریکا ادعا می‌کند چینی‌ها از زیر بار تعهدات خود شانه خالی کرده‌اند. دولت بایدن اعلام کرده که چینی‌ها به تعهدات تجاری خود در مرحله اول توافق تجاری، پایبند نبوده‌اند. قدم‌هایی که دو کشور در این مراحل اولیه برمی‌دارند می‌تواند نقشی تعیین‌کننده برای توافق قطعی در آینده داشته باشد. در نتیجه هر قدمی می‌تواند آن‌ها را به جلو برد و هر اتفاقی که نیفتد، می‌تواند دو کشور را در زمینه توافق تجاری، به عقب براند. این تعهدات مربوط به زمان دونالد ترامپ است و اکنون چین باید آن‌ها را عملیاتی کند.

**۲۰۰ میلیارد دلار**

واردات چین از آمریکا طی دو سال، طبق تعهدات این کشور در  
توافق تجاری با آمریکا باید باشد

محمد بن سلمان، شاهزاده عربستان سعودی ناگهان از در صلح درآمده و گفته است: «ما به دنبال روابط خوب با ایران هستیم» و به این ترتیب اعلام کرده که به دنبال حل اختلافات میان ایران و عربستان است. البته او شاهزاده یکی از بدنام‌ترین خاندان‌های جهان است و به همین خاطر ادعایی که مطرح کرده است، محل بحث و تحلیل شده است. هنوز باید دید بن سلمان به دنبال چیست که مایل به توافق با ایرانی‌ها شده است.

## سازمان‌ها

### سازمان ملل خبر داد

## واکسیناسیون سراسری در اروپا

اروپا یکی از مناطق مهم جهان بود که در دوران همه‌گیری به شدت تحت تأثیر قرار گرفت. افراد زیادی در این منطقه به این ویروس مبتلا شدند. اما حالا واکسیناسیون سراسری در قاره سبز آغاز شده است. البته مقامات در سازمان بهداشت جهانی بارها تأکید کرده‌اند که این ویروس هنوز ظرفیت این را دارد که اثرات مخربی بر جای بگذارد. برای مثال عده زیادی فقط در همین ماه‌های نخست سال ۲۰۲۱ به این ویروس مبتلا شده‌اند. در نتیجه خطر هنوز رفع نشده است. اما واکسیناسیون در این قاره، می‌تواند نقطه آغاز حل بحران کرونا باشد. در حال حاضر وضعیت همچنان وخیم است و افراد زیادی به این ویروس مبتلا هستند اما در درازمدت وضعیت قطعاً تغییر خواهد کرد. واکسیناسیون سراسری می‌تواند بهبود را در جهان حاصل کند.

**۵.۵ درصد**

از کل جمعیت اروپا به ویروس کرونا مبتلا شده‌اند و ۷ درصد هم به صورت کامل واکسینه شده‌اند

### گزارش بانک جهانی از تولید گاز فلر

## ردپای آلودگی در جهان

گاز فلر یکی از مواردی است که در جهان به صورت مستمر ردپایی می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد تولید نفت در فاصله سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۰ کاهش ۸ درصدی را تجربه کرده است. اما این مسئله در مورد گاز صدق نمی‌کند. در واقع، در شرایطی که تولید و مصرف نفت کاهش یافته، تقاضا برای گاز بیشتر شده است. به همین دلیل است که تولید گاز فلر هم افزایش یافته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد هفت کشور یعنی روسیه، عراق، ایران، ایالات متحده، الجزایر، ونزوئلا و نیجریه به‌تنهایی بیش از دو سوم از کل گاز فلر در جهان را تولید می‌کنند. به هر حال افزایش تقاضا برای گاز باعث شده تولید گاز فلر هم در فاصله سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۰ افزایش ۵ درصدی را تجربه کند. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد این وضعیت تا ۹ سال آینده ادامه خواهد داشت.

**۵ درصد**

افزایش تولید گاز فلر در فاصله سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۰ بوده است که عمده آن مربوط به هفت کشور است

### گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نشان داد

## خیزش بیکاری

**۶۶.۷ درصد**

نرخ بیکاری در منطقه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در چهارمین فصل از سال ۲۰۲۰ بوده است

منطقه‌ای که سازمان همکاری و توسعه اقتصادی مورد بررسی قرار می‌دهد با افزایش نرخ بیکاری مواجه شده است. افزایش جمعیت متقاضیان شغل، باعث شده که نرخ بیکاری در این منطقه در چهارمین فصل از سال ۲۰۲۰ افزایش ۱۰ درصدی را تجربه کند. در حال حاضر بخش زیادی از جمعیت این منطقه را افراد بیکار تشکیل داده‌اند. شیوع همه‌گیری کرونا هم به مشکلی بزرگ تبدیل شده و باعث شده نرخ بیکاری در این منطقه باز هم افزایش پیدا کند. برخی از کشورهای این حوزه، به دنبال اجرای برنامه‌هایی برای کاهش نرخ بیکاری هستند. اما در مورد سایر کشورها، شیوع همه‌گیری کرونا، باعث شده تمامی برنامه‌ها متوقف شوند. در واقع کرونا وقفه‌ای در اجرای برنامه‌های اشتغال‌زایی ایجاد کرده است.

### سازمان ملل هشدار داد

## هند در میانه بحران

هند در دومین موج کرونایی خود وارد بحرانی شد که تاکنون هیچ‌یک از کشورها نظیر آن را تجربه نکرده‌اند. در نخستین روزهای ماه می، روزانه بیش از ۴۰۰ هزار نفر در این کشور به کرونا مبتلا می‌شدند. به علاوه، تعداد فوتی‌های کرونا هم در این دوره از ۳ هزار و ۵۰۰ نفر گذشته است. افزایش تعداد مبتلایان باعث شده بیمارستان‌ها پر از بیمار شوند و در نتیجه نظام بهداشت و سلامت در این کشور توان پاسخ‌گویی را نداشته باشد. هند بزرگ‌ترین تولیدکننده واکسن کرونا در جهان است و به همین خاطر بحران در این کشور می‌تواند به معنای بحران برای تمامی کشورهای جهان باشد. دلیلش این است که ماجرای تولید واکسن، مختل می‌شود. به همین دلیل است که باید همه جهان برای حل این بحران اقدام کنند.

**۴۰۰ هزار نفر**

به صورت روزانه در هند در میانه فصل بهار، به ویروس کرونا مبتلا شده‌اند

### آنکاد گزارش داد

## عرش اژدهای سرخ در دنیای تجارت

قصه چین و پیشرفت‌هایش از سال‌ها پیش آغاز شد. این کشور سال‌هاست که درهای اقتصاد خود را به روی جهانیان باز کرده است. از زمانی که درهای اقتصاد چین گشوده شده، سهم آن در تجارت جهانی هم افزایش یافته است. در دهه ۷۰ میلادی این کشور سهم کمی در اقتصاد جهان داشت اما به مرور یاد گرفت با قوانین و تعرفه‌هایی، وضعیت خود را متحول کند. این کشور در عرض چند دهه توانست به نظام تجارت جهانی متصل شود. در این سال‌ها، سهم این اقتصاد در تجارت جهانی به مرور افزایش یافت. اما همیشه پایین‌تر از سطح و ظرفیتش بود. در واقع تلاش کرده سطح خود را بالا ببرد. چین با ورود به قواعد تجارت جهانی توانسته است نظم جدیدی را در این سیستم به وجود بیاورد. این نظم جدید نشان می‌دهد چین همه‌کاره جهان است.

**۱۴.۷ درصد**

سهم چین در تجارت جهانی در سال ۲۰۲۰ بوده است که از همه کشورهای جهان بیشتر است



## کاهش قیمت ملک در تهران بازار مسکن را کد می‌شود؟

بازار مسکن پس از ماه‌ها هیجان، اندکی آرام گرفته است. معاملات در این بازار به سوی رکود پیش می‌رود و قیمت‌ها نیز مقاومت خود را شکسته‌اند. گزارش بانک مرکزی از معاملات مسکن در ماه نخست سال نشان می‌دهد که سال ۱۴۰۰ با کاهش قیمت مسکن آغاز شده است. متوسط قیمت خرید و فروش یک متر مربع زیربنای واحد مسکونی معامله شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی شهر تهران، ۲۹ میلیون و ۳۲۰ هزار تومان بود که نسبت به ماه قبل ۳،۱ درصد کاهش نشان می‌دهد. متوسط قیمت مسکن در فروردین امسال نسبت به فروردین سال گذشته ۹۱،۷ درصد افزایش یافته است. تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران در فروردین به ۲ هزار و ۱۰۰ واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه قبل یعنی اسفند گذشته ۶۰،۳ درصد کاهش و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۶۸،۵ درصد افزایش نشان می‌دهد. در میان مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران، بیشترین متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای مسکونی معامله شده معادل ۶۶ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان به منطقه یک و کمترین آن با ۱۳ میلیون و ۴۵۰ هزار تومان به منطقه ۱۸ تعلق داشته است. قیمت‌ها در این دو منطقه نسبت به ماه مشابه سال ۱۳۹۹ به ترتیب ۱۱۳ و ۸۱ درصد افزایش نشان می‌دهند.

| وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی |                 |                           |              |            |
|----------------------------------------------|-----------------|---------------------------|--------------|------------|
| مقطع زمانی                                   | درصد تغییر      |                           |              |            |
|                                              | نسبت به ماه قبل | نسبت به ماه مشابه سال قبل | فروردین ۱۴۰۰ | فروردین ۹۹ |
| متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)        | ۱۵،۲۹           | ۳۰،۲۷                     | ۲۹،۳۲        | ۳،۱-       |
| تعداد معاملات (واحد مسکونی)                  | ۱۲۴۳            | ۵۲۷۳                      | ۲۰۹۴         | ۶۸،۵       |

### ۳.۱

درصد

کاهش قیمت مسکن  
در فروردین ۱۴۰۰  
نسبت به فروردین  
۱۳۹۹

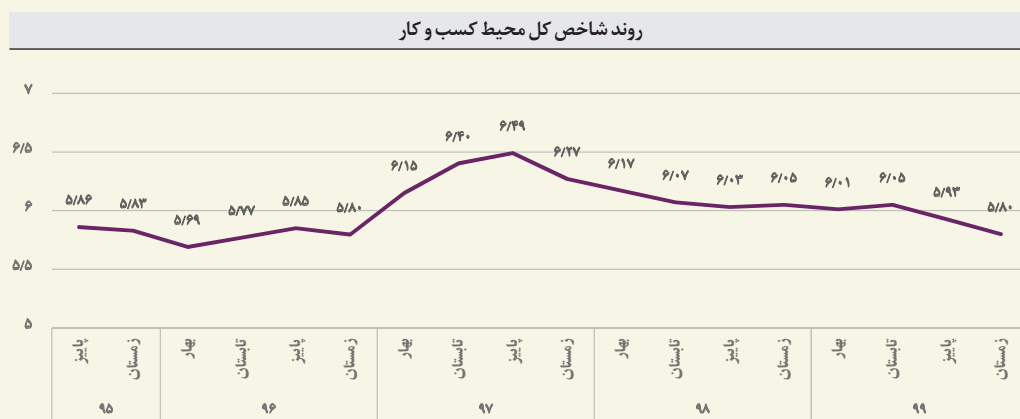
### ۶۸.۵

درصد

افزایش معاملات  
مسکن در فروردین  
نسبت به  
فروردین ۱۳۹۹

## وضعیت فعالیت‌های اقتصادی در زمستان ۹۹ چگونه بود؟ بهبود شاخص محیط کسب و کار

بر اساس نتایج حاصل از پایش ملی محیط کسب و کار ایران در زمستان ۱۳۹۹، رقم شاخص ملی، ۵۸۰ (نمره بدترین ارزیابی ۱۰ است) محاسبه شده که تا حدودی از وضعیت این شاخص نسبت به ارزیابی فصل گذشته (پاییز ۱۳۹۹ با میانگین ۵۹۳) بهتر است. در زمستان ۱۳۹۹، فعالان اقتصادی مشارکت‌کننده در این پایش، به ترتیب سه مؤلفه غیرقابل پیش‌بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات، بی‌ثباتی سیاست‌ها، قوانین و مقررات و رویه‌های اجرایی ناظر بر کسب و کار، و دشواری تأمین مالی از بانک‌ها را نامناسب‌ترین مؤلفه‌های محیط کسب و کار کشور نسبت به سایر مؤلفه‌ها ارزیابی کرده‌اند. فعالان اقتصادی به‌طور متوسط، میزان تأثیر کرونا بر کسب و کار را ۶۳،۳ ارزیابی کردند. در زمستان ۱۳۹۹، استان‌های کردستان، کرمان و چهارمحال و بختیاری به ترتیب دارای بدترین وضعیت محیط کسب و کار و استان‌های سمنان، مرکزی و آذربایجان شرقی به ترتیب دارای بهترین وضعیت محیط کسب و کار نسبت به سایر استان‌ها ارزیابی شده‌اند. وضعیت محیط کسب و کار در بخش کشاورزی (۵۹۲) در مقایسه با بخش‌های خدمات (۵۸۷) و صنعت (۵۶۰) نامناسب‌تر ارزیابی شده است.



### ۴.۱۳

درصد

میزان بهبود شاخص  
محیط کسب و کار در  
زمستان ۹۹

### ۴.۳

درصد

میزان بهبود شاخص  
محیط کسب و کار  
در بخش صنعتی  
زمستان ۹۹

## شاخصی که نمی‌ایستد صعود دوباره نرخ تورم

نرخ تورم مسیر صعودی را طی می‌کند به طوری که در ماه گذشته ۲٫۵ درصد تغییر در شاخص سالانه اتفاق افتاده است. در ماه‌های گذشته نشانه‌هایی از توقف صعود نرخ تورم نمایان شد و برای چند ماه، شاخص سالانه روندی نزولی به خود گرفت اما بار دیگر مسیر شاخص قیمت مصرف‌کننده صعودی شد. نرخ تورم سالانه فروردین ماه ۱۴۰۰ برای خانوارهای کشور به ۲۸٫۹ درصد رسیده است. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» با کاهش ۳٫۵ واحد درصدی به ۶۳٫۱ درصد و گروه «کالاهای غیر خوراکی و خدمات» با افزایش ۲٫۵ واحد درصدی به ۴۳ درصد رسیده است. نرخ تورم ماهانه فروردین ۱۴۰۰ به ۲٫۷ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۰٫۹ واحد درصد افزایش داشته است. تورم ماهانه برای گروه‌های عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» و «کالاهای غیر خوراکی و خدمات» به ترتیب ۲٫۹ درصد و ۲٫۶ درصد بوده است.

| جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف  |                                     |                                       |
|------------------------------------------|-------------------------------------|---------------------------------------|
| گروه‌های اصلی                            | تغییر فروردین ۱۴۰۰ نسبت به اسفند ۹۹ | تغییر فروردین ۱۴۰۰ نسبت به فروردین ۹۹ |
| خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها                  | ۲٫۹                                 | ۶۳٫۵                                  |
| دخانیات                                  | ۱٫۳                                 | ۴۷٫۹                                  |
| پوشاک و کفش                              | ۳٫۲                                 | ۵۵٫۶                                  |
| مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها       | ۱٫۳                                 | ۲۹٫۸                                  |
| اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه | ۳                                   | ۷۱٫۳                                  |
| بهداشت و درمان                           | ۳٫۵                                 | ۴۴٫۳                                  |
| حمل و نقل                                | ۲٫۵                                 | ۵۶٫۳                                  |
| ارتباطات                                 | ۰٫۵                                 | ۱۹٫۴                                  |
| تفریح و امور فرهنگی                      | ۲                                   | ۶۱٫۷                                  |
| تحصیل                                    | ۰٫۹                                 | ۲۳                                    |
| رستوران و هتل                            | ۶٫۲                                 | ۵۸٫۱                                  |
| کالاها و خدمات متفرقه                    | ۸                                   | ۵۳٫۴                                  |

۴۳٫۶

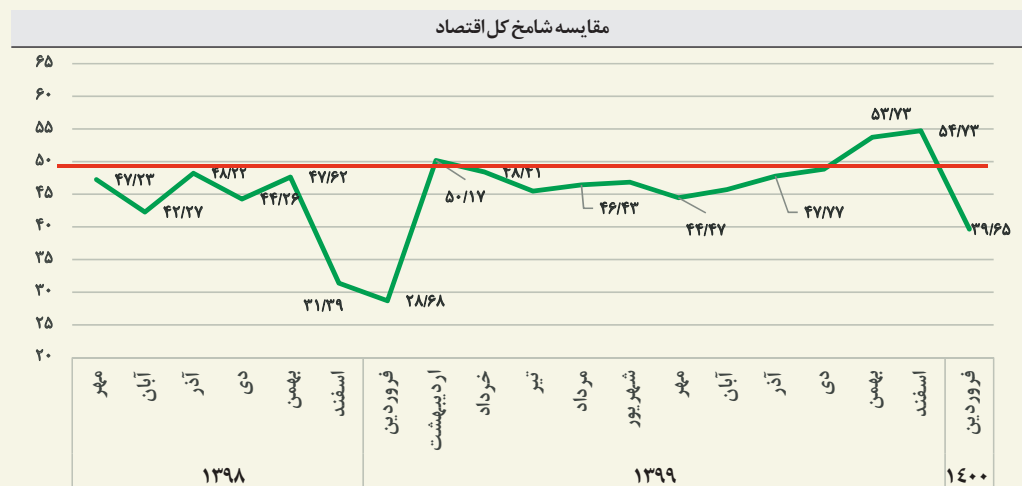
درصد  
نرخ تورم بخش  
خوراکی‌ها و  
آشامیدنی‌ها در ۱۲  
ماه منتهی به فروردین  
۱۴۰۰

۳۱٫۸

درصد  
نرخ تورم بخش  
بهداشت و درمان  
در ۱۲ ماه منتهی به  
فروردین ۱۴۰۰

## ناامیدی فعالان اقتصادی از وضعیت تولید افت سنگین شاخص شامخ

طبق نظرسنجی انجام‌شده از بنگاه‌های اقتصادی کشور، شاخص مدیران خرید برای کل اقتصاد ایران در فروردین ماه، ۳۹٫۶۵ به‌دست آمده است که نسبت به اسفندماه (۵۴٫۷۳) کاهش قابل توجهی داشته و از فروردین سال گذشته کمترین نرخ را به ثبت رسانده است. هرچقدر این شاخص از ۵۰ پایین‌تر بیاید نشان‌دهنده رکود بیشتر است. به دلیل تعطیلات نوروز و همچنین تعطیلی‌های ناشی از گسترش موج چهارم کووید ۱۹ در کشور شاهد کاهش سطح فعالیت‌ها بودیم به طوری که در فروردین همه مؤلفه‌های اصلی شاخص کل کمتر از ماه قبل ارزیابی شده‌اند. شاخص میزان فعالیت‌های کسب و کار در فروردین ماه (۳۶٫۱۵) نسبت به اسفندماه (۵۸٫۳۹) کاهش زیادی داشته است که ناشی از تعطیلات فروردین ماه بوده است. بیشترین کاهش این شاخص به دلیل کاهش شدید میزان تولید در بخش صنعت است. شاخص میزان سفارشات جدید مشتریان (۳۱٫۵۳) نسبت به اسفندماه (۵۵٫۵۲)، کاهش زیادی داشته که این کاهش تقاضای مشتریان نیز به دلیل تعطیلات فروردین ماه منطقی به نظر می‌رسد. شاخص میزان استخدام (۴۹٫۶۲) تنها شاخصی است که در میان سایر مؤلفه‌های اصلی نسبت به ماه قبل (۴۹٫۱۷) تفاوت چندانی نداشته که در میان سایر شاخص‌ها کمترین کاهش را داشته است.



۲۷٫۵

درصد  
میزان افت شاخص  
شامخ کل اقتصاد در  
فروردین ۱۴۰۰

۳۴

درصد  
میزان افت شاخص  
شامخ بخش صنعت  
در فروردین ۱۴۰۰



## بلومبرگ بیزینس ویک: شعاری برعکس زاکربرگ

جو بایدن باید بلایی را که شرکت های بزرگ بر سر ایالات متحده آورده اند رفع و رجوع کند

آخرین شماره بلومبرگ بیزینس ویک روی جلد خود عکسی از جو بایدن گذاشته است که ماسک زده و شعاری را تیترو روی جلد کرده که برعکس شعاری است که سال های پیش مارک زاکربرگ، رئیس شرکت فیس بوک داده بود. زاکربرگ شعارش این بود: «سریع حرکت کن و چیزهای دور و اطراف را بشکن». منظورش این بود که شرکت ها و استارت آپ هایی که مثل فیس بوک در زمینه فناوری و نوآوری فعالیت می کنند باید سریع و پرشتاب و چابک حرکت کنند و ناگزیر در این رفت و آمدهای تند، به چیزهایی می خورند و آنها را می شکنند. اما سرعت پیشروی شرکت ها به اندازه ای است که به شکستن چیزهای دور و اطراف شرکت ها می آرد. به عبارت دیگر، جلوگیری شرکت ها به هزینه ها و خسارت هایی که ممکن است تحمیل کنند می آرد. اما شعار روی جلد آخرین شماره بلومبرگ بیزینس ویک برعکس است: «سریع حرکت کن و چیزها را درست کن». اولین نکته این تیترو این است که شعار صاحبان کسب و کار و شرکت های آمریکایی را به سخره گرفته است و نکته دیگر این است که می گوید کار بایدن باید درست کردن وضعیت و بازگرداندن قطار به ریل باشد و در مسیر پیشرفت، بیش از این که به خسارت زدن بی اعتنا و بی ملاحظه نیاز باشد، به درست کردن شرایط احتیاج است. نویسنده این مطلب می گوید که جو بایدن در ۱۰۰ روز اول ریاست جمهوری خود کارهای زیادی انجام داده که قابل تشویق است اما حالا نوبت کارهای سخت او فرارسیده است. طرح جلد مسائلی همچون تنظیم رابطه با چین و روسیه و واکسیناسیون و انرژی های پاک و مهاجران مکزیک را نشان می دهد که از جمله این مسائل مهم است. در این شماره مطلب جالبی منتشر شده درباره اینکه شرکت های آلومینیوم سازی و سازندگان تلفن همراه مانند اپل تلاش می کنند تا با انتشار دی اکسید کربن در جو زمین مقابله کنند. الگوریتم های تیک تاک برای اینکه تصمیم بگیرند کدام ویدیو ویرال شود و بیشتر دیده شود هم از دیگر موضوعاتی است که در این شماره به آن پرداخته شده است. مشکلات رانندگان شرکت های اوبر و لیفت که در دوران همه گیری وپروس کرونا با تنگنا مواجه شده اند و تلاش این شرکت ها برای حفظ رانندگان شان نیز از دیگر موضوعاتی است که در این شماره بلومبرگ بیزینس ویک به آن پرداخته شده است. تلاش های کشورهای بزرگ عضو پیمان پاریس برای اینکه از دوران همه گیری کرونا که مصرف انرژی کاهش یافت برای مقابله با گرمایش زمین استفاده کنند نیز از دیگر موضوعات این شماره است.



## هاروارد بیزینس ریویو: شیوه کار ترکیبی

همه گیری کرونا باعث شده کسب و کارها به سوی قالب هایی بروند که قبلاً تجربه شان نکرده بوده اند

عالم گیری وپروس کرونا و تعطیلی هایی که در پی آن آمد، هم بسیار هیجان انگیز و احساسی بود و هم نیاز بالایی برای دقت نظر و تعیین راهبرد و زیرکی در شیوه های مدیریت را می طلبید. وقتی شرکت ها یک به یک تعطیل شدند و کارمندان و کارکنان آن ها به خانه های خود رفتند تا در محل های امنی که وپروس به آنجا کمتر دسترسی دارد کار خود را پیش ببرند، مدیران با نوعی کار مجازی و کارکنان با نوعی کار قابل انعطاف مواجه شدند که در یک وضعیت خاص با هم ترکیب شده بود. این موقعیت از آن مواردی بود که در زندگی کاری هر مدیری یک بار پیش می آید. آخرین شماره مجله هاروارد بیزینس ریویو درباره همین شیوه کار ترکیبی است که در کسب و کارها راه افتاده است و در آینده هم نوع کار کردن را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. ماجرای وپروس کرونا و واکسن کرونا همچنان در بین موضوعات مهم مجلات به چشم می خورد و هاروارد بیزینس ریویو هم از این قاعده مستثنا نبوده است. این شماره نگاهی انداخته است به مدیریت شرکت «فایزر» که در حال تولید یکی از واکسن های وپروس کرونا است. رابطه غرب با چین و شکل جهانی سازی در دنیای امروز و سوء تفاهمی که غرب نسبت به چین دارد موضوع دیگری است که در این شماره به آن پرداخته شده است. نویسنده مطلب می گوید که خیلی از محققان و ناظران غربی تصور می کنند که آزادی اقتصادی لاجرم آزادی سیاسی را نیز به همراه خواهد آورد و بنابراین وقتی که چین در حال پیاده کردن آزادی اقتصادی است، ناگزیر نهادهایی که بنیان آزادی سیاسی هستند، به همان صورتی که در غرب وجود دارند، در چین هم درست خواهند شد. اما نویسنده می گوید که این نگاه غربی ها به چین یک نگاه نادرست است که اساسی در واقعیت ندارد و آن ها باید به شکل دیگری به توسعه و پیشرفت های چین نگاه کنند. در همین شماره مطلب دیگری نیز درباره نوآوری در چین منتشر شده است. معمولاً در دهه های گذشته گفته می شد که چین خیلی در پی نوآوری نیست و قصدش بیشتر کپی کردن از نوآوری های کشورهای دیگر است. اما در حال حاضر، چینی ها به دنبال نوآوری اصیل رفته اند و در نظر گرفتن حق مؤلف در مقیاس جهانی دست و پای چین را هم در کپی کردن از هر جایی بسته است. مطلب جالب دیگری که در این شماره چاپ شد درباره شکست استارت آپ ها است و نویسنده در پی جواب دادن به این سؤال بوده است که چرا استارت آپ ها شکست می خورند.



#### نیوساینتیست: موفقیت در تندرستی و آگاهی است

کسانی که در مراقبت‌های بهداشتی و آگاهی از وضع سلامتی خود کوشا تر هستند موفق‌تر خواهند بود

مجله نیوساینتیست در شماره آخر خود طرحی را درباره مراقبت‌های بهداشتی و سلامتی منتشر کرده است و اگر خیلی خلاصه بخواهیم بگوییم، نتیجه می‌گیرد کسانی که به سلامتی خود اهمیت می‌دهند موفق‌تر هستند. نکته دیگری که در این گزارش می‌خوانید این است که ممکن است افراد وضعیت سلامتی خوبی نداشته باشند یا دارای نقطه‌ضعف‌هایی در تندرستی باشند اما وقتی که از این مشکلات خود آگاه هستند، خیلی راحت‌تر می‌توانند با مسائل کنار بیایند و همین قضیه به آن‌ها در رسیدن به موفقیت بیشتر کمک شایانی می‌کند. البته مطلب می‌گوید در زمانه‌ای که همه دنبال بهرهوری و تولید بیشتر هستند، شاید زمان اختصاص دادن به وضعیت خود کار لوکسی به نظر برسد اما امر لازمی است. گزارشی در همین شماره درباره وخیم شدن اوضاع ابتلا به کووید - ۱۹ منتشر شده و هشدار داده است که برای مقابله با همه‌گیری باید نشانه‌هایی مثل افزایش تعداد مبتلایان را جدی گرفت و اگر این نشانه‌ها کم‌رنگ شوند هم نباید دست از احتیاط‌های فردی برداشت. اخباری درباره تأثیرات جانبی واکسن‌های کرونا هم در همین شماره منتشر شده است و آخرین خبرهای واکسن‌های مختلف را ارائه کرده است. یافتن یک انسان از اواسط عصر حجر در آفریقا نیز از دیگر موضوعاتی است که در این شماره به آن پرداخته شده است. نبرد میلیاردرها هم از دیگر مطالب بخش اول این مجله است که به موفقیت‌های ایلان ماسک در کسب‌وکارش اشاره می‌کند، از جمله اینکه موفق شده در یک مناقصه برای فرودآوردن انسان بر سطح کره ماه ناسا را شکست دهد. این مطلب می‌گوید که آیا بقیه ابرپولدارهای جهان از موفقیت‌های ایلان ماسک دلخور خواهند شد. مطلبی درباره سرطان در آخرین شماره نیوساینتیست توضیح می‌دهد که سلول‌های ایمنی هوشمندی در حال آزمایش هستند که اگر بتوانند با موفقیت تولید شوند، قادر خواهند بود سلول‌های سرطانی را که تومور ایجاد می‌کنند بکشند. آزمایش این سلول‌های ایمنی هوشمند فعلاً در موش‌ها موفقیت‌آمیز بوده است. تجربه زندگی در زیر یخ‌های قطب هم از دیگر موضوعات این شماره است که گزارش جالبی درباره‌اش منتشر شده. در این مطلب تجربه دانشمندی بازگو شده که برای تحقیق درباره تغییر اقلیم، دنبال‌گاه‌های باستانی متان بوده که زیر یخ‌های قطب حبس شده‌اند. این گازها را از زیر یخ‌ها بیرون می‌آورد تا با گازهای امروزی مقایسه کنند و بعد معین کنند که گرمایش زمین نسبت به سال‌های خیلی قبل چقدر بالا رفته است.



#### اکنونمیست: رمزارز دولتی

حکومت‌ها بعد از مدت‌ها سرسختی در قبال ارزهای دیجیتال به تدریج پذیرفته‌اند که خود دست‌به‌کار شوند

آخرین شماره هفته‌نامه اکنونمیست درباره رمزارزهای دولتی است و اصطلاحی هم که برای آن ابداع کرده «گاوکوبین» است که ترکیبی است از دو کلمه بیت‌کوین و حکومت. در واقع، رمزارزها بعد از یک دوره طولانی که به شکل ارزهای جایگزین و یک حرکت رادیکال و غیررسمی شناخته می‌شدند، حالا کم‌کم دارند از سوی حکومت‌ها به رسمیت شناخته می‌شوند و حتی خود دولت‌ها تلاش می‌کنند که در این حوزه فعال شوند و ابتکار عمل را به دست بگیرند. اکنونمیست نوشته است که وارد شدن دولت‌ها در حوزه ارزهای دیجیتال ریسک بزرگی به همراه دارد اما در هر حال، این کار به ریسک‌پذیری‌اش می‌آورد. مطلب مهم دیگری که در این شماره اکنونمیست می‌خوانید، مطلبی است با موضوع تکراری قانون کنترل سلاح در آمریکا و مشکلات آن که البته چون بخش قابل توجهی از مخاطبان این مجله آمریکایی‌ها هستند، این موضوع برجسته شده است. سوماتی‌لند هم از دیگر مطالب بخش ابتدایی این شماره است. سوماتی‌لند دو دولت دارد و بخشی از این کشور که در هرچومرج هم به سر می‌برد سوماتی‌لند است که به دلیل موقعیت خاص سیاسی آن در جهان، مطلبی درباره‌اش کار شده است. یکی از گزارش‌های جالب توجه این شماره درباره پولی شدن برخی از محتواهای رسانه‌های اجتماعی است. نویسندگان می‌گویند که بیشتر محتواهای رسانه‌های اجتماعی رایگان است و همه کاربران اینترنت به آن دسترسی دارند اما اگر پلتفرم‌ها بخواهند بخشی از این محتواها را پولی کنند، استراتژی و روش‌های کسب‌وکار رسانه‌های اجتماعی به هم خواهد ریخت. برنامه آلمان برای مقابله با تغییر اقلیم هم از موضوعاتی است که شماره اخیر اکنونمیست به آن توجه نشان داده است و می‌گوید که آلمان روی کاغذ کشوری است که به‌سوی سیاست‌های سبز پیش می‌رود اما در عمل سیاست‌هایی که اعمال می‌کند چندان پاک و سبز نیست. ممنوعیت رفت‌وآمد در ترکیه هم از دیگر مسائلی است که اکنونمیست به آن پرداخته و بررسی کرده که سیاست قرنطینه عمومی برای مقابله با همه‌گیری ویروس کرونا در دولت اردوغان چطور پیش می‌رود. جنگ در یمن و انتخابات در کشورهای عربی هم از مسائل دیگر این شماره است. تولید واکسن در برخی کشورهای قاره آفریقا هم از موضوعات مهم بخش خاورمیانه این شماره است. گزارش خیلی مهمی هم در این شماره منتشر شده است درباره جرایم سازمان یافته آنلاین. به‌موازات اینکه اینترنت در کشورهای مختلف جهان همه‌گیر می‌شود و نرخ استفاده از آن بالاتر می‌رود، مجرمان نیز بیشتر از آن استفاده می‌کنند و همین مسئله باعث شده است که اکنونمیست گزارشی از این قضیه منتشر کند.



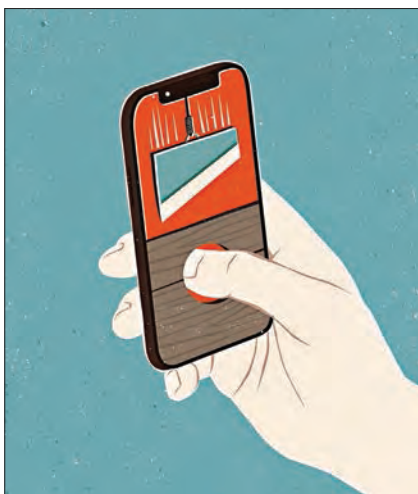
جنگ و صلح اثر کامبیز درم‌بخش



محکوم به مهاجرت اثر رسول پروری مقدم



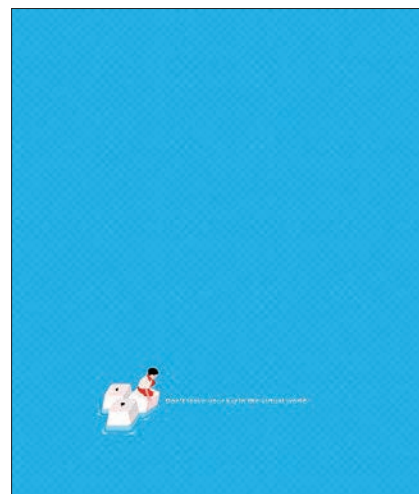
خشونت بازتولید می‌شود اثر کاتازینا پیروگ



موبایل یا سلامت، یکی را حفظ کن! اثر آندره‌آ دو سانتس



فساد بی‌پایان اثر عمران عبداللہی



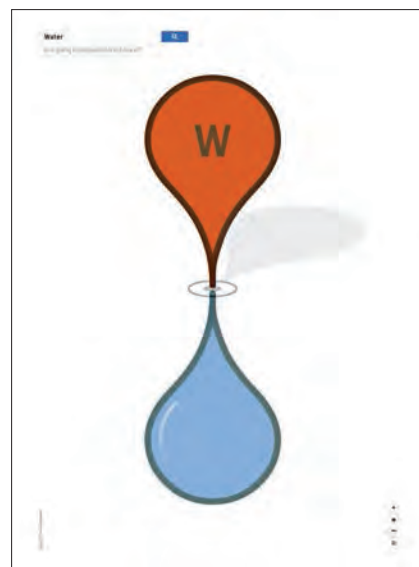
کودکمان را در دنیای مجازی تنها نگذاریم، اثر مریم خالقی یزدی



آهنگ جنگ اثر داریوش اللہیاری



دورریز غذایی شما، سهم غذایی فرد دیگری است، اثر میگل آنخل رانکل



در جست‌وجوی آب اثر حسن کریم‌زاده

# ایده‌ها

[ این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد. ]



[ ۶ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و بازار مالی ]

## قهرمان یا ضدقهرمان؟

مایرون شولز با یک مدل اقتصادی جنگی تاریخی ایجاد کرد

اختیارات معامله در سرتاسر جهان بخشید. معامله‌گرانی که در این بازارها حضور دارند به شکلی گسترده از این مدل استفاده می‌کنند، البته با تغییراتی جزئی در آن.

مبنای قدیمی‌تر این مدل پژوهش‌هایی بود که افرادی نظیر لویی باشلیه، شین کاسوف و اد تورپ، در این زمینه انجام داده‌بودند. فیشر بلک و مایرون شولز در سال ۱۹۶۸ نشان دادند که بازبینی دینامیک پورتنو باعث می‌شود که بتوانیم بازده مورد انتظار اوراق را کنار بگذاریم و از طریق آن به قضیه ختنی نسبت به ریسک برسیم. این گروه در دهه ۷۰، پس از این که سعی کردند این فرمول را روی بازارها پیاده‌سازی کنند و به خاطر مدیریت ریسک ضعیف در معاملاتشان متحمل زیان شدند، سعی کردند در حیطه تخصصی خود که همان کار آکادمیک باشد، تمرکز کنند. پس از سه سال تلاش و مطالعات جدی‌تر نهایتاً به این مدل در سال ۱۹۷۳ رسیدند و آن را در ژورنال اقتصاد سیاسی منتشر کردند. رابرت مرتون اولین کسی بود که مقاله‌ای را درباره توسعه فهم ریاضیاتی از مدل قیمت‌گذاری اختیار معاملات منتشر کرد و این مدل را با نام مدل «بلک-شولز» معرفی کرد.

فرض اصلی مدل بلک-شولز این است که بازارها دست کم دارای یک دارایی ریسکی هستند که معمولاً سهام نام می‌گیرد و یک دارایی بدون ریسک دارند که معمولاً بازار پول، نقد یا اوراق است. با گسترش این فرضیات راجع به دارایی‌های مختلف به ترکیبی از بازار می‌رسیم که در آن می‌توانیم این‌طور در نظر بگیریم که یک اوراق بهادار مشتقه در این بازار ایجاد شود. این مدل را می‌توان برای نرخ‌ها و نوسانات متغیر

گسترش داد. از آن می‌توان ورود به اختیارات معامله اروپایی بر افزایش سود هم استفاده کرد. همین مسائل باعث شدند که این مدل کاربرد فراوانی پیدا کند، علیرغم اینکه تمام پیش‌فرض‌های آن به لحاظ تجربی معتبر نیستند. نسیم نقولا طالب یکی از منتقدان این مدل است و ادعا می‌کند که مدل بلک-شولز صرفاً بازتابی ضعیف از مدل‌های گسترده‌ای است که امروز استفاده می‌شوند و قصد دارند تحلیل ناممکن دینامیک بازار را اندکی به سمت و سوی نظریه‌های اقتصاد نئوکلاسیک هل دهند. یکی از منتقدان دیگر این مدل هم ریاضی‌دان مشهور بریتانیایی، یان استیوارت است که در کتاب خود با عنوان «در جستجوی امر ناشناخته» به بررسی معادلات تأثیرگذار جهان پرداخته‌است و عنوان می‌کند فرمول بلک-شولز «به شدت تأثیر رشد زیاد اقتصادی را نادیده می‌گیرد و توان تحلیل معاملات عظیم امروزی جهان را ندارد». به نظر استیوارت معامله بلک-شولز یکی از عواملی است که تنها می‌تواند بی‌کفایتی سیاسی و ناکارآمدی تحلیل اقتصادی که منجر به بحران مالی ۲۰۰۸ شد را توجیه کند. البته به نظر استیوارت این معادله به خودی خود مشکل‌ساز نیست، بلکه سوءاستفاده‌ای که از صنعت مالی می‌کند بحران‌ساز می‌شود. ■

### مایرون شولز

شولز در تابستان ۱۹۴۱ در اونتاریو یک خانواده یهودی-تبارهایی بودند که در دوران رکود بزرگ به این منطقه مهاجرت کرده‌بودند. شولز که دانش آموزی خوب بود از همان روزهای ابتدایی با ضعف شدید در بینایی دست و پنجه نرم می‌کرد اما این مسئله نتوانست جلوی پیشرفت او در زمینه‌های علمی را بگیرد و نهایتاً در سال ۱۹۶۲ از دانشگاه مک‌مستر کارشناسی اقتصاد خود را گرفت. در آن‌جا با آثار اقتصاددان‌های مشهور دنیا نظیر جرج استیگر و میلتون فریدمن آشنا شد و با همین ذهنیت به دانشگاه شیکاگو رفت و توانست کارشناسی ارشد خود در رشته ام‌بی‌ای را در سال ۱۹۶۴ و دکتری خود را در سال ۱۹۶۹ دریافت کند. شولز با همکاری دوستان خود یعنی فیشر بلک و رابرت مرتون معادله‌ای را توسعه داد که در نهایت در سال ۱۹۷۳ منجر به دریافت نوبل اقتصاد توسط او شد.

### نسیم بنای

دبیر بخش ایده‌ها

مایرون شولز اقتصاددان و نوبلیست آمریکایی کانادایی است که در زمینه سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی سابقه‌ای بسیار طولانی مدت دارد و این سابقه هم در عرصه نظریه‌پردازی گسترش پیدا کرده‌است و هم در زمینه عملی. شولز یکی از افرادی است که مدل بلک-شولز را توسعه داده‌اند. پیش از آن که به این مدل بپردازیم، بدانید که شولز نقشی کلیدی در فروپاشی شرکت مدیریت سرمایه بلندمدت، بازی می‌کرد که یکی از بزرگ‌ترین فجاج سرمایه‌گذاری در تاریخ به حساب می‌آید. شولز در سازمان‌های زیادی عضویت دارد و استاد بازنشسته دانشگاه استنفورد هم به حساب می‌آید. شولز تحت تأثیر اقتصاددان‌های بزرگ میدان اقتصاد مالی، یوجین فاما و مرتون میلر است. او از سال ۱۹۶۸ مشغول به تدریس در دانشگاه ام‌آی‌تی شد و در آن‌جا با فیشر بلک و رابرت مرتون آشنا شد. این گروه پس از بازگشتن شولز به دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۷۳ و همکاری نزدیک او با فاما، میلر و بلک پژوهش‌های بسیار عظیمی را در زمینه قیمت‌گذاری آغاز کردند. مدل بلک-شولز هم دقیقاً در همین زمینه قیمت‌گذاری احتمالی و گزینه‌های مطرح می‌شود و کارش تعیین ارزش افزایش‌های مالی طی زمان است. شولز و مرتون در سال ۱۹۹۷ برای مدل بلک-شولز نوبل اقتصاد را دریافت کردند.

### مدل بلک-شولز

مدل بلک-شولز یک مدل ریاضیاتی برای دینامیک موجود در بازارهای مالی است که شامل افزایش سرمایه‌گذاری مشتقه هم هستند. در دل این مدل یک معادله دیفرانسیل به نام معادله بلک-شولز وجود دارد که از آن می‌توان فرمول بلک-شولز را به دست آورد. البته مدل بلک-شولز با نام مدل بلک-شولز-مرتون هم شناخته می‌شود. این مدل یک تخمین نظری از قیمت اختیار معامله به سبک اروپایی به دست داده و نشان می‌دهد که یک اختیار دارای قیمتی مشخص است که تناسبی با ریسک اوراقی و بازده مورد انتظار خود دارد. اهمیت این فرمول در این نکته است که منجر شد رشدی عجیب در معاملات اختیارات صورت بگیرد و وجهی رسمی به بسیاری از بازارهای

### کتاب‌شناسی

دسترس‌ی سریع به مالیات و استراتژی

کسب‌وکار

سال: ۲۰۱۵

شولز در این کتاب به همراه مارک وولفسن، مرل اریکسن و میشل هانلن راه‌کارهایی را درباره نحوه توسعه کسب‌وکار از زاویه تأمین مالی و مدیریت مالی ارائه کرده‌است. تأثیرگذاری و میزان مفید بودن این کتاب به حدی است که بسیاری از خواننده‌ها عنوان کرده‌اند که تنها با مطالعه بخشی کوچک از آن توانسته‌اند به چند راه‌کار مناسب برای کاهش هزینه‌های کسب‌وکار خود برسند، که این هزینه‌ها عمدتاً منظور به مسائل مالی است. البته ذکر این نکته هم اهمیت دارد که شولز این کتاب را برای نظام اقتصادی بین‌المللی نوشته‌است و محتوای آن محدود به هیچ کشوری نیست.



کادلو که خود را یک طرفدار عرضه ریگانی معرفی می‌کند بابت حمایتی که از کاهش مالیات و مقررات زدایی کرده، مشهور است. به نظر او کاهش نرخ مالیات منجر به رشد اقتصادی و نهایتاً افزایش درآمد مالیاتی می‌شود و علی‌رغم اینکه رشد اقتصادی محدودیت‌های خود را دارد در نهایت می‌تواند کسری ایجاد شده را مرتفع کند.

## [ ۶ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و مالیات ]

# اقتصاددانان اقتصادخوانده

## لارنس کادلو از مجری‌گری تلویزیون تا مشاوره رئیس جمهوری

این یک رکود واقعی نیست و بیشتر جنبه ذهنی دارد. کابینه بوش با مشاوره افرادی مثل او در حالی دولت را از کلینتون تحویل گرفت که با مازاد بودجه روبه‌رو بود، اما در نهایت با یک رکود وحشتناک آن را تحویل او باما داد.

### آینده آمریکا

زمانی که کادلو به عنوان رئیس شورای ملی اقتصادی در دولت ترامپ برگزیده شد و بحران کرونا از راه رسید، او در گفت‌وگویی مشهور با سی‌ان‌ان دیدگاه خود نسبت به آینده آمریکا را مطرح کرد که در ادامه آن را می‌خوانیم: «مزایای بیکاری ایالتی همچنان ادامه پیدا خواهد کرد. این تأثیری بر روی آن ندارد. بله

شما درست می‌گویید. ما برای ۴۰۰ دلار در هفته ۲۵ درصد آن را پرداخت می‌کنیم. به نظر من موثر خواهد بود. ما منابع مالی بیشتری برای هدفمند کردن این موضوع در نظر گرفته‌ایم. این یک موضوع ضروری است ما تلاش کردیم که به این توافق در مجلس تحت کنترل دموکرات‌ها برسیم. ما دو یا سه بار تلاش کردیم. قرار بود که به طور کلی افراد ۸۰۰ دلار در مجموع کمک‌های ایالتی و فدرال دریافت کنند. اگر ما تا اول سپتامبر به این هدف برسیم، ما آماده ایم که پرداخت‌ها را در ایالت‌ها هدفمند کنیم. ما حتی سعی می‌کنیم که این مبالغ را حتی بیشتر کنیم.

به نظر من کاهش مالیات تأثیرات زیادی بر روی اقتصاد دارد. ما نمی‌توانیم آینده را با توجه به شیوع وپروس پیش بینی کنیم. من وکیل دعاوی نیستم. من تمام هفته در دفتر خود و شورای اقتصادی تلاش می‌کنیم تا همه بتوانند از کمک‌های اضطراری استفاده کنند و منابع را هدفمند کنیم. ما تلاش کردیم با دموکرات‌ها به توافق برسیم، اما این موضوع میسر نشد. ما چند بار تلاش کردیم و پیشنهادهایی دادیم. اما به نتیجه نرسیدیم. این موضوع سبب شد که رئیس جمهور در این رابطه اقدام کند. به نظر من او کار درستی انجام داد. وکلا هم به ما چراغ سبز نشان دادند. رئیس جمهور در ۴ تا ۵ ماه اخیر درباره وضعیت اضطراری ناشی از کرونا صحبت کرده است. او گفته است که ما از هر قدرتی که دولت در اختیار دارد برای کمک به مقابله با این وضعیت استفاده کنیم و این نمونه‌ای از آن است. من این موضوع را درک می‌کنم. من یک وکیل نیستم. من نمی‌توانم سخنی در این رابطه بگویم. همان طور که بارها گفته‌ام من این موضوع را درک می‌کنم. این آمار بسیار غم‌بار است. این موضوع سبب شده است که ما تلاش کنیم از طرف دستور اجرایی دولت کمک‌ها را برای بیکاران افزایش دهیم.

این به موضوع تغییر در مالیات‌ها مربوط نمی‌شود. این می‌تواند به منزله چالشی در دادگاه‌ها باشد. ما باید ببینیم که چه روی خواهد داد. ما مقادیر زیادی پول داریم که هنوز هزینه نشده است و باید هدفمند سازی شود. این بخشی از مذاکرات بود. دادگاه عالی در گذشته به ما این اجازه را داده است. به طور ویژه دادگاه درباره ساخت دیوار مرزی بین آمریکا و مکزیک این اجازه را به ما داده است تا منابع مالی را هدفمند سازی کنیم. وزارت خزانه داری این اجازه را دارد که مالیات‌ها را به طور موقت تعلیق کند. ■



لارنس آلن کادلو که در مجامع عمومی با نام لری کادلو شناخته می‌شود بیش از این که به عنوان یک اقتصاددان شناخته شود به عنوان یک چهره تلویزیونی که در شبکه فاکس مجری یک برنامه در زمینه امور مالی بود، مشهور است. البته بین سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۲۱ هم برگزیده شدن او به عنوان رئیس شورای ملی اقتصاد در دولت دونالد ترامپ در بالا رفتن شهرت جهانی او بی‌تأثیر نبود. کادلو ابتدا کار خود را به عنوان یک تحلیل‌گر مالی در فدرال رزرو نیویورک آغاز کرد اما پس از مدت زمان کوتاهی از دولت جدا شد و به عنوان تحلیل‌گر مالی به شرکت‌های وال‌استریتی پیوست. کادلو در سال‌های جوانی خود عمدتاً به سیاستمداران

چپ‌گرا و جنبش‌های این‌چنینی نزدیک بود و برای آن‌ها فعالیت می‌کرد اما در سال ۱۹۸۱ به دولت ریگان پیوست و در اداره مدیریت و بودجه این دولت مشغول به کار شد. در دوره دوم ریگان باز هم از دولت خارج شد و به وال‌استریت پیوست در شرکت پر استرنز به عنوان اقتصاددان ارشد از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۴ فعالیت کرد. کادلو که خود را یک طرفدار عرضه ریگانی معرفی می‌کند بابت حمایتی که از کاهش مالیات و مقررات زدایی کرده، مشهور است. به نظر او کاهش نرخ مالیات منجر به رشد اقتصادی و نهایتاً افزایش درآمد مالیاتی می‌شود و علی‌رغم اینکه رشد اقتصادی محدودیت‌های خود را دارد در نهایت می‌تواند کسری ایجاد شده را مرتفع کند. در سال ۱۹۹۳ که بیل کلینتون مالیات را افزایش داد، به نظر کادلو این کار منجر به راکد کردن رشد اقتصادی می‌شد، اما در اواخر دهه ۹۰ که اقتصاد آمریکا با رشد قابل توجهی همراه شد، کادلو این رشد را متأثر از کاهش مالیات‌های دولت ریگان دانست که تازه داشتند خود را نشان می‌دادند. در دولت جرج بوش هم کادلو به عنوان مشاور کاهش مالیات عظیم ایفای نقش کرد و از همان استدلال قدیمی خود برای تحریک رشد اقتصادی استفاده کرد. به نظر او در دوران بوش اقتصاد آمریکا دائماً در حال رشد بود و این منتقدان بودند که هنوز این مسئله را نفهمیده بودند. در سال ۲۰۰۷ کادلو با جدیت عنوان کرد که ایالات متحده وارد رکود نمی‌شود. نکته جالب این است که حتی پس از این که رکود در آمریکا وقوع پیدا کرد، کادلو کماکان عنوان می‌کرد که

### لارنس کادلو

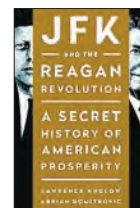
کادلو در تابستان ۱۹۴۷ در نیوجرسی به دنیا آمد و در چند مدرسه مراحل ابتدایی و متوسطه تحصیل خود را گذراند تا نهایتاً برای کسب کارشناسی تاریخ وارد دانشگاه روجستر نیویورک شد و در سال ۱۹۶۹ از این دانشگاه فارغ التحصیل شد. در سال ۱۹۷۱ برای کارشناسی ارشد وارد دانشگاه پرینستون شد، اما پیش از تکمیل تحصیل خود این دانشگاه را ترک کرد. نکته جالب درباره کادلو این است که او بدون هیچ مدرک رسمی در زمینه اقتصاد، یکی از شناخته شده‌ترین مشاوران اقتصادی آمریکا است.

### کتاب‌شناسی

#### جان اف کندی و انقلاب ریگان

سال: ۲۰۱۶

کادلو در این کتاب توضیح می‌دهد که چطور جان اف کندی یکی از اولین رئیس‌جمهوری‌های آمریکا بوده‌است که اقتصاد را از جانب عرضه رو به رشد می‌برده‌است و گواه این ادعا او کاهش مالیات توسط کندی است. حتی امروز هم دموکرات‌ها این جنبه از کار کندی را نادیده می‌گیرند و به نظر کادلو جلوی رشد اقتصاد آمریکا را می‌گیرند. پیوندی که کندی را به ریگان وصل می‌کند همین کاهش مالیات است که در نهایت خود را در قالب انقلاب ریگانی به شکلی کامل نشان می‌دهد.



به طور کلی می‌توان چنین ادعا کرد که در اقتصادهای امروزی، چه در اروپا و چه در ایالات متحده نرخ مالیات بهینه که از الگوی منحنی لفر به دست می‌آید، چیزی بین ۶۰ و ۷۰ درصد است.

## [ ۶ ایده بزرگ ۳. اقتصاد و سیاست‌گذاری ]

# مخترع خطرناک‌ترین سلاح اقتصادی

## آرتور لفر با استفاده از بزرگان یک منحنی تاریخی ساخت



ایده آرتور لفر در اقتصاد، منحنی معروفی است که رابطه‌ای را بین نرخ مالیات و درآمد حکومت نشان می‌دهد و به «منحنی لفر» مشهور است. خود لفر معتقد است که ریشه‌های این منحنی در کتاب «مقدمه» نوشته ابن خلدون و نظریه‌های جان مینارد کینز وجود دارد. البته این منحنی ریشه‌های دیگری هم دارد که لفر به آن‌ها اشاره نکرده؛ فیلسوف و سیاست‌مدار مشهور انگلیسی، دیوید هیوم، که رساله «در باب مالیات» را سال ۱۷۵۶ منتشر کرد و آدام اسمیت هم ادعاهایی مشابه با ادعای این منحنی دارند. فرض کنید که حالت‌هایی وجود دارند که در آن‌ها درصد مالیات صفر و ۱۰۰ است و آن‌ها را «حالت‌های مرزی» بنامیم. منحنی

لفر این فرض را در خود دارد که در این دو حالت حکومت از محل مالیات درآمدی کسب نمی‌کند. بنابراین یکی از کاربردهای این منحنی تعیین نرخ مالیات‌بندی مناسبی است که منجر کسب درآمد حداکثری از محل مالیات شود، و به طور خلاصه قصد دارد تا کسب درآمد مالیاتی را بهینه‌سازی کند. البته در اقتصاد مفهومی وجود دارد تحت عنوان «نرخ مالیات بهینه» و منظور از آن نرخ مالیاتی است که برای به دست آوردن مقدار مشخصی از درآمد با ایجاد حداقل اختلال در سیستم اقتصادی تعیین می‌شود. بهینه‌سازی منحنی لفر را نباید با «نرخ مالیات بهینه» اشتباه بگیریم.

منحنی لفر همواره شکلی ثابت ندارد. این که چه نوعی از مالیات بیشترین درآمد مالیاتی را ایجاد کند کاملاً وابسته به قدرت جانب عرضه در کشور است. «یکشنری اقتصادی پلگرو» این طور گزارش می‌دهد که مطالعات اقتصادی گوناگون نشان‌گر نرخ مالیات ۷۰ درصدی به عنوان نرخ بهینه هستند. اقتصاددانی به نام پل پکورینو هم در سال ۱۹۹۵ مدلی را بر اساس این منحنی ارائه کرد که نرخ مالیاتی حدود ۶۵ درصد را پیش‌بینی می‌کرد. سینگ هم در مقاله‌ای با مطالعه تاریخ اقتصاد آمریکا بین سال‌های ۱۹۵۹ و ۱۹۹۱ نرخ مالیات فدرال برای که در آن درآمد مالیاتی به حداکثر رسیده را بین ۳۲ و ۳۵ درصد معرفی کرد. نرخ مالیات بهینه در کشور سوئد توسط «ژورنال اقتصاد سیاسی» در دهه ۷۰، همان حدود ۷۰ درصد معرفی شد. به طور کلی می‌توان چنین ادعا کرد که در اقتصادهای امروزی، چه در اروپا و چه در ایالات متحده نرخ مالیات بهینه که از الگوی منحنی لفر به دست می‌آید، چیزی بین ۶۰ و ۷۰ درصد است.

### چاقوی دوله

توضیح مختصر و مفید اقتصاد جانب عرضه این است که به منظور حداکثر کردن سلامت اقتصادی، باید موانع سر راه تولید اجناس و خدمات - که همان جانب یا سمت عرضه مسئله هستند - حتی‌الامکان از بین برود. همان‌طور که از ظاهر این قضیه مشخص است، این نگاه اقتصادی موافق پایین آوردن نرخ مالیات، کم کردن میزان مقررات بر سر راه تولید و به طور کلی «دولت کوچک» است. اقتصاددانانی نظیر کارل کیس و ری فر در کتاب «اصول اقتصاد» این‌طور ادعا می‌کنند که «منحنی لفر بیان‌گر رابطه‌ای بین

نرخ مالیات و درآمدهای مالیاتی است. اقتصاددانان جانب عرضه از این منحنی برای پشتیبانی از این ادعا استفاده می‌کنند که می‌توان با کم کردن نرخ مالیات، درآمدهای بیشتری را تولید کرد، اما شواهد تجربی و تاریخی این نظر را تأیید نمی‌کنند. نرخ مالیات پایین در دولت ریگان، درآمد مالیاتی را به شدت کاهش داد و همین امر به نوبه خود منجر به افزایش شدید بدهی فدرال در دهه ۸۰ میلادی شد.»

داستان از چه قرار بود؟ منحنی لفر از سمت چپ به راست با افزایش روبرو می‌شود و پس از گذراندن نقطه بهینه دوباره کاهش پیدا می‌کند. به عبارت بهتر زمانی که از نرخ مالیات صفر به سمت راست حرکت کنیم با

افزایش درآمد روبرو هستیم و زمانی که به نرخ مالیات بهینه برسیم، درآمد به حداکثر میزان خود رسیده و پس از آن تا نرخ مالیات ۱۰۰ درصد دوباره با افت درآمد روبرو می‌شویم. مشاوران رونالد ریگان این عقیده را داشتند که نرخ مالیات در ایالات متحده تا کنون در سمت راست نقطه بهینه منحنی لفر قرار دارد و باید برای افزایش درآمد، مالیات را کاهش داد. این نوع نگاه در دوران ریاست جمهوری ریگان منجر شد که سقف نرخ مالیات در ایالات متحده از ۷۰ درصد به ۳۱ درصد کاهش پیدا کند. دیوید استاکمن، مسئول اصلی مالیات در دوران ریگان و یکی از افراد اصلی که مدافع کاهش نرخ مالیات بود بعدها در دفاع از نظری که کاملاً اشتباه از آب درآمده بود چنین ادعا کرد که مشکل از کاهش پیدا نکردن هزینه‌های دولتی بوده. او می‌گفت که منحنی لفر، یک ابزار نظری است و نباید در سیاست‌گذاری‌هایی که جنبه اجرایی دارند به صورت «کلمه به کلمه» با آن برخورد کرد. استاکمن در کتاب «توفیق سیاست» چنین می‌نویسد:

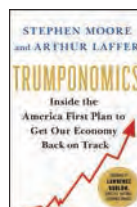
«تمام دارودسته منتقدین درکی تخت‌اللفظی و ابتدایی از منحنی لفر دارند. جوری حرف می‌زدند که انگار توق دارند بلافاصله پس از کاهش نرخ مالیات سمت عرضه، همین‌طور درآمد از آسمان بر سرمان ببارد. از ماه ژانویه سعی می‌کردم که برایشان توضیح دهم که این درکشان بسیار غلط است... لفر اشتباهی نکرده، تنها به اندازه کافی منطق منحنی‌اش را بسط نداده.» ■

## کتاب‌شناسی

### ترامپونومیکس (اقتصاد ترامپی)

سال: ۲۰۱۸

ترامپ ترکیبی از راه‌حل‌های جمهوری خواهانه و دموکرات را برای اقتصاد آمریکا ارائه کرد. از یک سو مانند باقی جمهوری خواهان به دنبال کاهش مالیات و مقررات‌زدایی بود، اما از سوی دیگر مانند بسیاری از دموکرات‌ها نوعی محافظت‌گرایی را در تجارت جهانی دنبال می‌کرد و از هزینه کردن بر روی زیرساخت‌ها هم ترسی نداشت. همین مسئله باعث می‌شود که ترامپ به لحاظ دیدگاه‌های اقتصادی جایگاهی ویژه در تاریخ معاصر آمریکا پیدا کند و لفر هم علیرغم سن بسیار بالای خود به بررسی این جایگاه پرداخته‌است.



## [ ۶ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و جامعه ]

## چه چیزی در رفتار اقتصادی مردم تاثیر گذار است؟

پیتر دیاموند پیش‌بینی افراد از رفتار دیگران را عاملی بسیار مهم در فعالیت اقتصادی می‌داند

در مدل هم‌پوشانی نسلی دیاموند، تمایل افراد به پس‌انداز، بیش از مقداری است که به لحاظ اجتماعی بهینه باشد. این مسئله منجر به ناکارایی دینامیکی می‌شود. دیاموند در سال ۱۹۶۵، مدل رمزی-کاس-کوپمانز را با یک عامل که عمری محدود دارد، گسترش داد.

## پیتر دیاموند

۲۹ آوریل ۱۹۴۰، پیتر دیاموند در شهر نیویورک آمریکا به دنیا آمد. پدر بزرگ و مادر بزرگ او در ابتدای قرن بیستم به آمریکا مهاجرت کرده بودند. او کارشناسی خود را در رشته ریاضی از دانشگاه ییل گرفت و برای گرفتن مدرک دکتری به دانشگاه مشهور آی‌تی‌ئی رفت. و نهایتاً در سال ۱۹۶۳ موفق به انجام این کار شد. در سال ۲۰۱۰، نوبل اقتصاد را به خاطر «تحلیلی که از بازار، همراه با اصطکاک‌های پژوهشی ارائه داده بود» دریافت کرد. «پرفسور موسسه» بالاترین درجه‌ای است که یک استاد دانشگاه آی‌تی‌ئی می‌تواند کسب کند. و دیاموند در حال حاضر با این درجه مشغول به تدریس است. او در سال ۲۰۱۱ به دلیل درگیری‌های سیاسی با جمهوری خواهان، عضویت در هیئت رئیس فدرال رزرو را نپذیرفت.



## مدل نارگیلی

آن جایی که افراد در سطوح مطلوبیت مختلف، به دنیا می‌آیند، نمی‌توان به روشنی «رفه اجتماعی» را ارزیابی کرد. یکی از نتایج اصلی مقاله دیاموند در این زمینه این است که تعادلی که مرکز‌زدایی شده باشد، می‌تواند کارایی پارتو داشته باشد، حتی اگر پیش از آن ناکارا بوده باشد.

این مدل برای اولین بار در سال ۱۹۸۲، از طریق مقاله‌ای در ژورنال اقتصاد سیاسی، معرفی شد. محتوای اصلی این مدل، این است که انتظارات مردم از سطح فعالیت مجموع، نقشی حیاتی در تعیین همان سطح فعالیت اقتصادی بازی می‌کند. این مدل تاکنون به روش‌هایی گوناگون تفسیر شده است که از بین آن‌ها بیشترین تفسیر درباره بازار کار استفاده می‌شود. طبق این کاربست، آن چیزی که نرخ طبیعی بیکاری نامیده می‌شود، چیزی یکتا و منحصر به فرد نیست، و حتی اگر منحصر به فرد هم باشد، ممکن است کارا نباشد. مدل دیاموند به نفع اقتصاددانان نوکینزی استفاده می‌شد. آن‌ها این عقیده را داشتند که مدل نارگیلی دیاموند توانی بالقوه برای توضیح منشأ «ناکامی در هماهنگی» ایجاد می‌کند، و با استفاده از این مدل می‌توان توضیح داد که چرا بازارها در شفاف‌سازی خود ناتوان هستند.

نام این مدل، از تصور اولیه دیاموند می‌آید. او یک جزیره را در نظر گرفته بود، که نماد اقتصادی بسته است، و در آن افرادی زندگی می‌کنند که فقط نارگیل مصرف می‌کنند. نارگیل‌ها از طریق «چیده» شدن از درختان نخل ساحلی، به دست آمده و در واقع «تولید» می‌شوند. به خاطر تابویی که در این جزیره وجود دارد، شخصی که نارگیلی می‌چیند نمی‌تواند آن را به تنهایی مصرف کند، بلکه باید به دنبال شخصی دیگر باشد که او هم نارگیل چیده. این دو شخص باید نارگیل‌های خود را معامله کنند، تا بتوانند آن‌ها را بخورند. نکته کلیدی در این جان‌نفته است که وقتی شخصی یک درخت نخل پیدا می‌کند، از آن جایی که بالا رفتن از این درخت هزینه‌بر است، تنها در صورتی از درخت بالا می‌رود که افرادی دیگر که حاضر به انجام چنین کاری باشند، به اندازه کافی در جزیره حضور داشته باشند. اگر کسی دیگر وجود نداشته باشد که حاضر به بالا رفتن از درخت باشد، آن‌گاه امکان معامله و مصرف نارگیل نیز به صفر رسیده و این عمل صورت نخواهد گرفت. دیاموند بر همین اساس، نتیجه مهم خودش را می‌گرفت: پیش‌بینی افراد، از رفتار اقتصادی دیگران، نقشی اساسی در تعیین نتیجه نهایی بازی می‌کند. ■

پیتر آرتور دیاموند، اقتصاددانی آمریکایی است که نامش بیش از هر چیز به «تامین اجتماعی» گره خورده. دیاموند که بیشترین حجم تحلیل‌هایش را بر تأمین اجتماعی متمرکز ساخته بود، در سال ۲۰۱۰ موفق شد همراه با دیل مورتنسن و کریستوفر پیسایدیس نوبل اقتصاد را دریافت کند.

دیاموند تاکنون سهم بسیاری در حیطه‌های گسترده‌ای از علم اقتصاد داشته که شامل بدهی دولت و تجمیع سرمایه، بازارهای سرمایه‌ای و تقسیم ریسک، مالیات‌بندی بهینه، جستجو و تطبیق بازارهای کار و بیمه‌های اجتماعی می‌شود.

یکی از حیطه‌هایی که دیاموند در آن‌ها سهم به سزایی داشته، مدل هم‌پوشانی نسلی است. این مدل که OLG هم نامیده می‌شود یکی از چارچوب‌های اصلی تحلیلی در مطالعه دینامیک اقتصاد کلان و رشد اقتصاد است. پیش از مدل OLG، مدل رشد نوکلاسیک رمزی-کاس-کوپمانز استفاده بیشتری داشت که در آن، افراد عمری بی‌نهایت دارند. در مدل OLG هر فرد عمری محدود دارد. چقدر محدود؟ آن قدر که با یک دوره زندگی فرد بعدی هم‌پوشانی پیدا کند.

دیاموند سهم زیادی را در تصحیح و تغییر این مدل به خود اختصاص داده. در نسخه او از این مدل، تمایل افراد به پس‌انداز، بیش از مقداری است که به لحاظ اجتماعی بهینه باشد. این مسئله منجر به ناکارایی دینامیکی می‌شود. دیاموند در سال ۱۹۶۵، مدل رمزی-کاس-کوپمانز را با یک عامل که عمری محدود دارد، گسترش داد. در نسخه او، چنین سیستم به گونه‌ای است که افراد جدید به صورت پیوسته به دنیا می‌آیند و پیرترها می‌میرند. دیاموند چارچوب کار خود را از پائول ساموئلسون گرفته بود و ساموئلسون درباره مدلش گفته بود: «مدلی دقیق از مسئله مصرف-وام» به نظر دیاموند، از

## نجات تأمین اجتماعی: رویکردی متعادل

سال: ۲۰۰۲

تامین اجتماعی یکی از موفق‌ترین برنامه‌های دولتی آمریکا است. این برنامه تاکنون توانسته میلیون‌ها آمریکایی را از فقر در سنین بالا، یا از کار افتادگی، یا پس از مرگ نان‌آور خانواده، نجات دهد. حتی جرج بوش هم گفته بود که «تامین اجتماعی یکی از بزرگ‌ترین دست‌آوردهای دولت آمریکا، و یکی از عمیق‌ترین تعهدات دولت به مردم آمریکا است.» این برنامه علیرغم موفقیت بسیار زیادی که تا ۱۰ سال پیش داشت، دو مشکل اساسی را هم در دل خود حمل می‌کرد: کسری بودجه در بلند مدت و تنظیمات بسیار سخت. تحلیل این دو مشکل اساسی موضوع اصلی این کتاب است. همین چند خط توصیف احتمالاً خواندن این کتاب را به وظیفه‌ای برای همه ما بدل بسازد.



او در سال ۱۹۸۶ هدایت مکزیک را برای پذیرش موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت به عهده گرفت که پس از آن صادرات مکزیک تا سال ۱۹۸۷ هر سال ۲۷ درصد افزایش یافت. اما مکزیک بدون وجود منابعی برای سرمایه‌گذاری در کارخانه‌ها، فناوری و امور زیربنایی قادر به حفظ این افزایش قابل توجه در حجم صادراتش نبود.

## [ ۶ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و اصلاحات ]

# تعدیل ساختاری با طعم مکزیک

## کارلوس سالیناس اقتصاد مکزیک را به جهان گره زد



کارلوس سالیناس دوگورتاری اقتصاددان و سیاستمداری مکزیک است که یکی از اعضای حزب نهادگرای انقلابی این کشور بوده و در حفاصل سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۹۴ ریاست جمهوری این کشور را در دست داشت. از دهه ۹۰ به این سو، هیچ سیاستمداری به اندازه او تأثیرگذار و مناقشه‌برانگیز نبوده‌است. سیاست‌های تعدیل ساختاری اقتصادی و حرکت به سمت تجارت آزاد در دوره ریاست جمهوری او به اوج خود رسید که در همان زمان بحث‌های فراوانی را پیرامون خود ایجاد کرد که در ادامه یکی از این تحلیل‌های قدیمی که در نشریه سوئوت منتشر شد را با هم می‌خوانیم. «هرچند مکزیک از نظر اقتصادی از امتیاز استراتژیک داشتن یک مرز

۳۲۰۰ کیلومتری با بزرگ‌ترین بازار جهان برخوردار است، اما سابقه‌ای خونین از عدم تفاهم، بی‌اطمینانی و تعصب نیز بین این کشور و ایالات متحده وجود دارد. روسای جمهور قبلی این کشور برای کسب محبوبیت و انحراف اذهان از مشکلات داخلی، از مشغولیت ملی بیگانه‌ستیزی سود جست‌ه‌اند، اما کارلوس سالیناس رئیس جمهوری نسبتاً جدید این کشور روشی کاملاً متفاوت در پیش گرفته‌است. وی که با بحران اقتصادی شدیدی روبروست از ایالات متحده دعوت می‌کند تا نقش یک دوست و منجی را برای مکزیک بازی کند. اما این رابطه‌ای مخاطره‌آمیز و یک بازی خطرناک است؛ اگر سالیناس نتواند معجزه اقتصادی خود را محقق کند، مقام او و اعتبار حزبش به خطر می‌افتد و درهای گشوده شده بین مکزیک و آمریکا هم بسته خواهد شد. در ماه دسامبر سال ۱۹۸۸ هنگامی که این فارغ‌التحصیل هاروارد قدرت را در مکزیک به دست گرفت، ایالات متحده مشغول بود. سالیناس آدمی است که واشنگتن می‌تواند با او معامله کند؛ او در مورد مسائل آمریکای مرکزی سکوتی دیپلماتیک اختیار کرده؛ سلاطین مواد مخدر و تولیدکنندگان ماری‌جوانا و هروئین را به زندان می‌اندازد و مهم‌تر از همه اینکه سیاست اقتصادی سالیناس پای شرکت‌های فراملیتی آمریکا را به مکزیک باز می‌کند. اما این سوال باقی می‌ماند که به قول یکی از ناظران سیاسی «آیا سالیناس خود را مفت فروخته است؟» سالیناس چاره دیگری جز محکم‌تر کردن ارتباط کشورش با ایالات متحده فراهم خود نمی‌بیند، او به کشوری ریاست می‌کند که در بحران عمیق اقتصادی با ۱۰۰ میلیارد دلار بدهی به سر می‌برد و ۶۰ درصد از بودجه دولت آن صرف پرداخت اصل و فرع بدهی‌های خارجی و داخلی می‌شود.

زخمی پدید آورد که هنوز التیام نیافته‌است. در ادامه آن یادداشت قدیمی می‌خوانیم: «برای متقاعد کردن جمعیتی با گرایش خشمگینانه ناسیونالیستی مبنی بر اینکه وی مالینچه‌ای در لباس مردان نیست، سالیناس باید به آنها بیاورد باز کردن درهای کشور به روی سرمایه‌های آمریکایی؛ خوشامدگویی به شرکت‌هایی مانند مک دونالد و سکوت اختیار کردن در مورد مسائل سیاسی آمریکای مرکزی سیاست‌هایی هستند به نفع کشور مکزیک، و نه سیاست‌هایی که آمریکایی‌ها او را به پذیرش آن‌ها وادار کرده باشند.» کار در این زمینه هنگامی آغاز شد که سالیناس در دولت قبلی به وزارت برنامه و بودجه رسید. او در سال ۱۹۸۶ هدایت مکزیک

را برای پذیرش موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت به عهده گرفت که پس از آن صادرات مکزیک تا سال ۱۹۸۷ هر سال ۲۷ درصد افزایش یافت. اما مکزیک بدون وجود منابعی برای سرمایه‌گذاری در کارخانه‌ها، فناوری و امور زیربنایی قادر به حفظ این افزایش قابل توجه در حجم صادراتش نبود: «به نظر می‌رسد که از طریق برنامه «برادی» سالیناس در مورد بدهی‌های خارجی کشورش مهلت‌های بیشتری به دست آورده باشد، اما منتقدین وی خاطرنشان می‌سازند. این طرح سهم اندکی در تأمین سالانه ۷ میلیارد دلاری که تخمین زده می‌شود برای سرپا نگه داشتن اقتصاد مکزیک لازم است داشته باشد. نرخ‌های بالای بهره کمتر از آن بوده‌اند که بتوانند منابع کافی سرمایه‌گذاری شده توسط مکزیک‌ها در خارج از کشور را به آن بازگردانند، و این امر سبب می‌شود تا سالیناس به سراغ تنها منبع عمده پول رود: سرمایه‌گذاری خارجی تجدید نظر در قوانین سرمایه‌گذاری در ماه مه با تغییر دادن مقررات انتقالات ارزی و کوشش‌هایی برای قطع خط قرمز دنبال شد: اینک تصاحب اکثریت سهام شرکت‌ها در مکزیک، برای بیگانگان ممکن شده‌است و می‌توانند سود و فرآورده‌های خود را از مکزیک خارج کنند. در بازه ماهه اول حکومت سالیناس مکزیک ۲٫۱ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کرده‌است و با اینکه ژاپن و اروپا برای سرمایه‌گذاری در مکزیک اشتیاقی نشان داده‌اند. ۶۵ درصد سرمایه‌های خارجی از ایالات متحده وارد این کشور شده‌اند.»

### کارلوس سالیناس

سالیناس در بهار ۱۹۴۸ در مکزیکوستی به دنیا آمد. پدرش راؤول سالیناس اقتصاددان و یکی از مسئولان دولتی مکزیک بود و در دوره‌ای به عنوان وزیر صنعت و تجارت این کشور هم فعالیت می‌کرد و حتی در دوره‌ای می‌توانست به رهبری حزب در این کشور برسد اما از این کار صرف نظر کرد. سالیناس به دانشگاه خودگران ملی مکزیک رفت و در آن‌جا مطالعه در رشته اقتصاد را آغاز کرد. برای تحصیلات تکمیلی به دانشگاه هاروارد آمریکا رفت و توانست در سال ۱۹۷۳ در رشته مدیریت دولتی فارغ التحصیل شود و پس از آن در سال ۱۹۷۸ دکتری خود را در رشته کشورداری دریافت کرد. سالیناس از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۷ دبیر برنامه بودجه مکزیک بود و در سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۴ به ریاست جمهوری این کشور رسید.

## کتاب‌شناسی

### دهه از دست‌رفته

سال: ۲۰۱۳

سالیناس در این کتاب که متأسفانه تنها به زبان اسپانیایی منتشر شده‌است به دهه پس از پایان ریاست جمهوری خود، یعنی از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۶ اشاره می‌کند. به نظر او طی این دهه علی‌رغم این که درآمد دولت مکزیک، از دریافت وجوه ارسال شده توسط مکزیک‌های خارج از کشور و فروش نفت افزایش یافته‌بود، اما رشد اقتصادی این کشور کاهش پیدا کرد و در دوره‌ای که اقتصاد جهانی به لحاظ رشد رکورد می‌زد، مکزیک مسیری دیگر رفت.



### ناسیونالیسم سخت

طبق نخستین اظهارات دولت مردمی وی در ماه نوامبر، عدالت و ناسیونالیسم ستون‌های اصلی برنامه مدرن‌سازی او بودند. اما معیار ناسیونالیستی بودن افراد و برنامه‌ها در مکزیک از دوران قبل از انقلاب مکزیک میزان دوری آن‌ها از ایالات متحده بوده‌است. در مکزیک، کسانی که در حال کنار آمدن و سازش با ارزش‌های ایالات متحده هستند، مالینچه‌ستا نامیده می‌شوند که از نام مالینچه، معشوقه ژنرال کورتز گرفته شده‌است. مالینچه دختری مکزیک‌ای بود که مردمش را به این ژنرال فاتح اسپانیایی فروخت و این فتح بر کرده مکزیک

جرجیوا که یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های امروز اقتصاد جهان است بیش از هر کس دیگری همکاری و تعامل بین‌المللی را راه‌گشای عبور از بحران‌های جهانی می‌داند. اقتصاد جهانی در روزهای کنونی بیش از هر بحران دیگری درگیر ویروس کروناست و جرجیوا در زمینه توزیع واکسن در جهان هم همان رویکرد خود را حفظ کرده است.

## [ ۶ ایده بزرگ ۶. اقتصاد و جهان ]

# همکاری رمز اصلی موفقیت است

## کریستالینا جرجیوا، از بلوک شرق تا ریاست قلب سرمایه‌داری

به درآمد سرانه در بین مردم کشورهای بسیار فقیر با شدت بسیار بیشتری تشدید می‌شود. به عبارت دیگر، هم‌گرایی وضعیت کشورها دیگر نمی‌تواند بدیهی تلقی شود. پیش از بحران پیش‌بینی ما این بود که شکاف درآمد بین کشورهای پیشرفته و ۱۱۰ کشور نوظهور و در حال توسعه بین سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۲ کاهش پیدا کند. اما در حال حاضر تخمین می‌زنیم که تنها ۵۲ کشور از این جمع وضعیت بهتری پیدا کنند و ۵۸ کشور هنوز هم به وضعیت بد خود ادامه دهند.

این مسئله تا حدی ناشی از دسترسی نابرابر به واکسن است. حتی در بهترین حالت، بیشتر اقتصادهای در حال توسعه تنها تا پایان سال

۲۰۲۲ یا حتی پس از آن می‌توانند به پوشش گسترده واکسن دسترسی پیدا کنند. بعضی از این کشورها به شدت از آسیب جدی بعضی بخش‌ها مانند توریسم و صادرات نفت متضرر می‌شوند و عمده آن‌ها باید با فضای اندکی که در بودجه‌شان وجود دارد دست‌وپنجه نرم کنند.

اقتصادهای پیشرفته به طور متوسط در سال گذشته ۲۴ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به کار گرفتند در حالی که در کشورهای در حال ظهور این عدد به ۶ درصد و در کشورهای کم‌درآمد به کمتر از ۲ درصد می‌رسید. با بررسی گسترده کشورها متوجه می‌شویم که هرچه این حمایت بیشتر بود، مشاغل بیشتری هم حفظ شدند.

تا این جای کار، صندوق بین‌المللی پول وارد کار شده و به شکلی بی‌سابقه ۱۰۵ میلیارد دلار را صرف تامین مالی ۸۵ کشور جهان و فرصت تنفس برای بازپرداخت بدهی فقیرترین اعضای این نهاد کرده است. هدف ما این است که ۱۹۰ کشور عضو خود را در سال ۲۰۲۱ و حتی پس از آن مورد حمایت قرار دهیم.

این کارها شامل مالیات‌بندی مدرن شرکتی در سطح جهانی خواهد بود. نیازمند این هستیم که نظام خود را به خوبی با اقتصاد دیجیتال مطابقت دهیم و آن را به نیازهای کشورهای در حال توسعه نزدیک کنیم. در اینجا است که تلاش‌های چندجانبه نقشی حیاتی در ایجاد اطمینان از این مسئله بازی خواهند کرد که بنگاه‌هایی با سوددهی بالا مالیات خود را به بازارهایی بپردازند که در آن عملیات کسب‌وکار خود را انجام می‌دهند. این مسئله امری حیاتی است که کشورهای فقیر به آن حمایتی که نیاز دارند، دسترسی پیدا کنند. راه دیگر این است که کشورهای فقیر را نادیده بگیریم و همین مسئله باعث خواهد شد نابرابری بیش از پیش شود و شاید این مسئله روی کاغذ برای خیلی‌ها اهمیت نداشته باشد، اما در واقعیت تهدیدی برای اقتصاد جهانی و ثبات اجتماعی بین‌المللی به حساب می‌آید. در واقع اگر نهادهای بین‌المللی و کشورهای ثروتمند نقش خود را در بهبود کشورهای فقیر بازی نکنند، یک فرصت تاریخی بسیار مهم را از دست داده‌اند. ■



کریستالینا ایوانووا جرجیوا اقتصاددانی بلغارستانی است که از سال ۲۰۱۹ تا امروز به عنوان رئیس صندوق بین‌المللی پول فعالیت می‌کند. پیش از این که جرجیوا به این نهاد بپیوندد در فاصله بین سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ مدیر ارشد گروه بانک جهانی بود و مدت کوتاهی هم پس از استعفای جیم یونگ کیم به ریاست این نهاد رسید. جرجیوا در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ هم معاونت کمیسیون اروپا را تحت ریاست ژان کلود یونگر بر عهده داشت. جرجیوا که یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های امروز اقتصاد جهان است بیش از هر کس دیگری همکاری و تعامل بین‌المللی را راه‌گشای عبور از بحران‌های جهانی می‌داند.

اقتصاد جهانی در روزهای کنونی بیش از هر بحران دیگری درگیر ویروس کروناست و جرجیوا در زمینه توزیع واکسن در جهان هم همان رویکرد خود را حفظ کرده است که در ادامه نظر او را راجع به این مسئله می‌خوانیم:

«جهان در حال طی کردن دوره بهبود از بدترین رکودی است که از زمان بحران بزرگ اقتصادی تا کنون در دوران صلح گریبان کل دنیا را گرفته بود. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده است که تولید ناخالص جهان با نرخ رشد ۵٫۵ درصدی در سال جاری و ۴٫۲ درصدی در سال ۲۰۲۲ همراه خواهد بود. البته این مسیر عدم قطعیت زیادی دارد و بسیار طولانی است. عمده بخش‌های جهان با کندی در حال تزریق واکسن است، حتی با وضعیتی که گونه جهش یافته ویروس در حال پخش شدن است و چشم‌انداز بهبود در کشورهای مختلف از مناطق گوناگون در حال واگرایی است.»

### یک بحران بزرگ

از نظر جرجیوا در واقع اقتصاد جهانی بر یک چند راهی قرار گرفته است. پرسش این است: آیا سیاست‌گذاران برای جلوگیری از این واگرایی بزرگ کاری خواهند کرد؟ همان‌طور که جلسات اخیر جی ۲۰ وزرای امور مالی و اقتصادی و رؤسای بانک‌های مرکزی نشان داد، ریسک بزرگی که وجود دارد این است که گرچه کشورهای پیشرفته و تعدادی از بازارهای نوظهور با سرعت بیشتری بهبود پیدا می‌کنند، عمده کشورهای در حال توسعه چند سال با این مشکل روبه‌رو خواهند بود. این مسئله نه تنها تراژدی انسانی همه‌گیری را بدتر می‌کند، بلکه وضعیت اقتصادی کشورهایی که آسیب‌پذیرتر هستند را هم وخیم‌تر خواهد کرد:

«تخمین ما نشان می‌دهد که تا پایان سال ۲۰۲۲، درآمد سرانه تجمعی ۱۳ درصد پایین‌تر از پیش‌بینی‌های پیش از بحران در کشورهای ثروتمند و ۱۸ درصد در کشورهای کم‌درآمدتر و ۲۲ درصد در کشورهای در حال توسعه به استثنای چین خواهد بود. این آسیب پیش‌بینی شده

### کریستالینا جرجیوا

جرجیوا در تابستان ۱۹۵۳ در شهر صوفیه بلغارستان به دنیا آمد. پدرش مهندس عمران ناظر پروژه‌های راه‌سازی دولتی بود و پدر بزرگش یکی از رهبران مشهور انقلابی بلغارستان به حساب می‌آمد. بلغارستان که در آن سال‌ها وجهه شوروی گونه داشت در پایتخت خود موسسه‌ای به نام موسسه آموزش عالی اقتصاد کارل مارکس داشت و جرجیوا هم در همین دانشگاه کارشناسی ارشد خود را در رشته جامعه‌شناسی و اقتصاد سیاسی دریافت کرد و در نهایت توانست در رشته اقتصاد دکتری خود را دریافت کند. پایان‌نامه او با عنوان «سیاست حفاظت از محیط زیست و رشد اقتصادی در ایالات متحده آمریکا» حتی امروز هم خواندنی است و منجر شد او در اواخر دهه ۸۰ میلادی برای دوره‌های تکمیلی به مدرسه اقتصادی لندن و دانشگاه ام‌آی‌تی راه پیدا کرده و مطالعات خود را با انتشار مقالات علمی پر شمار ادامه دهد.

..... آینده ما .....



## قانون صفرم بازار کار

فضای اقتصاد کلان بیشترین تاثیر را در اختلالات کارگران و کارفرمایان داشته است

کارگران تحت تاثیر تورم کالاهای مصرفی قرار دارند و کارفرمایان از ناحیه رکود و تورم تولید در مضيقه هستند. هیچ کدام از گروه های کارگری و کارفرمایی نیز در به وجود آمدن این دو بلیه اقتصادی نقشی ندارند. آن ها هر دو قربانی اوضاع اقتصاد کلان اند که آن نیز گروگان سیاست شده است.

## قربانیان رکود و تورم

### چرا مذاکرات کارفرمایان و کارگران بر سر دستمزد، چالش برانگیز شده است؟

و اختلاف های زیادی همراه شد. تورم نقطه به نقطه به نزدیک ۵۰ درصد رسیده است و کارگران از نظر معیشتی تنگناهای جدی را تجربه می کنند. کارفرمایان نیز با افزایش چشمگیر هزینه های تولید و رکود ناشی از تحریم های اقتصادی، آستانه تحمل اقتصادی خود را در پایین ترین حد ممکن می دانند. در چنین شرایطی افزایش بیش از ۳۰ درصدی دستمزد برای کارفرمایان، دشواری هایی را به همراه دارد. این سختی ها ممکن است به کارگران هم سرایت کند چرا که احتمال تعدیل نیرو در برخی کارگاه ها را افزایش می دهد. از سوی دیگر کارگران نیز مطابق قانون کار انتظار دارند با افزایش نرخ تورم و رشد قابل توجه هزینه های تامین سبد معیشتی خانوار، درآمدشان افزایش یابد. در نهایت پس از اتمام چانه زنی ها هیچ کدام از این گروه ها به محدوده رضایت کامل نزدیک نشدند. کارگران تحت تاثیر تورم کالاهای مصرفی قرار دارند و کارفرمایان از ناحیه رکود و تورم تولید در مضيقه هستند. هیچ کدام از گروه های کارگری و کارفرمایی نیز در به وجود آمدن این دو بلیه اقتصادی نقشی ندارند. آن ها هر دو قربانی اوضاع اقتصاد کلان اند که آن نیز گروگان سیاست شده است. بررسی تجربه سال هایی که چانه زنی کارگران و کارفرمایان با کمترین چالش و در وضعیتی عادی دنبال شد، نشان می دهد که حتی اگر تنها پای یکی از این بلیه های اقتصادی یعنی تورم و رکود، در میان نباشد، امکان جلب رضایت طرف ها فراهم می شود. در سال های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ که تورم روند نزولی را در پیش گرفته بود، با وجود پابرجایی تحریم ها و رکود حاکم بر اقتصاد، امکان افزایش دستمزد کارگران فراتر از نرخ تورم فراهم شد. در این شرایط کارگران از نتیجه راضی بودند و کارفرمایان نیز از طریق افزایش قدرت خرید کارگران به دنبال ایجاد تقاضای بیشتر برای خروج از رکود تولید بودند. در سال های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ نیز که تورم تکریمی در اقتصاد حاکم بود و با پایان تحریم ها، شرایط برای رونق تولید فراهم شد، رضایت همه گروه های فعال در بازار کار به حداکثر رسید. از یک طرف افزایش دستمزدها فراتر از سطح نرخ تورم به تقویت قدرت خرید کارگران انجامید و از سوی دیگر ثبات هزینه های تولید، امکان تامین هزینه های کارگری را به کارفرمایان می داد. در این دوره ۴ ساله قدم های موثری برای جبران قدرت خرید از دست رفته طبقات حقوق بگیر برداشته شد. قدرت خریدی که در دوره رکود تورمی ابتدای دهه ۹۰ از دست رفته بود تا حدودی در سال ۹۶ احیا شد. در سه سال پایانی دهه ۹۰ اما بار دیگر تورم و رکود از راه رسید تا بار دیگر شکاف میان نرخ تورم و دستمزد کارگران افزایش یابد. در همین دوره زمانی بیشترین اختلافات میان کارگران و کارفرمایان ایجاد شد و هر دو گروه از نتایج نشست های شورای عالی کار نراضی خارج شدند. ■

ماه های پایانی سال سناریویی تکراری میان اقتصادگردانان به راه می افتد. کارفرمایان و کارگران به عنوان دو رکن اساسی در فعالیت اقتصادی با اختلاف نظر جدی در زمینه تعیین دستمزد مواجه می شوند. تشکلهای کارگری از ماه ها قبل استدلال های خود را آماده می کنند تا طرف مقابل را به افزایش بیشتر نرخ دستمزد مجاب کنند. آن ها به پشتوانه قانون کار میزان تغییرات هزینه تامین سبد معیشتی خانوار را در کنار نرخ تورم محاسبه می کنند تا حقانیت درخواستشان را اثبات کنند. از سوی دیگر کارفرمایان برای مراقبت از افزایش هزینه های شان در فعالیت اقتصادی به دنبال افزایش کمتر نرخ دستمزد هستند. آن ها سعی می کنند تبعات این پدیده را یادآوری و خطر تعدیل نیروی کار از سوی کارفرمایانی را که توان پرداخت دستمزدها را ندارند، بازگو کنند.

این مجادله دوجانبه اما ریشه هایی فراتر از اختلافات کارگری و کارفرمایی دارد. در شرایط عادی این دو گروه می توانند مسائل صنفی خود را دنبال کنند و بر سر مسائل مشترک به تفاهم برسند تا با افزایش رضایت طرف ها، تولید ملی منتفع شود. در سال های اخیر اما فضای اقتصاد کلان، فرصت چندانی به گروه های ذی نفع در بازار کار نداده است تا بر سر مسائل ثانویه مذاکره کنند. آن ها معمولاً در گیر مجادلات بر روی اختلافات اولیه بوده اند. اختلافاتی که ناشی از چالش های فضای اقتصادی، سیاسی است و هیچ کدام از این گروه ها در ایجاد آن نقشی نداشته اند.

در طول دهه ۹۰ عموماً شرایط اقتصاد کلان با آشفتگی هایی همراه بوده که توافق کارگران و کارفرمایان را دشوار ساخته است. چانه زنی ها برای دستمزد در اکثر سال های این دهه با سختی همراه بوده است. تحریم های اقتصادی در دو نوبت جهش نرخ ارز را در این دهه رقم زد و نرخ تورم را به رکوردهای تاریخی رساند. در سال های میانی دهه ۹۰ که تورم روند نزولی را طی کرد و تکریمی شد، تجربه خوبی از تعیین دستمزد کارگران به جا ماند اما در سایر سال ها امکان تکرار این تجربه فراهم نشد. در سال گذشته نیز چانه زنی بر سر دستمزد سال ۱۴۰۰ کارگران با چالش ها

#### محمد عدلی

دبیر بخش آینده ما

#### چرا باید خواند:

افزایش دستمزد

کارگران در سال

گذشته با نارضایتی

هر دو گروه کارگری و

کارفرمایی همراه شد.

شناخت اثرات این

تصمیم بر هر دو گروه

فعال در بازار کار کمک

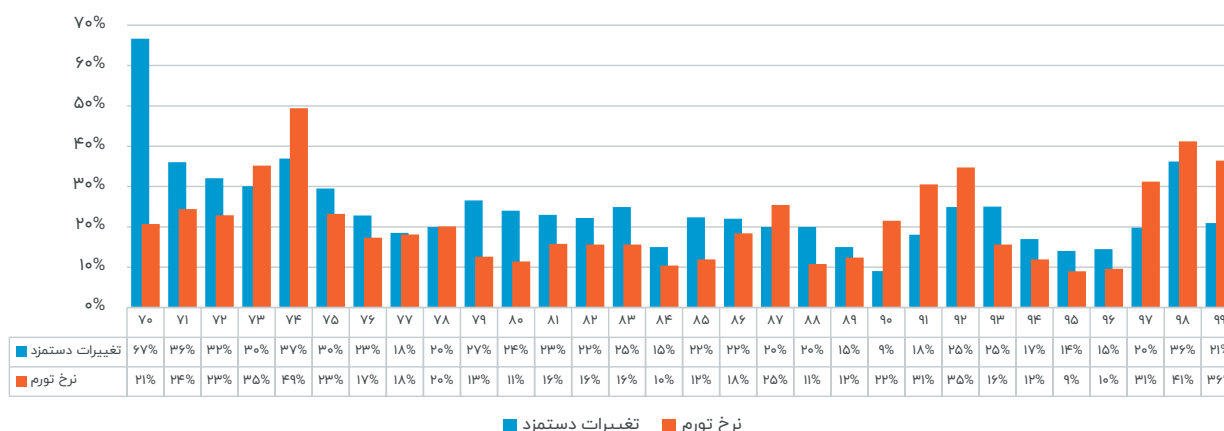
می کند تا وضعیت

عوامل اصلی تولید در

سال پیش رو مشخص

شود.

تغییرات حداقل دستمزد کارگران در مقایسه با نرخ تورم



بررسی کارنامه رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار حکایت از یک رابطه خطی با نرخ دستمزد دارد. این شاخص در سال‌های زیادی رابطه همسویی با رشد دستمزد حقیقی داشته که نشان می‌دهد که دستمزد حقیقی عمیقاً متأثر از رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار است.

# تولید گران

## افزایش دستمزد چه اثری بر هزینه‌های تولید می‌گذارد؟

### مآخذ آمینی

خبرنگار بخش آینده‌ما

تعیین حداقل دستمزد و اثرات ناشی از آن در اقتصادهای مختلف یک موضوع مهم اقتصادی است. دلیل اهمیت آن عکس‌العمل پنگاه‌ها جهت کاهش اشتغال و همچنین اثرات تورمی آن در اقتصادها است. پنگاه‌ها به دلیل افزایش هزینه تولید همواره مخالف افزایش حداقل دستمزدها هستند. تبعات افزایش دستمزد اما در همه پنگاه‌های اقتصادی یکسان نیست. هزینه تمام‌شده پنگاه‌های بزرگ و به خصوص دولتی عموماً با افزایش دستمزد بالاتر می‌رود. اگر پنگاه تماماً دولتی باشد هر سال باید سهم بیشتری از بودجه برای پرداخت حقوق و دستمزد شاغلان در این بخش برداشته شود و به کسری بودجه که حالا به ۳۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده، دامن بزند. اگر پنگاه خصوصی اما بزرگ باشد، افزایش دستمزد می‌تواند منجر به افزایش نرخ تمام شده خدمات و کالاهای تولیدی در این پنگاه‌ها شود و در نهایت به انحصار دامن زده و مزیت رقابتی کالاهای آن را از بین ببرد یا کم‌رنگ کند. شاهد مثال این ادعا، آماری است که بانک مرکزی در این باره اعلام کرده است. در دوازده ماه منتهی به دی ماه سال ۹۷، شاخص بهای تولیدکننده در بخش ساخت (صنعت)، ۴۴٫۶ درصد رشد کرده است. در بخش صنعت عموماً پنگاه‌های بزرگ وجود دارند که افزایش نرخ دستمزد و تورم در آن‌ها به این شکل بروز و ظهور پیدا می‌کند.

در پنگاه‌های کوچک اما ماجرا فرق می‌کند. پنگاه‌های کوچک اولین قربانی‌های تورم تولید به شمار می‌روند چرا که با نخستین شوک‌ها مجبور به تعدیل نیرو و در نهایت تعطیل کسب و کار خود می‌شوند و این در حالی است که بررسی‌ها نشان می‌دهد حدود ۹۰ درصد کارگاه‌های مشمول قانون کار، کارگاه‌های کوچکی هستند که کمتر از ۱۰ نفر نیروی کار دارند و نسبت به نوسانات اقتصادی آسیب‌پذیری بیشتری دارند. همچنین بانک مرکزی در آخرین گزارش خود در دوازده ماه منتهی به دی ماه ۹۷، شاخص بهای تولیدکننده برای بخش هتل و رستوران را ۲۰٫۷ درصد اعلام کرده که تقریباً یک دوم بخش ساخت و صنعت است. البته مرکز آمار ایران البته آمار به‌روزتری ارائه داده که بر اساس آن تورم سالانه بخش صنعت ۳۸۶ درصد برآورد می‌شود.

اما سهم هزینه‌های نیروی کار از هزینه‌های تولید چقدر است؟ مطالعات وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نشان می‌دهد که در دو دهه اخیر سهم نیروی کار از هزینه‌های تولید روندی کاهشی داشته و به حدود یک‌سوم رسیده است اما در شرایطی که اقتصاد کشور با ویروس‌هایی مثل تورم دورقمی، تحریم، اپیدمی کرونا و... در نبرد است و رکود تورمی گریبان پنگاه‌ها را گرفته است، افزایش سهم نیروی کار از تولید هرچند کمتر از سابق اما باز هم می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری به کارگران و کارفرمایان وارد کرده و در نهایت تولید کشور را تحت تأثیر قرار دهد.

### دستمزد، بهره‌وری و تولید ناخالص داخلی

وقتی افزایش در حداقل دستمزد، هزینه نیروی کار و لذا هزینه تولید را افزایش و سود پنگاه‌ها را کاهش می‌دهد، می‌تواند اثرات معکوسی بر اشتغال و میزان ساعات کار داشته باشد که هر یک به نوبه خود می‌تواند سبب کاهش تولید ناخالص داخلی شود. براساس داده‌های مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، نتایج مطالعات در این زمینه بیانگر آن هستند که افزایش در حداقل دستمزد ملی سبب بازتوزیع بهره‌وری در میان صنایع استخدام‌کننده کارکنان با سطوح مختلف مهارتی می‌شود. بر این اساس افزایش در حداقل دستمزد ملی منجر به کاهش نسبی بهره‌وری در صنایعی که سهم نسبتاً بیشتری از کارگران کم‌مهارت را استخدام می‌کنند (همچون خرده‌فروشی، رستوران‌داری،

و عمده‌فروشی) در مقایسه با صنایعی که سهم نسبتاً بیشتری از کارکنان دارای مهارت بالا را در استخدام دارند (نظیر خدمات مالی، بیمه، حرفه‌ای علمی) می‌شود. بنابراین تمرکز صنایع هر یک از دو گروه مذکور در مناطق مختلف سبب می‌شود که اعمال سیاست حداقل دستمزد ملی پیامدهای متفاوتی داشته باشد. طبق تحقیقات پژوهشکده عالی تأمین اجتماعی، در بررسی شاخص سهم کارکنان مزد و حقوق‌گیر از شاغلان بخش خصوصی و کل شاغلان، در استان‌هایی که از سطوح بالاتری از این شاخص برخوردار هستند، اثرات اقتصادی افزایش حداقل دستمزد از شدت بیشتری برخوردار است. داده‌های طرح آمارگیری کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر در سال‌های ۸۳ تا ۹۲ از سوی پژوهشکده عالی تأمین اجتماعی نشان می‌دهد افزایش سرانه هزینه جبران خدمات کارکنان (افزایش حقوق، دستمزد پولی و غیرپولی) موجب افزایش بهره‌وری و برعکس افزایش بهره‌وری نیز موجب افزایش حقوق و دستمزد کارکنان شده است و این نتایج اثر تهییج‌کننده رشد اقتصادی از طریق بهره‌وری کارکنان را تأیید می‌کند.

اما در نهایت بررسی کارنامه رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار حکایت از یک رابطه خطی با نرخ دستمزد دارد. این شاخص در سال‌های زیادی رابطه همسویی با رشد دستمزد حقیقی داشته که نشان می‌دهد که دستمزد حقیقی عمیقاً متأثر از رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار است. برای مثال در سال ۹۱، زمانی که رشد تولید ناخالص داخلی منفی ۵٫۲ درصد و تورم ۳۰٫۵ درصد بوده است، رشد دستمزد «حقیقی» منفی ۹٫۵ درصد برآورد شده است. ترجمان این اعداد یعنی وقتی رشد اقتصادی منفی است، حداقل دستمزد به‌مثابه جزو اصلی درآمد‌دهک‌های کم‌درآمد جامعه، تحت تأثیر منفی قرار می‌گیرد و حتی اگر به صورت اسمی زیاد شود به صورت حقیقی افزایش پیدا نخواهد کرد.

### اثر حداقل دستمزد بر قیمت

اثر حداقل دستمزد بر قیمت‌ها از جمله بحث‌هایی است که در گذشته کمتر مورد توجه بوده است. این موضوع تقریباً از اواسط قرن بیستم کانون توجه کارشناسان اقتصادی قرار گرفته است. با توجه به اینکه نظریات اقتصادی پیش‌بینی می‌کنند که پنگاه‌ها در پاسخ به افزایش‌های حداقل دستمزد، اشتغال را کاهش می‌دهند، باعث شده تا ادبیات تجربی گسترده‌ای درباره تأثیرات اشتغالی حداقل دستمزد شکل بگیرد. اما نکته اینجا است که تئوری همچنین پیش‌بینی می‌کند که هر گاه یک صنعت با شوک افزایش هزینه، همانند افزایش‌های حداقل دستمزد مواجه شود آن را به قیمت‌ها منتقل می‌کند. در واقع اگر پنگاه‌ها قادر باشند هزینه‌های بالاتر مربوط به یک شوک حداقل دستمزد را به قیمت‌ها انتقال دهند، نیازی به کاهش اشتغال وجود ندارد. بنابراین، ارزیابی شواهد موجود درباره اثرات قیمتی حداقل دستمزد، ممکن است مسیری را برای اصلاح پیش‌بینی‌های نظری و شواهد تجربی درباره اثرات اشتغالی حداقل دستمزد ارائه کند. آنچه در این زمینه مورد توجه است این است که تأثیر حداقل دستمزد بر قیمت‌ها دوگانه است: از طرفی افزایش حداقل دستمزد، دریافت‌کنندگان پایین‌ترین دستمزدها را در برابر تورم حمایت می‌کند و از طرف دیگر از طریق تأثیرگذاری بر دستمزدها و کسری بودجه عمومی، ریسک ماریپیج تورمی را تشدید می‌کند. به این دلیل دولت‌ها با احتیاط بسیار با این معیار رفتار می‌کنند. موضوع دیگری که محققان پژوهشکده عالی تأمین اجتماعی به آن پی بردند این بود که در نواحی‌ای که تعداد بیشتری از کارکنان، حداقل دستمزد دریافت می‌کنند، افزایش‌های قیمت نسبت به نتایج کلی بیشتر است. همچنین افزایش در حداقل دستمزد می‌تواند بر سایر رده‌های مزدی، به خصوص رده‌های پایین‌مزدی اثر گذارد. این امر می‌تواند انتظارات تورمی را در پی داشته باشد. ■

سیاست حداقل دستمزد، هزینه‌های بنگاه را به شدت افزایش داده و در صورتی که این افزایش دستمزد با افزایش بهره‌وری همراه نباشد می‌توان پیش‌بینی کرد که صنایع بزرگ از حالت رقابتی، به‌ویژه در سطوح بین‌المللی دور می‌شوند و کم‌کم دومینوی ورشکستگی و رکود آنها آغاز می‌شود.

## گره بیکاری

### افزایش حداقل دستمزد چه تاثیری بر تعدیل نیروی کار دارد؟

از آنها نظرسنجی شده بود، موافق این نکته بودند که تعیین حداقل دستمزد، به افزایش بیکاری در کارگرانی که دارای مهارت‌های کمتری‌اند، منجر می‌شود. این در حالی است که براساس مدل کینزی، این تغییر در تقاضا برای کالاها و خدمات است که عامل اصلی در نوسانات اشتغال به‌شمار می‌رود و افزایش و کاهش نرخ دستمزد، اثری بر سطح اشتغال نمی‌گذارد.

اقتصاددان‌هایی مثل «پژویان» و «امینی» در مطالعه تأثیر حداقل دستمزد واقعی بر اشتغال گروه‌های خاص به این نتیجه می‌رسند که افزایش حداقل دستمزد واقعی بر اشتغال زنان و مردان در گروه‌های سنی ۱۴-۱۰ و ۱۹-۱۵ ساله، تأثیر منفی معناداری دارد. اقتصاددان‌هایی مثل «فلیچی» و «زوجی» در مطالعه تأثیر حداقل دستمزد بر اشتغال جوانان در اقتصاد ایران به این نتیجه می‌رسند که افزایش حداقل دستمزد واقعی، تأثیر منفی بر کل اشتغال جوانان (۲۴ - ۱۵ ساله) داشته ولی تأثیر معناداری بر اشتغال افراد ۲۵ ساله و بیشتر ندارد، ضمن آنکه منجر به افزایش عرضه نیروی کار نیز می‌شود. این دو پژوهشگر بر این باورند که بین بهره‌وری نیروی کار و حداقل دستمزد واقعی در بخش‌های اقتصادی و صنایع بزرگ ارتباطی وجود ندارد و افزایش حداقل دستمزد، باعث می‌شود که متوسط دستمزد و جبران خدمات در همه صنایع افزایش یابد. به عبارت دیگر با اتخاذ سیاست حداقل دستمزد، نه تنها درآمد کارگران با درآمد پایین بلکه دستمزد همه کارگران افزایش پیدا

پیدا کردن یک رابطه مستقیم و خطی بین نرخ بیکاری یا آمار اشتغال و افزایش یا کاهش دستمزد، تقریباً ممکن نیست. پیچیدگی‌های بسیاری در این میان وجود دارد. براساس نظریه اقتصادی متعارف انتظار می‌رود با افزایش حداقل دستمزد، نرخ بیکاری افزایش پیدا کند چرا که افزایش حداقل دستمزد به معنای افزایش هزینه نیروی کار و در نتیجه کاهش تقاضای نیروی کار از سوی کارفرمایان است. این در حالی است که نتایج بررسی اقتصاد ایران در دهه‌های گذشته چندان با این نظریه همراه نیست. پژوهشکده عالی تامین اجتماعی در گزارشی نوشته است همبستگی آماری ساده میان نرخ بیکاری و حداقل دستمزد حقیقی، در بیست سال گذشته -۰٫۲ درصد برآورد می‌شود. بر اساس مطالعات انجام شده در این گزارش، در بعضی سال‌ها، افزایش حداقل دستمزد رسمی بر اشتغال گروه ۱۴-۱۰ ساله‌ها و اشتغال ۲۵-۱۵ ساله‌ها، اثر مثبت معناداری داشته است اما این اتفاق لزوماً تکرارپذیر نیست.

#### بررسی دو دیدگاه

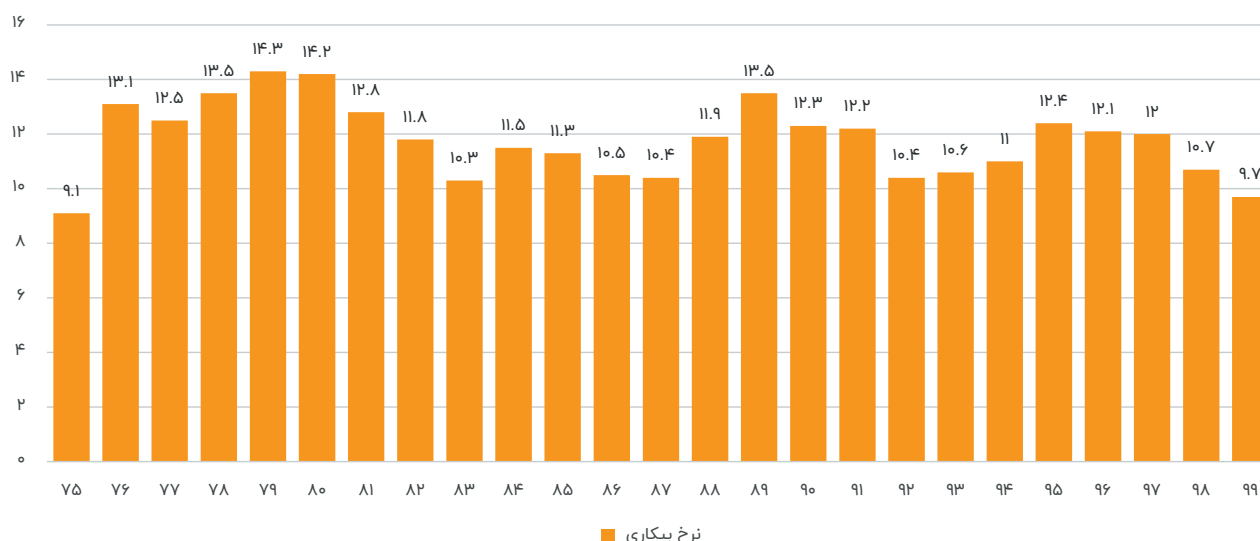
«براساس دیدگاه‌های کلاسیک و نئوکلاسیک، وقتی حداقل دستمزد، بالاتر از نرخ تعادلی که حاصل از مکانیسم عرضه و تقاضا در بازار است، تعیین می‌شود می‌تواند منجر به کاهش نرخ اشتغال شود.» براساس مقاله‌ای که در سال ۱۹۷۸ در مجله American Economic Review به چاپ رسید، ۹۰ درصد از اقتصاددانانی که

۳۹

درصد

افزایش حداقل دستمزد در سال ۱۴۰۰

نرخ بیکاری - درصد



رفاه خانوار، متأثر از ارزش واقعی حداقل دستمزد است. اما رابطه یک به یکی میان این دو متغیر وجود ندارد. در دوره دولت دهم که حداقل دستمزد ۱۷ درصد کاهش یافته است، رفاه خانوار نیز بعد از یک دوره طولانی افزایش، کاهش پیدا کرده است.

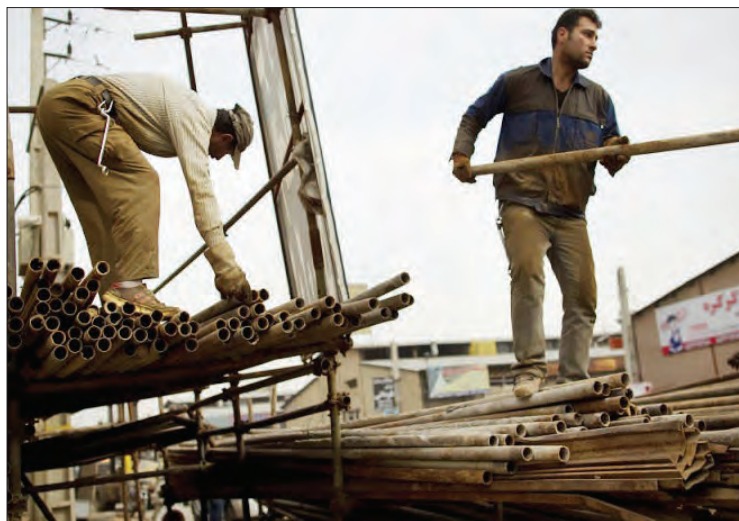
## مثلت نامتقارن

### رابطه افزایش دستمزد کارگران با رفاه و فقر چگونه است؟

قیاس شاخص رفاه با حداقل دستمزد نشان می‌دهد که لزوماً افزایش حداقل دستمزد نمی‌تواند منجر به افزایش رفاه شود. بر اساس داده‌های گزارش پژوهشکده عالی تامین اجتماعی، نسبت هزینه‌های خوراکی به کل هزینه‌های خانوار یکی از شاخص‌های رفاه است که کاهش آن در طول دوره زمانی مورد نظر، بیانگر بهبود رفاه خانوار است. این نسبت از سال ۱۳۶۸ مدام در حال کاهش بوده و در سال ۱۳۸۶ به کمترین میزان خود یعنی ۲۲٫۴ درصد رسیده است که به معنای افزایش رفاه خانوار است. همچنین مقایسه رشد حداقل دستمزد و رفاه خانوار در دوره‌های چهار ساله ریاست جمهوری بعد از جنگ نشان می‌دهد که رفاه خانوار، متأثر از ارزش واقعی حداقل دستمزد است. اما رابطه یک به یکی میان این دو متغیر وجود ندارد. در دوره دولت دهم که حداقل دستمزد ۱۷ درصد کاهش یافته است، رفاه خانوار نیز بعد از یک دوره طولانی افزایش، کاهش پیدا کرده است. اما آیا واقعا رفاه خانواده‌ها در دهک‌های مختلف درآمدی به میزان حداقل دستمزد وابسته است؟

#### مرور چند دهه رفاه

روند کلی رفاه خانوار تا پیش از سال ۹۵، رو به بهبود بوده است. تنها بازه زمانی که شاخص رفاه خانوار افزایش پیدا کرده (به این معنی که خانواده‌ها از سطح رفاه پایین‌تری برخوردار بوده‌اند) دوره چهارساله ۸۸ تا ۹۱ بوده است. میانگین شاخص رفاه در دولت نهم ۲۲٫۹ بوده که در دولت دهم به ۲۷٫۱ رسیده است. بعد از روی کار آمدن دولت یازدهم اما این شاخص دوباره شروع به کم شدن کرد تا جایی که در نهایت میانگین این شاخص در دولت یازدهم به ۲۵٫۷ رسید تا وضعیت رفاه اندکی خانوار اندکی بهبود پیدا کند.



می‌کند و بنگاه‌ها با افزایش حداقل دستمزد مجبور می‌شوند که دستمزد همه کارکنان را افزایش دهند و این افزایش در دستمزدها، ارتباطی با بهره‌وری آنها ندارد.

بنابراین سیاست حداقل دستمزد، هزینه‌های بنگاه را به شدت افزایش داده و در صورتی که این افزایش دستمزد با افزایش بهره‌وری همراه نباشد می‌توان پیش‌بینی کرد که صنایع بزرگ از حالت رقابتی، به‌ویژه در سطوح بین‌المللی دور می‌شوند و کم‌کم دومینوی ورشکستگی و رکود آنها آغاز می‌شود و رکود تورمی به شدت رشد حداقل دستمزد حقیقی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

سازوکار این تغییر هم آن‌گونه است که تورم از ارزش دستمزد اسمی افزایش یافته می‌کاهد و قدرت خرید کارگران گیرنده حداقل دستمزد را تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد.

از سوی دیگر، رکود هم سبب بیکار شدن کارگران کم‌درآمد می‌شود. به عبارت دیگر، در شرایط رکود تورمی، اثر منفی حداقل دستمزد بر اشتغال تشدید می‌شود.

#### افزایش اشتغال غیررسمی در بنگاه‌های کوچک

شاید میان افزایش نرخ دستمزد و نرخ بیکاری یا اشتغال‌زایی ارتباط مستقیم و قاطعی وجود نداشته باشد اما بی‌شک افزایش دستمزد با سازوکار کنونی می‌تواند شمایل بازار کار را تغییر دهد. در اثر افزایش حداقل مزد رسمی، ممکن است اشتغال غیررسمی (شاغلین فاقد پوشش بیمه‌ای و حداقل مزد) گسترش پیدا کند. از سوی دیگر، دولتی بودن بخش عمده‌ای از صنایع مادر و بطور کلی اقتصاد ایران، باعث می‌شود که سیاست اشتغال‌زایی در ایران از قوانین طبیعی در اقتصاد تبعیت نکند و ساز خودش را کوک کند. بررسی نتایج یکی از تحقیقات منتشر شده در نشریه اقتصاد مقداری، نشان می‌دهد که بر اثر افزایش حداقل دستمزد، اشتغال نیروی کار ساده در بیشتر بخش‌ها کاهش خواهد یافت و هرچه میزان افزایش حداقل دستمزد بیشتر باشد، میزان کاهش اشتغال نیروی کار ساده نیز بیشتر است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند اگرچه افزایش حداقل دستمزد باعث کاهش اشتغال نیروی کار ساده در تمام بخش‌ها شده، اما اشتغال نیروی کار ماهر در بخش‌های خدمات و کشاورزی زیاد شده است. البته روند افزایش شغل برای نیروی ماهر هم همگون نبوده و در بعضی از بخش‌ها، معکوس بوده است. برای مثال، افزایش دستمزد، برای نیروهای ماهر در بخش‌های انرژی، تولید فلزات، بالادستی نفت و گاز، صنعت و صنایع غذایی و آشامیدنی کاهش شغل در دهه‌های اخیر به ارمغان آورده است.

اما راهکار چیست؟ با توجه به تأثیرگذاری متفاوت حداقل دستمزد در هر یک از بخش‌های اقتصادی و مناطق مختلف کشور، تعیین نرخ‌های چندگانه حداقل مزد بر اساس کشش اشتغال در هر بخش یا منطقه نسبت به تغییرات دستمزد می‌تواند به عنوان راه حلی برای کاهش آثار منفی آن بر اشتغال و افزایش تأثیرات مثبت آن بر تحقق اهدافی چون توزیع عادلانه تر درآمد، و بهبود وضعیت اقتصادی - اجتماعی کارگران، مد نظر تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران اقتصادی قرار گیرد که البته این مهم نیز نیازمند بررسی‌های چندجانبه است چرا که می‌تواند مخاطرات بسیاری برای جامعه ایران مثل بالابردن لجام‌گسیخته نرخ مهاجرت از شهرستان‌ها به تهران را با خود به همراه داشته باشد. ■

۳۴,۷

بالاترین شاخص رفاه در دولت پنجم (بیشترین کاهش رفاه خانوار)

۴۰

درصد جمعیت کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند

میانگین این شاخص در دولت پنجم - سازندگی - ۳۴,۷ بود که بالاترین رقم در تمامی این سال‌ها (از ۶۸ تا ۶۴) محسوب می‌شود. خانوارها کمترین این شاخص را در سال ۸۶ تجربه کردند که رقم آن به ۲۲,۴ رسیده است یعنی بیشترین رفاه خانواده ایرانی در سه دهه اخیر مربوط به سال ۸۶ بوده است.

### می‌توان همچنان فقیر تر شد...

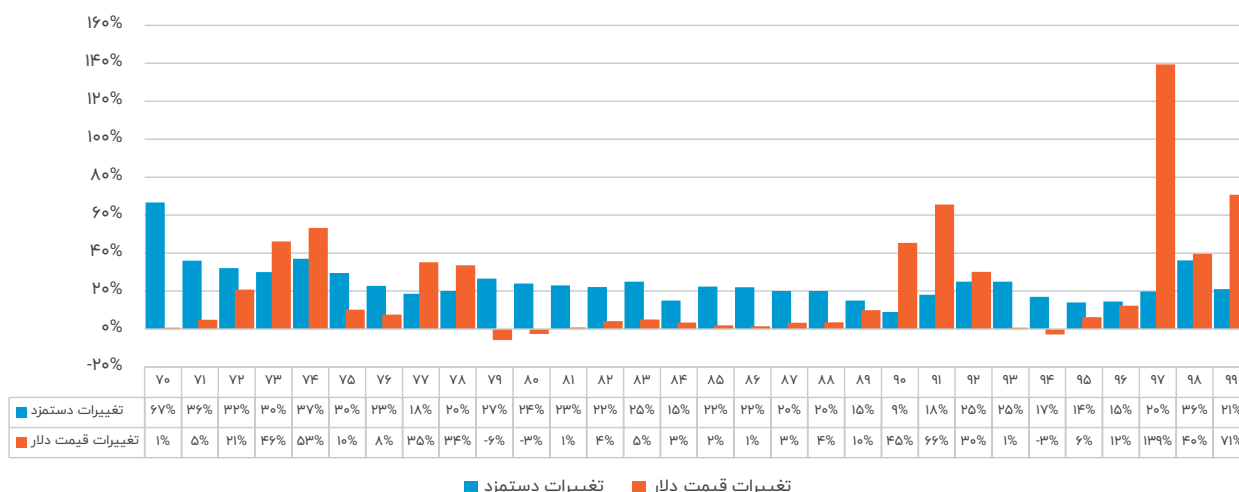
افزایش قابل توجه دستمزد، برندگان و بازندگان دارد. اگرچه قانون حداقل دستمزد برای فقرزدایی، طراحی شده است اما لزوماً سازوکار کنونی به جواب نمی‌رسد. پژوهشکده عالی تامین اجتماعی در گزارشی نوشته است که براساس نتایج و مطالعات، بیش از نیمی از کارگران در کشورهای کم درآمد و با درآمد متوسط در بخش‌های کار می‌کنند که تحت پوشش قانون حداقل دستمزد قرار نمی‌گیرند و این یعنی یک بخش غیررسمی بزرگ می‌تواند اثر افزایش حداقل دستمزد بر کاهش فقر را بالا برد. از سوی دیگر افزایش حداقل دستمزد با نرخ بالا می‌تواند توسعه مشاغل غیر رسمی را زیاد کند و تعدیل بنگاه‌ها را بالا ببرد. در ادامه این استدلال، اگر کارگرانی که شغلشان را در نتیجه سیاست حداقل دستمزد بالاتر از دست می‌دهند نتوانند دوباره در بخش رسمی شغل پیدا کنند، به سراغ بخش غیررسمی خواهند رفت، زیرا دستمزدهای کمتر باز هم بهتر از نداشتن دستمزد است. حداقل دستمزد بالاتر شاید کارگران بیشتری را به خروج از بخش رسمی و ورود به بخش غیررسمی وادار کند و دستمزدهای کمتر میتواند خانواده این کارگران را به زیر خط فقر سوق دهد. در واقع در جامعهای ساز و کار تعیین دستمزد به درستی طراحی نشده است و در حوزه اشتغال‌زایی آن اقدامات سازنده‌ای نشده است می‌تواند در هر دو صورت دهک‌های بسیاری را به زیر خط فقر هول دهد؛ انگار که می‌توان مدام فقیرتر شد. اگر قرار باشد باز به گزارش پژوهشکده تامین اجتماعی رجوع کنیم، خواهیم دید که مطالعات صورت گرفته با استفاده از داده‌های کشوری، به بررسی همبستگی بین حداقل دستمزد و فقر پرداخته نتیجه آن شده که در کشورهای درحال

توسعه، حداقل دستمزدهای بالاتر با نرخ‌های کمتر فقر، همبستگی دارند. این تحقیقات همچنین نشان می‌دهند که حداقل دستمزد بالاتر، سهم فقیرترین‌ها از جمعیت را تحت تأثیر قرار نمی‌دهند، بلکه سطوح بالاتر جمعیت کم درآمد را متأثر می‌سازند که نزدیک به خط فقر هستند.

برای رفاه البته شاخص‌های متعددی وجود دارد. اما در ساده‌ترین آن که شاخص رفاه آماری است، درآمد و وضعیت توزیع آن از متغیرهای مهم در سنجش سطح رفاه هستند. علاوه بر دستمزد و میزان قدرت خرید آن، متغیرهایی نظیر ثبات شغلی و کنترل مخاطره‌های شغلی نظیر بیکاری و ازکارافتادگی هم بسیار مهم‌اند. یعنی خانوار باید نسبت به تأمین بلندمدت درآمد کافی، اطمینان خاطر هم داشته باشد.

براساس مطالعات مختلفی که در سال‌های اخیر در ایران انجام شده، فقر درآمدی مهم‌ترین عامل در فقر چندبعدی است. به‌ویژه در مناطق شهری، دو متغیر درآمد و مسکن بیش از ۶۵ درصد فقر را تبیین می‌کنند. اساساً دلیل اصلی افزایش جمعیت زیر خط فقر این است که لایه‌های پایین طبقه متوسط به انواعی از دلایل یا بخشی از درآمدشان را از دست می‌دهند و یا افزایش درآمد آنها به اندازه افزایش هزینه‌های زندگی نیست و در نتیجه دچار فقر می‌شوند. وقتی از افزایش جمعیت زیر خط فقر بحث می‌شود، یعنی لایه‌های پایین طبقه متوسط دارد به زیر خط فقر سقوط می‌کند. رضا امیدی کارشناس رفاه بر این باور است که در سال ۹۹، برآوردهای مختلف حدود ۴۰ درصد جمعیت را زیر خط فقر نشان می‌دهد که عموماً ناشی از شوک‌های تورمی است که در سال‌های اخیر رخ داده است. تقریباً از سال ۸۶ تاکنون، جز یکی دو سال، روند فقر در ایران افزایشی است و در برخی سال‌ها با جهش مواجه بوده است. بنابراین یک بخش به دستمزد پایه مربوط است و بخشی به وظایف دولت در حوزه‌هایی نظیر آموزش، سلامت، مسکن. درباره دستمزد، یک نکته که باید به آن توجه داشت سهم پایین دستمزد یا هزینه‌های پرسنی در ارزش افزوده در کشور ما است. ■

مقایسه تغییرات قیمت دلار و تغییرات حداقل دستمزد کارگران



بیش از ۳۴ درصد چهار دهک فقیر و بیش از ۳۲ درصد سه دهک متوسط، از فعالین بخش کارگری هستند. در مقابل، هر چه به سمت دهک‌های بالای درآمدی حرکت می‌کنیم، سهم حقوق بگیران بخش دولتی بیشتر می‌شود.

# امتداد نابرابری

شکاف میان درآمدها و هزینه‌ها روی کاغذ حدود ۴۰ درصد برآورد می‌شود

۶,۸۹۵

میلیون تومان

ارزش سبد هزینه

خانوار هر خانواده

کارگری در سال ۹۹

اول) تشکیل می‌دهند که فقر بیش از پیش آنها را تهدید می‌کند. دهک‌هایی که عمده شاغلان در آن‌ها از حداقل‌های معیشتی برخوردار نیستند و شکاف ۳۸ درصدی درآمدها و هزینه‌ها در سال جاری خود شاهد مثال این ادعاست. بررسی‌های اطلاعات موجود در آمارهای وزارت رفاه و همچنین مرکز آمار نشان می‌دهد ۴۰ درصد شاغلان کشور (۱۰ تا ۱۱ میلیون نفر) حقوق‌بگیر بخش خصوصی یا کارگران بوده و حدود ۳,۵ میلیون نفر نیز در بخش عمومی و دولتی حاضر هستند.

با وجود اهمیت بخش خصوصی در خلق اشتغال، اوضاع از حیث دستمزد متفاوت است. خانوارهای با سرپرست حقوق‌بگیر بخش خصوصی (بخش کارگری)، عمدتاً در دهک‌های پایین و میانی جامعه متمرکز هستند؛ به گونه‌ای که بیش از ۳۴ درصد چهار دهک فقیر و بیش از ۳۲ درصد سه دهک متوسط، از فعالین بخش کارگری هستند. در مقابل، هر چه به سمت دهک‌های بالای درآمدی حرکت می‌کنیم، سهم حقوق بگیران بخش دولتی بیشتر می‌شود. کمتر از ۲ درصد کارکنان دولت در چهار دهک فقیر جامعه حضور دارند؛ در مقابل نزدیک ۲۰ درصد خانوار با حقوق دولتی، در سه دهک ثروتمندان جامعه حضور دارند. در دهک ثروتمند، ۲۱,۵ درصد خانوار شهری، کارکنان دولتی هستند؛ در مقابل این سهم برای فعالین کارگری بخش خصوصی کمتر از ۱۷ درصد است.

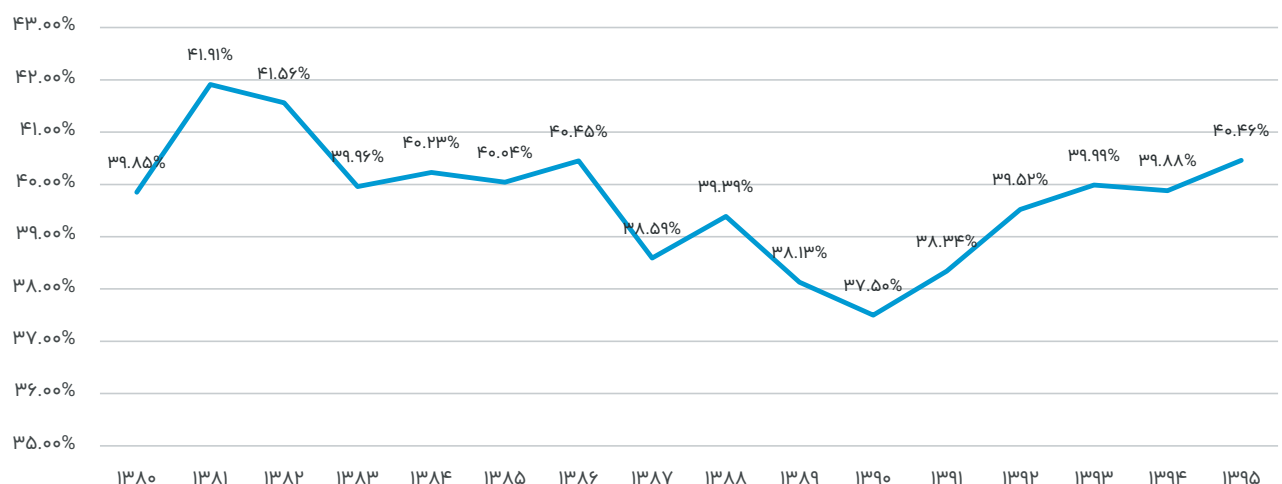
اما نابرابری در دستمزد صرفاً به تفاوت‌های کارمندی و کارگری ختم نمی‌شود. نیروی کار در بخش‌های مختلف اقتصاد دستمزدهای متفاوتی دریافت می‌کنند و به نظر می‌رسد دغدغه‌ای برای همسازی

در ۱۰ ساله گذشته، رشد اقتصادی در مجموع نزدیک به صفر درصد برآورد می‌شود. معنی این گزاره، خلق نشدن ثروت، اشتغال و درآمد جدید در یک دهه است. محصول این شرایط، افزایش فقر درآمدی بیشتر خانوارهاست که در نهایت به افزایش شکاف درآمدی می‌انجامد و افزایش پی در پی ضریب جینی - به جز در بعضی سال‌ها - خود صحنه روشنی بر این ادعاست. سال گذشته، شورای عالی کار براساس گزارش مرکز آمار ایران، سبد هزینه خانوار هر خانواده کارگری را شش میلیون و ۸۹۵ هزار تومان تعیین کرد. از سوی دیگر امسال و بعد از چانه‌زنی‌های بسیار حداقل دستمزد به چهار میلیون تومان در ماه رسیده است و این اعداد راوی این حقیقت‌اند که هنوز شاهد شکاف حداقل ۳۸ درصدی درآمدی در دهک‌های کم‌درآمد جامعه‌ایم؛ شکافی که از انباشت تورم‌های پی‌در پی به وجود آمده و به نظر می‌رسد دیگر ترمیم آن ساده نیست. مقایسه دستمزد کارگران در سال ۹۲ و ۹۹ به همراه قیمت کالاها در این دو سال نشان می‌دهد علی‌رغم رشد ۴,۵ برابری مزد کارگران طی این ۷ سال، قدرت خرید آنها ۲,۵ برابر کم شد و فاصله مزد با سبد معیشت از ۱,۲ میلیون تومان در سال ۹۲ به ۳,۲ میلیون در سال ۹۹ رسیده است. اما آیا افزایش دستوری دستمزد می‌تواند فاصله بین مزد با سبد معیشت خانوار را کمتر کند؟

## نابرابری صد‌ها چهره دارد

بررسی آمارهای منتشر شده از مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که نیمی از جمعیت غیرفعال کشور را افراد با درآمد پایین (چهار دهک

ضریب جینی (افزایش شاخص نشانه افزایش فاصله طبقاتی است)



### شکافی که تمام نمی‌شود

حداقل دستمزد در سال ۵۸ حدود ۱۷۰ درصد رشد داشت و موجب شد تا شکاف بین دستمزد و معیشت کاهش یابد. اما پس از آن در بسیاری از سال‌ها نرخ واقعی رشد دستمزد منفی بوده، یعنی نرخ دستمزد کمتر از نرخ تورم رشد کرده و قدرت خرید دستمزد مدام کاهش یافته است. گاهی دولت‌ها به دلیل شدت یافتن بین شکاف دستمزد و معیشت ناگزیر به ایجاد جهش در دستمزد پایه شده‌اند، اما بنا به استناد آمارهای مرکز آمار ایران و بانک مرکزی در بلندمدت همواره این شکاف وجود داشته است. براساس آخرین گزارش‌هایی که نهادهای دولتی درباره فقر در ایران منتشر کرده‌اند، بیش از ۵۰ درصد خانوارهای فقیر دارای سرپرست شاغل هستند. اما دولت‌های مختلف در سال‌های صدارت‌شان چقدر به شکاف بین درآمد و هزینه‌ها اضافه کرده‌اند که جبران این فاصله روز به روز سخت‌تر می‌شود؟ به گزارش مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، رشد دستمزد حقیقی - دستمزدی که پس از کسر نرخ تورم محاسبه می‌شود - در دوره دولت دوم احمدی‌نژاد منفی ۱۷ درصد بوده است. در سال‌های پساجنگ اما یعنی در دولت ششم (دولت دوم مرحوم هاشمی رفسنجانی) نیز رشد حداقل دستمزد حقیقی منفی ۷،۴ درصد بوده است. با تکیه بر آمار موجود می‌توان گفت که بیشترین رشد دستمزد حقیقی در دولت پنجم (دولت اول هاشمی رفسنجانی) و کمترین آن در دولت دهم (دولت دوم احمدی‌نژاد) رخ داده است. این در حالی است که دولت سیدمحمد خاتمی بهترین دوره را برای رشد دستمزد حقیقی رقم زد و در دولت‌های هفتم و هشتم شاهد رشد مثبت دستمزد حقیقی بودیم.

اگر بخواهیم نگاهی جزئی به میزان رشد دوره‌ای حداقل دستمزد حقیقی داشته باشیم، باید گفت که در دولت پنجم و ششم (دولت‌های هاشمی رفسنجانی) رشد دوره‌ای حداقل دستمزد حقیقی به ترتیب ۶۵،۲ و منفی ۷،۴ بود. این رشد در دولت اول خاتمی ۱۸،۱ و در دولت دوم به ۲۱،۷ رسید. دولت اول احمدی‌نژاد نیز با رشد ۲،۵ درصدی کار خود را آغاز کرد اما این عدد در دولت دوم احمدی‌نژاد به منفی ۱۷ درصد رسید. دولت یازدهم به ریاست جمهوری حسن روحانی نیز رشد ۱۸،۲ درصدی را به نام خود ثبت کرده است.

اما درباره دستمزد اسمی ارقام متفاوت‌اند. دولت اصلاحات توانست ۸ سال متوالی رشد ۲۲ و ۲۳ درصدی را برای حداقل دستمزد اسمی - آنچه روی کاغذ به نیروی کار پرداخت می‌شود - ثبت کند. این رقم در دولت اول احمدی‌نژاد به ۱۹،۸ درصد و در دولت دوم به ۱۵،۵ درصد رسید. حسن روحانی نیز در دولت اول، موجب رشد ۲۰،۲ درصدی حداقل دستمزد شد.

بررسی آمار دهه‌های مختلف نشان می‌دهد که شکاف بین هزینه‌ها و دستمزد که نرخ دستمزد حقیقی آن را بیشتر در ارقام خود نشان می‌دهد، همواره رو به افزایش بوده و تنها در بعضی دوره‌ها روند دیگری طی کرده است. در مجموع اما، مقایسه حداقل دستمزد با نرخ برابری دلار نیز نشان می‌دهد، در حالی که طی سال ۸۹ حداقل دستمزد ۳۰۳ هزار تومانی معادل ۲۹۲ دلار بود، اما با احتساب میانگین قیمت دلار در سال ۹۹ یعنی ۲۲ هزار و ۹۷۷ تومان باید گفت که حداقل دستمزد سال ۹۹ معادل ۷۹ دلار است. در واقع با وجود آنکه حداقل دستمزد افزایش یافته است اما به دلیل روند صعودی نرخ دلار، قدرت خرید مردم کاهش یافته است و مادام که شاخص‌های کلان اقتصادی اصلاح نشوند و ساز و کار درستی برای تعیین دستمزد در نظر گرفته نشود، در بر همین پاشنه می‌چرخد. ■

سازی این حقوق‌ها وجود ندارد. بررسی آمارهای منتشرشده از مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که پایین‌ترین سطح دستمزد در بخش خصوصی متعلق به فعالیت بخش کشاورزی و بالاترین دستمزد متعلق به حوزه صنعت و معدن است. بدین ترتیب علاوه بر شکاف میان بخش عمومی - خصوصی، در درون خود بخش خصوصی نیز نوعی ناهمگنی دستمزدی به صورت مشهود وجود دارد. به عنوان مثال در بخش کشاورزی، سطح پایین دستمزدها معلول ساختار اشتغال بخش کشاورزی و حجم انبوه کارگران ساده و فاقد مهارت و بسط و توسعه اقتصاد غیررسمی در این بخش است که کارگران را از حداقل‌های حمایتی محروم کرده است. دستمزد بخش کشاورزی به طور متوسط در سال ۹۷، ۵۸۵ هزار تومان بوده است که این میزان حدود نصف حداقل دستمزد مصوب در این سال است.

### اما و اگرهای افزایش حداقل دستمزد و کاهش نابرابری

افزایش دستوری و سراسری نرخ دستمزد موافقان و مخالفانی دارد. موافقان تعیین حداقل دستمزد در اقتصاد - به شکل کنونی - تأکید بسیاری بر این بخش مآجرا دارند. اساسا در اقتصاد ایران یکی از دلایل اصلی افزایش حداقل دستمزد همین ایده کمک به فقرا و کاهش نابرابری درآمد ناشی از نیروی کار است؛ درواقع، تحقق عدالت اجتماعی از رهگذر افزایش حداقل دستمزد مدنظر سیاستگذاران و مسئولان است. براساس مقاله‌ای که در فصلنامه رفاه اجتماعی، سال نهم، شماره ۲۳ منتشر شده است متغیر حداقل دستمزد توانسته است به‌طور معناداری باعث کاهش نابرابری درآمد شود. داده‌های این مقاله نشان داده است که تأثیرگذاری حداقل دستمزد بر ضریب جینی بین ۰،۱۷ و ۰،۱۸ بوده است. به عبارت دیگر متغیر حداقل دستمزد در اقتصاد ایران از متغیرهای کلیدی و اصلی تأثیرگذار بر توزیع درآمد بوده است. از این رو، سیاست افزایش حداقل دستمزدها می‌تواند موجب کاهش معنادار نابرابری درآمد در کشور شود. شاخص سنجش نابرابری را شاخص جینی یا ضریب جینی می‌نامند. این شاخص، شاخصی اقتصادی برای محاسبه توزیع ثروت میان مردم است. بالا بودن این ضریب در یک کشور معمولا به عنوان شاخصی از بالا بودن اختلاف طبقاتی و نابرابری درآمدی در این کشور در نظر گرفته می‌شود.



۲

درصد

کارکنان دولت در  
چهار دهک فقیر  
جامعه حضور دارند

۳۸

درصد

حداقل شکاف بین  
دستمزد و درآمد  
کارگران ساده

## چرخه معیوب

### افزایش دستمزد و نرخ تورم به یک مسیر نامتناهی تبدیل می شود



مهدی پازوکی

اقتصاددان

افزایش بی‌محابای  
مخارج دولت بدون  
شک بر افزایش  
نقدینگی و تورم  
اثرگذار خواهد  
بود. این رویه قطعا  
در ماه‌های مرداد  
و شهریور، تاثیر  
تورم‌زای خود را  
در اقتصاد کشور  
نشان خواهد داد.  
بودجه‌سازمان  
تبلیغات، صدا و  
سیما و بودجه  
مجلس، افزایش  
سرسام‌آوری  
داشته است

پروژه‌های تازه‌ای کرده، این اقدامات در نهایت به هدررفت منابع و افزوده شدن مخارج دولت، می‌انجامد. تبعات چنین تصمیماتی که محدود به دید منطقه‌ای است، گردن اقتصاد را می‌فشارد و اثر منفی بر توده‌های مردم، می‌گذارد. وقتی حجم پول پر قدرت وارد اقتصاد می‌شود در شرایطی که کشور تحت تحریم‌های بین‌المللی است، باید قناعت پیشه کرد. بنابراین مسابقه افزایش دستمزد به شکل و شمایل فعلی راه به جایی نمی‌برد و دولت‌مردان باید قدرت خرید را احصا کنند تا کارگران و زحمتکش‌ان جامعه بتوانند از پس زندگی بریبایند. در غیر این صورت نفع این رویه و ادامه دادن آن تنها به سود عاملان فساد از جمله دلالان، کلاهبرداران، رانت‌خواران و طبقات نوکیسه در اقتصاد ایران خواهد بود. تنها راه خروج از این وضعیت، پیشه کردن فرهنگ قناعت در کنار ارتباط اقتصادی و تعامل سازنده با جامعه جهانی است. همچنین وارد کردن انضباط اقتصادی و استفاده از مدیریت علمی در درون کشور، می‌تواند شرایط سالمی را بر اقتصاد کشور حکمفرما کند. به علاوه نه تنها افزایش دستمزد کمکی به افزایش تولید نمی‌کند بلکه بنگاه‌ها در این شرایط ترجیحشان بر استخدام کارگران خارجی است تا بتوانند با مزد پایین و قراردادهای شکسته بسته و بدون بیمه و حمایت قانون کار، فعالیت خود را ادامه دهند. اگر دستمزدها بدون کنترل تورم و بازگرداندن سلامت اقتصادی به چرخه اقتصاد، افزایش یابد، مضرات آن برای توده مردم چندین و چند برابر بیش از فواید آن خواهد بود.

افزایش دستمزد تنها در صورتی موثر می‌افتد که متناسب با سبب معیشتی کارگران و مخارج آن‌ها، تعیین شده و تغییر پیدا کند. تنها آورده‌ی این طرز تفکر غیرکارشناسانه و غیرعلمی در طول سالیان، گسترش فقر و افزایش بیکاری بوده است. ما از فقدان برخورد کارشناسی رنج می‌بریم اما اگر علمی و کارشناسی با مشکلات برخورد کنیم به این معنی که با استخدام‌های شایسته و روی کار آوردن افراد کاردان؛ معضلات اقتصادمان را رفع کنیم. اگر لازم است مشاوره بگیریم، کارشناس اقتصادی و فرد شایسته از خارج از مرزها بیاوریم به توصیه‌های منطقی گوش دهیم تا بتوانیم آشفتنگی‌های فعلی کشور را رفع و رجوع کند، نباید دریغ کنیم. اما راهکار نهایی چیست؟ ما باید فضای کسب و کار و رشد و تولید را در ایران مناسب کنیم و برای رسیدن به این مهم، باید سه کار در دستور کار حکومت قرار گیرد؛ اول اینکه شفافیت باید بر اقتصاد ایران حاکم شود، دوم، رقابت سالم بین بنگاه‌های اقتصادی اتفاق بیفتد و سوم، هرگونه انحصاری را از اقتصاد ایران به دور بریزیم؛ چه انحصار بخش خصوصی، چه دولتی و چه خصولتی‌ها. به نظر من یکی از انحصاراتی که در اقتصاد ایران مشکل‌آفرین است، همین نهادهای بزرگی هستند که نه دولتی و نه خصوصی هستند که بیشترین ضرر را هم به اقتصاد زده‌اند. اینها نمی‌گذارند بخش خصوصی سالم در اقتصاد ما شکل بگیرد. ■

رویه فعلی و مداوم افزایش دستمزد که منجر به افزایش نقدینگی و افزایش تورم می‌شود، چرخه‌ای به شدت معیوب و مسموم است زیرا نهایتاً سبب می‌شود قدرت خرید حقوق‌بگیران بیشتر کاهش پیدا کند. به طور مثال بیست سال پیش در دوران اصلاحات یک کارگر با حقوق ۸۰۰ هزار تومانی می‌توانست با ۵۰ میلیون تومان یک آپارتمان ۶۰ متری در میدان خراسان تهران، بخرد. اما امروز قیمت همان آپارتمان ۱۸ برابر شده و حقوق کارگر تنها ۳ برابر افزایش داشته؛ این مثال به تنهایی روشن می‌کند که قدرت خرید کارگر تا چه اندازه کاهش پیدا کرده است. درواقع به اصطلاح علم اقتصاد به دلیل توهّم پولی که برای طبقه حقوق‌بگیر به وجود آمده و فکر می‌کنند که حقوق‌های میلیونی می‌گیرند اما نمی‌دانند که این حقوق‌های میلیونی به همان میزان و بیشتر، قدرت خرید آن‌ها را کاهش می‌دهد و مخارجشان را افزایش داده است. بنابراین این رویه که در سال‌های اخیر در اقتصاد ایران رواج پیدا کرده، منجر به ایجاد نرخ تورم فزاینده گشته است.

تورم حاضر در اقتصاد امروز کشور به حدی بالاست که به راحتی می‌توان ادعان داشت که ما در دوران جنگ هم به این میزان تورم دست به گریبان نبودیم و حتی مخارج دولت در آن دوران علی‌رغم حضور دشمن خارجی، حساب‌شده‌تر عمل می‌کرد. افزایش دستمزد اما امروز در دید کلان موجب افزایش نرخ فزاینده نقدینگی می‌شود و این افزایش نقدینگی خود را در تورم و کاهش قدرت خرید حقوق‌بگیران ثابت از جمله کارگران نشان می‌دهد به علاوه این افزایش حقوق‌ها، نرخ بیکاری را نیز بالا می‌برد. مسابقه افزایش دستمزد در واقع در بلند مدت به ضرر کارگران است. البته این به معنای آن نیست که حقوق کارگران نباید افزوده شود بلکه کاملاً برعکس. حقوق کارگر باید متناسب با مخارج او، افزایش یابد. اما چطور این مهم عملی می‌شود؟ تنها در صورتی نائل شدن به این هدف ممکن می‌شود که اقتصاد سامان پیدا کند. سلامت اقتصادی باید از طریق ایجاد انضباط اقتصادی در دستور کار و اولویت اول حکومت به اقتصاد کشور بازگردد. انضباط اقتصادی شامل انضباط پولی در سیستم بانکی و جلوگیری از بدهی‌های معوقه، همچنین انضباط مالی در سیستم بودجه می‌شود. افزایش ۵۰ درصدی حجم بودجه دولت در مجلس و ارقام بسیار بالا در بودجه نویسی، در تورم تاثیر بسزایی خواهد داشت.

افزایش بی‌محابای مخارج دولت بدون شک بر افزایش نقدینگی و تورم اثرگذار خواهد بود. این رویه قطعا در ماه‌های مرداد و شهریور، تاثیر تورم‌زای خود را در اقتصاد کشور نشان خواهد داد. بودجه سازمان تبلیغات، صدا و سیما و بودجه مجلس، افزایش سرسام‌آوری داشته است. همچنین برآورد کارشناسی سازمان برنامه، خبر از وجود بیش از ۵۰۰ هزار میلیارد تومان پروژه‌ی نیمه‌کاره می‌دهد. با این حال مجلس خلاف رای دولت، تصمیم به تعریف

اگر نیروی استخدامی کارآیی و کارآمدی داشته باشد، این افزایش تاثیر تئوری نخواهد داشت و می‌تواند به انگیزه کارگران به خصوص در بخش خصوصی را بالا ببرد. به همین ترتیب هم استخدام نیروهای ناکارآمدی که کمتر از حقوق دریافتی خود اقدام به تولید می‌کند.

## بار هزینه بر دوش بخش خصوصی

### افزایش حقوق باید متناسب با بهره‌وری نیروی کار انجام گیرد

است. در کوتاه‌مدت نیز بهتر است اگر سیاست افزایش حداقل دستمزد به کار گرفته شود، از طریق کمک‌های بلاعوض، ارائه سوبسیدهایی به تولیدکنندگان در کنار مصرف‌کنندگان و مانع‌زدایی از تولید، هزینه‌های جانبی را بکاهیم. همچنین افزایش یکسان حقوق برای همه اقشار جامعه با یک درصد واحد، مسئله‌ای معیشتی است که الزاما به معنی افزایش برابر درآمد نیست. این افزایش برابر در سیستم فعلی اقتصاد ما از طرفی از روی ناچاری و تحمیل دولتی است و از طرفی بستگی به این دارد که کارفرما اقدام به جذب چه نیرویی کند.

اگر نیروی استخدامی کارآیی و کارآمدی داشته باشد، این افزایش تاثیر تئوری نخواهد داشت و می‌تواند به انگیزه کارگران به خصوص در بخش خصوصی را بالا ببرد. به همین ترتیب هم استخدام نیروهای ناکارآمدی که کمتر از حقوق دریافتی خود اقدام به تولید می‌کند، می‌تواند به تحمیل هزینه و اثر تئوری بر بنگاه اقتصادی، ختم شود. جالب این است که خود دولت نیز توان پرداخت این هزینه‌ها به نیروی کار در حال فعالیت را ندارد و این هزینه‌ها تنها و به ناچار به بخش خصوصی، اجبار می‌شود. شانه خالی کردن دولت از قانونی که از سوی خودش وضع شده و بستن قراردادهای ۸۹ روزه و کوتاه مدت، بیمه نکردن کارمندان، پرداخت نکردن حداقل حقوق تعیین شده و واگذار کردن بخشی از فعالیت به پیمانکار بخش خصوصی که عمدتاً مقدار قابل توجهی از بودجه را دریافت کرده و حداقل هزینه و حقوق را بین کارمندان و کارگران تقسیم می‌کند؛ همگی نشانه‌های ناتوانی این سیاست در حمایت از اقتصاد تولیدکننده و حقوق کارگر و عملی رندانه است که از سوی حاکمیت به وقوع پیوسته است. نتیجه چنین رفتاری در اقتصاد، افزایش بیکاری، افزایش تورم و انواع مشکلات برای نیروی کار است. دولت باید خودش نیز این درد و رنج را تحمل کند و به قانون وضع شده پایبند باشد تا بتواند تصمیم راهگشایی برای برون‌رفت از این چرخه معیوب اتخاذ کرده و تلاش کند ریشه‌های غیراقتصادی و اصلی تورم را رافتر از اصرار صاحبان نفوذ، بسوزاند.

سال‌هاست که نرخ تورم با سرعت بیشتری از افزایش دستمزد، افزایش پیدا می‌کند؛ نتیجه هم این است که هر ساله تعداد بیشتری به زیر خط فقر ریزش می‌کنند؛ آمارها هم نشان می‌دهد که تعداد خانوارهای زیر خط فقر به شدت نگران‌کننده است. در شرایط فعلی، دولت اگر نتواند از طریق اخذ درآمدهای مالیاتی جدید، منابع ریالی به وجود آورد، توان بالا بردن دستمزدها را نخواهد داشت. کاهش درآمدهای نفتی و باقی منابع درآمدی، شرایط سختی را به وجود آورده اما سیاست‌گذاران باید اولویت‌بندی کنند؛ آن‌ها ابتدا باید با کاهش فرار مالیاتی گروه‌های مختلف و اخذ مالیات از نهادهای ارگان‌ها و گروه‌هایی که قبلاً معافیت مالیاتی داشته‌اند، منابع مالی ایجاد کنند و در مرحله بعد، باید برای خرج کردن این منابع، اولویت قائل شوند. اولویت اصلی باید بالا بردن دستمزد به خصوص برای گروه‌هایی با پایین‌ترین درآمد باشد؛ بایستی دستمزد کارگران بسیار بیشتر از رقم پیشنهادی دولت افزایش پیدا کند تا از ریزش هرچه بیشتر مردم به زیر خط فقر جلوگیری شود. در غیر این صورت، طبقات بیشتری به خیل طبقات ناتوان زیر خط فقر افزوده خواهد شد. ■

تورم گرچه به خودی خود یک مفهوم اقتصادی است اما ریشه‌های آن در ایران به شدت غیر اقتصادی بوده و با فرمول‌های اقتصادی قابل حل نیستند. در طی سه دهه گذشته بعد از جنگ، ما راهکارهای اقتصادی زیادی را به کار گرفته‌ایم اما نتوانستیم ریشه تورم را به خصوص از مسیرهای درآمدی بخشکانیم. البته اکثر سیاست‌های به کار گرفته شده در این سال‌ها به منظور کنترل تورم متمرکز بر حوزه سیاست‌های پولی و بازی کردن با نرخ‌های نقدینگی بوده است. در این شرایط مسئله افزایش درآمد، مسئله‌ای است که هر چند الزاما با تورم مرتبط نیست اما بر آن تاثیر گذار و از آن تاثیرپذیر است. حداقل درآمد در کشورهای پیشرفته توسط سندیکاهای کارگری و نه دولت مطابق با مخارج زندگی کارگران و برای حمایت از نیروی کار مشخص می‌شود. همچنین افزایش حقوق باید متناسب با بهره‌وری نیروی کار انجام گیرد. به عبارت دیگر کارفرما در زمان استخدام نیروی تازه، به امید آن که نیروی تازه نفس بتواند به اندازه حداقل دستمزد خود، به حجم تولید کارفرما بیافزاید؛ اقدام به پرداخت حقوق می‌کند. در کشور ما اما برخلاف کشورهای توسعه یافته، پیشنهاد حداقلی حقوق و افزایش آن از سوی دولت مطرح می‌شود و تا امروز هم همواره با آثار و ابعاد مختلفی چون افزایش هزینه تولید که خود عامل تورم به حساب می‌آید، رو به رو بوده است. این افزایش حقوق دستوری در بخش دولتی نوعاً به دلیل استخدام‌های ناشایست و برحسب روابط، نیروی ناکارآمد و با بهره‌وری پایین، بازتاب این ساز و کار معیوب به ناچار اثری تئوری برای جامعه به همراه دارد. اما در بخش خصوصی که معمولاً استخدام‌ها براساس شایستگی نیروهای کار است، افزایش اختیاری و نه دستوری دستمزدها می‌تواند به افزایش هزینه تولید بنگاه‌ها بینجامد که این مهم موجب موج بعدی تورم می‌شود.

بهره‌وری چنان شاخص مهمی است که نرخ بالای آن می‌تواند اثر ضد تورمی داشته باشد و افزایش دستمزد تنها در صورتی که برابر یا کمتر از بهره‌وری نیروی کار باشد، به تورم نمی‌انجامد. البته که دولت از منظر کارگر و تامین سبد معیشتی او در تلاش برای کاهش فاصله طبقاتی و نابرابری است، اما سیاست افزایش دستمزد از منظر کارفرما که مجبور به افزایش حقوق نیروهای تازه است، گره‌ای است که هزینه‌های تولید را برای او به شدت بالا می‌برد تا جایی که کارفرما تقریباً توان تقبل و تامین این هزینه‌ها را ندارد. این چالش که دامن کارفرما و کارگر را به دلیل بی‌کفایتی در سیستم اداره کشور از سوی دولت و حاکمیت گرفته، منجر به کاهش تولید ملی شده است. همین بی‌کفایتی و کاهش تولید که ریشه در عوامل غیراقتصادی دارد، به تولیدکنندگان بخش خصوصی تحمیل می‌شود و نوعی سردرگمی جمعی شکل می‌گیرد. این بی‌تدبیری سبب افزایش تورمی - بی‌ارتباط با تولیدات بخش خصوصی - و به طور خاص مرتبط با کسری بودجه‌های دولت به علت هزینه‌هایی که کمکی به تولید نمی‌کنند، می‌شود. این تورم و تحمیل تصمیمات دستوری به بخش خصوصی در مجموع منجر به کاهش قدرت خرید کارگران و انتقال بی‌کفایتی به هر دو بخش خصوصی و دولتی می‌شود.

تنها راه حل این مشکل، از بین بردن عوامل و ریشه‌های حقیقی تورم



سید مرتضی افقه

عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه اهواز

تنها راه حل این مشکل، از بین بردن عوامل و ریشه‌های حقیقی تورم است. در کوتاه‌مدت نیز بهتر است اگر سیاست افزایش حداقل دستمزد به کار گرفته شود، از طریق کمک‌های بلاعوض، ارائه سوبسیدهایی به تولیدکنندگان در کنار مصرف‌کنندگان و مانع‌زدایی از تولید، هزینه‌های جانبی را بکاهیم.

# .....آکادمی.....



عکس: رضا معطریان

## گاز اسیر بی‌برنامگی و پوپولیسم

نقد و بررسی «سند تراز تولید و مصرف گاز طبیعی در کشور تا افق ۱۴۲۰» مصوب شورای عالی انرژی

سند بهره‌وری انرژی چه مشخصه‌ای باید داشته باشد و مسئولیت اجرای آن با کجاست و چه مرجعی این مسئولیت را باید انجام دهد؟  
این مقاله تحلیلی-تبیینی را بخوانید.

بازتاب



غلامحسین هستشاهی

تحلیل‌گر ارشد حوزه انرژی

### مقدمه

سند تراز تولید و مصرف گاز طبیعی کشور تا افق ۱۴۲۰ در تاریخ ۲۱ مهرماه ۹۹ در شورای عالی انرژی تصویب و با بیش از پنج ماه وقفه در آخرین روز سال ۹۹ در ۲۹ اسفندماه ابلاغ شده است که خود جای تامل دارد. در این نوشتار این سند را فرصت و بهانه‌ای قرار داده‌ام که به برخی از مهم‌ترین چالش‌ها و معضلات بخش انرژی و طبعاً با تأکید بر گاز طبیعی بپردازم.

### شورای عالی انرژی و وزارت انرژی

تاریخچه و فلسفه شورای عالی انرژی چیست؟ مطلعین از ساختار انرژی کشور می‌دانند که در بخش انرژی یک مشکل بزرگ داریم و آن فقدان دستگاه حاکمیتی یا حکمرانی است. شاید لازم باشد به طور کلی‌تر به این اشاره شود که یکی از معضلات بزرگ ساختاری در ایران این است که دولت (به مفهوم قوه مجریه) یک دولت حکمران کامل و جامع نیست. متأسفانه به دلیل غلبه تصدی‌گری و بنگاهداری دولتی بر حکمرانی، دولتی داریم که در وظایف اصلی خود یعنی حکمرانی که وظیفه اصلی دولت‌های مدرن امروز جهان است، بسیار ضعیف

### چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید  
در باره آینده انرژی به  
خصوص گاز کشور  
بدانید، خواندن این  
مقاله به شما توصیه  
می‌شود.

و ناکارآمد است. نگارنده قبلاً در نوشته‌های خود این مشکل را بسط داده‌ام و حتی مطرح نموده‌ام که به نظر من در ایران دولت‌سازی مقدم بر خصوصی‌سازی است یعنی ما ابتدا باید یک دولت حکمران که قادر به سیاست‌گذاری، کنترل، نظارت و رگولاتوری است بسازیم و چنین دولتی است که می‌تواند اولاً یک جریان خصوصی‌سازی موفق را هدایت کند و ثانیاً بعد از خصوصی‌سازی بتواند میان منافع بخش خصوصی و منافع عمومی و ملی، سازگاری ایجاد کند و فعالیت‌های خصوصی را هدایت و نظارت نماید و گرنه نتیجه خصوصی‌سازی آن خواهد

شد که متأسفانه شده است.

اما در بخش انرژی مشکل حادث‌تر است و ما فاقد دستگاه حکمرانی در بخش انرژی هستیم. در بخش‌های دیگر ستادها یا بخش‌های حکمرانی وجود دارد اما چنانچه اشاره شد به دلیل غلبه تصدی‌گری و بنگاهداری موفق به حکمرانی در سطح مطلوب نیستند. ولی در بخش انرژی اصلاً چنین ستادی را نداریم. وزارت نفت و وزارت نیرو را داریم که هر کدام کار خودشان را انجام می‌دهند، در صورتی که امروزه در تمام جهان پیشرفته، انرژی را به صورت یکپارچه حکمرانی می‌کنند، حکمرانی

به مفهوم سیاست‌گذاری، کنترل، نظارت، رگولاتوری و برنامه‌ریزی است و این که دولت با ابزارهایی که در اختیار دارد یک بخش را هدایت می‌کند که به سمت منافع ملی و برنامه‌های ملی، هماهنگ با سایر بخش‌ها و در جهت توسعه ملی حرکت کند. این خلأ حاکمیتی در بخش انرژی سال‌های سال است که مورد توجه قرار گرفته است و به همین دلیل می‌بینیم که دچار بحران‌ها و مشکلات زیادی در بخش انرژی هستیم. در برنامه سوم عمرانی، یعنی حدود ۲۰ سال پیش، برای پر کردن این خلأ پیش‌بینی شده بود که وزارت‌خانه‌های نفت و نیرو در هم ادغام شوند و وزارت انرژی تأسیس شود لکن مجلس وقت در اواخر دوره ۵ ساله برنامه سوم، در این مصوبه تجدید نظر کرد، یعنی به این جمع بندی رسیدند که مصلحت در ادغام این دو دستگاه نیست و مجلس اصلاحیه‌ای را داد که طبق آن تشکیل شورای عالی انرژی را جایگزین تأسیس وزارت انرژی نمود. در واقع با این مصوبه یک شورای عالی ایجاد شده که آن خلأ حاکمیتی را پر کند در خیلی از موارد دیگر هم در کشور این کار انجام شده و این اتفاق افتاده است که در جاهایی که خلأ حاکمیتی و حکمرانی وجود داشته، شوراهای عالی جایگزین ستادهای حکمرانی شده‌اند و تجربه چندان موفقی هم نبوده است و کماکان مشکل دستگاه حکمرانی وجود دارد.

از آنجا که اخیراً در فروردین ماه سال ۱۴۰۰ جمعی از نمایندگان طرحی را ارائه دادند که مجدداً بحث ادغام دو وزارت نفت و نیرو را مطرح کرده‌اند و در زمان نگارش این متن این طرح در حال بررسی است، خوب است نگاه دقیق‌تری به این مسئله داشته باشیم. شورای عالی انرژی از حدود ۲۰ سال پیش تاکنون موفق به پر کردن این خلأ حکمرانی در بخش انرژی نبوده است. سال‌ها بود که اصلاً جلسات این شورا تشکیل نمی‌شد. در دوره ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد یکی دو جلسه تشکیل شد که در آن به مسائلی خود این شورا و دبیرخانه آن و به مسائل اساسی بخش پرداخته نشد و دولت فعلی هم گویا در آخرین سال‌های خود به یاد این شورا افتاده است و سه چهار جلسه را تشکیل داده و مصوباتی داشته است که بر مبنای اولویت و جهت‌گیری روشنی نیست.

با توجه به این که مسئله تأسیس وزارت انرژی مجدداً در دستور قرار گرفته است بد نیست این مسئله را کمی باز کنیم که ببینیم مشکل کجا است. به نظر من مشکل اصلی در این‌جا است که دو وزارت‌خانه نفت و نیرو گرچه از نظر حکمرانی و از بُعد سیاست‌گذاری و الزامات اداره بخش انرژی کاملاً با هم مرتبط هستند و به عبارتی بدون هم نمی‌توانند بخش انرژی کشور را هدایت کنند، اما از نظر تصدی‌گری، بنگاهداری، تکنولوژی و نوع صنعت ارتباطی با هم ندارند بلکه شاید بتوان گفت که از هم بیگانه هم هستند. اما متأسفانه در هر دو وزارت‌خانه و به خصوص در وزارت نفت بنگاهداری به شدت بر سیاست‌گذاری غلبه داشته است و در واقع وزارت نفت شاید فقط اسم وزارت‌خانه را یدک کشیده، ولی در واقع یک هلدینگ است که بخش‌های مختلف صنعت نفت و گاز را تصدی و اداره می‌کند، از بالادستی تا پایین‌دستی و تا محصولات نهایی. در این شرایط اگر این ادغام انجام می‌شد، هدف پر کردن خلأ حاکمیتی و حکمرانی بود در صورتی که در واقع دو بنگاه که از نظر بنگاهداری و تکنولوژی ربطی به هم ندارند، ادغام می‌شدند و این نگرانی وجود داشت که مشکلات ناشی از ادغام و تحول سازمانی به نوبه خود تا مدت‌ها در صد ضعیف حکمرانی در این دو دستگاه را هم تحت‌الشعاع قرار دهد و نه تنها هدف اصلی حاصل نشود بلکه از آن دورتر هم بشویم. و متأسفانه این وضعیت کماکان ادامه دارد. راه‌حل این بوده است که باید برنامه‌ریزی بلندمدت می‌شد که در هر دو وزارت‌خانه بخش‌های تصدی‌گری از بخش‌های حکمرانی کاملاً جدا و تفکیک شوند و خصوصاً وزارت نفت به عنوان یک وزارت‌خانه و یک دستگاه حکمرانی خود را بپاکد و رابط‌هاش را با شرکت‌های زیرمجموعه خود تعریف کند و تبدیل به یک ستاد حکمرانی و حاکمیتی شود و به همین ترتیب در وزارت نیرو (که البته وزارت نیرو از این نظر وضع بهتری دارد). پس از این که این تفکیک صورت گرفت و ارتباط بین بخش‌های ستادی و حکمرانی در دو وزارت‌خانه با شرکت‌های زیرمجموعه‌شان و بخش تصدی و بنگاه‌هایشان هم از نظر حقوقی و هم از نظر سازمانی و اداری مشخص شد، زمینه برای این ادغام فراهم می‌شد، بدون آن که مشکلات متصور به وجود آید، ولی متأسفانه هنوز به طور کامل و درست این اتفاق نیفتاده است و ما شاهد هستیم که خصوصاً در وزارت نفت هنوز تصدی‌گری به شدت غلبه دارد و حتی این وزارت‌خانه در گیر مسائل پیمانکاری هم هست، یعنی سطحی پایین‌تر از بنگاهداری. بنابراین کماکان همان مانعی که در ۲۰ سال پیش وجود داشت و باعث شد که مجلس در تصمیم خود تجدید نظر کند (البته شاید نه به شدت آن زمان)، کماکان وجود دارد و هنوز هم ممکن است که این ادغام خلأ حکمرانی را پر نکند بلکه مشکلات ناشی از ادغام دو بنگاه بزرگ و عریض و طویل با مقررات متنوع و تکنولوژی‌های مختلفی که دارند، حتی هدف اصلی را تحت‌الشعاع قرار دهد.

با طرح این بحث هم می‌خواستم توضیح دهم که شان نزول شورای عالی انرژی و مصوبه‌ای که از

آن صادر شده چیست که فعلاً سعی می‌کند خلأ حکمرانی را در بخش انرژی پر کند، ولی همان‌طور که ذکر شد و در ادامه مطلب هم بیشتر مشخص خواهد شد، چندان موفق نبوده است. این شورا به صورت سازمان‌یافته کار نکرده، یک دبیرخانه قوی نداشته و اتفاقاً پیچیدگی و تعارض قوانین و مقررات را هم چنان که در ادامه خواهد آمد، تشدید کرده است و به عبارتی مشکلاتی را هم به وجود آورده است. همچنین می‌خواستم نظر خود را در مورد ادغام این دو وزارت‌خانه که دوباره در مجلس مطرح شده است توضیح بدهم که لزوماً در شرایط فعلی ادغام این دو وزارت‌خانه ممکن است که مشکل را حل نکند و باید برای مساعد شدن فراهم آمدن شرایط ادغام برنامه‌ریزی صورت گیرد.

لازم به ذکر است که «تفکیک کامل وظایف حکمرانی از تصدی و ایجاد ساختارهای مناسب برای ایفای وظایف حاکمیتی در بخش انرژی کشور به ویژه صنعت نفت» صراحتاً در سند بالادستی تحت عنوان «سند ملی راهبرد انرژی کشور» مصوب ۲۸ تیرماه ۱۳۹۶ هیئت وزیران مورد تأکید قرار گرفته اما متأسفانه به اجرا در نیامده است.

### سبب بهینه انرژی کشور

حال اگر وارد بحث گاز و متن سند شویم، در صفحه اول سند مورد بحث و در ادامه آن صراحتاً ذکر شده است که بیش از ۷۰ درصد انرژی اولیه کشور وابسته به گاز است و توجه به این مسئله مهم است که از این جهت یکی از غیرمتنوع‌ترین سبدهای انرژی دنیا را داریم. یکی از اصول راهبردی انرژی در اغلب کشورهای توسعه‌یافته متنوع‌سازی سبد انرژی است. حتی در اینجا بحث امنیت ملی هم مطرح است چرا که اگر کشوری بیش از حد به یک انرژی خاص وابسته شود، اگر مشکلی در آن ایجاد شود، تمام شبکه انرژی کشور را با چالش و بحران مواجه می‌کند؛ اما سبد انرژی ما در ایران متأسفانه بسیار غیر متنوع است. ما بیش از ۹۷ درصد به نفت و گاز وابسته‌ایم و در این میان هم در حال حاضر بیش از ۷۰ درصد وابستگی به گاز داریم و نزدیک به ۶۰ درصد از این گاز نیز از میدان گازی پارس جنوبی تأمین می‌شود و به عبارتی یک میدان و مخزن گازی بیش از ۴۰ درصد کل انرژی کشور را تأمین می‌کند که مسائل امنیتی و پدافندی هم می‌تواند در آن مطرح باشد و باید به آن توجه کرد. نکته دیگری که در این سند مشخص است، سهم بخش‌های مختلف در مصرف انرژی و گاز است که اگر به این‌ها توجه شود، به نوعی توسعه‌یافتگی کشور را انعکاس می‌دهد. در اغلب کشورهای توسعه‌یافته شاهد هستیم که بزرگ‌ترین بخش مصرف‌کننده انرژی بخش صنعت است، ولی با توجه به آمار سال ۱۳۹۷ که در این سند ارائه شده، در ایران شاهد هستیم که ۱۸ درصد از مصرف گاز سهم بخش صنعت است و ۲۸ درصد سهم مصرف خانگی و تجاری است.

بحث دیگر این است که آیا این حد وابستگی به گاز اصولاً درستی بوده است یا خیر؟ لازم است بعضی اشکالات را در این مورد مطرح کنیم، از جمله در زمینه انرژی روستایی. در این سند با جاهای دیگر اشاره شده است که ۳۲ هزار روستا در حال حاضر از گاز برخوردار هستند و اظهارات مقامات شرکت گاز نشان می‌دهد که در حال گازرسانی به چندین هزار روستای دیگر هم هستند. بارها در این مورد گفته‌ام و در مقالات مختلف نوشته‌ام که این کار بسیار غلطی بوده و هست. در بعضی از روستاها قیمت تمام‌شده انشعابی که به پشت در منزل روستایی رسیده است، با قیمت‌های امروز سر به میلیارد تومان می‌زند که شاید کل ارزش دارایی آن روستایی در این حد نباشد. هیچ مخالفتی نداریم با این که روستاییان از رفاه در زمینه انرژی بهره‌مند شوند؛ اما آیا راه این مسئله فقط رساندن گاز است؟ آیا این پولی که ما هزینه کردیم برای خطوط انتقال و شبکه گازرسانی، آن هم در مناطق صعب‌العبور و مناطق روستایی که حتی بعضی از روستاها را دیگر کاربرد تولیدی ندارد و به بیلاق تبدیل شده است، آیا با این پول نمی‌شد انرژی مطمئن و آسوده‌ای را برای روستایی با هزینه‌های بسیار کمتر مثلاً از طریق نصب پنل‌های خورشیدی و توربین‌های بادی و یا توسعه دادن سوخت‌های سنتی و تبدیل آن‌ها به بیوگاز تأمین کرد؟ شرکت ملی گاز ایران سال‌ها پیش (شاید بیش از ۱۰ سال پیش) در معاونت پژوهشی این شرکت نرم‌افزاری را توسعه داد که با دادن اطلاعات جغرافیایی و مختصات به این نرم‌افزار مشخص کنند که سوخت بهینه در هر منطقه چیست، مثلاً نیروی خورشیدی بهتر است، برق‌رسانی اقتصادی‌تر است یا گازرسانی یا اگر گازرسانی هم هست به چه صورت، به صورت سی ان جی یا خط لوله، ولی متأسفانه به دلیل سیاست‌زدگی و نوعی پوپولیسم سیاسی که توضیح خواهیم داد، تمام این‌ها کنار گذاشته شد و هدف این شد که به هر کوی و برزن و هر روستای کوچکی، علی‌رغم اقتصادی نبودن گازرسانی کنیم در صورتی که در یکی از سندهای راهبردی انرژی تأکید شده است که باید اقتصادی بودن و منطق اقتصادی در انرژی‌رسانی‌ها حاکم باشد.

چرا می‌گویم پوپولیسم سیاسی؟ به این دلیل که اصل مسئله این بوده است که وزیر می‌خواسته

«تفکیک کامل وظایف حکمرانی از تصدی و ایجاد ساختارهای مناسب برای ایفای وظایف حاکمیتی در بخش انرژی کشور به ویژه صنعت نفت» صراحتاً در سند بالادستی تحت عنوان «سند ملی راهبرد انرژی کشور» مصوب ۲۸ تیرماه ۱۳۹۶ هیئت وزیران مورد تأکید قرار گرفته اما متأسفانه به اجرا درنیامده است.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ به دلیل غلبه تصدی‌گری و نگاه‌داری دولتی بر حکمرانی، دولتی داریم که در وظایف اصلی خود یعنی حکمرانی که وظیفه اصلی دولت‌های مدرن امروز جهان است، بسیار ضعیف و ناکارآمد است.
- ▶ اگر مقوله بهره‌وری انرژی و شاخص شدت انرژی به صورت فوری و در سطح ملی مورد توجه جدی قرار نگیرد در آینده دچار بحران انرژی و خصوصاً تأمین گاز خواهیم بود.
- ▶ در اغلب کشورهای توسعه‌یافته شاهد هستیم که بزرگ‌ترین بخش مصرف‌کننده انرژی بخش صنعت است، ولی با توجه به آمار سال ۱۳۹۷ که در این سند ارائه شده، در ایران شاهد هستیم که ۱۸ درصد از مصرف گاز سهم بخش صنعت است و ۲۸ درصد سهم مصرف خانگی و تجاری است.

عالی انرژی آمار پایه سال ۹۷ باشد و این میزان مغایرت هم وجود داشته باشد؟ تولید گاز غنی سال ۹۸ در مصوبه فروردین ماه دولت ۱۰۲۴ میلیون مترمکعب ذکر شده و برای سال‌های ۹۹ و ۱۴۰۰ به ترتیب ۱۱۷۴ میلیون متر مکعب و ۱۲۴۱ میلیون مترمکعب پیش‌بینی شده است در حالی که در سند تراز گاز، تولید سال ۱۴۰۰ به میزان ۸۹۵ میلیون متر مکعب در روز پیش‌بینی شده است که در این مورد هم تفاوت شگرفی وجود دارد. ملاحظه مغایرت‌های بزرگی که بین سندی که در دولت و در فروردین ماه تصویب شده با سندی که در شورای عالی انرژی که زیرمجموعه‌ای از دولت است و وزرای کلیدی مسئول بخش انرژی همگی در شورای عالی انرژی هم حضور دارند و در مهرماه تصویب شده است خود نشان‌دهنده نابسامانی در اطلاعات و ارقام بخش انرژی و پیش‌بینی‌هاست و این معضل بزرگی است که بالاخره کدام یک از این آمار و ارقام درست است و باید به کدام اتکا کرد. در آن‌جا تولید سال ۹۹ را ۱۱۷۴ پیش‌بینی کرده است و در این‌جا تازه در سال ۱۴۰۰ می‌خواهد به ۸۹۵ میلیون برسد. تمام این‌ها هم در ارتباط با تولید گاز غنی یا خام و تحت این عنوان است. به هر حال این‌ها یا ناشی از اشکال در تعاریف است که استانداردسازی نشده یا خلاف‌گویی و عدم شفافیت دستگاه‌های گزارش‌دهنده است و در نهایت نمی‌توان هیچ چیز از این سندها دریافت نمود چرا که اختلاف‌ها کم نیست و بعضاً به اندازه ۴ تا ۵ فاز پارس جنوبی مغایرت آماری وجود دارد. اگر این واقعیت را در کنار این مسئله بگذارید که در چند سال اخیر انتشار هر گونه آماری در صنعت نفت و توسط شرکت‌های زیرمجموعه آن ممنوع شده است، مطالبی روشن می‌شود. هم‌اکنون اگر به سایت شرکت ملی گاز ایران، شرکت نفت و گاز پارس و سایت‌های دیگری از این دست مراجعه شود تقریباً هیچ آمار و ارقامی پیدا نمی‌شود؛ در صورتی که مثلاً روی سایت شرکت ملی گاز ایران به صورت سالانه گزارش‌های آماری منتشر می‌شد و حتی در بعضی سال‌ها برای این که مردم را تشویق به کنترل مصرف کنند، روزانه نمودار آمار مصرف گاز را نمایش می‌دادند، اما حال هیچ آمار و اطلاعاتی روی سایت‌ها پیدا نمی‌شود. چرا؟

| مقایسه آمار تولید گاز غنی (خام) مندرج در سه سند (میلیون مترمکعب در روز) |                              |                                                                |                                                            |            |
|-------------------------------------------------------------------------|------------------------------|----------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------|------------|
| سال                                                                     | تراز انرژی و تراز هیدروکربنی | سند تراز تولید و مصرف گاز طبیعی کشور تا اقی ۱۴۲۰ (مصوب مهر ۹۹) | سند طرح جامع انرژی کشور مصوب هیات وزیران (مصوب فروردین ۹۹) |            |
| ۱۳۹۶                                                                    | ۸۴۴/۹                        |                                                                | ۸۴۵                                                        | تحقق یافته |
| ۱۳۹۷                                                                    |                              | ۷۴۴                                                            | ۹۱۲                                                        |            |
| ۱۳۹۸                                                                    |                              |                                                                | ۱۰۴۴                                                       |            |
| ۱۳۹۹                                                                    |                              |                                                                | ۱۱۷۴                                                       | پیش‌بینی   |
| ۱۴۰۰                                                                    |                              | ۸۹۵                                                            | ۱۲۴۱                                                       |            |

از نمایندگان مجلس رأی اعتماد بگیرد و نمایندگان مجلس هم می‌خواستند با وعده‌هایی که به مردم می‌دهند، رأی بیاورند و وارد مجلس شوند، بنابراین به مردم وعده دادند که ما برایتان گاز می‌آوریم. رفاه گاز هم برای مردم ملموس بوده است، چون اگر می‌گفتند ما برایتان یک انرژی مطمئن می‌آوریم، ممکن بود که خیلی نتوانند رأی جمع کنند، به این ترتیب وارد مجلس شدند، وزیر را تحت فشار قرار دادند و این تبدیل به یک سنت شده است. یعنی این مسئله مربوط به مجالس قبلی بوده، اما به مرور به صورت اتوماتیک این روند تکرار شده است که ما به هر جایی باید گاز ببریم، در صورتی که در کمتر جایی از دنیا این کار را می‌کنند، در همه جا انتخاب بهینه مطرح است که در هر منطقه‌ای چه سوختی بهینه است. یکی از هزینه‌های نداشتن دستگاه حکمرانی در بخش انرژی همین است که ما در هر کوی و برزن و هر روستا و منطقه دور و نزدیک هم شبکه انتقال برق می‌بریم، هم شبکه انتقال گاز می‌بریم که این مستلزم سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی مضاعف است و هم برای بخش حمل و نقل مجبوریم که شبکه انتقال فرآورده‌های نفتی هم داشته باشیم که در این مورد هم معمولاً در کشورهای پیشرفته دستگاه‌های حکمران سعی می‌کنند که شبکه را بهینه کنند و از هزینه‌های زیر ساختی مضاعف اجتناب کنند.

لازم به ذکر است که تنوع بخشی سبد انرژی، توجه به انرژی‌های تجدیدپذیر، تخصیص بهینه گاز طبیعی تولیدی بر اساس جامع‌نگری در منافع ملی، صراحتاً در سند بالادستی تحت عنوان «سند ملی راهبرد انرژی کشور» مصوب ۲۸ تیرماه ۱۳۹۶ هیئت وزیران مورد تأکید قرار گرفته اما متأسفانه به اجرا درنیامده است.

## آمارهای مخدوش

نکته دیگر اشکالات بزرگ آماری است که می‌خواهم به آن اشاره کنم. زمانی که شورای عالی انرژی در همان تجدید نظر برنامه سوم تشکیل شد، در یادداشتی نوشتیم که اگر این شورا بخواهد موفق باشد و تا حدودی خلأ حکمرانی در بخش انرژی را پر کند، یکی از اولین کارهایی که باید انجام شود، این است که یک دبیرخانه مستقل داشته باشد و این دبیرخانه سامانه‌ای را برای اطلاعات انرژی به وجود بیاورد و این اطلاعات و تعاریف را یکپارچه کند و اطلاعات برود به سمت آنلاین شدن و قابل تحلیل شدن که در مراحل بعدی بتوان روی آن برنامه‌ریزی کرد. سند تراز گاز مورد بحث در سال ۹۹ در شورای عالی انرژی تصویب شده و خود این سؤال است که در مهر ماه ۹۹ آیا آمار سال ۹۸ در دسترس نبوده است که سال ۹۷ را به عنوان آمار پایه گذاشته‌اند. اما همان طور که در سند ملاحظه می‌شود رقم متوسط گاز غنی تولیدی روزانه صنعت نفت در سال ۱۳۹۷ حدود ۷۴۴ میلیون متر مکعب در روز گزارش شده است، در حالی که در تراز هیدروکربنی که وزارت نفت منتشر می‌کند و نیز در سند تراز انرژی که وزارت نیرو منتشر می‌کند و اطلاعاتش را از وزارت نفت می‌گیرد، آمار گاز غنی تولیدی یا خام (که در سند مورد بحث هم با همین عنوان آمده)، در سال ۱۳۹۶ مقدار ۸۴۴/۹ میلیون متر مکعب ذکر شده است. بر این اساس، در سال ۹۷ میزان گاز تولیدی ۱۰۰ میلیون متر مکعب در روز کمتر از سال ۹۶ بوده است که این خیلی جای سؤال و ابهام دارد. بخشی از گاز غنی تولیدی کشور گاز همراه نفت است که حدود ۱۰۰ میلیون متر مکعب می‌شود و اگر فرض کنید که تمام این ۱۰۰ میلیون متر مکعب کاهش یافته بود به ۷۴۴ می‌رسیم ولی می‌دانیم که این گونه نبوده و گاز همراه حدود ۶۵ میلیون متر مکعب کاهش داشته و در مقابل در این سال چند فاز جدید پارس جنوبی وارد مدار تولید شده و جایگزین کاهش تولید گاز همراه نفت شده‌اند یعنی در بدترین شرایط و با وجود این که تولید گاز همراه نفت از ۱۰۰ میلیون متر مکعب به ۳۶ میلیون متر مکعب (به دلیل تحریم‌های نفتی و این که ما نفت کمتری تولید کردیم) افت کرده، باز هم در سال ۹۷ باید حداقل ۸۵۵ میلیون متر مکعب در روز تولید گاز می‌داشتیم، حتی در بدترین شرایط اگر کل گاز همراه هم قطع شده بود، با احتساب افزایش تولید پارس جنوبی ما باید حدود ۸۱۹ میلیون متر مکعب تولید گاز غنی می‌داشتیم، پس این که چطور این عدد به ۷۴۴ رسیده است، جای سؤال دارد. حالا اگر این را با سند دیگری مقایسه کنید که تحت عنوان «برنامه اجرایی طرح جامع انرژی» در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۹۹ توسط هیئت وزیران تصویب و در ۲۷ فروردین ۱۳۹۹ یعنی تنها حدود ۶ ماه قبل از تصویب سند تراز گاز ابلاغ شده است، می‌بینید که در آن سند تولید گاز غنی در سال ۱۳۹۶ به مقدار ۸۴۵ میلیون متر مکعب و در سال ۹۷ حدود ۹۱۲ میلیون متر مکعب در روز ذکر شده است که ملاحظه می‌شود که چقدر با عددی که در سند تراز گاز همراه مغایرت دارد. به هر حال شورای عالی انرژی متشکل از عده‌ای از وزیران است و زیرمجموعه هیئت وزیران و دولت است و چگونه می‌شود در یک سند که شش ماه قبل تر در دولت تصویب شده آمار تا ۹۸ ذکر شود و در سند شش ماه بعد شورای

## مشکلات میدان گازی پارس جنوبی

بحث دیگر مربوط به میدان پارس جنوبی است که بیش از ۴۰ درصد انرژی کل کشور و بیش از ۶۰ درصد گاز کشور را تأمین می‌کند. در مورد پارس جنوبی، از ابتدا بسیاری از اساتید و خصوصا مرحوم دکتر علی محمد سعیدی که فوق تخصص مهندسی میادین هیدروکربنی بودند عنوان می‌کردند که توسعه میدان پارس جنوبی و حتی فازبندی میدان از ابتدا براساس مطالعات جامع میدان صورت نپذیرفته است. مثلا اول آقایان فکر می‌کردند که ۵،۴ فاز بیشتر نیست، بعد تا فاز ۱۰ و ۱۱ رفتند و در نهایت الآن رسیدیم به ۲۴ فاز. به یاد دارم که مرحوم دکتر سعیدی و خیلی از متخصصین دیگر می‌گفتند این که شما به این صورت فازبندی کرده‌اید و فازهای اولیه را برده‌اید در قله میدان و فازهای بعدی در حاشیه‌های میدان قرار گرفته، یک اشکال در فازبندی است و ناشی از این بوده که چشم‌انداز درست و دقیقی از توسعه میدان بر اساس مطالعات جامع وجود نداشته است، به این دلیل که مطالعات جامعی بر روی میدان انجام نشده و برنامه جامعی برای توسعه آن طراحی نشده بوده است و اگر هم مطالعات اکتشافی و مطالعات جامع میدان انجام و تکمیل شده، سال‌ها پس از آغاز توسعه میدان اتفاق افتاده که در بسیاری از موارد مثل فازبندی، کار از کار گذشته بوده است.

بنابراین در فازهای اولیه که در بهترین نقطه میدان هستند، تا آینده دورتر هم مشکل افت فشار تولید نخواهیم داشت؛ ولی در فازهای جدیدتری که به حاشیه میدان آمده، مشکل افت تولید خواهیم داشت و متأسفانه امروز ما شاهد این مسئله در میدان گازی پارس جنوبی هستیم. مشخصات فازهای مختلف پارس جنوبی روی سایت سازمان منطقه ویژه انرژی پارس موجود است (که امیدوارم که بعد از این یادداشت برداشته نشود)، وقتی تولید این فازها با تولید هدف مقایسه می‌شود، می‌بینیم که در فازهای ۲ و ۴ و ۵ که فازهای اولیه هستند حدود ۹۵ درصد هدف تولید محقق شده است، مثلا در فازهای ۴ و ۵ حدود ۹۳ درصد، در فاز ۱ حدود ۹۵ درصد و در فازهای ۲ و ۳ حدود ۹۶ درصد؛ اما در ۷، ۶ و ۸ این می‌رسد به ۷۹ درصد، در ۱۲ می‌رسد به ۷۸ درصد، در ۱۵ و ۱۶ می‌رسد به ۷۴ درصد، در ۱۹ می‌رسد به ۶۸ درصد. دقیقا همان اشکالی که به طراحی این میدان گرفته می‌شد، می‌بینیم که متأسفانه تحقق یافته و نشان می‌دهد حرف متخصصینی که مدیران غیرمتخصص وزارت نفت حاضر به پذیرش آن نبودند، درست بوده است.

یک نکته دیگر هم مشخص می‌شود که چرا در فازهای جدیدتر شرکت‌های خارجی، حتی قبل از برجام و افزایش تحریم‌ها، حاضر نبودند با همان فرمولی که در فاز ۲ و ۳ با توتال قرارداد بسته شده بود قرارداد ببندند، چون آن‌ها می‌دانستند که این فازبندی اشکال دارد و فازهای حاشیه‌ای که می‌خواهند به آن‌ها واگذار کنند خیلی زودتر از فاز ۲ و ۳ دچار مشکل افت فشار می‌شوند و متأسفانه این که چرا شرکت‌ها نمی‌آیند، همه به حساب تحریم‌ها گذاشته می‌شد. در نهایت همان طور که در جدول مشخص است با مجموع فازهایی که تا پایان سال ۹۷ به بهره‌برداری رسیده (تا فاز ۲۴) همگی وارد تولید شده‌اند، باید در سال ۹۹ و سال ۱۴۰۰ حداقل ۷۷۳ میلیون متر مکعب فقط از پارس جنوبی تولید داشته باشیم و با احتساب این که پارس جنوبی حدودا ۶۰ درصد از تولید گاز کشور را تأمین می‌کند، باید در سال ۱۴۰۰ بیش از ۱۲۸۰ میلیون متر مکعب تولید گاز خام یا گاز غنی داشته باشیم، در حالی که در سند تراز گاز مصوب شورای عالی انرژی، ۸۹۵ میلیون مترمکعب لحاظ شده است و تولید گاز در اوج خود یعنی در سال ۱۴۱۰ قرار است به ۱۲۶۹ میلیون متر مکعب در روز برسد و بعد از آن هم قرار است که تولید سرازیر شود در حالی که در این فاصله فاز ۱۱ باید با ظرفیت ۵۶۶ میلیون متر مکعب در روز به بهره‌برداری برسد و بسیاری از میدان‌های گازی دیگری که در حال توسعه هستند هم باید وارد تولید و بهره‌برداری شوند، میدان‌هایی مثل فرزا، بلال، میدان گازی کیش و حدود ۴۰ میلیون متر مکعب در روز هم گازهای سوزانده وجود دارد که قانون تأکید کرده که باید جمع‌آوری شود. این نشان می‌دهد که ما در چشم‌انداز با مشکلات زیادی مواجه هستیم. طبیعتا این عده‌ها را وزارت نفت داده است و وزارت نفت هم می‌داند که در پارس جنوبی هدف‌های تولید قابل تحقق نیست و عده‌های محافظه کارانه‌ای را ارائه داده است که با سند مصوب هیئت دولت هم مغایرت بسیار زیادی دارد و سرانجام نتیجه این است که در این تراز ملاحظه می‌کنیم که تراز گاز کشور تا سال ۱۴۰۴ منفی است، به خصوص در پیک مصرف دچار مشکلات زیادی خواهیم بود. تمام این‌ها نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی‌ها اشکال داشته است. ما کشور را ۷۰ درصد وابسته به گاز کردیم؛ ولی توان تأمین آن را نداریم و در فصول مختلف نیروگاه‌ها باید دوباره روی سوخت مازوت و گازوئیل شیف‌ت کنند و در نتیجه با مسائل آلودگی محیط زیست هم مواجه هستیم.

به این نکته مهم نیز باید دقت کرد که به همان دلیل که برنامه دقیق و جامعی برای توسعه میدان پارس جنوبی وجود نداشته است بازدهی هر فاز متناسب با هزینه‌هایی که انجام شده نیست و این نوعی اتلاف منابع ملی است.

## صادرات و واردات گاز

اگر بخواهیم اشاره‌ای هم به واردات و صادرات گاز داشته باشیم باید ذکر کنیم که با این چشم‌انداز، اصولا پتانسیلی برای به دست آوردن بازارهای گازی جدید و ورود به آن‌ها وجود ندارد و اگر بتوانیم همین بازارهایی را که داریم حفظ کنیم، خیلی کار بزرگی است. وزیر فعلی نفت در دوره قبلی وزارت خود با تصور این که ایران تبدیل به یک صادرکننده بزرگ گاز خواهد شد، بحث ۴۰ میلیون تن پروژه مایع‌سازی گاز برای صادرات را مطرح کرد که در نهایت فقط یک پروژه ایران‌ال‌ان‌جی باقی ماند و میلیاردها دلار در آن هزینه شده و به هیچ نتیجه‌ای نرسیدیم. نگارنده در همان زمان در اظهار نظری به شورای اقتصاد گفتم و نوشتم که این توهم است. همچنین علی‌رغم مخالفت بسیاری از افراد که گفتند و نوشتند که پاکستان بازار هدف خوبی نمی‌تواند برای ما باشد و زمانی که هندی‌ها به عنوان مقصد اصلی صادرات خطلوله موسوم به صلح تصمیم به خروج از آن گرفتند، مشخص بود که پاکستان به تنهایی نمی‌تواند بازار هدف خوبی برای ما باشد و گفته شد که پاکستان کشوری است که نه برنامه انرژی منظمی دارد، نه پول دارد که به ما بدهد و نه می‌تواند تعهدات خود را انجام دهد. اما در این مورد هم توجه به نظر کارشناسی نشد، با پاکستان قرارداد بسته شد و خط لوله را تا مرز پاکستان بردند، پاکستانی‌ها به تعهدات خود عمل نکردند و متأسفانه در این دوره جدید وزارت ایشان هم قرارداد پیگیری نشد و در مورد تعهدات پاکستانی‌ها هم پیگیری حقوقی انجام نشد و حال شاهد هستیم که همان حرف‌هایی را که منتقدان در آن دوره می‌زدند، الآن از زبان وزیر می‌شنویم که پاکستان بازار خوبی نیست. به نظر من علت این است که به خوبی می‌دانند که با این روند، گازی نخواهیم داشت که بتوانیم به پاکستان تحویل بدهیم و می‌بینیم که صادرات به عراق هم اخیرا زیر سؤال رفته است و بهانه پیدا شده که عراقی‌ها پول ما را نمی‌دهند و بهتر است که ما گاز را قطع کنیم. در سال ۲۰۲۶ قرارداد ما با ترکیه به پایان می‌رسد و با این چشم‌انداز و وضعیتی که داریم پیش می‌رویم و با توجه به منفی بودن بالاس عرضه و تقاضای گاز، بعید است که ترکیه‌ها هم دیگر به ما اعتماد کنند و حاضر باشند که قرارداد را تمدید کنند. در صورتی که حفظ این بازار برای ما بسیار مهم است.

در مورد واردات گاز هم یک اشتباه بزرگ رخ داد و ما یک فرصت بسیار مهم را از دست دادیم. ما از کشور ترکمنستان گاز را با قیمت بسیار مناسبی وارد می‌کردیم و می‌توانستیم آن قرارداد را حفظ کنیم، اما متأسفانه شرکت گاز و وزارت نفت به تعهدات خودشان در مورد ترکمن‌ها عمل نکرد و سعی نکرد راهی را برای بازپرداخت هزینه گاز ترکمن‌ها پیدا کند و سرانجام ترکمن‌ها گاز را قطع کردند و این فرصت هم از دست کشور رفت، در صورتی که راه‌های مختلفی برای حفظ این قرارداد وجود داشت. حتی ترکمن‌ها در مقطعی فرصت صادرات کالا و خدمات را برای ایران فراهم کردند که می‌توانست یک فرصت طلایی برای کشور باشد. گفتند که اگر پول ندارید در عوض بیاورید در این جا پروژه اجرا کنید یا در عوض به ما کالا بدهید. حتی ما می‌توانستیم از طریق پول‌هایی که در چین داریم و با توجه به حساب‌هایی که چینی‌ها با ترکمنستان دارند و حساب ما که در چین بلوکه شده، راهی را پیدا کنیم که از طریق چینی‌ها حسابمان را با ترکمنستان تصفیه کنیم، اما چنین نشد و در نهایت یک فرصت خرید گاز با قیمت بسیار مناسب را که در مقابل آن می‌توانستیم صادرات به ترکیه و عراق را حفظ کنیم یا افزایش دهیم، از دست دادیم.

## ارتقای بهره‌وری انرژی، تنها راه نجات

اما راه حل چیست و چه کار باید کرد؟ ما وضعی که مصرف انرژی و تولید انرژی در کشور دارد، ما هیچ راهی نداریم به جز ارتقای بهره‌وری انرژی. شاخص شدت انرژی در ایران یکی از بدترین‌های جهان است و شاید هم بدترین جهان، ۳۰ سال است که ما داریم در این زمینه‌ها صحبت می‌کنیم، ولی هیچ اتفاقی به طور جدی نمی‌افتد. البته افراد و بخش خصوصی تلاش‌هایی می‌کنند، اما در سطح ملی به عنوان یک نهضت بزرگ اتفاقی نمی‌افتد. نگارنده قبلا در همایشی در اتاق بازرگانی نشان دادم که اگر بخواهیم شاخص شدت انرژی را در ایران نه به بهترین‌های دنیا که کشورهایی مثل ژاپن و اسکاندیناوی هستند بلکه به متوسط دنیا برسانیم، به راحتی ۴۰ درصد پتانسیل باز یافت یا ذخیره انرژی داریم، یعنی اگر در حال حاضر بیش از ۶ میلیون بشکه معادل نفت خام انرژی مصرف

ما بیش از ۹۷ درصد به نفت و گاز وابسته‌ایم و در این میان هم در حال حاضر بیش از ۷۰ درصد وابستگی به گاز داریم و نزدیک به ۶۰ درصد از این گاز نیز از میدان گازی پارس جنوبی تأمین می‌شود و به عبارتی یک میدان و مخزن گازی بیش از ۴۰ درصد کل انرژی کشور را تأمین می‌کند که مسائل امنیتی و پدافندی هم می‌تواند در آن مطرح باشد و باید به آن توجه کرد.

نظام مالی در کشور «مصوب اردیبهشت ۹۴ را داریم که البته خیلی جلوتر در سال ۹۲ در دولت چیزهایی تصویب شده بود که در قانون رفع موانع تولید بار دیگر بر آن‌ها تأکید شد. در آنجا ۱۰۰ میلیارد دلار ظرفیت سرمایه‌گذاری در سال برای Saving یا باز یافت انرژی از طریق ارتقای بهره‌وری پیش‌بینی شده است، یعنی اگر یک سرمایه‌گذار بیاید بگوید آقای وزیر نفت، من با هزینه خودم تمام این بخاری‌ها را عوض می‌کنم، بخاری‌های ۴۰ درصد راندمان مردم را جمع می‌کنم و بخاری‌های ۹۵ درصد راندمان به آن‌ها می‌دهم، ولی من و شما با هم بنشینیم گازی را که با این اقدام صرفه‌جویی می‌شود محاسبه کنیم، مثلاً با قیمتی که شما از ترکمنستان وارد می‌کنید، پول این گاز آزاد شده را در همان ۴ ماهی که اتفاق می‌افتد به من بدهید و من از این طریق سرمایه خودم را بازمی‌گردانم، وزیر موظف است زمینه را فراهم کند. بنابراین شما می‌بینید که هم آن سرمایه‌گذار سود می‌کند، هم اقتصاد ملی نفع می‌برد، هم آلودگی محیط زیست پایین می‌آید، اما وزارت نفت همکاری نکرد و چنان که ذکر شد امروز شما دیگر هیچ چیز از آن تعویض بخاری‌های باراندمان نازل نمی‌شنوید. این فقط نمونه‌ای بود از این که ما چه کارهای عظیمی در بخش ارتقای بهره‌وری انرژی می‌توانیم انجام بدهیم و این روند خطرناکی که در چند سال آینده با آن مواجه خواهیم بود را می‌توانیم فقط با بحث بهره‌وری انرژی تغییر بدهیم و بتوانیم بازارهای صادراتی به دست آوریم و حتی شاید سرمایه‌گذاران خارجی حاضر باشند که در باز یافت انرژی سرمایه‌گذاری کنند و گاز آزاد شده را بخرند و ببرند و یک فرصت صادرات گاز از این طریق را برای ما ایجاد کنند، کما این که در دورهای در شرکت صادرات گاز (که الان منحل شده است)، طرحی را تعریف کردند به نام Savex و با بعضی شرکت‌های سوئیسی هم صحبت کردند که این‌ها بیایند در ایران برای بهره‌وری انرژی سرمایه‌گذاری کنند و گاز آزاد شده یا صرفه‌جویی شده را خودشان ببرند و سرمایه‌گذاری خود را از آن طریق بازگردانند. اما متأسفانه این راه که تنها راه نجات ما است، جدی گرفته نشده است.

اگر همین سند مورد بحث را مطالعه کنید به راحتی متوجه عدم جدیت در این زمینه می‌شوید. بخش قابل توجهی از این سند صحبت‌های بسیار ابتدایی در خصوص صرفه‌جویی انرژی است، یعنی انگار چرخ را از نو اختراع کرده باشند، حرف‌هایی که ۳۰ سال است در کشور زده می‌شود در این جا تکرار شده و مسائلی مثل فرهنگ‌سازی در زمینه بهینه‌سازی انرژی مطرح شده یعنی حرف‌هایی که ۲۵ سال پیش زده می‌شد، در سال ۱۳۷۶ زمانی که نگارنده رئیس مؤسسه مطالعات انرژی بودم و آن موقع اصلاً کسی نمی‌دانست بهره‌وری انرژی و صرفه‌جویی چیست باید فرهنگ‌سازی می‌کردیم که

می‌کنیم، چیزی حدود ۲،۵ میلیون بشکه معادل نفت خام می‌توانیم ذخیره و صرفه‌جویی انرژی داشته باشیم. در همین سند تراز گاز مصوب شورای عالی انرژی که این نوشتار بر آن متمرکز است، به صراحت آمده است که هزینه آزاد کردن یک واحد انرژی از طریق ارتقای بهره‌وری از هزینه تولید یک واحد جدید انرژی بسیار کمتر است. این همان حرفی که نگارنده سال‌ها و بارها گفته و نوشته‌ام و در این زمینه مطالعات بسیاری هم شده است. ما از طریق ارتقای بهره‌وری انرژی و بهبود شاخص شدت انرژی، می‌توانیم انرژی را برای مصارف جدید، برای نسل‌های آینده و صنایع جدید و برای توسعه کشور آزاد کنیم و هزینه آن از هزینه این که برویم پالایشگاه جدید بسازیم و میدان جدید توسعه بدهیم، بسیار پایین‌تر است. علاوه بر آن می‌دانیم که هر واحد کاهش مصرف انرژی متعاقباً آلایندگی‌های زیست‌محیطی را هم پایین می‌آورد و کاهش آلایندگی‌ها در داخل و در سطح جهانی برای ما فرصت ایجاد می‌کند و حتی ممکن است بتوانیم از کمک‌های بین‌المللی مربوطه هم بهره‌مند شویم. علاوه بر این بهره‌وری ما را در اقتصاد افزایش می‌دهد، قیمت تمام شده کالاهایمان را کاهش می‌دهد و بسیاری امتیازات علاوه بر بحث انرژی هم دارد و فرهنگ بهره‌وری را در کشور گسترش می‌دهد، ولی ما متأسفانه حرکت جدی نکرده‌ایم. در جدول بزرگ شماره ۲ سند مورد بحث، آمار ۴ ماهه پرمصرف سال آورده شده است که نشان می‌دهد که در بخش خانگی و تجاری در ۴ ماه زمستان چه مشکلات بزرگی داریم و مجبوریم تزریق گاز به میدان نفتی را قطع کنیم، حتی گاهی مجبور می‌شویم صادرات را قطع کنیم و مشکل تعهدات قراردادی پیدا کنیم.

اگر در گوگل جست‌وجو کنید پیدا می‌کنید که وزیر فعلی نفت در سال ۹۲ و ۹۳ مطرح کردند که ما می‌خواهیم ۲۰ میلیون بخاری گازی را عوض کنیم. برآورد شده بود که ۲۰ میلیون بخاری گازی که کشور وجود دارد، راندمان و بازدهی این بخاری‌ها ۴۰ درصد است که اتفاقاً همگی هم در پیک مصرف کار می‌کنند. در مورد یک تکنولوژی عجیب صحبت نمی‌کنم، در مورد بخاری گازی صحبت می‌کنم. در حال حاضر بخاری‌های گازی که در دنیا وجود دارند، راندمان بالای ۹۵ درصد دارند و سیکل بسته هستند و دودکش هم ندارند، یعنی تمام گاز را تبدیل به حرارت می‌کنند، در صورتی که بخاری‌های گازی موجود در کشور ۴۰ درصد این گاز را تبدیل به حرارت می‌کند، بقیه‌اش دارد آلودگی زیست‌محیطی ایجاد می‌کند و خفگی‌ها و مرگ و میرهای زمستانی را به وجود می‌آورد. اما هیچ اقدامی نشد و امروز چیزی از آن نمی‌شنویم. قانونی در کشور داریم با عنوان اصلاح الگوی مصرف انرژی که در در سال ۹۰ تصویب شده و ماده ۱۲ قانون «رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای

| ظرفیت اسمی و تولید واقعی فازهای پارس جنوبی و میزان تحقق هدف تولید هر فاز |                 |                  |                |                                 |                |                                 |
|--------------------------------------------------------------------------|-----------------|------------------|----------------|---------------------------------|----------------|---------------------------------|
| فازها                                                                    | سال بهره‌برداری | ظرفیت اسمی تولید | تولید سال ۱۳۹۶ | نسبت تولید عملی به ظرفیت (درصد) | تولید سال ۱۳۹۷ | نسبت تولید عملی به ظرفیت (درصد) |
| ۱                                                                        | ۱۳۸۱            | ۲۸/۳             | ۲۶/۶۹          | ۹۴/۳                            | ۲۷/۰۷          | ۹۵/۷                            |
| ۳ و ۲                                                                    | ۱۳۸۳            | ۵۶/۶             | ۵۴/۷۵          | ۹۶/۷                            | ۵۴/۲۲          | ۹۵/۸                            |
| ۵ و ۴                                                                    | ۱۳۸۴            | ۵۶/۶             | ۵۴/۰۴          | ۹۵/۵                            | ۵۲/۷           | ۹۳/۱                            |
| ۶ و ۷ و ۸                                                                | ۱۳۸۷            | ۱۰۴              | ۸۰/۶۸          | ۷۷/۶                            | ۸۲/۵           | ۷۹/۳                            |
| ۹ و ۱۰                                                                   | ۱۳۸۷            | ۵۶/۶             | ۵۴/۰۷          | ۹۵/۵                            | ۵۱/۵۸          | ۹۱/۱                            |
| ۱۱                                                                       | بالاکلیف        | ۵۶/۶             | .              |                                 | .              |                                 |
| ۱۲                                                                       | ۱۳۹۲            | ۷۵               | ۵۶/۹۹          | ۷۶/۰                            | ۵۸/۵۱          | ۷۸/۰                            |
| ۱۳*                                                                      | ۱۳۹۷            | ۵۶/۶             |                |                                 | ۱/۷۴           | ۳/۱                             |
| ۱۴*                                                                      | ۱۳۹۷            | ۶۵/۶             |                |                                 | ۱۷/۲۹          | ۳۰/۵                            |
| ۱۵ و ۱۶                                                                  | ۱۳۹۳            | ۵۶/۶             | ۳۲/۶۱          | ۵۷/۶                            | ۴۱/۸۸          | ۷۴/۰                            |
| ۱۷ و ۱۸                                                                  | ۱۳۹۴            | ۵۶/۶             | ۵۱/۸۹          | ۹۱/۷                            | ۵۱۴۵           | ۹۰/۹                            |
| ۱۹                                                                       | ۱۳۹۴            | ۵۶/۶             | ۳۹/۲۹          | ۶۹/۴                            | ۳۸۳۵           | ۶۷/۸                            |
| ۲۰ و ۲۱                                                                  | ۱۳۹۵            | ۵۶/۶             | ۴۵/۳۲          | ۸۰/۱                            | ۵۲/۴۳          | ۹۲/۶                            |
| ۲۲ تا ۲۴*                                                                | ۱۳۹۷            | ۵۶/۶             |                |                                 | ۲/۱۹           | ۳/۹                             |
| جمع                                                                      |                 | ۷۷۳/۳            | ۴۹۶/۳۳         | ۶۴/۲                            | ۵۳۱/۹۱         | ۶۸/۸                            |

ماخذ: سایت سازمان منطقه ویژه انرژی پارس و گزارشات ترازنامه هیدروکربنی وزارت نفت  
\* فازهای ۱۳ و ۱۴ و ۲۲ تا ۲۴ در اواسط سال ۱۳۹۷ به بهره‌برداری رسیده و در این سال به تولید کامل نرسیده‌اند.

اما برنامه‌ریزی تلفیقی نفت این را نمی‌پذیرفت و می‌گفت که ۲۵۰ تا ۳۰۰ کافی است. حالا شما حتی ۲۵۰ را مقایسه کنید با این سی و چند تایی که در نهایت انجام شده است. چطور می‌شود که کسانی مرتب راجع به ضریب بازیافت و اهمیت آن صحبت کنند، ولی با تزریق گاز این برخورد را داشته باشند.

### خوراک مجتمع‌های پتروشیمی

خوراک یا ماده اولیه بخش عظیمی از کارخانجات پتروشیمی کشور گاز طبیعی و متان یا اتان است هم‌اکنون نیز بسیاری از پتروشیمی‌ها به دلیل در اختیار نبودن گاز کافی زیر ظرفیت کار می‌کنند که نتیجه آن هم نوعی اتلاف سرمایه‌های کشور است و با بدتر شدن وضعیت بالانس گاز این وضعیت بدتر خواهد شد. در طرح اخیر نمایندگان مجلس در مورد ادغام وزارتین نفت و نیرو و تأسیس وزارت انرژی پیشنهاد شده است که در صورت ادغام پتروشیمی‌ها به عنوان مصرف‌کننده گاز و میعانات گازی، زیر نظر وزارت سمت قرار گیرند در این صورت در شرایط فعلی با منفی بودن تراز گاز این خطر وجود دارد که تعهد صنعت نفت به تأمین خوراک این مجتمع‌ها کمتر شود. در مورد پتروشیمی‌هایی که خوراکشان میعانات گازی است نیز در آینده تهدیدهایی وجود دارد چون در مورد میعانات تولیدی میدان پارس جنوبی نیز معضلاتی بیشتر از آنچه در مورد تولید گاز این میدان ذکر شد وجود دارد اما از موضوع این بحث خارج است. در مورد این سند مطالب زیاد قابل بحث است اما به این بسنده می‌کنم و در پایان بر این جمله تأکید می‌کنم که کشور راه نجاتی جز بهره‌وری و بهبود شاخص شدت انرژی ندارد و در غیر این صورت در آینده در کنار بحران آب و سایر بحران‌ها باید شاهد بحران گاز هم باشیم. دستگاه‌های متولی بهره‌وری تاکنون امتحان خوبی در این مسیر نداشته‌اند و کارنامه مطلوبی ندارند. اگر بخواهیم تحولی در کشور اتفاق بیفتد باید یک فکر اساسی در این زمینه انجام شود.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی سند تراز تولید و مصرف گاز طبیعی کشور تا افاق ۱۴۲۰ مصوب شورای عالی انرژی مسائل زیر را بازتاب می‌دهد:

۱- شورای عالی انرژی به عنوان جایگزینی برای ستاد حکمرانی بخش انرژی اشراف کاملی به مسائل بخش ندارد، اولویت‌هایش روشن نیست، دلایل و فلسفه پرداختنش به موضوعات روشن نیست و با این وضعیت خلأ حاکمیتی و حکمرانی در بخش انرژی کماکان به قوت خود باقی است.

۲- در تهیه این سند توجهی به قوانین و مصوبات و اسناد بالادستی موجود در بخش انرژی نشده است و گامی به جلو برداشته نشده است.

۳- آمار و ارقام بخش انرژی به شدت نامعتبر و قابل مناقشه و غیر استاندارد است.

۴- مصوبات شورا با این رویه موجب به وجود آمدن پدیده تعارض قوانین و مصوبات می‌شود که موجب لوٹ شدن مسئولیت دستگاه‌ها و اسناد به مطلوب‌ترین مصوبه برای شانه خالی کردن از تعهدات خواهد شد، کما این که همین مصوبه با حدود ۶ ماه فاصله زمانی، تعارضات قابل توجهی با مصوبه هیئت وزیران (برنامه اجرایی طرح جامع انرژی مصوب ۲۴ فروردین ۹۹ هیئت وزیران) دارد. لازم به ذکر است که سال‌ها پیش در یادداشتی ذکر کردم که از شروط موفقیت شورای عالی انرژی این است که دبیرخانه مستقلی داشته باشد، دبیرش یک فرد جامع‌نگر و نخبه در زمینه انرژی باشد که حکمش را از رئیس‌جمهور دریافت کند و آنچه در شورا مطرح می‌شود تنها به پیشنهاد دبیرخانه باشد و در غیر این صورت می‌تواند مورد سوءاستفاده مدیران اجرایی برای دور زدن مصوبات دیگری که مطلوبشان نیست قرار گیرد.

۵- این سند در مورد بسیاری از موارد و از جمله مسئله کلیدی بهره‌وری انرژی نسبت قوانین و مقررات و مصوبات قبلی بازگشت به عقب دارد.

۶- وابسته کردن بیش از حد سید انرژی کشور به گاز، اصولی، منطقی، راهبردی و بر مبنای برنامه روشن نبوده است.

۷- اگر مقوله بهره‌وری انرژی و شاخص شدت انرژی به صورت فوری و در سطح ملی مورد توجه جدی قرار نگیرد در آینده دچار بحران انرژی و خصوصاً تأمین گاز خواهیم بود.

۸- مهم‌ترین عامل افزایش ضریب بازیافت میادین نفتی که تزریق گاز به میزان کافی است، در معرض تهدید جدی قرار دارد. ■

این مفاهیم را جا بیندازیم. الآن دوباره بعد از بیست و چند سال این حرف‌ها در این سند آمده است در صورتی که در همان مصوبه ابتدای سال ۹۹ دولت که قبلاً اشاره شد و در سندهای دیگری که به آن اشاره کردم، مطالب بسیار جلوتر و پیشرفته‌تری از این سند ذکر شده است. یعنی آنچه که در همان قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر، در قانون اصلاح الگوی مصرف انرژی سال ۹۰ و در جاهای دیگر و قوانین برنامه تکرار شده است، در سند تراز گاز به عنوان یک کشف جدید فهرست شده و ذکر شده که در بخش‌های مختلف چه کار می‌توانیم بکنیم. حتی در سند مصوب فروردین ۹۹ دولت شاخص‌های کمی و مشخصی برای کاهش شدت انرژی در نظر گرفته شده. این‌ها به نوبه خود نشان می‌دهد که شورای عالی انرژی به قول معروف از مرحله پرت است و در سند تراز گاز نه به اسناد و قوانین قبلی انرژی مراجعه و توجه نموده و نه آسیب‌شناسی انجام داده که چرا مصوبات و قوانین قبلی اجرا نشده و چرا باید در اینجا به صورت بسیار ابتدایی تر مطرح شود.

آنچه در صفحه ۹ این سند آورده شده ما را به یک مورد کلیدی در زمینه ارتقای بهره‌وری انرژی متوجه می‌کند که موضوع راندمان نیروگاهی کشور. در جدول صفحه ۹ در سال ۱۳۹۷ راندمان نیروگاهی کشور ۳۷ درصد ذکر شده و پیش‌بینی شده که در سال ۱۴۰۰ به ۳۹ درصد و در ۱۴۰۵ به ۴۲ درصد و سرانجام در سال ۱۴۲۰ به ۵۰ درصد برسد. در شرایطی که در واقعیت شاید از ۳۷ درصد هم کمتر باشد. امروز در دنیا راندمان نیروگاهی یعنی بازدهی تبدیل انرژی اولیه نفت یا گاز به انرژی ثانویه برق، در سیکل ترکیبی تا ۵۴ درصد رسیده و در سیستم‌های تولید همزمان برق و حرارت (CHP)، صحبت از ۷۵ تا ۸۰ درصد است و آنگاه راندمان نیروگاهی ما ۳۷ درصد است، یعنی اتلاف عظیم در تبدیل داریم و البته تلفات انتقال هم وجود دارد.

نگارنده در ارائه خود در همایش اتاق بازرگانی که ذکر شد، بحث راندمان انرژی، پتانسیل آن را و این را که چرا انجام نشده توضیح داده و آسیب‌شناسی کرده‌ام که خواننده علاقه‌مند می‌تواند به وبلاگ من مراجعه کند. یکی از مهم‌ترین دلایل همان است که ما دستگاه حکمرانی در بخش انرژی نداریم و دستگاه‌های موجود ما آن قدر گرفتار امور روزمره، مسائل تصدی و گرفتاری‌های تحریم و... هستند که واقعا کار نمی‌کنند. ضمن این که به صورت ساختاری و اصولی بزرگ‌ترین مشکل این است که دستگاه‌های تولیدکننده انرژی انگیزه‌ای برای صرفه‌جویی و بهره‌وری ندارند و فقط زمانی یادشان می‌افتد که بهره‌وری انرژی چیز خوبی است که لوج زمستان است، کمبود دارند و سر و صدا می‌شود که چرا نیروگاه‌ها را سوخت مایع می‌دهید، آلودگی زیاد شده است، ولی بقیه سال می‌گویند به هر حال ما گاز داریم و باید بفروشیم. یعنی به محض این که مشکلی در بالانس نداشته باشند، بهره‌وری را از یاد می‌برند. در کشور دستگاه‌های بهره‌وری انرژی زیرمجموعه وزارت نفت و نیرو که تولیدکنندگان انرژی هستند، قرار دارند در حالی که باید دستگاه‌های مستقلی وجود داشته باشد که زیر نظر بخش حکمرانی، بهره‌وری و شاخص شدت انرژی را رصد کنند که این اتفاق‌ها در کشور نیفتد.

نکته نهایی این که در مقابل کل مطالبی که در مورد بهره‌وری انرژی در این سند صحبت شده، مسئولیت اجرای آن مشخص نشده است، یعنی معلوم نیست کارهایی را که در این سند گفته شده چه مرجعی باید انجام دهد.

### تزریق گاز

سند تراز گاز نشان می‌دهد که در مورد تزریق گاز به میادین نفتی، در سال ۹۷ حدود ۳۳،۱ میلیون مترمکعب در روز تزریق گاز به میادین نفتی داشتیم که اهداف برنامه و نیاز مخازن ما خیلی بالاتر از این است. در صورتی که مسئولان و دست‌اندرکاران صنعت نفت و وزارت نفت مرتب شعار می‌دهند که ضریب بازیافت از میادین نفتی ما پایین است و دائماً هم راه‌حل را این می‌دانند که ما باید برویم شرکت‌های موسوم به هفت خواهران نفتی را برگردانیم که این مشکل را حل کنند ولی همه می‌دانند که یکی از مهم‌ترین اقداماتی که برای افزایش بازیافت میادین نفتی باید صورت بگیرد، تزریق گاز به میزان کافی است که به دلیل همین وضعیت بالانس گاز، در واقع بزرگ‌ترین مغیوب منفی بودن بالانس گاز، میادین نفتی بوده‌اند، چون نه متولی دارند و نه زبان دارند. به هر حال اگر گاز تزریق قطع شود یکی داد می‌زند و به دادگاه بین‌المللی شکایت می‌کند و اگر گاز شهر یا کارخانه‌ای قطع شود یکی صدایش درمی‌آید ولی میدان نفتی بیچاره که ضریب بازیافتش دارد پایین می‌آید، زبان فریاد ندارد و اولین جایی است که در زمانی که ما گاز نداریم، شهید می‌شود. من به یاد دارم که مرحوم دکتر سعیدی می‌گفت که ما باید روزانه ۵۰۰ میلیون متر مکعب به میادین نفتی تزریق کنیم تا ضریب بازیافت مطلوبی داشته باشیم.

در سال ۱۹۸۶، دولت چین با ایجاد یک دفتر شورای دولتی برای شناسایی شهرستان‌های فقیر، خط فقر ملی را معرفی کرد و بودجه ویژه‌ای برای کاهش فقر اختصاص داد. طی این برنامه ملی و پس از هفت سال، ۸۰ میلیون نفر از فقر خارج شدند.

# فقر در آن سوی دیوار چین

## برنامه فقرزدایی چین و تحلیل عوامل موفقیت آن

چین ۱۰ سال زودتر از برنامه توسعه پایدار سازمان ملل متحد توانست فقرزدایی کند؛ الگوی این کشور در پیشبرد اهداف اعلام‌شده چگونه بود و کشورهای در حال توسعه چگونه می‌توانند از این الگو درس بگیرند؟ این مقاله را بخوانید.



محمدحسین عمادی

سفیر و نماینده سابق ایران در سازمان خواروبار جهانی فائو و مدرس دانشگاه‌های چین

### چرا باید خواند:

چین چگونه توانسته برنامه فقرزدایی خود را عملیاتی کند؟ پاسخ این پرسش را در مقاله پیش رو بخوانید.

اهمیت این دستاورد در زمینه فقرزدایی زمانی مشخص می‌شود که شرایط و سرعت بی‌رقیب تحولات اقتصادی و اجتماعی چین را در نظر بگیریم. تنها طی دو دهه اخیر درآمد ناخالص سرانه کشور چین به بیش از ده برابر افزایش یافته و این در شرایطی است که به دلیل سرعت تحولات، تفاوت درآمد به خصوص بین جامعه شهری و روستایی به شدت افزایش یافته که خود به افزایش دامنه فقر نسبی دامن زده است. بدیهی است در چنین شرایطی ظهور شکاف طبقاتی و روند ظهور فقر و بی‌عدالتی یکی از عوارض طبیعی این تحولات است و اکثر قریب به اتفاق کشورهای در حال توسعه با آن دست به گریبان هستند. به همین جهت لازم است با دقت بیشتری روند و شیوه اقدام در این فرآیند مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. بسیاری از اقتصاددانان جهان که تحولات چین را بررسی و تحلیل کرده‌اند به یک عنصر مشترک که رمز موفقیت چین است، اذعان دارند و آن هنر چینی‌ها در مرحله‌بندی و فازبندی روند تحولات و صبر و شکیبایی آنان در ارتباط و ترکیب عوامل تا حصول به نتیجه است. در مسیر فقرزدایی این خصلت برنامه‌ریزان چینی بسیار خودنمایی می‌کند. پس از اصلاحات ساختاری در چین و طی چهل سال گذشته تفکر حاکم بر شیوه غالب بر برنامه‌های ملی توسعه این کشور به دنبال افزایش رشد اقتصادی سرمایه‌داری با شیوه سوسیالیستی بوده اما از زمانی که شکاف توسعه‌ای، تفاوت طبقاتی و تبعیض منطقه‌ای (شهری و روستایی) و تمایز

در آستانه سال نو چینی (بهمن‌ماه ۱۳۹۹) و به مناسبت صدمین سال تأسیس حزب کمونیست، ریشه‌کن شدن فقر در این کشور رسماً اعلام شد. بر همین مبنا، چین نه تنها اولین دولت جهان است که هدف راهبردی برنامه توسعه پایدار سازمان ملل متحد را ۱۰ سال زودتر از ضرب‌الاجل تعیین‌شده به مرحله عمل رساند، بلکه اولین کشور جهان در طول تاریخ بشریت محسوب می‌شود که توانسته طی یک برنامه ملی فقرزدایی و تنها طی چهار دهه بالغ بر ۷۷۰ میلیون نفر از جمعیت خود را از چنگال فقر رهایی ببخشد و از این طریق بیشترین سهم را در عرصه مبارزه با فقر در بین کشورهای جهان به خود اختصاص دهد. هرچند این خبر کمتر به دلیل رقابت‌های جهانی توسط رسانه‌های بین‌المللی بازتاب یافته و توسط تحلیل‌گران مورد توجه قرار گرفته، اما به چند دلیل و گذشته از اهمیت دستاورد عینی آن نیازمند بررسی و تحلیل عمیق است. تحلیل عمیق فرآیند و مکانیزم این اقدام از چند جنبه اهمیت دارد. اول اینکه این دستاورد در کشوری اتفاق افتاده است که هنوز و علی‌رغم نرخ بالای رشد اقتصادی، جزو کشورهای توسعه‌یافته جهان دسته‌بندی نمی‌شود. دلیل دوم اینکه در مدل‌های رایج فقرزدایی در جهان این پروژه ملی یک نوآوری اجرایی و عملیاتی تلقی می‌شود که پی بردن به ابعاد حکمرانی، مدیریت و سیاست‌گذاری توسعه‌ای آن نیازمند توجه است که باید به صورت عمیق و تحلیلی مورد توجه قرار گیرد.



رهایی ۷۷۰  
میلیون نفر از فقر  
توسط دولت چین  
به این معناست که  
بیش از ۷۰ درصد  
از کل کسانی که  
در کل جهان از فقر  
رهایی یافته‌اند  
تنها در چهار دهه  
گذشته و توسط  
اقدامات دولت  
چین ارتقا یافته‌اند

جغرافیایی (شمال و جنوب) در آمار چین خود را نمایان کرد و به دغدغه حزب کمونیست و رهبران این کشور تبدیل شد، مطالعه، برنامه‌ریزی عملی و فزیندی مبارزه با فقر آغاز شد. چینی‌ها این بار از هنر پیوند و ترکیب خود نیز استفاده کردند و با پیوند زدن این هدف ملی خود با اهداف راهبردی توسعه جهانی سازمان ملل موسوم به SDGs یک همسویی مناسب و هم‌افزایی اجرایی در این زمینه ایجاد کردند.

یکی از اولین شاخصه‌های رشد سریع درآمد و روند شهرنشینی شکاف درآمدی و بروز فقر در جامعه روستایی چین بود. این موضوع که در دوران قبل از اصلاحات چین در قالب برنامه‌های توسعه روستایی دنبال شده بود هم‌اکنون نمی‌توانست با افزایش فزاینده شکاف درآمدی موثر و کارا باشد چون از یک طرف ساختار اقتصاد چین بعد از اصلاحات اساساً متحول شده بود و از سوی دیگر شکاف توسعه‌ای عملاً باعث شده بود که توازن منطقه‌ای در پهنه جغرافیایی چین نیز دستخوش تغییرات و تبعیض فراوان شود. جهت مواجهه با این عارضه ملی حزب کمونیست و دولت مرکزی اقداماتی را آغاز کرد. آنها به منظور فقرزدایی سه هدف را مشخص ساختند: ۱- بهبود معیشت، ۲- دسترسی به نهاده‌ها و زیرساخت‌های تولیدی و ۳- دسترسی به بازار جهت دستیابی به ارزش افزوده. به منظور رونق کسب و کار و درآمد روستاییان اقداماتی از سوی دولت برنامه‌ریزی و اجرا شد که نتایج آن به تدریج ظاهر شد. البته این تحولات با رشد اقتصاد ملی در این کشور نیز همراه بود که باعث هم‌افزایی این تحولات شد. تأثیر این تحولات در کاهش شمار فقرای روستایی بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰ را می‌توان در نمودار ۲ مشاهده کرد. برنامه‌ریزی و اقدامات دولت چین با هدف کاهش فقر روستایی و پر کردن این شکاف توسعه‌ای را می‌توان به ترتیب زیر بیان کرد و سپس به تحلیل آن پرداخت.

شاید بتوان اقدامات و فعالیت‌های چهار دهه گذشته این کشور را در سه سطح تقسیم‌بندی کرد که به صورت هماهنگ با اهداف جهانی (اهداف راهبردی سازمان ملل موسوم به SDGs) تنظیم شد. سطوح برنامه‌ریزی و اجرای عملیات فقرزدایی در چین را می‌توان به: ۱- سطح ملی، ۲- سطح منطقه‌ای و ۳- سطح محلی تقسیم کرد. علی‌رغم حاکمیت نظام مدیریت متمرکز و از بالا به پایین در این کشور از یک سو و حاکمیت نسبتی تفکرات حزبی و ایدئولوژیک، برنامه فقرزدایی بر ماهیت

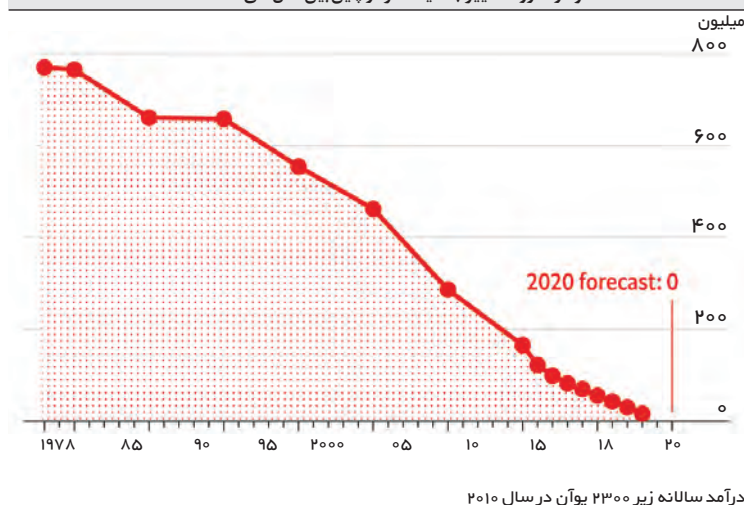
فقر در این کشور و شیوه‌های کاملاً عملی و اجرایی مبارزه با این پدیده تمرکز کرده و در شیوه اجرای برنامه فقرزدایی از کلیه شیوه‌های ممکن و روش‌هایی که آنها را به هدف می‌رساند بهره گرفته‌اند. تأکید بر افزایش ثروت و درآمد سرانه در سطح ملی به عنوان اصل و پشتیبانی برای مبارزه با فقر در نظر گرفته شد و هیچ برنامه‌ای که با این اصل در تضاد باشد مورد توجه قرار نگرفت اما به منظور ترمیم شکاف منطقه‌ای و پایداری توسعه ملی به این تصمیم دشوار رسیدند که باید استان‌های برخوردار و توانمند این کشور به صورت مستقیم و غیرمستقیم به استان‌های ضعیف کمک و حمایت مالی کنند. در سطح استانی و محلی نیز مسئولان این کشور موظف به شناسایی دقیق فقر، ریشه‌یابی دلایل آن و بهبود معیشت آنان با استفاده از منابع تخصیص یافته ملی و کمک استان‌های برخوردار شدند. در سال ۱۹۸۶، دولت چین با ایجاد یک دفتر شورای دولتی برای شناسایی شهرستان‌های فقیر، خط فقر ملی را معرفی کرد و بودجه ویژه‌ای برای کاهش فقر اختصاص داد. طی این برنامه ملی و پس از هفت سال، ۸۰ میلیون نفر از فقر خارج شدند. مقامات دولت مرکزی جهت تعادل منطقه‌ای ساز و کار پرچالشی را شروع کردند که مناطق پردرآمد کشور (ساحل جنوب و شرق) این امکان را فراهم می‌کرد تا از مناطق فقیرتر (غرب و شمال) پشتیبانی کنند.

حذف هزینه‌های دانش‌آموزان مناطق روستایی از دیگر اقدامات دولت چین بود. چین همچنین برنامه دیباؤ (dibao) را گسترش داد که یک برنامه انتقال پول نقد بدون قید و شرط برای فقیرترین مردمان چین بود. تنها در فاز آخر فقرزدایی به‌طور متوسط سالانه بیش از ۱۰ میلیون نفر از فقر مطلق خارج شده‌اند. وضعیت اقتصادی و اجتماعی مناطق رهایی‌یافته از فقر تغییرات بزرگی داشته است. تمامی افراد فقیر که تعیین و هدف‌گیری شده بودند، اکنون هیچ نگرانی در مورد غذا و پوشاک ندارند و تحصیلات رایگان، خدمات پزشکی اولیه، ایمنی مسکن و آب آشامیدنی برای آنان محقق شده است. با بهبود وضعیت معیشت و تولید، درآمد خالص سرانه این افراد از ۲ هزار و ۹۸۲ یوان (معادل ۴۵۰ دلار آمریکا) در سال ۲۰۱۵ میلادی به ۱۰ هزار و ۷۴۰ یوان (معادل ۱۵۵۰ دلار) در سال ۲۰۲۰ تغییر کرد و به همین ترتیب توانایی رهایی از فقر به‌طور مداوم بهبود می‌یابد. در همین راستا خدمات زیرساختی نیز ارائه شده به‌نحوی که خانه‌های فرسوده ۷/۹ میلیون خانوار و ۲۵ میلیون و ۶۸۰ هزار فقیر نوسازی شد. یک میلیون و ۱۰۰ هزار کیلومتر راه روستایی ساخته یا بازسازی شده و ۳۵ هزار کیلومتر خط‌آهن افزوده شده است. تأمین برق از شبکه‌های روستایی در مناطق فقیرنشین به ۹۹ درصد رسیده و درصد اتصال فیبر نوری و فوری در روستاهای فقیرنشین از ۹۸ درصد فراتر رفته است.

ابعاد مالی و منابع مورد استفاده در این پروژه نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. تا سال ۲۰۱۴، مقامات چین ۸۹۶ میلیون نفر فقیر، ۲۹۵ میلیون خانواده فقیر و ۱۲۸۰۰۰ روستای فقیر را شناسایی کردند. بودجه سالانه برای کاهش فقر نیز دو برابر شد و به ۱۳۸ میلیارد یوان معادل ۲۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ رسید. همان‌طور که در نمودار ملاحظه می‌شود از سال ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۱۸ دولت چین همواره تخصیص منابع ملی خود به منظور مبارزه با فقر را بر اساس خط فقر (بر اساس یوان چین) و ارزش واقعی پول ملی خود افزایش داده است تا بتواند به صورت هماهنگ و منطبق با شرایط منابع مالی را تأمین کند.

لازم به ذکر است که آخرین سال برنامه فقرزدایی چین با بیماری کووید هم‌زمان شد که بالغ بر ۱۸ تریلیون دلار هزینه بر دوش دولت چین گذاشت اما این کشور بودجه فقرزدایی را به هیچ وجه کاهش نداد تا به

نمودار ۱- روند تغییر جمعیت فقر در چین بین سال‌های ۱۹۷۸-۲۰۲۰



توسعه روستاها وظیفه‌ای مهم و بزرگ در راستای رستاخیز ملت چین است. باید ضمن تلفیق موثر و گسترش دستاوردهای فقرزدایی با آبادسازی روستاها، پایه فقرزدایی را پایدار و نتایج آن را تقویت کرد.

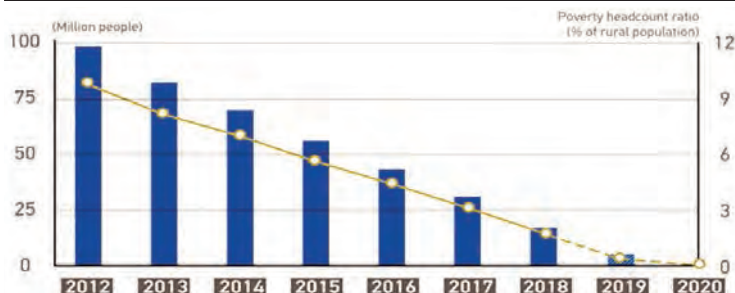
اگر مناطق فقیر  
برای مدت طولانی  
در فقر بمانند،  
وضعیت فقرا برای  
مدت طولانی  
تغییر نکرده و  
سطح زندگی مردم  
نیز برای مدت  
طولانی بهبود  
نمی‌یابد. این امر  
نه بر تری سیستم  
سوسیالیستی  
چین را منعکس  
می‌کند و نه تفکر  
سوسیالیسم را

اراده ملی و عزم رهبران سیاسی و حزب حاکم در این باره نقش اساسی بازی می‌کرد، به نحوی که شخص رئیس‌جمهور و دبیر کل کمیته مرکزی حزب در ۸ سال گذشته بیش از ۵۰ بار با هدف فقرزدایی از ۱۴ منطقه واقع در فقر مطلق بازدید و وضعیت را به‌دقت ارزیابی و بررسی و بازرسی کرده‌اند. برای انجام این برنامه مسئولان اصلی ۲۲ استان مربوطه (واقع در مرکز و غرب چین) تعهدنامه فقرزدایی را با دولت مرکزی امضا کرده و متعهد به انجام کلیه تعهدات شده‌اند. سوابق نشان می‌دهد که تنها در ۸ سال گذشته حدود ۱۸۰۰ نفر حین ارائه خدمات در امر فقرزدایی جان خود را از دست داده‌اند.

رسانه‌های ملی این کشور نیز در این مدت به‌صورت منظم و فراگیر به دنبال انعکاس این برنامه و نقاط قوت و ضعف آن از سوی رهبران محلی و مردم بودند.

نکته آخر آنکه دولت چین و حزب کمونیست سعی کردند تا از این اقدام موفق به‌عنوان یک اقدام سمبلیک جهت نشان دادن موفقیت‌های نظام حکمرانی این کشور استفاده کنند. چنان که رئیس‌جمهور این کشور نیز در مراسم تقدیر از دست‌اندرکاران این پروژه عنوان کرد که پیروزی همه‌جانبه فقرزدایی چین کاملاً ثابت کرده است که حزب کمونیست چین قابل اتکاترین نیرویست که مردم چین را به توسعه و پیشرفت رهبری می‌کند. شاید بی‌ربطی رسانه‌های جهان غرب در انعکاس این رویداد ریشه در همین امر داشته باشد. گذشته از این، اقدامات متعددی از سوی این کشور جهت معرفی و ارائه این مدل موفق به‌خصوص برای کشورهای فقیر و توسعه‌نیافته آفریقایی به‌عنوان یک الگو به منظور رهایی از فقر و توسعه روستایی در این کشورها انجام شده و تعدادی از دانشگاه‌های این کشور از چند سال گذشته سعی در معرفی و ترویج این الگو همراه با آموزش و کمک‌های فنی گسترده کرده‌اند. در همین راستا شی جین‌پینگ اعلام کرد: چین ضمن گسترش همکاری بین‌المللی و انجام وظایف بین‌المللی خود در این راستا، تا حد توان به کشورهای در حال توسعه کمک رسانده و یاری‌کننده قوی در امور فقرزدایی جهانی بوده است. دستاوردهای چین در این زمینه نه تنها به چین بلکه به جهان متعلق بوده و برای تقویت جامعه بشری با سرنوشت مشترک خدمات شایسته ارائه داده است. موضوعی که در قاره آفریقا به شدت مورد توجه رهبران و حکمرانان قرار گرفته است. اما سؤال اصلی این است که آیا ملزومات این چنین تحولی را به‌خصوص در حوزه حکمرانی خوب می‌توان در دیگر کشورهای در حال توسعه یافت؟

نمودار ۲- کاهش جمعیت فقیر روستایی از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰



مرحله‌بندی و زمان‌بندی انجام‌شده خود دست یابد. رهایی ۷۷۰ میلیون نفر از فقر توسط دولت چین به این معناست که بیش از ۷۰ درصد از کل کسانی که در کل جهان از فقر رهایی یافته‌اند تنها در چهار دهه گذشته و توسط اقدامات دولت چین ارتقا یافته‌اند. شاید اشاره به ابعاد ناگفته و زوایای پنهان مدیریت و اجرای این اقدام مهم، بیانگر مانی نظری و شیوه حکمرانی دولت مرکزی چین است که بیان آن برای مدیران و سیاست‌گذاران کشور خالی از فایده نباشد. برخی از زوایا و ابعاد این تلاش موفق، روش‌های به‌کاررفته و دستاوردهای حاصله را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

این تلاش و اقدام تاریخی نه به‌صورت یک جنبش بشردوستانه کوتاه‌مدت یا یک حرکت خیرخواهانه محرومیت‌زدایی، بلکه در چارچوب تخصیص حقوق شهروندی و به صورت یک برنامه توسعه ملی و همه‌جانبه و پایدار صورت پذیرفته که همگام با رفع فقر به رشد همه‌جانبه اقتصادی منجر شده و نمایشگر مدل حکمرانی موفق و مدیریت هماهنگ دولت در صحنه جهانی در مقایسه با دیگر کشورهای جهان (اعم از توسعه‌یافته و در حال توسعه) در مقابله با پدیده فقر است.

شیوه اجرایی پروژه فقرزدایی، همچون دیگر ابرپروژه‌های توسعه‌ای چین، نیز از دلایل اصلی موفقیت برنامه فقرزدایی است. هنر و معماری طراحی پروژه و مرحله‌بندی آن قطعاً از اصلی‌ترین دلایل پروژه ملی فقرزدایی است. مرحله‌بندی اجرایی، سطح‌بندی جغرافیایی برنامه از یک سو و انجام آزمایشی آن جهت برطرف کردن نقایص عملی و اجرایی آن توسط دولت مرکزی و محلی چین از مهم‌ترین دلایل موفقیت و دستیابی این برنامه به اهداف تنظیم‌شده‌اش بود. تداوم و پیگیری برنامه در سطوح ملی و محلی و جدیت دولت مرکزی در استفاده از این روش نظام‌مند توسط حاکمیت و دولت مرکزی چین از دیگر دلایل موفقیت این برنامه بود که می‌تواند برای دیگر کشورهای در حال توسعه نیز مورد استفاده قرار گیرد.

دیدگاه و چارچوب نظری و متدولوژی این حرکت همان‌طور که در بالا به آن اشاره شد به‌صورت مدون تنظیم و با دقت فازبندی و مورد آزمون قرار داده شده است. از نظر ایدئولوژیک همان‌طور که به مناسبست صدمین سال تأسیس حزب کمونیست از سوی رئیس‌جمهور چین اعلام شد، وجود و ماندگاری فقر در کشور نشانه سوسیالیسم نیست. اگر مناطق فقیر برای مدت طولانی در فقر بمانند، وضعیت فقرا برای مدت طولانی تغییر نکرده و سطح زندگی مردم نیز برای مدت طولانی بهبود نمی‌یابد. این امر نه برتری سیستم سوسیالیستی چین را منعکس می‌کند و نه تفکر سوسیالیسم را. از نظر مدیریت و متدولوژی اجرا نیز ابعاد مختلف این برنامه به‌صورت مدون و جامع پیش‌بینی شده بود به‌نحوی که در قالب طرح توسعه جامع و بلندمدت تدوین شده تا از طریق: ۱- بهبود معیشت، ۲- دسترسی به نهاده‌ها و زیرساخت‌های تولیدی و ۳- دسترسی به بازار جهت دستیابی به ارزش افزوده، بتوانند از نعمات آن در بلندمدت بهره‌برداری کنند. چنان که رئیس‌جمهور این کشور شی جین‌پینگ اعلام کرد، توسعه روستاها وظیفه مهم و بزرگ در راستای رستاخیز ملت چین است. باید ضمن تلفیق موثر و گسترش دستاوردهای فقرزدایی با آبادسازی روستاها، پایه فقرزدایی را پایدار و نتایج آن را تقویت کرد. وی همچنین از ابعاد انسانی و محیط زیستی فقرزدایی غافل نبوده و در سخنرانی خود در کنگره حزب اعلام کرد که باید ضمن بهبود محیط زیست روستاها، به زندگی عزتمندانه و سعادتمندانه کشاورزان و روستاییان تحقق بخشید.

اگر از سال ۱۳۹۳ که امضا شدن برجام قطعی شد نرخ ارز به تدریج افزایش می‌یافت، آنگاه خروج ارز به شکل مسافرت، اقامت در خارج، واردات کالاهای نهایی و حتی برخی اقلام واسطه‌ای یا مواد اولیه کاهش می‌یافت و سرمایه‌گذاری بیشتر می‌شد و سرمایه‌گذاری‌ها ماهیت صادرات‌محور پیدا می‌کرد.

# تاب‌آوری اقتصادی ایران؛ چيستی و چگونگی؟

چرا ایران با افزایش نرخ ارز گلستان نشد؟

سال ۱۳۹۷ بود که رئیس‌جمهوری گفتند که برخی از اقتصاددانان سر قیمت ارز همیشه با ما چانه می‌زدند. ما برای آنها احترام قائلم اما اقتصاد دانش پیچیده‌ای است؛ بعضی‌ها فکر می‌کنند اقتصاد کتاب است اما اقتصاد خیلی فراز و نشیب دارد. سرزیم در این مقاله به این موضوع پرداخته است.

تاب‌آوری

اقتصاد آزاد همواره به همه سیاست‌گذاران توصیه‌های مشخصی داشته‌اند که اولاً از سرکوب قیمت‌ها به‌ویژه سرکوب قیمت ارز دست بردارند و ثانیاً اجازه دهند که ساز و کار بازار، قیمت‌ها را تعیین کند. ضمن آن که اصول اقتصاد آزاد در همه‌جای دنیا ثابت است و بدین گونه نیست که به یک بال آن اجازه پرواز دهیم و بال دیگر را محکم بگیریم و بگوئیم پرواز کن. قبل از اینکه درباره دولتی بودن یا آزاد بودن اقتصاد ایران بحث کنیم باید گفت، دولت در بخش‌هایی که نباید، دخالت می‌کند و در بخش‌هایی که باید دخالت کند، حضور کم‌رنگی دارد.

اگر از سال ۱۳۹۳ که امضا شدن برجام قطعی شد نرخ ارز به تدریج افزایش می‌یافت، آنگاه خروج ارز به شکل مسافرت، اقامت در خارج، واردات کالاهای نهایی و حتی برخی اقلام واسطه‌ای یا مواد اولیه کاهش می‌یافت و سرمایه‌گذاری بیشتر می‌شد و سرمایه‌گذاری‌ها ماهیت صادرات‌محور پیدا می‌کرد.

متأسفانه این رویه عمل نشد و با کمال تأسف اقتصاد دوباره به مسیر درون‌گرایی افتاد. نتیجه طبیعی این درون‌گرایی اتکای شدید تولید و خانوار به نرخ ارز بود. پیامد وخیم آن به شکل اختلال جدی در تولید و مصرف در اثر افزایش نرخ ارز بوده است. درواقع تثبیت نرخ ارز طی سال‌های گذشته اقتصاد ایران را آسیب‌پذیر ساخت و از منظر اقتصاد مقاومتی نیز سیاستی نبود که به مصلحت باشد. این واقعیت که این بار نیز افزایش نرخ ارز در اثر تحریم شدیدتر و حتی شدیدتر بود و افت اقتصادی این نوبت شدیدتر از قبل شد نیز مؤید آن است که سیاست تثبیت نرخ ارز اقتصاد را هم در بعد خانوار و هم در بعد بنگاه به‌شدت به نرخ ارز متکی کرده بود. درنتیجه اقتصاد هزینه بسیار بالایی را پرداخت تا خود را با شرایط جدید سازگار کند. نکته دوم این است که برخلاف آنچه بسیاری می‌گفتند که افزایش نرخ ارز سم مهلک اقتصاد ایران است اینک مشاهده می‌کنیم که با افزایش شش برابری نرخ ارز باز هم اقتصاد ایران از هم نپاشید. درواقع بخشی از تاب‌آوری اقتصاد داخل در برابر فشار تحریم‌ها مرهون جهش نرخ ارز بود که واردات را گران و برای تولید داخل اقلام رقیب واردات انگیزه ایجاد کرد. درعین حال مزیت‌های نسبی فوق‌العاده‌ای برای بخش‌های صادراتی به وجود آورد. لذا اگرچه با افزایش نرخ ارز کشور گلستان نشد اما آن‌طور که طرفداران سرکوب نرخ ارز می‌گفتند کشور نیز از هم نپاشید و خزان نشد.

حال بیایید فرض کنیم تحریم‌ها همین امروز متوقف شود. آیا دو تجربه تحریم کافی نیست که فدای پساتحریم دوباره سیاست تثبیت نرخ ارز را دنبال نکنیم؟

دو سال قبل آقای روحانی در بازدید از وزارت اقتصاد و دارایی گفتند کسانی می‌گفتند اگر نرخ ارز افزایش یابد ایران گلستان می‌شود اما وضع موجود اقتصاد در سال ۱۳۹۷ نشان داد که ایران نه تنها گلستان نشد بلکه اقتصاد به خزان خود رسید. نتیجه‌ای که این بیان به ذهن متبادر می‌کند این است که نظریه افزایش نرخ ارز از اساس نادرست بوده است. البته سیاست ارزی همواره محل مناقشه بوده و همواره اقتصاددانانی نیز بوده‌اند که از تثبیت و حتی کاهش نرخ ارز دفاع کرده‌اند. باین‌حال مطالبه اکثر اقتصاددانان جریان اصلی افزایش نرخ ارز به‌موازات افزایش تورم بوده است. واقعیت آن است که طرح مسئله به شکلی که در بالا آمده صحیح نیست و اقتصاددانان ادعا نکردند که اگر نرخ ارز به یک‌باره چهار برابر شود و اقتصاد دچار تحریم می‌شود آنگاه ایران گلستان خواهد شد! در ورزش وزنه‌برداری نیز اگر روز اول وزنه سیصد کیلویی را به کسی دهند نمی‌تواند بلند کند یا اگر هم بلند کند آسیب‌های جدی خواهد دید بلکه مربیان از وزنه‌های کم شروع می‌کنند تا به وزنه‌های سنگین برسند. به همین قیاس ادعای اقتصاددانان این بود که وقتی برجام امضا شد اقتصاد باید روند برون‌گرایی را شروع می‌کرد به‌جای اینکه یک بار دیگر در مسیر همیشگی درون‌گرایی بیفتد. به همین دلیل توصیه می‌شد به‌موازات هموار شدن روابط سیاسی و بین‌المللی با کشورها، نرخ ارز به تدریج - نه یک‌باره چهار برابر - افزایش یابد تا شرکت‌ها به‌مرور زمان رویه برون‌گرایی را در پیش بگیرند و خود را برای تسخیر بازارهای همسایه آماده کنند.

هیچ اقتصاددان معتقد به اقتصاد آزاد نرخ تعیین نمی‌کند و به‌طور قطعی درباره قیمت‌ها نظر نمی‌دهد. اقتصاددانان معتقد به



علی سرزیم

اقتصاددان

چرا باید خواند:

افزایش نرخ ارز چه

تأثیری در اقتصاد

دارد؟ پاسخ را در این

مقاله بخوانید.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ سیاست ارزی همواره محل مناقشه بوده و همواره اقتصاددانانی نیز بوده‌اند که از تثبیت و حتی کاهش نرخ ارز دفاع کرده‌اند. باین‌حال مطالبه اکثر اقتصاددانان جریان اصلی افزایش نرخ ارز به‌موازات افزایش تورم بوده است.
- ▶ اصول اقتصاد آزاد در همه‌جای دنیا ثابت است و بدین گونه نیست که به یک بال آن اجازه پرواز دهیم و بال دیگر را محکم بگیریم و بگوئیم پرواز کن.
- ▶ توصیه می‌شد به‌موازات هموار شدن روابط سیاسی و بین‌المللی با کشورها، نرخ ارز به تدریج - نه یک‌باره چهار برابر - افزایش یابد تا شرکت‌ها به‌مرور زمان رویه برون‌گرایی را در پیش بگیرند و خود را برای تسخیر بازارهای همسایه آماده کنند.

چگونگی برنامه‌ریزی عرضه و کنترل تقاضا و مدیریت دادوگرفت میان هدف‌های سیاستی در این حوزه، از چالش‌های اصلی پیش روی اقتصاد آب کشور است که برای پرداختن به آنها، مباحث و ابزارهای تحلیلی متنوع و متفاوتی شکل گرفته و توسعه یافته است که متأسفانه نهادهای مرتبط کشور ما نیازی به آنها و تولید اطلاعات درست در این زمینه احساس نمی‌کنند

# هشدارها را بشنوید

تمنای باران یا سازگاری

برای مقابله با بحران آب چه باید کرد؟ چاره اصلی در اتخاذ و اجرای تغییر سیاست‌های توسعه‌ای کشور و کنترل تقاضای آب برای کاهش برداشت آب، آبرانه یا ردپای آب است، که تاکنون حتی برنامه اجرایی منسجم و جامعی برای آن تدوین نشده است. این مقاله را بخوانید.



انوش نوری اسفندیاری

تحلیل‌گر حوزه آب

چرا باید خواند:

برای دیگر هشدارها

در باره آب و

خشکسالی همچون

گذشته‌شنیده

می‌شود؛ در این مقاله

مخاطرات و آسیب‌ها

بررسی شده است.

افزود: با کاهش بارندگی‌ها هم‌اکنون ۴۵ درصد سدهای کشور پر هستند در حالی که این رقم در مدت مشابه سال گذشته ۸۰ درصد بوده و البته این روند به دلیل کاهش ۵۰ درصدی ورودی سدهای کشور است. وی با بیان اینکه امسال به ۷ هزار روستا با تانکر آبرسانی خواهد شد گفت: در زمان مشابه سال گذشته به ۵ هزار روستا با تانکر آبرسانی شده است که امسال شاهد افزایش بیش از ۲ هزار روستا به آبرسانی با تانکر هستیم که البته اغلب این روستاها در استان‌های پهناور واقع شده‌اند که آبرسانی به آنها زمان‌بر و هزینه‌بر است. وی اضافه کرد: با کاهش بارندگی‌ها، ۱۵ درصد از منابع تولید آب در کشور کاهش یافته است که اگر بخواهیم شرایط امسال مانند سال گذشته باشد باید تا ۱۵ درصد از مصارف خود در همه بخش‌ها کاهش دهیم.

براساس گزارش فروردین ۱۴۰۰ مرکز پژوهش‌های مجلس، در سال جاری وقوع خشکسالی، بحران کم‌آبی و تبعات ناشی از آن در بیشتر نقاط کشور مورد انتظار است. این گزارش ابراز امیدواری کرده است که می‌توان با اتخاذ اقدامات به‌موقع، آمادگی لازم برای سازگاری با خشکسالی در بخش‌های مختلف را ایجاد نموده و با اعمال مدیریت صحیح، تبعات و تنش‌های اجتماعی ناشی از آن را کاهش داد. اما چقدر می‌توان به این امیدواری دل بست یا چگونه می‌توان ابعاد مدیریت صحیح را تصور و تصدیق کرد؟

## مخاطرات و زبان‌ها

مخاطرات سنتی و تاریخی چرخه آب، سیل و خشکسالی است که با تواتر و شدت‌های متفاوتی به جامعه و محیط طبیعی خسارت وارد می‌کند. از این‌رو چاره‌اندیشی درباره آن، جنبه بسیار مهمی از مدیریت آب هر جامعه را به خود اختصاص می‌دهد. خشکسالی‌ها یکی از تغییرات معمول اقلیمی هستند که بسیاری از مناطق خشک و نیمه خشک دنیا را با شدت‌های زیاد هر چند سال یک بار در بر می‌گیرد. از این رو با توجه به در دسترس بودن اطلاعات اقلیمی، بسیاری از شاخص‌های خشکسالی متغیرهای هواشناسی را به عنوان ورودی در نظر می‌گیرند. از بین متغیرهای هواشناسی نیز بارش مهم‌ترین متغیر تعیین‌کننده در شرایط خشکسالی است. بارندگی مهم‌ترین متغیری است که تغییرات آن به طور مستقیم در رطوبت خاک و جریان‌های سطحی، تغییرات مخازن زیرزمینی آب و غیره منعکس می‌شود. پایش و پیشبینی خشکسالی‌ها، بویژه تعیین دقیق زمان شروع و تداوم آن، اهمیت ویژه‌ای در مدیریت منابع آبی و برنامه‌ریزی جهت کاهش اثرات مخرب خشکسالی دارد.

خشکسالی با دیگر مخاطرات طبیعی از قبیل سیل، زلزله و توفان از چندجهت متفاوت است: نخست اینکه تاثیر خشکسالی به تدریج و در یک دوره زمانی نسبتاً طولانی ظاهر می‌شود. دوم اینکه خسارات و اثرات ناشی از خشکسالی فاقد ساختار مشخص بوده و نسبت به خسارات حاصل از دیگر خطرات طبیعی، منطقه جغرافیایی وسیع‌تری را تحت تاثیر قرار می‌دهد. سوم اینکه نبود یک تعریف دقیق و قابل قبول جهانی از خشکسالی به پیچیدگی و سردرگمی در مورد وجود یا نبود این پدیده و درجه شدت وجود آن، افزوده است. خشکسالی سال ۲۰۱۳ چین، باعث کاهش ۲۳ درصدی نرخ رشد اقتصادی این کشور شد. خسارت خشکسالی سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ کانادا پنج و هشت میلیارد دلار

لحظه‌ای که باران فرومی‌بارد، هر قطره‌اش فرشته‌ای است که بر زمین خشک و تفتیده، در کام دانه‌ای، بوته خشکی و درخت سوخته‌ای و جان تشنه مزرع‌های فرومی‌افتد و رویش و خرمی و باغ و گل سرخ را نوید می‌دهد. در جهان اساطیر، رودخانه همراه با دریاها، مقدس و از گوهری مینوی بهره‌مندند. تی. اس. الیوت، شاعر انگلیسی رود را «خدای قهوه‌ای نیرومند» خطاب می‌کند. در ادیان آب نماد پاکی و باروری است، در قرآن آب مایه و بن زندگی است و کرسی خداوند بر آن استوار. آب راز خلقت، تولد، مرگ، رستاخیز و رستگاری است. یونگ روانشناس سوئیسی آب را رایج‌ترین نماد ضمیر ناخودآگاه می‌داند و از همین رو دغدغه آب در ناخودآگاه هر جامعه‌ای همیشه جریان دارد و در هر زمان و مکانی این دغدغه‌ها به صورت‌های مختلفی بروز و ظهور پیدا می‌کند.

تا چند سال پیش، تقریباً روزی نبود که خبر یا خبرهایی درباره خسارات باغات و مزارع در اثر کم‌آبی، خشکی تالاب‌ها و کاهش رطوبت خاک و ایجاد چشمه‌های گردوغبار، تخریب تأسیسات و بناها و زیرساخت‌ها در اثر نشست زمین، آلودگی محصولات در اثر استفاده از فاضلاب‌ها و نارسایی کمی و کیفی تأمین آب مراکز جمعیتی، از کانال‌ها و رسانه‌های مختلف کشور دریافت نشود. با بهتر شدن بارش‌ها این اخبار کمتر شده بود، هنوز در نیمه بهار ۱۴۰۰ به سر می‌بریم اما شواهد نشان می‌دهد امسال نظیر سال‌های مشابهی که سپری شد، باید آمادگی داشت تا باز هم چنین اخبار ناگواری، خبرهای دیگر را تحت تاثیر خود قرار دهد.

## هشدارها

چند ماه پیش از شروع سال جدید، سازمان هواشناسی هشدارها و گزارش‌هایی مبنی بر پیش‌بینی وقوع شرایط بحرانی آب در سال آبی ۱۳۹۹- در ۱۴۰۰ کشور را به «کارگروه ملی سازگاری با کم‌آبی» ارائه کرد. از سوی این کارگروه، هشدارهایی به بخش کشاورزی داده شد تا کشاورزان از کم‌بارشی مطلع شوند و از آن‌ها خواسته شود کشت‌های کم‌آبر را جایگزین کشت‌های آبر کنند، همچنین مشارکت شهرداری‌ها برای محدود کردن کشت چمن و گیاهانی که مصرف آب زیادی دارند در فضاهای شهری خواسته شده است. مرکز ملی خشکسالی و مدیریت بحران سازمان هواشناسی هم در فروردین اعلام کرده است که سال ۱۴۰۰ خشکسالی بسیار وخیم و شدیدی در جنوب و شرق کشور حاکم خواهد بود. سخنگوی شرکت مادر تخصصی آب و فاضلاب کشور در گفت‌وگوی اختصاصی با خبرنگار گروه اقتصادی خبرگزاری صداوسیما با اشاره به اینکه بارش‌های امسال نسبت به متوسط ۵۰ ساله ۴۵ درصد و در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته ۷۰ درصد کاهش داشته است

فضایی و منطقی در درازمدت برخوردار است. در پژوهش یادشده روند محاسبه شده شمال غربی - جنوب شرقی بوده و ۷ ناحیه همگن خشکسالی بلندمدت در ایران تشخیص داده شد که بر این اساس از نظر مدیریت ریسک و بحران خشکسالی در ایران به ترتیب ناحیه ۱، ۳، ۵، ۶، ۷ و ۴ اولویت قرار دارند. یا از سوی مرکز ملی خشکسالی و مدیریت بحران سازمان هواشناسی کشور رسماً اعلام شده که ۹۴ درصد مساحت کشور تحت تأثیر خشکسالی بلندمدت است. یعنی حدود ۱۱ درصد مساحت کشور تحت تأثیر خشکسالی خفیف، ۴۲ درصد خشکسالی متوسط، ۳۰ درصد خشکسالی شدید و ۱۱ درصد خشکسالی بسیار شدید است. همچنین پنج درصد مساحت کشور در شرایط نرمال و حدود نیم درصد مساحت کشور در شرایط بلندمدت ترسالی قرار دارند.

مرکز تخصصی فوق در گزارش‌های خود تأکید دارد بیشترین حساسیت را باید نسبت به خشکسالی‌های بلندمدت داشته باشیم چون محو شدن آثار سوء این نوع خشکسالی از طبیعت زمان‌بر است بنابراین مدیریت صحیح منابع محدود آب کشور یک امر ضروری تلقی می‌شود. سپس همین مرکز رهنمودش این است که: «باید فراموش کنیم که ایران در کمربند خشک و نیمه خشک جهان قرار دارد و لازم است همه فعالیت‌ها بر اساس اقلیم خشک کشور تنظیم شود.» تأکید این مرکز یادآور سخنان راضا اردکانیان وزیر نیروی دولت دوازدهم در چند سال پیش است. او در سخنانش کلمه «سازگاری» با کم‌آبی را جایگزین «مقابله» با خشکسالی کرد. سازگاری به این معنا که سازوکار عبور از بحران آبی مدیریت تقاضا است نه عرضه. در این باره اردکانیان با اشاره به کاهش بارندگی‌ها و افزایش تبخیرها در ۵۰ سال اخیر، گفت: در ادبیات برنامه‌ریزی‌های کشور باید «سازگاری با کم‌آبی» را جایگزین «مقابله با خشکسالی» کنیم وی توضیح داد که «جایگزینی سازگاری با کم‌آبی به جای مقابله با خشکسالی به معنی مناسب بودن شرایط نیست، به خصوص در شرایطی که کاهش بارندگی‌ها نه تنها در تأمین آب، بلکه در تولید برق نیز تأثیرگذار خواهد بود.» به اعتقاد وی: «با توجه به کاهش بارندگی‌ها، فضای جامعه برای اصلاح روندهای غلط آماده‌تر از همیشه است و در شرایط کنونی، نمایندگان مجلس، استانداران و به‌طور کلی جامعه، برای اجرای طرح‌هایی مانند مدیریت مصرف، معیشت‌های جایگزین و همچنین برنامه‌ریزی منکی بر آمایش سرزمین، پیشگام هستند.» البته مسئولان کشور در سال‌های اخیر راهکارهای مختلفی را برای مقابله با بحران بر جسته کردند و به پای آن پول و امکانات فراوانی ریختند و می‌ریزند. راهکارهایی چون انتقال آب، باروری ابرها، حفر چاه‌های ژرف و حتی می‌خواستند تا واردات آب از دریاچه وان و تاجیکستان پیش ببرند. اما کم و بیش اکثر این راهکارها با خطمشی «سازگاری» تزامم دارد و حتی می‌توان گفت این نوع مدیریت به تشدید این معضل دامن می‌زد. چراکه مسئولین ریشه‌های عواملی را که موجب تشدید بحران بودند نادیده می‌گیرند و در بسیاری از موارد انگیزه و ابزارهای همراه کردن مردم با سیاست‌های کنترل کننده دولت وجود ندارد.

### فرسایش ظرفیت امنیت آبی

چندین دهه است که منابع آب کشور به صورت بی‌رویه و ناپایداری مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. با تغییرات چشمگیر در روال حکمرانی آب از دهه ۱۳۴۰، دست دولت یا حکومت در حل و فصل امور باز و مقدرات بقیه جامعه در مشارکت در امور مختلف، محدود شد. در نتیجه ساز و کارهای حکمرانی کشور عمدتاً منحصر شده است به تنظیم رویه‌هایی برای برنامه‌ریزی بخشی در نظام متمرکز دولتی، استفاده از رویه‌های قضایی و به‌کارگیری امکانات اداری. یعنی در مقابله با مشکلات و چالش‌هایی که در این چند دهه بروز پیدا کرده، تدابیر اقتصادی و بازار و توافق، همفکری و مشارکت عموم و پویش در شبکه‌های اجتماعی از سهم ناچیزی برخوردار است. فاصله میان عرضه و تقاضای آب، پیامدهای آلودگی منابع و افت مداوم سطح آب زیرزمینی، به‌طور روزافزونی گستره و عمق بیشتری پیدا می‌کند.

شمار ساکنین کشور ایران در طول کمتر از یک قرن نزدیک به ۸ برابر و در نیم قرن اخیر سه و نیم برابر شد. عمده افزایش جمعیت در مکان‌های محدودی متمرکز و از این بابت فشار زیادی به منابع طبیعی وارد می‌شود. سهم جمعیت شهری در طول ۶۰ سال از ۳۲ درصد به ۷۱ درصد رسیده است. هم‌اکنون متوسط نرخ رشد جمعیت شهری در کشور در بعضی مناطق دورقمی شده است. بنیادهای اقتصادی کشور از دهه ۱۳۴۰ تغییر پیدا کرد و

برآورد و به عنوان بزرگ‌ترین سانه طبیعی این کشور ثبت شد. ابعاد و تحمل خسارت و تاب‌آوری کشورها در مقابل این پدیده بسیار متفاوت است. خشکسالی در برخی از کشورهای آفریقایی (دارای اقتصاد متکی به اقلیم) بخش اعظم تولید ناخالص داخلی را به نابودی می‌کشاند و قحطی و ناامنی را بر آن‌ها حاکم می‌کند. بر اساس برخی تحقیقات انجام گرفته در ایران در اوایل دهه ۱۳۸۰، اثر مستقیم خسارت ناشی از کاهش هر ۱ میلیمتر بارندگی برابر ۹۸ میلیارد ریال تخمین زده شد. با فرض آنکه تفاوت میزان آب استحصالی در ترسالی در مقایسه با خشکسالی ۱۳ میلیارد متر مکعب باشد، خسارت کاهش سطح زیر کشت ناشی از آن برابر ۱۲۷۴ میلیارد ریال می‌شود. در برآورد خسارت‌ها در ایران معمولاً کم‌برآوردی به چشم می‌خورد، مثلاً در سال ۱۳۸۷ اقدامات دولت برای جبران خسارات ناشی از خشکسالی لایحه‌ای در دو فوریت تقدیم مجلس کرد تا بر اساس آن مجوز برداشت ۲۰ هزار میلیارد ریال از صندوق ذخیره ارزی را برخلاف آثار تورمی آن به دست آورد درحالی که معاون وزیر نیرو خسارت‌های ناشی از خشکسالی را تنها ۱۵۰ میلیارد تومان اعلام کرده بود. تأکید دولت بر عدم آگاهی مردم از میزان و شدت خشکسالی و وضعیت کشور منجر به برگزاری غیر علنی جلسه مجلس شد. برداشت دولت در نهایت به ۲ هزار میلیارد تومان افزایش یافت.

خسارت‌ها فقط شامل آسیب‌های مالی نیستند و آسیب‌های جانی، محیط زیستی، برهم زدن نظم اجتماعی، پایمال شدن حقوق افراد و آسیب‌های اجتماعی را نیز دربر می‌دارند. معمولاً در برآوردها به همه خسارت‌ها توجه نمی‌شود و اساساً اقدامات جبرانی و یا پیشگیری دولت‌ها در این زمینه ناکافی است. افزایش شدید خسارت مخاطرات چرخه آب و یا جابه‌جایی تخصیص منابع آب محدود و پایمال شدن حقوق ایجادشده قبلی، مانع عمده‌ای در توسعه اقتصادی مناطق مختلف کشور، به شمار می‌آید. اما به نظر می‌رسد از نظر پژوهشگران بحث حائز اهمیت در مورد ایران این سوال باشد که چرا به رغم وقوع خشکسالی شدید و چندساله، کاهش تولید ناخالص داخلی بر مبنای محاسبات، محقق نشده است؟ به نظر می‌رسد تلاطم استفاده از منابع آب زیرزمینی مانع از تحقق کاهش شدید تولید ناخالصی شده است. به عنوان مثال، در دشت قزوین اضافه برداشت سالانه بیش از ۲۰۰ میلیون مترمکعب بوده است. رقم متناظر در دشت رفسنجان بیش از ۲۵۰ میلیون مترمکعب برای سال ۸۲ ذکر شده است. این رقم برای کل کشور در سال ۸۶ برابر با ۴/۸ میلیارد مترمکعب ذکر شده است. بنابراین توصیه می‌شود زمینه کاهش مصرف آب با تدابیری هوشمندانه و اجتماع‌محور فراهم شود تا پیامدهای خشکسالی به نقطه غیرقابل برگشت نرسد. به علاوه تأثیرپذیری استان‌ها از خشکسالی در تولید تا حدود زیادی به ترکیب تولید بخش‌ها بستگی دارد و مشاهده شده که استان‌های با سهم نسبی بالای بخش صنعت مانند تهران، خوزستان و کهگیلویه و بویراحمد از خشکسالی آسیب کمتری می‌بینند. درحالی که این میزان برای استان فارس و کرمان که بخش کشاورزی در آنها سهم بالایی دارد، بسیار چشمگیرتر است. روند تغییرات اقلیم در اثر گرمایش زمین می‌تواند کلیه مخاطرات و پیامدهای فوق را تشدید کند.

### سازگاری یا مقابله

اگرچه ایران کشوری است واقع در جغرافیای خشک و نیمه‌خشک، اما هر از گاهی که بارش خوبی اتفاق می‌افتد از تنش آبی و خشکسالی با عنوان «مسافر عبوری»، شرایط کوتاه‌مدت یا «میهمان» یاد می‌شود. اما این اواخر (قبل از دو سال پربارش اخیر) برخی از مسئولین به این نتیجه رسیدند که دیگر نباید خشکسالی را میهمان خطاب کرد و به نوعی یار همیشگی کشور است. هرچند که این موضوع در مراجع علمی از قبل مشخص بود و خبرگان آگاهی داشتند که یکی از اولین اقدامات در بحث مدیریت خشکسالی، شناخت رفتار فضایی (پراکندگی فضایی) این پدیده است. بنابراین مدیریت ریسک و بحران جدی در ارتباط با این پدیده بر حسب برنامه‌ریزی منطقه‌ای و اولویت‌بندی برای طرح‌های مخصوص هر ناحیه مفید است. لازمه این امر، شناخت رفتار پدیده خشکسالی در یک دوره طولانی و تعیین نواحی خشکسالی ایران است. در این زمینه پژوهش‌هایی انجام شده است، مثلاً در یکی از آن‌ها بنابر بررسی داده‌های ماهانه بارش برای دوره ۵۰ ساله از ۱۹۶۱ - ۲۰۱۰ ایستگاه‌های سینوپتیک ایران، چگونگی خشکسالی‌های بلندمدت در مقیاس ۲۴ ماهه مشخص شد که نتایج نشان داد خشکسالی در ایران از رفتار منظم

هم‌اکنون شواهد بارزی چون خشک شدن باغات، کاهش محصول، تعداد شهرهای دارای «بحران» و کوچ روستاییان نشان می‌دهد که خسارت‌های اقتصادی کمبود آب با کیفیت مناسب در بخش‌های مختلف اقتصادی بسیار سنگین است.

فعالیت است، یعنی مجموع حجم آب شیرینی که برای تولید کالاها و خدمات مصرف شده از سوی آن مصرف‌کننده، جامعه یا فعالیت مشخص، استفاده شده است. بر اساس مطالعاتی که بر روی شاخص آب مصرفی پایه کشورهای جهان در دوره ۲۰۰۱-۱۹۹۷ انجام شده، WF جهانی ۷۴۵۰ گیگا متر مکعب در سال است که به طور متوسط برای هر نفر ۱۲۴۰ متر مکعب در سال برآورد می‌شود. WF ایران برای دوره ۱۹۹۵-۱۴۷۵، ۱۴۷۵ متر مکعب در سال به ازای هر نفر برآورد شده است، که حدود ۲۰ درصد از متوسط جهانی بیشتر است. ایران علاوه بر برداشت بی‌رویه از منابع آب خود، واردکننده آب مجازی (به صورت آب پنهان در خالص واردات) است. جالب توجه است که علی‌رغم کاهش چشمگیر رشد جمعیت در دهه‌های اخیر، همچنان تقاضاهای شتابان برای مصرف بیشتر آب، در کشور مشهود است. تقاضای شتابان برای آب آن هم در مکان‌های نامناسب، بسیار فراتر از امکانات عرضه آن است و این شکاف و پیامدهای خسارت‌بار و خطرآفرین آن، به صورت‌های مختلفی در کشور مظاهر شده است. هم‌اکنون شواهد بارزی چون خشک شدن باغات، کاهش محصول، تعداد شهرهای دارای «بحران» و کوچ روستاییان نشان می‌دهد که خسارت‌های اقتصادی کمبود آب باکیفیت مناسب در بخش‌های مختلف اقتصادی بسیار سنگین است. از آن سنگین‌تر، تأثیر تخلیه ذخایر ثابت آب زیرزمینی و نشست زمین بر تخریب سرمایه‌های طبیعی (مانند منابع خاک، آبخوان‌ها و تالاب‌ها) و زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی است. این در شرایطی است که تخصیص مجدد که در اسناد برنامه ششم با عنوان «آب قابل برنامه‌ریزی» از آن یاد شده، باید به معنی بازبینی اساسی در سیاست‌گذاری‌های کلان توسعه تلقی شود اما نشده است. در حالی که ابعاد این تغییرات باید باعث کاهش چشمگیر کاهش برداشت به میزان ۱۱ میلیارد مترمکعب در سال و مشاهده تغییرات اساسی در ترکیب «آبرانه» یا «ردپای آب» در ایران شود. این مهم فقط با صرفه‌جویی در مصارف شخصی یا در سطح مزرعه، کارخانه و شرکت نمی‌تواند حاصل شود و باید از آن فراتر رود و مسیر توسعه ملی و منطقه‌ای آینده کشور را دگرگون کند. قابل توجه است که این دگرگونی اختیاری نیست و هم‌اکنون اجباراً به‌طور برنامه‌ریزی و کنترل‌نشده است که به صورت تنگنا و مضیق هر سال اتفاق می‌افتد و ما شاهد پیامدهای به شدت خسارت‌بار و رو به گسترش آن در جای‌جای کشور هستیم. توجه شود که خشک شدن تالاب‌ها و دریاچه‌ها آخرین زنگ خطر برداشت بی‌رویه است که سال‌هاست به صدا درآمده و به آن توجه نشده است. فرونشست زمین و گسترش بیابان‌ها و کاهش رطوبت خاک و ایجاد چشمه‌های تولید گردوغبار و ریزگرد با منشأ داخلی و پایمال شدن و از بین رفتن حقایق‌های کشاورزی و کوچ روستاییان به حاشیه شهرها و مناطق مسکونی غیررسمی از نشانه‌های غیرقابل انکار مقاومت در مقابل ضرورت تغییر الگوی توسعه است.

مدیریت منابع آب در هر کشور وظایف گوناگون و متنوعی دارد که حتی قرار دادن اقدامات هر قلم از آنها در یک تشکیلات مقدور نیست. مهار و دفع آب مازاد از اقدامات بارزی است که در همه کشورها به سازمان و تشکیلات متعددی مربوط است. اساس فعالیت‌ها و مداخلات برای کاهش خطرات و آسیب‌های سیل، تقویم خسارت‌ها و صدمه‌ها و در حالت پیشگیرانه: بررسی احتمال وقوع آنها، قرار دارد. اگر اقدامات قبل از وقوع باشد، جنبه هشدار، برنامه‌ریزی و مدیریت ریسک دارد. اما اگر در حین وقوع و غافلگیرانه باشد، بیشتر جنبه مدیریت بحران پیدا می‌کند. از نظر مدیریت بحران، سیل با سوانح طبیعی دیگری چون زلزله و آتشفشان در یک گروه قرار می‌گیرد. مدیریت سیل در حوزه مدیریت آب در قلمرو مدیریت ریسک و خطرات طبقه‌بندی می‌شود، مانند مدیریت خشکسالی. در واقع مدیریت سیل روی دیگر مدیریت خشکسالی است. در مدیریت خشکسالی مقابله با مزاحمت‌ها و خطرات کاهش فراهمی آب در کانون توجه است و در مدیریت سیل مهار و دفع سیلاب. هر دو جنبه مدیریت ریسک و خطرات وجوه مشترکی با سایر محورهای فعالیتی مدیریت آب مانند تامین آب برای مصارف مختلف مراکز جمعیتی، صنایع و کشاورزی دارند که مجموعه کارهایی را در زیر چتر مشترکی با عنوان «امنیت آبی» گرد می‌آورد. طبق تعریف نهاد مشترک هماهنگ‌کننده از سازمان ملل، امنیت آبی عبارت است از: «ظرفیت یک جامعه از نظر حراست از دسترسی پایدار به مقادیر کافی آب با کیفیت مشخص برای حفظ معیشت، بهزیستی انسان‌ها و توسعه اقتصادی-اجتماعی، برای حفاظت مطمئن از آلودگی به بیماری‌های مرتبط و سوانح مرتبط با آب و حفظ اکوسیستم‌ها در فضای صلح

درآمدهای نفتی در طرح‌های عمرانی از جمله طرح‌های آب و به صورت یارانه در ارائه خدمات آب و برق به جامعه تزریق شد. تغییرات سطح کشت آبی در طول نیم سده بیش از سه برابر و حجم برداشت آب کشاورزی دو برابر شد. قیمت‌گذاری غیر واقعی آب و انرژی در بخش کشاورزی و عدم توجه به ارزش کمیابی آب و ارزش سرمایه‌های به کار رفته برای تامین و انتقال آب، از یک سو منجر به افزایش کاذب تقاضا برای آب و از سوی دیگر راندمان‌های بسیار پایین در مصرف و هدررفت بالای آب شده است. هم‌اکنون تقاضای شتابان در مکان‌های نامناسب برای آب بسیار بسیار بیشتر از عرضه آن است و هزینه‌های تامین و انتقال آب و ارائه خدمات اضافی در جای‌جای کشور (به لحاظ مالی، اقتصادی و محیط زیستی) با شیب تندی روند صعودی دارند که همین امر موجب گسترش محدودیت‌ها و زمینه‌سازی برای افزایش مناقشات اجتماعی شده است.

در طرف عرضه آب، استفاده از تکنولوژی چاه عمیق موجب استفاده از ذخایر ثابت و تاریخی آب زیرزمینی و تغییراتی چشمگیر در نظام بهره‌برداری از منابع آب شد. چاه‌های عمیق در ابتدا به صورت مکمل در کنار قنات‌ها بودند؛ اما در مدت‌زمان کوتاهی جایگزین آنها شدند و مشکلات بسیاری را برای سفره‌های آب زیرزمینی به وجود آوردند. مخازن گسترده آب زیرزمینی سراسر کشور در سال‌های عادی بیش از نیمی از مصارف سالانه و در سال‌های خشک اغلب مصارف را تامین می‌کنند. اما این مخازن راهبردی رو به زوال کامل است. چون با استفاده از ذخایر انباشته‌شده در طول هزاران سال، امکان جایگزینی آن در حال از بین رفتن است.

در مورد منابع آب سطحی نیز، جریان پایه رودخانه‌ها تقریباً به طور کامل از طریق پمپاژ و بندها و سدهای انحرافی و بخش مهمی از جریان‌های فصلی و سیلابی از طریق احداث سدهای مخزنی و خدشه‌دار کردن نفوذ آب در بستر رودها و جابه‌جایی به‌ناحق «حقابه‌ها»، مورد استفاده قرار می‌گیرد. معضل سامانه‌های توزیع آب سدهای مخزنی و اتمام شبکه‌های آبیاری و یکپارچه‌سازی و تجهیز مزارع بعد از حداقل نیم قرن هنوز ناگشوده مانده و تحویل حجمی آب کشاورزی و ایجاد انگیزه برای انجام آبیاری شبانه، بعد از ۲۵ سال به جایی نرسیده است.

به این ترتیب در طول دهه‌های گذشته، اکثر حوضه‌های آبریز کشور به صورت گسترده‌ای وارد مرحله تنش شدید یا بحران آبی شده و در صورت عدم توجه به مدیریت تقاضا و مصرف، تامین آب به شکل گذشته برای احاد مردم بسیار مشکل و با تنش‌های اجتماعی روبه‌رو خواهد بود. نکته قابل توجه آن است که در حال حاضر بدون در نظر گرفتن نیازهای پایه‌ای محیط‌زیست نسبت برداشت آب به منابع آب تجدیدشونده کشور حدود ۷۵ الی ۸۰ درصد است. براساس یکی از شاخص‌های بین‌المللی به نام نسبت بحران آب (Water Criticality Ratio)، هر کشوری که برداشت آب آن نسبت به منابع آب تجدیدشونده خود بیش از ۴۰ درصد باشد، وارد مرحله بحرانی (از نظر این نشانگر) شده است. عبور از مرز ۴۰ درصد برای کشور ایران در سال‌های اخیر و به تازگی اتفاق نیفتاده بلکه حتی در ۴۰ الی ۵۰ سال پیش هم کشور از آن عبور کرده بود.

در کنار شاخص فوق، که فقط بعد مقداری و کمی آب را مورد توجه قرار می‌دهد، باید به زوال کیفیت آب نیز اشاره داشت. اگر میزان آب برداشتی کشور را ۹۰ تا ۱۰۰ میلیارد مترمکعب در سال در نظر بگیریم، حدود یک سوم آن به عنوان «آب برگشتی» به همراه آلاینده‌ها به منابع آب پذیرنده و طبیعت بازمی‌گردد. علاوه بر آلودگی آب به کود و سم در بخش کشاورزی (که حجم بیشتر کل آب برگشتی را تشکیل می‌دهد) آلودگی‌های فاضلاب صنعتی و شهری نیز در طول چند دهه اخیر به طور فزاینده‌ای به آن اضافه شده و مصرف مجدد این فاضلاب‌ها در کشت سبزیجات و جالب‌تر حاشیه شهرهای بزرگ خود به معضل پیچیده‌ای تبدیل شده است. گرچه استانداردهایی نه‌چندان کافی برای کنترل آلودگی منابع آب تعیین شده‌اند، اما انگیزه و امکانات مالی لازم و ضمانت اجرایی کارآمدی برای رعایت آن‌ها وجود ندارد.

در شرایط عادی برداشت سرانه آب کشور بالای ۱۲۰۰ مترمکعب در سال است که گرچه همه آن به مصرف نمی‌رسد اما این نشان‌دهنده آن است که ایران را در شمار پرمصرف‌ترین کشورهای جهان قرار می‌دهد. چنین رکوردی اساساً با شرایط اقلیمی این کشور نمی‌تواند سازگار باشد و نیست. نشانه دیگر ردپای آب یا آبرانه (WF) یک فرد، یک جامعه یا یک

و ثبات سیاسی». به این ترتیب، طیفی از عوامل مختلف در ایجاد امنیت آبی نقش دارد، از فیزیکی- بیولوژیکی تا زیرساختی نهادی، سیاسی و مالی که بسیاری از آنها بیرون از حوزه بخش آب قرار می گیرند.

می دانیم که فقط با تمنا کردن از آسمان کارها سامان پیدا نمی کند و امنیت آبی حاصل نمی شود. اما تاکنون عمدتاً چنین عمل شده و هنوز در نظام برنامه ریزی کشور به طور جدی امنیت آبی در دستور کار قرار نگرفته و به آن توجه نمی شود. زیرا در عمل قضیه ای با چنین درجه اهمیت عمدتاً در حد بهبود روش های آبیاری، جایگزینی پساب برای استفاده از صنایع یا فضای سبز و تا حدودی اصلاح الگوی کشت در کنار سیاست های عمده «مقابله ای» سبک و دست کم شمرده می شود. شاید شرایط این سال آبی تلنگری دیگر باشد تا ورق برگردد، یعنی تصمیمات اساسی و جدی تری گرفته شود. البته نباید فراموش کرد که سراب سیاست های «مقابله با خشکسالی» - یعنی دلگرمی به امکان انتقال آب از مسافت های طولانی یا واردات آب و شیرین کردن آب دریا- قطعاً در این تاخیر و تعلل ها نقش مهمی دارد. هر چند که ثابت شده چنین سیاست هایی حتی در صورت اجرایی شدن، معمولاً ناقص و با تاخیرات فراوان، مسکنی بیش نیستند، که قطعاً مشکلات الگوی توسعه و شکاف عرضه و تقاضای آب در مناطق مختلف را به طور ریشه ای درمان نمی کند. اما چرا همچنان در سیاست ها دست بالا را دارند؟ در حالی که چاره اصلی در اتخاذ و اجرای تغییر سیاست های توسعه ای کشور و کنترل تقاضای آب برای کاهش برداشت آب، آبرانه یا رد پای آب است، که تاکنون حتی برنامه اجرایی منسجم و جامعی برای آن تدوین نشده است.

با ادامه سیاست های گذشته و منفعلانه، هر سال فرصت های بیشتری از دست می رود و امکان کنترل و بهبود اوضاع بیشتر از گذشته از دست می رود. ادامه سیاست های مقابله ای و دادن قول عرضه منابع آب جدید یک واکنش منفعلانه در مقابل شرایط موجود است. هزینه تامین آب اضافی سدهای در دست احداث ۱۰۰ برابر سدهای مخزنی نسل اول در کشور است. هزینه های انتقال یا شیرین کردن آب از این موارد اگر بیشتر نباشد کمتر نیست. صعودی بودن هزینه های تامین و انتقال آب جدید و ارائه خدمات اضافی اندک در جای جای کشور ارقام نجومی و غیر قابل تصویری را روی میز تصمیم گیرندگان سیاسی می گذارد که در اجرا بسیار بالاتر است. در چنین شرایطی، دست اندازی به حقوق مالکان متقدم مکرر اتفاق می افتد و این اتفاق به ناسامانی موجود در حقوق بهره برداری از آب و افزایش مناقشات اجتماعی دامن می زند. قیمت گذاری غیرواقعی آب و انرژی، به ویژه در بخش کشاورزی و بی توجهی به هزینه فرصت و کمیابی آب، از یک سو به افزایش بی رویه تقاضا برای آب منجر شده و از سوی دیگر توان شرکت های عملاً ورشکسته آب را برای حفظ و نگهداری دارایی های موجود، بیش از پیش کاهش داده است. در نتیجه چگونگی برنامه ریزی عرضه و کنترل تقاضا و مدیریت داد و گرفت میان هدف های سیاستی در این حوزه، از چالش های اصلی پیش روی اقتصاد آب کشور است که برای پرداختن به آنها، مباحث و ابزارهای تحلیلی متنوع و متفاوتی شکل گرفته و توسعه یافته است که متأسفانه نهادهای مرتبط کشور ما نیازی به آنها و تولید اطلاعات درست در این زمینه احساس نمی کنند و در نتیجه از آنها بی بهره اند. شرایط طبیعی و اجتماعی کشور به حدی رسیده که در موارد زیادی انتخاب بین بد و بدتر است. در نتیجه ایجاد موازنه ها در داد و گرفت ها اهمیت دارد. باید اطلاعات قابل اتکا و شفافی در این زمینه تولید شود و با گفت و گو به تدریج اعتماد اجتماعی به وجود آورد. قول های بی مورد و پادروا، فضای بی اعتمادی را در درازمدت تشدید می کند. اطلاع رسانی گسترده به مردم و همراه کردن آنها از این زاویه مهم است که بدانند با قبول هزینه ها چه منفعتی را کسب می کنند و موازنه ها چگونه است و از همه مهم تر «انصاف» در تقبل هزینه ها و در توزیع منافع چگونه رعایت می شود. این باید به معنی تحول در سازماندهی و تشکیلات و فرایندها و تغییر ساختار مدیریت منابع و استفاده از سیاست ها و ابزارهای بومی شده مناسب تفسیر شود. در این مسیر که - از مهم ترین نیازهای امروز بخش آب کشور است - سیاست های «سازگاری» و نه «مقابله» با محدودیت منابع آبی کشور، یک اصل مهم است و کماکان باید در خاطرمان بماند و با یک بارش خوب شسته نشود.

در نتیجه، با این سابقه و ردپایی که بر داشت آب از خود به جا گذاشته ایم، با این ذهن مغشوش و فراموش کار و بی اعتنا به انتخاب های جدی و سرنوشت ساز، فعلاً چاره دیگری مورد قبول قرار نگرفته است:

تمنا می کنم باران ببارد دشت خالی را - بشوید شاید این باران تمام خشکسالی را... ■

## بازگشت به سال های سخت

بخش کشاورزی چه شرایطی را می گذراند؟

در یک سال زراعی که بارندگی کم و خشکسالی اتفاق می افتد معنایش صرفاً کمبود بارش در کشور نیست. این موضوع ابعاد گسترده و نگران کننده تر دارد؛ آن ابعاد چیست؟ در این شرایط روستاییان چه راهی در پیش دارند و چه باید بکنند؟ این مقاله را بخوانید.

ن.ت

بعد از دو سال با بارندگی های فراتر از نرمال، سال زراعی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ با کاهش بارش مواجه شد و اکنون که در

روزهای انتهایی فصل بارش در این سال زراعی هستیم، مسئولان و متولیان حوزه تامین منابع آب شرب و کشاورزی خبر از روزها و ماه های سخت پیش رو می دهند. در اخبار فروردین و اردیبهشت ماه تا آنجا که تلنگر و نگرانی بازتاب داده می شد که با کاهش بارندگی و خشکسالی و چالش های تامین آب و خسارت به مزارع بویژه دیم و... ماه های دشواری را سپری خواهیم کرد. هر چند بارندگی های رگباری در اردیبهشت ماه در برخی از نقاط کشور اندکی از نگرانی ها کاست اما کمبود بارش در سال زراعی آنچنان زیاد است که بعید بود و انتظار هم نمی رفت که بارندگی های دومین ماه سال بتواند جبران کمبود بارش یک سال را بکند. اگر سال زراعی آتی (۱۴۰۰-۱۴۰۱) نیز برروال کم بارشی و خشکسالی باشد باید انتظار سال های دشوارتری برای کشور داشت.

۱



محمد مهدی ضیاءنوشین

دکترای جغرافیا و برنامه ریزی روستایی

چرا باید خواند:

اگر به موضوع توسعه

پایدار و توسعه

روستایی و به شیوع

پاساخت روستایی

علاقه مند هستید، این

مقاله را بخوانید.

بعد از دو سال بارندگی های خوب در سطح کشور، کشت دیم بیشترین ضربه را خورده است. بخش مهمی از اراضی

زراعی کشور به ویژه در مناطق غرب و شمال غرب کشور به صورت دیم کشت می شود و کشت دیم نیز جدای از دریافت بارندگی های مناسب در پاییز حتماً باید نزولات جوی را از فروردین و اردیبهشت دشت کند. بنابراین محصول دیم کشور در برخی از نقاط کشور که بارندگی های بسیار ناچیزی در ابتدای سال ۱۴۰۰ دریافت کرده اند از بین خواهد رفت و در برخی دیگر از مناطق روستایی کشور نیز با افت برداشت در واحد سطح مواجه خواهند شد. در نیمه غربی سرزمین ایران از شمال تا جنوب بخش مهمی از اراضی زیر کشت بویژه در کوهپایه ها و نواحی

۲

مسئله راندمان آب در بخش کشاورزی و مدیریت مصرف آب در این بخش است که در درجه اول موضوعی حاکمیتی و سیاستی است. ماجر را نباید صفر و یکی دید. تامین آب شرب اهمیت دارد اما بخش تولید نیز باید سهم خودش را دریافت کند.

سهم و حقایق آنان به نفع شهرنشینان و مصرف کنندگان شهری از دسترس شان خارج می شود. در سال های با خشکسالی شدید شاهد بوده ایم که مسئولین استانی برای تامین آب شرب شهرها علاوه بر حذف سهم آب کشاورزان از سدها و مدیریت آب سدها و افت فشار آب در مصرف شهری، به سراغ اجاره چاه های اطراف شهرها و کشاورزان رفته تا بلکه بتوانند آب شرب شهری را به موقع به دست مصرف کنندگان برسانند.

در خصوص استفاده از منابع حیاتی همچون آب، پای نظریه بازی، انتخاب عقلانی و سواری مجانی به میان می آید. براساس نظریه بازی و معمای زندانی، کنش عقلانی همواره توام با انتخاب عدم همکاری است تا بتوان از همکاری دیگران سواری مجانی گرفت. بسیاری از افراد (در اینجا کشاورزان و روستاییان) فقط زمانی آماده مشارکت (مدیریت مصرف در بخش کشاورزی و استفاده کمتر از منابع زیرزمینی و چاه و حفظ منابع آب برای نسل های آتی) می شوند که باور به مشارکت دیگران (کشاورزان مجاور و دیگر بهره برداران کشاورز در جای جای کشور) داشته باشند. افراد وقتی به قافله مدیریت مصرف و صیانت از آب می پیوندند که باور داشته باشند دیگران هم همین کار را خواهند کرد. بسیاری (از جمله روستاییان و کشاورزان) در ناخودآگاه خود این پرسش را از خود و دیگران می پرسند که چه کسی به چه میزان در مصرف آب صرفه جویی می کند؟ اگر صرفه جویی کردم، چه عاید من می شود؟ وقتی در مصرف آب رعایت می کنم آیا دیگران (شهرنشینان یا دیگر بهره برداران کشاورز) نیز همین کار را می کنند یا اینکه من متضرر و مغموم می شوم؟ در اینجا گرفتار دام های اجتماعی آن گونه که بوروستاین مطرح می کند می شویم و برون رفت از آن بسیار دشوار و چاره کار تعمیق اعتماد و ایجاد سرمایه اجتماعی از سطوح کلان حاکمیتی (بالا به پایین) است. از طریق اتخاذ سیاست ها و خط مشی ها و مجموعه اقدامات همسو و توامان در حوزه بهینه کردن مصرف آب در کشور، کشت محصولات کم آب، بهره گیری مناسب از تکنولوژی، واقعی کردن قیمت آب شرب شهری و نیز انجام سرمایه گذاری های زیرساختی در حوزه منابع آب و خاک کشور می توان امیدوار بود که در یک افق بلندمدت و به تدریج بر مسائل فائق آمد. باید بین وظایف حاکمیتی - دولتی با وظایف فردی تفاوت قائل شد. انجام سرمایه گذاری های زیرساختی در حوزه های منابع آب از وظایف حاکمیت است و مصرف بهینه و فرهنگ مصرف آب که آن نیز می تواند متأثر از اتخاذ نوع تصمیم گیری های حاکمیتی باشد، امری فردی است. بر این اساس مادام که حاکمیت و دولت در معنای عام کلمه به مسئولیت ها و وظایف صیانت از آب و خاک خود به خوبی عمل نمی کنند، نمی توان مردم یعنی مصرف کنندگان شهری، کشاورزان و دیگر بخش های مصرف کننده آب را مذمت کرد. ■

## نکته هایی که باید بدانید

- هرچند بارندگی های رگباری در اردیبهشت ماه در برخی از نقاط کشور اندکی از نگرانی ها کاست اما کمبود بارش در سال زراعی آنچنان زیاد است که بعید بود و انتظار هم نمی رفت که بارندگی های دومین ماه سال بتواند جبران کمبود بارش یک سال را بکند.
- انجام سرمایه گذاری های زیرساختی در حوزه های منابع آب از وظایف حاکمیت است و مصرف بهینه و فرهنگ مصرف آب که آن نیز می تواند متأثر از اتخاذ نوع تصمیم گیری های حاکمیتی باشد، امری فردی است.
- در سال های با خشکسالی شدید شاهد بوده ایم که مسئولین استانی برای تامین آب شرب شهرها علاوه بر حذف سهم آب کشاورزان از سدها و مدیریت آب سدها و افت فشار آب در مصرف شهری، به سراغ اجاره چاه های اطراف شهرها و کشاورزان رفته تا بلکه بتوانند آب شرب شهری را به موقع به دست مصرف کنندگان برسانند.

میان کوهی و کوهستانی (بسیاری از روستاهای غرب کشور در این مناطق استقرار یافته اند) که امکان کشت آبی (به دلیل شیب زمین، و عدم دسترسی به منابع آب کافی) کمتر وجود دارد، اختصاص به دیم زارها دارد. محصول این دیم زارها بعضاً بخش مهمی از اقتصاد خانوارهای روستایی و معیشت آنان را تضمین می کند. ضمن آنکه تغییرات آب و هوایی و کاهش منابع آبی، زمینه ساز افزایش اراضی دیم کشور از ۶ میلیون هکتار به حدود ۸ تا ۱۰ میلیون هکتاری این اراضی شده است. این افزایش تعداد بهره برداران کشت دیم در کشور نشان می دهد که کشت دیم نه صرفاً به عنوان نقش تعیین کننده در کمک به امنیت غذایی و تولید در کشور که به عنوان کمک به معیشت بخش مهمی از تولید کنندگان روستایی عمل می کند و احتمالاً در سال هایی که با کاهش بارندگی مواجه هستیم صاحبان کشت و کار دیم، ضرر و زیان بسیاری خواهند دید.

چند وقت پیش یکی از معاونین وزیر نیرو جمله کوتاهی در گفت و گو ویژه خبری شبکه ۲ به زبان آورد که مهم بود و به نوعی حکایت شهرنشینان در برابر روستاییان، صنعت در برابر کشاورزی و ارجحیت داشتن تامین آب شرب بر تامین آب بخش کشاورزی است. جمله این مقام مسئول این بود: «با توجه به وضعیت مناسبی که طی دوسال گذشته از نظر بارندگی داشتیم، آب مورد نیاز بخش کشاورزی تا حدود زیادی تامین شد ولی امسال با توجه به کاهش بارندگی و اولویت تامین آب شرب نمی توانیم ریسک کنیم» معنای دیگر ریسک نکردن این است که بخش کشاورزی و تولید روستایی نباید انتظار دریافت حقایق به مانند سال های زراعی ۱۳۹۸-۱۳۹۷ و ۱۳۹۹-۱۳۹۸ را داشته باشند. این عبارت کوتاه به نوعی موضع رسمی تامین کنندگان آب کشور در طی دهه های اخیر به شمار می رود. اولویت با تامین آب شرب شهرها است و بخش کشاورزی و شاغلین اش در سال های کم بارش، باید مراعات و خویش رفتن داری و صبر پیشه کنند. اگرچه تامین آب شرب شهرها و به دنبال آن روستاها اولویت است اما این اولویت نباید به بهای حذف و کاهش آب بخش کشاورزی باشد. مسئله راندمان آب در بخش کشاورزی و مدیریت مصرف آب در این بخش است که در درجه اول موضوعی حاکمیتی و سیاستی است. ماجر را نباید صفر و یکی دید. تامین آب شرب اهمیت دارد اما بخش تولید نیز باید سهم خودش را دریافت کند.

وقتی سهم روستاییان و بخش کشاورزی به دلیل مدیریت آب پشت سدها داده نشود یا بسیار تقلیل یابد، کشاورزان پایین دست که به این آب ها وابسته هستند، دچار خسارت زیادی خواهند شد. همان طور که کشاورزان کرج و اطراف و اراضی پایین دست از آب رها شده از سد امیرکبیر کرج سهم می بردند یا کشاورزان غرب اصفهان از سد زاینده رود بهره می بردند به یکباره قطع می شود و معیشت و درآمدشان تحت تاثیر قرار می گیرد. وزارت نیرو نیز توجهی و نگرانی های خاص خودش را دارد که ممکن است سال زراعی آتی (۱۴۰۱-۱۴۰۰) نیز با کمبود بارش و خشکسالی مواجه باشیم و باید آب ذخیره شده در پشت سدها با افق بلندمدت تری مدیریت شود. به هر حال در هر نوع مدیریت و پیش بینی برای منابع آبی کشور باید سهم بخش های مختلف دیده شود و هیچ یک نباید نادیده انگاشته شود.

در یک سال زراعی که بارندگی کم و خشکسالی اتفاق می افتد معنایش صرفاً کمبود بارش در کشور و از جمله مناطق روستایی کشور نیست. ابعاد گسترده و نگران کننده تر است. یعنی کمبود آب شرب کلان شهرهایی بزرگی همچون تهران تا شهرهای کوچک و بزرگ کشور به بهای کاهش سهم آب و حقایق روستاییان و کشاورزان باید به هر طریق ممکن تامین شود. طبیعی است که حقایق تالاب ها، دریاچه ها، و... مغفول بماند. مصیبت چندگانه است هم روستاییان و کشاورزان و در معنای عام خود تولید کنندگان روستایی باید کمبود آب و کاهش در واحد سطح زیر کشت را تحمل کنند و درآمد و معیشت شان تحت تاثیر قرار گیرد و هم

# سرگردانی توسعه

## جایگاه آینده‌پژوهی در نظام تدبیر ایران چیست؟

بارها شنیده‌اید که می‌گویند نظام تدبیر و نظام برنامه‌ریزی در ایران با مشکلاتی روبه‌روست یا اینکه برنامه‌ریزی در ایران کوتاه‌مدت و میان‌مدت است و مسکنی برای گرفتاری‌های روز. به این بهانه مقاله حاضر درباره جایگاه آینده‌پژوهی در نظام تدبیر تاکید دارد و درباره آن می‌گوید. آینده‌نگری باید مورد توجه نظام تدبیر کشور قرار گیرد، نه از باب هم‌صدایی با موج‌های انتقاد بلکه بیشتر از باب هشدار به نظام تدبیر در مواجهه با چالش‌های آینده.

تدبیر

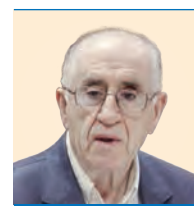
است، امکان‌پذیر می‌سازد. میان پیش‌بینی و آینده‌پژوهی تقابلی وجود ندارد. این‌ها دو نوع و نحوه نگاه به آینده هستند: پیش‌بینی بر این فرض استوار است که آینده، ادامه گذشته است و آینده‌پژوهی می‌کوشد تا آینده را چون سرزمینی ناشناخته کشف کند. پیش‌بینی آینده را دنباله گذشته می‌داند و آینده‌نگری متضمن این باور است که تنها با ادامه گذشته نمی‌توان آینده را شناخت. در آینده‌پژوهی، اندیشه‌ناچار است پدیدارها را تا ژرفای آن‌ها تجزیه و تحلیل کند و البته در این کار نیروی تصور و خیال‌پردازی هم نقشی دارد.

آینده‌پژوهی اگر از قید فعالیت‌های روزمره رها شود، یکی از عوامل اصلی برنامه‌ها خواهد بود. با استفاده از آینده‌پژوهی می‌توان راه‌ها و سیاست‌های درست‌تری برای برنامه‌های توسعه انتخاب کرد و افکار را متوجه آینده ساخت. برنامه‌ریزی در ایران گرفتار مسائل فوری و محدود است. هر برنامه باید محرک تحول باشد و مراقبت نماید که هیچ‌یک از درهای آینده را به روی خود نبندد. برای آینده‌نگری و تهیه چشم‌انداز آینده، ما نیازمند طراحی سنتزی هستیم از علوم اجتماعی، فناوری، اقتصاد، استراتژی کسب‌وکار و سایر بخش‌های ذی‌ربط به‌صورت مؤثر و در جریان گفت‌وگو معنی‌دار و در پیوند با همدیگر. در آینده‌پژوهی تلاش می‌شود تا به کمک تحلیل روندهای گذشته و بهره‌برداری از یافته‌های علمی، وقوع و تکرار چرخه‌های احتمالی بعضی از رخدادها و تحولات، در چشم‌انداز آینده مطرح شود تا در برنامه‌ریزی‌ها برای کسب آمادگی در مقابل حوادث احتمالی، تدابیر و راهکارهایی در نظر گرفته شود. برنامه‌ریزی و آینده‌نگری رابط‌های دیالکتیکی باهم دارند: آینده‌نگری، پارادایم فنی - اقتصادی یک دوره زمانی نسبتاً طولانی را در آینده تعریف می‌کند که برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت باید از آن رهنمود بگیرند. بازخورد عملکرد برنامه‌ها هم می‌تواند در به‌روزر کردن دوره‌های چشم‌انداز و آینده‌نگری به کار آید. برنامه‌های میان‌مدتی که جهت‌گیری‌های متفاوت یا متباین با پارادایم چشم‌انداز بلندمدت اتخاذ می‌کنند، مسیر حرکت به‌سوی آینده منتخب را به انحراف کشیده و دست‌کم زمان و هزینه تحقق هدف را افزون می‌کنند.

در جهانی که هم‌پیوندی‌ها به‌صورت روزافزون در حال گسترش است، حاصل و نتیجه‌ای که از این هم‌پیوندی‌های فزاینده می‌توان انتظار داشت، بی‌شباهت به مسیریابی حرکت دسته‌های پرنده در هوا یا ماهی‌ها در آب نیست. هر فرد در مورد راهی که باید در پیش بگیرد، به علائم نامحسوس و تکنولوژیکی دریافتی از همسایه مجاور خود واکنش نشان می‌دهد. تنها تفاوت در این است که پرنده یا ماهی به‌طور غریزی علائم را دریافت می‌کند و ما انسان‌ها با آگاهی و تصمیم‌گیری و ویژگی‌های اجتماعی و فعالیت‌های جمعی خود، در امکان و احتمال بروز سه اصل «تعارض»، «تعامل» و «تظم» است. در صورت بروز «تعارض»‌های بالقوه و از بین رفتن یا اختلال در فرصت‌های ناشی از «تعامل»، اصل سوم یعنی «تظم» مانع از این اتلاف و اختلال می‌شود. «تظم تدبیر» در جوامع انسانی، این رسالت را بر عهده دارد. هدف از تمرکز بر روی «تظم تدبیر»، تمرین کردن تلاش‌های توسعه در کشور است. نظام تدبیر و اهمیت آن اقتصاد کلاسیک، اصل محوری فعالیت‌ها را عقلانیت اقتصادی می‌دانست درحالی‌که اقتصاد سیاسی جدید بیشتر بر عقلانیت تصمیم‌گیرندگان و دولتمردان متمرکز است، یعنی بر

آینده چیست و کجاست؟ بعضی‌ها آینده را با سرنوشت یکی می‌دانند و می‌گویند همان‌طور که یک زمان حال وجود دارد، تنها یک آینده قابل تحقق است. این پندار برای ذهنیت‌های جبرگرا، رضایت‌بخش است ولی ضوابط مربوط به روش‌شناختی علمی، آن را بر نمی‌تابد. شیوه نگاه به آینده در طول تاریخ جوامع بشری متفاوت بوده است؛ زمانی اعتقاد بر این بود که آینده مانند گذشته خواهد بود. از سال‌های ۱۷۰۰ میلادی، باور مسلط این بوده که آینده بهتر از امروز خواهد بود و در دوران ما، نگاه به آینده، نگاهی مردد است. آینده‌نگری عبارت است از ارائه گزاره‌های خردمندانه درباره آینده و تفسیر این گزاره‌ها به‌گونه‌ای که به عمل آگاهانه در زمان‌های حال و به فرآیندهای یادگیری جمعی و پاسخگویی به چالش‌های آینده کمک کند. برای کشیدنی که نمی‌داند به کجا می‌رود، هیچ‌بانی مساعد نیست و می‌توان گفت برای کشوری یا بنگاهی که چشم‌اندازی برای آینده خود ترسیم نکرده است، هیچ وضعیتی مناسب و هیچ حالتی نامناسب به نظر نمی‌رسد. امروزه، دورنگری یکی از مزیت‌های رقابتی در کنار مزیت‌های طبیعی به‌حساب می‌آید، زیرا توان و تمایل تصمیم‌گیران و مدیران به اتخاذ چشم‌اندازی بلندمدت از نیازها و امکانات مختلف، چه در سطح کلان و ملی و چه در سطح خرد و بنگاه، مزیتی رقابتی و آینده‌ساز است. تفاوت افق‌های زمانی به هنگام اخذ تصمیمات استراتژیک در زمان حال، به‌شدت اثرگذار است. درحالی‌که در بعضی از کشورها، رشد بلندمدت و جامعه و اقتصادی رو به رشد در دوره‌های طولانی هدف کلی است، در بعضی دیگر از کشورها منافع کوتاه‌مدت اهمیت دارد.

کمترین فایده آینده‌نگری و داشتن چشم‌انداز آن است که وسیله‌ای برای تنظیم امور و ترتیب اولویت‌های مسائل در دستور کار آینده را فراهم می‌کند. رویدادهای آینده متفاوت‌اند و تلاش‌های آینده‌نگری زمینه‌ای برای آگاهی، آمادگی و یا مقابله با آن رویدادها را به وجود می‌آورد. پاره‌ای از رویدادها و تحولات آینده قابل کنترل نیستند و غفلت از این‌گونه حوادث احتمالی آینده و عدم تدارک و برنامه‌ریزی برای کسب آمادگی و مقابله در صورت بروز آن‌ها، ناخوشودنی است. این تدارک و برنامه‌ریزی اگر وظیفه هر فرد و هر گروه از مردم نباشد، بی‌تردید از وظایف مهم نظام تدبیر هم در سطح ملی و هم در سطح محلی و هم بنگاهی است. آینده‌نگری و تهیه چشم‌انداز آینده، از آن‌رو که روندها و سناریوهای ممکن و مطلوب آینده را ترسیم می‌کند، موجبات آماده‌سازی و تعیین شیوه‌های برخورد با حوادث و اتفاقات احتمالی را فراهم می‌کند و انعطاف و بهره‌برداری درست، بهینه و به‌موقع از منابع و فرصت‌ها را که از رسالت‌های هر «نظام تدبیر شایسته»



بازید مردوخ

اقتصاددان

چرا باید خواند:  
چرا آینده‌پژوهی  
مهم است و یا پژوهش  
درباره آینده کدام یک  
از ابهام‌های بشر  
درباره آینده مرتفع  
می‌شود؟ در این مقاله  
پاسخ این پرسش‌ها را  
در خواهید یافت.

آینده‌نگری عبارت است از ارائه گزاره‌های خردمندانه درباره آینده و تفسیر این گزاره‌ها به گونه‌ای که به عمل آگاهانه در زمان‌های حال و به فرآیندهای یادگیری جمعی و پاسخگویی به چالش‌های آینده کمک کند.

در مقابل آن‌ها، تدابیر و راهکارهایی در نظر گرفته شود. بخشی از تحولات آینده، قابل پیش‌بینی و قابل کنترل اند لیکن در اغلب موارد به دلیل فشار امور جاری و روزمره، توجه به آینده و چاره‌جویی برای مهار و مدیریت پدیده‌های آینده فراموش می‌شود (دیدمان کوری، معمای مست و چراغ‌برق، قانون گرشام برنامه‌ریزی). این دسته از وقایع آینده نیز موضوع آینده‌پژوهی نیستند و در قلمرو برنامه‌ریزی‌ها و پیش‌بینی‌های کوتاه‌مدت قرار می‌گیرند. وضعیت عمومی جهان ما به گونه‌ای دستخوش تغییر است که روندهای گذشته که اساس و پایه تخمین‌ها و پیش‌بینی‌های مرسوم برنامه‌ریزی است، برای آینده هرچند کوتاه‌مدت و پنج‌ساله قابل‌انکا نخواهد بود. امروزه جهان ما وارد مرحله «آشوب» یا «بحران» شده و برخلاف گذشته که سیستم‌های اقتصادی اجتماعی، در وضعیت تعادل‌های نسبی بودند و تنها استثناها «بحران» نامیده می‌شدند، آنچه قاعده و اصل است بحران و تغییر است و کمتر سیستمی در حال تعادل پایدار و بلندمدت قرار دارد. انسان و جوامع امروز، زندگی همراه با بحران را تجربه می‌کنند. در چنین شرایطی، سه نوع نگاه به آینده قابل تصور است:

- ۱- نگاه انفعالی (passive) که آینده‌پژوهی را تنها از وجه توصیفی انجام می‌دهد و تفاوتی با برنامه‌ریزی‌های ابتدایی مبتنی بر تکرار گذشته ندارد.
  - ۲- نگاه فعال (active) که طی آن آینده‌ای برنامه‌ریزی‌شده بر پایه روندهای رشدیافته گذشته طراحی می‌شود که به‌جز متغیرهای گذشته که با آهنگی مطلوب و احیاناً متفاوت با آهنگ گذشته تغییر می‌کنند، متغیر یا روند در آن مشهود نیست.
  - ۳- نگاه آینده‌ساز یا فرصت‌ساز (proactive) آینده‌ای را تصویر می‌کند که دربرگیرنده جریان‌ها و حوزه‌های جدید براساخته از جوانه‌هایی است که در گذشته سر برآورده‌اند و احتمالاً به روندهایی در آینده تبدیل می‌شوند.
- آینده‌پژوهی گرچه بر این اصل همچنان تکیه دارد که به‌طور مستقیم خود را درگیر در تهیه و تنظیم سیاست‌ها نکند و به‌جای آن تلاش‌های خود را مصروف طراحی و ساختن آینده‌های بدیل برای مبارزه با آفت‌هایی همچون حاشیه‌نشینی، فقر، گرسنگی، بی‌سوادی و از خودبیگانگی روزافزون بنماید، متأسفانه تلاش‌های مربوط به تجهیز منابع و نیروها برای جنگ‌ها شامل منابع مادی و انسانی در صنعت و در کل اقتصاد، ارتباط تنگاتنگی را با آینده‌پژوهی به هم زده به‌طوری‌که آینده‌نگری اهمیت ویژه‌ای در مراکز و حوزه‌های نظامی بعضی از کشورها مانند آمریکا پیدا کرده است. ذکر مسائل و موضوعات مبرمی که باید در دستور کار آینده‌نگری نظام تدبیر کشور قرار گیرند، نه از باب هم‌صدایی با موج‌های انتقاد از عملکرد نظام تدبیر دهه اخیر است بلکه بیشتر از باب هشدار است به نظام تدبیر فعلی که علاوه بر مسائل و مشکلات حاد و فوری، با چالش‌های بزرگی در آینده روبرو خواهد بود که بدون اصلاح و نوسازی این نظام تدبیر، آرمان چشم‌انداز ۱۴۰۴، دست‌یافتنی نخواهد بود. ■

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ برای کشوری با بنگاه‌ای که چشم‌اندازی برای آینده خود ترسیم نکرده است، هیچ وضعیتی مناسب و هیچ حالتی نامناسب به نظر نمی‌رسد.
- ▶ کمترین فایده آینده‌نگری و داشتن چشم‌انداز آن است که وسیله‌ای برای تنظیم امور و ترتیب اولویت‌های مسائل در دستور کار آینده را فراهم می‌کند.
- ▶ رویدادهای آینده متفاوت‌اند و تلاش‌های آینده‌نگری زمینه‌ای برای آگاهی، آمادگی و یا مقابله با آن رویدادها را به وجود می‌آورد.
- ▶ آینده‌نگری و تهیه چشم‌انداز آینده، از آن‌رو که روندها و سناریوهای ممکن و مطلوب آینده را ترسیم می‌کند، موجبات آماده‌سازی و تعیین شیوه‌های برخورد با حوادث و اتفاقات احتمالی را فراهم می‌کند.
- ▶ هدف از تمرکز بر روی «نظام تدبیر»، تمرین بخش کردن تلاش‌های توسعه در کشور است که دربرگیرنده قوانین اساسی و ارگانیک، قوانین عادی، نهادهای برقرارکننده نظم، امنیت و آرامش اجتماعی است.

انتخاب‌های منطقی سیاستمداران، دیوان‌سالاران و گروه‌های ذی‌نفع تأکید می‌کند. این بدان معناست که در حوزه تأثیرگذاری، تنها عقلانیت اقتصادی فعالان اقتصادی (بازار) نیست که سرنوشت‌ساز است بلکه مجموعه آنچه با اندکی تسامح «نظام تدبیر» می‌نامیم نقش‌آفرینی می‌کند. در اقتصاد رفاه هم دواصل بنیادی مطرح است که به تحلیلی مشابه آنچه در اقتصاد سیاسی جدید ارائه می‌شود، می‌رسد. در قضیه بنیادی اول اقتصاد رفاه، همه عوامل اقتصادی در یک محیط رقابتی به گونه‌ای آزادانه در جست‌وجوی بیشینه کردن منافع خود هستند که در نتیجه همه بازارها به تعادل می‌رسند که تعادلی کارا و بهینه است و در این شرایط رفاه اجتماعی بیشینه می‌شود. در قضیه بنیادی دوم اقتصاد رفاه، حتی اگر توزیع درآمد در شرایط بازارهای رقابتی، با کارایی بهینه و بیشینه هم همراه باشد ولی به لحاظ سیاسی قابل قبول نباشد (یعنی بعضی از افراد جامعه به علت کارایی کمتر یا فقدان امکانات لازم برای بهره‌مندی از رقابت، درآمد پایینی داشته باشند و اختلاف طبقاتی به وجود آید)، دستیابی به توزیع بهتر درآمد، مستلزم دخالت دولت است. این مداخله در شرایط برقراری و حاکمیت یک نظام تدبیر شایسته (یعنی نظام تصمیم‌گیری خردمند و آگاه، نظام حقوقی کارآمد و مؤثر، و ساختار اداری و اجرایی پاسخگو و بسنجیده)، قادر به جبران آثار ناشی از شکست بازار خواهد بود.

نظام تدبیر دربرگیرنده قوانین اساسی و ارگانیک، قوانین عادی، نهادهای برقرارکننده نظم، امنیت و آرامش اجتماعی، سنت‌ها و روابط غیررسمی، قوانین نانوشته و همه رفتارها و پندارهای غیرقانونی است که ضمانت اجرایی برای قانون و عرف ایجاد می‌کند و برای عملکرد دیوان‌سالاری یعنی روابط و مناسبات بین قوای سه‌گانه و نهادهای دیوانی، فرایندهای حکومتی برقرار می‌کند. نظام تدبیر علاوه بر تأمین نیازهای فعلی و آینده شهروندان، برای تحقق آینده ممکن و مطلوب تعریف‌شده در سند چشم‌انداز، نقشه راه مشخص می‌کند. در خصوص نقش و اهمیت عوامل مختلف در توسعه‌یافتگی جوامع، مطالعات علمی وسیعی صورت گرفته است.

آینده‌نگری علاوه بر شناخت آینده‌های ممکن، تلاشی است برای تعیین تکلیف اقدام‌های امروز ما. اگر تصویری برای آینده ترسیم شود، مهم‌ترین خاصیت این تصویر این است که بدانیم در زمان حال چه کار باید بکنیم، نه این که بعداً و در آینده قرار است به کجا برسیم. هدف آینده‌نگری، پیش‌بینی آینده محتوم یا آینده برنامه‌ریزی‌شده نیست بلکه هدف کاربردی آن، روشن کردن مسیر حرکت‌ها و اقدام‌های کنونی در پرتو آینده ممکن است. در آینده‌نگری فرض بر این است که آینده‌ها متعدّدند و ما در انتخاب میان آن‌ها، کم‌وبیش آزادیم. آینده‌پژوهی در حقیقت اکتشافی سیستماتیک از آنچه ممکن است رخ دهد است. به این دلیل روش‌های آینده‌پژوهی برگرفته از علوم اقتصاد، آمارشناسی، روان‌شناسی، تحلیل سیستم‌ها و تحقیق در عملیات است. حوزه آینده‌پژوهی دربرگیرنده هردو رویکرد عینی و ذهنی و با اکتشافی و هنجاری است. برنامه‌ریزی اعم از برنامه‌ریزی شخصی، بنگاهی، یا ملی، جست‌وجوی سیاست‌هایی است که بتواند پیش‌بینی‌های اکتشافی را هرچه بیشتر با پیش‌بینی‌های هنجاری (آینده‌نگری) هماهنگ نماید. برنامه‌ریزی در رابطه با آینده‌نگری، به اصطلاح مهندسی، یک علامت خطا (error signal) به شمار می‌آید که عدم تحقق‌های آینده‌نگر و چشم‌انداز را نشان می‌دهد. برنامه‌ریزی فرایند تعیین سیاست‌هایی است که اگر به‌درستی طراحی و از آن‌ها تبعیت شود، رویکرد پیش‌بینی‌های امور را به وضعیت مطلوب خواهد رساند.

روش‌های آینده‌پژوهی از نظر پیچیدگی، نیازهای اطلاعاتی، سطح آموزش تحلیل‌گران و وضعیت تکاملی روش‌ها بسیار متفاوت‌اند. این روش‌ها تا زمانی که شانس و احتمال در تعیین آینده نقش دارد و انسان‌ها تصمیم‌گیرند، هرگز به کمال نمی‌رسند. باوجوداین، از آنجاکه در به‌کارگیری روش‌های آینده‌پژوهی، در جست‌وجوی کشف نحوه عملکرد امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و همچنین مادی و مکانیکی هستیم، درک و فهم نحوه کارکرد این امور، فرصتی را به وجود می‌آورد که ما از بدترین حالت‌هایی که آینده ممکن است به وجود آورد، اجتناب کنیم و امور را به‌سوی بهترین حالت‌ها رهبری نماییم. در آینده‌پژوهی تلاش می‌شود تا به کمک تحلیل روندهای گذشته و بهره‌برداری از یافته‌های علمی، وقوع و تکرار چرخه‌های احتمالی بعضی از رخدادها و تحولات (مانند خشک‌سالی، زلزله و سونامی)، در چشم‌انداز آینده مطرح گردند تا در برنامه‌ریزی‌ها برای کسب آمادگی

## فرصت تاریخی

## ایران و رویکرد جهانی حفاظت از محیط زیست

ایران در طول تاریخ معاصر در کدام توافقات بین‌المللی مرتبط با محیط زیست حضور داشته است و این حضور چگونه بوده است؟ در شرایط حاضر به چه توافقاتی باید پیوست و دلیل این حضور چیست؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

تاریخ



فریدون مجلسی

دیپلمات سابق

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

حضور ایران در

کنفرانس‌ها و مجامع

بین‌المللی مرتبط با

محیط زیست بدانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

ممکن است ایران از دیرباز در شمار کشورهای پیشرفته صنعتی جهان نبوده باشد، اما در زمانی که کشورهای دیگر استقلال و هویت سیاسی خود را از دست داده بودند دیوان‌سالاری ایران با ریشه باستانی ادامه حضور ایران را در عرصه بین‌المللی حفظ کرده بود. ایران در قدیمی‌ترین کارگزاری بین‌المللی سازمان پست جهانی حضور داشته است. در زمانی که کشورهای مستقل جهان انگشت‌شمار بودند ایران با رعایت اصول روابط دیپلماتیک حضور داشت. با اینکه در جنگ جهانی اول بی‌طرف بود کوشید در کنفرانس صلح پاریس که میراث امپراتوری‌های آلمان، اتریش و مجارستان، و عثمانی را قسمت می‌کردند سهمی برای خودش دست و پا کند که نشد، اما در شمار کشورهای تشکیل‌دهنده جامعه ملل قرار گرفت. در جنگ جهانی دوم که ایران حضوری محافظه‌کارانه در کنار متفقین داشت در شمار کشورهای اصلی تشکیل‌دهنده سازمان ملل متحد بود. دعوای بین‌المللی چه در دوران جامعه ملل و چه در دوران سازمان ملل متحد در مسئله نفت و مسائل دیگر، چه به عنوان خواهان و چه به عنوان خواننده در دادگاه لاهه و در شورای امنیت مطرح شده است. از زمانی که اهمیت مسائل زیست محیطی و حیات وحش رنگ جهانی به خود گرفت، باز هم ایران در شمار نخستین کشورهای پیش‌قدم در مشارکت بین‌المللی و پیوستن به جنبش جهانی برای حفظ محیط زیست بود.

تا زمانی که جمعیت جهان محدود بود، گستره و منابع جهان از آب برای کشت و تأمین غذا و رفع نیازهای شهری و صنعتی و چوب و گله حیوانات جهان وحش به اندازه‌ای بود که بتواند نیازهای تغذیه و چوب مورد نیاز مسکن آن جمعیت محدود و نسبتاً ثابت را به خوبی رفع کند و فرصت کافی برای زیست درندگان و پرندگان و خزندگان نیز باقی بگذارد. طبیعت تعادلی پایدار ایجاد کرده بود که جمعیت‌ها را در حد منابع تثبیت می‌کرد. وقتی به هر دلیل جمعیت بشر رو به افزایش می‌رفت، وبا یا طاعون یا امراض عادی آن را به آن ثبات تاریخی بازمی‌گرداند. اما علم انسان محدودیت‌پذیر نبود و به اعتبار توسعه دانش پزشکی و داروسازی از بیماری‌ها و مرگ و میرها کاسته و بر عمر متوسط بشر و شمار انسان‌ها افزوده شد. این افزایش از آغاز تا پایان قرن بیستم جمعیت را از یک میلیارد نفر به ۷ میلیارد نفر رساند. بدین ترتیب سهم سرانه آب و منابع طبیعی دیگری که در دسترس بشر بود به یک‌هفتم کاهش یافت. بشر ناگهان دریافت که با توسعه ماهیگیری عرصه‌های دریایی توان بازتولید را از دست می‌دهند. بر سر زمین جنگ درمی‌گیرد. در اروپا که توسعه زودتر اتفاق افتاد تراکم جمعیت موجب روی آوردن به سرزمین‌های دیگر

و امپریالیسم قرن نوزدهم شد. زمانی فرا رسید که مشکل رنگ بین‌المللی پیدا کرد. آنگاه کشورها دور هم جمع شدند تا به حل مسئله مشترک خود کمک کنند.

در آغاز دهه ۷۰ میلادی گروهی از علاقه‌مندان حفاظت از طبیعت در مجمعی به نام باشگاه رُم در آن شهر گرد آمدند، حاصل کار آنان در نخستین گزارش مهمی که به باشگاه تقدیم شد The Limits to Growth نام داشت که می‌توان آن را به محدودیت‌ها یا «مرزهای پیشرفت» ترجمه کرد. خلاصه این گزارش بر مبنای مدل‌ها و محاسبات کامپیوتری نشان می‌داد که پیشرفت اقتصادی به دلیل کاهش منابع طبیعی نمی‌تواند تا ابد ادامه یابد. در تابستان همان سال سازمان ملل متحد در لوای «برنامه کنفرانس ملل متحد درباره محیط زیست بشر» کنفرانسی در شهر استکهلم برگزار کرد، که حاصل آن صدور اعلامیه محیط زیست بشر بود. بدین ترتیب دوران دیپلماسی محیط زیست و بین‌المللی شدن این مقوله آغاز شد. کنفرانس استکهلم شعاری برگزید که بسیار هشداردهنده بود: Only One Earth یعنی «فقط یک زمین». یعنی دار و ندار و مایه و سرمایه ما انسان‌ها همین یک زمین است که باید آن را حفظ کرد. در سال بعد، جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل رخ داد که منجر به قطع صادرات نفت شد. این اتفاق مانند ضربیه‌ای بر جهان غرب وارد شد و آنان را نه‌تنها به یافتن راه‌هایی برای کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه واداشت، بلکه اصولاً وابستگی به سوخت‌های فسیلی را که منابع آن کاهنده بود زیر سوال برد. سازمان بین‌المللی انرژی که همان سال تشکیل شد کشورها را به در پیش گرفتن صرفه‌جویی در مصرف سوخت و بالا بردن کارکردهای وسایل برقی تشویق می‌کرد و خصوصاً استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر مانند برق آبی، برق بادی، برق آفتابی، و انرژی حرارتی زیر سطح زمین به طور جدی توصیه شد. با مطرح شدن گرمایش زمین ناشی از تأثیر گلخانه‌ای گاز دی‌اکسید کربن و آلودگی‌های هوا ناشی از مصرف فزاینده سوخت‌های فسیلی، استفاده از انرژی خورشیدی که در سال‌های اولیه پرهزینه بود، با تولید انبوه سلول‌های سیلیکون و پنل‌های آفتابی روزبه‌روز رنگ عمومی‌تر به خود گرفت و انرژی بادی نیز در مناطق و دریاهای بادخیز با پروانه‌های آسیایی مهار شد. برای مثال هم‌اکنون کل انرژی کشور ايسلند از گرمای درونی زمین و بخش عمده انرژی دانمارک از انرژی بادی تأمین می‌شود.

جالب است که ایران در این کنفرانس‌ها و در تنظیم این کنوانسیون‌ها شرکت مستقیم داشته است. یعنی از همان زمانی که باشگاه یا کلوب رم تشکیل شد، ایران سازمان حفاظت محیط

ایران نیز به‌تهایی مصرف‌کننده روزانه معادل چهار و نیم میلیون بشکه نفت است که به صورت گاز طبیعی و فراورده‌های نفتی به مصارف تولیدی و صنعتی و خانگی می‌رسد. مصرف انرژی‌های فسیلی ایران که با افزایش تولید محصولات پتروشیمی و فولاد و سیمان و برق و آلومینیوم و مس و صنایع دیگر از کشور صنعتی ترکیه و کشور بزرگ پاکستان نیز بیشتر است از سویی بر آلودگی هوا می‌افزاید.

زیست خود را به عنوان یکی از نخستین سازمان‌های دولتی با مأموریت زیست محیطی به همت شادروان اسکندر فیروز تشکیل داد. نکته قابل توجه اینکه سازمان محیط زیست ایران از تغییر وضعیت سازمان و متولیان تشکیل شد که تا پیش از آن وجود و رفتارشان سازگار با حفاظت محیط زیست به نظر نمی‌رسید. یعنی سازمان شکاربانی و نظارت بر صید تبدیل به سازمان حفاظت محیط زیست شد و متولیان آغازین آن از میان همان شکارچانی بودند که با آشنایی بیشتر و مستقیم‌تر به طبیعت مشی حفاظت از آن را در پیش گرفتند.

اگر به فهرست کنوانسیون‌های زیست محیطی مراجعه کنیم با نام ایران و «کنوانسیون رامسر درباره تالاب‌ها» آغاز می‌شود. و این یک سال پیش از مقاله باشگاه رم و همچنین کنفرانس محیط زیست استکهلم و شعار معروف «فقط یک زمین» بود. باید اقرار کنم که شخصا که شاهد آن کنفرانس و ثبت برخی از تالاب‌های ایران به عنوان مناطق ممنوعه زیست محیطی بین‌المللی بودم، با ناآگاهی از اهمیت چنان برنامه‌هایی، رنجیده بودم که چرا باید بخش‌هایی از سرزمین‌های کشور به عنوان مناطق ممنوعه جهانی تلقی شود! سازمان حفاظت محیط زیست که هنوز گستره فعالیت مشخصی نداشت، و خصوصا صنایع ایران چندان تنوع و گستردگی نداشتند که عوارض زیست محیطی آنها مورد توجه قرار گیرد و معیارهایی برای آن به وجود آید، در مراحل ابتدایی بیشتر به تبلیغات فرهنگی و انتشار آثار پژوهشی زیست محیطی می‌پرداخت که مجموعه‌های ارزشمندی هم پدید آمد. هنوز چند سالی از آغاز کار سازمان محیط زیست ایران نگذشته بود، که سال بحرانی ۱۳۵۷ و انقلاب اسلامی فعالیت آن سازمان را نیز کند کرد. اما تأثیرگذاری تبلیغی و فرهنگی سازمان حفاظت محیط زیست از آنجا مشخص می‌شود، که هر چند در سال‌های نزدیک به انقلاب اسلامی شکل گرفته و ارتباطاتی در سطوح بالا داشت، نه‌تنها به عنوان سازمانی نامطلوب تلقی نشد، بلکه توانست اصلی از قانون اساسی جمهوری اسلامی را به لزوم پاسداری و حفاظت محیط زیست اختصاص دهد.

با وجود حمایت قانون اساسی مشکلات آغازین دوران انقلاب و جنگ صدام حسین علیه ایران مانع از ادامه روند رو به توسعه این سازمان شد. با ضعیف شدن نظارت و افتادن اسلحه جنگی به دست مردم شمار بسیاری از شکارهای کشور با سلاح‌های جنگی کشته شدند. اما حضور ایران در کنفرانس‌های بین‌المللی و امضای کنوانسیون‌ها به طور منظم ادامه داشته است. با گذشت زمان توسعه صنعتی در جهان و در ایران ابعاد گسترده‌ای به خود گرفت که معادلات پیشین را به کلی بر هم زد. توسعه صنعتی یا معجزه چین آن کشور را به‌سرع از صادرکننده نفت خام به بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام تبدیل کرد. افزایش مصرف نفت به علاوه مصرف بالای زغال‌سنگ آلودگی هوای شهرهای بزرگ چین را تا حد نفس‌گیر بالا برد. چند سال پس از چین نوبت به توسعه صنعتی هند با همان مشخصات رسید و هند نیز به فهرست واردکنندگان عمده سوخت‌های فسیلی افزوده شد. توسعه ژاپن و کره جنوبی و تایلند و مالزی و فیلیپین و اندونزی و برزیل و مکزیک مزید بر علت شد. ایران نیز به تنهایی مصرف‌کننده روزانه معادل چهار و نیم میلیون بشکه نفت است که به صورت گاز طبیعی و فراورده‌های نفتی به مصارف تولیدی و صنعتی و خانگی می‌رسد. مصرف انرژی‌های فسیلی ایران که با افزایش تولید محصولات پتروشیمی و فولاد و سیمان و برق و آلومینیوم و مس و

صنایع دیگر از کشور صنعتی ترکیه و کشور بزرگ پاکستان نیز بیشتر است از سویی بر آلودگی هوا می‌افزاید. سال‌ها پیش کنفرانسی در هوکایدو ژاپن توصیه‌هایی درباره لزوم کاهش آلودگی‌های گلخانه‌ای صادر کرد. سپس در سال ۲۰۱۵/۱۳۹۴ کنفرانس تغییرات اقلیمی در پاریس منجر به صدور موافقت‌نامه‌ای شد که مهم‌ترین توافق زیست محیطی در جهان در امری حیاتی تلقی می‌شود. این قرارداد در میان شور و هیجان عمومی به امضای نمایندگان ۱۹۵ کشور رسید. قرارداد پاریس به کشورها مطابق معیارهایی اجازه می‌دهد که تا چه میزان گازهای گلخانه‌ای تولید کنند که خصوصا منظور دی اکسید کربن است و کشورها تعهد می‌کنند سیاست‌هایی اتخاذ کنند که تا سال ۲۰۳۰ گرمایش زمین نسبت به سال اجرایی شدن قرارداد یعنی ۲۰۱۶ از یک و نیم تا دو درجه بیشتر نشود. تاکنون ۱۴۷ کشور به آن پیوسته‌اند. این قرارداد که برای ایران سهمیه مناسبی هم در نظر گرفته است به تصویب مجلس شورای اسلامی هم رسید، اما شورای نگهبان به دلیل اینکه در قرارداد به امکان افزودن ضمیمه‌های بعدی اشاره شده است، آن را نپذیرفت و توضیح دولت و مجلس نیز در باب اینکه افزودن هر ضمیمه‌ای مستلزم تصویب آن نیز خواهد بود، آن را در کنار لایحه معروف «افای‌تی‌اف»، مسکوت گذاشته اند و تصور می‌رود قرارداد پاریس در برخی محافل توطئه امپریالیسم جهانی برای محدود کردن توسعه صنعتی ایران تلقی شود. البته ایران تنها نیست و کشورهایی چون زیمبابوه، ازبکستان، کنگو، تیمور شرقی، گینه، ونزوئلا و یمن نیز از امضای آن خودداری کرده‌اند. جالب اینکه آمریکا که پیوستن آن کشور به قرارداد پاریس به تصویب کنگره هم رسیده بود، در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ از آن خارج شد. اما یکی از نخستین کارهای پرزیدنت جو بایدن بازگشت به قرارداد مهم تغییرات اقلیمی پاریس بود.

ایران در شمار کشورهایی است که بیش از دیگران از آثار خشکی اقلیمی ناشی از تأثیر گلخانه‌ای به دلیل افزایش خشکسالی فزاینده آسیب می‌بیند، و طبیعتا نیازمند بهره‌مندی از همکاری جامعه جهانی در مقابله با آثار وخیم آن است. عدم تصویب عضویت ایران در قرارداد پاریس به اعتبار ایران به عنوان یک کشور فعال در زمینه حفاظت محیط زیست آسیب خواهد رساند. ■

## نکته‌هایی که باید بدانید

▲ از زمانی که اهمیت مسائل زیست محیطی و حیات وحش رنگ جهانی به خود گرفت، باز هم ایران در شمار نخستین کشورهای پیش قدم در مشارکت بین‌المللی و پیوستن به جنبش جهانی برای حفظ محیط زیست بود.

▲ ایران در شمار کشورهایی است که بیش از دیگران از آثار خشکی اقلیمی ناشی از تأثیر گلخانه‌ای به دلیل افزایش خشکسالی فزاینده آسیب می‌بیند. عدم تصویب عضویت ایران در قرارداد پاریس به اعتبار ایران به عنوان یک کشور فعال در زمینه حفاظت محیط زیست آسیب خواهد رساند.

▲ همان زمانی که باشگاه یا کلوب رم تشکیل شد، ایران سازمان حفاظت محیط زیست خود را به عنوان یکی از نخستین سازمان‌های دولتی با مأموریت زیست محیطی به همت شادروان اسکندر فیروز تشکیل داد.

▲ کنفرانس استکهلم شعاری برگزید که بسیار هشداردهنده بود: Only One Earth یعنی «فقط یک زمین». یعنی دار و ندار و مایه و سرمایه ما انسان‌ها همین یک زمین است که باید آن را حفظ کرد.

طبیعت تعادلی  
پایدار ایجاد کرده  
بود که جمعیت‌ها  
را در حد منابع  
تثبیت می‌کرد.  
وقتی به هر دلیل  
جمعیت بشر رو به  
افزایش می‌رفت،  
و با یا طاعون یا  
امراض عادی آن را  
به آن ثبات تاریخی  
باز می‌گرداند.  
اما علم انسان  
محدودیت‌پذیر  
نبود و به اعتبار  
توسعه دانش  
پزشکی و  
داروسازی از  
بیماری‌ها و مرگ و  
میرها کاسته و بر  
عمر متوسط بشر  
و شمار انسان‌ها  
افزوده شد

# بازگشت به بازار

## آینده نفت ایران بعد از برجام

آیا نفت ایران می‌تواند به جایگاه واقعی خود بعد از برداشته شدن تحریم‌ها و احیای برجام بازگردد؟ رفتار رقبا در این حوزه چگونه خواهد بود؟ این مقاله را بخوانید.

باز



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران

چرا باید خواند:

برخی معتقدند ایران به سرعت می‌تواند جایگاه خود را در بازارهای انرژی احیا کند، این تحلیل را بخوانید.

نساجی و چوب در کشور فعال شده و ایران را به مرحله رشد و شکوفایی خود نزدیک کند. ایران با وجود بیش از ۹۲۲ شهرک و ناحیه صنعتی در کشور و نیز وجود ۶ شهرک فناوری در راستای قابلیت‌های فناورانه واحدهای تولیدی و صنعتی و همچنین وجود بیش از ۵۵۰ شرکت دانش‌بنیان در حوزه شرکت‌های دانش‌بنیان در بخش‌های صنعت و به‌ویژه صنایع نفت و گاز و صنایع وابسته به آن می‌تواند موقعیت و جایگاه خود را تثبیت کند و از رشد اقتصادی متعارف بر پایه اسناد بالادستی کشور نظیر سند ۱۴۰۴ و یا سند در دست طراحی ۱۴۲۰ برخوردار باشد.

براساس آخرین گزارش موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی و در صورت تحقق قرارداد برجام، رشد ۳۰۰ درصدی تعداد دانش‌آموختگان تحصیلات عالی و نیز افزایش استعداد فارغ‌التحصیلان رشته‌های فنی و مهندسی به میزان ۱۲۰ درصد طی دوره ده‌ساله اخیر و کسب جایگاه دوم جهانی از منظر منابع علوم و مهندسی به‌ویژه رشد بالای شرکت‌های دانش‌بنیان، پیشرفت قابل توجه در علوم نانو، زیست‌فناوری و انرژی‌های تجدیدپذیر را به نحو شایسته‌ای در اختیار داشته و می‌تواند مورد بهره‌برداری واقع گردد. تولید و صادرات نفت خام و نیز سایر فراورده‌های هیدروکربوری در صورتی می‌تواند از زمینه‌های رشد فراگیر برخوردار باشد که آسیب‌شناسی صادرات کشور در چهار حوزه به شرح شکل پایین صفحه مورد توجه جدی قرار گیرد.

عوامل فوق از مهم‌ترین پارامترهای آسیب‌شناسی توسعه صادرات انرژی از سوی بانک جهانی در سال ۲۰۱۸ بوده است.

علاوه بر نکات پیش‌گفته توجه به قوانین ناظر بر جلب و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی برای آینده نفت ایران بعد از برجام از دیگر نکات حائز اهمیت بوده که لازم است به‌طور موازی از سوی مسئولان امر مورد توجه جدی قرار گیرد:

قوانین ناظر بر جلب و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی: با توجه به رشد مصرف نفت خام در دهه پیش رو به تعبیری تا سال ۲۰۳۵، قوانین فوق به دلیل رتبه پایین محیط کسب و کار و سرمایه‌گذاری جهت تسهیل ورود سرمایه‌گذاران خارجی نسبت به کشورهای رقیب منطقه مورد تجدیدنظرخواهی قرار گرفته تا بتوانیم در یک مدل رقابتی سالم جایگاه فروش نفت در منطقه و نیز سایر کشورهای سنتی نظیر هندوستان، چین، کره جنوبی،

برخورداری ایران از ۱۵۱ میلیارد بشکه ذخایر نفتی قابل استحصال (جایگاه سوم جهان) و نیز ۳۳ تریلیون مترمکعب ذخایر گازی (جایگاه اول جهان)، موقعیتی را فراهم کرده تا بتواند با تاب‌آوری بالای اقتصاد ایران در مقابل تکانه‌های بیرونی و نیز در نظر گرفتن ظرفیت موجود در حوزه‌های اقتصاد سیاسی و نیز نفوذ همه‌جانبه در منطقه و پتانسیل استفاده از آن‌ها در دیپلماسی اقتصادی منطقه‌ای، موقعیت ممتاز جغرافیایی خود را برای تبدیل شدن به هاب انرژی ترانزیتی منطقه تثبیت و پایدار کند. صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۹ رتبه ایران را هجدهم از لحاظ اقتصادی بر اساس رتبه‌بندی تولید ناخالص داخلی (برابری قدرت خرید) و در طرف مقابل ایران را سی و پنجمین بازار بزرگ مصرف دنیا اعلام کرد و چشم‌انداز مطلوب شهرنشینی ایران را مورد تأکید قرار داده و همچنین پایین بودن بدهی‌های خارجی کشور را به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار در روابط آتی اعلام داشته است. ذخایر هیدروکربوری مورد اشاره به‌عنوان بزرگ‌ترین پتانسیل و قدرت اقتصادی می‌تواند به‌عنوان مهم‌ترین موقعیت ممتاز دوم جغرافیایی کشور برای تبدیل شدن به یک کشور باوجود توان بالای ارائه خدمات فنی - مهندسی، شکل‌گیری جدیدی را برای بلوک صادراتی پتروشیمی در کشور به وجود آورده و از این ظرفیت بالای خود بتواند صنایع مادر و پایه در کشور را به‌عنوان تأمین‌کننده مواد اولیه و واسطه‌ای موردنیاز سایر صنایع (فلزات اساسی، نفت، گاز و پتروشیمی) فراهم‌آوری کند. با تحقق اهداف عالی کشور و پس از پایداری برجام می‌توان امیدوار بود که توسعه زنجیره تولید محصولات صنعتی با توجه به مزیت‌های معدنی (فولاد، آلومینیم، مس، سیمان، کاشی و سرامیک) و نیز مزیت‌های کشاورزی نظیر

### آسیب شناسی توسعه صادرات نفتی



فعال شدن قرارداد برجام می‌تواند مشکلات نوسازی فناوری در صنایع و در بخش‌های مختلف اقتصادی در سطح کشور را از طریق قراردادهای همکاری متقابل با کشورهای خارجی و مانعی به نام «جذب فناوری خارجی» را به‌طور کلی حل و فصل کند.

ژاین و ترکیه را به دست آوریم. علاوه بر آن توجه کافی به تدوین و اعمال مشوق‌های مؤثر و کارآمد و تسهیل فرآیندهای اداری برای جهت‌دهی ورود سرمایه‌های خارجی به بخش‌ها، زیربخش‌ها، رشته‌ها و فعالیت‌های اقتصادی بر اساس اولویت‌های راهبردی و بخشی صورت پذیرد. همچنین لزوم کارآمدی نظام حل اختلاف سرمایه‌گذاری خارجی و نظام انتقال سرمایه، باوجود منسوخ شدن موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری مشخص شده، چراکه ایران بیش از ۶۰ موافقت‌نامه با کشورهای دیگر به امضا رسانده که کارایی و عملکرد آن‌ها مشخص نیست. ضمناً به‌خوبی می‌دانیم که رتبه ایران در شدت رقابت بازار داخلی براساس بررسی‌های انجام شده در سال ۲۰۱۹ برابر ۱۳۳ بوده که باوجود پنگاه‌های مسلط در بازار و اثربخشی محدود سیاست‌های ضد انحصار نیاز به تجدید ساختار و حمایت دولت از سرمایه‌گذار خواهد بود. براساس گزارش بانک جهانی رتبه ایران در حمایت از سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی در کل جهان برابر ۱۲۶ بوده که بسیار رتبه پایین و غیرقابل قبولی است. هرچند که گروهی از کارشناسان معتقدند که هماهنگی نهادی در دولت برای آینده نفت ایران پس از برجام بسیار ضعیف و در پارای از موارد غیر مؤثر است. در این زمینه سه مؤلفه زیر اثرگذار هستند:

الف - عدم کارکرد مناسب دیپلماسی اقتصادی - تجاری به دلیل حاکمیت تحریم‌ها  
ب - نظام تصمیم‌گیری جزیرهای، کوتاه‌مدت و فقدان رویکرد بلندمدت و سیستم نظارت و پایش دقیق  
ج - هماهنگی پایین وزارت‌خانه‌های نفت، صنعت، معدن و تجارت (قانون انتزاع) در تنظیم بازار داخلی و متأثر شدن تجارت کشور برای صادرات محصولات انرژی.

در این صورت دولت موظف خواهد بود که جریان تولید و عرضه نفت خام و نیز سایر مشتقات به‌دست‌آمده را در یک نظام تعریف‌شده و با بهرهوری عوامل تولید و محیطی به مرحله انجام رسانده و به‌طور اصولی عملی سازد. در این حالت توجه به نکات کلیدی بهرهوری عوامل تولید از مرحله اکتشاف، تولید و فرآیند فروش می‌باید به شرح زیر مورد توجه قرار گیرد:

۱. سهم پایین بهرهوری کل عوامل تولید در رشد اقتصادی و صادرات نفت به‌سرعت تغییر کرده و به مرحله اجرایی و عملیاتی خود نزدیک شود.
۲. وجود ظرفیت خالی در صنایع نفت و نیز سایر صنایع وابسته به آن که براساس آخرین مطالعات انجام شده وجود بیش از ۳۰ درصد از ظرفیت ایجادشده بلااستفاده در کلیه صنایع به دلیل افزایش قیمت تمام شده و در نتیجه کاهش رقابت‌پذیری در بازارهای داخلی و خارجی شرایطی را حاصل آورده است که منجر به توقف روند تولید شده است.
۳. روند کاهشی شاخص بهرهوری سرمایه‌گذاری تولید در یک دهه اخیر برای تمامی دست‌اندرکاران حوزه نفت به‌ویژه سازندگان و پیمانکاران و مشاوران
۴. به دلیل توقف تولید در طی حداقل دو سال اخیر، مهارت‌های حرفه‌ای نیروی کار برای کارگاه‌های صنعتی و تولیدی به شدت کاهش یافته که در صورت توافق برجام این سهم از فعالان صنعتی در حوزه نفت که حدود ۵۰ درصد کل نیروی کار است حداقل به عددی بالاتر از ۸۰ درصد خواهد رسید.
۵. میزان بهرهوری انرژی در ایران در سال ۲۰۱۸ حدود ۴۵ است که در مقایسه با متوسط جهان ۶۷ به مراتب پایین تر هست. گروهی از کارشناسان این میزان بهرهوری را در سال ۲۰۲۱ به کمتر از ۳۵ ارزیابی نموده‌اند که با فعال شدن تولید و صادرات نفت در ایران شاهد رشد تصاعدی این راندمان در کشور خواهیم بود.
۶. شدت مصرف بالای انرژی در ایران، به‌ویژه در دوران تحریم و شکسته شدن قرارداد برجام افزایش یافته و طی یک دهه اخیر از ۱,۳ (بشکه به میلیون ریال) در سال ۱۳۸۵ به ۱,۶۴ (بشکه به میلیون ریال) و براساس گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۲۰ به ۱,۸۵ (بشکه به میلیون ریال) رسیده است. برای آگاهی بیشتر، شدت مصرف انرژی در ایران ۳,۵ برابر جهان، ۱,۵ برابر عربستان و بیش از ۲,۵ برابر ترکیه است (سالنامه آماری انرژی بانک جهانی).
۷. سهم بالای صنایع انرژی‌بر (بیش از ۵۵ درصد) در صادرات کشور که به‌طور اصولی

- انتقال یارانه به خارج از کشور است.
۸. در زمینه لجستیک و حمل و نقل به‌عنوان زیرساخت‌ها در تولید و انتقال نفت، رتبه ایران در شاخص‌های عملکردی، فرآیند ترخیص کالا، زیرساخت‌های لجستیکی و سهولت ارسال محموله‌های بین‌المللی در میان ۱۶۰ کشور جهان از سال ۲۰۱۵ تاکنون به ترتیب ۶۳, ۷۱, ۶۴ و در سال ۲۰۱۹ تا ۸۹ بوده است.
۹. پس از اعمال تحریم‌های نفتی در کشور و براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، رتبه ایران در شاخص تجارت فرامرزی در میان ۱۹۰ کشور جهان برابر ۱۲۳ بوده است که نشانگر هزینه و مدت‌زمان بالای واردات به‌ویژه کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و نیز صادرات در زمینه بالا بودن مدت‌زمان موردنیاز واردات جهت مطابقت اسناد و مطابقت مرزی به ترتیب ۴۰ و ۱۴۱ ساعت بوده است این شرایط برای هزینه‌های بالای واردات و نیز صادرات برای هر کانتینر که عددی بالاتر از ۴۵۰ تا ۵۵۰ دلار است موجب گشته است که حجم بسیار بالایی از هزینه‌ها به دست‌اندرکاران تجارت و نیز در نهایت به مردم تحمیل گشته است.
۱۰. توافق برجام و آینده نفت می‌تواند موجب ارتقای تجارت و زیرساخت‌های پشتیبان در کشور شود. در این زمینه ارتقای سرمایه‌گذاری و صادرات دو مقوله مهمی است که می‌تواند در سرنوشت اقتصادی کشور مؤثر واقع گردد. پارای از این موارد به‌عنوان مشکلات عادی و روزمرگی به شرح زیر است:
- عدم انسجام نهادی و فقدان متولی واحد سیاست‌گذاری و اجرایی در حوزه تجارت خارجی.
- لزوم وجود فرماندهی واحد در تجارت خارجی کشور برای انسجام در تحقق خواسته‌ها.
- نقش‌آفرینی شورای عالی صادرات غیرنفتی کشور که در حال حاضر غیرفعال است.
- درهم‌تنیدگی دستگاه‌های مسئول در اجرای صادرات محصولات به‌ویژه نفت.
- لزوم هماهنگی بیشتر وزارت امور اقتصادی و دارایی و وزارت صنعت، معدن و تجارت در جلب و جذب سرمایه‌گذاری خارجی در جهت توسعه صادرات پس از رفع بحران برجامی و تحقق خواسته‌های کشور در امر صادرات نفت و مواد هیدروکربوری.

در این صورت می‌توان گفت که توافق اصولی برجامی می‌تواند بخش مهمی از نکات کلیدی و سردرگمی‌های اجرایی و عملیاتی در کشور را سامان بخشیده و به فعال‌سازی بنگاهی بینجامد. ضمناً توجه داشته باشیم که هماهنگی‌های صنعتی (Industrial Coordination) و حمایت بخشی از خوشه‌های صادرات در بخش‌های صادرات نفت و مشتقات نفتی و نیز سایر اقلام صادرات غیرنفتی در این مقطع بسیار حیاتی بوده که می‌تواند پس از کسب توافق و با انجام یک برنامه‌ریزی منسجم جهت حضور بنگاه‌ها در زنجیره‌های ارزش جهانی و زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای پایدار و مؤثر واقع شود. ضمناً عدم حضور مؤثر واسطه‌های صادراتی و عدم موفقیت مدل‌های کنسرسیوم‌های صادراتی، شرکت‌های مدیریت صادرات و خوشه‌های صادراتی در جهت توسعه صادرات یکی از موارد مهم در این حرکت پویاست که اتاق‌های بازرگانی در سراسر کشور می‌توانند به‌عنوان پلی قوی بین عوامل صادرکننده و متقاضیان خارجی عمل کنند.

علاوه بر آن فعال شدن قرارداد برجام می‌تواند مشکلات نوسازی فناوری در صنایع و در بخش‌های مختلف اقتصادی در سطح کشور را از طریق قراردادهای همکاری متقابل با کشورهای خارجی و مانعی به نام «جذب فناوری خارجی» را به‌طور کلی حل و فصل کند. به‌خوبی می‌دانیم که ضعف حمایت‌های تجاری‌سازی فناوری یکی از مشکلات بزرگ صنایع تولیدی در کشور است که رتبه ایران در شاخص برند ملی در سال ۲۰۱۹ که از سوی رتبه‌بندی فیوچر برند و از بین ۷۵ کشور صورت گرفته است متأسفانه رتبه ۷۲ را بر دارد. لذا تحول در فرآیند صادرات نفت پس از برجام می‌تواند ضمن رفع کمبودهای یادشده، تحولی در این نمودار حاصل آورده و حوزه تولید و تجارت به‌ویژه در کسب و کارهای کوچک و متوسط را رشد بخشد. ■

# دنیای دیپلماسی

## اقتصاد در سایه سیاست به کجا می‌رسد؟

قرار بود بعد از توافق برجام دیپلماسی اقتصادی در وزارت امور خارجه احیا و تقویت شود، نتیجه این هدف‌گذاری به کجا رسید و چقدر اقتصاد توانست از زیر سایه سیاست خود را رها کند؟ این مقاله را بخوانید.

نات



احسان شمس

استاد دانشگاه

### چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره دیپلماسی اقتصادی و جایگاه آن بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

هیچ‌کس نقش ایران و تمجید از آن پوشیده نیست. عراق و مناطقی از سوریه آزاد شده و رهبران داعش یا کشته و یا مخفی‌اند. سازمان داعش از هم پاشیده و دیگر تهدیدی عمده به حساب نمی‌آید. اما این پیروزی چقدر دور می‌نماید. با پایان یافتن داعش، می‌بایست از ظهور نظامی ایران در سوریه کاسته می‌شد. اما برعکس هر روز، به اعتماد روس‌ها، بر آن افزوده شد؛ و این بهانه کافی برای اسرائیل جهت افزایش موج تبلیغات ضد ایرانی و حملات بی‌سابقه به سوریه را داد. اینکه واقعاً ایران در حال تجهیز ارتش سوریه به سلاح‌های پیشرفته بود یا نه، بحثی جداس‌ت؛ اما باید به دو نکته در عرصه بین‌المللی توجه نمود. اول اینکه باید به دشمن هم احترام گذاشت و نگرانی‌های امنیتی او را درک و تحلیل کرد. دوم آنکه گاهی مخفی‌کاری و عدم نشان قدرت واقعی و ایجاد ابهام، قدرت بازدارندگی بیشتری دارد. همیشه قدرت‌نمایی عیان، ایجاد امنیت نمی‌کند. قدرت‌نمایی عیان، تنها دشمنان پراکنده را به اتحاد با هم برمی‌انگیزد.

در قطعه‌نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل، به وضوح ایران از آزمایش موشک‌هایی با قابلیت کلاهک هسته‌ای منع شده بود. طبق تعریف بین‌المللی از این نوع موشک‌ها، هر موشکی که توان طی ۷۰۰ کیلومتر را داشته باشد، در زمره این دسته قرار می‌گیرد. حال به ادبیات و اعمال برخی در داخل توجه کنیم. برخی در منبر نماز جمعه می‌گویند ما با هر بردی موشک تولید می‌کنیم. برخی می‌گویند برد فعلی موشک‌های ما ۲۰۰۰ کیلومتر است و در صورت صلاحدید افزایش می‌یابد. باید توجه داشت که خود برنامه جامع اقدام مشترک در ذیل این قطعه‌نامه آمده است. زمانی می‌توان از عناصر حقوق بین‌الملل استفاده کرد، که خود آنان را محترم بشناسیم. دهن کجی به شورای امنیت و یا نهادهای سازمان ملل، ابتدا دهن کجی به خود دیپلماسی ایرانی است. اگر مراجع بین‌المللی را صالح نمی‌دانیم، مذاکره چه معنایی دارد و اگر صالح می‌دانیم چرا خود را در مقابل آن قرار می‌دهیم؟ آیا به‌راستی آزمایشی موشکی در فردای برجام، تأمین‌کننده منافع ما بود و یا تهدیدکننده آن؟

همان‌طور که قبلاً نیز گفتیم (مقاله «بحران یمن و ایران» در روزنامه شرق، ۲۷ اسفند ۱۳۹۶)، یمن بازیگر قدرتمند و ثباتی ندارد و صد البته عربستان آن را و نخواهد گذاشت. برای کاهش تنش با عربستان، می‌شد که با تلاش در راستای کاهش بحران یمن به عنوان میانجی هم از آلام مردم یمن کاست و هم طرف عربستانی را متوجه حسن‌نیت ایران برای کاهش تنش نمود. صرف گفتن اینکه ما خواهان تنش با عربستان نیستیم (سخنگوی وزارت امور خارجه)، به کاهش تنش منجر نخواهد شد.

به نظر می‌رسد در ایران درک درستی از نظام اقتصادی اروپا وجود ندارد. اقتصاد اروپا مبتنی بر بازار آزاد بوده و دولت‌ها نمی‌توانند شرکتی را مجبور به معامله با ایران نمایند. انفعال خود ما، در ایجاد ارتباط با طرف اروپایی را نباید به گردن آنان انداخت. مطمئناً شرکت‌های اروپایی به معاملات با ایالات متحده که ۶۵ برابر حجم معامله با ایران است، توجه بیشتری دارند. در این دوره کدام اتفاق اطمینان‌بخش در راستای بهبود فضای کسب کار، جهت ترغیب اروپاییان به حضور در ایران انجام شده؟ در مورد قراردادهای نفتی که می‌توانست موتور محرک باشد، چندین بار وزیر نفت به مجلس فراخوانده شد و در این در حالی بود که عراق قراردادهای نفتی خود در میدان نفتی مشترک را با امتیازاتی

در تابستان سال ۱۳۹۶ اولین مأموریت مهم آقای دکتر ظریف در دور دوم وزارتش، اصلاحات درونی وزارتخانه بود. اولاً سازمان اداری و استخدامی به ساختار «واخ» ایراد داشت و پست سازمانی معاونت ادارات را خلاف قانون می‌دانست و ثانیاً وضع اقتصادی ناشی از برجام، فعالیت دیپلماسی اقتصادی را ضروری می‌سازد. بنابراین اصلاحات از دو جهت صورت پذیرفت. از سویی فاصله سازمانی کارشناسی تا شخص وزیر به چهار نفر خلاصه شد (کارشناس اداره - مدیر اداره - مدیر کل - معاون وزیر) و پست‌هایی مثل معاونت و قائم مقام در ذیل اداره کل‌ها برچیده شد؛ از سوی دیگر ساختاری شبیه ساختار وزارت امور خارجه در زمان پهلوی دوم (مشابه ساختار وزارت امور خارجه در ایالات متحده) به وجود آمد. معاونت سیاسی احیا شد، معاونت حقوقی و بین‌المللی به جای خود بازگشت و معاونت جدیدی به نام دیپلماسی اقتصادی به وجود آمد. من که در آن زمان کارشناس سیاسی واخ بودم، ایرادات آن اصلاحات را در مقاله «خرقه سوزان» در مجله همکار واخ (مجله داخلی) برشمردم. خاطرم هست که به علت اهمیت تجدید ساختار شخص وزیر از سفر به ژنو منصرف شد و به نوعی در سطح ادارات کل مرخصی‌ها همگی لغو و اجرایی شدن ساختار جدید به شدت تحت‌نظر قرار گرفت. در دوران واخ از آن واقعه به نام مهم‌ترین دستاورد وزیر در دوره دوم و در مقابل برجام که در دوره اول وزارت او رخ داد، یاد می‌شد. اتفاقات بعدی و از همه مهم‌تر خروج ایالات متحده از برجام، سبب عقیم ماندن این دگردیسی شد. نگارنده عمیقاً بر این باور است که نه خروج ایالات متحده از برجام، که درک ما از ساختار بین‌المللی قدرت و روابط بین‌المللی منجر به آن شد که توان ایجاد دیپلماسی اقتصادی را نداشته باشیم.

### بعد از برجام چه کردیم

درست است که ایالات متحده از موافقت‌نامه‌ای بین‌المللی که به تأیید شورای امنیت هم رسیده بود، خارج شد، اما باید توجه داشت که قصور و تقصیرهایی نیز از طرف ما در این قضیه وجود داشت که حداقل می‌توان گفت بهانه‌های لازم را برای طرف مقابل فراهم کرد. باید توجه داشت که زمانی که صحبت از طرف مقابل می‌کنیم، منظور مثلث اسرائیل - آمریکا - سعودی است. مثلی که با در اختیار داشتن قدرت نظامی - اقتصادی و نفت به شدت می‌تواند ایران را از اقدامات خود متأثر نماید و سادهانگاری، در مقابل آنان، اشتباهی استراتژیک محسوب می‌شود. اما اقدامات با اهمالاتی را که از سوی ما، بهانه‌های لازم را در اختیار طرف مقابل گذاشت، می‌توان به این شرح برشمرد:

پیروزی بر داعش بزرگ‌ترین پیروزی استراتژیک - نظامی ایران در خاورمیانه بود. بر

درک رسمی ما از روابط بین‌المللی، بر پایه عدم تعهد منفی و درک ما از قدرت و نظم بین‌المللی همچنان بر پایه دوران جنگ است. در این تئوری روابط استراتژیک، برای ما خطر آور و دلهره آور است (هم از چین می‌ترسیم هم از روس‌ها و هم غرب).

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **تغییر نقش دولت‌ها در نظم جهانی نوین است. مفهوم دولت از حاکمیت، به دولت - خدمت و دولت - رفاه تغییر یافته و دولت‌ها تنها خود را موظف به حفظ رفاه و آرامش مردمان خود می‌دانند و حق عدول از آن بر اساس قواعد دموکراسی را ندارند.**
- ▶ **تنها خود ملت‌ها حق تعیین سرنوشت خود را داشته و ما نمی‌توانیم به جای ملتی دیگر تصمیم‌گیری کنیم. دستگاه دیپلماسی ما باید این نکات کلیدی را عیان‌تر بیان و تلاشی مضاعف برای دوری از نگاه مکتبی به مفهوم دیپلماسی کند.**
- ▶ **دیپلماسی یعنی توان حفظ یا افزایش منافع ملی بر اساس مذاکره با خصم یا رقیب. بنابراین ذات دیپلماسی ایدئولوژی‌پذیر نیست؛ زیرا منافع ملی همیشه در حال تغییرند، هر چند ممکن است ذات حکومت بر اساس مکتب شکل گرفته باشد.**

ایران بودند و اکنون متحدی استراتژیک محسوب می‌شوند که از تصویب قطعنامه در شورای امنیت علیه ایران جلوگیری می‌کنند.

این نکته مهم تفاوت میان دیپلماسی ایران و عربستان را - که هر دو داعیه رهبری جهان اسلام را دارند - نمایان می‌کند. وزیر امور خارجه کشورمان نیز در دوران تصدی خود تلاش بسیاری در هدایت دستگاه سیاست خارجی کشور بر این اساس کرد، اما هنوز راه بسیاری برای پذیرفتن جمعی این نکته وجود دارد که در دیپلماسی مفهومی به نام عدالت وجود ندارد؛ که اگر وجود می‌داشت عهدنامه پاریس و گلستان و ترکمانچای و هرات هرگز به وجود نمی‌آمدند و اکنون مرزهای ایران از چین تا قفقاز و شامات بود. این عهدنامه‌ها هیچ کدام عادلانه نیست، اما تنها راه موجود آن زمان در حفظ مفهومی به نام ایران بودند. نکته مهم دیگر، تغییر نقش دولت‌ها در نظم جهانی نوین است. مفهوم دولت از حاکمیت، به دولت - خدمت و دولت - رفاه تغییر یافته و دولت‌ها تنها خود را موظف به حفظ رفاه و آرامش مردمان خود می‌دانند و حق عدول از آن بر اساس قواعد دموکراسی را ندارند. تنها خود ملت‌ها حق تعیین سرنوشت خود را داشته و ما نمی‌توانیم به جای ملتی دیگر تصمیم‌گیری کنیم. دستگاه دیپلماسی ما باید این نکات کلیدی را عیان‌تر بیان و تلاشی مضاعف برای دوری از نگاه مکتبی به مفهوم دیپلماسی کند. دیپلماسی نه فن اخلاق ارسطوست و نه جایگاه صحنه محکمه عدل جهانی. دیپلماسی تلاش مسالمت‌جویانه و مستمر ملتی برای ادامه حیات و پیشبرد منافع خود در صحنه جهانی است و موصوف هیچ مکتبی قرار نمی‌گیرد.

از آنچه که گفته شد به خوبی پیداست که درک رسمی ما از روابط بین‌المللی، بر پایه عدم تعهد منفی و درک ما از قدرت و نظم بین‌المللی همچنان بر پایه دوران جنگ است. در این تئوری روابط استراتژیک، برای ما خطر آور و دلهره آور است (هم از چین می‌ترسیم هم از روس‌ها و هم غرب). همچنان منبع قدرت را نه بر پایه اقتصاد - مردم، که بر پایه نفوذ پایداری می‌بینیم از این منظر بیان مورد توجه ما، با بیان جامعه یکی نیست. از دید تئوریکسین عدم تعهد منفی، به هیچ قیمتی نباید استقلال را از دست داد، ولو به قیمت تحریم و جنگ. در این دیدگاه نهادهای بین‌المللی همگی از عوامل تهدیدکننده استقلال هستند. دلیلی ندارد آژانس انرژی اتمی یا بانک جهانی یا FATF بخواهند بر ما نظارت داشته باشند. پس اگر از این دیدگاه به قضایای ایران با محیط پیرامون نگاه کنیم، هزینه هر قیمتی برای هسته‌ای، سوریه و یا یمن و فلسطین (با آن گونه که اخیراً گفته می‌شود: میدان) صحیح، اخلاقی و اصولی است ولو به قیمت نابودی اقتصاد بینجامد. اما با دید مردم - اقتصاد یا دموکراسی - اقتصاد، به نظر بیان‌ها متفاوت است و ما به شدت در این محیط بازنده‌ایم. در عصر جدید مردم قدرتمند به کشورها قدرت می‌دهند و نه برعکس. دیدن با این عینک سخنان دکتر ظریف از نوار منتشر شده اخیر را به شدت معنا می‌دهد. تکیه او بر مردم به عنوان منبع قدرت و یا نگاه او به میدان و مسائل ایران بر این اساس نگاه یک نابغه روابط بین‌المللی است که در محیط سیاست‌زده ما مغفول ماند. ■

بسیار بالاتر به شرکت‌های بزرگ واگذار می‌کرد. نخبگان ایرانی مقیم خارج را هم به بهانه جاسوسی از کشور تاراندیم.

چین در حال تبدیل شدن به اژدهایی است که جهان را خواهد بلعید. اما این اژدها خواستار تقابل مستقیم با ایالات متحده نیست. بنابراین نباید از آن چنین انتظاری داشت. سرمایه‌گذاری بیش از اندازه بر چین و روسیه سرانجام ما را مأیوس خواهد کرد. روسیه شریکی است که به تاکتیک بیش از استراتژی اهمیت می‌دهد و تاریخ ثابت کرده که نمی‌توان از او پایداری طلب کرد. در حالی که روابط نزدیکی با ایران دارد، نخست وزیر اسرائیل را به مسکو دعوت کرده و تضمین امنیتی به او می‌دهد.

ارزی که باید صرف تغییرات درونی اقتصاد شود، به علت امنیتی شدن فضا، بیرون از مرزها هزینه شد. برجام باعث ورود ارز به حساب‌های ایران شد، اما این ارز به سفره‌های مردم وارد نشد. نبود ارز، بی‌ثباتی اقتصادی به همراه دارد و بی‌ثباتی اقتصادی، بر دامنه تنش‌های اجتماعی می‌افزاید. روزی نیست که کارگران کارگاه‌های صنعتی، در گوشه‌ای از کشور، صدای اعتراض بر وضعیت بد معیشت خود نگشایند. چالش‌های اجتماعی به مرور در حال گرفتن رنگ تنش اجتماعی است. وانهان مردم به حال خود ما را به بحران می‌برد. با توجه به همه این مسائل باید قضاوت کرد که ما هم در نقض برجام توسط ایالات متحده بی‌تقصیر نیستیم. به جای آتش زدن پرچم کشورها در مجلس، باید به فکر انجام کارهای کلیدی اقتصادی، کاهش تنش در منطقه بالاخص با عربستان و برقراری فعالانه ارتباط تجاری - سیاسی و اجتماعی با اروپا بود.

## نقد درک رسمی ما از روابط بین‌المللی

در علم حقوق نوین، به تأثیرپذیری از اصول حقوق عرفی، عدالت و نقش آن جایگاهی رفیع یافته و خود را به سرحد یک قاعده حقوقی مستقل رسانده است. این گزاره که «تصمیم‌قضایی علاوه بر قانون، باید بر عدالت نیز استوار باشد»، به یک اصل ابتدایی تبدیل شده و برخی نیز پا را فراتر از آن گذاشته و حاضرند قانون را نیز قربانی عدالت نمایند. آیا این نگاه در علم سیاست - که هم‌زمان علم حقوق است - با همین تندی قابل پذیرش است؟ رویه دیپلماسی ما در بعد از انقلاب پاسخ قاطع آری به این پرسش داده است و این پاسخ ریشه در نگاه ایدئولوژیک و مکتبی به همه مسائل علوم انسانی دارد. فهم مکتبی از مسائل بیرونی، باعث شده که در تاریخ دیپلماسی بعد از انقلاب، عنصری به نام عدالت وارد شود. این عنصر جدید، خود ماهیت و ذاتی جدال‌برانگیز و ایهام‌گونه دارد و علمای فلسفه و حکمت و کلام هنوز در معنای نظری عدالت به اتفاق نظر نرسیده‌اند، وای به حال معنای عملی آن. این نگاه مکتب‌گرا در جهان متلاطم امروزی باعث شده که در بسیاری از بزنگاه‌های روابط خارجی ایران، فرصت‌های ملی از دست برود. شنیده‌ایم که مذاکره‌کننده ارشد و مسئول مستقیم پرونده هسته‌ای ایران در مذاکرات آستانه، در مقابل نمایندگان پنج قدرت در حین مذاکرات رسمی، از سیاست خارجی رسول اکرم در مدینه به تفصیل صحبت کرده، که مورد تحیر حاضرین واقع شده؛ یا رئیس جمهوری خود را به نمایندگی از امام غایب، مسئول گسترش عدل در نظام بین‌المللی دانسته، یا رئیس جمهوری دیگر شرط مذاکره با ایالات متحده را توبه ترامپ می‌داند؛ آیا به راستی ترامپ می‌داند توبه چیست؟ (این مواضع را با کتاب «نظم جهانی» هنری کیسینجر مقایسه کنید).

این مواضع همه نشان از وجود عنصر مبهم عدالت به واسطه نگاه مکتبی به مسائل بین‌الملل دارد. نگاهی که ایران را مسئول خوشبختی و سعادت دنیوی و اخروی همه جهانیان می‌کند؛ و البته نگاهی که در جهان کنونی مختص ایران است. در مکتبی‌ترین نظام‌ها، مانند شوروی سوسیالیستی و چین کمونیستی نیز چنین نگاه مکتبی و غیرمنعطف به مسائل سیاست خارجی دیده نمی‌شود. ذات روابط بین‌الملل بر اساس منافع ملی شکل گرفته و نه هیچ عنصر دیگر. دیپلماسی یعنی توان حفظ یا افزایش منافع ملی بر اساس مذاکره با خصم یا رقیب. بنابراین ذات دیپلماسی ایدئولوژی‌پذیر نیست زیرا منافع ملی همیشه در حال تغییرند، هر چند ممکن است ذات حکومت بر اساس مکتب شکل گرفته باشد. زمانی ایران و صدام هشت سال با هم جنگیدند و اندکی بعد از آن ناوگان نظامی هوایی عراق به دستور صدام به ایران پناهنده شد. زمانی با طالبان تا سرحد جنگ رفتیم و اکنون در تهران با آنان مذاکره می‌کنیم؛ زمانی روس‌ها بزرگ‌ترین دشمن

# مشکلات هنوز پابرجاست

## حمل و نقل جاده‌ای و تحریم‌ها

بعد از تصویب برجام در حوزه حمل و نقل چه امکان‌هایی برای اقتصاد ایران به وجود آمد و چقدر از این فرصت‌ها و ظرفیت‌ها استفاده شد؟ اگر نه موانع اصلی در کجا بود و برای پیشگیری از تکرار خطا چه باید کرد؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت



آزاده داوودی

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره شرایط حمل و نقل و ظرفیت آن در ایران بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

یکی از مهم‌ترین اهداف تحریم‌ها، هدف قرار دادن بخش تولید در اقتصاد کشور است. بخش تولید که می‌بایست بر بخش‌های غیرمولد اقتصادی غلبه کند، در این شرایط فشار زیادی را متحمل شده است. یکی از بخش‌های مهم در اقتصاد کشورها، بخش حمل و نقل است و رابطه نزدیکی بین حجم حمل و نقل و سطح فعالیت اقتصادی در یک کشور وجود دارد، به‌طوری که مقایسه امکانات و خدمات حمل و نقل در مراحل مختلف توسعه اقتصادی در کشورهای مختلف، این رابطه را تأیید می‌کند. از این رو بخش حمل و نقل یکی از بخش‌هایی است که در تحریم‌ها مورد هدف قرار می‌گیرد. در این بین، صنعت حمل و نقل جاده‌ای به دلیل آنکه سهم اصلی جابه‌جایی کالا و مسافر را در کشور برعهده دارد، به‌طوری که بر اساس اعلام وزارت راه و شهرسازی، در طی ده سال گذشته سهم بخش حمل و نقل جاده‌ای از حمل حدود ۷۵ درصد حمل کالا و ۷۰ درصد حمل مسافر بوده است و از سویی قریب به ۸۵ درصد از ترانزیت کشور از طریق این بخش صورت گرفته است و همچنین جاده‌ها متداول‌ترین راه حمل و نقل در ایران برای پاسخگویی به نیازهای وارداتی ایران توسعه داده شده‌اند، بنابراین به‌عنوان یکی از بخش‌های استراتژیک و زیرساختی کشور تلقی می‌شود و می‌بایست چالش‌ها و محدودیت‌های آن موردبررسی قرار گیرد و برای رفع آن سیاست‌ها و راهکارهایی اندیشیده شود.

در ابتدا باید عنوان کرد، به‌طور کلی در ایران مهم‌ترین چالش‌های بخش صنعت حمل و نقل جاده‌ای در حوزه مواردی مانند سرمایه‌گذاری و تأمین مالی، بهره‌وری و راندمان سوخت، زیرساخت‌های و ناوگان حمل و نقل، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی پایدار و... قابل اشاره است که تحریم‌ها بر این چالش‌ها و محدودیت‌هایی افزوده است و وضع دور جدید تحریم‌ها، صنعت حمل و نقل جاده‌ای را تحت تأثیر قرار داده است که در این خصوص می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

**محدودیت سرمایه‌گذاری و تأمین مالی در زمینه ایجاد زیرساخت‌های جاده‌ای:** بر اساس شاخص‌های بین‌المللی ایران به لحاظ ایجاد زیرساخت‌های جاده‌ای ایران در مقایسه با کشورهای همسایه و منطقه از وضعیت مناسبی برخوردار نیست. به‌عنوان مثال طول کل بزرگراه‌ها برای هر وسیله نقلیه در ایران ۷۵۱ کیلومتر است که در مقایسه با سایر کشورهای همسایه و منطقه مانند ترکیه ۲۱۲۷ کیلومتر، هند ۱۲۸۰ کیلومتر، عراق ۲۲۲۷ کیلومتر، پاکستان ۲۲۲۵ کیلومتر، عربستان سعودی ۳۳۴۸ کیلومتر، نشان‌دهنده لزوم توسعه زیرساخت‌های جاده است. در این زمینه یکی از منابع تأمین مالی سرمایه‌گذاری خارجی است که به علت وضع تحریم‌ها امکان استفاده و برنامه‌ریزی برای آن وجود ندارد. از سویی تنگناهای ایجادشده پیش روی اقتصاد ایران باعث شده میزان تخصیص بودجه کافی به

زیربخش‌های مختلف حمل و نقل از سوی دولت امکان‌پذیر نباشد. **افزایش هزینه‌های تأمین مالی و تهیه تجهیزات ناوگان حمل و نقل:** بخش قابل توجهی از ناوگان‌های حمل بار و مسافر جاده‌ای وارداتی است که حتی اگر کشور صادرکننده تابع تحریم‌های وضع‌شده برای ایران نباشد، مشکل اصلی در زمینه تأمین مالی خرید از طریق سیستم بانکی است. با توجه به خودداری بانک‌ها از تخصیص اعتبار برای خرید، شرکت‌های واردکننده باید از فاینانس شرکت‌های سازنده استفاده کنند که این موضوع هزینه‌های تأمین مالی آن‌ها را افزایش خواهد داد. از سویی با وجود تحریم‌ها، امکان تحقق واردات برخی اقلام ضروری به‌منظور استفاده از فناوری‌های هوشمند برای کنترل ترافیک، بهره‌وری بالاتر در سوخت و... را با مشکل مواجه کرده است. این عوامل باعث شده است که حتی برنامه‌ریزی‌هایی صورت گرفته در جهت ارتقا و جوان‌سازی ناوگان در این بخش و صرفه‌جویی سوخت با حمایت از صاحبان ناوگان سنگین، از طریق خروج خودروهای فرسوده و جایگزینی با خودروهای با تکنولوژی بالاتر در ۲۰۵ هزار و ۵۰۰ دستگاه فرسوده در پنج بخش کامیون، کشنده، کامیونت، اتوبوس و مینی‌بوس، از سوی دولت و صندوق توسعه ملی که در اسفند ۱۳۹۶ در شورای اقتصاد به تصویب رسیده بود به دلیل خروج آمریکا از برجام و اجرای تحریم‌های ثانویه در اردیبهشت ۱۳۹۷، با چالش‌های جدی در دو بخش نقل و انتقال ارز و عدم تأمین قطعات روبه‌رو گردد. شرکت‌ها و برندهای چینی فعال در صنعت خودروی کشور به خاطر نگرانی از آثار تحریم‌های آمریکا و برخلاف تحریم‌های سال ۹۱-۹۲، اقدام به توقف ارسال قطعات CKD و سپس خروج از بازار ایران کردند که همین موضوع شوک زیادی را به این صنعت که وابستگی آن به قطعات CKD وارداتی بیش از ۸۰ درصد است، وارد نمود. در نتیجه به‌مرور شرکت‌های تولیدکننده اقدام به کاهش ظرفیت خط تولید کردند تا از این طریق تاب‌آوری بیشتری را داشته باشند و بتوانند با مطالعه مجدد مسیرهای تأمین کالا، راه‌هایی را برای واردات مجدد از طریق شرکت‌ها و کشورهای واسط و امکان تولید در داخل را فراهم کنند. همین موضوع خود عاملی شد تا وقفه جدی در اجرایی کردن طرح ایجاد شود. بنابراین با همه فرصت‌هایی که تحریم‌ها در جهت ارتقای توانمندی‌های بومی از نظر نیروی انسانی و تولیدات ملی ایجاد می‌کند با این حال آسیب‌هایی جدی را در حوزه حمل و نقل خصوصاً در زمینه قطعات و تجهیزات اولیه به همراه داشته است.

**کاهش حمل بارهای ترانزیتی:** با وضع تحریم‌های جدید، چند مشکل در زمینه حمل بارهای ترانزیتی ایجاد شده است. نخست آنکه بعضی از صاحبان کالاها به خاطر نگرانی از قرار گرفتن در لیست تحریم‌ها، تمایل به حمل کالاهاشان از طریق ایران را نداشته و به‌نوعی سعی نموده‌اند از مسیرهای دیگر حتی با قیمت بالاتر کالاهایشان را جابه‌جا کنند، به‌طوری که با وجود پتانسیل فراوان و مزیت‌های زیاد مسیر ایران متأسفانه حمل و نقل ترانزیت از این مسیر بسیار کمتر از سایر کریدورها از جمله ترانزیت روسیه است. مشکل دیگر، پوشش بیمه‌ای کالاها از ترانزیتی از خاک ایران است که صاحبان کالا را با چالش عدم تمایل شرکت‌های بیمه‌ای بین‌المللی برای ارائه پوشش بیمه‌ای مواجه کرده است. بخش دیگری از مشکل، به دشواری نقل و انتقال پول میان صاحبان کالا و شرکت‌های حمل و نقل برمی‌گردد که این موضوع نیز مانعی بر سر راه ترانزیت محسوب می‌شود. همچنین کشورهای همسایه که در سال‌های گذشته از در زمینه ناوگان حمل و نقل سنگین از ما عقب‌تر بوده‌اند، اکنون از

علی‌رغم پتانسیل‌ها و مزیت‌های حمل‌ونقل ریلی در کشور ایجاد زیرساخت‌های آن سرمایه و زمان‌بر است می‌توان در کوتاه‌مدت با رفع مشکلات ترانزیت جاده‌ای از پتانسیل‌های این بخش در اقتصاد بهره‌برداری کرد.

| جدول ۱: شاخص‌های بخش حمل‌ونقل جاده‌ای (۹۸-۱۳۸۹)                |      |      |       |       |       |       |      |      |      |      |
|----------------------------------------------------------------|------|------|-------|-------|-------|-------|------|------|------|------|
| عنوان                                                          | ۱۳۸۹ | ۱۳۹۰ | ۱۳۹۱  | ۱۳۹۲  | ۱۳۹۳  | ۱۳۹۴  | ۱۳۹۵ | ۱۳۹۶ | ۱۳۹۷ | ۱۳۹۸ |
| راه‌های تحت حوزه استحفاظی وزارت راه (هزار کیلومتر)             | ۷۷٫۹ | ۷۹٫۸ | ۸۱٫۶  | ۸۵٫۶  | ۸۵٫۸  | ۸۶٫۱  | ۸۷٫۱ | ۸۸   | ۸۸٫۸ | ۸۴   |
| راه‌های ترانزیتی (هزار کیلومتر)                                | --   | --   | --    | ۲۴    | ۲۴٫۲  | ۲۴٫۴  | ۲۴٫۹ | ۲۴٫۹ | ۲۵٫۲ | ۲۵٫۲ |
| مجموع خدماتی-رفاهی و تیرپارک‌ها                                | ۳۳۱  | ۴۰۴  | ۴۵۷   | ۴۸۲   | ۵۴۳   | ۶۰۳   | ۶۵۱  | ۷۰۵  | ۷۴۶  | ۷۸۹  |
| کامیون‌های عمومی جاده‌ها (هزار)                                | ۳۰۶  | ۳۴۸  | ۳۷۸   | ۳۹۵   | ۴۲۳   | ۳۵۳   | ۳۶۰  | ۳۳۸  | ۳۵۸  | ۳۴۳  |
| متوسط عمر کامیون‌های عمومی جاده‌ای کشور (سال)                  | ۱۶٫۹ | ۱۵٫۷ | ۱۵٫۹  | ۱۷٫۴  | ۱۷٫۳  | ۱۶٫۱  | ۱۶٫۴ | ۱۶٫۸ | ۱۷٫۵ | ۱۸٫۳ |
| اتوبوس‌های عمومی جاده‌ای کشور (هزار)                           | ۱۷   | ۱۸   | ۱۹    | ۲۰    | ۲۱    | ۱۶    | ۱۶   | ۱۵   | ۱۵   | ۱۴   |
| متوسط عمر اتوبوس‌های عمومی جاده‌ای کشور (سال)                  | ۱۱٫۸ | ۱۱٫۸ | ۱۱٫۴  | ۱۳    | ۱۲٫۷  | ۱۰٫۱  | ۱۰٫۲ | ۹٫۴  | ۹٫۹  | ۱۰٫۶ |
| شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی باری در سطح کشور                  | ۶۸۹  | ۷۲۰  | ۷۴۵   | ۸۶۱   | ۸۶۲   | ۹۴۳   | ۷۰۷  | ۸۴۷  | ۸۶۷  | ۹۱۴  |
| شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی مسافری در سطح کشور                | --   | --   | --    | ۴۱    | ۴۱    | ۴۱    | ۳۵   | ۳۶   | ۴۰   | ۴۹   |
| میزان کالای جابه‌جاشده در سطح کشور (با بارنامه) (میلیون تن)    | ۳۵۱  | ۳۵۶  | ۳۷۵   | ۳۸۱   | ۳۸۵   | ۳۶۰   | ۳۸۸  | ۴۲۸  | ۴۴۲  | ۴۶۷  |
| تعداد مسافر جابه‌جاشده در سطح کشور (سفرهای عمومی) (میلیون نفر) | ۴۵۲  | ۴۳۴  | ۴۱۶   | ۳۸۸   | ۳۰۸   | ۲۹۰   | ۲۷۱  | ۲۵۰  | ۲۷۸  | ۲۶۹  |
| میزان ترانزیت کالا از کشور (توسط کامیون) (هزار تن)             | ۸۱۶۴ | ۹۲۴۵ | ۱۰۷۵۳ | ۱۱۵۹۰ | ۱۲۳۴۰ | ۱۰۹۱۹ | ۷۸۱۶ | ۹۲۸۲ | ۹۰۹۷ | ۶۸۰۶ |

منبع: سازمان راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای

#### توسعه و نوسازی ناوگان حمل‌ونقل جاده‌ای

- ارائه تسهیلات به شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی با مالکیت ایرانی در جهت نوسازی ناوگان حمل‌ونقل جاده‌ای و ترانزیتی
- الزام دولت برای کارخانه‌های تولیدکننده خودرو در جهت دستیابی به استانداردهای کیفی و کمی و ایجاد زمینه‌های همکاری و کسب دانش تولید از کارخانه‌های خودروسازی دنیا
- به‌کارگیری سیاست‌های تشویقی به‌منظور خروج ناوگان فرسوده و بهبود کارایی وسایط نقلیه حمل‌ونقل جاده‌ای از طریق تشکیل نهاد مستقل صندوق نوسازی و توسعه ناوگان حمل‌ونقل با تفویض این اختیار به آن، بخشودگی‌های مالیاتی، تشویق توسعه مراکز تعمیر و نگهداری خودروها به کمک تسهیلات استقراضی توسط بانک‌ها، تشویق به اختیار وسایط نقلیه پربازده از طریق کاهش گمرکی واردات موتورهای کم‌حجم و...

#### استفاده از ظرفیت‌های ترانزیتی جاده‌ای

- شناسایی کردورهای پرتراфик ترانزیتی و انجام اقدامات لازم در جهت تجهیز، بهسازی و نوسازی آن‌ها
- ایجاد مزیت‌های اقتصادی در زمان و هزینه از طریق آزادسازی و رقابتی کردن تعرفه‌های ترانزیتی با کشورهای منطقه
- ایجاد هماهنگی بین سازمان‌های ذی‌ربط در امر ترانزیت و ایجاد سیستم یکپارچه تبادل الکترونیکی و اطلاعات گمرک و ارائه خدمات به‌صورت شبانه‌روزی در پایانه‌ها و بنادر کشور
- توانمندسازی ایران در سطح بین‌المللی از طریق بازاریابی مناسب و افزایش قدرت سیاسی به‌منظور گسترش همکاری‌های ترانزیتی منطقه‌ای با سایر کشورها و تنظیم موافقت‌نامه‌ها و تفاهم‌نامه دو یا چندجانبه با کشورهای همسایه به‌منظور تضمین امنیت تردد ناوگان ترانزیتی
- استفاده از نفوذ راهبردی روسیه در آسیای میانه و قفقاز جهت مهار طرح‌های ترانزیتی منطقه‌ای
- استفاده از دیپلماسی و تغییر زمینه‌های تنش به تفاهم در منافع مشترک منطقه سیاست‌گذاری در جهت تجهیز امکانات ترانزیت جاده‌ای مانند تیرپارک‌ها و مجتمع‌های خدمات بین‌راهی در برخی از مسیرهای ترانزیتی و بررسی وضعیت راه‌های دسترسی به برخی مبادی مرزی کشور. ■

ایران سبقت گرفتند و توان رقابت ایران کاهش پیدا کرده است. مجموع این عوامل در دوره تحریم‌ها منجر به کاهش قابل توجه حجم بارهای ترانزیتی شده است. در این خصوص لازم به ذکر است از سال ۱۳۹۷ تعداد سفر کامیون حامل کالای ترانزیتی و میزان ترانزیت کالا از کشور (توسط کامیون) کاهش محسوسی یافته است به‌طوری‌که از تعداد سفر از ۴۳۳ به ۳۲۱ و میزان ترانزیت کالا از ۹ میلیون تن به ۶٫۸ میلیون تن در سال ۱۳۹۸ رسیده است. حمل هر تن بار ترانزیت در ایران تقریباً معادل یک بشکه نفت درآمدزایی دارد و ایران پتانسیل ۵۰ میلیون تن ترانزیت کالا را داراست. از این منظر علی‌رغم پتانسیل‌ها و مزیت‌های حمل‌ونقل ریلی در کشور ایجاد زیرساخت‌های آن سرمایه و زمان‌بر است می‌توان در کوتاه‌مدت با رفع مشکلات ترانزیت جاده‌ای از پتانسیل‌های این بخش در اقتصاد بهره‌برداری کرد.

در خصوص محدودیت‌هایی تحریم بر بخش حمل‌ونقل ایجاد کرده، باید گفت پس از برجام و کاهش محدودیت‌ها و فشار بر اقتصاد ایران، این بخش تغییر محسوسی نداشته است. در جدول ذیل برخی از شاخص‌های مهم بخش حمل‌ونقل جاده‌ای طی سال‌های ۹۸-۱۳۸۹ آورده شده است.

بنابراین، در صورت کاهش فشار تحریم بر اقتصاد ایران، این بار انتظار می‌رود که راهکارهای ذیل در خصوص بهبود و برطرف ساختن چالش‌های بخش حمل‌ونقل جاده‌ای در کشور در نظر گرفته شود:

#### ایجاد زمینه‌های سرمایه‌گذاری و تأمین مالی در زمینه ایجاد زیرساخت‌های جاده‌ای

- تدوین برنامه‌ای جامع به‌منظور سرمایه‌گذاری در حوزه حمل‌ونقل و نیز در زیر بخش‌های آن و عدم توسل به برخوردهای موردی و مقطعی
- پیش‌بینی صحیح بودجه پروژه‌های عمرانی با بهره‌گیری از مدیران کارآمد و آگاه به فنون و دانش مدیریت در تخصیص منابع سرمایه‌گذاری
- ارائه تسهیلات و تشویق‌های مناسب جهت جذب سرمایه‌گذاران بخش خصوصی داخلی و خارجی (روسیه و ژاپن) جهت توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ترانزیت
- رونق پایدار بازار سرمایه و استفاده از روش‌های تأمین مالی ظرفیت‌های شرکت‌های تأمین سرمایه در تأمین مالی زیرساخت‌ها (صندوق پروژه)، مشارکت پیمانکاران در بازار بورس
- ایجاد صندوق تخصصی پروژه زیرساخت.

بازتاب اراده عمومی باید نهضت مطالبه‌گری باشد. اراده و تعهد سیاسی دولت به معنی اعم آن را باید به این مهم متمرکز کرد که فسادستیزی را برای خیر عمومی و رفاه اجتماعی و فقرزدایی صدرنشین اولویت‌های خط‌مشی خود بداند.

# فسادستیزی نیازمند اراده سیاسی

رویکرد نشانگانی به سندرم فساد و اثربخشی حکمرانی همکارانه

نهادهای مدنی برای مبارزه با فساد چه نقشی دارند و برای بهبود وضعیت شاخص‌های ضد فساد چه راهکاری ارائه می‌دهند؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

بازتاب



صالح نقره کار

وکیل پایه یک دادگستری

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

نجوم فسادستیزی

در ایران بخوانید، این

مقاله به شما پیشنهاد

می‌شود.

مقاومت مدنی در برابر اینکه فساد یک فرهنگ نشود، مسئولیت اجتماعی همگانی است. فساد اجتناب‌ناپذیر نیست. یادمان باشد که مسئله اصلی قوه مؤسس انقلاب ایران ضدیت با فساد هزارفامیل رژیم سابق بوده و قرار نبود اموال عمومی و فرصت‌های همگانی جولان تطاول از شهروند بهتران شود. این بیماری مزمن رانتیر از سطح اداری گام فراتر نهاده و تمام ساختارها را درگیر می‌کند یا اعتماد را از تمام سیستم سلب می‌نماید. در این راستا به بازی گرفتن نهادهای مدنی برای مبارزه با فساد در کشور یک ضرورت راهبردی برای بهبود وضعیت شاخص‌های ضد فساد است. تجربه نشان داده سیاست پنهان کاری یا واگذارن مطلق امر نظارت و پایش و دیده‌بانی به بخش عمومی دولتی، از عوامل مشدده نهادین‌سازی فساد یا استثناپذیری آن در روند تعقیب و برخورد خواهد بود. نتیجه آنکه ذهنیت عمومی باور به مبارزه با فساد در سطح حکمرانی را اطمینان بخش نپنداشته و خوره بی‌اعتمادی ریشه افکار عمومی را می‌خورد. مسئله سنجش فساد و شاخص‌سازی برای ارزیابی همیشه یک اولویت برای

راهبرد مبارزه و مهار است. چه کسی و چه ابزاری و چه کیفیتی برای ارزیابی و تشخیص بیماری مهلک فساد باید مطرح نظر باشد تا بشود به‌موقع و با کمترین هزینه علاج را جاری کرد؟ نشانه‌های فساد اعم از اقتصاد و سیاست انحصاری، دولت رانتیر، سطح پایین دموکراسی، مشارکت مدنی ضعیف، شفافیت کم و دیوان‌سالاری سنگین، آزادی حداقلی رسانه‌ای، تبارگاری و حامی‌پروری، بی‌ثباتی سیاسی و تقنینی، سطح پایین آموزش و اقتدارگرایی حکمرانی همه علائم هشداردهنده هستند که ذهن کنشگر خیر عمومی را برای اولویت‌بخشی برنامه بهبود ناظر بر فسادستیزی متمرکز می‌کند. باری این علائم باید دیده شود و دیده‌بانی افشاگر و نه کتمان‌گر زخم‌ها را به مردمان نشان دهد، اگر نه سرطان فساد فراگیری و زمین‌گیری و فنا را به‌مثابه سندرمی خزنده و پیش‌برنده و ویران‌کننده عینیت می‌بخشد و عدالت توزیعی و مساوات و برخورداری همگانی را به قربانگاه تضاد طبقاتی و فقر فراگیر می‌برد. استفاده از رویکرد نشانگانی برای فساد، با نگاه مسئله‌محور به اختلال‌ها یک رویه تجربه پس‌داده و نسبتاً قابل اتکا است. آن هم برای کشوری که رنجور سانسورها و کتمان‌ها و روش‌های عدیده با خط قرمزهای موهوم منقطع از خیر همگانی است. نشانه‌گذاری‌های روشنی که بر روی قدرت، رفاه، دموکراسی و آزادی نشسته و چهره خیر عمومی را در ژم و فرسوده می‌سازند. ایران قوی و امیدوار به آینده حتماً دشمنی به قد و بالای اژدهای هفت‌سر فساد ندارد و این تشخیص باید به اقدام و درمان عاجل منتج شود. سندرم‌های تبارسالار و رانت‌مدار و گردن کلفت‌های برآمده از سیستم ناکارآمد و سکوت مدنی دل خوش ندارند تیر و داس و هرسی در کار باشد و اگر هم برخوردی باشد تخم‌مرغ‌دزد را نشان داده و دزدی‌های یقه‌سفیدها را در کشاکش آهای دزد آهای دزد خود گم می‌سازند تا حواس افکار عمومی خرج همان آفتاب‌لگن دزدی‌های خرد شود و سیستماتیک یا کلان بودن فساد را نبیند. بقای دولت رانتیر بر همین مسلک استوار است. اینجا بحث دیده‌بانان مستقل مدنی جای خود را بیشتر نشان می‌دهد. اگر دیده‌بانان دزد خوب و بد و خودی

ناخودی نکنند و اگر مطلقاً مدنی و غیر وابسته به ساختار حکمروایی باشند و اگر در گرداب تعارض منافع هضم نشوند می‌توان امید بست که خصلت مدنی و مستقل زمینه‌شناسایی سندرم‌های فساد را فراهم نموده و جامعه با انذار و هشدار دیده‌بانان مدنی حس آرامش در رصد فساد را خواهد داشت. پیش‌نیاز این فرض، به رسمیت شناختن حوزه عمومی مستقل است. دولت‌ها باید مدنی‌ها را به رسمیت بشناسند و نخواهند عامل و مجیزگو و کارگزار آن‌ها باشند. این ایده که حکمرانی پذیرا و معطوف، نهاد مدنی را تشخیص و اعتبار بخشد و از نگاه انتظامی و مداخله‌گرانه بهره‌یزد و بگذارد مستقل‌های از حکمرانی حرف بزنند و رسانه داشته باشند و حلقه واسط مردم و دولت در عرصه خیر عمومی کنشگری کنند، فرصتی فراهم ساخت تاریخه فساد در جامعه نشان داده‌شده و همه برای مقابله مجتمع شوند. اجماع ملی و نخبگانی برای فسادستیزی تنها در سایه ایده حکمرانی همکارانه دولتی‌ها-مدنی‌ها به بار می‌نشیند. مدنی‌ها اجازه نخواهند داد دولت‌ها با استفاده از زور خود، بیرق مقابله با فساد را مستمسک تسویه‌حساب‌های سیاسی کنند. اقتدار عمومی باید امانت‌دارانه خرج فسادزدایی شود نه اینکه اهرمی برای موازنه سیاسی و تسویه‌حساب بین‌الجناحی شود. این خطر و افت تنها با سوزدایی مردم‌نهادها ممکن است. تجربه ضعف استقلال قوای قضایی در برخورد با فساد حلول و بروز مضاعف دارد. مشکلات برنامه‌های مبارزه با فساد در کشور از فرمان ۸ ماده‌ای مقام رهبری تا برنامه تحول آقای رئیسی در این نقطه عزیمت قابل تحلیل است. هر قدر دست و دیده آنان در شفافیت و سوت‌زنان فسادستیز و نهادهای مستقل و رسانه‌های آزاد باز باشند و افشاگری خیر عمومی تبار حمایت و تضمین شود می‌توان به آتیه امیدوار تر بود. فراخوان مردم‌نهادها و جدی گرفتن دیده‌بانی آن‌ها یک ژست مدنی نیست و باید به‌صورت راهبردی بدان نگریست. این حرکت در وهله نخست نیازمند اراده سیاسی است. ترویج و بیان این باور اجتماعی دال بر اینکه فساد مانعی بر سر راه توسعه و حقوق بشر و شهروندی است رسالت نهادهای مدنی است. استفاده از ابزارهای کارآمد و استاندارد بین‌المللی و شفاف‌سازی نقاط آسیب‌پذیر خصوصاً از جنس سیاسی آن که همراه به حرکت ضد فساد ضربه زده ضرورت دارد. مأموریت نهاد مدنی مستقل در ایران می‌تواند بازتعریف شود. بسیاری از کنشگران مدنی ایران به دلیل مسئولیت انسانی در خط مقدم خدمات اجتماعی به محرومان و فقرستیزی میدانی هستند. بسیار هم خوب؛ اما این رسالت یک گام فراتر از معلول فقر دارد و آن توجه ریشه‌ای به علت فقر و تلاش هدفمند برای فقرستیزی است. حتماً مقابله با فساد به شیوه‌های پیشگیرانه اولویت این فرایند است و سرچشمه را به بیل باید گرفت تا این همه مشقت فقر و نابرابری بر مردم تحمیل نشود. چه اگر منابع درست تقسیم شود و جلوی درزها و دروازه‌ها را بگیریم کشور غنی ما نباید فقیر داشته باشد و رواست حداقل رفاه برای همه ایرانیان فراهم گردد. آرمانی که قانون اساسی داشته و اکنون تاراج آن را شاهدیم. بازتاب اراده عمومی باید نهضت مطالبه‌گری باشد. اراده و تعهد سیاسی دولت به معنی اعم آن را باید به این مهم متمرکز کرد که فسادستیزی را برای خیر عمومی و رفاه اجتماعی و فقرزدایی صدرنشین اولویت‌های خط‌مشی خود بداند. خصوصاً مطالبه‌گری در کوران انتخابات مجال جدی‌تری دارد. این فرصت‌ها را برای بهتر مدنی تحریر و تقویت شود. روش‌شناسی ارزیابی و مقابله و دیده‌بانی فساد باید با اشتراک ایده‌های مدنی و توأم با یک نگاه ملی توصیف شود و مردم در این مسیر همراهی بی‌طرفانه حکمرانی را حس کنند. حکمرانی همکارانه و اعمال تصدی مشارکت‌پذیرانه تنها طریق رهوار ما برای ریشه‌کشی اهریمن فساد در این کهن بوم و بر پاک است. ■

# .....روایت.....



قیمت گذاری دستوری به مصرف کننده کمک کرده است؟

## فرمان قیمتی

افزایش روزافزون دامنه کالاهای مشمول قیمت‌گذاری از سوی دولت مشهود است و اکنون علاوه بر نرخ‌گذاری فولاد و خودرو و سیمان و لاستیک، دولت بر روی موز و ملون هم قیمت می‌گذارد.

## حصار خوش خط و خال

دولت چطور با قیمت‌گذاری دستوری، پایه‌های اقتصاد را لرزان کرد؟

### محبوبه فکوری

دبیر بخش روایت

مردم را در بر می‌گرفت، بلکه برخی از اقلامی را که شاید مصرف عامه مردم نبود نیز تحت قیمت‌گذاری خود قرار داد و البته بهانه اصلی هم آن بود که تولیدکنندگان قصد دارند از بازار و شرایط آن سوءاستفاده کرده و به همین دلیل که مصرف‌کنندگان متضرر نشوند، باید اسناد مثبتی برای تعیین نرخ از سوی تولیدکنندگان ارائه شود، تا دولت بتواند در مورد آن تصمیم بگیرد. اینجا بود که کم‌کم دولت به این نتیجه رسید که باید سازمان‌هایی هم در کنار خود به عنوان بازوان اجرایی داشته باشد تا بتواند به کمک آنها، چنبره خود را بر اقتصاد بیشتر کرده و قیمت‌گذاری کالاها را انجام دهد و به نحوی، محاسبات را به ثمر برساند. اینجا بود که پای سازمان تعزیرات حکومتی و سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان را نیز به قیمت‌گذاری باز کرد.

بر همین اساس تولیدکنندگان باید هرگونه درخواست خود را برای تعیین قیمت، به این سازمان‌ها ارائه دهند تا بلکه پس از گذشت مدتی یک نرخ را برای آنها تعیین کنند که البته تجربه همواره نشان داده که علاوه بر اینکه این نرخ‌ها عموماً مطابق با فاکتورهای اقتصادی نیست، بلکه بازار سیاهی را در حاشیه کار آنها شکل می‌دهد که در نهایت، سودی را نصیب آنها نکرده و مصرف‌کنندگان را نیز از این روبه متضرر می‌کند.

واقعیت آن است که دولت با هر شیوه و مکانیزمی که قیمت‌گذاری را شکل داده و از تولیدکنندگان درخواست کند تا آنها را عملیاتی کنند، باز هم باید ابزار کنترلی و نظارتی را برای نظارت بر حسن اجرای آن در اختیار داشته باشد؛ موضوعی که به نوعی پاشنه آشیل اصلی برای این شیوه برخورد دستوری با تولید به شمار می‌رود، چراکه عموماً هیچ‌گاه بعد از اتمام پروسه قیمت‌گذاری دستوری و اصرار دولت بر رعایت ضوابط نرخ‌گذاری از سوی تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان در بازار منفعه نشده‌اند؛ و این یعنی همان بهانه‌ای که دولت به خاطر آن، اقدام به ورود به قیمت‌گذاری کالا کرده است.

نکته حائز اهمیت در این میان، افزایش روزافزون دامنه کالاهای مشمول قیمت‌گذاری است، به نحوی که حتی اخیراً دولت علاوه بر ورود به عرصه قیمت‌گذاری فولاد و خودرو و سیمان و لاستیک، به نرخ‌گذاری کالاهایی همچون ملون که مشخص نیست پایه و اساس ورودش چه بود، وارد شده و اقدام به نرخ‌گذاری کرده است؛ در حالی که در وهله اول، باید تمام تلاش دولت این باشد که صرفاً در حوزه کالاهایی وارد این پروسه شود که یا از یارانه و خدمات رانتی برخوردار هستند و یا چند قلم عمده و اثرگذار در سفره خانوارها هستند که باید دولت نسبت به آنها حساسیت داشته باشد. اگرچه باور اقتصاددانان و کارشناسان آن است که حتی در این مورد هم دولت نباید قیمت‌گذاری را به عنوان یک سیاست بلندمدت در دستور کار خود قرار دهد؛ بلکه باید این بازارها را هم به بازارهای رقابتی تبدیل کرده و حتی اگر بنا بر انحصار موجود وارد برخی از عرصه‌های قیمت‌گذاری می‌شود، تلاش کند تا این عرصه‌ها را نیز با افزایش بازیگران و زمینه‌سازی برای رشد و ارتقای آنها، به بازارهایی شفاف، غیررانتی و رقابتی تبدیل کند. در غیر این صورت این راهی که دولت در نرخ‌گذاری کالاها در نظر گرفته است، حتماً به ترکستان است. ■

قیمت‌گذاری دستوری، راحت‌ترین راهی که دولت‌ها برای پوشاندن کارشکنی‌های خود به سراغش می‌روند. آنها سهل‌ترین گزینه را در میان همه ناپسامانی‌های تصمیمات خود برمی‌گزینند و تصورشان بر این است که می‌توانند با امر و نهی، مکانیزم‌های اقتصادی را به تسخیر خود درآورده و بر پایه توصیه‌های ایمنی، تلاش کنند تا بازارهای عمدتاً دارای ذی‌نفعان گسترده را رام کنند؛ اما اینها همه یک خیال باطل است که اتفاقاً چندین و چند بار هم تجربه تلخ مرتبط با عدم تحقق آن انجام شده است.

البته شاید دلیل اصلی چنین رفتارهایی از سوی دولت به سيطرة گسترده آن در اقتصاد برمی‌گردد و اینکه خود را متولی همه امور می‌داند و در مقابل اعمالی که انجام می‌دهد، پاسخ‌گو نیست و به همین دلیل، به جای اینکه برنامه‌ریزی دقیقی مبتنی بر آمار و داده‌های حقیقی و واقعی در اقتصاد و بخش‌های مختلف تولیدی و تجاری داشته باشد، رو به ابزارهایی می‌آورد که حتی دیگر در عصر جدید، به عنوان مسکن هم عمل نمی‌کنند؛ بلکه آثاری مخرب بر پیکره اقتصاد به جای می‌گذارند.

سابقه ورود دولت به موضوع قیمت‌گذاری دستوری را شاید بتوان به دوران جنگ علیه ایران نسبت داد؛ زمانی که به دلیل کمبود کالاها و عدم دسترسی به برخی از اقلام مورد نیاز مردم، دولت تصمیم به این گرفت که نه تنها کالاها را مورد نیاز سفره مردم را نرخ‌گذاری کند، بلکه بخش عمده‌ای از این اقلام به صورت جیره‌بندی شده در اختیار آنها قرار می‌گرفت و اینجاست که نه تنها طعم تسلط و تابع کردن تولیدکنندگان به مذاق دولت خوش آمد، بلکه رانت‌هایی که در سایه قیمت‌گذاری دستوری، اختلاف قیمت و فروش خارج از شبکه برخی از کالاها شکل گرفت نیز برای برخی سوءاستفاده‌کنندگان از آن شرایط خوشایند شد. اما این سنت ناپسند، بعد از پایان جنگ تحمیلی نیز ادامه یافت و در ادوار مختلف، دولت‌ها تلاش کردند تا بتوانند سيطرة خود بر اقتصاد را بیشتر کرده و خود را مالک آن چیزی کنند که تولیدکنندگان و کارخانه‌داران با سرمایه خود بنا کرده بودند. به مرور، هرچه که سال‌ها می‌گذشت، دامنه ورود دولت به قیمت‌گذاری کالایی بیشتر و بیشتر شد؛ تا جایی که نه تنها کالاهای اساسی و مورد نیاز



امروز عصر قیمت‌گذاری در بازار تمام شده است؛ به خصوص اینکه تمام طرح‌های توسعه که از سوی شرکت‌های مختلف اجرایی می‌شود، به پشتوانه قیمت‌گذاری شفاف بورس کالا و قیمت‌گذاری رقابتی است.

حسین مدرس خیابانی، سرپرست سابق وزارت صنعت، معدن و تجارت در گفت‌وگو با «آینده‌نگر»

## پایان عصر دستور برای تعیین قیمت



قیمت‌گذاری دستوری موضوعی است که در اقتصاد ایران ریشه دوانده است و بسیاری از مسئولانی که زمانی از این ایده دفاع می‌کردند، این دفاعیه را به زمانی نسبت می‌دهند که شرایط خاصی بر اقتصاد ایران حاکم بود و اجرای این گونه سیاست‌های مداخله‌گرایانه را ضروری می‌کرد؛ اما اکنون مکانیزم باید به شیوه دیگری پیش رود و دیگر شیوه‌های گذشته نه تنها به کمک بازار و مصرف‌کنندگان نمی‌آید، بلکه به نوعی مخرب شرایط بازار هم هست و بیشتر رانت‌هایی را رواج می‌دهد که سود آن به عامه مردم نمی‌رسد؛ بلکه جیب برخی‌ها را پر پول‌تر می‌کند. اینجا است که باید از اجرای چنین سیاست‌هایی فاصله گرفت و شرایط را به گونه‌ای پیش برد که حتی در بازارهایی که نیاز به این دخالت‌ها وجود دارد، دولت صرفاً به صورت مقطعی و با مکانیزم‌های بازار نسبت به تعادل بخشی آنها اقدام کند. حسین مدرس خیابانی، سرپرست سابق وزارت صنعت، معدن و تجارت در این زمینه معتقد است دوران قیمت‌گذاری دستوری و تثبیتی سپری شده و این سیاست صرفاً در دهه ۷۰ که تعداد و تنوع محصولات مورد نیاز خانوارها کم بوده، موضوعیت داشته است.

به ضرر مصرف‌کننده است و بازیگران بازار ائتلاف‌های جدیدی را بر علیه مصرف‌کنندگان تشکیل می‌دهند، به این مفهوم نیست که قیمت‌گذاری تثبیتی صورت گیرد، بلکه دولت می‌تواند با سایر روش‌ها این وضعیت را مدیریت کند. به عنوان مثال با نظام تعرفه‌ای قیمت‌ها را کنترل و از اهرم‌های مالیاتی استفاده کند، چرا که اگر اهرم‌های مالیاتی منجر به وضع مالیات به صورت تصاعدی بر قیمت کالا شود، تولیدکننده اجازه به خود نمی‌دهد که خارج از چارچوب قیمت خود را افزایش دهد. مثال واضح آن هم خودرو است؛ به این معنا که دولت برای خودروهای تا قیمت ۱۰۰ میلیون تومان به فرض ۵ درصد مالیات بگیرد و اگر قیمت خودرو به ۲۰۰ میلیون تومان رسید این مالیات را به صورت تصاعدی بالا برد؛ این موضوع در تمام دنیا نیز ساری و جاری است؛ یعنی اگر قیمت بالا رفت، مالیات هم به صورت تصاعدی بالا رود. ضمن اینکه در حوزه کالاهای انحصاری و غیر انحصاری، دولت‌ها با سیاست‌های مالیاتی و تعرفه‌ای قیمت را کنترل می‌کنند. این مقدمه را گفتم که به این نکته اشاره کنم که شأن دولت برای قیمت‌گذاری دستوری، فقط محدود به این دو حوزه کالا و خدمات انحصاری و کالاهایی است که به آنها ارز و یارانه تعلق می‌گیرد. امروز هم اگر دقت کنید ما به برخی از کالاهای ارز ۴۲۰۰ تومانی ارائه می‌دهیم پس این حق را برای خود قائل هستیم که او که از فضای شفاف ارز آزاد استفاده نمی‌کند، کالا را به قیمت پایین‌تر از قیمت واقعی آن دریافت می‌کند؛ پس وقتی تولیدکننده‌ای یک کالا را به قیمت پایین‌تر از نرخ واقعی خود دریافت می‌کند، باید قیمت‌گذاری محصول تولیدی آن هم پایین‌تر از قیمت واقعی بازار باشد و نرخ دولتی به خود بگیرد؛ ولی این یک سابقه بود. آنچه که در ذهن من است آن است که شاید امروز یک مانع جدی برای توسعه بخش تولید چه در حوزه صنعتی و معدن و چه کشاورزی، قیمت‌گذاری دستوری است. امروز مشاهده می‌کنید که نانوایی‌ها و برخی از اصنافی که هیچ پیشرفتی نکرده‌اند، ناظر بر قیمت‌گذاری دستوری‌اند و دولت می‌تواند از روش‌های دیگری برای قیمت‌گذاری دستوری بهره‌برداری کند. سومین جایگاهی که دولت شأن حضور به عنوان یک قیمت‌گذار را دارد، آن دسته از کالاهایی است که دولت ترجیح می‌دهد که باید از مصرف‌کننده در مقابل قیمت آن دفاع کند. این کالا حتی ممکن است انحصاری نبوده و یارانه هم نگیرد؛ اما دولت تشخیص به حمایت از مصرف‌کننده می‌دهد.

■ به نظر می‌رسد که این قیمت‌گذاری دستوری امروز پاشنه آشیل بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی و اجرای طرح‌های توسعه‌ای شده است. دقیقاً همین‌طور است. امروز این مفهوم باید در کشور جا بیفتد که وقتی حرف از «تولید،

■ مکانیزم‌های قیمت‌گذاری در اقتصاد ایران هنوز هم اجرایی می‌شوند و اتفاقاً ظرف سال‌های گذشته، هرچقدر که این موضوع عمق بیشتری در اقتصاد ایران پیدا می‌کند، اثرات تخریبی آن هم بیشتر و بیشتر می‌شود. اکنون هم که کار از کار گذشته و دولت از مرغ و گوشت و پیاز و تخم‌مرغ گرفته تا گوجه‌سبز و ملون و موز قیمت‌گذاری دستوری را در صدر سیاست‌های خود برای تنظیم بازار قرار داده است. اجرای چنین سیاستی از سوی دولت بدون در نظر گرفتن عوامل اقتصادی چه تبعاتی برای اقتصاد ایران دارد؟

ابتدا تمایل دارم که پیشینه‌ای از قیمت‌گذاری دستوری و ورود دولت به عرصه نرخ‌گذاری‌های این‌چنینی را مرور کنم. معمولاً دولت بر اساس سوابقی که بنده در دوران مسئولیت خود در وزارت بازرگانی در ذهن دارم، در سه حوزه قیمت‌گذاری را صورت می‌داد؛ به این معنا که شأن قیمت‌گذاری دولتی یا دستوری در سه حوزه بیشتر وجود ندارد که یکی شامل قیمت‌گذاری دستوری کالاهای و خدمات انحصاری است که طبیعی است در حوزه خدمات پزشکی، پست، تلگراف و هواپیمایی و مواردی از این دست دولت تعرفه‌هایی را وضع می‌کند که بیشتر از جنس کالا و خدمات انحصاری و از جمله کالاهای مورد نیاز عامه مردم و اقلام حائز اهمیت در سبد مصرفی مردم مثل گندم، آرد و نان است که عمدتاً دولت تمایل دارد تا نرخ آنها را برای مصرف‌کنندگان پایین نگاه دارد؛ پس دستور قیمت‌گذاری تثبیتی را صادر می‌کند؛ چرا که بازار در آنجا رقابتی نبوده و انحصار قیمت کالا را تعیین می‌کرده است. یک شأن دیگری که دولت‌ها برای قیمت‌گذاری دستوری اعلام می‌کنند، آن دسته از کالاهایی هستند که یارانه یا خدمات دولتی می‌گیرند. در چنین شرایطی دولت اقدام به توزیع ارز، زمین یا تسهیلات ارزان قیمت به بخش‌های مختلف اقتصادی می‌کند و در قبال آن تمایل دارد تا نرخ کالاهای تولیدشده با این خدمات یا ارز یارانه‌ای را کنترل نماید. اکنون به نظر می‌رسد که به اجرای خصوصی‌سازی و فضاهای توسعه‌ای و ورود به بخش‌های مختلفی که عمدتاً تولید کالا را در کشور رقابتی کرده است، دوران قیمت‌گذاری تثبیتی و دستوری بیشتر در دهه ۷۰ شمسی بوده چرا که میزان کالاهای تولیدی کشور به اندازه‌ای نبوده است که قابل رقابت باشد؛ به همین دلیل دولت ورود پیدا می‌کرده است و خود سقف قیمت تعیین و اعلام کرده است که زیر این قیمت همه با هم رقابت کنند؛ در حالی که اکنون میزان کالاهای تولیدشده در کشور به لحاظ تنوع و سقف تناژ و تیراژ تولید، به گونه‌ای است که می‌تواند نیاز کشور را تامین کرده و به نظر می‌رسد که قیمت‌گذاری عمده کالاهای در فضای رقابتی انجام می‌شود؛ اما اینکه این فضای رقابتی گاهی اوقات یک فضای شبه‌رقابتی دارد که

پشتیبانی‌ها و مانع‌زدایی‌ها» به میان می‌آید، یکی از بزرگ‌ترین موانع در بحث تولید و چالش‌های پیش رو قیمت‌گذاری است و این جالب است که ما از مزایای خروج قیمت‌گذاری دستوری که شاید مصداق بارز آن بورس کالا و قیمت‌گذاری فولاد و پتروشیمی است، بهره‌مند شده‌ایم و این می‌تواند الگویی برای همه کالاهای باشد. واقعیت آن است که از وقتی ماده ۹۵ قانون برنامه سوم که من هم در نگارش آن دخیل بودم، ابلاغ شده، شتابی که تولید کالا گرفته‌قابل مقایسه با دهه قبل از آن نیست؛ چراکه بازار این کالاها در قالب یک فضای رقابتی و شفاف در بورس کالا تجربه شده است و تولید را رونق داده است. امروز اگر اختیار قیمت‌گذاری کالاها در اختیار خود پتروشیمی‌ها و فولادی‌ها است، آنها سود می‌کنند و این سود در قالب سرمایه‌گذاری‌های جدید و اجرای طرح‌های توسعه‌ای بروز و ظهور می‌یابد و این سود تبدیل به زیرساخت و توسعه جدید خواهد شد که تنوع محصول و افزایش ظرفیت را به دنبال خواهد داشت.

■ شما این صحبت را دارید اما به نظر می‌رسد که اتفاقاً امروز دولت از سودآوری شرکت‌های بزرگ بخش خصوصی نگران است.

این موضوع کاملاً اشتباه است. واقعیت آن است که امروز دولت به عنوان حاکمیت که سیاست‌گذاری در بخش تولید را صورت می‌دهد، از اینکه بنگاه‌های بزرگ اقتصادی بخش غیردولتی سود می‌کنند نباید بترسد، بلکه باید تلاش کند که بنگاه‌های بزرگ اقتصادی به ویژه در صنایع بزرگ اقتصادی و صنایع مادر سودآوری بیشتری را تجربه کنند؛ چراکه سود آنها تبدیل به توسعه زیرساخت شده و هم خودشان را توسعه می‌دهند و هم به کل اقتصاد ایران نفع می‌رسانند. امروز شرکت‌های بزرگ فولادی و پتروشیمی‌ها از قبل سودی که ناشی از فروش محصولاتشان بوده، هم خرج توسعه خود و هم توسعه زیرساخت‌های کشور کرده‌اند. نمونه و سند آن هم اجرای طرح بزرگ انتقال آب خلیج فارس است که یک ابرپروژه ملی در راستای عمران و آبادانی کشور است و منابع لازم برای سرمایه‌گذاری آن از طریق شرکت‌های بزرگ فولادی تامین شده است. اگر قیمت تثبیتی برای فولاد تعیین شده و قرار بر این بود که در یک فضای رانتی قیمت محصولات تولیدی این فولادی‌ها تعیین شود، حتماً سودآوری از بین رفته و محلی برای مازاد درآمد وجود نداشت که در پروژه‌های عمرانی سرمایه‌گذاری شود. امروز تمام طرح‌های توسعه که از سوی شرکت‌های مختلف اجرایی می‌شود، به پشتوانه قیمت‌گذاری شفاف بورس کالا و قیمت‌گذاری رقابتی است. اگر این روند برعکس شود، کارخانه‌جات با توقف مواجه می‌شوند و نه تنها نمی‌توانند روی پای خود بایستند، بلکه اجرای طرح‌های توسعه‌ای نیز در آنها متوقف می‌شود و حتی اشتغال خود را هم از دست می‌دهند.

■ برخی از نهادهای واحدهای تولیدی مثل برق و انرژی به کارخانه‌جات نیمه‌یارانه‌ای داده می‌شود و واحدهای تولیدی از آن بهره‌مند می‌شوند. آیا کالاهای تولیدی آنها هم باید مشمول قیمت‌گذاری دستوری شود؟

اولاً که باید امروز اعلام کنیم که شاید الان تنها مزیت باقی مانده برای باقی ماندن در فضای بی‌رحمانه تجارت دنیا در حوزه کالاهای صادراتی اصلی کشور همچون فولاد، پتروشیمی، سیمان و برخی از صنایع انرژی‌بر، عمدتاً نرخ انرژی است؛ چراکه در سایر مولفه‌ها همچون نرخ بهره و تراکم نیروی انسانی، مزیت رقابتی نداریم. به خصوص اینکه در تامین بخشی از مواد اولیه مورد نیاز کشور به دلیل اعمال تحریم‌های ظالمانه، با واردات گران مواجهیم و تکنولوژی‌های ما نیز وارداتی و گران است. پس بیشترین مزیت رقابتی ما برای حضور و ماندگاری در بازارهای صادراتی، نرخ انرژی است. اینکه منت سر بنگاه‌های تولیدی می‌گذارند، نرخ بهره را هم ببینند. پس دولت اگر نرخ انرژی را آزاد کند، باید نرخ بهره را معادل نرخ بهره دنیا کند.

■ این انرژی باید تبدیل به تولید شود تا بهره‌ور شود.

بله، حتی اگر این انرژی در اختیار واحدهای تولیدکننده قرار نگیرد، دولت باید برای تامین منابع درآمدی خود آن را به صورت خام صادر کند که این خود خام‌فروشی به شمار می‌رود. شما به نکته درستی اشاره کردید. البته دولت نمی‌گوید که انرژی را به واحدهای تولیدی نمی‌دهد؛ بلکه خواستار اصلاح قیمت آن است. فرض کنید که قیمت تمام‌شده برق ملاک محاسبه قرار گیرد؛ اگر این اتفاق رخ دهد صادرات بسیاری از کالاها از مزیت می‌افتد. یادمان نرود که آن روزی که در مورد توسعه تجارت ایران صحبت می‌کردیم و مزیت‌های رقابتی

ایران را برمی‌شمردیم، در کنار منابع طبیعی، معادن غنی، موقعیت ژئوپلیتیک، صحبت از منابع سرشار انرژی هم به میان می‌آوردیم. در سایر کشورها نیز مزیت رقابتی ملاک قرار می‌گیرد مثل نرخ بهره یا سرمایه‌گذاری بر روی حمل و نقل ارزان؛ پس این‌طور نیست که اگر تجارت در کشوری رونق دارد دولت پشتیبانی نکند؛ بلکه حتماً این پشتیبانی در بخش‌هایی از اقتصاد شکل می‌گیرد. ما که با انرژی حمایت می‌کنیم و این حرف درستی نیست و اگر بخواهیم از بنگاه‌ها حمایت کنیم باید انرژی ارزان را به تولیدکنندگان ارائه دهیم. البته مردم هم باید توجه داشته باشند که اکنون دامنه قیمت‌گذاری کالاها در ایران گسترده نیست؛ اما چون به کالاهای مهم مورد نیاز مردم خلاصه شده، خیلی اجرای این سیاست به چشم می‌آید؛ در حالی که عمده کالاها در ایران از شمول قیمت‌گذاری خارج هستند. ولی فکر می‌کنم برای همین میزان اندک نیز اگر قصد داریم که در سال تولید، پشتیبانی و مانع‌زدایی کنیم این تعداد اندک هم از قید و بند قیمت‌گذاری دستوری رها می‌شوند.

■ اینجا یک سؤال پیش می‌آید، منافع مصرف‌کنندگان چطور می‌شود؟ چرا که درآمدی که قشر آسیب‌پذیر کشور دارند ممکن است کفاف این آزادسازی قیمت‌ها را ندهد.

برای این بخش از کار هم راه‌حل وجود دارد؛ به این معنا که دولت باید در نقطه آخر بایستد و از مردم دفاع کند. امروز شاید به دلیل داشتن چتر بیمه‌ای در حوزه دارویی و امکانات وسیع این بخش از تولید در تامین نیاز داخلی و بازارهای صادراتی، ما می‌توانیم این محدودیت قیمت‌گذاری دستوری دارویی را به یارانه‌هایی که به بخش‌های بیمه می‌دهیم منتقل کنیم؛ به این معنا که بیمه‌بایانند و از مصرف‌کنندگان حمایت کنند ولی اجازه دهیم که دارو در قالب یک قیمت‌گذاری واقعی خود را رشد و توسعه داده و با ورود موقت، کالاهای مورد نیاز خود را وارد کرده و اقدام به صادرات کند. اینجا بازار رقابتی شده و کیفیت ارتقا می‌یابد؛ اما باید توجه داشت که حتماً باید چتر حمایت‌های قوی بیمه‌ای گسترانده شود تا از مردم در شرایط جدید، نهایت حمایت صورت گیرد.

■ در تایید حرف شما باید به این نکته اشاره کرد که قیمت‌گذاری دستوری باعث شکل‌گیری بازار سیاه برای بسیاری از داروها شده است.

قیمت‌گذاری دستوری عامل توقف توسعه شده و هم باعث ایجاد بازار سیاه شده که در بسیاری از موارد، نفع آن به مصرف‌کننده نهایی نخواهد رسید؛ مگر اینکه ما سیستم کوپنی را به راه انداخته و نهاد ناظر را برای آن فعال کنیم. یکی از نکات قیمت‌گذاری دستوری هم دقیقاً همین است. بخش عمده‌ای از انرژی، وقت و تمرکز دستگاه‌های نظارتی بر روی کالاهایی قرار گرفته است که دولت در آنها قیمت‌گذاری دستوری صورت می‌دهد؛ یعنی انرژی از کشور تلف می‌شود؛ در حالی که این سایه را باید از اقتصاد ایران برداشت؛ در یک کلام هر جا که قیمت‌گذاری دستوری ریشه دوانده از نفع مصرف‌کنندگان و توسعه چشم‌پوشی شده است. از سوی دیگر، زنجیره قیمت‌گذاری دستوری کامل نیست و ما هم فرمول‌های پیچیده‌ای را برای حمایت از مصرف‌کنندگان به کار می‌گیریم در حالی که می‌توان در حلقه آخر ایستاد و از مصرف‌کننده دفاع کرد. اما اقدامی که اکنون رخ می‌دهد آن است که نهادهای قیمت‌گذاری کرده اما قیمت محصول را رها کرده‌اند؛ یا یک جا محصول قیمت‌گذاری شده ولی نهاده آن نرخ‌گذاری نمی‌شود؛ در حالی که حرف من این است که اگر یک جا به این نتیجه رسیدیم که در برخی از کالاها نمی‌توانیم یارانه نقدی و مستقیم به مردم بدهیم، کل زنجیره و نهاده‌ها را باید از قیمت‌گذاری رها کرده و در نقطه آخر باید برآورد قیمت تمام‌شده کالا را استخراج کرده و مابه‌التفاوت را دولت بدهد. هر جا دولت تشخیص دهد که باید به حمایت مصرف‌کننده یا قشری بپردازد باید مابه‌التفاوت از جانب دولت پرداخت شود؛ در حالی که گاهی بخش‌های مختلف اقتصادی این یارانه را می‌پردازند؛ این درحالی است که سهامداران بانک‌ها، شرکت‌های سرمایه‌گذاری و برخی از شرکت‌های غیردولتی که بودجه دولتی نمی‌گیرند دارای شرکت‌هایی هستند که تولید محصولی با قیمت دستوری می‌کنند؛ در حالی که باید به این سوال پاسخ داد که سهامداران آنها چه گناهی کرده‌اند و البته قدرت توسعه هم از آنها گرفته شده است. نکته دیگر این است که البته جاهایی وقتی که یارانه مستقیم و نقدی به مردم می‌دهیم، ممکن است شاهد جابه‌جایی منابع باشیم؛ به نحوی که ما یارانه نقدی بابت خرید مرغ به مردم می‌دهیم؛ اما در خانواده این یارانه صرف خرید سیگار می‌شود و جابه‌جایی منابع صورت می‌گیرد و منظور یارانه‌دهنده محقق نمی‌شود. ■



گفت‌وگو با فرشاد فاطمی، اقتصاددان

## کلاف سر در گم

دولت چگونه با اجرای سیاست‌های قیمت‌گذاری  
دستوری، کلاف اقتصاد را سر در گم می‌کند؟

قیمت‌گذاری دستوری موضوعی است که سال‌ها اقتصاد ایران را در گیر خود کرده و اجرای سیاست‌های غلط آن توانسته ضربات سنگینی را بر تولیدکنندگان از یک سو و مصرف‌کنندگان از سوی دیگر وارد آورد. در واقع، دولت هر گاه که به دلیل اجرای سیاست‌های غلط خود، در تله تورم گیر کرده، تلاش کرده تا به ظاهر برای حمایت از مصرف‌کنندگان و حلقه نهایی، سیاست‌هایی را در راستای قیمت‌های تشبیتی اعمال کند؛ در حالی که تجربه همه این سیاست‌گذاری‌ها به خوبی نشان داده که نه تنها تیر دولت به هدف نخورده، بلکه خطا رفتن آن، بخش دیگری از اقتصاد را زخمی کرده و اتفاقاً تبعات منفی آن، به همان مصرف‌کنندگانی رسیده است که دولت داعیه آن را دارد. فرشاد فاطمی، اقتصاددان از سیاست‌هایی می‌گوید که به بهانه سیاست‌های قیمت‌گذاری دستوری، تورم را بیش از هر زمان دیگری در اقتصاد ایران سنگین تر می‌کند.

■ آقای دکتر، تجربه سنوات گذشته همواره نشان داده که دولت در زمان‌هایی که قادر به کنترل بازار و قیمت کالاهای مورد نیاز مردم و مصرف‌کنندگان در بازار نیست، اقدام به اجرای سیاست‌هایی کرده است که عملاً نرخ‌گذاری دستوری را رواج می‌دهد اما در عمل نتیجه عکس می‌دهد. اما اینکه چرا دولت علی‌رغم این تجربه‌های ناموفق، مجدد به اجرای سیاست‌های قیمت‌گذاری دستوری می‌پردازد، سوال بزرگی است. به نظر شما فلسفه قیمت‌گذاری دستوری از دیدگاه دولت چیست و دلیل درس نگرفتن از این تجربه چه می‌تواند باشد؟

اصل این داستان به وقوع تورم برمی‌گردد. به این معنا که اگر به صورت تاریخی به سال‌هایی که دولت اقدام به اتخاذ سیاست‌های سختگیرانه قیمتی و نرخ‌گذاری‌های دستوری در اقتصاد می‌کند، نگاه کنیم، مشاهده می‌کنیم از اواخر دهه ۴۰ که اقتصاد ایران کم‌کم تورم‌های بالاتر از ده درصد را مشاهده کرده و تورم‌های دورقمی در اقتصاد شروع شده است، عملاً دولت تصمیم به اتخاذ سیاست‌های قیمت‌گذاری دستوری گرفته است. در واقع، زمانی که تورم رخ می‌دهد دولت‌ها به سراغ قیمت‌گذاری دستوری و کارهای تعزیراتی می‌روند و بدون توجه به اینکه چه عواملی سبب شده تا تورم پیش آید، اقدام به اتخاذ این سیاست‌ها می‌کنند؛ در حالی که عامل اصلی شکل‌دهی تورم، یک پدیده پولی بوده و حاصل افزایش حجم نقدینگی است؛ پس دولت‌ها تلاش می‌کنند از طریق نرخ‌گذاری دستوری، جلوی افزایش تورم را بگیرند؛ در حالی که تجربه نشان داده که این تلاش همواره محکوم به شکست است؛ همان‌طور که سابقه تاریخی شکست‌خورده آنها بارها و بارها تجربه شده است؛ یعنی همواره این تلاش صورت گرفته که جلوی آسیب دیدن اقشار ضعیف جامعه به دلیل گسترش تورم گرفته شود؛ ولی به دلیل اینکه آتش قیمت‌ها از جای دیگری شعله‌ور شده است، این کمک‌ها جواب‌گو نبوده است. واقعیت آن است که تورم از زمانی شکل می‌گیرد که پدیده‌های پولی و افزایش نقدینگی شرایط را به نحوی پیش می‌برند که قیمت‌ها در اثر این عامل اقتصادی، از نظر دور دولت مانده و اقتصاد، به مرور مستعد وقوع تورم‌های بالا می‌شود؛ پس دولت می‌خواهد با ابزارهای تعزیراتی و کنترلی، بر اقتصاد نظارت کند که به نتیجه هم نمی‌رسد. اگر چه بازیگرانی هم هستند که منفعت آنها در تورم‌های بالا است و از این عرصه سود می‌برند، ولی این نافی اصل موضوع نیست که تورم از جای دیگری آغاز شده است و دولت عملاً مطابق با اصطلاحات اقتصادی، پیام‌آور را می‌کشد؛ در حالی که پیام همچنان سر جای خود باقی است و عامل اصلی

که حاصل آن وقوع تورم است، همچنان باقی می‌ماند و کار را خراب می‌کند. پس با از بین بردن کسی که پیغام می‌آورد، موضوع سامان نمی‌یابد؛ به این معنا که عدم تعادلی در متغیرهای پولی رخ داده است. اما اینکه می‌فرمایید چرا دولت از این موضوع درس نگرفته، باید آن را در فضای تاریخی ریشه‌یابی کنیم؛ به این معنا که سیاست‌های اشتباه دولت که منتهی به رشد نقدینگی می‌شود، همواره وجود داشته است و در دهه ۷۰ همچون سال‌های ۶۹ و ۷۰ که تورم ۴۸ درصد رخ داده است، دولت به دنبال تشدید قانون تعزیرات و استفاده از برخی ابزارها همچون راندن فروشگاه‌های زنجیره‌ای رفاه به عنوان یک راه‌حل دولتی برای مسئله بوده است؛ ضمن اینکه در دهه ۵۰ شمسی نیز، بعد از وقوع بحران نفتی که نتیجه آن این بود که نفت گران و پول دولت زیاد شد، باز هم نقدینگی بالا رفت و این روند، با شدت و ضعف، در سال‌های دیگر هم ادامه داشته و دقیقاً، هر زمان که تورم رخ داده است، دولت تلاش کرده تا جلوی افزایش تورم را بگیرد، اما درست هر بار هم، ناموفق بوده است و بعد از مدتی از این سیاست‌های خود دست کشیده است.

■ به هر حال روی آوردن به اجرای سیاست قیمت‌گذاری دستوری، ابزارهای کنترلی و نظارتی خود را می‌طلبد که دقیقاً دولت هم، آنها را در اختیار ندارد؛ پس نتیجه آن تناقضات قیمتی و شکل گرفتن بازارهای سیاه درست در مورد همان کالاهایی می‌شود که دولت قصد داشته آنها را کنترل قیمتی کند.

به هر ترتیبی که دولت وارد این فرآیند شود، این فرآیند محکوم به شکست بوده و همچون شریاطی است که گویی در یک طرف دیگر، یک آتش شعله‌ور شده و در حال سوختن است و اکسیژن آن هم از جای دیگر فراهم شده؛ اما شما تلاش می‌کنید که آتشی به آن بزرگی را با ماده‌ای که حتی ضدحریق هم نیست، خنثی کنید. پس راه‌حل مسئله نخواهد بود. کنترل تورم هم درست شبیه همان آتش است؛ پس راه‌حل این مسئله آن است که نقدینگی کنترل شده و انضباط پولی برقرار باشد تا بتوان امیدوار بود که از قبل این تصمیمات، نتیجه این شود که تورم کنترل گردد. در این میان، چون تورم اولیه از دست دولت در رفته است، به روش دوم یعنی سرکوب قیمت‌ها رو آورده است و به همین دلیل، در سرکوب قیمتی ممکن است در زمانی که حتی اگر قیمت‌ها کنترل می‌شود، باز هم در نقطه‌ای متلاطم شود که خارج از کنترل دولت است و دلیل هم حتی ممکن است که افزایش نقدینگی نباشد؛ اینجا است که دولت باید برای این مواقع که تلاطم قیمتی

در یک یا دو کالا صورت می‌گیرد، برنامه داشته باشد. به عنوان مثال، ممکن است یک کشتی موز در راه ایران غرق شود و این امر منجر به کمپاب شدن مقطعی موز و افزایش قیمت آن در مقایسه با سایر کالاهای شود؛ بنابراین حتی اینجا هم که دامنه افزایش نرخ، تنها یک کالا را در بر می‌گیرد، راه‌حل قیمت‌گذاری دستوری نیست؛ چرا که با مکانیزم‌های اقتصادی سازگار نبوده و باز هم محکوم به شکست است. پس دولت باید تابع شرایط اقتصادی باشد یا به عنوان مثال، ذخایر استراتژیکی در مورد کالاهایی داشته باشد که به صورت مقطعی دچار افزایش قیمتی می‌شوند. البته این سیاست هم برای همه کالاهای کارساز نیست، بلکه باید برای کالاهایی باشد که تلاطم قیمتی آن از دیدگاه دولت و مردم مهم است و تعداد آن هم نباید بیش از ده قلم باشد که برای آنها ذخایر استراتژیک ترتیب داده است؛ به نحوی که زمانی که شوک بیرونی شکل گرفت که البته همراه با افزایش سطح عمومی قیمت همه کالاهای نیست، ولی به خاطر شوک‌های مقطعی همچون خشکسالی یا غرق کشتی یا توقف صادرات کالاهای در کشور مبدأ کمبود کالا را رقم زده است، استفاده کند. نمونه آن هم در مورد کالایی همچون برنج وارداتی از هند است که بنا به دلایلی دولت هند، صادرات را محدود می‌کند. پس دولت ایران باید در چنین مواقعی، به صورت کوتاه‌مدت که ممکن است بازارها متلاطم شوند، تلاطم بازار را با فرآیندهای اقتصادی بگیرد. برای این کار هم دولت باید ذخایر خود را کهنه و نو کند تا بتواند در مواقع بحرانی پاسخ‌گوی بازار باشد؛ به نحوی که وقتی که یک کالای فراوان و ارزان است آن را از سطح بازار خریداری و ذخیره‌سازی کند و در زمان‌هایی که کالا با کمبود مواجه است، آن را وارد بازار و بازار را کنترل کند تا مشکل رفع شود. پس این چنین سیاست‌هایی هم، برای درازمدت جواب نمی‌دهد و صرفاً برای زمان‌هایی که برخی مشکلات خارج از عهده دولت و غیرتقدینگی بروز می‌کند به کار گرفته می‌شود که نمونه آن هم خشکسالی یا مسائل مرتبط با واردات یک کالا است.

■ یکی از دلایلی که همواره دولت از آن به عنوان یک توجیه برای قیمت‌گذاری دستوری کالاهای یاد می‌کند، حمایت از مصرف‌کنندگان است؛ در حالی که تجربه نشان داده اجرای چنین سیاست‌هایی نه تنها از مصرف‌کنندگان حمایت نمی‌کند، بلکه با عدم برقراری توازن در قیمت، کالا را در یک نقطه با نرخ فزاینده و در یک نقطه با کمبود مواجه می‌سازد. آیا اینجا باید دولت در حلقه آخر بایستد و یارانه را مستقیم به مردم بدهد یا این که روش دیگری کارساز است؟ راه‌حل آن است که یک اتفاق رخ دهد؛ به نحوی که دولتمردان و سیاست‌گذاران قبول کنند که نسبت قیمت‌ها، معرف کمیابی کالاهای است و با دست بردن در نسبت قیمت‌ها، علامت غلط به بازار ندهند؛ چرا که اصولاً دولت با دستکاری قیمتی این سیگنال غلط را به تولیدکننده و مصرف‌کننده نسبت به کمبود یا وفور کالا می‌دهد. به عبارت دیگر، دستکاری نسبت قیمت‌ها، علامت کمیابی یا زیادی کالا را به بازار ارسال کرده و عملاً بازار را از کارکرد خود دور می‌کند. پس اگر قرار است دولت مداخله کند، باید مشخص کند که اثر مداخله او، به چه ترتیبی است. دولت می‌تواند در بازار مداخله کند، ولی آن مداخلات باید محدود و حتی المقدور از طریق مکانیزم‌های قیمتی باشد؛ یعنی در طرف عرضه و تقاضا وارد شود که یک البته باید گفت که این کار به دلیل اینکه دولت همواره رفتار بدی داشته است، باز هم ممکن است جواب ندهد. واقعیت آن است که دولت در زمینه کنترل قیمت کالاهای انحصارگرا که وارد میدان می‌شود به این ترتیب می‌کوشد که قیمت‌گذاری کالاهای صورت دهد؛ در حالی که تنها دولت باید در مورد کالاهای دارای انحصار طبیعی وارد شود که این ورود هم البته فرآیند منطقی خود را دارد.

■ طی سال‌های گذشته دولت به وفور وارد عرصه قیمت‌گذاری دستوری شده و متأسفانه ظرف یکی دو سال گذشته، دامنه این قیمت‌گذاری روز به روز گسترده‌تر شده است؛ یعنی دولت به تازگی وارد نرخ‌گذاری کالایی مثل ملون هم شده است که اصولاً این ورود توجیهی ندارد. پس گویا این ورود به منظور کنترل قیمت در بازار، انتهایی ندارد و نمی‌توان پایانی برای آن متصور بود.

دقیقاً همین‌طور است. دولت اگر قیمت‌گذاری می‌کند، هیچ‌گونه مکانیزم کنترلی هم ندارد؛ به خصوص اینکه باید توجه داشت که هریک از کالاهای نیاز یک گروهی از مردم کشور است؛ یک زمانی دولت حتی به قیمت‌گذاری قلم و کاغذ مورد نیاز بچه‌ها در مدارس هم وارد می‌شود و گاهی به نرخ‌گذاری اقلام خوراکی مورد نیاز سبد مصرفی مردم تمرکز می‌کند. در حالی که به نظر می‌رسد تنها ابزاری که دارد چکش است و همه مشکلات را هم به شکل میخ می‌بیند. این در حالی است که تنها ابزار نباید قیمت‌گذاری دستوری باشد؛ مگر در مواردی که بازار انحصاری وجود دارد که همان‌طور که قبلاً گفتیم، آن هم داستان خاص خود را دارد. پس اولین تلاش دولت باید

این باشد که بازار همان کالاهای انحصارگرا را هم به بازار رقابتی تبدیل کند، نه اینکه تا ابد نسبت به نرخ‌گذاری آن اقدام کند.

■ آقای دکتر، حتی همان بازار کالاهای به اصطلاح انحصاری هم با قیمت‌گذاری دستوری کنترل نمی‌شود. نمونه آن هم بازار خودرو است. بازار خودرو یک بازار انحصاری است و سیاست‌گذاری قیمت‌گذاری دستوری آنجا جواب نمی‌دهد

پاسخ به سوال شما را با یک پرسش آغاز می‌کنم. اصولاً چرا باید انحصار در خودرو وجود داشته باشد که دولت بخواهد در آن قیمت‌گذاری دستوری به عنوان یک کالای انحصاری صورت دهد؟ یک وقتی هست که کالایی را قیمت‌گذاری می‌کند که انحصار طبیعی دارد و نمونه آن برق و خدمات پستی و آب است که در مورد این نوع نرخ‌گذاری، ادبیات آن در دنیا وجود دارد؛ اما در مورد یک کالا همچون خودرو، از بازاری صحبت می‌کنیم که انحصار واردات آن در دست یک خانواده بزرگ است و تولید آن هم در داخل کشور، دچار مشکلات عدیده‌ای است؛ پس در گام اول باید مسئله انحصار در این بازار را حل کرد. از سوی دیگر، مسئله بازار خودرو این است که تولیدکننده اصلی این کالا دولت است و خودش باید به صورت غیرمستقیم و مستقیم بازار خودرو را کنترل کند؛ پس به دلیل اینکه دولت خودش نمی‌تواند این بازار را کنترل کند و ابزار آن را ندارد، هرج و مرج در آن شکل می‌گیرد و مصرف‌کنندگان دستشان به کالا نمی‌رسد و تولیدکنندگان هم مدعی هستند که کالای خود را با ضرر فراوان می‌فروشند. پس بحث اصلی این است که چرا خودرو باید بازاری انحصاری داشته باشد؛ ضمن اینکه خودروسازان داخلی از ابتدا، قدرت بازار را در اختیار داشته و به دلیل اینکه عملاً دولت وارد فضای تعرفه‌گذاری و واردات نمی‌شود، بازار تبدیل به جولانگاه آنها شده است؛ چرا که بازار این قدرت را به آنها داده است. پس مسئله را باید جای دیگر حل کرد و از طریق ابزار تعرفه و واردات، بازار را تنظیم نمود یعنی باید اجازه دهد که واردات خودرو ممکن باشد و خودروساز را از زیر چتر انحصار درآورد. این در حالی است که هم‌اکنون این‌طور نیست و دولت خودروسازان را تبدیل به یک عده انحصارگر در بازار کرده و حتی گاهی به آنها دستور می‌دهد تا در یک سری جاهایی که اقتصادی نیست، سرمایه‌گذاری کنند و در کشوری مثل ونزوئلا، کارخانه بزنند. پس بازار خودرو، زنجیره‌ای از عدم تعادل‌ها است. البته باید به این نکته هم اشاره کنم که من مطمئن نیستم اگر واردات خودرو را آزاد کنیم، برای خودروسازان چه اتفاقی می‌افتد؛ ولی راه‌حل نهایی این است که بازار خودرو را از طریق واردات از یک سو و صادرات محصولات از سوی دیگر، به بازارهای جهانی پیوند زنیم تا مصرف‌کننده از نظر قیمت و کیفیت بتواند بهترین را دریافت کند و دولت هم دغدغه‌ای به نام تنظیم بازار خودرو نداشته باشد.

■ باز هم این سوال برای من مطرح است که به هر حال دولتمردان و وزرا برای اجرای سیاست‌های ناموفق قیمت‌گذاری دستوری هزینه بالایی می‌دهند؛ اما چرا حاضر نیستند که دست از این سیاست بردارند؟ در حالی که آنها هزینه این قیمت‌گذاری دستوری را می‌پردازند و مصرف‌کنندگان نیز همواره ناراضی از اجرای این سیاست‌ها هستند؛ چرا که منفعتی نمی‌برند؟ دلیل اصلی این است که فرآیند سیاست‌گذاری در ایران یادگیری ندارد؛ یعنی سیاست‌گذار از گذشته ایده‌گیری نمی‌کند و همواره اشتباهات گذشته خود را تکرار می‌کند. به دلیل اینکه سیاست‌گذاران ما مبانی اصلی اقتصاد را مناقار نمی‌دهند و برخی اقتصاددانان نیز به آنها آدرس غلط می‌دهند. اما اصل داستان این است که همان‌طور که در تعالیم دینی هم آمده، کسی که از اشتباهات گذشته درس نگیرد، همواره امروز او از دیروز بدتر می‌شود. مگر کنترل قیمت موز و پرتقال در گذشته چه دستاوردی برای ما داشته که مجدد تلاش می‌کنیم همان روند را تکرار کنیم. بهتر نیست که به تکنولوژی و فناوری دنیا دست پیدا کرده و تورم را کنترل کنیم؛ یعنی ما هم به دنبال همان یادگیری سیاست‌های ضدتورمی برویم که البته به نظر می‌رسد راه‌حل اصلی آن هم، استقلال بانک مرکزی و اتخاذ سیاست‌های مستقل از سیاست بودجه‌ای دولت است. به هر حال، در دهه ۷۰ میلادی، کشورهای زیادی تورم بالا داشتند ولی اکنون همه یاد گرفته‌اند که تورم را کنترل کنند؛ در حالی که اکنون اگر کشوری تورم ده درصدی داشته باشد، مورد شمات قرار می‌گیرد؛ چه برسد به تورم ۵۰ درصدی. درست مثل این است که یک کشور هنوز هم از نیش پشه مالاریا، تلفات بدهد یا اطفالش از فلج اطفال رنج ببرند. پس چطور در این موارد یاد گرفته‌ایم که اگر یک کشور در آفریقا و جنوب آسیا، از فلج اطفال و مالاریا رنج ببیند او را مورد شمات قرار دهیم، اما از داشتن تورم دورقمی احساس شرم نمی‌کنیم. تورم هم همان مالاریا و فلج اطفال در اقتصاد است که در همه‌جای دنیا، سرکوب شده است، در حالی که ما به‌جای درمان اصلی، به دنبال راه‌حل‌های جایگزین رفته‌ایم. ■

# ..... راهبرد .....

## معمای فریز ارزی

آیا وعده نهایی عملی می‌شود؟

بیش از هزار روز است که از اعلام دلار ۴۲۰۰ تومانی می‌گذرد؛ دلاری که به نام اسحاق جهانگیری گره خورده و او بارها گفته که این تصمیم سران قوا بوده است. در این سه سال خیلی‌ها از رد پای این دلار در رانت‌پاشی و فساد گفته‌اند و تصمیم‌گیران به گفته‌هایی توجهی کرده‌اند. آخرین وعده این است که در نیمه دوم امسال این دلار حذف خواهد شد. باید منتظر ماند و اینکه شاید معمای این فریز روزی پرملا شود



پرونده‌های رانت و فساد زیادی به ارز ۴۲۰۰ تومانی گره خورده است ولی همچنان اصرار زیادی وجود دارد که به دلیل مصلحت‌های سیاسی و نگرانی‌های معیشتی مردم، تخصیص ارز بر مبنای نرخ دلار ۴۲۰۰ برای برخی کالاهای اساسی و دارو ادامه داشته باشد.

# ایستادگی بر سر رانت ارزی

معمای دلار ۴۲۰۰ تومانی چیست؟

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش راهبرد

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

درباره سرنوشت ارز

۴۲۰۰ تومانی بدانید،

خواندن این پرونده به

شما توصیه می‌شود.

بسیستم فروردین‌ماه ۱۳۹۷ بود که دلار ۴۲۰۰ تومانی اعلام شد؛ شامگاه دوشنبه، اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری بعد از پایان جلسه فوق‌العاده ستاد اقتصادی دولت برای مدیریت بازار ارز، گفت: «نرخ دلار از فردا برای تمام فعالان اقتصادی و برای رفع همه نیازهای قانونی و اداری آنان، نیازهای خدماتی مسافران، دانشجویان، محققان و دانشمندی که برای کارهای تحقیقاتی خود به ارز نیاز دارند، ۴۲۰۰ تومان خواهد بود.»

از فردای آن روز بانک مرکزی برخلاف نظر کارشناسی‌اش، قیمت هر دلار آمریکا را ۴۲۰۰

تومان اعلام کرد؛ حالا بیش از هزار روز از آن تصمیم می‌گذرد و در این مدت بارها از رانت ارزی و ناکارآمدی این سیاست و دلاری که «دلار جهانگیری» نام گرفته، گفته شده است. با شدت گرفتن انتقادات و عمق اختلال ناشی از این سیاست ارزی در اقتصاد کشور، به تدریج بانک مرکزی و دولت سیاست کاهش فهرست کالاها و خدمات مشمول ارز ۴۲۰۰ تومانی را اجرا کرده. هفتم مردادماه ۱۳۹۸، اتاق ایران هم بیانیه‌ای علیه رانت ارزی منتشر می‌کند و از دولت می‌خواهد تخصیص دلار ۴۲۰۰ تومانی را متوقف کرده و به سوی اجرای سیاست ارز تک‌نرخ در بلندمدت از طریق کاهش شکاف نرخ بازار نیما و بازار آزاد حرکت کند. در آن بیانیه آمده است: «تفاوت معنادار نرخ ارز ترجیحی با نرخ‌های نیمایی و آزاد، به گسترش رانت و فساد در جامعه و کاهش اعتماد عمومی به توان سیاست‌گذاری دولت محترم، منجر شده است. افزایش محسوس واردات برخی کالاهای اساسی در سال ۹۷ نسبت به سنوات گذشته و تفاوت در قیمت توزیع دولتی و آزاد اقلام مصرفی اساسی، انعکاسی از فساد شکل گرفته در اثر سیاست‌گذاری نامطلوب ارزی است.»

اقتصاددانان و فعالان اقتصادی زیادی از این سیاست انتقاد کرده‌اند اما فشار سیاسی برای ثابت نگه داشتن قیمت و اصرار بر تامین تمام نیازهای خدماتی و تجاری ارز سرانجام باعث می‌شود تا بانک مرکزی به جای نقش سیاست‌گذار و بازارساز، در مقام مجری سیاست ارزی ظاهر شود تا اینکه ۳۱ اردیبهشت ۹۷ اجازه افزایش تدریجی و آرام قیمت رسمی دلار آمریکا صادر می‌شود و بانک مرکزی قیمت را در آن روز ۴۲۰۵ تومان اعلام می‌کند که روند اصلاح قیمت تا ۴۴۱۲ تومان در ۱۴ مرداد ۹۷ ادامه می‌یابد و از آن روز تا امروز سیاست فریز قیمت رسمی دلار آمریکا اجرایی می‌شود. یکی از معماهای اصلی مقاومت‌ها و لابی‌ها برای فریز شدن نرخ رسمی دلار آمریکاست که سرانجام باعث می‌شود تا ولی‌الله سیف، رئیس کل وقت بانک مرکزی، درخواست استعفای خود را تقدیم رئیس‌جمهور کند که سرانجام حسن روحانی هم موافقت می‌کند. او در روز وداعش می‌گوید: «استقلال بانک مرکزی، یکی از ملاحظات مهم در نظام اقتصادی کشور است که باید هر چه زودتر تصمیم درستی در مورد آن گرفته شود.» اشاره او به گونه‌ای نشان‌دهنده اعتراض به مداخله دولت در سیاست‌های ارزی است. و حالا به نظر می‌رسد سیف قربانی همین سیاست‌های ارزی است؛ تنها قربانی سیاست‌های ارزی‌پاشی که به اتهام اختلال در نظام ارز باید پاسخگو باشد.

از طرفی دهم اردیبهشت‌ماه اسحاق جهانگیری با حضور در کلاب‌هاوس از سرنوشت دلار ۴۲۰۰ تومانی می‌گوید: «فقط برای چندماه قرار بود ارز ۴۲۰۰ باقی

بماند. در مردادماه ۹۷ که رئیس جدید بانک مرکزی آمد، جلسه سران سه قوه تشکیل شد. در آن جلسه بحث سیاست‌های ارزی بررسی شد؛ باید تصمیم جدی گرفته می‌شد. آنجا براساس اصرار برخی از سران قوای سه‌گانه، تصمیم بر این شد که ارز ۴۲۰۰ بماند. در شب تصمیم‌گیری، اعضای جلسه شامل تیم اقتصادی دولت و غیردولت بود، در پایان تصمیم‌گیری، اعضای دولت و برخی از مشاوران رسانه‌ای آقای رئیس‌جمهوری پیشنهاد کردند برای اینکه تصمیم نشست تحت عنوان تصمیم دولت در جامعه جا بیفتد، جهانگیری آن را اعلام کند، اما من مخالف بودم. دلار ۴۲۰۰ مصوبه جلسه سران سه قوه است؛ اینکه آقایان در موردش اظهار نظر نکرده‌اند بعداً به خودشان بر خواهد گشت.»

به‌رحال دلار ۴۲۰۰ تومانی ماندگار شد با همه نقدهایی که بر آن وارد بود؛ در سیستم اسفندماه ۱۳۹۸ مرکز پژوهش‌های مجلس در شرایطی که لایحه بودجه سال ۱۳۹۹ با حکم حکومتی به شورای نگهبان ارسال شده، در گزارشی که دیر هنگام منتشر شد، عنوان کرد که تخصیص ارز بر مبنای دلار ۴۲۰۰ تومانی، برای واردات کالاهای اساسی بدون استثنا حتی در ارتباط با دارو متوقف شود، زیرا ادامه سیاست توزیع دلار ۴۲۰۰ تومانی، که از فروردین سال ۹۷ آغاز شده، نه تنها به کاهش فشار تورم منجر نشده بلکه به دلیل تشدید کسری بودجه دولت و افزایش پایه پولی، فشار تورمی بیشتری را بر کرده مردم ایران وارد کرده است. اما به این گفته هم توجه نشد. حالا از آن زمان بیش از سه سال می‌گذرد و در این مدت پرونده‌های رانت و فساد زیادی به ارز ۴۲۰۰ تومانی گره خورده است ولی همچنان اصرار زیادی وجود دارد که به دلیل مصلحت‌های سیاسی و نگرانی‌های معیشتی مردم، تخصیص ارز بر مبنای نرخ دلار ۴۲۰۰ برای برخی کالاهای اساسی و دارو ادامه داشته باشد. تا اینکه سرانجام کمیسیون تلفیق بودجه مجلس یازدهم با نظر دولت همراه شده و قرار بر این است که این وضعیت تا پایان تابستان امسال ادامه داشته باشد. البته دولت قول داده الزامات پایان دادن احتمالی به دوران حیات ارز ۴۲۰۰ را در نیمه نخست امسال فراهم کند، به این امید که در نیمه دوم سال ۱۴۰۰ دیگر ارز ۴۲۰۰ تومانی توزیع نشود. اگرچه به نظر می‌رسد این وعده هم عملی نخواهد شد و با روی کار آمدن دولت جدید در نیمه دوم سال بعد، دولتمردان باز هم به دلیل مصلحت‌اندیشی سیاسی و به بهانه نگرانی از به خطر افتادن معیشت مردم، به ادامه تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی رضایت دهند و همچنان بساط رانت ارزی پابرجا بماند. اما یک معمای اصلی در این سه سال همچنان بی‌جواب مانده و آن اینکه چرا اجازه اصلاح نرخ رسمی دلار آمریکا داده نشد و چرا روند اصلاح نرخ دلار ۴۲۰۰ که ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۷ در بانک مرکزی شروع شد، چند روز پس از وداع ولی‌الله سیف و معارفه عبدالناصر همتی در ۱۶ مرداد ۱۳۹۷، متوقف ماند؟ آن‌طور که جهانگیری در کلاب‌هاوس از اصرار سران قوا می‌گوید، باید پرسید کدام یک از سران قوا اصرار داشتند که نرخ دلار ۴۲۰۰ بماند و چرا سران قوا پس از آن با وجود گلایه‌های زیادشان از دلار ۴۲۰۰ حاضر به لغو آن نشدند؟ البته قبل از این هم جهانگیری در دی‌ماه سال گذشته درباره جلسه ششم مرداد ۱۳۹۷ گفته بود؛ ابیای ارز ۴۲۰۰ تومانی تصمیم سران قوا بود. او می‌گوید: همه در روزهای سخت از مسئولیت شانه خالی می‌کنند و دنبال قربانی هستند و می‌خواهند یک نفر مسئولیت را بر عهده بگیرد. شاید جهانگیری هم نباید بیش از این سکوت کند؛ او می‌تواند مشروح مذاکرات جلسه ششم مرداد ۱۳۹۷ را منتشر کند؛ جلسه‌ای که امضای خیلی‌ها پای آن سند گذاشته شده است. ■

در سال ۹۴ دلار تا ۳۰۰۰ تومان پایین آمد و آقای سیف رئیس کل بانک مرکزی در جلسه‌ای در اتاق شرکت کردند و دلار کاهش پیدا کرده بود و ایشان صحبت کردند که زیر ۳۰۰۰ تومان خیلی معنی ندارد؛ ولی همان زمان شنیدم که آقای روحانی نظرشان این بود که دلار تا ۲۷۰۰ تومان و حتی ۲۵۰۰ تومان می‌تواند با تفاهم پایین بیاید.

## ریشه‌های یک امتناع

### سیاست‌های ارزی در یک دهه چه مسیری را طی کرد؟



محسن جلالپور

رئیس سابق اتاق ایران

#### چرا باید خواند:

سیاست‌های ارزی

دولت در یک دهه

گذشته چه مسیری

را طی کرده است؟ این

مقاله را بخوانید.

دلار ۳۵۰۰ تومان اگر تورم داخلی و خارجی را بر اساس برنامه ششم که یک اصل منطقی است می‌خواستیم محاسبه کنیم و به قیمت تصاعدی که اندازه جمع تورم تصاعدی سال‌های ۱۳۹۲ الی ۱۳۹۶ است، باید در حدود ۸۰ تا ۸۵ درصد نرخ ارز در این سال‌ها بر اساس تورم افزایش پیدا می‌کرد. یعنی اگر ۳۵۰۰ تومان را پایه بگیریم باید دلار به حدود ۶۵۰۰-۶۶۰۰ تومان می‌رسید اما در پایان سال ۱۳۹۶ دلار حدود ۳۶۰۰ تا ۳۷۰۰ تومان بود که این یک فتر فشرده‌ای بود با دلارهای نفتی و با انتظارات بازار و ضمناً تزریق ارز که بعداً اعلام کردند چندین میلیارد دلار در این مدت به بازار تزریق کردند.

بر اساس همان سیاست غلط چهل و چند سال گذشته که همیشه قیمت ارز را مسبب تورم و کاهش قیمت ارز و تثبیت قیمت ارز به صورت مصنوعی و کنترل قیمت ارز را جزو دستور کارهای دولت‌ها دیدیم قیمت ارز ثابت ماند و آمادگی جهش را داشت. همیشه در این طور مواقع یک اتفاق غیرقابل پیش‌بینی یا یک اتفاق بزرگ می‌تواند این فتر را از جا در بیاورد که در سال ۱۳۹۱ تحریم بانک مرکزی و اتفاقاتی که در دولت دهم رخ داد فتر ارز را جهاند و از ۱۲۰۰ تومان تا ۳۰۰۰ و خرده‌ای رفت.

این بار در فروردین ماه سال ۱۳۹۷ با خروج آمریکا از برجام این آمادگی وجود داشت، جرقه هیزمی که آماده آتش‌سوزی بود زده شد و دلار یک‌دفعه افزایش پیدا کرد. به نظرم اگر ما از ابتدا مابه‌التفاوت نرخ تورم داخلی و خارجی را محاسبه کرده بودیم و یک قیمت تقریباً قابل قبول در جامعه بود و دلار حدود ۶۶۰۰ یا ۶۷۰۰ بود و چنین فتری فشرده نشده بود شاید با خروج آمریکا از برجام یک افزایش حداقلی و آن هم در مدت‌زمان محدودی می‌داشت و این طور جهش پیدا نمی‌کرد. هر وقت فتر جهش پیدا می‌کند یک جای ثابت نمی‌ایستد و اول کلی بالا و پایین می‌شود

وقتی در سال ۱۳۹۲، دولت یازدهم کار خود را شروع کرد، دلار حدود ۳۵۰۰ تومان بود و تا قبل از تحویل‌گیری دولت تا ۳۷۰۰ تومان هم بالا رفته بود و حتی در مقطعی در دوره ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد قیمت دلار به ۴۰۰۰ تومان هم رسید؛ اما وقتی در مرداد ۱۳۹۲ دولت یازدهم کار خود را شروع کرد، نرخ دلار حدود ۳۵۰۰ تومان بود. سال ۱۳۹۲ خود دولت اعلام کرد حدود ۲۵ درصد تورم را تا پایان سال داشته کم‌این که سال قبلش یعنی ۱۳۹۱ و در زمان دولت آقای احمدی‌نژاد تورم خیلی بالاتری را تجربه کرده بودیم و دولت ادعا کرد که افزایش تورم متوقف شده و افت هم داشته که درست هم بود و دلایلش هم انتظارات و تورم توهمی بود که با توجه به آمدن دولت یازدهم تصور مردم بر این بود که اتفاقات خوبی می‌افتد خصوصاً دولت یازدهم وعده برداشتن تحریم‌ها و مذاکره با کشورهای اروپایی و آمریکا را داده بود.

در همان سال اول اتفاقاتی افتاد. هم انتخاب وزرا هم سفر آقای رئیس‌جمهور به آمریکا و صحبت تلفنی با رئیس‌جمهور وقت آمریکا همگی دست به دست هم داد و انتظارات توهمی که تورم پایین می‌آید و اوضاع اقتصاد بهتر می‌شود خیلی جدی‌تر شد و در پایان سال ۱۳۹۲ دلار تا ۳۲۰۰ تومان هم کاهش پیدا کرد در حالی که تورم آن سال ۲۰ تا ۲۵ درصد بود. سال ۱۳۹۳ که سال مذاکره بود باز هم بین ۱۵ تا ۲۰ درصد تورم را تجربه کردیم ولی مذاکره جدی بود اما اتفاقی نیفتاد و قیمت دلار بین ۳۰۰۰ تا ۳۲۰۰ تومان بود و کم و زیاد می‌شد.

در سال ۱۳۹۴ بعد از این که در تیرماه بحث مذاکره و تفاهم اتفاق افتاد من مسئولیت ریاست اتاق ایران را داشتم و دلار تا ۳۰۰۰ تومان پایین آمد و آقای سیف رئیس کل بانک مرکزی در جلسه‌ای در اتاق شرکت کردند و دلار کاهش پیدا کرده بود و ایشان صحبت کردند که زیر ۳۰۰۰ تومان خیلی معنی ندارد ولی همان زمان شنیدم که آقای روحانی نظرشان این بود که دلار تا ۲۷۰۰ تومان و حتی ۲۵۰۰ تومان می‌تواند با تفاهم پایین بیاید اما در دولت کسانانی بودند که خیلی موافقت نکردند و بعد از اجرایی شدن برجام در دی‌ماه باز هم همین قیمت‌ها بود.

سال ۱۳۹۵ هم ماه عسل برجام بود با هیئت‌ها و رفت و آمدها و بسیاری از امیدها باز قیمت دلار افزایش چندانی نداشت و بین ۳۰۰۰ تا ۳۳۰۰ تومان بود. سال ۱۳۹۴ را با ۱۵ درصد تورم تمام کردیم و سال ۱۳۹۵ را با حدود بین ۱۰ تا ۱۵ درصد و سال ۱۳۹۶ که سال پایانی دولت یازدهم و ابتدای دولت دوازدهم بود تورم بین ۱۰ تا ۱۵ درصد را داشتیم. مجموعاً در پنج سال ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵ و ۹۶ اگر میزان تورم را جمع بزنیم چیزی در حدود ۷۰ درصد به صورت غیر تصاعدی فقط سال به سال ۱۵، ۲۰ و ۲۵ درصد داشتیم که اگر بخواهیم تصاعدی حساب کنیم و هر سال نسبت به سال قبل اضافه کنیم حدود صد درصد بود. یعنی در پایان سال ۱۳۹۶ عملاً آنچه دولت در سال ۱۳۹۲ تحویل گرفته بود یعنی

### نکته‌هایی که باید بدانید

- بر اساس همان سیاست غلط چهل و چند سال گذشته که همیشه قیمت ارز را مسبب تورم و کاهش قیمت ارز و تثبیت قیمت ارز به صورت مصنوعی و کنترل قیمت ارز را جزو دستور کارهای دولت‌ها دیدیم قیمت ارز ثابت ماند و آمادگی جهش را داشت.
- صادرکننده‌ای که ارزش را به طور قانونی می‌برد و به نرخی که در سامانه سنا و نیما بود می‌داد، نمی‌توانست با صادرکننده کاذبی که هر قیمتی می‌خواست ارز را می‌فروخت و هیچ تعهدی برای خودش قائل نبود رقابت کند و کالاهای ما در خارج دو قیمتی شد و پایین آمد و بسیاری از خریداران از بازار بیرون رفتند و صدمه جدی به صادرات وارد شد.
- آن زمان ارز را به یک قیمت غیر واقعی و ارزان‌تر از قیمت حقیقی‌اش در بازار عرضه کردیم که نه تنها نتوانستیم کنترل کنیم بلکه دو اتفاق بد هم افتاد: با پیمان‌سپاری جریان تعهد ارزی صادرات که آورنده ارز بود را محدود کردیم و عملاً ورود ارز را کم کردیم و از طرف دیگر با یک قیمت غیر واقعی و ارزان‌مشتتری و خریدار ارز در صف ایستادند.

و سپس در نهایت به جای خودش می‌رسد. این بالا و پایین‌ها در همان وهله اول ۷۰۰۰ الی ۹۰۰۰ برد.

معتقدم اگر تصمیم درستی در آن وهله هم گرفته می‌شد هرچند تصمیم درست این بود که این مابه‌التفاوت را به صورت تدریجی با یک شیب ملایم در طول این پنج سال افزایش دهیم اما آن مقطع که این تصمیم دیگر امکان‌پذیر نبود اگر در آن شرایط تصمیم درستی گرفته می‌شد، می‌توانستیم مدیریت کنیم و قیمت واقعی را در بازار که همان حدود ۶۷۰۰-۶۸۰۰ تومان بود و حداکثر تا ۷۰۰۰ تومان می‌آمد بر بازار داشته باشیم؛ اما تصمیم بسیار نادرست دلار ۴۲۰۰ تومانی و این که تنها یک نرخ داریم و بقیه نرخ‌ها غیر قانونی است و غیر از این نرخ هر نرخ باشد قاچاق ارز محسوب می‌شود و جرم دارد، باعث شد از کنترل خارج شود و نهایتاً یک تصمیم غلط پایه بسیاری از تصمیمات غلط بعدی شد.

یک سری نیایدهایی بود که از مهم‌ترین این نیایدها این بود که نباید آن زمان بر ارز قیمت‌گذاری می‌کردیم و نباید یک قیمت غیر واقعی را مطرح می‌کردیم. آن زمان ارز را به یک قیمت غیر واقعی و ارزان‌تر از قیمت حقیقی‌اش در بازار عرضه کردیم که نه تنها نتوانستیم کنترل کنیم بلکه دو اتفاق بد هم افتاد با پیمان‌سپاری جریان تعهد ارزی صادرات را که آورنده ارز بود محدود کردیم و عملاً ورود ارز را کم کردیم و از طرف دیگر با یک قیمت غیر واقعی و ارزان‌مشتتری و خریدار ارز در صف ایستادند؛ چه آن‌هایی که برای خروج سرمایه دنبال ارز بودند، چه آن‌هایی که برای واردات دنبال ارز بودند و چه آن‌هایی که می‌خواستند کالا یا جنس ارزانی بخرند و ذخیره کنند و در موقع خودش بفروشند. اصولاً هر وقت کالایی ارزان باشد بازار هوشیار است و حس می‌کند پول‌ها به آن طرف سرازیر می‌شود؛ پس آن تصمیم هم باعث شد ورودی به بانک مرکزی و در واقع ورود ارز به کشور کاهش یابد به دلیل محدودیت‌ها که بعد از تصمیم دلار ۴۲۰۰ تومانی تصمیمات نادرست دیگری به تبع آن گرفته شد که از جمله شامل محدودیت‌هایی برای صادرات بود. پس جریان ورودی را کاهش داد و از طرفی تقاضا را هم که در آن زمان بسیار زیاد بود برای واردات غیر لازم و بسیاری از گشایش‌ها و تقاضاها غیر واقعی بود ولی چون داشت کالای ارزان عرضه می‌شد تقاضا را زیاد و عرضه را کم کرد و این دامن زد به این که شرایط سخت‌تر شود.

این که بعد از آن، همه اقتصاددانان و فعالین اقتصادی مطرح کردند شکی نیست، نوشته‌های روزنامه‌ها و مصاحبه‌های آن زمان کاملاً مشخص است ولی به هر دلیلی دولت آن زمان روی این پافشاری کرد و هرچه جلوتر آمدیم این پافشاری بیشتر شد به گونه‌ای که هنوز هم بر این جریان مصر هستند. این که آیا این سیاست ادامه خواهد داشت یا نه حداقل تا پایان دولت آقای روحانی ادامه خواهد داشت کم‌الین که اخیراً آقای جهانگیری مطرح کردند که امسال هم در بودجه هشت میلیارد دلار ۴۲۰۰ تومانی را دیدیم و نهایتاً تا دولت بعدی مجلس برای بودجه آینده باید منتظر باشد. آثاری که این جریان گذاشت در اقتصاد ایران بسیار غلط و بد بود. اگر جلوی خرید و فروش ارز را نمی‌گرفتند و از نظر صادرات پیمان‌سپاری نمی‌کردند شرایط طوری بود که دلار در مجموعه بانک مرکزی عرضه نمی‌شد.

تصمیم پیمان‌سپاری و تعهد ارزی جزو معلول‌های این تصمیم بود و ناچار بودند این تصمیم را بگیرند؛ اما در مراحل متعدد در

نیمه اول سال ۱۳۹۷ مصوبات بسیار نادرستی داشتند. یک بار گفتند تا یک میلیون دلار آزاد، بین یک تا سه ۵۰ درصد، بین سه تا ۱۰، ۷۰ درصد و بالای ۱۰ میلیون ۹۰ درصد ارز باید به بانک مرکزی برگردد و با نرخ نیما و نرخ سسنا اعلام کردند و میزانش را کم و زیاد کردند. همگی اینها باعث شد یک عدم ثبات و عدم اطمینان در بازار به وجود بیاید که البته بود و بیشتر شد و نهایتاً صادرکنندگان واقعی از عرصه خارج شدند. سال ۱۳۹۷ به گفته رئیس کل وقت سازمان توسعه و تجارت بیش از هشت هزار کارت صادر شد که این‌ها اصلاً صادرکننده نبودند و کسانی بودند که می‌خواستند قوانین را دور بزنند و به گفته همین رئیس کل پنج میلیارد و دویست میلیون دلار توسط همین افراد صادر شد که هیچ وقت نه به صورت نیمایی و نه سنایی برنگشت و عملاً نه تنها اینجا قانون را دور زدند، بلکه با قیمت‌های متفاوتی که در امکان فروش ارز داشتند بازار رقابت را برای صادرکنندگان واقعی هم محدود کردند.

صادرکننده‌ای که ارزش را به طور قانونی می‌برد و به نحوی که در سامانه سنا و نیما بود، نمی‌توانست با صادرکننده کاذبی که هر قیمتی می‌خواست ارز را می‌فروخت و هیچ تعهدی برای خودش قائل نبود رقابت کند و کالاهای ما در خارج دوقیمتی شد و پایین آمد و بسیاری از خریداران از بازار بیرون رفتند و صدمه جدی به صادرات وارد شد.

پایان سال ۱۳۹۱ بیش از ۴۰ و چند میلیارد دلار صادرات داشتیم که نزدیک ۴۸ تا ۵۰ میلیارد دلار صادرات غیر نفتی داشتیم. سال ۱۳۹۹ با دلار ۱۰-۱۲ برابری سال ۱۳۹۱ میزان صادراتمان به ۳۴ میلیارد دلار کاهش پیدا کرده است و دلیل اصلی‌اش این بود که صادرکنندگان اصلی از بازار خارج شدند و قوانین غلطی برای صادرات گذاشتند و شرایط را سخت کردند و اگر ارز گران منفعتی داشت به آن صادرات بود که خیلی از کشورهای دنیا از آن استفاده می‌کنند با این قوانین و مصوبات غلط و پی‌درپی و بسیار متناقض محدودیت‌هایی ایجاد شد، صادرات از دست صادرکنندگان اصلی خارج شد و صادرکنندگان کاذب و مصنوعی به بازار آمدند و نهایتاً صادرات ما هم به شدت افت کرد. از طرف دیگر ارز ۴۲۰۰ تومانی طرفداران زیادی هم داشت، واردکنندگان زیادی در صف بودند. کسانی که این ارز را میلیارد‌ها دلار گرفتند و هیچ وقت هیچ وارداتی برایش نکردند و بسیاری از کارهای خلافی که اتفاق افتاد و هنوز پرونده‌هایشان در جریان است را می‌بینید؛ بنابراین تقاضاهای مصنوعی زیاد شد، دونه‌ری و سه‌نرخ‌ری در بازار به وجود آمد و دولت مجبور شد خیلی از زمان‌ها برخی از صادرات را به جهت وارداتی که با ارز ۴۲۰۰ بود محدود کند و مجبور شد بسیاری از کالاهای وارداتی را محدود کند و غلط پشت غلط همان‌طور که یک دروغ می‌تواند صدها دروغ دیگر را پشتش داشته باشد و یا یک کار غلط می‌تواند صدها کار غلط را پشت خودش داشته باشد. خود من از همان ۲۳ فروردین در سرمقاله‌ای با عنوان «لطفاً فیل هوا نکنید» این مطلب را تذکر و توضیح دادم و همه سال‌ها مخالفت کردیم و هنوز هم با این جریان مخالفت می‌کنیم و فکر می‌کنیم یکی از اشتباهات بزرگ است و حتماً باید تصحیح شود و به سمت واقعی شدن قیمت و به سمت جریانی که صادرکنندگان واقعی بتوانند صادر کنند برود و ترس از جریانات و قواعد مصنوعی نداشته باشند. منتظریم ببینیم در آینده چه اتفاقی می‌افتد. ■

اگر ما از ابتدا مابه‌التفاوت نرخ تورم داخلی و خارجی را محاسبه کرده بودیم و یک قیمت تقریباً قابل قبول در جامعه بود و دلار حدود ۶۶۰۰ یا ۶۷۰۰ بود و چنین فزنی فشرده نشده بود، شاید با خروج امریکا از برجام یک افزایش حداقلی و آن هم در مدت زمان محدودی می‌داشت و این‌طور جهش پیدا نمی‌کرد

ارز ترجیحی اختصاص داده شده باید با نظارت و نظر شورا به کسی واگذار شود و می‌شد. باید کسانی که ارز ترجیحی برای واردات کالای اساسی گرفته‌اند، کالا به کشور وارد می‌کردند و این کالا باید در بازار توزیع می‌شد. باید بر روی توزیع کننده نظارت دقیق انجام شود و عملکردش به صورت شفاف بیان شود.

## یکسان سازی، تنها راه پیشروی

برای تعیین نرخ ارز چه باید کرد؟



کامران ندیری

عضو پژوهشکده پولی بانکی

### چرا باید خواند:

پایان ارز ترجیحی

چه بود و در نهایت

چه تبعاتی در اقتصاد

کشور داشت؟ این

مقاله را بخوانید.

به شورایی تبدیل شود. در نهایت این ارز ترجیحی اختصاص داده شده باید با نظارت و نظر شورا به کسی واگذار شود و می‌شد. باید کسانی که ارز ترجیحی برای واردات کالای اساسی گرفته‌اند، کالا به کشور وارد می‌کردند و این کالا باید در بازار توزیع می‌شد. باید بر روی توزیع کننده نظارت دقیق انجام شود و عملکردش به صورت شفاف بیان شود. حلقه پایانی نظام نظارت است که باید بر عملکرد دو حلقه قبلی نظارت کند. البته دولت برای حفظ استفاده از ارز ۴۲۰۰ تومانی برای واردات کالاهای اساسی تلاش زیادی کرد و از سال ۹۷ این برنامه را اجرا کرد اما چون به نتیجه نرسید، قصد یکسان سازی نرخ ارز را دارد. از طرف دیگر چون سیستم‌های نظارتی هم قوی و کارساز نیست، دولت به این جمع بندی رسیده که ارز دولتی را قطع کند. یکسان سازی به این معنی نیست که قیمت ارز کالا به یک قیمت می‌رسد، بلکه در یکسان سازی مهم نرخ حواله است. نرخ حواله همیشه کمتر از نرخ اسکناس بوده است. حواله هم یک نرخ ندارد و نرخ آن بستگی به کشور مقصد دارد. مثلاً کالایی که مقصد صادراتی آن کشورهای اروپایی است، قطعاً نرخ هزینه حواله ارزی آن بیشتر از کشورهایی مانند چین یا روسیه است. اما با یکسان سازی، نرخ‌ها به هم نزدیک می‌شوند. اگر سیستم نظارتی قوی نداشته باشیم تا صادر کنندگان و افراد را به بازگرداندن ارز ملزم کند، راه آن ایجاد انگیزه درونی است، پس وقتی صادر کننده می‌بیند ارز را با نرخ واقعی می‌تواند وارد بازار کند، انگیزه را به دست می‌آورد. یکسان سازی نرخ ارز حتماً آثاری دارد. البته مشاهده می‌کنیم که حتی کالاهایی که ارز ۴۲۰۰ می‌گیرند هم قیمتی افزایشی در بازار دارند. ارز ۴۲۰۰ تومانی به آن معنی مانع افزایش قیمت‌ها نبوده است اما حذف آن هم طبعاً موجب بالا رفتن قیمت‌ها می‌شود. حتی به لحاظ روانی هم یکسان سازی نرخ ارز موجب افزایش قیمت‌ها می‌شود و فشار زیادی ممکن است بر مردم وارد شود، چون قرار نیست با یکسان سازی نرخ ارز درآمد مردم هم تعدیل شود. نوع مدیریت باید برای کاهش فشار بر مردم برنامه‌های دیگر را اجرا کند. با یکسان سازی نرخ ارز جلو شدیدتر شدن وخامت اوضاع در آینده گرفته می‌شود و بازار از چندگانگی خارج می‌شود. نمی‌توان گفت با یکسان سازی تمام مشکلات حل می‌شود. ■

### نکته‌هایی که باید بدانید

- سقف قیمتی ارز نیمایی هم باز و در حال نزدیک شدن به قیمت بازار آزاد است. پس عملاً بیشتر مسیر برای یکسان سازی نرخ ارز طی شده است. در شرایط فعلی اقتصاد دولت جز یکسان سازی نرخ ارز چاره‌ای ندارد.
- با یکسان سازی نرخ ارز جلو شدیدتر شدن وخامت اوضاع در آینده گرفته می‌شود و بازار از چندگانگی خارج می‌شود. نمی‌توان گفت با یکسان سازی تمام مشکلات حل می‌شود.
- یکسان سازی به این معنی نیست که قیمت ارز کالا به یک قیمت می‌رسد، بلکه در یکسان سازی مهم نرخ حواله است. نرخ حواله همیشه کمتر از نرخ اسکناس بوده است.

حذف یا باقی ماندن ارز ترجیحی در سال آینده از موضوعاتی است که این روزها به گوش می‌رسد. قطع کردن تخصیص ارزهای ترجیحی، یعنی پیمودن بیش از ۹۰ درصد راه یکسان سازی نرخ ارز. سقف قیمتی ارز نیمایی هم باز و در حال نزدیک شدن به قیمت بازار آزاد است. پس عملاً بیشتر مسیر برای یکسان سازی نرخ ارز طی شده است. در شرایط فعلی اقتصاد دولت جز یکسان سازی نرخ ارز چاره‌ای ندارد. البته اطلاع ما مربوط به گزارش‌هایی است که رسانه‌ها منتشر می‌کنند. بر اساس این گزارش‌ها، با اینکه دولت مثلاً برای واردات کنگاله سویا ارز ۴۲۰۰ تومانی تخصیص می‌دهد اما کنگاله سویا الان در بازار به قیمت ارز آزاد فروخته می‌شود حتی شنیده‌ها حاکی از آن است که اگر نهاده دامی با قیمت ارز دولتی به دست تولید کننده برسد برخی از آنان ترجیح می‌دهند آن را در بازار آزاد بفروشند تا اینکه برای مصرف دام استفاده کنند، چون به خاطر تفاوت قیمتی، درآمد هنگفتی نصیب آنان می‌شود.

این نشان می‌دهد ارز ۴۲۰۰ تومانی خیلی کارساز نبوده، فقط رانت زیادی ایجاد شده است. البته برخی کارشناسان به تجربه یکسان سازی نرخ ارز در دولت اصلاحات اشاره می‌کنند. اما در دهه ۸۰ دلیل اجرای یکسان سازی نرخ ارز این بود که روابط ما با دنیا بهبود پیدا کرده بود، تحریم نبودیم، ارتباطات بانکی با تمام کشورها برقرار بود، درآمد نفتی داشتیم... یعنی آن زمان درست شرایطی معکوس حال حاضر را داشتیم. حتی سیستم نظارتی در آن زمان بسیار قوی‌تر از حال حاضر بود. به خاطر فساد گسترده‌ای که در اقتصاد ریشه دوانیده است، حتی سیستم نظارتی از دوران جنگ هم ضعیف‌تر شده است. دیگر تهدید هم برای کسانی که تخلف می‌کنند و ارز دولتی می‌گیرند اما کالا را با ارز آزاد می‌فروشند، فایده ندارد. بانک مرکزی، اولین راهی که برای بازگرداندن ارز صادراتی در نظر گرفت، اعلام لیست کسانی بود که ارز را برنگردانده بودند اما عملاً این اقدام راهی از پیش نبرد. بنابراین تک‌نرخ شدن ارز، بهترین راهکار برای ایجاد انگیزه در صادر کنندگان غیرنفتی است تا ارز را برگردانند. وقتی صادر کنندگان مجبور بودند ارز را با قیمتی پایین‌تر از بازار وارد سامانه نیما کنند، انگیزه‌ای برای بازگرداندن این ارز نداشتند و قانون را دور می‌زدند. اما با یکسان سازی نرخ ارز، آنها می‌توانند ارز را با قیمت بازار وارد کنند و دیگر نیازی به دور زدن قانون نیست.

از طرفی باید به این نکته توجه شود که نظام چندنرخ ارز وقتی با نظارت دقیق همراه نباشد به همراه خود رانت دارد. در دو سال گذشته رانت بزرگی در کشور توزیع شد و فساد بزرگی رخ داد. امسال هم همچنان دولت بر ارز ۴۲۰۰ تومانی اصرار دارد. مسئله اصلی این است که ما از سال ۱۳۹۷ به دلیل به هم خوردن تعادل اقتصاد ایران و نوسانات ارزی درگیر توزیع ارز ترجیحی شده‌ایم که ماحصل این کار ایجاد فساد در کشور بوده است. باید نظام تخصیص، توزیع و نظارت به‌دقت کار خود را انجام دهد. نباید تخصیص ارز ترجیحی به صورت فردی و سلیقه‌ای اداره شود؛ اداره ایمن حوزه از فردی باید

جدای از ناکارایی سیاست ارزی دولت، برخی سیاست‌های دیگر نیز بر ابعاد مشکلات اقتصادی افزوده است. دولت برای حمایت از مصرف‌کنندگان داخلی و حفظ قدرت خرید جامعه، سیاست‌هایی مانند برخورد تعزیراتی با تولیدکنندگان و ممنوعیت‌های صادراتی را به اجرا درآورده است.

# خطای سیاست‌گذاری

## سیاست ارزی دولت پرهزینه بود



حسین سلیمی

عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران

### چرا باید خواند:

سیاست‌گذاری

ارزی دولت برای ارز

ترجیحی ناکارآمد

بود؛ دلیل این

ناکارآمدی را در این

یادداشت بخوانید.

بنابراین، سال ۱۳۹۷ در شرایطی آغاز شد که اقتصاد ایران هم‌زمان با سه پدیده نقدینگی انباشته، بحران ارزی و رکود تولید مواجه بود. در کنار مشکلات داخلی، با خروج یک‌جانبه گرایانه آمریکا از برجام و با تشدید تحریم‌های غیرقانونی خارجی، مشکلات و تنگنای تجارت خارجی و مبادلات بانکی افزایش یافت و دولت با شرایط بسیار دشواری مواجه شد. مهم‌ترین و پرهزینه‌ترین خطای سیاست‌گذاری دولت در سال ۱۳۹۷، سیاست ارزی بود. تصور دولت آن بود که با تکرر خرید کردن ارز و تثبیت نرخ ۴۲۰۰ تومان می‌تواند تمامی نیاز وارداتی کشور را پاسخ دهد و سایر تقاضاهای ارز را نیز می‌تواند سرکوب کند. تصور دولت آن بود که نرخ ۴۲۰۰ تومان می‌تواند بازار را به تعادل برساند. واکنش بازار به این سیاست، نشان‌دهنده خطای محاسباتی دولت در فروردین ۱۳۹۷ بود؛ خطایی که تا امروز ادامه دارد و ممکن است تا نیمه دوم امسال هم طول بکشد.

انتظارات جامعه در آن مقطع به گونه‌ای شکل گرفته بود که تقاضا برای دریافت کارت بازرگانی، ثبت سفارش واردات و تخصیص ارز افزایش یافت و همین عامل منجر به ناپایداری بازار شد. در ماه‌های بعدی، دولت انعطاف بیشتری در سیاست ارزی خود ایجاد کرد و اجازه ورود صرافی‌ها به بازار و همچنین اجازه خرید و فروش ارز بین صادرکنندگان و واردکنندگان به نرخ توافقی را صادر کرد. با سیاست‌های جدید و همچنین با کنترل بیشتر بر مبادلات، از التهاب بازار ارز کاسته شد.

اشتباه دیگر، تخصیص ارز دولتی برای واردات کالاهای اساسی بود. دولت تصور می‌کرد با تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی برای واردات کالاهای اساسی می‌تواند مانع از افزایش شدید قیمت کالاهای اساسی در بازار شود. از همان ابتدا نیز مشخص بود این سیاست به نتایج مطلوب نخواهد رسید. بارها بخش خصوصی در این باره هشدار داده بود. از ابتدا انتظار می‌رفت که قیمت تمام‌شده کالاهای اساسی در بازارهای داخلی بر اساس نرخ ارز آزاد تعیین شود نه بر اساس نرخ ارز دولتی. این مسئله به لحاظ مبانی نظری اقتصاد قابل توضیح است. از سوی دیگر، تخصیص ارز دولتی به کالاهای اساسی با سیگنال‌دهی به تولیدکننده داخلی، منجر به کاهش تولید کالاهای اساسی و کاهش عرضه داخلی شد. از طرف دیگر، حاشیه سود بسیار عمده بین نرخ ارز دولتی و بازار آزاد، منجر به سوءاستفاده و رانت‌جویی گسترده شد. این واقعیت‌ها، هزینه‌های زیادی به کشور تحمیل کرد. جدای از ناکارایی سیاست ارزی دولت، برخی سیاست‌های دیگر نیز بر ابعاد مشکلات اقتصادی افزوده است. دولت برای حمایت از مصرف‌کنندگان داخلی و حفظ قدرت خرید جامعه، سیاست‌هایی مانند برخورد تعزیراتی با تولیدکنندگان و ممنوعیت‌های صادراتی را به اجرا درآورده است. در شرایطی که بنگاه‌های اقتصادی با افزایش هزینه تولید مواجه شده‌اند، قیمت‌گذاری‌های دولتی و ممنوعیت‌های صادراتی و برخوردهای تعزیراتی، ناخواسته منجر به افزایش زیان بنگاه‌ها و تعمیق رکود شده است.

این مسئله را نیز باید اضافه کرد که در شرایط تشدید نااطمینانی‌ها، تغییرات پی‌درپی در مقررات و سیاست‌های تجاری و ارزی، خود عامل افزایش ریسک فعالیت‌های اقتصادی و تشدید فشار بر بنگاه‌های تولیدی است. ■

طی یک دهه گذشته، اقتصاد ایران مستمراً با کاهش ظرفیت‌های رشد اقتصادی مواجه بوده است و بر همین اساس از یک سال گذشته نیز برآوردها نشان می‌داد که در سال ۱۳۹۷، رشد اقتصادی کاهش خواهد یافت.

اقتصاد ایران در شرایطی سال ۱۳۹۷ را آغاز کرد که از مدت‌ها قبل با رشد و انباشت نقدینگی مواجه شده بود. اگر نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی را در نظر بگیریم، این نسبت در سال ۱۳۹۰ برابر با ۵۸ درصد بود. به عبارتی به ازای هر ۱۰۰ واحد تولید ناخالص داخلی، معادل ۵۸ واحد نقدینگی در اقتصاد ایران در گردش بود. این نسبت در پایان سال ۱۳۹۶ به ۱۰۳ درصد رسید. مهم‌ترین ریشه‌های رشد بی‌رویه نقدینگی در اقتصاد ایران، ناکارایی سیاست‌های مالی دولت و همچنین مشکلات ساختاری نظام بانکی بوده است. در آغاز سال ۱۳۹۷، رشد انباشته نقدینگی، ظرفیت ایجاد بی‌ثباتی را در اقتصاد ایران ایجاد کرده بود. البته لازم به ذکر است که طی سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶، با وجود رشد بالای نقدینگی، به دلیل شکل‌گیری انتظارات مثبت در جامعه و تا حدودی هم به علت سرکوب مالی، در عمل آثار رشد نقدینگی بر قیمت‌ها تخلیه نشده بود؛ ولی با شکل‌گیری انتظارات منفی و برخی خطاهای سیاست‌گذاری در سال ۱۳۹۶، از اواخر سال گذشته به تدریج آثار انتقال رشد نقدینگی بر بی‌ثباتی قیمت‌ها پدیدار شد.

مسئله بحران‌ساز دیگر، سیاست‌های ارزی منتهی به سال ۱۳۹۶ بود. طی سال‌های ۱۳۹۴ تا اواسط ۱۳۹۶، نرخ ارز حقیقی در اقتصاد کشور مستمراً کاهش پیدا کرده بود. به بیان دیگر، اقتصاد کشور با پدیده سرکوب نرخ ارز طی دوره ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ مواجه بود. همین مسئله نیز عامل دیگری بود که می‌توانست زمینه جهش نرخ ارز را در ابتدای سال ۱۳۹۷ فراهم کند. در ماه‌های پایانی سال ۱۳۹۶، علامت خروج آمریکا از برجام و همچنین برخی عوامل داخلی دیگر منجر به شکل‌گیری انتظارات منفی نسبت به چشم‌انداز بازارها شد. همین مسئله منجر به بحران سوداگری و هجوم نقدینگی به بازار ارز و سکه شد. با افزایش نرخ اسکناس در بازار، انگیزه سوداگران برای خرید به‌طور مضاعف افزایش یافت. از سوی دیگر، رکود بخش تولید نیز مانع از جذب نقدینگی در بخش‌های تولیدی شده بود.

### نکته‌هایی که باید بدانید

- در شرایط تشدید نااطمینانی‌ها، تغییرات پی‌درپی در مقررات و سیاست‌های تجاری و ارزی، خود عامل افزایش ریسک فعالیت‌های اقتصادی و تشدید فشار بر بنگاه‌های تولیدی است.
- دولت تصور می‌کرد با تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی برای واردات کالاهای اساسی می‌تواند مانع از افزایش شدید قیمت کالاهای اساسی در بازار شود. از همان ابتدا نیز مشخص بود این سیاست به نتایج مطلوب نخواهد رسید.
- مهم‌ترین و پرهزینه‌ترین خطای سیاست‌گذاری دولت در سال ۱۳۹۷، سیاست ارزی بود. تصور دولت آن بود که با تکرر خرید کردن ارز و تثبیت نرخ ۴۲۰۰ تومان می‌تواند تمامی نیاز وارداتی کشور را پاسخ دهد و سایر تقاضاهای ارز را نیز می‌تواند سرکوب کند.

# ..... توسعه .....

## بانک مرکزی قربانی خودی و غیرخودی

این بادهای خبر از تغییر فصل نمی‌دهد

تورم درد آشنای تاریخ یک‌صدساله ایران است؛ یک قرن مداخله در امر اقتصاد، دولت‌ها در ایران برای کنترل تورم راه توصیه‌شده توسط توانلینارسم را در پیش می‌گیرند و به قبض و بسط، زور و اجبار تاکید دارند و این تن مردم است که هربار کمتر یارای تحمل بار سنگین گرانی را دارد؛ عده‌ای معتقدند که دولت‌ها استقلال از بانک مرکزی گرفته‌اند و در این میان طبقه‌ای بهره‌مند از تورم، از تغییر مداوم نرخ ارز، از ارزشی و رانت‌پاشی و تزریق نقدینگی؛ شاید بانک مرکزی قربانی خود باشد و غیر خودها و هنوز با تمام نقدها و وعده‌ها هیچ نشانی از بهبود اوضاع شنیده نمی‌شود.



# جان سختی تورم و سرنوشت ما

## سقوط آزاد ریال و چشم‌انداز بر ساخت‌های طبقاتی

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

عملکرد بانک مرکزی

در ایران در حوزه

تورم، نقدینگی و

سیاست‌گذاری بدانید،

این پرونده را بخوانید.

«نظام هدف‌گذاری

تورم» موفق نبوده؛

اصل اول این است

که برای کنترل

تورم بانک مرکزی

چاپ پول بدون

پشتوانه نداشته

باشد؛ اما چرخه

سیاست‌گذاری

معیوب است و

بانک مرکزی

بخشی از این

چرخه بیمار؛ و

همه ساختارها نه

در خدمت کنترل

که برای دوام و

قوام تورم در کارند

تخم‌مرغ وارد کرده‌ایم.» عبدالمجید مجیدی، رئیس سازمان برنامه‌بودجه در سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ در بخشی از خاطرات خود می‌گوید: «بر خورد صحیح با مسئله وجود نداشت و سعی می‌شد راه‌حل‌ها از یک طریقی پیدا بشود که خیلی قابل توجیه نبود. به‌عنوان مثال، همین مسئله تورم قیمت‌های چینی که ما داشتیم که خیلی ایجاد ناراحتی هم کرد و خیلی هم عصبانیت ایجاد کرد، این بود که من به‌عنوان مسئول سازمان برنامه و بودجه می‌گفتم که آقا اگر شما می‌خواهید قیمت‌ها بالا نرود، جلوی تورم را بگیرید. یعنی دولت کمتر خرج کند. آنجایی است که دولت دیگر پول می‌ریزد توی بازار و در نتیجه قیمت‌ها می‌رود بالا. اگر شما واقعا نگران بالا رفتن قیمت‌ها هستید دولت نباید این قدر پول بریزد توی بازار. در نتیجه با آمار نشان می‌دادم که حجم مصرف عمومی، مصرف دولتی چقدر سریع رشد کرده و در نتیجه تولید و عرضه کردن کالاها و خدمات چقدر محدودیت داشته و در نتیجه چرا این قدر قیمت‌ها بالا رفته و تورم ایجاد شده. این بحث را متأسفانه کسی گوش نمی‌داد و به دعوا و به بغض و ناراحتی کشیده می‌شد؛ برای اینکه این لازمه‌اش این بود که بعضی از طرح‌های عمرانی یک خرده جلوی گرفته شود یا اینکه بعضی بودجه‌های جاری وزارتخانه‌ها می‌بایستی محدود می‌شد یا اینکه بعضی از برنامه‌هایی که دستگاه‌های دولتی داشتند، بایستی این را یک مقداری تعدیل می‌کردند. چون نمی‌خواستند [هزینه‌ها را محدود] بکنند در نتیجه می‌رفتند دنبال یک راه‌حل دیگری و می‌گفتند، تخریب این که باز تئوری اقتصادی برای ما می‌گوید، می‌شود رفتش کسی که گران‌فروشی می‌کند را گرفتاش انداختش توی زندان یا نمی‌دانم مأمورین کنترل قیمت بگذاریم که اینها این قدر گران نفروشدند به مردم.» نگرانی از تورم تازه‌گی نداشت و شاه تنها یک راه درباره کنترل تورم بلد بود: «عمل زور»، در کنفرانس رامسر و البته یک سال قبل از آن هم گفته بود: «اگر دولت در مقابله با تورم شکست بخورد ارتش وارد عمل خواهد شد.» حکومت پهلوی شکست خورد و نارضایتی از شرایط اقتصادی هم به آن سرنوشت یاری رساند اما داستان تورم در سال‌های بعد از انقلاب هم ادامه داشت.

### دردی به قدمت نیم قرن

اخیراً مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارشی درباره عملکرد بانک مرکزی نوشته است: «از سال ۱۳۵۱ تاکنون قدرت خرید ریال که بانک مرکزی براساس قانون، موظف به حفظ ارزش آن بوده، ۳۳۲۰ مرتبه ضعیف‌تر شده است و نرخ متوسط تورم کشور بسیار بیشتر از نرخ تورم متوسط جهانی رقم خورده است. در این بازه زمانی در آمریکا قدرت خرید دلار یک‌پنجم شده است. یعنی هر ۵ دلار در سال ۱۳۹۸، قدرت خریدی معادل یک دلار در سال ۱۳۵۱ داشته است.» ایران جزو شش کشوری است که پس از ونزوئلا، زیمبابوه، آرژانتین، سودان جنوبی و سودان تورم بالای ۲۵ درصد را تجربه می‌کند. به گفته عباس آخوندی، وقتی میانگین تورم کشوری برای ۵۲ سال کمی بیش از ۱۸ درصد است، یعنی تورم ۵۲ ساله آن ۵۴۶۸۴۵ درصد است. تورم در ایران قدمتی پنجاه ساله نه، عمری صدساله دارد و این در یکصد سال گذشته معضل کشورهای متعددی بوده است. برخی کشورها بسیار جدی‌تر از سایرین با این پدیده روبه‌رو بوده‌اند: یونان، آلمان، یوگسلاوی،

بار دیگر کابوس تلخ تکرار شد؛ کابوسی تکراری و قدیمی که از عمر آن بیش از پنج دهه می‌گذرد. مرکز آمار ایران با ارائه گزارشی از نرخ تورم فروردین امسال، نرخ تورم ماهانه، سالانه و نقطه‌ای را به ترتیب ۲،۷، ۳۸،۹ و ۴۹،۵ درصد اعلام کرد. مقایسه نرخ تورم فروردین با اسفندماه سال گذشته، نشان می‌دهد که تورم رشد کرده و پیش‌بینی می‌شود نرخ تورم در اردیبهشت‌ماه از مرز ۵۰ درصد هم گذر کند. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی هم اعلام کرده که نرخ تورم به مرز هشدار رسیده و مدت‌هاست که ارزش برابری ریال با دلار و دیگر ارزها به پایین‌ترین سطح تاریخی خود رسیده است. دهه‌هاست که اقتصاددان‌ها می‌گویند و سیاستمداران چپ می‌شنوند؛ اما تورم چیزی نیست جز «ظالمانه‌ترین مالیات‌ها از فقرا به سود اغنیاء»؛ این را «جان مینارد کینز» گفته است. به گفته کینز، تورم ظالمانه است برای کسانی که درآمدشان به گونه‌ای است که چنانچه قیمت کالاها و خدمات بالا برود، قدرت خریدشان کم می‌شود و متضرر می‌شوند. در اصل آنها درآمدشان ثابت است و هزینه‌شان بالا می‌رود. اما فقط کینز نیست که از فساد ناشی از تورم می‌گوید؛ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر خردمند غازان‌خان در کتاب «تاریخ مبارک غازانی» بعد از توضیح کامل مفاسد، راه‌های اصلاح آن را هم گفته است: این افزایش قیمت‌ها و کم کردن هر روز عیار درهم و نقره و کم کردن از وزن آن «صعب‌ترین مصادره» است.

اقتصاد ایران، به‌خصوص در دوره معاصر هم‌زمان تورم، رکود، شوک‌های نفتی و بیماری هلندی بوده است و سال‌هاست که دولت‌ها با روش‌های «داری» و «دستوری» به دنبال کنترل تورم هستند و خود دوست ندارند واقعیت تورم را بپذیرند؛ سال‌هاست که چنین رفتار می‌کنند و کسی هم نمی‌خواهد بپرسد و بداند این الگو در کدام یک از کشورهای جهان موفق بوده که بر آن اصرار می‌ورزید.

«هنری پرکت»، افسر مسئول امور سیاسی و نظامی سفارت آمریکا در تهران در سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ (۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵) و مسئول میز ایران در وزارت امور خارجه ایالات متحده در سال‌های پرتل‌هاب ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ (۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹) در بخشی از خاطرات خود گفته است: «تورم هم کم کم داشت بالا می‌رفت، واکنش شاه در قبال این قضیه هم واکنش معمول تمامیت‌خواه‌ها بود، مهار قیمت‌ها به زور و به فرمان. یک بار در جریان سفری به استان شمالی آذربایجان، رفتم توی یک مغازه بقالی کوچک و جا خوردم که دیدم روی هر کدام از قوطی‌های حلبی مواد غذایی برچسب قیمتی تازه زده‌اند. صاحب مغازه گفت قیمت همه این اجناس را پایین آورده‌اند و اگر به حرفشان گوش نکنی، قلدرهایشان می‌آیند و لت و پارت می‌کنند. این بود که به چارلی گفتم آنجا هیچ اقتصاددانی نیست که به شاه بگوید چطور باید مهار توسعه بی‌حساب کشور را در بخش‌های نظامی و غیرنظامی به دست بیاورد. گفت «عجیبه که به کشور این قدر خوش‌بخت به دونه اقتصاددان نداره، عجیبه.» تورم‌های دورقمی از اوایل دهه ۵۰ به اقتصاد ایران تحمیل شده بود و محمدرضاشاه پهلوی در سخنرانی افتتاحیه مجلس شورای ملی در مهرماه می‌گوید با عوامل افزایش نرخ تورم مبارزه و نظام یارانه‌ای را در کشور برقرار خواهد کرد؛ به گونه‌ای که در همان سال امیرعباس هویدا یک روز به مجلس رفت و گفت: «من امروز افتخار دارم اعلام کنم که با هواپیما از خارج

این گروه را باید در ماهیت طبقاتی گروه‌هایی یافت که در سال‌های بعد از انقلاب به قدرت رسیده‌اند. این طبقات همواره از تورم بهره‌مند شده‌اند و اساساً تورم برای آنها یکی از ابزارهای کسب منافع هنگفت سوداگرانه بوده و استمرار منافع آنان نیز درگرو استمرار تورم است.

که قدرت چانه‌زنی گروه‌های مختلف در اقتصاد یکسان نباشد، گروه‌هایی با قدرت چانه‌زنی بالاتر امکان افزایش درآمدها و دستمزدهای خود را در شرایط تورمی خواهند داشت اما گروه‌هایی که فاقد این قدرت به صورت سازمان یافته باشند، نمی‌توانند درآمدهای خود را به نسبت تورم افزایش داده و در نتیجه شکاف درآمدی بین گروه‌ها افزایش یافته که می‌تواند به تشدید شکاف قدرت نیز منتهی شود. علاوه بر این تورم هزینه‌های دولت را افزایش می‌دهد در حالی که درآمدهای دولت با وقفه افزایش می‌یابد و در نتیجه کسری بودجه دولت را بیش از پیش خواهد کرد که این خود به افزایش بیشتر تورم می‌انجامد. در نهایت تورم با افزایش فعالیت‌های غیرمولد می‌تواند به افزایش فساد نیز بینجامد. در نتیجه تمامی این پیامدها تورم در نهایت آسیب‌های روانی و اجتماعی برای جامعه نیز به دنبال دارد. در واقع در دیدگاه اقتصاد متعارف، اصلی‌ترین عامل ایجاد تورم (و در برخی دیدگاه‌ها تنها عامل آن) نقدینگی است. در این نگاه استدلال می‌شود، زمانی که نقدینگی در اقتصاد افزایش می‌یابد، اگر تولید به تناسب آن رشد نکند، افزایش نقدینگی به تورم می‌انجامد. در اقتصاد متعارف، افزایش نقدینگی معول افزایش بدهی دولت و بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی است و راحل نیز در کنترل هزینه‌های دولت و کنترل تسهیلات اعطایی بانک‌ها دیده می‌شود. برای همین توصیه می‌شود که دولت با کاهش هزینه‌های عمومی کسری بودجه خود را کنترل کند و بانک‌ها نیز با افزایش نرخ بهره منابع و مصارف خود را متعادل نگه دارند؛ اما نگاهی به بودجه سال ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که عملی شدن آن شاید کاری دشوار باشد و برای همین هم استقلال بانک مرکزی همیشه خدشه‌دار شده است. آنچه مهم است اینکه تورم افسارگسیخته کنونی گرچه با نیازهای مالی و کسری بودجه دولت در ارتباط است اما در روابط قدرت طبقاتی در ایران معاصر ریشه دارد. پرسش مهم این است که روند کنونی ما را به کدام سو می‌برد. بحران مالی کنونی در دل بحران‌های متعدد ساختاری جای دارد و به‌ویژه در مقطع کنونی متأثر از عوامل سیاسی و ژئوپلیتیک است. از این رو چشم‌انداز گذر به بحرانی مهمل‌ناپذیر در کوتاه‌مدت کاملاً محتمل است. علاوه بر آن در شرایط بحرانی کنونی، سلب مالکیت‌شدگان نیز احتمالاً فقط نظاره‌گر نخواهند بود و چه‌بسا دیر یا زود واکنش نشان دهند.

### چه باید کرد؟

«نظام هدف‌گذاری تورم» موفق نبوده؛ اصل اول این است که برای کنترل تورم بانک مرکزی چاپ پول بدون پشتوانه نداشته باشد؛ اما چرخه سیاست‌گذاری معیوب است و بانک مرکزی بخشی از این چرخه بیمار؛ و همه ساختارها نه در خدمت کنترل که برای دوام و قوام تورم در کارند. در این شرایط استقلال بانک مرکزی هم به مخاطره افتاده و برای جلوگیری از بحران‌های اجتماعی و سیاسی استقلال این نهاد کنار زده می‌شود و بدهی دولت‌ها با پول بانک مرکزی تامین می‌شود و در نهایت تورم مهملکی بر اقتصاد تحمیل می‌شود و باز هم همان «سیاست کنترل با زور و فرمان» باید تکرار شود. باید کاری کرد؛ آنچه مشخص است اینکه علت اصلی تورم در ایران نتیجه «تور تویی نهادی» بر «تضعیف ظرفیت جذب» است. گاه سیاست‌های تعدیل اقتصادی و توصیه‌های شوک‌درمانی و خیلی توصیه‌های شبیه این به نتایجی ضد آنچه توصیه‌کنندگان مدنظر دارند، رسیده است و همین‌ها عاملی بر دوام وضعیت امروز اقتصاد ایران بوده‌اند. پاسخ واقعی به مسئله تورم را اگرچه در عوامل کوتاه‌مدت جست‌وجو می‌کنند اما باید این گروه را در ماهیت طبقاتی گروه‌هایی یافت که در سال‌های بعد از انقلاب به قدرت رسیده‌اند. این طبقات همواره از تورم بهره‌مند شده‌اند و اساساً تورم برای آنها یکی از ابزارهای کسب منافع هنگفت سوداگرانه بوده و استمرار منافع آنان نیز درگرو استمرار تورم است. ■

مجارستان، زیمبابوه، شیلی، آذربایجان، بلاروس، برزیل، پرو، اسلونی و ونزوئلا نمونه‌ای از کشورهایی هستند که تورم‌های بالای ۱۰۰۰ درصد را تجربه کرده‌اند. در مجارستان بالاترین نرخ تورم ثبت‌شده در سال ۱۹۴۶ هر ۱۵ ساعت یک بار قیمت‌ها دو برابر می‌شد. اما خیلی از این کشورها اصلاحات متعددی را برای کنترل تورم شروع کردند؛ طوری که در بیست سال گذشته تنها دو کشور زیمبابوه و ونزوئلا با برتورم روبه‌رو بوده‌اند و میانگین تورم جهانی به ۲٫۱ درصد رسیده است. اگرچه ایران در یکصد سال گذشته هیچ‌گاه ابرتورم را تجربه نکرده - بزرگ‌ترین تورم ثبت شده مربوط به سال ۱۳۲۲ و برابر با ۱۱۰ درصد است - اما معضل اساسی در اقتصاد ایران، پایدار بودن تورم‌های دورقمی است؛ از سال ۱۳۵۵ تا امروز تنها در ۴ سال تورم تک‌رقمی ناپایدار بوده (۱۳۶۴، ۱۳۶۹، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶)؛ به‌طوری‌که پس از ثبت تورم ۶٫۹ درصدی در سال ۱۳۶۴، تورم ۲۳٫۷ درصدی در سال ۱۳۶۵ ثبت شده و تورم ۹ درصدی سال ۱۳۶۹ نیز با تورم ۲۰٫۷ درصدی سال ۱۳۷۰ بی‌اثر شده است. در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس محور اصلی آسیب‌های بانک مرکزی از سال ۱۳۵۱ به بعد دسته‌بندی شده است؛ این آسیب‌ها در حوزه مقررات‌گذاری و نظارت، سیاست‌گذاری پولی و ارزی و حکمرانی تعریف شده که در نهایت باعث شده که عملکرد بانک مرکزی در صیانت از ارزش پول ملی و حفظ قدرت خرید عملکرد قابل دفاعی نباشد؛ برای همین خیلی‌ها اصلاح این مشکلات را در گرو «اصلاح ساختاری» می‌بینند. تخصیص ضد توسعه‌ای منابع یکی از پیامدهای تورم است. تورم با ایجاد نااطمینانی در اقتصاد و از کار انداختن مکانیسم‌های تصمیم‌گیری بلندمدت، باعث می‌شود منابع در اقتصاد به سمت فعالیت‌های کوتاه‌مدت و حوزه مبادله‌گری سوق پیدا کنند و در نتیجه تولید توسعه‌محور در اقتصاد شکل نمی‌گیرد.

البته هستند در این میان کسانی که صرفاً با اشاره به تحریم‌های اقتصادی یا با تأکید بر رشد نقدینگی، عوامل طبقاتی پس‌پشت این تحولات اقتصادی ایران بعد از انقلاب را نادیده گرفته‌اند. معمولاً اقتصاددانان جریان غالب بر افزایش مداوم حجم نقدینگی در اقتصاد ایران به‌عنوان علت تورم در ایران تأکید دارند. به این ترتیب، بی‌انضباطی مالی بخش دولتی و عدم استقلال بانک مرکزی را عوامل شکل‌گیری و استمرار تورم در ایران می‌دانند و به تبع آن اتخاذ سیاست‌هایی مانند استقلال بانک مرکزی و نیز انضباط بودجه‌ای را راهکار مبارزه با تورم می‌دانند.

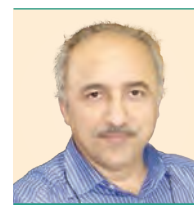
باید به این نکته تأکید شود که استمرار و جان‌سختی تورم در ایران در خلال مناسبات طبقاتی شکل گرفته در سال‌های بعد از انقلاب نیز ریشه دارد و ناشی از قدرت‌گیری بلوک طبقاتی ویژه‌ای در پی انقلاب ۱۳۵۷ نیز بوده است. تورم، به‌ویژه در سال‌های بعد از جنگ، یکی از عوامل شکل‌گیری و تقویت قدرت طبقات حاکم در ایران و تقویت بورژوازی سوداگر مالی بوده است. از این‌رو، این طبقات با گذشت زمان به‌شکل ارادی به انحای مختلف تلاش می‌کرده‌اند قدرت اقتصادی و مالی خود را با استمرار تورم به طرزی فزاینده تحکیم و تقویت کنند. از همین‌روست که مقابله با تورم در ایران امروز در گرو امحای قدرت طبقاتی این گروه‌های ذی‌نفع نیز هست؛ این طبقات همواره از تورم بهره‌مند شده‌اند و اساساً تورم برایشان یکی از ابزارهای کسب منافع هنگفت سوداگرانه بوده و استمرار منافع آنان نیز درگرو استمرار تورم است. تورم خصلت پایای اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی در تمامی چهار دهه اخیر بوده است. اما تورم را از سویه دیگر هم بررسی می‌کنند؛ اینکه شکاف بیشتر درآمدی، اثر تورم است که در نتیجه آن دارندگان دارایی‌های سرمایه‌ای می‌توانند انباشت سرمایه خود را گاه بالاتر از تورم شاخص‌بندی کنند و ارزش مطلق آن را حتی بیشتر از تورم افزایش دهند و در مقابل افرادی که از این دارایی‌ها محروم هستند باید در طول زمان سهم بیشتری از درآمد خود را صرف به دست آوردن این دارایی‌ها کنند. علاوه بر این زمانی

زمانی که نقدینگی در اقتصاد افزایش می‌یابد، اگر تولید به تناسب آن رشد نکند، افزایش نقدینگی به تورم می‌انجامد. در اقتصاد متعارف، افزایش نقدینگی معول افزایش بدهی دولت و بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی است و راحل نیز در کنترل هزینه‌های دولت و کنترل تسهیلات اعطایی بانک‌ها دیده می‌شود

## [ نگاه کارشناس ]

## شوک‌های پی‌درپی

## بانک مرکزی: استقلال یا عدم استقلال؟



مرتضی افقه

اقتصاددان

## چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

درباره عملکرد بانک

مرکزی و تأثیر آن بر

سنت‌های اقتصادی

پدائید، این مقاله را

بخوانید.

استقرار از مردم  
نیز که مناسب‌ترین  
روش تأمین  
کسری بودجه  
در اقتصاد تلقی  
می‌شود به دلیل  
کاهش درآمدهای  
مردم طی سه  
دهه گذشته و یا  
به صرفه نبودن  
سودهای اعطایی  
به اوراق بدهی در  
مقایسه با سود  
بازارهای دیگر،  
معمولاً با استقبال  
مردم مواجه  
نمی‌شد

یکی از سؤالات مهمی که ذهن بسیاری از افراد جامعه را به خود مشغول کرده این است که: «چرا مشکلات اقتصادی کم یا حل نمی‌شوند؟ و چرا به‌رغم برخورداری از منابع انسانی، طبیعی و مالی وسیع و قابل توجه، در بسیاری موارد این مشکلات وخیم‌تر شده‌اند؟» بدون تردید برای مشکلات اقتصادی و اجتماعی دلایل داخلی و خارجی بسیاری وجود دارد که می‌توان بیان کرد اما هنر متخصصین اقتصادی و اجتماعی آن است که بتوانند مهم‌ترین و تأثیرگذارترین این عوامل یا به واقع موانع شناسایی آنها را اولویت‌بندی کنند.

سال‌هاست که کشور از مشکلات و معضلات اقتصادی و اجتماعی مزمن و متعددی رنج می‌برد و در این مدت، اقتصاددانان داخلی هر آنچه فرمول و تئوری و نسخه در انبان ذهنی خود داشته‌اند برای حل این مشکلات به کار گرفته‌اند، اما امروز نه تنها این مشکلات کاهش نیافتند بلکه تقریباً در اغلب قریب به اتفاق این شاخص‌ها و متغیرها وضع وخیم‌تر شد. شاید بتوان ادعا کرد که مهم‌ترین دلیل این ناکامی‌ها فقدان تحلیل درست اغلب سیاست‌گذاران و مشاورین اقتصادی اجتماعی آنان از واقعیات و ساختارهای اقتصادی و غیراقتصادی حاکم بر کشور است. طی سه دهه گذشته با حاکمیت تفکر اقتصاددانان طرفدار بازار آزاد بر سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات اقتصادی که نسبت به این واقعیات ساختاری و ریشه‌های غیراقتصادی مشکلات اقتصادی بی‌اعتنا بوده‌اند، این مشکلات نه تنها کاهش نیافته‌اند بلکه شدیدتر هم شده‌اند. همان گونه که پارها تأکید کرده‌ام، بسیاری از مشکلات و معضلات کشور که عمده‌تا نمود اقتصادی دارند دارای ریشه‌هایی غیراقتصادی هستند و بنابراین با فرمول‌ها و نسخه‌های صرفاً اقتصادی قابل حل نیستند. برخلاف تصور بسیاری از اقتصاددانان تأثیرگذار بر تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان کشور، متغیرهایی که در تئوری‌های اقتصادی (و براساس واقعیات کشورها و جوامع مبدأ) به‌درستی ثابت یا تقریباً ثابت فرض می‌شوند، در کشورهای پیرو و مقلد الزاماً ثابت نیستند. با این وصف، این اقتصاددانان که بی‌اعتنا به این واقعیت چنین تئوری‌ها و نسخه‌هایی را به سیاست‌گذاران و مجریان به نام تئوری‌های علمی تحمیل می‌کنند، نتایجی که در بسیاری موارد وضع را بدتر و حل آن را پیچیده‌تر کرده است. یکی از مصادیق این تقلیدهای غیرعلمی ایران است که در شرایط فعلی بسیاری از متغیرهای ثابت فرض شده تئوری‌های اقتصادی، نه تنها ثابت نیستند بلکه متغیرهایی فعال و به‌مراتب تأثیرگذارتر بر شاخص‌های اقتصادی کشورند. شاید مهم‌ترین متغیر غیراقتصادی تأثیرگذار بر متغیرهای اقتصادی که معمولاً در تئوری‌های وارداتی و تقلیدی جایگاهی ندارد، بینش‌ها و نگرش‌های ایدئولوژیک حاکم بر همه تصمیمات از جمله تصمیمات اقتصادی کشور است. این بینش و نگرش غیرتولیدی و غیرتوسعه‌ای، خود منشأ بسیاری از بی‌ثباتی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داخلی و خارجی بوده است. در چنین ساختاری، یا باید همچون یک

دولت تمرکزگرا (همچون کشورهای سوسیالیست)، همه امور اقتصادی به دست دولت و حاکمیت انجام گیرد، و یا اگر آن گونه که بعد از پایان جنگ، گرایش برنامهریزان و تصمیم‌گیران و مجریان بهره‌گیری از مکانیزم بازار آزاد و به‌کارگیری سرمایه‌های بخش خصوصی در داخل و خارج قرار گرفت، لازم بود پیش‌نیازها و بسترهای ورود و مشارکت سرمایه‌گذاران بخش خصوصی چه در داخل و چه خارجی‌ها (اعم از شرکت‌های خارجی یا سرمایه‌داران ایرانی مقیم خارج) فراهم گردد. اولین و مهم‌ترین پیش‌نیاز برای سرمایه‌گذاران، خوش‌بینی نسبت به آینده سرمایه‌گذاری خود است. اولین عامل تأثیرگذار بر این خوش‌بینی ثبات (و نبود تنش) در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تقنینی هم در داخل و هم در روابط با دیگر کشورهاست. اما برخلاف این پیش‌نیاز حیاتی برای مشارکت سرمایه‌گذاران بخش خصوصی در داخل و خارج، در تمامی سال‌های پس از اتمام جنگ، تنش‌های سیاسی داخلی، و بی‌ثباتی در قوانین، در مدیران و مجریان مانعی جدی برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و نیز تنش‌های جدی در روابط سیاسی و در نتیجه اقتصادی با امریکا و کشورهای پیشرفته غربی بوده و هست. با این وصف، به دلیل وابستگی شدید اقتصاد کشور به داشتن روابط سیاسی و تجاری با کشورهای پیشرفته جهان، در سال‌های ریاست جمهوری آقای خاتمی اگرچه تنش‌های سیاسی داخلی در اوج خود بود اما به دلیل سیاست تنش‌زدایی این دوره، سطح سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی در اوج خود بود و نتایج مثبت آن در شاخص‌های اقتصادی این دوره نمود یافته است. با این وصف، در اغلب سال‌های دیگر، به‌خصوص در دوره آقای احمدی‌نژاد تنش‌های خارجی به اوج خود رسید به گونه‌ای که در اواخر دوره ایشان در سال ۹۱ کشور در آستانه بحران تحریم و حتی جنگ قرار گرفته بود. در دوره روحانی به‌رغم کاهش تنش با کشورهای غربی به دلیل توافق برجام، با روی کار آمدن ترامپ تنش سیاسی خارجی مجدداً به اوج خود رسید که تأثیرات شکننده‌ای بر متغیرهای اقتصادی داشته و همچنان تداوم دارد. با این وصف، همان گونه که ذکر شده ریشه اغلب تنش‌های داخلی و خارجی در بینش‌ها و نگرش‌های ایدئولوژیک حاکم بر نظام ارزشی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان است. بدیهی است که در چنین شرایط بی‌ثباتی، سرمایه‌گذاران بخش خصوصی داخلی یا خارجی تمایل چندانی به مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی نداشته و بنابراین سیاست‌های اقتصادی لیبرالی و مبتنی بر مکانیزم بازار آزاد کم‌اثر یا بی‌اثر خواهند بود. به همین دلیل در اغلب سال‌های سه دهه گذشته عمده سرمایه‌گذاری‌ها یا دولتی بوده‌اند و یا با حمایت رانتی دولت همراه بوده‌اند؛ هرچند این سرمایه‌گذاری‌های مستقیم دولتی یا حمایت‌ها از سرمایه‌گذاران خصوصی با اتکا به درآمدهای نفتی امکان‌پذیر بوده است. با این توضیحات، مشخص می‌شود که چرا در چنین بستر ضدتولیدی و ضدتوسعه‌ای، فرمول‌ها و نسخه‌های اقتصادی تجویز شده از طرف اقتصاددانان بی‌اثر بوده و یا آثاری کوتاه‌مدت و

بخش قابل توجهی از شکست سیاست‌گذاری‌ها به دلیل تقلید مطلق از تئوری‌ها و فرمول‌هایی است که اگرچه ممکن است برای کشورهای مبدأ یا برخی کشورهای دیگر نتایج مثبتی به بار آورده باشد، اما برای کشوری همچون ایران به دلیل ناسازگاری مفروضات، کم‌حاصل و بعضاً زیان‌بار بوده است.

بهترین راه  
این است که  
سیاست‌گذاران  
و مشاورین  
اقتصادی، به جای  
تقلیدهای  
کورکورانه  
و مخرب از  
سیاست‌های  
اقتصادی  
دیگر کشورها،  
با شناخت از  
ساختارهای  
غیراقتصادی  
حاکم بر کشور،  
این تئوری‌ها  
را متناسب با  
مفروضات داخلی  
بومی نموده یا  
خود متناسب با  
این ساختارها  
تئوری‌سازی  
نموده تا مشکلات  
اقتصادی در مسیر  
حل یا کاهش قرار  
گیرند

شمسی به این سو، امکان استقراض از خارج میسر نبود. استقراض از مردم نیز که مناسب‌ترین روش تأمین کسری بودجه در اقتصاد تلقی می‌شود به دلیل کاهش درآمدهای مردم طی سه دهه گذشته و یا به صرفه نبودن سسوده‌های اعطایی به اوراق بدهی در مقایسه با سود بازارهای دیگر، معمولاً با استقبال مردم مواجه نمی‌شد. تنها راه باقی‌مانده در بسیاری سال‌ها، استقراض از بانک مرکزی بود. از آنجا که به دلیل بی‌تدبیری‌های گذشته بخش قابل توجهی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی حل نشده و به صورت متراکم باقی‌مانده‌اند، بستر تنش‌های سیاسی و اجتماعی ناشی از مشکلات اقتصادی همیشه فراهم بود و در چنین شرایطی دولت‌ها را در اضطرار برای تأمین فوری کسری بودجه قرار داده است. در چنین شرایطی بانک مرکزی هرگز قادر نخواهد بود بی‌اعتنا به بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اقداماتی مستقل از خواست و نیاز دولت برای کنترل شرایط سیاسی و اجتماعی داشته باشد. بنابراین، اگرچه بسیاری از تئوری‌ها و سیاست‌های رایج در ادبیات علم اقتصاد در شرایط و ساختارهای مناسب خود، مفید و اثرگذار هستند اما در صورتی که پیش‌نیازهای و مفروضات غیراقتصادی لازم برای کارکرد تئوری در جوامع (حتی در خود کشورهای مبدأ) وجود نداشته باشند، به کارگیری این تئوری‌ها و نسخه‌ها نتایجی معکوس یا کم‌اثر خواهد داشت. به همین دلیل بهترین راه این است که سیاست‌گذاران و مشاورین اقتصادی، به جای تقلیدهای کورکورانه و مخرب از سیاست‌های اقتصادی دیگر کشورها، با شناخت از ساختارهای غیراقتصادی حاکم بر کشور، این تئوری‌ها را متناسب با مفروضات داخلی بومی نموده یا خود متناسب با این ساختارها تئوری‌سازی نموده تا مشکلات اقتصادی در مسیر حل یا کاهش قرار گیرند. تجربه سه دهه پس از جنگ مملو از چنین تقلیدهای کورکورانه‌ای از سیاست‌های موفق دیگر کشورها با ساختارهای سیاسی، اجتماعی، قضایی، تقنینی متفاوت است که نتایجی جز ائتلاف عظیم یا خروج گسترده منابع مالی، طبیعی و از همه مهم‌تر انسانی کشور نداشته است. سیاست‌های تقلیدی خصوصی‌سازی‌های ناموفق، ناکامی در گسترش کم‌اثر مناطق و بنادر آزاد، یا اصرار بر سیاست‌های پولی از طریق استقلال بانک مرکزی و ده‌ها سیاست دیگر پس از پایان جنگ که به اصرار بخشی از اقتصاددانان بی‌اعتنا به تأثیر ساختارهای غیراقتصادی اعمال شد، مؤید این ادعاست. ■

## نکته‌هایی که باید بدانید

- **عمده نسخه‌هایی که تاکنون برای حل مشکلات اقتصادی کشور تجویز شده ریشه در کج‌فهمی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان و مشاورین اقتصادی آنان داشته است.**
- **در شرایط فعلی بسیاری از متغیرهای ثابت فرض شده تئوری‌های اقتصادی، نه تنها ثابت نیستند بلکه متغیرهایی فعال و به مراتب تأثیرگذارتر بر شاخص‌های اقتصادی کشورند.**
- **سیاست‌های تقلیدی خصوصی‌سازی‌های ناموفق، ناکامی در گسترش کم‌اثر مناطق و بنادر آزاد، یا اصرار بر سیاست‌های پولی از طریق استقلال بانک مرکزی و ده‌ها سیاست دیگر پس از پایان جنگ که به اصرار بخشی از اقتصاددانان بی‌اعتنا به تأثیر ساختارهای غیراقتصادی اعمال شد، مؤید این ادعاست.**
- **بهترین راه، کاهش ردیف‌های ناکارآمد و غیرمولد هزینه‌ای در بودجه بود اما به دلیل چسبندگی این ردیف‌های بودجه‌ای، دولت به ناچار به استقراض برای جبران کسری روی می‌آورد.**

کم‌دامنه داشته‌اند. حاصل آنکه تلاش‌های اقتصاددانان در طی سه دهه گذشته نه تنها شرایط را بهتر ننموده بلکه در بسیاری موارد شاخص‌ها و متغیرهای اقتصادی و به تبع آن اجتماعی و فرهنگی را وخیم‌تر نموده‌اند. با این وصف، این گروه از اقتصاددانان بی‌اعتنا به این ناکامی‌ها همچنان بر نظرات شکست خورده خود در بافت ناسازگار با تئوری‌های بازار آزادی خود اصرار می‌ورزند. بنابراین می‌توان گفت که عمده نسخه‌هایی که تاکنون برای حل مشکلات اقتصادی کشور تجویز شده ریشه در کج‌فهمی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان و مشاورین اقتصادی آنان داشته است. به عبارت دیگر، بخش قابل توجهی از شکست سیاست‌گذاری‌ها به دلیل تقلید مطلق از تئوری‌ها و فرمول‌هایی است که اگرچه ممکن است برای کشورهای مبدأ یا برخی کشورهای دیگر نتایج مثبتی به بار آورده باشد، اما برای کشوری همچون ایران به دلیل ناسازگاری مفروضات، کم‌حاصل و بعضاً زیان‌بار بوده است.

ازجمله سیاست‌هایی که اقتصاددانان کشور بی‌توجه به ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متفاوت از کشورهای مبدأ بسیار تأکید کرده‌اند، سیاست‌های پولی‌ای است که برای مهار تورم توصیه نموده‌اند. سال‌هاست که اقتصاددانان کشور مسئله افزایش نقدینگی را به عنوان علت تامه و اصلی تورم کشور مفروض دانسته و در تمامی این مدت بانک مرکزی را زیر فشار گذاشته‌اند تا میزان نقدینگی را کاهش دهد. در این راستا و به تقلید از کشورهای پیشرفته، بر استقلال بانک مرکزی تأکید نموده و آن را یکی از پیش‌شرط‌های حل مشکلات اقتصادی کشور دانسته‌اند. اگرچه استقلال بانک مرکزی در شرایطی که یک کشور با ثبات (از جنبه‌های مختلف) و در حالت تعادل نسبی می‌تواند بی‌اعتنا به نیازهای مالی دولت به تنظیم متغیرهای پولی برای مهار بحران‌های اقتصادی ازجمله تورم و کمک کند، اما در شرایط فعلی کشور (با توصیفاتی که بیان شد)، بانک مرکزی هرگز نمی‌تواند مستقل باشد. عمده دلیل همان است که در سطور بالا به آن اشاره شد. حاکمیت نگرش‌های ایدئولوژیک بر تصمیمات به خصوص بر تخصیص منابع بودجه‌ای کشور و نیز برخی تقلیدها از دیگر کشورهای موفق اقتصادی، باعث شده تا بخش قابل توجهی از بودجه عمومی صرف امور شود که مستقیم و غیرمستقیم کمترین اثر را بر تولید ملی و بنابراین بر معیشت و رفاه مردم ندارند. نتیجه این تقلید و نگرش ایدئولوژیک، تحمیل تعداد بسیار زیادی ردیف‌های هزینه‌ای به بودجه‌ای سالانه کشور است؛ ردیف‌هایی که به دلیل حمایت‌های جدی افراد یا دستگاه‌های صاحب نفوذ و نیز به دلیل ارتزاق تعداد بسیار زیادی شاغل از قبل این ردیف‌های بودجه‌ای، به سادگی قابل حذف نیستند. این حجم از هزینه‌های غیرمولد در شرایط وجود و وفور درآمدهای نفتی، فشار کمتری به بخش درآمدی بودجه وارد می‌کند اما با کاهش درآمدهای نفتی در مقطعی از سه دهه گذشته ازجمله در سال ۱۳۶۵ و نیمه دوم دهه هفتاد شمسی به دلیل کاهش شدید قیمت نفت و به خصوص از سال ۹۷ به این سو به دنبال تشدید تحریم‌ها، دولت را با کسری شدید بودجه مواجه می‌کردند. در چنین شرایطی، بهترین راه، کاهش ردیف‌های ناکارآمد و غیرمولد هزینه‌ای در بودجه بود اما به دلیل چسبندگی این ردیف‌های بودجه‌ای، دولت به ناچار به استقراض برای جبران کسری روی می‌آورد. معمولاً سه روش عمده استقراض برای تأمین کسری بودجه دولت‌ها شناخته شده‌تر است: استقراض از خارج، استقراض از مردم، و استقراض از بانک مرکزی. به دلیل وجود تنش‌های خارجی به خصوص از اواسط دهه ۸۰

## [ نگاه کارشناس ]

## بودجه متوازن حلقه مفقوده است

## تورم، مکافات الهی یا بلای انسانی؟



حسین حقگو

تحلیل گرسائل اقتصادی

## چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

علت اقتصادی و

اقتصاد سیاسی تورم

بدانید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

آن هم عمدتاً در اقدامی انفعالی و ناگهانی می‌شود. البته خطای فکری خود را نمی‌پذیرد و گناه را به گردن واسطه‌ها و دلالتان می‌اندازد. چنان که رئیس بانک مرکزی سال گذشته در یادداشتی در باره افزایش نرخ دلار به ۲۰ هزار تومان نوشت: «ارزش ذاتی نرخ ارز با در نظر گرفتن متغیرهای اقتصادی، سیاسی و روانی در مقایسه با نرخ‌های امروز در بازار خرید و فروش می‌شود، حتماً پایین‌تر است» (رسانه‌ها، ۹۹/۴/۱). جالب است بدانیم هم‌اکنون حدود یک سال و نیم قبل از آن و در پاسخ به افزایش نرخ دلار به حدود ۱۴ هزار تومان نیز گفته بود: «تلاش می‌کنیم که نرخ ارز به ارزش ذاتی خود بازگردد. نرخ‌های فعلی، قیمت واقعی و ذاتی ارز نیست» (رسانه‌ها، ۹۸/۱۰/۱۸).

این در حالی است که نه فقط ارز بلکه هیچ کالایی «ارزش ذاتی» ندارد و این ارزش در رابطه با عرضه و تقاضا و انتخاب خریداران تعیین می‌شود. یا به عبارتی «مطلوبیت امری ذهنی است که به ارزیابی یا ارزش‌گذاری بازیگران اقتصادی در بازار بستگی دارد و بنابراین ذاتی خود کالا یا خدمت نیست». تمثیل «فیجی» که «الفرد مارشال» آن را به کار برده، اشاره به همین معادله است و اینکه «تعیین‌کننده نهایی قیمت، نسبت بین عرضه و تقاضا است». «ساموئل ییلی» در «رساله انتقادی درباره ماهیت، اندازه‌گیری و علل ارزش» (۱۸۲۵) که از نظر شومپیتر از شاهکارهای علم اقتصاد است، عنوان می‌کند که ارزش اقتصادی، عرضه ارزیابی نسبی است و مفاهیم و مقادیر مطلق در آن جایی ندارند. او می‌گوید مفهوم ارزش (اقتصادی) هنگامی مطرح می‌شود که اشیاء از جهت رجحان یا مبادله مورد مقایسه با یکدیگر قرار می‌گیرند. ارزش (اقتصادی) یک شیء در مقایسه معلوم می‌شود. این موضوع در اقتصاد اتریشی چنین صورت‌بندی شده است که فارغ از میزان هزینه تولید، «فایده کالا» برای مصرف‌کننده است که قیمت آن را تعیین می‌کند. بر این اساس آنچه قیمت ارزهای خارجی و از جمله دلار را تعیین می‌کند دو سر رابطه عرضه و تقاضاست. عرضه برآمده از، تناسب رشد عرضه پول با رشد اقتصادی و میزان تورم و تراز تجاری، نرخ بهره و... است و تقاضایی که متناسب با مطلوبیت و تورم انتظاری و وضعیت بازارهای مختلف در ذهن مصرف‌کننده شکل می‌گیرد.

ناکارآمدی بانک مرکزی: چنان که در اساسنامه این نهاد آمده است بانک مرکزی «تنظیم‌کننده نظام پولی و اعتباری کشور» است و رسالت اصلی آن این است که «با اجرای سیاست‌های پولی و اعتباری شرایط مساعد برای پیشرفت اقتصادی کشور را فراهم سازد و در اجرای برنامه‌های مختلف اعم از برنامه‌های

اقتصاد ایران، اقتصادی تورمی است با نرخ متوسط ۲۰ درصد در طی چهار دهه اخیر؛ بیماری مزمنی که قدمت آن حداقل به اواسط دهه پنجاه خورشیدی و افزایش جهشی قیمت نفت بازمی‌گردد. اینکه چرا تورم با ساختار اقتصاد ایران عجین شده، دلایل گوناگون و بسیار مهم اقتصادی و اقتصاد سیاسی دارد که در این نوشته به نگرش‌های غلط به مبانی اقتصادی و نیز ناکارآمدی بانک مرکزی به‌عنوان مهم‌ترین نهاد پولی کشور اشاره می‌شود.

براساس تمام نظریات اقتصادی معتبر، علت تورم افزایش حجم نقدینگی و این نیز خود ناشی از عدم تراز هزینه - درآمد دولت‌هاست.

این ناترازی خود را در قالب افزایش پول و شبه پول نشان می‌دهد که تورم را به دنبال می‌آورد. در این شرایط بدیهی است نهادهای تولید یعنی مواد اولیه و تامین مالی و دستمزد و... گران شده و این نیز به افزایش قیمت محصولات و نارضایتی مصرف‌کنندگان منجر می‌شود. اما حکومت‌ها به‌جای توجه به این اصول بدیهی که کار درمان این بیماری را در جهان به غایت ساده کرده و کشورهای دارای تورم دورقمی به تعداد انگشتان دو دست رسیده‌اند، به راه‌حلهایی پناه می‌برند که اقتصاد و زندگی مردم را با رنج و سختی‌های بسیار مواجه می‌کند و بنیان تولید و کار مولد و خلاقانه را از بین می‌برد. این به اصطلاح راه‌حل‌ها کنترل قیمت‌ها و ثابت نگه‌داشتن نرخ ارز است.

## الف- کنترل قیمت‌ها

متأسفانه سال‌هاست که حکومت‌ها در میهن مان «زور» و «تغزیر» و راه‌حل‌های این چنینی را راه مقابله با مشکلات اقتصادی و از جمله افزایش قیمت‌ها می‌دانند. آنان تمایل دارند «گرانی» و «تورم» را یکی فرض کنند و بدین ترتیب از قبول مسئولیت علت واقعی تورم که ناشی از کسری بودجه و ناترازی درآمدها و هزینه‌های خود دولت است شانه خالی کنند و سرکوب قیمت‌ها و قیمت‌گذاری را راه‌حل حل معضل جلوه دهند. رفتاری که رشد تولید و گردش آزاد اقتصادی را ناممکن کرده و سبب ضرر و زیان شدید بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی و مقرون به صرفه نبودن فعالیت‌های سالم و مولد اقتصادی شده است.

«لودویگ فون میزس»، اقتصاددان برجسته اتریشی این رفتار دولت‌ها را چنین تشریح می‌کند: «دولت‌ها پس از آنکه با عرضه پول، موجب تورم می‌شوند و داد مردم از افزایش قیمت‌ها درمی‌آید، معمولاً به سیاست مهار قیمت‌ها متوسل می‌شوند. این سیاست ابتدا در یک کالا و رفته‌رفته به بسیاری از کالاها و حتی نرخ دستمزد و نرخ بهره و کل نظام اقتصادی تسری می‌یابد» (سیاست اقتصادی، لودویگ میزس).

## ب- لنگر کردن نرخ ارز برای کنترل تورم

در این مسیر حکومت‌ها سعی می‌کنند با تعیین دستوری نرخ ارز و پایین نگه‌داشتن آن زیر نرخ تورم، واردات را افزایش دهند و از این طریق کمبود کالا را در بازار جبران و توازن را در عرضه و تقاضا برقرار کنند. این اقدام اگرچه در کوتاه‌مدت جواب می‌دهد، اما به دلیل افزایش تقاضا به واسطه رانت موجود بین نرخ اسمی و نرخ بازار، دولت با کمبود ارز مواجه شده و در نهایت مجبور به افزایش قیمت

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ نه فقط ارز بلکه هیچ کالایی «ارزش ذاتی» ندارد و این ارزش در رابطه با عرضه و تقاضا و انتخاب خریداران تعیین می‌شود. مطلوبیت امری ذهنی است که به ارزیابی یا ارزش‌گذاری بازیگران اقتصادی در بازار بستگی دارد و بنابراین ذاتی خود کالا یا خدمت نیست.
- ▲ بانک مرکزی به‌عنوان نهاد اصلی و حیاتی ثبات پولی کشور، عمدتاً دنباله‌رو سیاست‌های مالی و جبران‌کننده کسری بودجه‌های شدید دولت به واسطه ناترازی دخل و خرج‌هاست.
- ▲ اگر به دنبال کاهش تورم هستید گزینه‌های زیادی ندارید، شما کسری بودجه زیادی دارید و برای تامین مالی خود پول چاپ می‌کنید و به خلق پول مشغولید؛ بنابراین برای کاهش تورم، یک راه، کاهش هزینه‌های دولت است، که به نظر برای شما کار بسیار سختی است.

در درازمدت، آثار فقر موجب می‌شود سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز دچار شکست و فرسایش شوند. وقتی طبقه متوسط ضعیف شود، از تعداد تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان سرمایه فرهنگی کاسته می‌شود. سرمایه اجتماعی هم دچار فرسایش می‌شود و اعتماد عام مردم نسبت به همدیگر کاهش می‌یابد.

## [ نگاه کارشناس ]

# تورم چه بلایی بر سر زندگی فقیران می‌آورد؟

سرنوشتی که جامعه انتظار می‌کشد

اگرچه امروزه در بسیاری از کشورهای جهان، «تورم» اقتصادی رخت برپسته است، در طول نیم قرن گذشته، اقتصاد ایران همواره با معضلی به نام تورم دست به گریبان بوده است و وضعیت این آسیب به گونه‌ای است که برای محاسبه آن لازم نیست به ارقام رسمی مراجعه کرد؛ کافی است روزانه قیمت برخی از کالا و خدمات و تغییرات قیمتی آن یادداشت شود. این بدان معناست که تورم به طور محسوسی در زندگی مردم حضور دارد و مردم آن را با تمام وجود حس می‌کنند. تورم، علاوه بر گرانی، پیامدهای اجتماعی گوناگونی نیز دارد؛ هم زندگی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و هم بر ساختارهای اجتماعی مؤثر واقع می‌شود.

«فقر» یکی از پیامدهای تورم و در حقیقت یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که زندگی اجتماعی مردم را در سطوح و به شیوه‌های مختلف و پیچیده تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بسیاری از تحقیقات نشان داده است که میان میزان فقر و نرخ تورم رابطه وجود دارد. به عبارت دیگر، اگر فقر، برای فقیران، جهنمی سوزان ایجاد می‌کند، تورم نقش اساسی در ایجاد این جهنم دارد و زندگی آن‌ها را بیش از پیش دشوار می‌سازد. در واقع به همین دلیل است که رفع فقر یکی از اهداف اصلی توسعه اقتصادی به‌شمار می‌آید. البته، برخی بر این باورند، اگر فقیران دسترسی به منابع بانکی و وام داشته باشند، تورم از جهاتی می‌تواند به نفع فقیران باشد. مشکل اما آنجاست که دسترسی فقیران به منابع بانکی چندان آسان نیست و بخش فراوانی از آن‌ها نمی‌توانند از این منابع استفاده بکنند.

با توجه به این که در وضعیت تورمی هزینه‌ها افزایش پیدا می‌کنند کسانی که در شرایط فقر به سر می‌برند، نمی‌توانند پایه‌های بالارفتن هزینه‌ها، درآمد خود را افزایش دهند و قدرت خرید خود را بالا ببرند؛ در نتیجه فقیران، فقیرتر می‌شوند و ترجیحات مصرفی و سبد خرید آن‌ها کالاهای کمتری را دربر می‌گیرد. از یک جهت، کاهش قدرت خرید فقیران بدان معناست مصرف کالاهایی که در زمره کالاهای فرهنگی قرار می‌گیرند، کاهش می‌یابد. این امر می‌تواند پیامدهای فرهنگی و اجتماعی فراوانی برای جامعه در پی داشته باشد.

علاوه بر این، اهمیت و اولویت کیفیت کالاهای مصرفی جای خود را به کمیت کالاهای موجود در سبد مصرف می‌دهند، مهم آن است نیازهای مادی برآورده شود و دیگر نیازها به تدریج اهمیت خود را از دست می‌دهند یا اگر اهمیت هم داشته باشند امکان



خالد توکی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

تورم چگونه

ساختارهای جامعه

و سرمایه اجتماعی

را تهدید می‌کند؟

پاسخ را در این مقاله

بخوانید.

تثبیت و توسعه اقتصادی پشتیبان دولت باشد. در این راه حفظ ثبات ارزش پول و تعادل موازنه پرداخت‌ها به همراه رشد مداوم اقتصادی از طریق اجرای سیاست‌های پولی از اهداف مهم آن به شمار می‌رود.» متأسفانه اما سال‌هاست که چنین نیست و این نهاد اصلی و حیاتی ثبات پولی کشور بنابر موارد فوق‌الذکر عمدتاً دنباله‌رو سیاست‌های مالی و جبران‌کننده کسری بودجه‌های شدید دولت به واسطه ناترازی دخل و خرج‌هاست. در خصوص دلایل ناکارآمدی این نهاد از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مشکلات ساختاری در شورای پول و اعتبار که قدرتمندترین رکن سیاست‌گذار، مقررات‌گذار و نظارتی بر بانک مرکزی است. مشکلاتی همچون تعارض منافع، سلطه سیاست‌گذاران مالی بر سیاست‌گذاران پولی در ترکیب اعضای شورا، ابزار ناکافی شورا برای اعمال قدرت، عدم شفافیت در عملکرد شورا به‌طوری‌که از ابتدای تأسیس این نهاد تاکنون هیچ‌گاه خلاصه مذاکرات آن منتشر نشده است. همچنین باید به عامل مهم تبعیت سیاست‌های پولی از سیاست‌های ارزی که در فوق عنوان شد در سیاست‌گذاری‌های بانک مرکزی اشاره کرد.

**راهکارهای حل مشکل:** با تشخیص صحیح علل درد، درمان بیماری آغاز می‌شود. اینکه چگونه می‌توان سرعت خلق پول و نقدینگی - که اکنون به بیش از سه هزار و پانصد هزار میلیارد تومان (بیش از ۳۰ درصد رشد نسبت به سال گذشته) رسیده است - را کاهش داد و در مقابل تورم سدی محکم ساخت؟

«توماس سارجنت» برنده جایزه نوبل اقتصاد در گفت‌وگویی با یک نشریه تخصصی اقتصادی کشورمان (تجارت فردا، شماره ۳۷۳، شهریور ۹۹) بخشی از نامه «جان مینارد کینز» به وزیر اقتصاد فرانسه در سال ۱۹۲۳ را در این باره ذکر می‌کند که در آن آمده است: «اگر به دنبال کاهش تورم هستید گزینه‌های زیادی ندارید، شما کسری بودجه زیادی دارید و برای تأمین مالی خود پول چاپ می‌کنید و به خلق پول مشغولید؛ بنابراین برای کاهش تورم، یک راه، کاهش هزینه‌های دولت است، که به نظر برای شما کار بسیار سختی است. راه دیگر، افزایش درآمد است که یعنی افزایش مالیات، که آن هم به نظر برای شما سخت است، عدم پرداخت بدهی خود یا پرداخت آن با سود کمتر، که باز هم به نظر برای شما سخت است. اما آیا راه دیگری هست؟ پاسخ منفی است.»

او در مقاله‌ای با عنوان «پایان چهار تورم بزرگ» که در چارچوب نظریه «انتظارات عقلانی»، درباره کنترل تورم بالا در چهار کشور آلمان، اتریش، مجارستان و لهستان منتشر کرد به این نکات بسیار مهم نیز به‌عنوان راه‌های حل مسئله اشاره می‌کند. اینکه «این کشورها تنها زمانی توانستند بر تورم فائق آیند که انتظارات مردم را مدیریت کنند. مدیریت انتظارات هم با پیش‌بینی‌پذیر شدن اقدامات دولت، پرهیز از تغییر سیاست ناگهانی و کنترل کسری بودجه و حتی ایجاد توازن بودجه انجام شد.»

به گفته سارجنت اما «بخش اقتصادی مسئله تورم ساده است» اما دشواری حل مسئله «بخش اقتصاد سیاسی» آن است. چرا که به اعتقاد وی «برای مهار تورم، باید به تعادل مخربی که در بازیگران تورم بالا ایجاد شده، توجه کرد و راهی برای برهم زدن این تعادل ناصواب یافت.» بازیگرانی همچون دولت، بانک‌ها، بخش‌هایی از جامعه و... «که هر کاری در توانشان هست انجام می‌دهند تا خود را با شرایط وفق دهند.»

به نظر می‌رسد گره خوردن تورم بالا در اقتصاد کشورمان با وضعیت نامناسب حکمرانی، اقتصاد بسته و نفتی و مداخله‌گرایی دولت‌ها و... کار را بسیار دشوار و وجود اراده قوی حاکمیتی را برای درمان این درد مزمن و تاریخی از طرق اعتمادسازی، سیاست‌گذاری پولی و کنترل انتظارات تورمی و استقلال بانک مرکزی ضروری می‌سازد. نکته کلیدی همراهی نفع‌برندگان از این چرخه نابودگر توان ملی است که به گفته سارجنت، باید تن به این تحول بزرگ و تاریخی دهند تا تعادل مخرب فعلی به تعادلی سازنده تبدیل شود. کاری سخت و دشوار به قدمت پنج دهه و عمر دو نظام سیاسی اما امکان‌پذیر. چنان که میزس می‌گوید: «تورم مکافات الهی نیست، تورم بلای آسمانی نیست یا مرضی نیست که مانند طاعون فرود آمده باشد. تورم نوعی سیاست‌گذاری است. اگر کسی تورم را شر می‌داند، باید جلو چاپ پول را بگیرد. باید بودجه دولت متوازن شود و...» (سیاست اقتصادی، لودویگ میزس).

تهیه و خرید کالاهایی که بتوانند آن نیازها را برآورده سازند، دشوار خواهد بود. این عدم امکان خرید کالاهای فرهنگی و باکیفیت، آن گاه برای فقیران ناخوشایندتر است که کم کم به فقر عادت کنند و زنجیره‌ای به وجود آید که مرتباً فقر گسترش یابد و تمامی جنبه‌های مختلف زندگی و حتی زندگی نسل‌های آینده را شامل شود.

اگر فقر توسعه یابد به تدریج از پدیده‌ای که معلول دیگر پدیده‌هاست به علت مسائل اجتماعی دیگری مانند بیکاری، خشونت در خانواده، گسترش بیماری‌های مزمن، سوء تغذیه و... تبدیل می‌شود. تبدیل شدن فقر به علت دیگر مسائل اجتماعی از یک سو ممکن است این تصور غلط و خطای فاحش شناختی و پژوهشی را در جامعه و در میان اقشار مختلف به وجود آورد که فقیران عامل گسترش مسائل و مشکلات اجتماعی در جامعه هستند و از سوی دیگر بدبینی نهادهای نظارتی نسبت به آن‌ها رواج یابد، تا آنجا که برای بسیاری از آسیب‌های اجتماعی، انگشت اتهام به سوی آنها دراز شود.

این در حالی است که ممکن است اقشار کم‌درآمد و محروم در ارتباط با آسیب‌های اجتماعی، خود قربانی ساختارهای معیوب و ناعادلانه باشند و نقشی در ایجاد و گسترش مسائل اجتماعی نداشته باشند. در چنین وضعیتی، جرایم یقه‌سفیدان نادیده گرفته می‌شود و به گونه تحقیرآمیزی - حتی در رسانه‌ها و در فضای عمومی - بدون تعارف و به صریح‌ترین روش ممکن، فقر و فقیران را علت‌العلل تمامی مشکلات می‌دانند و با آنها برخوردی قانونی و غیر قانونی می‌شود. به عبارت دیگر کنترل اجتماعی رسمی و غیر رسمی دست به دست هم می‌دهند و کم‌درآمدها را از هر جهت در منگنه می‌گذارند. نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران مسائل اجتماعی هم گاه و بی‌گاه از تأثیر فقر بر گسترش انحرافات و آسیب‌های اجتماعی سخن به میان می‌آورند و متوجه نیستند که با این کار از یک سو روح و روان فقیران را می‌آزارند و از سوی دیگر با توجه به نظریه «برچسب‌زنی» آنها را به سوی انحرافات اجتماعی می‌کشانند. نگاه بدبینانه نسبت به فقیران بیش از هر چیز دیگر جهنم فقر را غیرقابل تحمل‌تر می‌کند و به شکل‌گیری باورها، تصورات قالبی و پیش‌داوری‌هایی منجر می‌شوند که امکان عزت نفس و اعتماد به نفس لازم برای تغییر را از فقیران سلب می‌کند.

تورم معمولاً با نوسانات قیمت کالاها و خدمات همراه است. این عامل موجب می‌شود سلامت و امنیت روانی از کسانی که درآمد کم دارند، سلب شود. اقشار کمتر برخوردار به طور روزانه و عینی می‌بینند ارزش کالاها و خدماتی که به آنها نیاز دارند و یا برای خرید آنها برنامه‌ریزی کرده‌اند، افزایش چشمگیری دارد و خریدشان بیش از پیش ناممکن می‌شود، به لحاظ روانی و ذهنی دچار استرس و تشویش می‌شوند یا به خیال‌بافی روی می‌آورند. امروزه بسیاری از افرادی که نتوانسته‌اند شغل و درآمدی حداقلی داشته باشند، به دنبال گنج هستند و هرچه افراد فقیرتر شوند برای دسترسی به ثروت‌های کلان یک‌شبه بیشتر وسوسه می‌شوند.

علاوه بر این، نگرانی برای از دست دادن قدرت خرید یا کاهش ارزش نقدینگی و پس‌اندازی که دارد نیز می‌تواند روح و روان فرد - به‌ویژه پدران و مادران فقیر - را مشوش کند. به همین دلیل است که در چنین وضعیتی، آمار بیماری‌های روانی مانند افسردگی، اضطراب، انزوا، بدبینی و... افزایش می‌یابد. با توجه به نتایج مطالعاتی که در کشور انجام گرفته است، این گونه می‌توان نتیجه گرفت که میزان شیوع اختلال‌های روان‌پزشکی نگران‌کننده و روند آن رو به افزایش است. آمارها نشان می‌دهد حدود ۲۳ درصد جمعیت کشور به نوعی دچار اختلالات روانی هستند و در شهرهای بزرگ این آمار بیشتر است.

یکی از پیامدهای منفی تورم این است که بر ساختار طبقاتی جامعه تأثیر می‌گذارد و آن را دگرگون می‌کند. با توجه به این که تورم موجب می‌شود فقر مطلق و شدید در جامعه گسترش یابد، از یک سو ممکن است طبقه متوسط را تضعیف کند و افراد وابسته به این طبقه را به طبقه‌ای پایین‌تر بکشاند و از سوی دیگر ممکن است تحرک طبقاتی رو به بالا باشد و به یکباره افراد طبقات پایین را به طبقات بالا برساند.

نوکیس‌ها تمایل به خودنمایی دارند و با این کار آسیب‌های فراوانی برای جامعه به‌ویژه در حوزه اقتصاد ایجاد می‌کنند. در یک اقتصاد عادی، قواعد مشخصی برای دستیابی به ثروت وجود دارد و بدون رنج گنج، میسر نمی‌شود. در دوران تورم این قاعده منتفی می‌شود و بسیاری از افراد، بدون این که تلاش مفید و محسوس‌ی داشته باشند، به ثروت‌های کلان و هنگفتی دست می‌یابند و برخی دیگر صرفاً از سر بدشانسی یا اندکی تعلل به خاک سیاه می‌افتند و تمامی یا بخش مهمی از ثروت خویش را از دست می‌دهند و به طبقه‌ای پایین‌تر سقوط می‌کنند.

در چنین وضعیتی، کسانی که به طبقات پایین‌تر آمده‌اند، به لحاظ فرهنگی و سطح انتظارات منطبق با طبقه متوسط به رفتارهایشان شکل و جهت می‌دهند اما به لحاظ مادی دارای امکانات طبقه پایین هستند. فرد در این حالت که از قابلیت‌های بهره‌گرفته نمی‌شود، دچار تعارضات درونی و رفتاری می‌شود، بدین گونه که اگر بخواهد نیازهای خود را بر اساس طبقه متوسط تنظیم کند توانایی مادی برآورده کردن آن را ندارد و اگر بر اساس طبقه پایین رفتار کند آن‌گاه ممکن است دچار تعارض درونی شود و از وضعیت زندگی خود احساس نارضایتی داشته باشد.

افراد کم‌درآمد از این جهت که خود را با افراد طبقات بالاتر و به‌خصوص نوکیسه‌ها مقایسه می‌کنند، احساس غبن می‌کنند و بر این باورند که سرشان کلاه رفته است. بدین گونه که ثروت‌شان به جیب و به کام ثروتمندان و نوکیسه‌ها رفته و تمام شده است. حسرت روزهای گذشته و فرصت‌های از دست رفته، افراد فقیر و کم‌درآمد را آزار می‌دهد که اگر در فرصت مناسب، تصمیم مناسب می‌گرفت و فرصت‌سوزی نمی‌کرد الان وی نیز در زمره ثروتمندان قرار داشت و از امکانات مادی مناسبی برخوردار بود. ممکن است، اطرافیان و اعضای خانواده در مورد این که چه کسی در پدید آمدن اوضاع فعلی تقصیر اصلی را دارد، دچار اختلاف می‌شوند و روابط خانوادگی را با اختلال مواجه می‌سازد.

در درازمدت، آثار فقر موجب می‌شود سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز دچار شکست و فرسایش شوند. وقتی طبقه متوسط ضعیف شود، از تعداد تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان سرمایه فرهنگی کاسته می‌شود. سرمایه اجتماعی هم دچار فرسایش می‌شود و اعتماد عام مردم نسبت به همدیگر کاهش می‌یابد. فقدان این سرمایه‌ها بیش از هرجا بر روند و برنامه‌های اجرایی توسعه تأثیر دارد و مانع به ثمر رسیدن آنها می‌شود. تأخیر در اجرای برنامه‌های توسعه نیز بیش از هر چیز دیگر بر وضعیت محرومین و فقیران تأثیر منفی دارد و محرومیت و زندگی دشوار آنها را تداوم می‌بخشد. بدیهی است امروزه بسیاری از نظریه‌پردازان بر این باورند که بدون سرمایه اجتماعی و فرهنگی، توسعه با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهد شد. ■

## نکته‌هایی که باید بدانید

▲ اگر فقر، برای فقیران، جهنمی سوزان ایجاد می‌کند، تورم نقش اساسی در

ایجاد این جهنم دارد و زندگی آن‌ها را بیش از پیش دشوار می‌سازد. به همین دلیل است که رفع فقر یکی از اهداف اصلی توسعه اقتصادی به‌شمار می‌آید.

▲ تورم معمولاً با نوسانات قیمت کالاها و خدمات همراه است. این عامل

موجب می‌شود سلامت و امنیت روانی از کسانی که درآمد کم دارند، سلب شود.

▲ یکی از پیامدهای منفی تورم این است که بر ساختار طبقاتی جامعه تأثیر

می‌گذارد و آن را دگرگون می‌کند. با توجه به این که تورم موجب می‌شود فقر

مطلق و شدید در جامعه گسترش یابد، ممکن است طبقه متوسط را تضعیف

کند و افراد وابسته به این طبقه را به طبقه‌ای پایین‌تر بکشاند.

▲ تبدیل شدن فقر به علت دیگر مسائل اجتماعی از یک سو ممکن است

این تصور غلط و خطای فاحش شناختی و پژوهشی را در جامعه و در میان

اقشار مختلف به وجود آورد که فقیران عامل گسترش مسائل و مشکلات

اجتماعی در جامعه هستند و از سوی دیگر بدبینی نهادهای نظارتی نسبت

به آن‌ها رواج یابد.

اصطلاح «درآمد غیر عملیاتی» از دید حسابداری فقط سرفصلی برای نشان دادن و ثبت بخشی از درآمد بنگاه‌ها است که ارتباط مستقیمی با فعالیت اصلی آن‌ها ندارد. اما در اقتصاد ما این سرفصل غوغا می‌کند! در واقع بخش مهم درآمد بسیاری از بنگاه‌ها در اقتصاد ناسالم ما ذیل این سرفصل طبقه‌بندی می‌شود.

## [ نگاه کارشناس ]

# تجارت ارزی ممنوع

## وظیفه دولت در بازار ارز و اقتصاد ملی چیست؟



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

### چرا باید خواند:

سیاست ارزی که دولت به کار می‌گیرد، چه تاثیری در مسیر اقتصادی کشور دارد؛ این مقاله را بخوانید.

امروزه در بسیاری از کشورها نرخ ارز یکی از متغیرهای خیلی مهم اقتصادی تلقی می‌شود. زیرا جریان صادرات و واردات کشور، به دنبال آن رونق یا افول بخش‌های مختلف اقتصاد کشور تحت تأثیر آن است. به‌ویژه در کشور ما به دلیل اهمیت بالای تجارت خارجی، وابستگی اقتصاد ملی به درآمدهای نفتی و وابستگی واحدهای تولیدی به واردات مواد اولیه و واسطه‌ای، تأثیر نرخ ارز بر همه ابعاد زندگی اقتصادی جامعه بسیار جدی و عمیق است. از این رو عملکرد دولت به عنوان بزرگ‌ترین عرضه‌کننده ارز (درآمد حاصل از فروش نفت) در عرصه اقتصاد ملی بسیار مهم و تعیین‌کننده است. به بیان دیگر سیاست ارزی که دولت به کار می‌گیرد، می‌تواند به خوبی اقتصاد را در مسیر مورد نظر دولتمردان هدایت کند.

حال سؤال این است: آیا دولت از این ظرفیت خود یعنی امکان سیاست‌گذاری مقتدرانه ارزی برای هدایت اقتصاد در مسیر رونق و برآورده ساختن اهداف کلان توسعه همه‌جانبه کشور استفاده می‌کند؟ در این جا باید

به نقش مخرب دو آفت توجه داشت: از یک سو دولت ممکن است بازار ارز و امکان قیمت‌گذاری در این بازار را به عنوان یک منبع درآمد برای خود تلقی کند، و به اصطلاح رویکرد درآمدی به این میدان داشته باشد. از سوی دیگر چون تعیین نرخ برابری ارز با پول ملی رانتهای کلانی را به صورت پیدا و پنهان در اختیار برخی فعالان اقتصادی قدرتمند قرار می‌دهد، همواره می‌توان انتظار داشت که با نفوذ اشخاص حقیقی و حقوقی ذی‌نفع جریان قیمت‌گذاری ارز از خدمت اقتصاد ملی درآمده، و در خدمت رانت‌خواران قرار گیرد. در حالت اول یعنی وقتی دولت با رویکرد درآمدی با بازار ارز روبه‌رو می‌شود، در واقع با افزودن بر نرخ ارز و تحمیل تورم به اقتصاد ملی، اقدام به کسب درآمد برای تأمین هزینه‌های جاری و عمرانی خود می‌کند. به بیان دقیق‌تر ناکامی دولت در میدان گردآوری درآمد مالیاتی با تحمیل نرخ بالای ارز به اقتصاد ملی جبران می‌شود. در حالت دوم نیز تغییر نرخ ارز نه با رعایت مصالح ملی، بلکه با هدف تأمین منافع نامشروع برخی گروه‌ها انجام گرفته، و رانت عظیمی را نصیب آنان می‌کند.

یکی از مهم‌ترین آثار منفی انتخاب این دو رویکرد مخرب، چهارنعل تاختن اقتصاد ملی در مسیر بیماری و دوری از سلامت است. در چنین اقتصادی عناوینی چون «تولیدکننده»، «واردکننده» و «صادرکننده» از معنای واقعی خود تهی می‌شوند. زیرا بسیاری از فعالیت‌ها فقط با هدف دسترسی به رانت ارزی صورت خواهد گرفت.

با مروری بر عملکرد دولت‌ها در میدان سیاست‌گذاری ارزی، می‌توان چنین برداشت کرد که هرچند متولیان امر گاه تصمیمات درستی برای مدیریت و ساماندهی بازار ارز گرفته، و گام‌هایی برای اصلاح امور برداشته‌اند، اما همواره اثر منفی و مخرب دو آفت مورد اشاره در این میانه حاضر و ظاهر بوده است. گرافه نیست اگر گفته شود طی چند دهه گذشته در اقتصاد ما فقط دو معبر اصلی برای شکل‌گیری ثروت‌های نجومی وجود داشته است: اول تجارت املاک به‌ویژه با استفاده از رانت تسهیلات کلان بانکی، و دوم برخورداری از رانت ارزی و شیوه نامطلوب قیمت‌گذاری ارز.

بازگرداندن سیاست‌های ارزی به مسیر درست با هدف استفاده از این ظرفیت برای

رونق و ثبات بخشیدن به اقتصاد ملی جز از طریق شناخت این دو آفت و کنار گذاشتن این دو رویکرد مخرب ممکن نیست.

در این راستا اقدامات زیر ضروری است:

دولت باید با جدی گرفتن برنامه انضباط مالی و جلوگیری از تخصیص‌های نابجای بودجه برای اهداف غیرتوسعه‌ای از جمله پرداخت‌های غیرموجه و بدون نظارت به اشخاص حقیقی و حقوقی، هزینه‌های خود را کاهش دهد. این امر نیاز دولت به منابع درآمدی را کاهش داده، و دولتمردان را از وسوسه افزایش قیمت ارز برای کسب درآمد نجات خواهد داد.

رابطه مستقیم بین درآمدهای نفتی و بودجه دولت تا حد امکان کاسته شود. تشکیل صندوق ذخیره ارزی گامی مثبت در این مسیر بوده است. طبعاً باید این جریان تقویت و نگاه دولتیان به درآمدهای نفتی اصلاح شود.

بی‌تردید شاخص‌های اقتصادی را نمی‌توان با دستور جابه‌جا کرد. نرخ ارز تحت تأثیر مستقیم عوامل عرضه و تقاضا در بازار تعیین می‌شود؛ و اگر دولت در دستکاری خود زیاده‌روی کند، طبعاً نمی‌تواند انتظار توفیق داشته باشد. این زیاده‌روی را با وضعیتی می‌توان مقایسه کرد که شاعری برای شعر خود قافیه‌ای بسیار دشوار برگزیده و در همان مصرع دوم گرفتار شود. باین حال در اقتصاد ما هم تقاضا و هم عرضه ارز به نوعی از واقعیت فاصله دارد. در یک اقتصاد سالم تقاضای ارز توسط مصرف‌کنندگان واقعی یعنی مسافران و واردکنندگان کالا و خدمات انجام می‌گیرد. اما بخشی از تقاضای موجود در اقتصاد ما ناشی از بی‌اعتمادی صاحبان نقدینگی به پول ملی است. بدین ترتیب واقعیتی به نام دلارهای خانگی شکل می‌گیرد. در مورد جانب عرضه ارز هم می‌توان اثر چنین پدیده‌ای را مشاهده کرد. اخراج تقاضای غیرواقعی ارز از بازار و سپس سپردن کار تعیین قیمت ارز به بازاری که در آن فقط عرضه و تقاضای واقعی ارز تأثیرگذار هستند، گام مهمی در مسیر اصلاح سیاست‌های ارزی است.

ویژگی سیاست ارزی موفق این است که فعالان اقتصادی نگرانی چندانی بابت نوسانات نرخ ارز نداشته باشند، و به جای کسب درآمد از طریق تجارت ارز، به فکر افزایش درجه کارآمدی واحد تولیدی خود یا افزایش شناخت خود از بازارهای جهانی با هدف کسب سود بیشتر باشند. از این رو دولت می‌تواند به جای اندیشیدن به نرخ‌های که بتواند نیاز مالی خزانه را تأمین کند، به فکر مدیریت نوسانات ارزی باشد تا فعالان اقتصادی با آرامش بیشتر به فعالیت اصلی خود بپردازند.

اصطلاح «درآمد غیر عملیاتی» از دید حسابداری فقط سرفصلی برای نشان دادن و ثبت بخشی از درآمد بنگاه‌ها است که ارتباط مستقیمی با فعالیت اصلی آن‌ها ندارد. اما در اقتصاد ما این سرفصل غوغا می‌کند! در واقع بخش مهم درآمد بسیاری از بنگاه‌ها در اقتصاد ناسالم ما ذیل این سرفصل طبقه‌بندی می‌شود. به عنوان نمونه سود یک انبوه‌ساز در صنعت ساختمان نه از طریق به کارگیری مدیریت کارآمد برای خلق ارزش افزوده، بلکه از طریق تبدیل به احسن نقدینگی در قالب املاک و مستغلات و بهره‌مند شدن از افزایش قیمت املاک در طول زمان است. یا سود صادرکننده نه از طریق ایجاد فرصت تجارت پرسود در بازار هدف بلکه از طریق دسترسی به بازار پرطمطراق ارز محقق می‌شود. سیاست کارآمد ارزی که بناست هدف ایجاد رونق و شکوفایی اقتصادی را دنبال کند، باید با شناسایی این «درآمدهای غیر عملیاتی» و مهار کامل آن، فعالان اقتصادی را وادار کند کسب سود با استفاده از تجارت ارز و برخورداری از نوسانات ارزی را فراموش کرده، و برنامه خردمندانه‌ای برای افزایش «سود عملیاتی» خود داشته باشند. ■

## [ نگاه کارشناس ]

## ابزار مستقیم و غیر مستقیم کدام است؟

## تحلیل رهیافت جدید سیاست پولی در ایران

## مقدمه

یکی از کلیدی‌ترین وظایف بانک‌های مرکزی در جهان، ثبات پولی یا به بیان دیگر، ایجاد آرامش در اقتصاد از مسیر کنترل انتظارات تورمی و به تبع آن نرخ تورم پایین و باثبات است. بانک‌های مرکزی از قدیم‌الایام راهبردهای مختلفی را جهت دستیابی به این مهم به کار گرفته‌اند، لیکن تجربیات گوناگون حاصل شده، اغلب آنها را به این درک رسانده است که دستیابی به نرخ تورم پایین و باثبات غالباً از مسیر استفاده از ابزارهای غیرمستقیم سیاست پولی امکان‌پذیر است. بانک مرکزی ایران نیز با تجربه‌اندوزی از تجارب داخلی و خارجی در زمینه راهبری نظام پولی و اعتباری، در چارچوب رهیافت جدید سیاست پولی، استراتژی خود را از مدیریت کل‌های پولی (همچون نقدینگی و پایه پولی) به سمت مدیریت نرخ سود بازار بین بانکی تغییر داده و به جای استفاده از ابزارهای مستقیم سیاست پولی، از ابزارهای غیرمستقیم همچون عملیات بازار باز و اعطای تسهیلات قاعده‌مند، در حال استفاده است. به عبارت دیگر، بانک مرکزی در راستای نوسازی چارچوب سیاست‌گذاری پولی، استراتژی خود را از مدیریت کل‌های پولی (همچون نقدینگی و پایه پولی) به سمت مدیریت نرخ سود بازار بین بانکی تغییر داده و استفاده از ابزارهای غیرمستقیم سیاست پولی را به جای ابزارهای مستقیم در پیش گرفته است. در این چارچوب جدید، عملیات بازار باز مهم‌ترین ابزار غیرمستقیم در اجرای سیاست پولی است که در کنار ابزارهای دیگری همچون تسهیلات قاعده‌مند، کنترل بانک مرکزی را بر نرخ سود بازار بین بانکی افزایش می‌دهد.



محمد نادعلی

مدیر اداره عملیات بازار باز  
بانک مرکزی

## چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره  
عملیات بازار و جزئیات  
و چگونگی کارکرد آن  
بدانید، خواندن این  
مقاله به شما توصیه  
می‌شود.

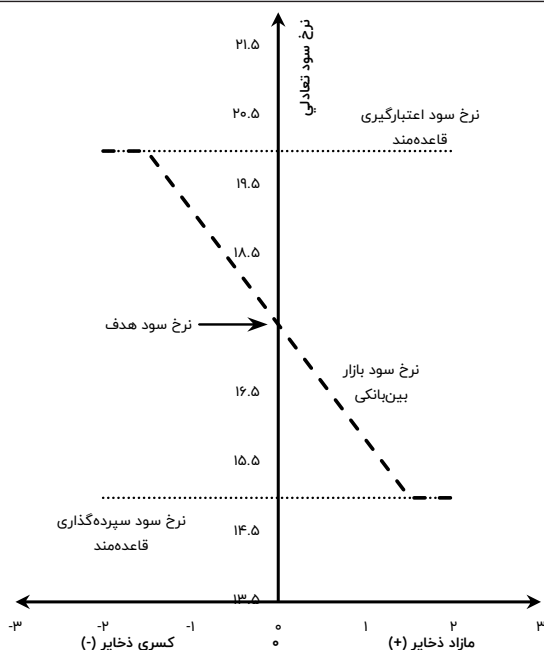
## عملیات بازار باز و تسهیلات قاعده‌مند

عملیات بازار باز به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که بانک مرکزی جهت هدایت نرخ سود بازار بین بانکی به سمت نرخ سود هدف انجام می‌دهد. این مجموعه اقدامات، خرید و فروش قطعی یا اعتباری اوراق بدهی دولتی را شامل می‌شود که بانک مرکزی از طریق آنها نقدینگی مورد نیاز بازار بین بانکی را تنظیم می‌کند. همان‌طور که در نمودار ۱ نشان داده شده است، نرخ سود در بازار بین بانکی تحت تأثیر میزان عرضه ذخایر قرار دارد. به عنوان مثال، کسری ذخایر باعث افزایش نرخ سود در بازار بین بانکی می‌شود. در صورتی که بانک مرکزی کسری منابع و انحراف نرخ سود بازار بین بانکی از نرخ سود هدف را پیش‌بینی کند، عملیات بازار باز را به صورت خرید اوراق بهادار دولتی از بانک‌ها انجام می‌دهد و کسری ذخایر را تأمین و به این صورت، از انحراف نرخ سود جلوگیری می‌کند. اینکه بانک مرکزی از خرید اعتباری یا قطعی استفاده کند به تحلیل بانک مرکزی از عوامل ایجادکننده کسری ذخایر در بازار بین بانکی بستگی دارد. در صورتی که بانک مرکزی کسری ذخایر را دائمی بداند، از طریق خرید قطعی اوراق بدهی دولتی و در صورتی که کسری را زودگذر بداند، از طریق خرید اعتباری اوراق بدهی کسری بازار را تأمین می‌کند.

در کنار عملیات بازار باز، بانک مرکزی از ابزار تسهیلات قاعده‌مند (مساعده‌های آماده) برای کنترل نوسانات احتمالی نرخ سود در بازار بین بانکی استفاده می‌کند. تسهیلات قاعده‌مند دو ابزار اعتبارگیری قاعده‌مند و سپرده‌گذاری قاعده‌مند را برای بانک‌ها و موسسات اعتباری شامل می‌شود که هر کدام با نرخ‌های متفاوتی اعمال می‌شوند. در اعتبارگیری قاعده‌مند، بانک‌ها و موسسات

اعتباری اجازه خواهند داشت در صورت نیاز و مشروط به ارائه وثایق کافی در نرخ سود سقف از بانک مرکزی تسهیلات دریافت کنند. از طرف دیگر، سپرده‌گذاری قاعده‌مند به بانک‌ها و موسسات اعتباری این امکان را می‌دهد که مازاد منابع خود را در نرخ سود کف نزد بانک مرکزی سپرده‌گذاری کنند. نرخ‌های اعتبارگیری و سپرده‌گذاری قاعده‌مند دالانی را تشکیل می‌دهد که سقف آن نرخ اعتبارگیری قاعده‌مند و کف آن نرخ سپرده‌گذاری قاعده‌مند است. به این ترتیب، دالان نرخ سود دامنه نوسانات نرخ سود بازار بین بانکی را محدود می‌کند.

نمودار ۱- عرضه و تقاضای ذخایر در بازار بین بانکی



## زیرساخت‌های حقوقی و فنی اجرای عملیات بازار باز

بانک مرکزی به استناد بندهای (الف) و (ب) ماده (۱۰) و بندهای (۵) و (۶) ماده (۱۳) قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱، بند (۹) مصوبه شورای عالی هماهنگی اقتصادی مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۱۰ و بند (م) تبصره (۵) قانون بودجه سال ۱۳۹۸، دستورالعمل «انجام عملیات بازار باز و اعطای اعتبار در قبال اخذ وثیقه» را در تاریخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۷ (به همراه اصلاحات آن در تاریخ ۱۳۹۸/۱۰/۰۳) به تصویب شورای پول و اعتبار رساند. متعاقب این امر، کمیته اجرایی عملیات بازار باز در تاریخ ۱۳۹۸/۰۶/۳۱ با هدف فراهم‌سازی بسترها و الزامات مورد نیاز جهت اجرای عملیات بازار تشکیل شد و بسترهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مورد نیاز برای اجرای عملیات بازار باز فراهم شد. به منظور آزمایش زیرساخت‌های فراهم‌شده از جمله سامانه معاملاتی نامک، هماهنگی بین شرکت سپرده‌گذاری مرکزی و اداره معاملات ریالی بانک مرکزی، شرکت فراپورس ایران به منظور تأیید معاملات عمده و... از طریق کمیته اجرایی عملیات بازار باز در تاریخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۵ تعداد محدودی اوراق بدهی دولتی (اسناد خزانه اسلامی) از یکی از بانک‌های عضو بازار بین بانکی خریداری کرد و

بانک مرکزی در راستای نوسازی چارچوب سیاست‌گذاری پولی، استراتژی خود را از مدیریت کل‌های پولی (همچون نقدینگی و پایه‌پولی) به سمت مدیریت نرخ سود بازار بین‌بانکی تغییر داده و استفاده از ابزارهای غیرمستقیم سیاست پولی را به جای ابزارهای مستقیم در پیش گرفته است.

تا ساعت ۱۰:۰۰ صبح روز سه‌شنبه همان هفته و از طریق سامانه بازار بین‌بانکی به بانک مرکزی (اداره عملیات بازار باز) ارسال کنند. اداره عملیات بازار باز پس از دریافت سفارش‌های بانک‌ها و موسسات اعتباری، براساس حجم تزریق/جمع‌آوری نقدینگی مورد نظر خود سفارش‌ها را بررسی و اسامی بانک‌ها و موسسات اعتباری برنده در حراج را مشخص و از طریق سامانه بازار بین‌بانکی به آنها اعلام می‌کند. در روز اخیر نیز مبادله اوراق بهادار بین بانک/موسسه اعتباری برنده در حراج با بانک مرکزی از طریق سامانه معاملاتی نامک انجام شده و در همان روز تسویه ریالی مبادلات مزبور توسط اداره معاملات ریالی (ساتنا) انجام می‌گیرد.

### جمع‌بندی

تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که عملیات بازار باز بر اساس تعریف نرخ سود سیاستی و دامنه نرخ سود (کریدور نرخ سود) انجام می‌شود. بانک مرکزی جهت دستیابی به نرخ سود سیاستی مورد نظر با اجرای عملیات بازار باز در صورت کمبود یا مازاد منابع در بازار بین‌بانکی، اوراق بدهی دولتی را از طریق خرید و فروش قطعی و یا استفاده از توافق بازخرید (ریپو) با بانک‌ها مبادله می‌کند. از طرف دیگر اگر به هر دلیلی بانک نتواند در طول روز در بازار بین‌بانکی از طریق عملیات بازار باز و یا از بانک‌های دارای مازاد منابع، وجوه مورد نیاز خود را تأمین کند، بانک مرکزی به عنوان آخرین تأمین‌کننده نقدینگی بانک‌ها، وجوه مورد نیاز را با نرخ سود سقف در اختیار بانک مزبور قرار خواهد داد. لازم به توضیح است که منابع مورد نظر در ازای اخذ وثیقه و یا با استفاده از توافق بازخرید به بانک واگذار می‌شود. از طرف دیگر در این چارچوب بانک مرکزی به منظور برقراری حداقل نرخ سود در بازار بین‌بانکی (کف دامنه نرخ سود)، به صورت نامحدود از بانک‌ها در نرخ کف سپرده‌پذیری می‌کند.

عملیات بازار باز به عنوان رویکرد نوین سیاست‌گذاری پولی در ایران به دنبال مدیریت نرخ سود بازار بین‌بانکی است تا از این طریق زمینه دستیابی به هدف‌گذاری تورمی را فراهم سازد. این عملیات از دی‌ماه سال ۱۳۹۸ اجرا و به مرور ابزارهای آن تکمیل شده و از نیمه دوم سال ۱۳۹۹ با بسط ابزارها، به صورت گسترده مورد استفاده سیاست‌گذار پولی قرار گرفته است. در کنار این اقدامات مجموعه سیاست‌های مکملی همچون تغییر نحوه محاسبه و اجرای نسبت سپرده قانونی بانک‌ها، تغییر رویکرد اعطای اعتبار بین روز به بانک‌ها، تکلیف بانک‌ها به نگهداری حداقل ۳ درصد از سپرده‌های خود به شکل اوراق مالی اسلامی دولت و کنترل مقداری ترازنامه بانک‌ها به اجرا درآمده است. در کل، اهم دستاوردهای این ابزار هدایت غیرمستقیم سیاست پولی در سال ۱۳۹۹ به شرح ذیل بوده است:

- ایجاد دالان نرخ سود در دامنه ۲۲-۱۴ درصد و جلوگیری از نوسانات ناخواسته و شدید در نرخ سود بازار بین‌بانکی
- مدیریت نرخ سود بازار بین‌بانکی در حوالی نرخ هدف سیاستی از طریق مدیریت کسری و مازاد نقدینگی در بازار بین‌بانکی با استفاده از ابزار خرید و فروش قطعی و خرید و فروش اعتباری (توافق بازخرید یا ریپو) اوراق بهادار دولتی
- فراهم کردن امکان سپرده‌پذیری منابع مازاد بانک‌ها و موسسات اعتباری غیربانکی توسط بانک مرکزی در نرخ کف دالان نرخ سود (طی سه مرحله این نرخ از ۱۰ درصد به ۱۴ درصد رسیده است)
- امکان اعطای تسهیلات به بانک‌ها و موسسات اعتباری غیربانکی در سقف دالان نرخ سود و با اخذ وثیقه (با نرخ ۲۲ درصد، سررسید ۲ تا ۱۴ روزه)
- تأمین نیاز نقدینگی کوتاه‌مدت بانک‌ها و موسسات اعتباری غیربانکی با استفاده از ابزار توافق بازخرید (ریپو) (حراج هفتگی، سررسید دوهفته‌ای، نرخ حوالی ۲۰ درصد و متناسب با شرایط بازار)
- تسهیل مدیریت نقدینگی کوتاه‌مدت بانک‌ها و موسسات اعتباری غیربانکی و مدیریت موثر اضافه‌برداشت بانک‌ها
- وثیقه‌دار کردن تعامل اعتباری میان بانک‌ها و بانک مرکزی (فراهم کردن امکان وثیقه‌گیری برخط از بانک‌ها)
- ایجاد تقاضای موثر برای اوراق بدهی دولت از طریق اجرای عملیات بازار باز و نیز الزام بانک‌ها به نگهداری حداقل معادل ۳ درصد از مانده کل سپرده‌های خود به صورت اوراق بدهی دولت (نتیجه آن برگزاری ۴۲ مرحله حراج اوراق دولت و تأمین مالی حدود ۱۲۶ هزار میلیارد تومانی کسری بودجه دولت بدون استفاده از منابع بانک مرکزی بوده است).

\* Lender of last resort

همان اوراق در تاریخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۶ به بانک مزبور فروخته شد. پس از حصول اطمینان از عملکرد سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای تهیه‌شده و وجود هماهنگی لازم بین ارکان مختلف بانک مرکزی با سایر دستگاه‌های ذی‌ربط (شرکت فرابورس و شرکت سپرده‌گذاری مرکزی) بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران روز شنبه مورخ ۲۸ دی‌ماه ۱۳۹۸، برای اولین بار معامله اوراق بدهی دولتی با بانک‌ها و موسسات اعتباری غیربانکی را در چارچوب عملیات بازار باز و در قالب خرید قطعی اوراق مزبور انجام داد. این اقدام پس از آن صورت گرفت که ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران در پنجاه و نهمین مجمع عمومی بانک مرکزی که روز پنج‌شنبه ۲۶ دی‌ماه برگزار شده بود، از آغاز عملیات بازار باز در بانک مرکزی رونمایی کرد. انجام عملیات بازار باز در سطح گسترده تنها به خرید یا فروش قطعی اوراق بدهی دولت در بازار بین‌بانکی محدود نمی‌شود و قراردادهای توافق بازخرید (ریپو) با توجه به مزایای متعددی که دارند، نقش قابل توجهی در معاملات مربوط به عملیات بازار ایفا می‌کنند. از طرف دیگر، اجرای تسهیلات قاعده‌مند نیز به ابزارهای جدید نیاز داشت تا به بانک مرکزی اجازه دهد نرخ سود سقف و کف را در بازار بین‌بانکی برقرار کند. لازم به توضیح است که ابزارهای جدید باید به گونه‌ای تعریف شوند که با موازین شرعی مطابقت داشته باشند. از این رو، مطالعات و بررسی‌های لازم در خصوص ابزار توافق بازخرید (ریپو) توسط کمیته عملیات بازار باز صورت گرفت و همچنین ابعاد حقوقی آن توسط گروه بانکداری اسلامی پژوهشکده پولی و بانکی مورد بررسی قرار گرفت. پیشنهاد کمیته اجرایی عملیات بازار باز در خصوص نحوه معاملات مربوط به توافق بازخرید اوراق مالی اسلامی در هجدهمین جلسه شورای فقهی بانک مرکزی مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۳ مطرح شد و در همان جلسه نیز به تصویب شورای فقهی بانک مرکزی رسید. همچنین این شورا در جلسه بیستم مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۱ سپرده‌گذاری بانک‌ها نزد بانک مرکزی در قالب عقد ودیعه را مجاز دانست.

شورای پول و اعتبار پس از ارائه گزارش بانک مرکزی در خصوص نیازمندی‌های عملیات بازار، استفاده از ابزارهای جدید «توافق بازخرید منطبق بر شریعت»، معاوضه ارزی، عقد «ودیعه» و وکالت عام را در تاریخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۹ برای انجام عملیات بازار توسط بانک مرکزی مجاز دانست. همچنین در این جلسه به بانک مرکزی اجازه داده شد نسبت به سپرده‌گیری از بانک‌ها و موسسات اعتباری در قالب عقد ودیعه و وکالت عام با نرخ سود حداقل ۱۰ درصد و نسبت به اعطای اعتبار در قبال اخذ وثیقه در قالب عقود توافق بازخرید، معاوضه ارزی و وثیقه‌گیری با نرخ سود حداکثر ۲۳ درصد اقدام کند (جدول ۱ ابزارهای در دسترس بانک مرکزی را در اجرای عملیات بازار باز و همچنین تشکیل دالان نرخ سود نشان می‌دهد).

| جدول ۱- ابزارهای سیاست‌گذاری و عملیاتی بانک مرکزی به منظور انجام عملیات بازار |                                                                                                 |
|-------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ابزارهای سیاست‌گذاری                                                          | ابزارهای عملیاتی                                                                                |
| عملیات بازار باز                                                              | خرید و فروش قطعی اوراق بدهی دولتی<br>خرید و فروش اعتباری بر اساس توافق بازخرید اوراق بدهی دولتی |
| اعتبارگیری قاعده‌مند در نرخ سود سقف                                           | توافق بازخرید اوراق بدهی دولتی<br>وثیقه‌گیری ارز و طلا                                          |
| سپرده‌گذاری قاعده‌مند در نرخ سود کف                                           | سپرده‌پذیری بر اساس عقد ودیعه<br>توافق بازخرید معکوس اوراق بدهی دولتی                           |

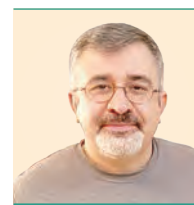
### سازوکار اجرایی عملیات بازار باز

اقدامات فوق‌الذکر به بانک مرکزی امکان داده تا عملیات بازار باز را برای اولین بار در دوران فعالیت خود اجرا کند. از تاریخ ۱۳۹۸/۱۱/۰۲ عملیات بازار باز از طریق حراج مخفی یا تبعیض قیمت به صورت هفتگی در روزهای چهارشنبه هر هفته برگزار شده است. سازوکار اجرایی برنامه حراج به این صورت است که براساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته از ورود و خروج ذخایر بازار بین‌بانکی (حداقل به مدت یک هفته)، موضع عملیات بازار باز اعم از خرید یا فروش قطعی و یا خرید یا فروش بر اساس توافق بازخرید در هر هفته تعیین شده و دوشنبه هر هفته موضع بانک مرکزی از طریق سامانه بازار بین‌بانکی به بانک‌ها و موسسات اعتباری غیربانکی اطلاع‌رسانی می‌شود. پیرو اطلاعیه مزبور، بانک‌ها و موسسات اعتباری می‌توانند به منظور مدیریت نقدینگی خود در حراج مورد نظر شرکت کرده و پیشنهادهای خود را (حداکثر ۳ پیشنهاد) در فرم‌های طراحی شده حداکثر

## [ نگاه کارشناس ]

## چرا فقر پایان ندارد؟

## بایدها و نبایدهای نهادهای رسمی



مهدی معتمدی مهر

کارشناس مسائل اجتماعی

## حداکثر خدایت:

اگر می‌خواهید درباره  
تأثیر شاخصه‌های  
اقتصادی مانند رکود،  
تورم، بیکاری و غیره  
بر روند گسترش فقر و  
تبعات فقر بدانید، این  
مقاله را بخوانید.

## «در نگاه فقر

چه به آسانی

احتضار فضیلت است

به هنگامی که تو را

از بودن و ماندن

چاره نیست،

بودن و ماندن

و رضا و پذیرش»

احمد شاملو

## چستی فقر

«فقر مفهوم گسترده و وسیعی دارد که در قالب‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بروز می‌یابد» و بازگوکننده شرایطی است که حکایت از نوسانات عظیم و تهدیدآمیز علیه زیست جسمانی، فضیلت‌های اخلاقی و تعادل اجتماعی دارد. «فقر» موبد «عدم برخورداری نسبی یا مطلق شهروندان از امکانات مالی، ضرورت‌های بقا، استانداردهای خدمات اجتماعی و رفاهی و عدم دسترسی به نیازهای اساسی مانند سرپناه، خوراک کافی، پوشاک، بهداشت، درمان و آموزش» است.

«فقر» یک وضعیت حاد و الگوی نامتوازن طبقاتی است که متأثر از ساختارهای ریشه‌دار «فساد» و «تبعیض» رفتار می‌کند و بر کلیت گستره حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هر جامعه‌ای اثرگذار است و متناسب با کیفیت توسعه‌یافتگی و بنیان‌های ناظر بر «خیر عمومی» و شاخص‌های مرتبط با «حکمرانی مطلوب» عیان و سنجیده می‌شود. «فقر» علامت شکاف دولت - ملت، نشانه نابرابری و نمودار انباشت مطالبات پاسخ داده‌نشده در طول دهه‌ها و سده‌هاست و در یک کلام، «فقر» مفهومی است پیچیده و چندلایه و فراتر از حوزه «دستمزد ناچیز» یا «عدم تمکن مالی» که تاریخ هبوط بشر از جایگاه انسانی و حقوق طبیعی او را توضیح می‌دهد.

## آیا ایران کشوری فقیر و ایرانیان ملتی فقیرند؟

پاسخی کوتاه و یک‌سره برای این سوال بزرگ و بنیادین وجود ندارد. از یک سو، افزون بر شیوع الگوهای مصرف مسرفانه که می‌تواند نشان از سطحی از برخورداری و رفاه تلقی شود، کشور ما منتفع از بالاترین سرمایه انسانی و بیشترین زیرساخت‌های صنعتی و نیروگاهی در کل منطقه است و در میان پانزده کشور ثروتمند جهان قرار دارد که بهره‌مند از بالاترین ذخایر انرژی نفت و گاز و منابع معدنی مانند روی و آهن و مس است و با دسترسی به هزاران کیلومتر آب‌های آزاد و بنادر کشتیرانی واقع در آبراه‌های بین‌المللی خزر و دریاهای جنوب، دارای ژئوپلیتیکی است که شاهراه تجارت جهانی را از شرق آسیا و خاور دور به اروپای غربی و حتی آفریقای مرکزی پیوند می‌دهد و واجد بالاترین ظرفیت مدیریتی و سیاسی بر حوزه امنیت خاورمیانه قلمداد می‌شود.

اما از سوی دیگر، منابع آب و خاک و جنگل‌های ایران در طول چهار دهه گذشته به شدت آسیب‌دیده‌اند، تقلیل منابع آب زیرزمینی منجر به گسترش خشکسالی در بیش از

دوسوم اراضی کشور شده و بحران زیست محیطی در قامت تهدیدی جدی و فراگیر، عیان شده است، روند شاخص‌های سرمایه اجتماعی، تنزلی و ادامه‌دار به نظر می‌رسد، ارزش «پول ملی» به حدود یک چهار هزارم پیش از بهمن ۱۳۵۷ سقوط کرده و تورم و بیکاری و رکود و فساد و تبعیض، بخشی لاینحل و انکارناپذیر از ساختار اقتصاد ایران را نمایان می‌سازد و حداقل دستمزد اعلامی از سوی وزارت کار که آن هم تنها به شاغلین اختصاص دارد و نه خیل بیکاران و درماندگان، مبلغی در حدود صد دلار در ماه را شامل می‌شود که تقریباً معادل دستمزد پرداختی در کشورهای فقیر و قحطی‌زده آفریقایی است.

شاید منصفانه‌ترین و واقع‌بینانه‌ترین پاسخ به پرسش یادشده در صدر این بخش (آیا ایران کشوری فقیر و ایرانیان ملتی فقیرند؟) این باشد که ایران و ایرانیان، دارای ظرفیت‌های بالقوه‌ای در مسیر توسعه و رشد اقتصادی هستند که نه تنها محقق نشده، بلکه به مثابه میراثی ارزیابی می‌شود که در سرانشیب غارت و انهدام قرار دارد و ثروتی است که در روند مخاطره‌آمیز اسراف و تعدی و تفریط و حیف و میل، هر لحظه با سرعتی بیشتر از قبل به هدر می‌رود.

## تأثیر پذیری فرودستان از متغیرهای اقتصادی

چکیده کلام آن است که فقر از متغیرهای مثبت اقتصادی مانند اشتغال و ارزش افزوده و رونق اقتصادی، برخورداری کمتری نسبت به ثروتمندان دارند و در رویارویی با تورم و رکود و بیکاری، سهم بیشتری دریافت می‌کنند. این معیار کلی در عموم وجوه نابرابری‌های اقتصادی و سیاسی و عدم برخورداری از امکانات رفاهی در حوزه‌های بهداشت و آموزش دیده می‌شود. گسترش یا مهار فقر، تأثیر مستقیم و انکارناپذیری بر میزان و کیفیت آسیب‌پذیری یا بهبود زیست طبقات فرودست دارد و حتی به نظر می‌رسد که رابطه‌ای جدی با میزان مشارکت سیاسی و تجلیات کریمانه و اخلاقی این طبقه دارد. به عبارت دیگر، در یک جامعه فقرزده و مبتلا به ساختارهای تبعیض، نمی‌توان متوقع تقویت فرآیند دموکراسی یا بروز کمالات اخلاقی و معنوی بود.

## تبعیض و فقر

«فقر» محصول جدایی‌ناپذیر و سرنوشت محتوم «تبعیض» در ساختارهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی است، اما می‌تواند متمایز از آن نیز مورد ارزیابی قرار گیرد. در یک نگاه کلی و بنا بر تجربه بلاواسطه چهار دهه اخیر، به نظر می‌رسد که با یقین بیشتری می‌توان گفت که «تبعیض» به مراتب مخرب‌تر از «فقر» عمل می‌کند و نه تنها مراتب زیست انسانی، بلکه زیرساخت‌های اقتصادی و بنیان‌های سرمایه اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یک جامعه مبتلا به تبعیض، به مراتب بیش از یک جامعه فقیر، در معرض تهدیدات ساختاری و ابتلا به ناامیدی اجتماعی و بی‌اعتمادی عمومی قرار دارد. «فقر» ساختاری است که به عدم تمکن و عدم دسترسی به نیارهای اساسی می‌انجامد و «تبعیض» افزون بر تمام پیامدهای یادشده، زمینه‌های فساد و انحطاط را در ساختارهای اقتصادی و حتی سیاسی و فرهنگی فراهم می‌کند و رشد می‌دهد.

## سازوکارهای رسمی حمایت از محرومان

نخستین وظیفه دولت‌ها و نهادهای حاکمیتی، حمایت از مردم در برابر تهدیدهای جاری یا قابل پیش‌بینی علیه تمامیت جسمانی و امنیت سیاسی و اقتصادی است. تجربه معاصر ثابت می‌کند که این رسالت اساسی، نه با «شعار» محقق می‌شود و نه با «امنیته کردن» فضای جامعه و تحمیل جو پلیسی بر مناسبات میان حاکمیت و شهروندان. این چشم‌انداز

فقرا از متغیرهای مثبت اقتصادی مانند اشتغال و ارزش افزوده و رونق اقتصادی، برخورداری کمتری نسبت به ثروتمندان دارند و در رویارویی با تورم و رکود و بیکاری، سهم بیشتری دریافت می‌کنند.

سایه عدم شفافیت اصل ۴۴ قانون اساسی و تمایلات روزافزون حاکمیت به مداخله بیشتر در اقتصاد و برخورداری بیشتر از منابع مالی و اعتباری، عملاً از ماهیت ذاتی خویش به دور افتاده و به عنوان جزئی از بخش دولتی در معنای عام آن و یا زائده‌ای نامعین و ناپاسخگو در ساختار کلان اقتصادی کشور، امکان بروز یا نقش‌آفرینی فوق‌العاده محدود یافته‌اند؛ کما این که در مواجهه با بحران کرونا و اثرات منفی آن بر حیات اقتصادی طبقات محروم، این نهادها واجد انگیزه یا قادر به ارائه کارکرد مسئولانه یا موثری نبودند.

### جامعه مدنی و مهار فقر

حمایت نظام‌های رسمی از مردم در برابر فقر، بخشی از «راحل» است که بدون تن دادن به الزامات بخش دیگر آن به مثابه حمایت نهادهای جامعه مدنی (چه در عرصه‌های اجرایی و چه در حوزه‌های نظارتی) به سرانجامی نمی‌رسد. نهادهای رسمی در غیاب نهادهای مدنی، افزون بر ناکارآمدی فزاینده در مهار فقر و عملیاتی کردن سازوکارهای ناظر به توزیع عادلانه قدرت و ثروت و خدمات، خود به بخشی از ساختار فساد تبدیل می‌شوند و به عنوان امکانی برای سلطه بیشتر اقلیت محض ثروتمندان و برخورداران بر اکثریت قریب به اتفاق محرومان، تجاهر می‌کنند.

بخش خصوصی کارآمد که واقعاً مستقل از دولت باشد، اگرچه می‌تواند در مسیر رشد تولید و رونق اقتصادی و افزایش اشتغال و رفاه و در راستای بهره‌مندی افزون‌تر طبقات فقیر موثر باشد، اما غفلت نباید کرد که بخش خصوصی، قطعه و بخشی از کلیت هر «جامعه مدنی» است که تنها در کنار سایر اجزای جامعه مدنی مانند سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه‌های خیریه و زیست‌محیطی و احزاب، سندیکاها و رسانه‌های مستقل در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، معنا و کارایی پیدا می‌کند. از این رو، به نظر می‌رسد که پاک‌رفتن و رشد «خصوصی‌ها» که ذاتاً ماهیتی رانتی و مفسدانه دارند و تقلیل ظرفیت‌های بخش خصوصی واقعی، نباید اموری اتفاقی یا از سر سهل‌انگاری ارزیابی شوند. این واقعیت تلخ، هم تبیین روشنی دارد و هم، پیامدهایی صریح و انکارناپذیر بر پیکره تولید و اشتغال و رشد فزاینده و مهارناپذیر بحران اقتصادی و گسترش بی‌عدالتی و فقر و تبعیض و فساد.

سازمان‌های مردم‌نهاد حمایت‌کننده از مردم در مواجهه با فقر و دیگر آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد یا انواع بیماری‌های پرهزینه و خاص، اصلی‌ترین امدادگران دولت‌ها در ایفای این وظیفه سنگین‌اند و هیچ دولتی حتی ثروتمندترین دولت‌های جهان هم به تنهایی توان پاسخ‌گویی به این رسالت عظیم را ندارد، اما رشد و کارآمدی این نهادهای غیرسیاسی، منوط و مرتبط با گشایش‌های سیاسی و فرصت‌های دموکراتیک رقم می‌خورد. در هیچ جامعه بسته یا در هیچ ساختار غیردموکراتیکی نمی‌توان انتظار نقش‌آفرینی عمده‌ای از سوی نهادهای مردمی ولو غیرسیاسی را داشت.

طبقه متوسط علاوه بر شاخص‌های اقتصادی نظیر میزان درآمد و دستمزد، براساس تابعی از مطالبات سیاسی و زمینه‌های آرمانی نیز ارزیابی می‌شود. به عبارت دیگر، تضعیف طبقه متوسط و رشد محرومیت و فقر در کشور، افزون بر عوامل و پیامدهای اقتصادی آن، واجد ریشه‌های سیاسی است که هم‌سو و متناسب یا تقلیل مناسبات دموکراتیک عمل می‌کند. از همین روست که امروزه، «آزادی» نه تنها از «هان شب» واجب‌تر است، بلکه میزان برخورداری از آزادی‌های اساسی، اصلی‌ترین پیش‌نیاز عدالت و متضمن سفره‌های مردم است.

در غیاب آزادی و به ویژه در شرایطی که نهادهای اقتدارگرای سیاسی و نظامی بیش از سایر بخش‌ها توان و انگیزه فساد دارند و خود به بحران کارآمدی دچارند، عاقبتی جز فراگیر شدن فقر و گسترش ساختارهای فساد و تبعیض وجود ندارد و در برابر این روند مخرب و ضدمردمی، سرانجامی جز فروپاشی و انهدام متصور نیست که فراتر از تهدیدی علیه نظام سیاسی و در راستای تهدیدی علیه «منیت ملی» و «تمامیت ارضی» قابل پیش‌بینی است. ■

پی‌نوشت و منابع

۱. شایان مهر، علیرضا، جلد پنجم «دائرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی»، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۲۰۲
۲. احمدی، بهمن و قبیته، فهیمه، «مفاهیم اساسی در علوم اجتماعی»، نشر بقیه، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۴۸.

متعالی، با تدوین و طراحی سازوکارهای رفاهی در ساختار بودجه، تدابیر مالیاتی، پیش‌بینی برنامه‌های واقع‌بینانه توسعه‌ای، رشد کارآمدی سازمان‌های تامین اجتماعی، ارائه الگوهای موثر بر تقویت نظام خدمات اجتماعی و توزیع عادلانه‌تر فرصت‌های سرمایه‌گذاری و متناسب با مشارکت شهروندان در سرنوشت سیاسی و اقتصادی خویش مقدور می‌شود و ملازمه‌ای تردیدناپذیر میان کاهش شاخص‌های «تصدی‌گری دولتی» یا فرآیند «فقرزدایی» و توفیق سازوکارهای حمایتی نهادهای رسمی در مواجهه با فقر و بی‌عدالتی و تبعیض وجود دارد. پرداخت سوبسید و ارتقای استانداردهای حقوق اساسی کار از جمله دستاوردهای مترقی مبارزات حقوق بشری در طول یک‌صد سال گذشته به شمار می‌روند که بیان‌گر ظرفیت و رسالت نهادهای حاکمیتی در حمایت از شهروندان در رویارویی با فقرند. اما تجربه کشورهای شبه‌دموکراتیک و توسعه‌نیافته نشان می‌دهد که در غیاب نهادهای ناظر جامعه مدنی، ردیف‌های پرداخت سوبسید در قانون بودجه، عملاً به امکانی برای حیف و میل منابع و یا حتی برخورداری از فرصت‌هایی برای انحراف ارقام پولی و اعتباری از مدارهای قانونی انجامیده است. واقعیت بغرنج آن است که به هیچ بهانه‌ای نباید پرداخت سوبسید به فقر و حمایت از تولید ملی را از عهده دولت‌ها خارج کرد. لیکن از سوی دیگر، این وظیفه راهبردی و زیربنایی، بدون ارائه برنامه و پیش‌بینی‌های دقیق کارشناسی به سامان نمی‌رسد. از این رو، هم پرداخت یارانه و هم تدوین برنامه، دو مأموریت توأمان و تعطیل‌ناپذیر دولت‌ها در راستای بسط عدالت اجتماعی، مهار فقر و حمایت از محرومان قلمداد می‌شوند.

آیه ۲۵ سوره حدید، رسالت پیام‌آوران الهی را نه در «استقرار عدالت» بلکه در انگیزش مردم (اعم از تمام طبقات و گرایش‌ها و معادل با شهروند منهای هرگونه تعلقات نژادی، جنسیتی یا عقیدتی) به استقرار عدالت می‌داند که در عبارت «لیقوم الناس بالقسط» تجلی یافته است. شاید بتوان از این آموزه عقلانی و رحمانی قرآن کریم الهام گرفت و فرضیه اصلی دولت‌ها را فراتر از ترویج الگوهای آمرانه سوسیالیستی و «دولتی کردن اقتصاد» تعریف کرد و به رسالت حاکمیت در ایجاد زمینه‌های رشد ظرفیت‌های ملی برای استقرار عدالت و مهار فقر و نابرابری توجه داشت. این هدف شریف، با ایجاد «ساختار» و «برنامه‌ای» میسر است که دولت‌ها در قبال دستیابی به آن «ساختار» و «برنامه» مسئولیت دارند.

نظام‌های سیاسی موظف به تقویت نهادهای عمومی و کمک به موجودیت مستقل و توانمند ساختارهای عمومی از دو بخش دولتی و خصوصی هستند. شوراها و نظام مدیریت شورایی که در بافت شهرداری‌های هم‌تراز و بلکه قدرتمندتر از هر دستگاه حاکمیتی تجلی می‌یابند، اثرگذارترین بخش نهادهای عمومی هستند که علاوه بر ارائه خدمات عمومی، زیاده‌خواهی‌های دولتی و بخش خصوصی را از هردو سو کنترل می‌کند.

«وفاق» به مثابه پرسابقه‌ترین نهاد عمومی کشور و بنیادهایی مانند بنیاد مستضعفان، کمیته امداد، بنیاد شهید و نظایر آن از جمله نهادهای عمومی ایران قلمداد می‌شوند که در

### نکته‌هایی که باید بدانید

- «فقر» یک وضعیت حاد و الگوی نامتوازن طبقاتی است که متاثر از ساختارهای ریشه‌دار «فساد» و «تبعیض» رفتار می‌کند و بر کلیت گستره حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هر جامعه‌ای اثر گذار است و متناسب با کیفیت توسعه یافتگی و بنیان‌های ناظر بر «خیر عمومی» و شاخص‌های مرتبط با «حکمرانی مطلوب» عیان و سنجیده می‌شود.
- در غیاب آزادی و به ویژه در شرایطی که نهادهای اقتدارگرای سیاسی و نظامی بیش از سایر بخش‌ها توان و انگیزه فساد دارند و خود به بحران کارآمدی دچارند، عاقبتی جز فراگیر شدن فقر و گسترش ساختارهای فساد و تبعیض وجود ندارد.
- پرداخت سوبسید و ارتقای استانداردهای حقوق اساسی کار از جمله دستاوردهای مترقی مبارزات حقوق بشری در طول یک‌صد سال گذشته به شمار می‌روند که بیان‌گر ظرفیت و رسالت نهادهای حاکمیتی در حمایت از شهروندان در رویارویی با فقرند.

## [ نگاه کارشناس ]

## فساد پاشنه آشیل سیاست‌های اقتصادی

## اقتصاددانان‌ها در یک نظرسنجی از عوامل موثر بر تورم می‌گویند

## یعقوب اندیش

استاد اقتصاد دانشگاه اهواز

حدود سه سال است که بین عده کثیری از اقتصاددانان‌های داخل و خارج از کشور درباره عوامل تاثیرگذار بر تورم گفت‌وگویی صورت گرفته است؛ اقتصاددانان‌ها از طیف‌های مختلف نظرات خود را به بحث و گفت‌وگو گذاشته‌اند. تمام عوامل و گزاره‌های مختلف از مباحث آنان در قالب چهار دسته از عوامل تورم و یک دسته شیوه کلی حل تورم (کلاً ۳۳ سوال یا گزاره) استخراج شد و در مرحله بعد در یک پرسش‌نامه از ۳۱ نفر از این اقتصاددانان‌ها خواسته شد نظر خود را درباره هر کدام از عوامل و گزاره‌ها در قالب ۵ طیف لیکرت ارائه کنند. این طیف پاسخ شامل اصلاً موافق نیستم (نمره صفر)، کمی موافقم (نمره ۱)، در حد متوسط موافقم (نمره ۲)، بالاتر از متوسط موافقم (نمره ۳) و کاملاً موافقم (نمره ۴) بود. پس از پاسخ، نمرات پاسخ‌دهندگان برای هر سوال جمع زده شد و بر حداکثر نمره هر سوال (۱۲۴) تقسیم شد تا درصد توافق پاسخ‌دهندگان روی هر گزاره حاصل شود و در جدول شماره ۱ نتایج نظرسنجی گزارش شد.

روی ۲۴ گزاره از ۲۹ گزاره عوامل تورم، توافق بیش از ۵۰ درصدی وجود داشت و بر ۱۰ گزاره

هم توافق بین ۶۸ تا ۸۷ درصدی وجود داشت که به ترتیب اهمیت (توافق بیشتر) عبارت‌اند از:

۱. افزایش نقدینگی به دلیل افزایش پایه پولی با منشأ کسری بودجه دولت (به دلیل کاهش درآمدها) و استقراض.
۲. حکمرانی ضعیف، فساد، عدم پاسخ‌گویی و شفافیت، و ارجحیت تصمیمات سیاسی بر اقتصادی.
۳. رشد اقتصادی منفی ناشی از فشار هزینه تحریم.
۴. هم از سمت عرضه و هم تقاضا بر تورم فشار وارد شده است.
۵. دخالت‌های حاکمیت در اقتصاد، تثبیت قیمت‌ها، برخورداری تعزیراتی.
۶. پایین بودن رشد اقتصادی به دلیل امنیت پایین اقتصادی و ریسک بالای سرمایه‌گذاری.
۷. عدم استقلال بانک مرکزی.
۸. وجود انحصارات اعم از دولتی و شبه‌دولتی و فضای ضعیف رقابتی.
۹. افزایش نقدینگی حاصل از عملیات سیستم بانکی و موسسات به دلیل نظارت ضعیف بانک مرکزی.
۱۰. وجود تورم انتظاری ناشی از ناتوانی بانک مرکزی و دولت در کنترل تورم.

در ارتباط با راه‌حل‌های کلی حل تورم بلندمدت هم دو گزاره با توافق ۸۶ و ۷۷ درصدی همراه بود که عبارت‌اند از:

۱. بدون اصلاح سیاسی و حکمرانی خوب نمی‌توان با راه‌حل‌های اقتصادی تورم را زیر ۵ درصد تثبیت کرد.
۲. فساد پاشنه آشیل همه سیاست‌های اقتصادی از جمله سیاست‌های مقابله با تورم است که باید برچیده شود.

| شماره سوال | نتایج نظرسنجی در خصوص برخی از گزاره‌های مطرح‌شده در مورد عوامل تورم و مباحث مرتبط با آن - مشارکت‌کنندگان شامل ۳۱ نفر از اقتصاددانان ایرانی داخل و خارج از کشور              | درصد توافق |
|------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------|
|            | عوامل تورم خاص ۳ سال اخیر ایران (دسته سوم: سایر)                                                                                                                            |            |
| ۱،۱        | وجود تورم انتظاری ناشی از ناتوانی بانک مرکزی و دولت در کنترل تورم                                                                                                           | ۶۸         |
| ۱،۲        | بروز پدیده پرش پول داخلی و حرکت به سمت دلاری شدن در نتیجه افزایش نرخ تورم مورد انتظار و در نتیجه بروز جانشینی پول که موجب افزایش سرعت مبادله و در نتیجه افزایش تورم شده است | ۶۰         |
| ۱،۳        | قسمتی از تورم کنونی را می‌توان حاصل سیاست‌های کنترل قیمت گذشته دانست                                                                                                        | ۵۲         |
| ۱،۴        | تورم اخیر بیشتر ناشی از سیاست خارجی کشور است.                                                                                                                               | ۶۵         |
| ۱،۵        | هم از سمت عرضه و هم تقاضا بر تورم فشار وارد شده است                                                                                                                         | ۷۷         |
| ۱،۶        | فشار هزینه سمت عرضه بیشتر از تقاضا بر تورم اثرگذار بوده است                                                                                                                 | ۶۰         |
| ۱،۷        | فشار سمت تقاضا بیشتر از سمت عرضه بر تورم اثرگذار بوده است                                                                                                                   | ۴۹         |
|            | عوامل بلندمدت تورم                                                                                                                                                          |            |
| ۱،۱        | پایین بودن بهره‌وری نیروی کار                                                                                                                                               | ۵۸         |
| ۱،۲        | وجود انحصارات اعم از دولتی و شبه دولتی و فضای ضعیف رقابتی                                                                                                                   | ۷۳         |
| ۱،۳        | حکمرانی ضعیف، فساد، عدم پاسخ‌گویی و شفافیت، و ارجحیت تصمیمات سیاسی بر اقتصادی                                                                                               | ۸۱         |
| ۱،۴        | دخالت‌های حاکمیت در اقتصاد، تثبیت قیمت‌ها، برخورداری تعزیراتی                                                                                                               | ۷۴         |
| ۱،۵        | پایین بودن رشد اقتصادی به دلیل امنیت پایین اقتصادی و ریسک بالای سرمایه‌گذاری                                                                                                | ۷۴         |
| ۱،۶        | عدم استقلال بانک مرکزی                                                                                                                                                      | ۷۴         |
|            | شیوه کلی حل مشکل تورم                                                                                                                                                       |            |
| ۱،۱        | بدون اصلاح سیاسی و حکمرانی نمی‌توان با راه‌حل‌های اقتصادی تورم را زیر ۵ درصد تثبیت کرد                                                                                      | ۸۶         |
| ۱،۲        | فقط با اتکا به سیاست‌های پولی و کنترل کسری بودجه می‌توان تورم را در بلندمدت در زیر ۵ درصد تثبیت کرد و به سایر متغیرهای اقتصادی و غیر اقتصادی مربوط نیست                     | ۳۱         |
| ۱،۳        | با اتکا به سیاست‌های پولی و کنترل کسری بودجه در کنار سیاست‌های اقتصادی طرف عرضه و اصلاحات اقتصادی می‌توان تورم را در بلندمدت در زیر ۵ درصد تثبیت کرد.                       | ۶۵         |
| ۱،۴        | فساد پاشنه آشیل همه سیاست‌های اقتصادی از جمله سیاست‌های مقابله با تورم است که باید برچیده شود.                                                                              | ۷۷         |

| شماره سوال | نتایج نظرسنجی در خصوص برخی از گزاره‌های مطرح‌شده در مورد عوامل تورم و مباحث مرتبط با آن - مشارکت‌کنندگان شامل ۳۱ نفر از اقتصاددانان ایرانی داخل و خارج از کشور                                                              | درصد توافق |
|------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------|
|            | عوامل تورم خاص ۳ سال اخیر ایران (دسته اول: مالی و پولی)                                                                                                                                                                     |            |
| ۱،۱        | افزایش نقدینگی به دلیل افزایش پایه پولی با منشأ کسری بودجه دولت (به دلیل کاهش درآمدها) و استقراض                                                                                                                            | ۸۷         |
| ۱،۲        | افزایش نقدینگی با منشأ کسری بودجه (به دلیل افزایش هزینه‌ها) به دلیل افزایش دستمزد                                                                                                                                           | ۴۳         |
| ۱،۳        | افزایش نقدینگی از منشأ سدهای موهومی بانک‌ها در سال‌های ۹۱ تا ۹۶ به دلیل جلوگیری از ورشکستگی و مطالبات معوق                                                                                                                  | ۶۰         |
| ۱،۴        | افزایش نقدینگی به دلیل افزایش پایه پولی ناشی از خرج ریالی دلارهای بلوکه‌شده                                                                                                                                                 | ۶۵         |
| ۱،۵        | افزایش نقدینگی حاصل از عملیات سیستم بانکی و موسسات به دلیل نظارت ضعیف بانک مرکزی                                                                                                                                            | ۶۹         |
| ۱،۶        | افزایش نقدینگی با منشأ مطالبات معوق و مشکوک‌الوصول بانکی چه مطالبات دولتی و چه غیر دولتی و ارائه تسهیلات برای کاهش آن                                                                                                       | ۵۸         |
| ۱،۷        | افزایش نقدینگی با منشأ سرعت کند محو پول و فاصله دوری زیاد محو و خلق پول چه ناشی از چک‌های برگشتی و چه مطالبات معوق                                                                                                          | ۴۲         |
| ۱،۸        | رشد نسبت شبه پول به پول در سال‌های ۹۲ تا ۹۶ و سپس تبدیل شبه پول به پول                                                                                                                                                      | ۶۱         |
| ۱،۹        | وجود شکاف نرخ بهره و تورم (در سال‌های ۹۲ تا ۹۶ نرخ سود بالای سپرده‌ها نقدینگی را در حساب‌های بلندمدت محبوس کرده و در ۲ سال اخیر با نرخ بهره بانکی پایین نسبت به تورم قسمتی از این نقدینگی آزاد شده و به تورم تبدیل شده است) | ۶۰         |
|            | عوامل تورم خاص ۳ سال اخیر ایران (دسته دوم: سمت عرضه اقتصاد)                                                                                                                                                                 |            |
| ۱،۱        | رشد اقتصادی منفی ناشی از فشار هزینه تحریم                                                                                                                                                                                   | ۸۰         |
| ۱،۲        | رشد اقتصادی منفی ناشی از خروج سرمایه به دلیل افزایش نرخ ارز                                                                                                                                                                 | ۶۰         |
| ۱،۳        | رشد منفی اقتصادی ناشی از فشار هزینه دستمزد                                                                                                                                                                                  | ۳۱         |
| ۱،۴        | رشد منفی اقتصادی ناشی از محدودیت واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای (تحریم)                                                                                                                                                | ۵۶         |
| ۱،۵        | رشد منفی اقتصادی در بخش غیر سوداگری به دلیل بازدهی بیشتر سوداگری                                                                                                                                                            | ۵۳         |
| ۱،۶        | افزایش شاخص قیمت واردات به قیمت صادرات و افزایش قیمت کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای (تحریم و کاهش درآمد ارزی نفت)                                                                                                             | ۶۰         |
| ۱،۷        | کاهش بهره‌وری جاری سرمایه حاصل از افزایش شدید قیمت کالای سرمایه‌ای وارداتی                                                                                                                                                  | ۴۴         |

# ..... نگاه .....

## فریادرس

بخش خصوصی برای عمل به مسئولیت اجتماعی، واکسن کرونا وارد می کند



# نجات‌دهنده در بخش خصوصی، بیدار است\*

## تلاش برای واردات شش میلیون دوز واکسن کرونا به ایران

### زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

### چرا باید خواند:

واردات واکسن

کرونا توسط بخش

خصوصی چگونه

انجام می‌شود؟ چه

موانعی وجود دارد؟

رسیده تا از میلیاردها ساکن سیاره خاکی قربانی بگیرد. واکسن کرونا به عنوان تنها امید بشر برای رهایی از کابوس همه‌گیری کووید-۱۹ به تولید انبوه رسیده و از ابهام آینده کاسته است اما غیر از چهار تا پنج کشور، هنوز سطح پوشش جمعیت واکسینه شده در دیگر کشورها به بیش از ۲۰ درصد نرسیده است. نام ایران در فهرست کشورهای قرار دارد که بخش عمده‌ای از جمعیت آن، محروم از واکسن مانده‌اند.

با اوج گیری کرونا، تعداد کشته‌های روزانه این ویروس در کشور به بیش از ۴۰۰ نفر هم رسید و پس از تعطیلات عید، تعداد بیماران بستری در بخش‌های ویژه به بیشترین میزان رسید اما دولت نتوانست به برنامه‌ریزی‌ها برای تامین واکسن عمل کند.

هرچند تولید واکسن ایرانی کرونا از چند ماه پیش کلید خورده اما هیچ کدام از انواع واکسن ایرانی به مرحله مصرف عمومی نرسیده است. در فروردین ماه اعلام شد چهار واکسن کرونا در ایران تولید می‌شود که در مرحله تست انسانی است. کووایران، فخرآ، کووپارس و واکسن انستیتو پاستور ایران، واکسن‌های ایرانی است که هنوز مراحل آزمایشی را طی نکرده است. بدتر اینکه دولت نتوانست با توجه به محدودیت‌های ناشی از تحریم به میزان لازم به کشور واکسن خارجی وارد کند. براساس اعلام مدیرکل امور دارو و مواد تحت کنترل سازمان غذا و داروی ایران، تا ۳۰ فروردین ماه تنها ۵۰۰ هزار دوز واکسن در کشور تزریق شد. حیدر محمدی در این باره گفت: «تاکنون (۳۰ فروردین ۱۴۰۰) ۵۲۰ هزار دوز «اسپوتنیک وی» وارد کشور شده، ۶۵۰ هزار دوز واکسن چینی، ۷۰۰ هزار دوز واکسن آسترازنکا و ۱۲۵ هزار دوز واکسن بهارات هند وارد کشور شده است که تاکنون حدود ۵۰۰ هزار دوز واکسن کرونا در کشور تزریق شده است. به طور کلی کوآکس قرار بود ۱۶ میلیون و ۸۰۰ هزار دوز واکسن به ما بدهد، اما فعلاً فقط ۷۰۰ هزار دوز به ما داده‌اند یا مثلاً بهارات هند قرار بود طبق قرارداد به ما ۲.۵ میلیون دوز واکسن بدهند، اما فقط ۱۲۵ هزار دوز دادند. در عین حال روسیه برای واکسن اسپوتنیک از قرارداد ۱۰ میلیونی ۲ میلیون دوزش را نهایی کرد که از آن هم فعلاً ۵۲۰ هزار دوز به ما داده‌اند». همه این شرایط دست به دست هم داد تا بخش خصوصی برای واردات واکسن دست به کار شود.

### ماجرای واردات

در ۱۹ دی ماه بود که با دستور رهبر معظم انقلاب، واردات واکسن کرونا انگلیسی و آمریکایی به کشور ممنوع اعلام شد. پس از آن، در ۲۸ اسفندماه سازمان غذا و دارو در فراخوانی از شرکت‌های واردکننده خواست برای واردات واکسن کرونا از منابع معتبر اقدام کنند. از این تاریخ بود که شرکت‌های بخش خصوصی وارد کارزار واردات واکسن کووید ۱۹ شدند. بیش از ۴۰ پروفرما یا پیش‌فاکتور به سازمان غذا و دارو رفت و از این بین، تنها ۳۵ شرکت مجاز به آغاز مذاکرات برای خرید واکسن شدند و در نهایت مجوزهای لازم برای واردات توسط سه شرکت

کننده‌های بزرگ چوب روی هم چیده شده‌اند، در زمینی بزرگ می‌سوزند و دود غلیظی را به هوا می‌فرستند. آدم‌های سفیدپوش که صورت‌هایشان زیر نقاب ماسک‌های پزشکی پنهان شده، بین چوب‌های متراکم و درهم فرو رفته راه می‌روند. هر چهار نفر، گوشه‌ای از جسدی را گرفته و آن را به آتش سوزان زیر کنده‌ها می‌سپارند. اجساد که صاحبان آن به دلیل ابتلای به کرونا از دنیا رفتند. این تصویر دهشتناکی است از هند، که پس از آغاز موج کرونا هندی در این کشور، در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌گردد. مثل گزارشی از زنی در ایتالیا که می‌گفت ماه‌هاست منتظر تحویل جنازه همسرش است. چرا؟ چون آرامستان‌ها دیگر جایی برای دفن اموات کرونايي در کشور چکمه ندارند. یا مثل تصویری از ردیف قبرهای برجسته و خاکی در برزیل با صلیبی کوچک که با گل‌های رنگی تزئین شده است.

نزدیک به دو سال از خیزش کرونا در چین می‌گذرد. این روزها جهان درگیر انواع دیگری از این ویروس کشنده است. پس از کرونا چینی، نوبت به کرونا انگلیسی، برزیلی، هندی و آفریقای جنوبی



### نکته‌هایی که باید بدانید

- با اوج‌گیری کرونا، تعداد کشته‌های روزانه این ویروس در کشور به بیش از ۴۰۰ نفر هم رسید.
- هرچند تولید واکسن ایرانی کرونا از چند ماه پیش کلید خورده اما هیچ کدام از انواع واکسن ایرانی به مرحله مصرف عمومی نرسیده است.
- مجوزهای لازم برای واردات توسط سه شرکت در بخش خصوصی صادر شده است. این سه شرکت با استفاده از ارز نیمایی به جای ارز ۴۲۰۰ تومانی برای خرید واکسن اقدام می‌کنند.
- براساس اصل ۲۹ قانون اساسی بر خورداری از خدمات بهداشتی و درمانی حق همه ملت است و دولت مکلف شده از مسیرهای قانونی، آن را برای همه افراد کشور برقرار کند.
- تا ۱۲ اردیبهشت‌ماه سال ۱۴۰۰، یک میلیون و ۱۷۵ هزار و ۵۴۰ دوز واکسن به جمعیت ایران تزریق شد و به این ترتیب، ۱.۲۷ درصد از کل جمعیت کشور واکسینه شدند.

براساس سند واکسیناسیون کشور پیش‌بینی شده بود تا پایان سال ۹۹، یعنی دو ماه و نیم پیش از نگارش این گزارش، نزدیک به یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر از مردم کشور واکسینه شوند.

۲۹ قانون اساسی برخورداری از خدمات بهداشتی و درمانی حق همه ملت است و دولت مکلف شده از مسیرهای قانونی، آن را برای همه افراد کشور برقرار کند. نکته دیگر کالاهای و خدمات حوزه بهداشت و پیشگیری مثل واکسیناسیون است که از کالاهای استحقاقی برای مردم قلمداد می‌شود. به این معنا که همه افراد جامعه حق استفاده از آن را دارند و باید در دسترس آن‌ها قرار بگیرد. به همین دلیل دولت باید نسبت به تامین واکسن کرونا در کوتاه‌ترین زمان ممکن اقدام کند و بخش خصوصی می‌تواند به عنوان همکار دولت در این شرایط سخت وارد کار شده و واکسن وارد کند.

نقش حمایتی بخش خصوصی زمانی پررنگ می‌شود که بدانیم فعالان بخش خصوصی واکسن‌های وارداتی را در گمرک به وزارت بهداشت تحویل می‌دهند چراکه امکانات نگهداری از واکسن‌ها در اختیار این وزارتخانه است. با این وجود تناقض‌هایی که درباره پولی یا پولی نبودن واکسن کرونا در گفته‌های مسئولان اعلام شده، باعث

در بخش خصوصی صادر شده است. این سه شرکت با استفاده از ارز نیمایی به جای ارز ۴۲۰۰ تومانی برای خرید واکسن اقدام می‌کنند و قرار است در ازای عمل این شرکت‌ها به مسئولیت اجتماعی، کارگران و کارکنان واحدهای تولیدی و بنگاه‌های اقتصادی ثبت‌نام‌شده در سامانه اتاق بازرگانی تهران، براساس اولویت‌های ستاد کرونا واکسینه شوند.

هرچند معادله واردات واکسن توسط بخش خصوصی، ساده به نظر می‌رسد اما از روز نخست، با نقدهایی از سوی مسئولان در وزارت بهداشت روبه‌رو شده است. از جمله این نقدها، تلاش برای فروش واکسنی گران‌تر از قیمت واقعی است یا نقض قوانینی که دولت را مسئول واکسیناسیون سراسری مردم معرفی می‌کند.

## واکسن پولی

استراتژی بهره‌گیری از ظرفیت بخش خصوصی برای تامین واکسن از خارج از کشور، غیرقانونی و غریب است؟ براساس اصل

### ۲۰ نکته درباره واردات واکسن کرونا توسط بخش خصوصی

|    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
|----|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱  | بخش خصوصی قرار است دو نوع واکسن وارد کند. واکسن استرازنکا و واکسن اسپوتنیک وی. ترجیح ما واکسن استرازنکا است چراکه یخچالی نگهداری می‌شود نه فریژی. غیر از این، قیمت واکسن استرازنکا مناسب‌تر از اسپوتنیک وی است اما بخش خصوصی برای خرید هردو سفارش ثبت می‌کنند.                                                                                                                                                                                              |
| ۲  | قیمت ارزی هر واکسن استرازنکا ۵ تا ۶ یورو و قیمت هر واکسن اسپاتنیک ۱۰ تا ۱۲ یوروست.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |
| ۳  | واکسن‌های وارداتی بخش خصوصی در گمرک به وزارت بهداشت، معاونت بهداشتی یا ستاد کرونا تحویل داده می‌شود.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        |
| ۴  | در نوبت اول، ۱۰۰ هزار دوز واکسن وارد می‌کنیم و محموله‌ها در نوبت‌های بعدی بزرگ‌تر می‌شود.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |
| ۵  | هیچ واکسنی از بازار سیاه تهیه نمی‌شود. واکسن‌هایی که وارد می‌کنیم، سفارش کشورهای دیگر به کارخانه‌های تولیدکننده است. کشورهایی که از برنامه واکسیناسیون عقب افتاده‌اند و امکان دریافت واکسن‌هایی را که سفارش دادند ندارند. تاریخ مصرف واکسن‌های کرونا به طور معمول شش ماه است.                                                                                                                                                                               |
| ۶  | تا نیمه اردیبهشت ماه ۶۵۰۰ شرکت برای دریافت واکسن وارداتی بخش خصوصی ثبت نام کردند.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                           |
| ۷  | الگوریتمی که اولویت واکسیناسیون در شرکت‌ها را تعیین می‌کند توسط ستاد ملی کرونا تهیه می‌شود.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 |
| ۸  | فرایند ثبت سفارش و تخصیص ارز خارج از کنترل بخش خصوصی است که ممکن است زمان‌بندی اعلام شده را تغییر دهد.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      |
| ۹  | با در نظر گرفتن ظرفیت مناسب برای انبار و تزریق، بخش خصوصی می‌تواند در هر هفته ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار دوز واکسن وارد کند. در واقع می‌توانیم یک میلیون دوز در ماه و ۶ میلیون دوز واکسن کرونا در شش ماه وارد می‌کنیم.                                                                                                                                                                                                                                                 |
| ۱۰ | می‌توان ۶ میلیون دوز واکسن در یک ماه وارد کرد اما امکاناتی مثل انبار و نیروی انسانی کافی برای تزریق مسئله‌ساز است. ظرفیت جذب در کشور و ظرفیت انتقال پول در میزان واردات اثرگذار است.                                                                                                                                                                                                                                                                        |
| ۱۱ | دولت پیش‌تر برای دریافت حدود ۱۷ میلیون دوز واکسن در کوآکس ثبت نام کرد اما به دلیل تحریم، نتوانست پول قابل قبول در سیستم بانکی را پرداخت کند.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
| ۱۲ | برای واکسیناسیون جمعیت هدف در کشور به ۱۲۰ میلیون دوز واکسن نیاز داریم که حداکثر ۲ میلیارد دلار هزینه دارد.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  |
| ۱۳ | سازمان بهداشت جهانی توصیه کرده سازندگان واکسن کرونا تنها با دولت‌ها وارد مذاکره شوند. براساس مقررات بین‌المللی واکسن را به هیچ شخصی نمی‌دهند. دولت و وزارت بهداشت می‌توانند به بخش خصوصی مأموریت خرید بدهند. ما مدارکی از مراجع قانونی در کشور می‌گیریم که به بخش خصوصی اجازه می‌دهد واکسن بخرد. همچنین دولت در فرایند خرید مباشرت و در مراحل بعدی از جمله تزریق نظارت می‌کند. در اینجا صرفاً از انعطاف بیشتر بخش خصوصی برای خرید و مذاکره استفاده می‌کنیم. |
| ۱۴ | واردات واکسن توسط بخش خصوصی با ارز نیمایی انجام می‌شود که هم‌قیمت ارز آزاد است. دولت واکسن را با ارز ۴۲۰۰ تومانی وارد می‌کند که بسیار محدود است. این ارز به واردات دیگر داروها هم به سختی تخصیص داده شده و ممکن است در مورد داروهای دیگر هم دچار کمبود شویم.                                                                                                                                                                                                |
| ۱۵ | بخش خصوصی تجربه خرید واکسن‌های دیگر را در کارنامه دارد. واکسن‌های هیپاتیت، مننژیت و... توسط بخش خصوصی وارد می‌شود و معاونت بهداشتی وزارت بهداشت با مناقصه از شرکت‌های واردکننده این واکسن‌ها را می‌خرد.                                                                                                                                                                                                                                                     |
| ۱۶ | بخش خصوصی واکسن کروناپی را که از کارخانه خارج شده نمی‌خرد. واکسن‌های خریداری شده از کارخانه به محل سفارت ایران می‌رود و همه نظارت‌های لازم انجام می‌شود.                                                                                                                                                                                                                                                                                                    |
| ۱۷ | براساس مقررات بانک مرکزی امکان خرید ارزی برای واردکنندگان با ارز صادرکنندگان فراهم شده است. خرید با این ارز برای واردکنندگان آسان‌تر است و برای خرید واکسن هم از ارز صادرکنندگان استفاده می‌کنیم.                                                                                                                                                                                                                                                           |
| ۱۸ | تا امروز ۴۹ شرکت برای واردات واکسن درخواست داده و تایید هم شدند. شرکت‌ها باید در ادامه پروفرما ارائه کرده و ثبت سفارش کنند.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 |
| ۱۹ | کارفرمایان هزینه تزریق واکسن را پیش از تزریق به حساب واردکننده یا اتاق بازرگانی واریز می‌کنند. هزینه خرید واکسن با کارفرمایان است نه کارگران.                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |
| ۲۰ | به طور قطع تزریق در محل شرکت‌ها انجام نمی‌شود. اسامی افراد در اولویت به مراکز مشخص اعلام می‌شود، در سامانه ثبت می‌شود و احتمالاً از مسیر داروخانه واکسن‌ها توزیع می‌شود.                                                                                                                                                                                                                                                                                    |

## پویش نفس به کار خود ادامه می دهد

## نفس، نفس می کشد

پویش نفس تنها ده روز پس از اعلام رسمی همه گیری کرونا در ایران و روز ۱۲ اسفندماه سال ۹۸، کار خود را آغاز کرد. این پویش در نخستین روزهای فعالیت، دو هدف عمده برای خود تعریف کرد. هدف اول پویش، جمع آوری کمک های نقدی، کالایی و خدماتی بنگاه ها برای حمایت از کادر درمان و تامین اقلام مورد نیاز بیمارستان ها بود. هم چنین اعضای پویش تلاش کردند به عنوان هدف دوم، حمایت از کسب و کارها را با انتقال مشکلات آن ها از طریق اتاق های بازرگانی به سازمان های دولتی مربوط در اولویت قرار دهند.

پویش نفس در آغاز کار، کارگروه های مختلفی برای پیگیری موضوعات مربوط به کرونا و بنگاه های اقتصادی تشکیل داد. در کارگروه تشکله ها، مسئله جلب مشارکت تشکله ها و شرکت های عضو در آن ها برای برآورده کردن نیازها و هماهنگی بیشتر آن ها دنبال شد. از طریق این کارگروه برای اطلاع رسانی و آگاهی بخشی بیشتر به شرکت ها برای حفظ ارزشمندترین دارایی آن ها یعنی نیروی انسانی تلاش هایی انجام شد و اینکه چطور فعالیت شرکت ها با حفظ سلامت کارکنان و جامعه ادامه پیدا کند. در کارگروه استارت آپ ها، از تجربه و توان کسب و کارهای نوپا و دانش بنیان برای مهار کرونا استفاده کردند. پشتیبانی بهتر از کارکنان در کادر درمانی با اتکا به توان استارت آپ ها از جمله مباحث مطرح شده در این کارگروه بود.

در کارگروه پیامدهای اقتصادی ناشی از کرونا تبعات اقتصادی ناشی از بحران شناسایی شده و با نامه نگاری روسای اتاق ایران و تهران با مسئولان دولتی و حاکمیتی در میان گذاشته می شود، تا آسیب ها کاهش پیدا کند. تعامل با سازمان مالیات، تامین اجتماعی، گمرک و دیپلماسی تجاری برای بازگشایی مرزهای صادراتی و وارداتی، گمرک و دیپلماسی تجاری از جمله موضوعات مورد بحث و بررسی در این کارگروه بود.

در کارگروه جلب مشارکت فعالان اقتصادی و تامین مالی موضوع حمایت مالی کارآفرینان برای کمک به عبور از این بحران پیگیری شد. در کارگروه سلامت، پویش نفت با وزارت بهداشت و سازمان غذا و دارو و بیمارستان ها ارتباط گرفت تا نیازها را شناسایی کرده و بعد برای تامین این آن با کمک شرکت ها و تشکله ها اقدام کند. مسئله مرزها و مبادی تجاری کشور هم در کارگروه صادرات و واردات این پویش پیگیری شد.

اکنون با گذشت بیش از یک سال از همه گیری کرونا، پویش نفس به فعالیت های انسان دوستانه خود ادامه می دهد. این پویش از منابع جمع آوری شده برای تهیه و توزیع تبلت برای دانش آموزان در مناطق کم برخوردار و تهیه تجهیزات مورد نیاز بیمارستان ها در موج های بعدی کرونا استفاده کرده است.

شده این حرکت بخش خصوصی نوعی ناقض قانون دسترسی همگانی به واکسن تلقی شود.

مسئله پولی بودن واکسن کرونا برای نخستین بار توسط سخنگوی ستاد کرونا مطرح شد. علیرضا ریسی، سخنگوی ستاد ملی مقابله با کرونا در واکنش به زمزمه هایی که پیرامون پولی شدن واکسیناسیون کرونا، مطرح می شود، با بیان اینکه در این خصوص دو مسئله مطرح است که باید از یکدیگر تفکیک شود، گفت: «در برنامه ملی واکسیناسیون گروه های هدف در کشور تعیین شدند و در این برنامه واکسیناسیون چه با واکسن خارجی چه ایرانی رایگان خواهد بود».

معاون وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با بیان اینکه برخی عجله دارند و صبر نمی کنند تا طبق سند ملی واکسیناسیون واکسن را دریافت کنند، ادامه داد: «این افراد برای دریافت واکسن کرونا به خارج از کشور مراجعه می کنند که ممکن است از آنها کلاهبرداری شود و یا اصلا واکسن تقلبی به آنها تزریق شود، بر همین اساس، ستاد ملی مقابله با کرونا مجوز داده تا افراد و یا شرکت ها با ارز نیمايي، واکسن

وارد کنند تا افرادی که نمی توانند طبق سند ملی واکسیناسیون، منتظر دریافت واکسن باشند از واکسن های وارد شده توسط این افراد استفاده کنند و پول آن را نیز پرداخت کنند».

ریسی گفت «بعید می دانم که مردم از این موضوع استقبال کنند و این موضوع حتما باید از سیاست های وزارت بهداشت جدا شود چرا که طبق سیاست های اعلام شده، همه مردم تا پایان سال رایگان واکسینه خواهند شد اما اگر نوبت فردی برای دریافت واکسن در سند ملی واکسیناسیون به عنوان نمونه آذرماه است، می تواند با پرداخت هزینه زودتر این واکسن را دریافت کند».

## چرا بخش خصوصی باید به میدان بیايد؟

مرکز پژوهش های مجلس در ۱۵ اردیبهشت ماه، در گزارشی اثربخشی ورود بخش خصوصی به واردات واکسن کرونا را بررسی کرد و در آن به تناقض گویی های مسئولان هم پرداخت و بر لزوم واردات واکسن توسط بخش خصوصی صحنه گذاشت. در این گزارش، بخش خصوصی به مثابه ظرفیتی در نظر گرفت شد که می تواند به عنوان بازوی حمایتی دولت واکسن وارد کند چرا که دولت، به دلیل تاخیر در دسترسی به واکسن های کوکس و عدم تولید واکسن داخلی، از برنامه ریزی واکسیناسیون کرونا عقب افتاده است.

براساس اطلاعاتی که در این گزارش اعلام شده تا ۱۲ اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۰، یک میلیون و ۱۷۵ هزار و ۵۴ دوز واکسن به جمعیت ایران تزریق شد و به این ترتیب، ۱،۲۷ درصد از کل جمعیت کشور واکسینه شدند. این درحالی است که براساس سند واکسیناسیون کشور پیش بینی شده بود تا پایان سال ۹۹، یعنی دوماه و نیم پیش از نگارش این گزارش، نزدیک به یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر از مردم کشور واکسینه شوند. مردمی که ۷۰۰ هزار نفر از کادر بهداشت و درمان و ۶۰۰ هزار نفر از سالمندان، معلولان جسمی و حرکتی و جانبازان را شامل می شده اند. اختلاف قابل توجه بین برنامه وزارت بهداشت و واکسیناسیون انجام شده باعث شد ایران حتی از کشورهای همسایه در واکسیناسیون عقب بماند. براساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، ایران با واکسیناسیون ۱،۲۷ دوز به ازای هر ۱۰۰ نفر جمعیت، در بین کشورهای منطقه مدیترانه شرقی، در جایگاه سیزدهم ایستاده است.

## واکسن می زنیم؟

تلاش بخش خصوصی برای واردات واکسن منوط به همکاری های بیشتر وزارت بهداشت و سازمان غذا و داروست. بخش خصوصی می گوید به دلیل عدم وجود زیرساخت های لازم برای دریافت همه واکسن های سفارش داده شده سایر کشورها، این فرصت برای خریداران ایرانی پیدا شده تا واکسن بخرند. برنامه بخش خصوصی واردات شش هزار دوز واکسن کروناسست که قرار است بخشی از آن به کارگران واحدهای متقاضی تزریق شود تا باری از دوش دولت در انجام پروژه بزرگ واکسیناسیون علیه کرونا برداشته شود. عمل به مسئولیت اجتماعی سابقه ای دیرینه در بخش خصوصی و در بین بازرگانان دارد. تجربه هایی مثل پویش نفس در یک سال اخیر گویای باور بخش عمده ای از فعالان بخش خصوصی به این شعر سعدی است که می گوید «عبادت به جز خدمت خلق نیست - به تسبیح و سجاده و دلق نیست».

\*\*\* برگرفته از شعر فروغ فرخزاد

اکنون جهان با کمبود واکسن روبه‌رو شده و فرصت زیادی برای خرید وجود ندارد. به دلیل توقف تزریق آسترانکا در بعضی کشورها فرصت کوتاهی برای دیگر کشورهای متقاضی فراهم شد اما با آغاز دوباره تزریق این واکسن در کشورهای مختلف، فرصت دیگران محدود شده است. بنابراین فرصت خرید واکسن در اردیبهشت‌ماه برای ما بهتر از خردادماه بود.

# بوروکراسی فرصت‌ها را می‌کشد

## ۶ نکته درباره تلاش بخش خصوصی برای واردات واکسن کرونا

متأسفانه کمتر کسی می‌خواهد بپذیرد که مشکل از اشخاص نیست واز جای دیگری است. در دولت ایران کاغذبازی و دیوان‌سالاری، فارغ از اینکه چه فردی به عنوان رییس و وزیر در رأس قرار بگیرد، روند انجام هر کاری را کند می‌کند. اندازه و تعداد نیروهای هر یک از سازمان‌های دولتی در چند سال گذشته چند برابر شده است که سازمان غذا و دارو هم مستثنی از دیگر بخش‌های دولت نیست.

امیدها به واکسیناسیون کرونا در ایران رو به افزایش است و این امیدواری، نه ناشی از اقدامات و فعالیت‌های خاص در داخل، بلکه ناشی از افزایش تولید واکسن در جهان است. به نظر من، بخش خصوصی می‌تواند با توجه به صرف انرژی و هزینه بسیار و حمایت‌های اتاق بازرگانی، واکسنی که وعده شده را وارد کند. حرکت بخش خصوصی ایران برای تهیه واکسن یک حرکت ویژه است، با این حال، بسیاری از عوامل اثرگذار بر واردات واکسن خارج از کنترل بخش خصوصی است. عواملی که می‌تواند نتیجه متفاوتی را رقم بزند. امید بخش خصوصی واردات شش میلیون دوز واکسن کروناست اما هرچه فرایند واردات در مرحله صدور مجوزهای دولتی بیشتر طول بکشد، احتمال واردات این میزان واکسن هم کاهش پیدا می‌کند. اما وجود چنین عواملی نافه حرکت بخش خصوصی و عمل این بخش به مسئولیت اجتماعی نیست.

نتیجه هر چه شود، تلاش بخش خصوصی برای واردات واکسن، حرکتی درست است. شرکت‌های بخش خصوصی از ماه‌های نخست همه‌گیری کرونا در کشور وارد کارزار شدند. شرکت درمان‌آرا هم در کنار دیگر شرکت‌های بخش خصوصی تجربه عمل به مسئولیت اجتماعی را در این دوره دارد. حتی پیش از اثبات اثر رمدسیور، شرکت درمان‌آرا با کلید زدن پلاسما درمانی جان ده‌ها مریض مبتلا به کرونا را نجات داد. به نظر من راه‌حل برای برون‌رفت از مشکلات کنونی، یادگیری روش‌های موثر در مدیریت بحران‌ها و اعتماد بیشتر بخش دولتی به بخش خصوصی است. بخش خصوصی به حرکت‌های بیشتری مشابه مطالبه‌گری آقایان خوانساری و ریاحی در موضوع واکسن نیاز دارد. حرکت بزرگان اتاق بازرگانی، مصداق بارزی از عمل به مسئولیت اجتماعی است. این حرکت در دوره‌ای آغاز شده که دولت نتوانسته به آنچه باید عمل کند. احساس مسئولیت بخش خصوصی نسبت شرایط کشور را باید تقویت کرد، حتی اگر نظام دیوان‌سالاری در کشور، سرعت بخش خصوصی را کند و موفقیت آن را کم کند. ■

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ به دلیل توقف تزریق آسترانکا در بعضی کشورها فرصت کوتاهی برای دیگر کشورهای متقاضی فراهم شد اما با آغاز دوباره تزریق این واکسن در کشورهای مختلف، فرصت دیگران محدود شده است. بنابراین فرصت خرید واکسن در اردیبهشت‌ماه برای ما بهتر از خردادماه بود.
- ▶ بخش خصوصی نسبت به بخش دولتی چابک‌تر است و می‌تواند سریع‌تر از فروشندگان بین‌المللی واکسن تهیه کند. بخش خصوصی در ارتباطات خود کاغذبازی کمتری دارد.
- ▶ شرکت‌های بخش خصوصی تحریم نیست. ضمن اینکه بازرگانی بین‌المللی یک کار تخصصی است و از عهده نهاد های دولتی خارج است.
- ▶ نتیجه هر چه شود، تلاش بخش خصوصی برای واردات واکسن، حرکتی درست است. شرکت‌های بخش خصوصی از ماه‌های نخست همه‌گیری کرونا در کشور وارد کارزار شدند.

شرکت درمان‌آرا یکی از سه شرکتی است که مجوز مذاکره برای واردات واکسن را از وزارت بهداشت و درمان دریافت کرده است. فرصتی پیش آمده تا بخش خصوصی ایران بتواند واکسن بخرد. این فرصت پیش از این برای بخش خصوصی فراهم نبود. در دنیا مقداری واکسن وجود دارد که در دسترس ارگان‌هایی به غیر از دولت‌هاست، مثل فروشندگان بین‌المللی. بخش خصوصی ایران می‌تواند از مسیر ارتباطات سنتی با این فروشندگان واکسن تهیه کند. ما مجوزها را گرفتیم تا از طرف وزارت بهداشت برای خرید واکسن اقدام کنیم اما به دلیل

بوروکراسی در دستگاه‌های متولی، فرایند خرید واکسن توسط بخش خصوصی به کندی پیش رفته است. بوروکراسی اداری سنگین در همه دستگاه‌های دولتی کشور وجود دارد و مشکل امروز و دیروز نیست. کاری که در کشوری مثل سوئیس در ۲۴ ساعت انجام می‌شود، در ایران ۲۴ ماه زمان می‌برد.

واکسیناسیون کرونا در همه کشورهای جهان توسط دولت‌ها انجام شده و می‌شود. ایران هم از این قاعده مستثنی نیست. اینکه بخش خصوصی برای واردات واکسن اقدام کند، یک پدیده تازه در جهان است. بنابراین بعضی نگرانی‌های مسئولان در وزارت بهداشت طبیعی است. بعضی شرکت‌های غیر حرفه‌ای وارد عمل شدند و نظارت و نگرانی هم حق وزارت بهداشت است. اکنون جهان با کمبود واکسن روبه‌رو شده و فرصت زیادی برای خرید وجود ندارد. به دلیل توقف تزریق آسترانکا در بعضی کشورها فرصت کوتاهی برای دیگر کشورهای متقاضی فراهم شد اما با آغاز دوباره تزریق این واکسن در کشورهای مختلف، فرصت دیگران محدود شده است. بنابراین فرصت خرید واکسن در اردیبهشت‌ماه برای ما بهتر از خردادماه بود.

بسیاری از کارخانه‌های تولیدکننده واکسن کرونا در ایران نمایندگی دارند و مشکلی در ارتباط با این شرکت‌ها و کارخانه‌ها نداریم. از جمله این شرکت‌ها، شرکت آسترانکا است که نماینده رسمی در ایران دارد و پیش از همه‌گیری کرونا و تولید واکسن کرونا هم با شرکت‌های ایرانی همکاری می‌کرد.

بخش خصوصی نسبت به بخش دولتی چابک‌تر است و می‌تواند سریع‌تر از فروشندگان بین‌المللی واکسن تهیه کند. بخش خصوصی در ارتباطات خود کاغذبازی کمتری دارد. شرکت‌های بخش خصوصی تحریم نیست. ضمن اینکه بازرگانی بین‌المللی یک کار تخصصی است و از عهده نهاد های دولتی خارج است. می‌بینیم که برای تهیه واکسن خارجی توسط دولت، این سفرا هستند که به عنوان مذاکره‌کننده با دولت‌های دیگر وارد کار شدند نه اینکه بازاری کسب و کار و بازرگانی دولت قراردادی برای واردات واکسن امضا کند. البته هیئت امنای ارزی وزارت بهداشت به عنوان یک واحد باتجربه در این زمینه، مقداری واکسن وارد کرده است.

در دوره‌ای که بحث واردات واکسن توسط بخش خصوصی مطرح شد، شاهد ایجاد بعضی همه‌ها علیه این حرکت بودیم. البته همه‌ها و حمله‌اثری بر کار بازرگان ندارد. انتظار بازرگان این است که دولت مجوزها را هر چه زودتر صادر کند تا کار انجام شود. متأسفانه ماشین دولت ایران بسیار سنگین و بزرگ است و روند صدور مجوزها و انجام کارهای اداری به سختی انجام شده است. بخشی از ما دوست داریم فکر کنیم که هر تاخیری در کار ناشی از کارشکنی یک گروه یا یک فرد است که می‌خواهد کار ما انجام نشود.



نیرمان صدی

مدیرعامل شرکت درمان‌آرا

گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با ناصر ریاحی، رئیس اتحادیه واردکنندگان دارو

## تقویت جمهور

### واردات واکسن کرونا عمل به مسئولیت اجتماعی ماست

فرصتی طلایی برای خرید واکسن کرونا برای بخش خصوصی ایران فراهم شده است. قرار است بخش خصوصی نزدیک به شش میلیون دوز واکسن کرونا به کشور وارد کند. ناصر ریاحی، رئیس اتحادیه واردکنندگان دارو و عضو هیئت رئیسه اتاق تهران در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از لزوم عمل شرکت‌ها به مسئولیت اجتماعی شان در این زمانه می‌گوید. ریاحی باور دارد این حرکت بخش خصوصی تلاشی برای تقویت اجتماعی است نه کاری برای تضعیف دولت.

اشتباه است و عوارض اجتماعی بدی به همراه دارد. هر نوع تبعیض در تزریق واکسن می‌تواند به تحریک و عصبی کردن مردم بینجامد. بنابراین به نظر من آقای خوانساری پیشنهاد بسیار خوبی دادند که واکسن را برای طبقه کارگر به ویژه کارگران خط تولید وارد کنیم. این پیشنهاد منصفانه است. به ویژه که در تزریق واکسن اولویت‌های ستاد کرونا هم در نظر گرفته می‌شود. بعد از اولویت گروه یک که کادر درمان و سن‌های بالاست، نوبت به ۶۵ ساله‌ها و پس از آن بالای ۶۰ سال می‌رسد و افرادی که بیماری زمینهای و خاص دارند در اولویت قرار می‌گیرند. پس از این گروه هم مشاغل پرخطر در اولویت قرار می‌گیرند اما تشخیص اینکه کارمندان بانک از معلم‌ها یا پلیس‌ها از قاضی‌ها بیشتر در معرض خطرند، با ستاد کروناست. نکته مهم واکسیناسیون جمعیت پرخطر است. زمانی که جمعیت در معرض خطر واکسینه شدند، مهم نیست واکسن به چه گروه‌های دیگری تزریق شود. زنجیره ابتلا با تزریق هرچه بیشتر می‌شکند نه اینکه چه گروهی واکسینه شوند و چه گروهی خیر. دولت هم تا امروز این استدلال را پذیرفته است و از حرکت بخش خصوصی استقبال کرد.

■ درباره قیمت واکسن هم نقدهایی مطرح شده بود. قیمت واکسن کرونا اگر قرار است در

کشور به فروش برسد، چقدر است؟

قیمتی که اعلام کردیم، قیمت ارزی واکسن است. تا زمانی که همه مسیر واردات واکسن را طی نکنیم، نمی‌توانیم درباره قیمت نهایی اظهار نظر کنیم. هنوز نمی‌دانیم چه هزینه‌هایی در انتظار است. آیا وزارت بهداشت پس از دریافت محموله از ما، ترخیص از گمرک و نگهداری در انبارهای معتبر، خود فرایند تزریق را اجرا می‌کند یا نظارت می‌کند و ما باید هزینه‌ای پرداخت کنیم و اینکه گمرک هزینه ترخیص را چقدر حساب می‌کند. این هزینه‌ها هنوز مبهم است بنابراین، قیمت ارزی واکسن را اعلام کردیم که برای واکسن استرازنکا ۵ تا ۶ یورو و قیمت هر واکسن اسپاتنیک ۱۰ تا ۱۲ یورو است. این قیمت خرید واکسن از کارخانه است. مهم این است که هرچه زمان بگذرد، به دلیل افزایش تقاضای شرکت‌ها، ممکن است قیمت از کارخانه هم تغییر کند. اما ما تلاش می‌کنیم بیش از قیمتی که اعلام کردیم، واکسن نخیریم.

■ آیا شرکت‌هایی مثل

خودروسازی‌ها و فولادسازان هم برای واردات واکسن کرونا پیش قدم شده بودند؟ مثل ایران خودرو.

سازمان غذا و دارو نام شرکت‌هایی را که تایید شده در سایت خود اعلام می‌کند نه شرکت‌هایی که مجوز نگرفتند. بنابراین من نمی‌دانم کدام شرکت‌ها منظور شماست. اما ایران خودرو از

■ پس از اعلام خرید واکسن کرونا توسط بخش خصوصی، در رسانه‌های رسمی و مجازی در این باره بحث شد. بعضی گفته‌های مسئولان دولتی هم درباره شرکت‌های خصوصی متقاضی مجوز، تند بود.

بله، حرف‌هایی مطرح شد. البته خود وزیر بعد هم اعلام کرد که منظور من شما نیستید و شرکت‌های غیرمعتبری که درخواست دادند، منظور است.

■ پای این شرکت‌های نامعتبر چطور به ماجرا باز شده است؟

بعد از تصمیم نهاد ریاست جمهوری درباره مجوز واردات واکسن کرونا برای بخش خصوصی، حتی تعدادی از شرکت‌های غیردروبی برای دریافت مجوز نامه‌نگاری کردند. سازمان غذا و دارو هم مجوزها را صادر کرد اما هیچ‌یک از این شرکت‌ها نتوانستند واکسن وارد کنند. این شرکت‌ها در پروفرما قیمت‌های بالایی پیشنهاد کردند اما چیزی که ما اعلام کردیم برای یک نوع واکسن ۱۰ تا ۱۲ یورو بود. در نهایت خود این شرکت‌ها دریافتند که واردات واکسن با آنچه پیش‌بینی کرده بودند عملی نیست و گرفتار می‌شوند. بنابراین حذف شدند و تنها ۳۵ شرکت برای واردات واکسن کرونا باقی ماندند. بسیاری از این شرکت‌ها، شرکت‌های فوریتی‌اند که می‌توانند واکسن وارد کنند اما در حجم بسیار کم. نکته دیگر اینکه واکسن محصولی نیست که این شرکت‌ها بتوانند وارد کنند. شرکتی‌های فوریتی به طور معمول از عمده‌فروشان خرید می‌کنند که کالاها را در انبار نگه می‌دارند. اما نظر من این است که واکسن کرونا بی که از کارخانه خارج شده، با توجه به شرایط نگهداری این محصول، برای مصرف خطرناک است. به همین دلیل بهتر است سه تا چهار شرکت که سابقه واردات واکسن دارند و معتبرند، واکسن کرونا وارد کنند.

■ این سه شرکت از کارخانه‌ها واکسن را می‌خرند؟

ممکن است این سه شرکت هم از عمده‌فروش واکسن بخرند اما عمده‌فروشی که مالک میزان مشخصی واکسن نزد کارخانه است. ما پیش از دریافت پروفرما و به نتیجه رسیدن آن، به هزینه خودمان درخواست بازرسی می‌کنیم. اگر شرکتی ریگی به کفش دارد، زیر بار بازرسی نمی‌رود. ما در چند مورد هم پروفرما گرفتیم که به دلیل عدم آمادگی سیستم از بین رفت. در آن موارد هم کارخانه تایید می‌کرد که یک عمده‌فروش میزان مشخصی واکسن از ما طلب دارد و در تاریخ مشخصی می‌توانم آن را تحویل دهم.

■ فکر می‌کنید روند همکاری مسئولان در وزارت بهداشت

با شرکت‌های بخش خصوصی بهبود پیدا کند؟

با روشنگری‌های خوبی که رسانه‌ها کردند وضعیت بهتر شده است. رویکرد سازمان غذا و داروی وزارت بهداشت نسبت به این مسئله بهبود یافته است. آن اوایل مطرح کردند که هر کس می‌تواند واکسن وارد کند و کسانی که عجله دارند و می‌خواهند برای واکسن کرونا به خارج سفر کنند، در داخل این واکسن‌ها را بخرند. این درحالی است که این تصمیم بسیار



بعد از تصمیم نهاد ریاست جمهوری درباره صدور مجوز واردات واکسن کرونا برای بخش خصوصی، حتی تعدادی از شرکت‌های غیردرویی برای دریافت مجوز نامه‌نگاری کردند. سازمان غذا و دارو هم مجوزها را صادر کرد اما هیچ‌یک از این شرکت‌ها نتوانستند واکسن وارد کنند.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ مطرح کردند که هر کس می‌تواند واکسن وارد کند و کسانی که عجله دارند و می‌خواهند برای **واکسن کرونا** به خارج سفر کنند، در داخل این واکسن‌ها را بخرند. این در حالی است که این تصمیم بسیار اشتباه است و **عوارض اجتماعی** بدی به همراه دارد. هر نوع **تبعیض در تزریق واکسن** می‌تواند به **تحریک و عصبی کردن مردم** بینجامد.
- ▶ نکته مهم **واکسناسیون جمعیت پرخطر** است. زمانی که جمعیت در معرض خطر واکسینه شدند، مهم نیست واکسن به چه گروه‌های دیگری تزریق شود. **تجربه ابتلا** با تزریق هر چه بیشتر می‌شکند نه اینکه چه گروهی واکسینه شوند و چه گروهی خیر.
- ▶ **ایران خودرو** از شرکت‌هایی است که در سایت اتاق بازرگانی برای **خرید واکسن** ثبت درخواست کرده است. استدلال این شرکت این است که ما خودمان ۱۵۰ هزار کارگر داریم و مصرف کننده دست کم ۳۰ شرکت قطعه‌سازی هستیم. آن‌ها می‌گویند شما درواقع با واکسناسیون کارگران ایران خودرو جلوی بیکاری ۳۰۰ هزار نفر را می‌گیرید.

درحالی که کار پیچیده‌تر است. برای مثال در زمینه دارو، واردکننده ۹۰ درصد دارو را در گمرک به بخش تحویل می‌دهد. واردکننده تسلطی به دارویی که وارد کرده ندارد. برای عمده داروها، ۱۰ تا ۱۲ عدد به طور تصادفی و به عنوان نمونه شاهد برداشته می‌شود تا اگر مصرف دارو به کسی صدمه زد، خراب بودن یا نبودن دارو آزمایش شود. واردکننده مکلف است این نمونه داروها را نگه دارد تا تاریخ مصرف آن تمام شود و معوم شود. گاه پیش از انقضای دارو، همه موجودی دارو در بازار مصرف می‌شود. در این شرایط واردکننده با هدایت وزارت بهداشت دارو را به بیمارستان‌ها اهدا می‌کند.

■ **عمل بخش خصوصی به مسئولیت اجتماعی سابقه‌ای طولانی‌تر از بحران کرونا و پوشش نفیس دارد؟**

بله، می‌توانیم به همه حوادث طبیعی اشاره کنیم که همه تولیدکنندگان و واردکنندگان در کمک به مردم آسیب‌دیده وارد عمل شدند. از زلزله رودبار تا بام، کرمانشاه و خراسان، شرکت‌ها علاوه بر اهدای دارو، گروه‌هایی را برای کمک به منطقه ارسال کردند. غیر از این، نزدیک به ۲۰۰ میلیون یورو دارو توسط شرکت‌های دارویی وارد شده که هیچ ارزی در قبال آن دریافت نکردند. این داروها به عنوان ذخیره استراتژیک در گمرک بوده که در زمان کمبود بازار استفاده شده است درحالی که واردکننده هیچ ارزی در قبال آن نگرفته است. آیا استفاده از این داروها عمل به مسئولیت اجتماعی نیست؟ بسیار پیش آمده که در زمان کمبود بازار واردکننده در کمترین زمان دارو وارد کرده است. ضمن اینکه مسئله حفاظت از محیط زیست، سلامت هوا و آب با کاهش استفاده از پلاستیک، در شرکت‌ها به طور جدی دنبال می‌شود. شرکت‌های دارویی در پوشش ایران من برای ساخت مدرسه با دیگر شرکت‌های بخش خصوصی همکاری کردند. اتحادیه واردکنندگان دارو هم در قالب این پوشش که ۱۴۰ مدرسه ساخته، دو مدرسه در لرستان و خراسان جنوبی ساخته و در ساخت ده مدرسه دیگر مشارکت کرده است. این غیر از کمک‌های انجام‌شده به مساجد و خیریه‌ها از جمله محک است.

■ **فکر می‌کنید واردات واکسن توسط بخش خصوصی، تلاشی برای تضعیف جایگاه دولت به عنوان مسئول واکسناسیون عمومی است؟ این نقد مطرح شده است.**

به نظر من چنین حرفی بی‌اساس است. در کشورهای دیگر مردم مدرسه نمی‌سازند یا در زمان سیل و زلزله به آسیب‌دیده‌ها کمک نمی‌کنند؟ ما صاحب این کشور هستیم و دولت نماینده ماست. امروز دست نماینده ما برای خرید واکسن به دلیل تحریم کوتاه است و اگر کمک نکنیم خیانت کرده‌ایم. ما تلاش می‌کنیم باری از روی دوش دولت برداریم، در عین حال که کار ما توجیه اقتصادی هم دارد. دستمزد یک روز یک کارگر بسیار بیشتر از هزینه واکسن کروناست. انجام آزمایش تشخیص کرونا برای کارگران در یک بنگاه اقتصادی پس از ابتلای یک نفر، بسیار بیش از یک دوز واکسن کروناست. هزاران مورد دیگر را می‌توان مثال زد که انجام آن وظیفه دولت است اما مردم هم آن را انجام می‌دهند. مسئله ما تقویت اجتماعی است نه تضعیف دولت. کار ما تقویت جمهور است نه تضعیف رئیس آن. ■

شرکت‌هایی است که در سایت اتاق بازرگانی برای خرید واکسن ثبت درخواست کرده است. استدلال این شرکت این است که ما خودمان ۱۵۰ هزار کارگر داریم و مصرف کننده دست کم ۳۰ شرکت قطعه‌سازی هستیم. آن‌ها می‌گویند شما درواقع با واکسناسیون کارگران ایران خودرو جلوی بیکاری ۳۰۰ هزار نفر را می‌گیرید. این استدلال‌ها مطرح شده است که ما در اتاق بازرگانی به آن ورود نمی‌کنیم. تصمیم‌گیری در این باره به طور کامل برعهده ستاد ملی کروناست.

■ **آیا این‌طور است که با گذر زمان ما فرصت واردات واکسن را از دست بدهیم؟**

فرصت واردات واکسن را از دست نمی‌دهیم اما واقعیت این است که امروز، فرصت طلایی فراهم شده است که باید از آن استفاده کنیم. کانادا ۴.۵ برابر نیاز جمعیت کشورش برای واکسن کرونا سفارش ثبت کرده است. استدلال آن‌ها این بود که زودتر واکسن را می‌گیریم و واکسناسیون را انجام می‌دهیم و باقی‌مانده را به کشورهای فقیر می‌دهیم. اما وقتی وارد فاز واکسناسیون شدند، در کار ماندند. مسائلی پیش آمده که کشورها پیش‌بینی نکرده بودند. بنابراین سرعت واکسناسیون در این کشور کم شده است چرا که مسائلی مثل انبار، نگهداری از واکسن‌ها، تزریق و ایجاد زیرساخت‌ها هم مهم است. نکته مهم دیگر، تاریخ مصرف واکسن‌هاست که برای این کشورها چالش‌برانگیز شده است چرا که برای انجام تست‌های پایداری فرصتی وجود نداشت. در این تست‌ها، واکسن را بررسی می‌کنند و اگر مثل روز اول بود به همان میزان تاریخ مصرف در نظر می‌گیرند. برای واکسن کرونا این دوره شش ماهه است، اما تست پایداری انجام نشده است.

■ **درواقع واکسن‌های سفارشی کشورها در حال آماده شدن است اما زیرساخت‌های تحویل و تزریق آن وجود ندارد.**

بله. در امارات متحده عربی و اسرائیل، واکسناسیون صددرصدی انجام شده است. در ایالات متحده آمریکا و انگلستان هم ۳۰ تا ۴۰ درصد جمعیت واکسینه شدند. اما در هیچ کشور دیگری واکسناسیون بیش از ۲۰ درصد جمعیت انجام نشده است. مسئله صرفاً دسترسی به واکسن نیست بلکه امکانات تزریق و نگهداری هم مطرح است. بنابراین امروز که سفارش‌ها روی دست کارخانه‌ها مانده، فرصت طلایی برای خرید ما فراهم شده است.

■ **ممکن است ما واکسنی وارد کنیم که تاریخ مصرف آن گذشته است؟**

خیر، چیزی که ما می‌خریم شش ماه تاریخ مصرف دارد و در واقع همان سفارشی است که برای مثال کانادا می‌داند که نمی‌تواند در شش ماه آینده تزریق کند. این کشورها امروز سفارش‌های آتی را ثبت می‌کنند که تنظیم شده با توان آن‌هاست. ما هم در مرحله اول ۱۰۰ هزار دوز و پس از آن ۲۵۰ هزار دوز وارد می‌کنیم اما اگر در واکسناسیون عقب بمانیم، فاصله واردات را بیشتر می‌کنیم.

■ **ما تا چه اندازه برای تزریق سراسری آمادگی داریم؟**

همان‌طور که آلمان و کانادا نمی‌دانستند، ما هم نمی‌دانیم. تا امروز نزدیک به سه میلیون دوز واکسن به کشور وارد شده است. امکانات انبار و تزریق محدود است. در آلمان و کانادا داروخانه‌ها را برای ادامه روند تزریق درگیر کردند.

■ **ما در ایران می‌توانیم از این تجربه استفاده کنیم؟**

به نظر من این بهترین و ساده‌ترین راه است. ما در ایران ۱۴ هزار داروخانه داریم که اگر نصف آن‌ها هم امکان نگهداری و تزریق را داشته باشند، می‌توانیم روزی ۱۴۰ هزار دوز واکسن تزریق کنیم. با فعال کردن داروخانه‌ها جلوی ازدحام جمعیت و ابتلای بیشتر مردم را می‌گیریم. با راه‌اندازی سامانه‌هایی که اسامی افراد را ثبت و آن‌ها را به نزدیک‌ترین داروخانه هدایت می‌کند، می‌توان از ظرفیت داروخانه‌ها استفاده کرد. کشورهای دیگر ناگزیر شدند از ظرفیت داروخانه استفاده کنند و ما هم باید این روش را جدی بگیریم. همه نگرانی‌ها این است که واکسن به بازار سیاه برود. می‌توان این نگرانی را با تمهیداتی مثل دریافت تعهد برطرف کرد.

■ **بعضی فعالان بخش خصوصی از نگاه بدبینانه و توأم با سوءظن مسئولان در وزارت بهداشت گلایه کردند. نگاهی که پس از اعلام آمادگی برای واردات واکسن کرونا تقویت شده است. بدبینی به شرکت‌های واردکننده دارویی، موضوعی است که شما هم بارها به آن اشاره کردید. در حالی که واردکننده اصلاً دارویی وارداتی را نمی‌بیند، بیش از دیگران به عنوان متهم نیست دارو در بازار سیاه مورد توجه قرار می‌گیرد. چرا چنین رویکردی وجود دارد؟**

به نظر می‌رسد موضوع را کوچک می‌بینند. علم می‌گوید اقتصادهایی پیشرفت می‌کند که بخش خدماتش رشد کند. متأسفانه این ذهنیت علیه خدمات ایجاد شده و مسئولان هم درباره آن شفاف‌سازی نکردند. توزیع کنندگان، واردکننده‌ها یا خرده‌فروش‌ها همیشه دلال خطاب شدند.

# گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با پدram سلطانی، عضو سابق هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

## چرا کارشکنی؟

### وزارت بهداشت مسئول تاخیرها در تامین واکسن است

مسئولیت اجتماعی عبارت غریبی برای بخش خصوصی نیست. از آغاز همه‌گیری کرونا، این بخش با راه‌اندازی پوشش نفس به کمک کادر درمان آمد. اکنون بخش خصوصی برای واردات واکسن کرونا پیش قدم شده است اما نقدها به این حرکت کم نیست. پدram سلطانی، عضو سابق هیئت نمایندگان اتاق تهران در گفت‌وگو با «آینده‌نگر»، نقدهای مطرح شده به این حرکت، به ویژه از سوی مسئولان در وزارت بهداشت را فرافکنانه می‌داند. سلطانی با تاکید بر اینکه هیچ‌کس مخالف واکسن داخلی نیست گفت: «معطل کردن مردم و جامعه به ویژه گروه‌های پرخطر تا زمان تولید واکسن داخلی، نه کاری منطقی و نه تخصصی در مدیریت بهداشت کشور است. ما باید زودتر واکسن وارد می‌کردیم و تا جای ممکن واکسیناسیون را پیگیری می‌کردیم و پس از تولید واکسن داخلی، فرایند واکسیناسیون را با واکسن داخلی پی می‌گرفتیم.»

واکسن کرونا تولید کنیم، تا سال‌ها از آن استفاده می‌کنیم. بنابراین هیچ‌کس مخالف تولید واکسن در ایران نیست. اما معطل کردن مردم و جامعه به ویژه گروه‌های پرخطر تا زمان تولید واکسن داخلی، نه کاری منطقی و نه تخصصی در مدیریت بهداشت کشور است. ما باید زودتر واکسن وارد می‌کردیم و تا جای ممکن واکسیناسیون را پیگیری می‌کردیم و پس از تولید واکسن داخلی، فرایند واکسیناسیون را با واکسن داخلی پی می‌گرفتیم.

یکی از نقدهای جدی به واردات واکسن توسط بخش خصوصی، مربوط به قیمت، گران فروشی و به طور کلی بحث واکسن غیر رایگان بود. چقدر این نقدها را جدی می‌دانید؟

به نظر من بیشتر حرف‌ها سخیف و بی‌پایه است. ادعا می‌کنند که ممکن است در این بین دلالتی انجام شود و واکسن به ده برابر قیمت فروخته شود. این حرف‌ها، همه فرافکنی است تا مدیریت ضعیف خود را بپوشانند. بخش خصوصی قیمت واکسنی را که می‌خرد، اعلام کرده است. ممکن است از همه درخواست‌ها برای واردات واکسن، شرکتی هم قیمتی بیشتر اعلام کند. وزارت بهداشت می‌تواند درخواست آن شرکت را رد کند نه اینکه از یک مورد استثنایی برای کوبیدن همه شرکت‌های بخش خصوصی، که برای سرعت گرفتن واکسیناسیون تلاش می‌کنند، استفاده کند. این سیاسی کاری است و شاید انتفاع شخصی و مسائل بدتر دیگری هم در میان باشد.

فعالیت بخش خصوصی در عمل به مسئولیت اجتماعی در بحران کرونا چه سابقه‌ای دارد؟

مسئولیت اجتماعی بخش خصوصی با اعلام رسمی ورود کرونا به کشور آغاز شد. پوشش نفس ده روز پس از اعلام رسمی کرونا در ۱۲ اسفندماه کار خود را آغاز کرد. در این پوشش تجهیزاتی مثل ونتیلاتور و سیلندرهای اکسیژن را از بازار داخل و خارج خریدیم. هم‌چنین در سایت‌هایی در شمال کشور، تهران، یزد و خوزستان گان پزشکی تولید کردیم و پس از استریل کردن لباس‌ها در سازمان انرژی اتمی با هزینه بخش خصوصی، به بیمارستان‌ها تحویل دادیم. زمانی که کشور با کمبود ماسک ۱۹۵، تب‌سنج لیزری و دیگر تجهیزات و لوازم مصرفی روبه‌رو بود، با کمک بازرگانان ایرانی خارج از کشور و کمک مالی بخش خصوصی در داخل، اقلام مصرفی را وارد کردیم و به طور رایگان در بیش از ۳۰۰ بیمارستان در همه استان‌های کشور توزیع کردیم. بنابر اذعان مسئولان در بیمارستان‌ها و مسئولان منصف دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور، پوشش نفس در انجام مسئولیت اجتماعی یکی از درخشان‌ترین عملکردها را در سه ماه بحرانی در آغاز دوره همه‌گیری کرونا ثبت

واردات واکسن توسط بخش خصوصی با وجود نیاز کشور به واکسن کووید ۱۹ منتقدانی هم داشت. حتی یکی از اقتصاددانان در گفت‌وگویی به این اشاره کرد که کلید زدن واردات واکسن توسط بخش خصوصی نوعی ناامید کردن مردم از توان دولت و تضعیف نقش دولت است.

از نقدی که به آن اشاره کردید بی‌اطلاعم. اما اگر این نقد، در عبارت «تضعیف دولت» خلاصه شده، باید بگویم عملکرد وزارت بهداشت در مدیریت کرونا به اندازه‌ای ضعیف بوده، که عامل دیگری به اهرمی برای تضعیف آن تبدیل نشود. تعلل در خرید واکسن، بروز موج‌های متناوب کرونا در کشور به دلیل عدم قاطعیت وزارت بهداشت در مدیریت مسئله و فرافکنی وزارت بهداشت درباره موضوعات، گویای ضعف آن است. باوجود همه شعارهای مطرح‌شده توسط وزیر بهداشت و اشاره ایشان به شگفت‌زدگی جهان از مدیریت کرونا در ایران، می‌بینیم که در رابطه با کارآیی دولت در مدیریت کرونا، در مقایسه با دیگر کشورها، در انتهای جدول قرار گرفتیم. بنابراین، عملکرد دولت فارغ از ورود بخش خصوصی به مسئله واردات واکسن، ضعیف بوده است.

فعالان اقتصادی که وارد کارزار واردات واکسن شدند، از ناهماهنگی‌ها در دستگاه‌های متولی گلایه دارند. دلیل این ناهماهنگی را در چه می‌بینید؟

به نظر می‌رسد بعضی مسئولان در وزارت بهداشت و درمان ادعاها درباره تولید واکسن داخلی را پذیرفته‌اند و نسبت به ظرفیت‌های دیگر، برای تهیه واکسن کرونا بی‌اعتنا شده‌اند. این مسئله شاید ناشی از کاستی اطلاعات آن‌هاست که خود را به شکل ضعف در مدیریت نشان می‌دهد. بعضی ناهماهنگی‌ها هم ممکن است خدای ناکرده به دلایل سیاسی رخ دهد. به این شکل که در آستانه انتخابات، بعضی مسئولان به جای تمکین از مافوق، از جای دیگری دستور بگیرند و در نهایت، با بی‌اعتنایی نسبت به موضوع، جان مردم را به بهانه حمایت از تولید واکسن داخلی به خطر بیندازند.

موضع بخش خصوصی نسبت به واکسن داخلی چیست؟

هیچ‌کس مخالف تولید واکسن در داخل نیست و به آن افتخار هم می‌کند. تولید واکسن در داخل، نیاز کشور است و لازم است. در فرایند واکسیناسیون این‌طور نیست که پس از تلقیح یک دوز، همه‌گیری کرونا به پایان برسد. تا سال‌های آینده جهان و ایران درگیر این بیماری است، مثل آنفلوآنزا که جامعه بشری هنوز با آن درگیر است. تا سال‌ها باید به گروه‌های آسیب‌پذیر واکسن تزریق کرد، مثل آنفلوآنزا که سالانه مقداری از آن به کشور وارد می‌کنیم. اگر امروز در ایران



هریک روز تعلل در صدور مجوز برای واردات واکسن بر ابتلای مردم به کرونا و آمار فوتی‌ها اثر می‌کند. مردم پیامدهای ناگوار این تعلل را ناشی از مدیریت در وزارت بهداشت می‌دانند چراکه هیچ دلیلی برای این تاخیر وجود ندارد.

#### ■ در زمان آغاز فعالیت پویش نفس و این روزها که بحث واردات واکسن توسط بخش خصوصی مطرح شده، همکاری دولت را چطور ارزیابی می‌کنید؟

همکاری دولت به معنای عمومی‌اش بسیار بهتر از همکاری وزارت بهداشت است. همه گرفتاری بخش خصوصی در وزارت بهداشت با مراجعه به سایر مسئولان دولتی حل و فصل می‌شود، نه اینکه در وزارت بهداشت به طور خودخواسته با ما همکاری کنند. این وزارتخانه با منتهای سختگیری و نگاهی توأم با سوءظن با بخش خصوصی رفتار کرد. حتی در زمان فعالیت پویش نفس و واردات تجهیزات، بیشتر گرفتاری‌های ما ناشی از رفتار وزارت بهداشت بود. آن‌ها ادعا می‌کردند تجهیزات را که وارد شده باید در اختیار ما قرار دهید و ما می‌گفتیم خودمان توزیع می‌کنیم، چراکه شبکه ارتباطات ما در سراسر کشور چابک‌تر است. ضمن اینکه این کار بخش خصوصی بوده و می‌خواهد جامعه ادای دین این بخش را به خود ببیند و بداند که بخش خصوصی برای کاهش آثار بحران مشارکت کرده است. به نظر می‌رسد در دوره آقای نمکی بعضی افراد در سطوح مدیریتی به کار گمارده شدند که به جای عمل به وظایف مشغول فراق‌کنی‌اند. این افراد به جای گزارش‌دهی درباره عملکرد خود، به طور مداوم مشغول نفی دیگران‌اند.

#### ■ هر جا که مسئله سلامت و بهداشت در میان است، سختگیری و دخالت نهادهای ناظر هم مطرح می‌شود. در فرایند کار با بخش خصوصی، تا چه اندازه سختگیری‌هایی که از آن می‌گویید، از وظایف ذاتی وزارت بهداشت بود؟

سختگیری درباره سلامت مردم درست است و جای هیچ‌گونه مصالحه و کوتاهی در این مورد نیست. هیچ‌کس هم از سازمان غذا و دارو یا وزارت بهداشت نمی‌خواهد چشمش را به روی استانداردها ببندد. در مورد واردات واکسن هم همین است. شرکت‌های معتبری که سال‌هاست در حوزه تامین انواع واکسن و دارو در کشور فعالیت می‌کنند و حسن نیت و توانمندی خود را ثابت کردند، برای واردات واکسن پیش‌قدم شدند اما وزارت بهداشت، مانع حرکت این شرکت‌ها شده است. در مورد شرکت‌هایی مثل شرکت‌های فولادی و خودروسازی که هیچ توانمندی در حوزه واردات دارو و واکسن ندارند، اعمال ملاحظات قابل فهم است. اما شرکت‌هایی از بخش خصوصی برای واردات واکسن اعلام آمادگی کردند که سال‌هاست در این زمینه تجربه دارند. سازمان غذا و دارو می‌خواهد چه نکاتی را بررسی کند؟ قیمت و منبع تامین و تهیه پروفرا قابل بررسی است. آیا شرکتی که بیش از دو دهه در زمینه واردات دارو فعالیت کرده و سال‌ها با حسن نیت به کار پرداخته به ناگهان در دوره همه‌گیری کرونا مورد تردید مسئولان قرار گرفته است؟ وزارت بهداشت و سازمان غذا و دارو همه مکانیزم‌های کنترلی را اعمال کرده‌اند و همه موارد از نظر فنی و... بررسی شده است. به نظر من سختگیری‌ها امروز، بیشتر جنس سیاسی دارد تا فنی و کارشناسی. دست‌کم درباره شرکت‌های شناخته‌شده در زمینه واردات دارو این‌طور است.

#### ■ پویش نفس هم به واردات واکسن کرونا وارد شده است؟

خیر، پویش نفس کار خود را انجام می‌دهد و در حوزه واکسن وارد نشده است. در موج چهارم کرونا، سیلندرهای اکسیژن را به رایگان توزیع کردیم. بخش دیگری از کار پویش هم تامین تبلت برای تحصیل مجازی دانش‌آموزان کم‌بضاعت در مناطق کم‌برخوردار کشور بود، که انجام شده است. هر جا که احساس کردیم لازم است، کمک کردیم. پس از عبور از بحران کمبود تجهیزات در سه ماه نخست، به تامین لوازم مصرفی ادامه دادیم. هم‌چنین در فاز بعدی، برای حمایت از خانوارهایی که به دلیل کرونا، سرپرست آن‌ها درآمد خود را از دست داده بود، بن‌های ارزاق تهیه کردیم. امروز، با توجه به افزایش تعداد بیماران کرونایی بستری، تقاضا برای سیلندر اکسیژن بالا رفته که این بخش را پوشش می‌دهیم و منابع مازاد هم به اهدای تبلت اختصاص داده شده است.

#### ■ فکر می‌کنید بخش خصوصی بتواند واردات واکسن را به نتیجه برساند؟

هر یک روز تعلل در صدور مجوز برای واردات واکسن بر ابتلای مردم به کرونا و آمار فوتی‌ها اثر می‌کند. مردم پیامدهای ناگوار این تعلل را ناشی از مدیریت در وزارت بهداشت می‌دانند چراکه هیچ دلیلی برای این تاخیر وجود ندارد. کوتاهی‌های بسیاری انجام شده و بسیاری از وعده‌ها به نظر من، بی‌پایه و اساس است. واکسن داخلی در زمان‌بندی اعلام‌شده، نمی‌توانست به دست مردم برسد و نزدیک به شش ماه زمان را بدون هیچ دلیلی از دست دادیم. مسئول همه این کارشکنی‌ها، تعلل‌ها و در نهایت ابتلای بیشتر مردم به کرونا وزارت بهداشت و درمان است. ■

کرد. حدود ۱۵۰ میلیارد تومان از منابع بخش خصوصی در اتاق ایران و تهران در کنار منابع اتاق‌های بازرگانی، در این پویش جمع‌آوری شد و به کمک‌های عام‌المنفعه برای انجام مسئولیت اجتماعی تخصیص یافت. این منابع بدون هیچ چشم‌داشتی و صرفاً برای انجام مسئولیت اجتماعی عرضه شد.

ماه‌هاست بخش خصوصی برای واردات واکسن اعلام آمادگی کرده است. بخش خصوصی اعلام کرده اگر دولت به دلایلی مثل تحریم و کمبود منابع ارزی قادر به واردات واکسن کرونا نیست، بخش خصوصی می‌تواند این کار را انجام دهد. پس از اعلام آمادگی بخش خصوصی، تا امروز کارشکنی‌ها و سنگ‌اندازی‌ها ادامه دارد. هم‌چنین بخش خصوصی در فاز دیگری، برای عمل به مسئولیت صنفی خود قصد دارد واکسن‌های وارداتی را به طور رایگان برای تلقیح در اختیار کارگران و کارکنان واحدهای تولیدی قرار دهد تا تولید کشور در سال جاری با قدرت هر چه تمام‌تر ادامه پیدا کند و لطمه‌ای به تولید کشور وارد نشود. بخش خصوصی در این فاز اولویت‌های سستاد کرونا را در نظر می‌گیرد که از جمله آن، مباحث ایمنی مربوط به بیماری‌های زمینهای افراد و تلقیح واکسن به افراد بالای شصت سال، گروه‌های در معرض آسیب و ابتلای بیشتر به کروناست. پس از تلقیح واکسن به افراد در اولویت، گروه‌های دیگر در کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی و خدماتی کشور واکسینه می‌شوند.

#### ■ به پویش نفس و عملکرد مثبت آن اشاره کردید. امروز هم مسئله واردات سریع‌تر واکسن توسط بخش خصوصی مطرح است. این چابکی که فعالان اقتصادی به آن اشاره می‌کنند در چیست؟

کارنامه بخش خصوصی در این زمینه روشن است. مدیریت در بنگاه‌های بخش خصوصی چابک‌تر از دولتی و بهروری این بنگاه‌ها هم بیشتر است. اما صرف‌نظر از این، تنها عملکرد بخش خصوصی در بحران کرونا نشان می‌دهد بخش خصوصی از بخش دولتی چابک‌تر است. بخش خصوصی ظرف ۱۰ روز پس از اعلام رسمی کرونا پویش نفس را کلید زد. در یک هفته چندده دستگاه ونتیلاتور تهیه و اهدا کردیم. در دو هفته ۳۰۰ هزار ماسک N۹۵ به کشور وارد کردیم و دو هفته را صرف غلبه بر کارشکنی‌ها برای ترخیص کردیم تا اینکه ماسک‌ها برای توزیع در اختیار ما قرار گرفت. زمانی که ماسک N۹۵ در کشور تولید نمی‌شد، با پایین‌ترین قیمت ممکن از خارج این ماسک‌ها را خریدیم. من به یاد دارم که بخش عمومی و حاکمیتی در همان زمان ماسک‌های N۹۵ را ۳۰ درصد گران‌تر از بخش خصوصی خریدند. این نشان‌دهنده کارایی بخش خصوصی و اقدام سریع آن است. برخلاف حرف‌های بی‌پایه و اساسی که این روزها می‌شنویم، گروهی شناخته‌شده و معتبر از بخش خصوصی برای واردات واکسن پیش‌قدم شده‌اند و قرار است بدون هیچ سودی این واکسن‌ها را در اختیار کارکنان و کارگران واحدهای تولیدی قرار دهند. بخش خصوصی ارزان‌تر از دولت می‌تواند واکسن‌ها را بخرد و وارد کند. از نظر مصالح مادی کشور هم که در نظر بگیریم، واردات واکسن توسط بخش خصوصی به صرفه‌تر است.

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ به نظر می‌رسد بعضی مسئولان در وزارت بهداشت و درمان ادعاها درباره تولید واکسن داخلی را پذیرفته‌اند و نسبت به ظرفیت‌های دیگر، برای تهیه واکسن کرونا بی‌اعتنا شده‌اند.
- ▶ مسئولیت اجتماعی بخش خصوصی با اعلام رسمی ورود کرونا به کشور آغاز شد. پویش نفس ده روز پس از اعلام رسمی کرونا در ۱۲ اسفندماه کار خود را آغاز کرد.
- ▶ تا سال‌ها باید به گروه‌های آسیب‌پذیر واکسن تزریق کرد، مثل آنفلوآنزا که سالانه مقداری از آن به کشور وارد می‌کنیم. اگر امروز در ایران واکسن کرونا تولید کنیم، تا سال‌ها از آن استفاده می‌کنیم. بنابراین هیچ‌کس مخالف تولید واکسن در ایران نیست.
- ▶ آیا شرکتی که بیش از دو دهه در زمینه واردات دارو فعالیت کرده و سال‌ها با حسن نیت به کار پرداخته به ناگهان در دوره همه‌گیری کرونا مورد تردید مسئولان قرار گرفته است؟

بعضی مسئولان در وزارت بهداشت، نظر شخصی خود را در فضای مجازی مطرح می‌کنند. این در حالی است که آن‌ها به عنوان مقام و مسئول، نباید نظر شخصی بدهند، بلکه باید براساس تصمیم‌های هماهنگ‌شده با مسئولان بالادستی درباره مسائل اظهار نظر کنند.

## غلبه حاشیه بر متن در واردات واکسن کرونا

چرا سرعت واکسیناسیون در ایران کم است؟



علی شریعتی

عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران

آن ضروری است. این دارایی ارزشمند باید مورد حمایت و حفاظت قرار بگیرد. خوشبختانه بزرگان بخش خصوصی این اهمیت را درک کرده و پس از فرصت پیش‌آمده در فضای بین‌المللی برای خرید سریع واکسن برای ایران، در هماهنگی با ستاد ملی کرونا این تصمیم را اعلام کردند. با وجود تلاش فعالان بخش خصوصی برای عمل به مسئولیت اجتماعی خود که به نفع مردم است، بعضی شروع به بدگویی کردند و حرکت بخش خصوصی را زیر سوال می‌برند. به نظر می‌رسد بیشتر منتقدان این حرکت اتاق بازرگانی در بخش خصوصی، از شکست‌خوردگان انتخابات گذشته اتاق بازرگانی‌اند که به جای همراهی و همکاری در این شرایط سخت، به بدگویی مشغول شده‌اند.

مسئله دیگر در مسیر انجام مسئولیت اجتماعی بخش خصوصی، مانع‌تراشی بعضی مسئولان در دستگاه‌های متولی بهداشت و سلامت کشور است. متأسفانه در بعضی دستگاه‌ها به جای تمرکز بر حل و فصل مشکلات کشور، مسئولان به آینده‌شغلی خود فکر می‌کنند و با نقد هر آنچه در این دولت انجام شده، به دنبال یافتن جایگاهی در دولت‌های بعدی‌اند. همین به ناهماهنگی در بدنه دولت دامن زده است و این ناهماهنگی به مانعی برای بخش خصوصی در جریان واردات واکسن تبدیل شده است. بحث‌های پوپولیستی که ناشی از همین ناهماهنگی‌هاست، اصل ماجرا را برای بعضی به حاشیه برده است. این درحالی است که در فرایند تهیه واکسن و مدیریت بحران کرونا، زمان مسئله‌ای اساسی است و تلف کردن آن کار را برای خریداران دشوار می‌کند.

متأسفانه می‌بینیم که بعضی مسئولان در وزارت بهداشت، نظر شخصی خود را در فضای مجازی مطرح می‌کنند. این درحالی است که آن‌ها به عنوان مقام و مسئول، نباید نظر شخصی بدهند، بلکه باید براساس تصمیم‌های هماهنگ‌شده با مسئولان بالادستی درباره مسائل اظهار نظر کنند. این اوج ناهماهنگی است و زبان آن متوجه مردم خسته است که طی ماه‌های گذشته، داغدار عزیزان و نزدیکان خود شده‌اند. بخش خصوصی برای حمایت از مردم و کارگران، آماده شده تا با هزینه خود، بدون دریافت ارز ترجیحی بلکه استفاده از ارز صادرکنندگان، و با پذیرش ریسک کار، واکسن وارد کند. دولت دستی را که از سوی بخش خصوصی برای کمک دراز شده با ناهماهنگی پس می‌زند. شرکت‌هایی وارد کارزار واردات واکسن شده‌اند که سال‌هاست نیاز جامعه ایران به واکسن‌های مختلف را تأمین کرده‌اند. این شرکت‌ها سابقه‌ای طولانی در این کار دارند و رفتار مسئولان دولتی با این شرکت‌ها، تناسبی با کارنامه مثبت این شرکت‌ها ندارد. در این بین، راهکار موثر ایجاد واحدی با اختیار تام از سوی رئیس‌جمهور و ستاد ملی کروناست تا با در نظر گرفتن همه مقررات و قوانین، از فرصت حضور بخش خصوصی به نفع جامعه استفاده کند. تهیه واکسن به فرماندهی واحد و ویژه نیاز دارد که از همه ظرفیت‌های کشور برای این کار استفاده کند، نه اینکه ظرفیت بخش خصوصی را نادیده بگیرد و با سنگ‌اندازی، نه به نفع مردم و نه حتی به نفع واکسن تولید داخل عمل کند. ■

نزدیک به دو سال از همه‌گیری کرونا می‌گذرد. پیش از همه، تعطیلی و خانه‌نشینی مردم کسب و کارها را متضرر کرد بنابراین می‌توان بنگاه‌های اقتصادی را از نخستین آسیب‌دیدگان همه‌گیری این بیماری دانست. بخش خصوصی در همان ماه‌های نخست اعلام رسمی ورود کرونا به کشور، توانست با راه‌اندازی پوشش نفس علاوه بر حمایت از کسب و کارها، در مسیر کمک به کادر درمان هم گام‌هایی بردارد. پوشش نفس تجربه‌ای بود که نشان داد بخش خصوصی می‌تواند در شرایط بحرانی مثل همه‌گیری کرونا به کار آید و در عمل به مسئولیت اجتماعی خود، به نفع مردم به میدان بیاید. بعضی تجربه‌ها در پوشش نفس بی‌بدیل است که خرید تجهیزات با قیمت بسیار کمتر و سریع‌تر از دولت را می‌توان از جمله آن به شمار آورد. بخش خصوصی در پوشش نفس با نظارت هلال احمر و دیگر سازمان‌های مسئول عملکرد خوبی از خود ثبت کرد.

اکنون با گذشت بیش از یک سال از همه‌گیری کرونا، مسئله واکسن به اولویت جوامع مختلف در مقابله با این بیماری تبدیل شده است. امروز هم، مثل اسفندماه سال ۹۸، بخش خصوصی نسبت به جامعه احساس مسئولیت کرده و تلاش می‌کند در مسیر تهیه واکسن کمک کند. با توجه به فرصتی که در جهان به دلیل عدم توان بعضی کشورها در دریافت واکسن‌های سفارش داده‌شده فراهم شد، بخش خصوصی پیشنهاد کرد برای تسریع واکسیناسیون، واکسن تهیه کند. سرعت واکسیناسیون در ایران به دلایلی از جمله محدودیت‌های ناشی از تحریم و عدم مشارکت ایران در فرایند آزمایش واکسن دیگر کشورها، مشابه آنچه امارات و ترکیه انجام دادند، نسبت به دیگر کشورها کندتر است. با توجه به این، ضروری است که بخش خصوصی که از دولت جایک‌تر است، به میدان بیاید.

هم‌اکنون بحث درگذشت حدود ۵۰۰ نفر از هم‌وطنانمان در روز مطرح است. تهیه واکسن کرونا توسط بخش خصوصی می‌تواند از عمق بحران بکاهد و در ایجاد جو روانی مثبت در جامعه هم موثر است. فراموش نکنیم که بنگاه‌ها از نخستین آسیب‌دیدگان کرونا بودند. همه‌گیری این بیماری هزینه‌های تولید را افزایش داد، کمیت و کیفیت تولید و بهره‌وری را کاهش داد و هزینه‌های بسیاری را به بنگاه‌ها تحمیل کرد. نیروی انسانی ارزشمندترین دارایی یک بنگاه اقتصادی است و حفظ سلامت

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ تهیه واکسن کرونا توسط بخش خصوصی می‌تواند از عمق بحران بکاهد و در ایجاد جو روانی مثبت در جامعه هم موثر است.
- ▶ متأسفانه در بعضی دستگاه‌ها به جای تمرکز بر حل و فصل مشکلات کشور، مسئولان به آینده‌شغلی خود فکر می‌کنند و با نقد هر آنچه در این دولت انجام شده، به دنبال یافتن جایگاهی در دولت‌های بعدی‌اند.
- ▶ همه‌گیری این بیماری هزینه‌های تولید را افزایش داد، کمیت و کیفیت تولید و بهره‌وری را کاهش داد و هزینه‌های بسیاری را به بنگاه‌ها تحمیل کرد.
- ▶ نیروی انسانی ارزشمندترین دارایی یک بنگاه اقتصادی است و حفظ سلامت آن ضروری است. این دارایی ارزشمند باید مورد حمایت و حفاظت قرار بگیرد.

# جریده



## شنیده شوید

### رسانه‌های بزرگ امروزی چندین برنامه صوتی مخصوص مخاطبان متنوع خود می‌سازند

و صوت و ویدیو توانست راحت‌تر منتقل شود تا جایی که تسلط متن یکسره از دست رفت و این سؤال که ابتدای این نوشته پرسیده شد، پیش آمد: دنیای رسانه‌های امروز دنیای چیست؟ متن، صوت، عکس، ویدیو یا گرافیک؟ البته گاهی نیز گفته می‌شود دنیای کنونی رسانه‌ها دنیای «چندرسانه‌ای» است، یعنی ترکیبی از این قالب‌های محتوا و البته به‌اضافه امکان تعاملی بودن و شخصی شدن محتواها. به عبارت دیگر، در جهان امروز رسانه، قالب‌های متنی و عکسی و صوتی و ویدیویی و گرافیکی در یک مطلب در کنار یکدیگر می‌آیند و مخاطب می‌تواند با آن‌ها تعامل کند، به این معنی که واکنشی به مطلب نشان دهد و بر این اساس، نرم‌افزارهای پشت مطلب اطلاعاتی را متناسب با واکنش فرد به او نشان دهند. همچنین مخاطب می‌تواند تصمیم بگیرد که مطالبی خاص یا قالب‌هایی خاص به او نشان داده شوند که این کار را اصطلاحاً «شخصی‌سازی» می‌گویند که مطالب مخصوص همین مخاطب دستچین و ارائه می‌شود.

در چنین اوضاع و احوالی که امروز رسانه‌های جهان پیدا کرده‌اند، از چند سال پیش برخی صاحب‌نظران گفته بودند که گذشته از همه محتواهای چندرسانه‌ای و دشواری تفکیک قالب‌های مشخص رسانه‌ای در محتواهای ترکیبی رسانه‌های امروز، می‌توان تا حدی مشخص کرد که کدام قالب رسانه‌ای دست بالا را دارد. بیشتر حدس‌ها و پیش‌بینی‌ها می‌گفتند که رسانه‌های آینده رسانه‌هایی بر پایه حس بصری خواهند بود، یعنی عکس یا ویدیو. و با توجه به اینکه سرعت اینترنت و سهولت انتقال اطلاعات دائماً در حال افزایش است، بنابراین به احتمال زیاد رایج‌ترین و مسلط‌ترین قالب رسانه‌ای آینده ویدیو خواهد بود. رفتن بسیاری از رسانه‌های جهان به‌سوی ساختن ویدیو و آمدن پلتفرم‌هایی همچون «تیک‌تاک» هم به این پیش‌بینی قوت بخشیده بود و محققان و

دنیای رسانه‌های امروز، دنیای چیست؟ متن، صوت، عکس، ویدیو یا گرافیک؟ قرن‌ها بود که دنیای رسانه‌ها دنیای متن بود، یعنی ردیف کردن کلمات پشت سر هم. هزاران سال مردمی که پس از اختراع خط می‌زیستند، به‌واسطه زبان مکتوب معانی را منتقل می‌کردند. بعد از دوران گوتنبرگ که

ماشین چاپ را اختراع کرد، تکثیر مکانیکی متن با سرعت خیلی بیشتری توانست به رسانه‌های متنی اثر و عمق بیشتری بدهد. وقتی مطبوعات در قرن هفدهم میلادی رواج عمومی پیدا کردند، همچنان متن در دنیای رسانه دست بالا را داشت. اما با آمدن عکاسی و سینما در قرن نوزدهم میلادی و ظهور رادیو و تلویزیون در اوایل قرن بیستم بود که از سلطه متن تا حدی کاسته شد. البته این را هم باید در نظر گرفت که متن همچنان در رادیو و تلویزیون و سایر رسانه‌ها حضور پررنگی داشت چرا که اغلب برنامه‌ها پیشاپیش نوشته می‌شد و سپس مجری یا سازنده برنامه از آن در محصولات صوتی و تصویری خود بهره می‌گرفت. ولی به هر حال، یک عکس یا ویدیو یا موسیقی چیزی بود که در رادیو و تلویزیون و عکاسی و سینما به کار گرفته می‌شد و به متن ارتباطی پیدا نمی‌کرد.

در دهه ۱۹۸۰ که اینترنت وارد جامعه نخبگان شد و در دهه ۱۹۹۰ که در میان مردم رواج یافت، سلطه همچنان با متن بود. سال‌های ابتدایی اینترنت سال‌های انتقال متن بود که با کدهای دودویی (باینری) می‌شد حروف خط را با ظرفیت ناچیز انتقال اطلاعات آن سال‌ها جابه‌جا کرد. بعدها، هرچه سرعت اینترنت افزایش یافت و انتقال اطلاعات با حجم بالاتری میسر شد، عکس

سعید ارکان‌زاده یزدی

دبیر بخش جریده



وقتی که ضربه‌های  
وارد آمده به بازار  
رسانه‌ها مهلک  
شد و دیدند که  
مخاطبان مثل  
برگ خزان در حال  
ریختن و رفتن  
به سراغ رسانه‌های  
جدیدتر و  
پتلفرم‌های  
فناورانه‌تر هستند،  
تلنگری به برخی  
از آن‌ها زده شد و  
چند سالی است که  
آن‌ها نیز به‌سوی  
قالب‌های جدید  
رسانه‌ای حرکت  
کرده‌اند. اما آن‌ها  
هم ویدیو را بر صدا  
ترجیح داده‌اند

آینده‌پژوهان با اطمینان بیشتری بر سلطه ویدیو در فضای رسانه‌ای آینده تأکید می‌کردند.

### استقبال ایرانیان از محتوای صوتی

در ایران با اینکه سابقه شنیدن رادیو به اواخر دهه ۱۳۱۰ می‌رسد و تاریخ درخشانی از تولیدات رادیویی در این کشور ثبت شده، اما در سال‌های اخیر، تلویزیون‌های ماهواره‌ای و رسانه‌های اجتماعی گوی سبقت را از رادیو ربوده‌اند. تا چندی پیش می‌شد گفت که محتوای صوتی در میان ایرانیان طرفدار زیادی ندارد و سرمایه‌گذاری‌ها و توجهات اندکی هم که از سوی نهادهای متولی رسانه‌ای به رادیو می‌شد نشان‌دهنده این افول بود. بنابراین در ایران هم تخمین‌ها با پیش‌بینی‌های کشورهای از لحاظ فناوری پیشرفته چندان فرقی نمی‌کرد. سال‌های بود که رسانه‌های سنتی ما در حصار قالب‌های خود فرو رفته بودند و از امکانات فضای مجازی و دنیای فناوری‌های ارتباطی بی‌خبر و بی‌بهره بودند. اما وقتی که ضربه‌های واردآمده به بازار آن‌ها مهلک شد و دیدند که مخاطبان مثل برگ خزان در حال ریختن و رفتن به‌سراغ رسانه‌های جدیدتر و پلتفرم‌های فناورانه‌تر هستند، تلنگری به برخی از آن‌ها زده شد و چند سالی است که آن‌ها نیز به‌سوی قالب‌های جدید رسانه‌ای حرکت کرده‌اند. اما آن‌ها هم ویدیو را بر صدا ترجیح داده‌اند. بر همین اساس است که روزنامه‌های بزرگ ایران علاقه پیدا کرده‌اند که استودیوهای فیلمبرداری درست کنند و با دوربین و تجهیزات تصویربرداری آن‌ها را تجهیز کنند و خبرگزاری‌ها هم بخش‌های تولید ویدیوژورنال و ویدیوهای خبری و تحلیلی و میزگرد راه انداخته‌اند.

اما همان‌طور که نباید از تسلط قالب ویدیویی در رسانه‌های امروز غافل ماند، نشانه‌هایی در دست است که می‌گوید صوت و صدا هم آرام و بی‌هیاهو در حال پیشروی بوده است و اکنون نوک کوه یخ این قالب هم به تدریج در حال بیرون‌زدن از آب قیانوس رسانه‌هاست. رواج پادکست‌های فارسی در سه سال اخیر، یکی از نشانه‌های اقبال مخاطبان به رسانه‌های صوتی است. البته پادکست‌ها در اواسط دهه ۱۳۸۰ به جامعه فارسی‌زبان معرفی شدند اما در آن زمان از آن‌ها استقبال نشد، تا اینکه اواسط دهه ۱۳۹۰ چند پادکست فارسی با محتوای سرگرم‌کننده مخاطب زیادی پیدا کرد و بعدتر به شمار پادکست‌سازان ایرانی اضافه شد و حالا بیش از هزار پادکست فارسی شروع به کار کرده‌اند و که برخی از آن‌ها به‌طور مرتب در حال تولید قسمت‌های جدید هستند. علاوه بر پادکست‌ها، به‌طور هم‌زمان، استقبال از کتاب‌های صوتی و برآمدن چند مؤسسه ساخت کتاب‌های صوتی هم از دیگر نشانه‌هایی است که می‌گوید اگر تولیدات صوتی خوبی خلق شود راه خود را به‌سوی مخاطبان باز خواهد کرد.

یکی دیگر از این نشانه‌ها که در ماه‌های اخیر به چشم آمده، استقبال هیجانی جامعه ایرانی از اپلیکیشن صوتی «کلاب‌هاوس» است. این اپلیکیشن امکان جمع‌شدن مجازی چندین نفر را در یک اتاق فراهم می‌کند و سپس برخی از افراد حاضر در این اتاق‌ها می‌توانند با اجازه مدیران اتاق صحبت کنند و با یکدیگر بحث کنند و سایرین هم شنونده مباحث باشند. از نوروز ۱۴۰۰ تاکنون بسیاری از افراد به این اپلیکیشن پیوسته‌اند و با اینکه این پلتفرم فعلاً فقط برای کاربران گوشی‌های موبایل «آیفون» در دسترس است، اما نسخه‌های غیررسمی آن نیز در فروشگاه‌های رسمی اپلیکیشن به فروش می‌رسد و کاربران «اندرویدی» هم به صف مخاطبان اتاق‌های کلاب‌هاوس اضافه شده‌اند.

همه این اتفاقات نشانه‌ای از این است که اگر آینده رسانه‌ها آینده محتواها و قالب‌های صوتی نباشد، دست کم می‌توان گفت که قالب‌های ویدیویی باید بخش عمده‌ای از بازار خود را با رسانه‌های صوتی تقسیم کنند و تصور نکنند

که همه بازار مختص به آن‌هاست. این روند چه در داخل و چه در خارج از ایران مشابه است و امیدها به رونق محتوای صوتی بیش از آن چیزی است که قبلاً تصور می‌شد.

### سرمایه‌گذاری در محتوای صوتی

هفته‌نامه اکونومیست چند ماه قبل مطلبی نوشته بود درباره اینکه پادکست‌ها در دهه آینده با شیب زیادی رشد خواهند کرد و بسیاری از شرکت‌های فعال در عرصه محتوای صوتی، و مهم‌ترین آن‌ها اپلیکیشن «اسپاتیفای»، در پی سرمایه‌گذاری‌های بیشتر برای رونق‌دادن به محتوای پادکستی هستند. اکونومیست تخمین زده بود که تا پنج سال آینده میزان درآمد پادکست‌ها از محل تبلیغات سالانه حدود ۲۰ درصد رشد کند. شرکت‌های علاقه‌مند به پادکست‌سازی از چهره‌های مشهورتری استفاده خواهند کرد برای اینکه پادکست‌های پر مخاطب‌تری بسازند و به این ترتیب، چرخ اقتصادی پادکست‌ها را بیش‌ازپیش به حرکت وادارند. جالب اینجاست که همه‌گیری ویروس کرونا هم باعث شده است که تعداد بیشتری از افراد در خانه بمانند یا از خواب و فاصله‌گیری اجتماعی بیشتری را مراعات کنند که طبیعتاً برخی از آن‌ها سعی کرده‌اند جای بخشی از مراودات اجتماعی خود را با گوش‌دادن به پادکست پر کنند. برای همین، صنعت پادکست‌سازی و تعداد مخاطبان پادکست‌ها در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ نه‌تنها کاهش نیافته بلکه به شدت افزایش نیز داشته است.

اتفاقاً در عین اینکه میزان استقبال از پادکست در سطح جهانی و سرمایه‌گذاری بر آن در حال رشد است، باید گفت که تولید این نوع محتوای صوتی در مقایسه با محتوای ویدیویی بسیار کم‌هزینه‌تر است. هزینه‌های تولید ویدیو با توجه به تجهیزات و سازندگان و محتوایی که باید در ساختش به کار رود می‌تواند سرسام‌آور یا برای رسانه‌های غیراقتصادی باشد اما هزینه ساخت پادکست که هزینه نگارش متن و ضبط صدا و تدوین و افکت‌گذاری برای آن را شامل می‌شود، بسیاری ساده‌تر و ارزان‌تر تمام می‌شود. همین سادگی نسبی ساخت پادکست باعث شده است که تولید برنامه‌های به‌روزتر و گزارش صوتی رویدادهای روز در این قالب عملی‌تر و به‌صرفه‌تر باشد.

در اوایل امسال، مجله «فوربز» گزارشی درباره پیشرفت تصاعدی صنعت پادکست در جهان نوشت. با اینکه آمار این مطلب بیشتر مربوط به رسانه‌های آمریکایی بود اما تا حدی می‌توان آن را به پادکست‌های انگلیسی‌زبان تعمیم داد. پادکست‌های سایر زبان‌ها نیز در حال جلو رفتن هستند. در این گزارش آمده بود که ۳۷ درصد از شهروندان ۱۲ سال به بالای آمریکایی در سال ۲۰۲۰ دست‌کم ماهانه یک پادکست گوش کرده‌اند که از سال قبل از آن ۷ درصد بیشتر بود. در دوران همه‌گیری ویروس کرونا در حدود ۶۰ درصد این افراد از خانه‌های خود پادکست شنیده‌اند. در سال ۲۰۲۰ حدود ۱۰۰ میلیون آمریکایی ماهانه شنونده پادکست بوده‌اند و پیش‌بینی شده که تا سال ۲۰۲۲ این رقم به ۱۲۵ میلیون نفر برسد. در سال ۲۰۱۴ فقط ۲ درصد از زمانی را که آمریکایی‌ها به صوت گوش می‌کردند پادکست تشکیل می‌داده ولی این رقم در سال گذشته میلادی به ۶ درصد رسیده. همچنین حدود ۳۰ درصد وقت آمریکایی‌های ۱۳ سال به بالا برای شنیدن صوت در پلتفرم‌های صوتی می‌گذرد که خیلی بیشتر از وقت‌گذاری آن‌ها از طریق رادیوهای موج کوتاه و موج بلند است.

آگهی‌دهنده‌های آمریکایی در سال ۲۰۲۰ در حدود ۸۰۰ میلیون دلار آگهی به پادکست‌ها سفارش داده‌اند که تخمین زده شده تا سال ۲۰۲۴ این رقم به ۱٫۷ میلیارد دلار برسد. به همین ترتیب، تمایل کسب‌وکارها نیز به تبلیغات در پادکست‌ها بیشتر شده است؛ در سال ۲۰۱۵ فقط ۱۰ درصد کسب‌وکارها احتمال داده بودند که تا شش ماه آینده محصولات و

که اگر آینده رسانه‌ها آینده محتواها و قالب‌های صوتی نباشد، دست کم می‌توان گفت که قالب‌های ویدیویی باید بخش عمده‌ای از بازار خود را با رسانه‌های صوتی تقسیم کنند و تصور نکنند که همه بازار مختص به آن‌هاست. این روند چه در داخل و چه در خارج از ایران مشابه است و امیدها به رونق محتواهای صوتی بیش از آنچه است که قبلاً تصور می‌شد.



خدمات خود را در پادکست‌ها تبلیغ کنند ولی در سال ۲۰۲۰ این احتمال به ۳۷ درصد رسید. برای اینکه یک صنعت رسانه‌ای رشد کند یا اینکه تحول رو به پیشرفت خود را شروع کند، باید بازاریابان محصولات و خدمات به آن‌ها علاقه پیدا کنند و دریابند که برای فروش کالای خود می‌توانند از این رسانه‌ها بهره بگیرند. در حال حاضر، این اتفاق دارد در صنعت پادکست رخ می‌دهد و هر سال شواهدی برای رشد آن به چشم می‌خورد. دلایل مختلفی برای اینکه بازاریابان به پادکست علاقه‌مند شده‌اند وجود دارد. یکی از آن‌ها این است که پادکست به رسانه محبوب جوان‌ها تبدیل شده است. میانگین سنی شنوندگان پادکست در آمریکا ۳۴ سال است، در حالی که میانگین سنی مخاطبان رادیو در این کشور ۴۷ سال و میانگین مخاطبان تلویزیون ۵۷ سال است. علاوه بر این، تعداد شنوندگان آمریکایی ۱۲ تا ۳۴ ساله پادکست در سال ۲۰۱۷ به‌اندازه ۲۷ درصد و در سال ۲۰۲۰ در حد ۴۹ درصد رشد کرده است.

در دسامبر سال ۲۰۲۰ سه مؤسسه تحقیقاتی در حوزه رسانه نتایج مطالعه خود را روی «پادکست‌ها» منتشر کردند. ابرشنونده از نظر آنان کسانی بودند که در هفته ۵ ساعت یا بیشتر پادکست گوش می‌کردند. میانگین پادکست شنیدن این گروه در هفته ۱۰.۵ ساعت بود. ۴۹ درصد آن‌ها موافق بودند که بهترین رسانه برای تبلیغات کالا و خدمات یک شرکت پادکست است. همچنین در بین ۵۴ درصد از آن‌ها پادکست شنیدن باعث می‌شد که احتمال خرید کالا یا خدمات یک شرکت افزایش پیدا کند. از سوی دیگر، ۴۸ درصد این ابرشنوندگان گفته بودند که توجه آن‌ها به آگهی‌هایی که در پادکست‌ها می‌شنوند بیشتر از توجه‌شان به آگهی‌های سایر رسانه‌هاست. تعداد آگهی‌ها در پادکست‌های آمریکایی نیز افزایش پیدا کرده است. در سال ۲۰۲۰، میانگین آگهی‌ها در ۴۰۰ پادکست برتر آمریکایی از ۲،۷ آگهی در ماه آمریکا به ۳،۴ آگهی در ماه سپتامبر، یعنی پنج ماه بعد، افزایش یافته بود. در همان دوران، ۱۶۰ برند سفارش آگهی را در این پادکست‌ها شروع کردند. شرکت‌های معتبری همچون «مازون»، «گوگل»، «جنرال موتورز» و «یزنی» آگهی‌دادن به پادکست‌ها را شروع کردند. در سال ۲۰۲۰ رشد نقطه‌به‌نقطه ارزش آگهی‌های صنایع مالی در پادکست‌ها ۷۲ درصد رشد کرد و رشد صنعت بیمه در این مدت ۸۳ درصد بود.

### پادکست در رسانه‌های جریان اصلی

رسانه‌های جریان اصلی اقتصادی جهان رفته‌رفته با گسترش و رونق صنعت پادکست وارد حوزه پادکست‌سازی نیز شده‌اند. همان‌طور که مطبوعات اقتصادی ریشه‌دار بین‌المللی وارد عرصه ساختن ویدیو هستند، به ساختن پادکست پرداخته‌اند و افزون بر آن، ساخت پادکست‌های تخصصی را شروع کرده‌اند که هر یک به حیطه‌ای خاص از اقتصاد می‌پردازد. شاید اکونومیست اولین نشریه اقتصادی باشد که برای ارزیابی وضعیت پادکست‌سازی در رسانه‌های اقتصادی باید به آن رجوع کرد. اکونومیست سال‌هاست که نسخه صوتی نشریه را نیز در کنار نسخه چاپی و دیجیتالی ارائه می‌کند و از این بابت، در تهیه محتواهای صوتی مجلات پیشرو محسوب می‌شود. اما این مجله در زمینه‌های مختلف اقتصادی نیز پادکست‌های جداگانه‌ای را تولید می‌کند. مؤسسه برای ساخت پادکست‌های خود بخشی به نام «رادیو اکونومیست» راه انداخته است. یکی از محصولات این بخش پادکست روزانه‌ای است با نام «انتلیجنس» که رویدادهای روز را که دنیای ما را شکل می‌دهند مرور و تحلیل می‌کند. اکونومیست یک پادکست روزانه دیگر هم دارد که «اکونومیست دیلی بریفینگ» است که هر روز صبح نگاهی به اتفاقات جهان می‌اندازد. گزینه‌ای از مقالات نسخه صوتی اکونومیست هم تحت عنوان پادکست «انتخاب سردبیر» هر هفته منتشر می‌شود. پادکست دیگر

مؤسسه اکونومیست «بیج» است که هفتگی است و در حوزه علم و فناوری منتشر می‌شود. پادکست هفتگی دیگر اکونومیست «مانی تاکس» است که درباره دنیای کسب‌وکار و مسائل اقتصادی و مالی است و خبرنگاران و دبیران اکونومیست در آن اتفاقات را تحلیل می‌کنند. «اکونومیست می‌پرسد» یک پادکست هفتگی دیگر است که چهره‌های حوزه‌های مختلف را دعوت می‌کند و با آن‌ها مصاحبه‌های زنده برگزار می‌کند. آخرین پادکستی که اکونومیست شروع کرد پادکست هفتگی «جیب» است که درباره شروع واکسیناسیون همگانی و ویروس کرونا است. البته شمار پادکست‌های اکونومیست به همین‌ها ختم نمی‌شود. پادکست «چک و بالانس» هم یک پادکست دیگر است که البته خیلی نظم هفتگی ندارد و درباره سرمایه‌گذاری و کارآفرینی نسل هزاره است و مسائلی همچون امور مالی و راهاندازی کسب‌وکارها را برای جوان‌ها تشریح می‌کند. پادکست «جهان پیش رو» پادکستی است که ماهانه منتشر می‌شود و پادکستی در حوزه آینده‌پژوهی است که تلاش می‌کند سناریوهای آینده مسائل حوزه‌های مختلف جهانی را بررسی کند.

«بلومبرگ» رسانه عظیم اقتصادی دیگری است که چند سال است وارد حوزه پادکست‌سازی شده و ۲۹ پادکست دارد. به‌عبارت دقیق‌تر، بلومبرگ ۱۴ پادکست دیجیتالی اصلی و ۱۵ پادکست رادیویی و تلویزیونی دارد. منظور از پادکست رادیویی و تلویزیونی پادکست‌هایی است که از اول به‌شکل پادکست ساخته نمی‌شوند، بلکه در اصل برنامه‌های رادیویی یا تلویزیونی هستند، اما بعد صدای این برنامه‌ها به‌شکل پادکست نیز منتشر می‌شود. بنابراین اگر بخواهیم به خود صنعت ساخت پادکست در رسانه‌های اقتصادی وفادار بمانیم، باید بگوییم که بلومبرگ ۱۴ پادکست به‌اصطلاح واقعی می‌سازد.

در پادکست «تراول جینوس» دو نفر از خبرنگاران بلومبرگ درباره سفر رفتن و راهنمای سفر به مکان‌های مختلف صحبت می‌کنند. پادکست «کارهایی برای من» درباره بهره‌وری و کارآمدی کسب‌وکارهاست که هر دفعه با یک فرد متخصص در این‌باره صحبت می‌کند. بلومبرگ یک پادکست هفتگی محیط‌زیستی دارد با نام «سویچد آن» که درباره انرژی، حمل‌ونقل، کسب‌وکارهای از لحاظ محیط‌زیستی پایدار و دیگر فعالیت‌هایی که به مسائل زیست‌محیطی مربوط است می‌پردازد. پادکست «خارج از محل کار» میزبان صاحبان کسب‌وکار است اما خارج از دفتر کارشان و بیشتر به زندگی غیر کاری

در اوایل امسال،  
مجله «فوربز»  
گزارشی درباره  
پیشرفت  
تصادفی صنعت  
پادکست در جهان  
نوشت. با اینکه  
آمار این مطلب  
بیشتر مربوط  
به رسانه‌های  
آمریکایی بود اما تا  
حدی می‌توان آن  
را به پادکست‌های  
انگلیسی‌زبان تعمیم  
داد. پادکست‌های  
سایر زبان‌ها نیز  
در حال جلورفتن  
هستند

همان طور که  
مطبوعات  
اقتصادی ریشه دار  
بین المللی وارد  
عرصه ساختن  
ویدیو هستند، به  
ساختن پادکست  
پرداخته اند و  
افزون بر آن، ساخت  
پادکست های  
تخصصی را شروع  
کرده اند که هر  
یک به حیطه ای  
خاص از اقتصادی  
می پردازد

تجار و مدیران می پردازد. پادکست هفتگی دیگر بلومبرگ «چه چیزی در انتظار است» نام دارد که با صاحبان کسب و کار صحبت می کند و از آن ها درباره روندهای کلی ای که مسیر بازارهای جهانی را شکل می دهد می پرسد. چنان که روشن تصویر شد، بسیاری از پادکست های بلومبرگ مصاحبه محور هستند و افراد مشهور و شخصیت ها را میزبانی می کنند. البته گاهی خود میزبان فرد مشهوری است و خودش درباره وقایع روز صحبت می کند، مثل پادکست «استفانومیکز» که میزبانش استفان فلاندرز است که مدیر گروه اقتصاددانان بلومبرگ است. او قبلاً دبیر بخش اقتصادی بی بی سی بوده و در شعبه هایی از بانک جی بی مورگان نقش مشاور داشته است. «آد لاتز» هم پادکست هفتگی دیگر بلومبرگ است که به بازار و مسائل مالی و اقتصاد می پردازد. پادکست هایی در زمینه بهداشت و درمان که بر ویروس کرونا متمرکز شده و پادکست هایی درباره فناوری نیز از سایر موضوعات پادکست های بلومبرگ است.

روزنامه وال استریت ژورنال ۹ پادکست دارد که یکی از آن های پادکستی تبلیغاتی است؛ در واقع پادکستی است که محتوای آن را شرکتی خارج از تحریریه وال استریت ژورنال تامین می کند و البته در خود پادکست هم این نکته اعلام می شود. اما غیر از این پادکست، هشت پادکست دیگر این روزنامه مسائل مختلف اجتماعی و اقتصادی و سیاسی را پوشش می دهند. مهم ترین آن ها پادکست «ژورنال» است. این پادکست تولید مشترک وال استریت ژورنال و مؤسسه رسانه ای «گیملت» است. گیملت تخصصی ساخت انواع پادکست است. پادکست «ژورنال» اتفاقات روز را از زاویه کسب و کار و اقتصاد و امور مالی تحلیل می کند. پادکست دیگری که در روزهای کاری منتشر می شود «چه خبر» است. این پادکست در واقع، منعکس کننده بهترین مطالب وال استریت ژورنال هر روز است. پادکست «یک دقیقه خلاصه» هم پادکستی است که مهم ترین اتفاقات روز را خیلی خلاصه بیان می کند و

جالب اینجاست که هر روز سه اپیزود یکی دو دقیقه ای از آن منتشر می شود. یک پادکست «ظلمات» هم وال استریت ژورنال دارد که ستون نویس های ثابت روزنامه در آن حضور دارند و سه روز در هفته منتشر می شود. «خلاصه اخبار پول برای شما» و «خلاصه اخبار فناوری» هم دو پادکست خلاصه اخبار هستند که به ترتیب با موضوع امور مالی و فناوری منتشر می شوند. پادکستی درباره زنان پولدار و پادکستی هم درباره آینده چیزها دو پادکست دیگر وال استریت ژورنال هستند. چنان که مشاهده می شود، این روزنامه نقطه مزیت پادکست های خود را روی پادکست های خبری روزانه و خلاصه اخبار حوزه های تخصصی گذاشته است.

فایننشال تایمز یک پادکست روزانه دارد که خلاصه اخبار است و نامش هم همین است: «خلاصه اخبار فایننشال تایمز». اما پادکست های «کلینیک پول» و «پاین پالیتیکز» و «راچمن ریویو» و «کالچر کال» و «پشت پرده پول» هم از دیگر پادکست های این روزنامه است که به ترتیب در حوزه های مشاوره مالی و سیاست و امور بین الملل و فرهنگ و اقتصاد ساخته می شود. بیشتر این پادکست ها هفتگی است و یک میزبان ثابت دارد که عمدتاً اعضای تحریریه فایننشال تایمز هستند. برای نمونه، پادکست «راچمن ریویو» به میزبانی گایدون راچمن ساخته می شود که رییس بخش ستون نویسان روابط بین الملل این روزنامه است.

مجله «فورچون» چهار پادکست دارد. البته در سال های گذشته دو پادکست دیگر هم داشته که ساخت آن ها را در سال ۲۰۱۷ متوقف کرده است. یکی از این چهار پادکست «فورچون ۵۰۰ دلی» است. مجله فورچون به رتبه بندی شرکت ها معروف است و فهرست های فورچون از انواع رتبه بندی های شرکت ها براساس میزان سرمایه و ارزش و تولید و دیگر شاخص ها جزو مهم ترین فهرست های شرکت ها در آمریکا هستند. پادکست «فورچون ۵۰۰ دلی» اخبار روزانه شرکت های داخل فهرست ۵۰۰ شرکت برتر فورچون را می گوید. «توفان فکری فورچون» پادکست دیگری است که در حوزه فناوری و خلاقیت منتشر می شود. پادکست دیگر این مجله «مدیریت آینده» نام دارد که چنان که از نامش پیداست درباره مدیریت و رهبری کسب و کارهاست. جدیدترین پادکست این مجله «اختراع دوباره» است که از دوران همه گیری ویروس کرونا شروع شد و تعریف می کند که چطور کسب و کارها در حال بازگشتن به دوران سابق و احیای خود هستند. در مرور پادکست های رسانه های مختلف روشن شده است که بسیاری از رسانه ها در ایام همه گیری کووید ۱۹ به ساخت پادکست درباره این موضوع علاقه پیدا کرده اند.

فهرست پادکست ها در رسانه های اقتصادی به همین ها ختم نمی شود. تقریباً هر رسانه ای که سرش به تنش بیزنس، پادکست یا پادکست هایی دارد. از جمله پادکست خود استیو فوربز، بنیان گذار مجله «فوربز»، که «چه در پیش است؟» نام دارد. برخی مجلات دیگر که کمی از خبر فاصله می گیرند و تلاش می کنند مطالب تحلیلی تری داشته باشند هم به پادکست علاقه نشان داده اند. نمونه مهم این قسم مجلات «هاروارد بیزینس ریویو» است که ۹ پادکست می سازد. سه پادکست را خود اعضای تحریریه می نویسند و می سازند که عبارتند از «آیدیا کست»، «زنان در کار» و «هاروارد بیزینس ریویو عزیز». پادکست اصلی مجله «آیدیا کست» است که در باره رهبری و مدیریت کسب و کارهاست و هفتگی تولید می شود. اما آن دو پادکست دیگر درباره کار زنان و پیچیدگی های محیط کار است. جز این ها، شش پادکست دیگر هم در این مجله تولید می شود که محصول مشترک اعضای تحریریه و میزبان هایی است که از بیرون برای چرخاندن برنامه می آیند. موضوعات پادکست ها نیز معمولاً درباره مدیریت و روان شناسی کار و رقابت حرفه ای و نظایر این هاست. ■



# چشم انداز



## سرنوشت بازارهای آسیایی

افزایش عرضه از خاورمیانه و شیوع ویروس کروناي جدید در هند، شاخص اصلی نفت خام را تغییر داده است

صادرکننده نفت موافقت کرده است که تولید خود را افزایش دهد تا تقاضای جهانی را تأمین کند، در حالی که تولید نفت ایران از پاییز جهش داشته است.

این نیروها با کاهش رشد قیمت نفت خام ترش در دبی، که به عنوان مرجع صادرات از خاورمیانه مورد استفاده قرار می گیرد، در یک معیار شاخص اصلی عرضه و تقاضا در مناطق مختلف قرار گرفته اند.

برنت، معیار سبد خرید نفت خام سبک و شیرین در دریای شمال اروپا، در ماه های اخیر نسبت به معیار دبی حق بیمه زیادی دریافت کرده است. بر اساس گزارش S&P، تاکنون در ماه آوریل، هر بشکه نفت برنت ۳۰۳ دلار بیشتر هزینه داشته است که بالاترین میزان حق بیمه ماهانه از نوامبر ۲۰۱۹ است.

این یک چرخش نسبت به سال گذشته است. هنگامی که سقوط تقاضا قیمت های نفت خام آمریکا را به زیر صفر رساند و برنت نیز به کمتر از ۲۰ دلار در هر بشکه رسید، این کار دوباره در پاییز انجام شد،

نشانه هایی از تغییر در بازار نفت در حال دیده شدن است، درست هم زمان با افزایش ذخایر نفت خام ایران، تقاضا در آسیا ضعیف شده و در غرب افزایش پیدا کرده است.

این یک بازگشت قیمت ها از سال ۲۰۲۰ است، زمانی که بازگشت فعالیت اقتصادی در چین و هند پس از ضرب های که توسط کرونا وارد شد، باعث بهبود قیمت نفت خام شد. اکنون، واردات چین کند شده است، در حالی که همه گیری ویروس کرونا هند را تهدید می کند تقاضا در سومین مصرف کننده بزرگ نفت در جهان تحت تأثیر قرار گرفته است.

از طرف دیگر، انتظار می رود تقاضا در آمریکا و اروپا افزایش پیدا کند، زیرا تلاش های واکسیناسیون سرعت و محدودیت های رفت و آمد افت پیدا کرده است.

در همین زمان، عرضه نفت های خام ترش خاورمیانه که مورد علاقه پالایشگاه ها در آسیا هستند، در حال افزایش است. سازمان کشورهای



جو والاس

والاستریت ژورنال

متین دخت والی نژاد

دبیر بخش چشم انداز

زمانی که تقاضا در آسیا سریع تر از کشورهای غربی با محدودیت‌ها شروع شد.

در این سال، هر بشکه نفت برنت ۲۵ درصد صعود کرده و تقریباً به ۶۵ دلار رسیده است. نفت در دبی به این سرعت بالا نرفته است: طبق اعلام Platts، قیمت‌های ماه گذشته ۲۲ درصد یا ۶۲،۲۱ دلار در هر بشکه افزایش یافته است.

شکاف بین قیمت‌های برنت و دبی نقش مهمی در هدایت جریان نفت خام در سراسر جهان دارد. به گفته جان مورلی، مدیر قیمت‌گذاری و دستیار تحریریه در Platts، وقتی برنت به طور نسبی گران است، پالایشگاه‌های آسیایی به طور احتمالی نفت خام بیشتری را از خاورمیانه خریداری می‌کنند. او گفت: نفت خام مرتبط با دبی می‌تواند حتی دورتر به مقاصد مانند ساحل غربی آمریکا سرازیر شود.

شکاف قیمت با ابزاری موسوم به «مبادله آتی با مبادله» اندازه‌گیری می‌شود که به معامله‌گرانی که در معرض قیمت‌های دبی قرار دارند اجازه می‌دهد تا در مقابل قرار گرفتن در معرض قیمت‌های برنت، این فاصله را تغییر دهند. اواخر سال گذشته برنت گران شد. این روند در سال ۲۰۲۱ بر اساس انتظارات از افزایش منابع نفت در خاورمیانه و افزایش تقاضا در سطح جهانی تسریع شد.

طبق گفته آژانس بین‌المللی انرژی، ایران در ماه مارس روزانه ۲،۳ میلیون بشکه پمپ کرد، که بالاترین سطح تولید از زمان تحریم فروش نفت ایران در ماه می ۲۰۱۹ توسط دولت ترامپ بوده است.

در حال حاضر نفت بیشتری از خاورمیانه خارج می‌شود. طبق داده‌ها و تجزیه و تحلیل شرکت Kpler، محموله‌های نفتی روی کشتی‌ها در منطقه از ۱۶،۱ میلیون بشکه در روز در مارس به ۱۶،۸ میلیون بشکه در روز رسیده است.

اکنون نگرانی معامله‌گران مبنی بر کاهش تقاضا در هند، بر قیمت نفت خام خاورمیانه نیز تأثیر می‌گذارد. وزارت بهداشت اخیراً گفت، هند بیش از ۳۱۴ هزار مورد ویروس کرونا در ۲۴ ساعت گذشته گزارش کرده است که بزرگ‌ترین جهش یک‌روزه در جهان در میزان شیوع این بیماری بوده است. محدودیت‌های جدید در فعالیت‌های تجاری و اجتماعی در آنجا ضربه دیگری به اقتصاد وارد خواهد کرد.

واردات هند از نفت خام و میعانات نفتی در ماه مارس و آوریل در حال افزایش بوده است. جی مارو، تحلیل‌گر ارشد بازار در Vortexa، که محموله‌های کالا را ردیابی می‌کند، گفت: «بدیهی است که با توجه به نوع جدیدی که در هند وجود دارد و جهش شدید آن، حجم واردات به طور احتمالی در معرض تهدید است.»

به گفته آمریکا سن، شریک موسس شرکت مشاور Energy As- pects، برنت برای بیشتر سال حق بیمه دریافت خواهد کرد. او گفت، اوپک با توزیع قیمت نفت خام ترش در خاورمیانه، تولید را تقویت خواهد کرد.

خانم سن پیش‌بینی می‌کند که تقاضا برای نفت در هند از ۱۲ درصد در ماه مارس به ۴/۴ میلیون بشکه در روز در آوریل کاهش خواهد یافت، که ناشی از کاهش مصرف بنزین در شهرهایی مانند بمبئی است. خانم سن گفت: موجودی فراورده‌های نفتی افزایش پیدا می‌کند و تصفیه‌خانه‌ها می‌توانند تولید را کاهش دهند و خرید نفت به هم بخورد. پل هورسنتل، رئیس تحقیقات کالاها در استاندارد چارتر، گفت که شیوع در هند با ضربه زدن به احساسات در میان بازرگانان در بازارهای گسترده‌تری سنگینی می‌کند.

او گفت: شما برای بازیابی تقاضای جهانی نفت به هند نیازی ندارید. ■

## پیش‌بینی قیمت نفت ۲۰۲۰ تا ۲۰۵۰

### چگونه همه‌گیری کرونا بر قیمت نفت در سال ۲۰۲۱ تأثیر خواهد گذاشت



کیمبرلی آمادئو

آمادئو با بیش از ۲۰ سال تجربه در تجزیه و تحلیل اقتصادی و استراتژی تجارت، متخصص اقتصاد و سرمایه‌گذاری آمریکا و جهان است. او رئیس و سیاست اقتصادی World Money Watch است.

در سطح بین‌المللی، قیمت نفت خام برنت در مارس ۲۰۲۱ به طور متوسط ۶۵ دلار در هر بشکه بود که ۳ دلار نسبت به میانگین فوریه افزایش داشته است. طبق پیش‌بینی کوتاه‌مدت اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده (EIA) که در ۶ آوریل ۲۰۲۱ منتشر شد، پیش‌بینی می‌شود که قیمت در سه ماهه دوم سال ۲۰۲۱ به طور متوسط ۶۵ دلار و سپس در نیمه دوم سال ۲۰۲۱ به طور متوسط ۶۱ دلار در هر بشکه باشد. قیمت نفت خام برنت با میزان متوسط ۶۴ دلار در هر بشکه در ژانویه سال ۲۰۲۰ آغاز شد. اما این میزان در سه ماهه دوم سقوط کرد و در آوریل با کاهش ۹ دلار در هر بشکه بسته شد، زمانی که قیمت وست تگزاس اینترمدییت (WTI) در آمریکا به یک قیمت منفی بی‌سابقه - حدود ۳۷ دلار در هر بشکه - کاهش یافت.

قیمت‌های برنت تا ژوئن سال ۲۰۲۰ به طور متوسط بالای ۴۰ دلار در هر بشکه معامله شدند و در پایان سال ۲۰۲۰ به ۵۰ دلار در هر بشکه افزایش پیدا کردند. به دلیل افزایش تقاضای نفت، با افزایش میزان واکسیناسیون کرونا و افزایش فعالیت اقتصادی، قیمت‌ها در مارس ۲۰۲۱ به ۶۵ دلار در هر بشکه رسید.

این افزایش قیمت همچنین منعکس‌کننده محدودیت‌های عرضه توسط سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) و کشورهای متحد اوپک بوده است. اوپک به دلیل کاهش تقاضای همه‌گیری ویروس کرونا، تولید نفت را محدود کرده بود. در نشست مارس ۲۰۲۱ اوپک اعلام کرد که کاهش تولید حداقل تا آوریل ادامه خواهد داشت.

#### وست تگزاس اینترمدییت در مقابل برنت

دو نوع نفت خام وجود دارد که معیار سایر قیمت‌های نفت است: WTI در کوشینگ و در دریای شمال برنت.

WTI در کوشینگ از آمریکا آمده و معیار قیمت نفت این کشور است. نفت برنت دریای شمال از شمال غربی اروپا می‌آید و معیار قیمت بین‌المللی نفت محسوب می‌شود.

EIA پیش‌بینی می‌کند که قیمت WTI در سال ۲۰۲۱ به طور متوسط ۵۹ دلار در هر بشکه و در سال ۲۰۲۲، ۵۷ دلار در هر بشکه باشد.

#### چهار دلیل برای کاهش قیمت‌ها در ماه‌های اخیر

قیمت نفت در گذشته نوسان فصلی قابل پیش‌بینی داشت و در بهار افزایش پیدا می‌کرد، زیرا تاجران نفت تقاضای زیاد برای رانندگی در تعطیلات تابستان را پیش‌بینی می‌کردند. همچنین با اوج گرفتن تقاضا، قیمت‌ها در پاییز و زمستان کاهش پیدا می‌کرد.

به دلیل تغییرات غیرمنتظره عوامل موثر بر قیمت نفت، قیمت‌های نفت بی‌ثبات شده‌اند. ویروس کرونا کاهش تقاضای زیادی را در بازار نفت ایجاد کرده است. سه عامل دیگر نیز بر قیمت نفت تأثیر گذاشته‌اند: افزایش تولید

تخمین زده می‌شود که تولید نفت خام آمریکا در سه ماهه دوم سال ۲۰۲۱ به طور متوسط ۱۰,۹ میلیون بشکه در روز باشد و در پایان سال ۲۰۲۱ به تقریباً ۱۱,۴ میلیون بشکه در روز افزایش پیدا کند. پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۲، ۱۱,۹ میلیون بشکه در روز افزایش داشته باشد.

نفت آمریکا، کاهش نفوذ اوپک و تقویت دلار.

### کند شدن تقاضای جهانی

۱ EIA برآورد کرده است که تقاضای جهانی نفت و سوخت مایع در سال ۲۰۲۰، ۹۲,۲ میلیون بشکه در روز خواهد بود. این نسبت به سال ۲۰۱۹، ۹ میلیون بشکه در روز کاهش نشان می‌دهد. انتظار می‌رود تقاضا ۵,۵ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۱ و ۳,۷ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۲ افزایش پیدا کند.

### افزایش تولید نفت آمریکا

۲ تولیدکنندگان نفت شیل و سوخت‌های جایگزین آمریکایی، مانند اتانول، عرضه را افزایش دادند. آنها عرضه را به آهستگی افزایش دادند و از قیمت‌های بسیار بالایی برای پرداخت هزینه‌های اکتشاف پشتیبانی کردند. بسیاری از تولیدکنندگان نفت شیل در استخراج نفت کارآمدتر شدند. آنها راهایی برای باز نگه داشتن چاه‌ها پیدا کردند و در هزینه‌های محدود کردن چاه‌ها صرفه‌جویی کردند. این سطح شیب‌دار از سال ۲۰۱۵ آغاز شده و از آن زمان تاکنون بر تأمین کالا تأثیر گذاشته است.

در اگوست ۲۰۱۸، آمریکا بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان شد. در سپتامبر ۲۰۱۹، تولید نفت خام آمریکا به یک رکورد (در آن زمان) ۱۲,۱ میلیون بشکه در روز افزایش یافت. این اولین بار از سال ۱۹۷۳ بود که این کشور صادرات نفت بیشتری از واردات نفت خام انجام داده است. تولید نفت خام این کشور در ژانویه ۲۰۲۱ به ۱۱,۱ میلیون بشکه در روز رسید و این تولید به دلیل هوای سرد در تگزاس و سایر مناطق کشور ۰,۸ میلیون بشکه در روز کاهش یافت. تخمین زده می‌شود که تولید نفت خام آمریکا در سه ماهه دوم سال ۲۰۲۱ به طور متوسط ۱۰,۹ میلیون بشکه در روز باشد و در پایان سال ۲۰۲۱ به طور تقریبی ۱۱,۴ میلیون بشکه در روز افزایش پیدا کند. پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۲، ۱۱,۹ میلیون بشکه در روز افزایش داشته باشد.

### کاهش نفوذ اوپک

۳ تولیدکنندگان شیل آمریکا تأثیر بیشتری بر بازار داشته‌اند، اما آنها مانند اوپک کار نمی‌کنند. برای حفظ سهم بازار، اوپک تولید خود را به اندازه کافی کاهش نداده است تا بتواند کف قیمت‌ها را نگه دارد.

رهبر اوپک، عربستان سعودی، خواهان افزایش قیمت نفت است زیرا منبع درآمد دولت این کشور است. اما باید این مسئله را با از دست دادن سهم بازار به شرکت‌های آمریکایی و روسی متعادل کند. عربستان سعودی همچنین نمی‌خواهد سهم بازار خود را به ایران واگذار کند. پیمان صلح هشت‌ساله سال ۲۰۱۵ تحریم‌های اقتصادی سال ۲۰۱۰ را برداشته و به بزرگ‌ترین رقیب عربستان سعودی اجازه صادرات مجدد نفت در سال ۲۰۱۶ را داد. اما این منبع با اعمال مجدد تحریم‌های دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۸، تا حدی کاهش پیدا کرد.

### افزایش ارزش دلار

۴ معامله‌گران ارز از سال ۲۰۱۴ به بعد در تلاش بودند که ارزش دلار را افزایش دهند. به عنوان مثال، در پاسخ به بحران بدهی یونان و برگزیت، ارزش دلار بین سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۶، ۳۰ درصد افزایش داشت. بین ۳ مارس و

۲۳ مارس ۲۰۲۰، در پاسخ به شیوع ویروس کرونا، ۸,۴ درصد افزایش یافت.

کلیه معاملات نفتی با دلار آمریکا پرداخت می‌شود. بیشتر کشورهای صادرکننده نفت ارزهای خود را به دلار گره می‌زنند. در نتیجه، افزایش ۲۵ درصدی دلار، کاهش ۲۵ درصدی قیمت نفت را جبران می‌کند. عدم اطمینان اقتصادی جهانی، دلار آمریکا را قوی نگه می‌دارد.

### پیش‌بینی قیمت‌ها در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۵۰

EIA پیش‌بینی کرد که تا سال ۲۰۲۵، قیمت اسمی نفت خام برنت به ۶۶ دلار در هر بشکه افزایش پیدا کند.

تا سال ۲۰۳۰، تقاضای جهانی باعث افزایش قیمت برنت به ۸۹ دلار می‌شود. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۴۰ قیمت هر بشکه ۱۳۲ دلار باشد. تا آن زمان، منابع ارزان قیمت نفت تمام شده و استخراج نفت را گران می‌کند. طبق چشم‌انداز سالانه انرژی EIA، قیمت نفت در سال ۲۰۵۰، ۱۸۵ دلار در هر بشکه خواهد بود.

EIA فرض می‌کند که تقاضا برای نفت کاهش پیدا می‌کند یا ثابت می‌شود؛ زیرا تأسیسات بیشتر به گاز طبیعی و انرژی‌های تجدیدپذیر متکی خواهند شد. همچنین فرض بر این است که اقتصاد به طور متوسط سالانه حدود ۲ درصد رشد کند، در حالی که مصرف انرژی سالانه ۰,۴ درصد کاهش پیدا کند. EIA همچنین پیش‌بینی‌هایی برای سایر سناریوهای احتمالی دارد.

### آیا نفت به طور واقعی می‌تواند به ۲۰۰ دلار در هر بشکه برسد؟

اگرچه اکنون مسخره به نظر می‌رسد، شرایطی وجود دارد که می‌تواند قیمت نفت را در هر بشکه ۲۰۰ دلار قرار دهد: اگر هزینه تولید نفت کاهش پیدا کند و منابع انرژی رقیب را از بین ببرد. EIA پیش‌بینی قیمت نفت برنت ۱۸۵ دلار در هر بشکه در سال ۲۰۵۰ را اعلام کرد، اما شرایط اقتصادی می‌تواند قیمت را حتی بیشتر کند.

در جولای ۲۰۰۸، قیمت نفت به بالاترین رکورد، حدود ۱۳۳ دلار در هر بشکه رسید. اما در ماه دسامبر به حدود ۴۰ دلار در هر بشکه کاهش یافت و در آوریل ۲۰۱۱ به ۱۲۳ دلار در هر بشکه رسید. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) پیش از این پیش‌بینی کرده بود که قیمت نفت برنت می‌تواند تا ۲۷۰ دلار در هر بشکه هم برسد و این پیش‌بینی خود را بر اساس تقاضای سرسام‌آور چین و سایر بازارهای در حال ظهور استوار کرد.

مالیات کربن که راهی برای جلوگیری از تغییرات آب و هوایی بوده در حال حاضر رد شده است. منتقدان می‌گویند که آنها قیمت نفت را بسیار بالا می‌برند و مالیات بازگشتی را برای فقر وضع می‌کنند.

OECD گفت که قیمت‌های بالای نفت منجر به «تخریب تقاضا» می‌شود. اگر قیمت‌های بالا به اندازه کافی ادامه پیدا کند، مردم عادت می‌کنند که خرید خود را تغییر دهند. تخریب تقاضا پس از شوک نفتی سال ۱۹۷۹ رخ داد. قیمت نفت سال‌ها به طور پیوسته رو به زوال بود. آنها سرانجام پس از ادامه روند کاهش تقاضا، هنگامی که عرضه متوقف شد، سقوط کردند.

ایده نفت با قیمت ۲۰۰ دلار در هر بشکه برای سبک زندگی آمریکایی فاجعه‌بار به نظر می‌رسد، اما مردم در اروپا به دلیل مالیات بالا سال‌ها قیمت‌های بالایی می‌پرداختند. تا زمانی که مردم وقت برای تنظیم داشته باشند، راهایی برای زندگی با قیمت‌های بالاتر نفت پیدا می‌شود. ■

کلیه معاملات نفتی با دلار آمریکا پرداخت می‌شود. بیشتر کشورهای صادرکننده نفت ارزهای خود را به دلار گره می‌زنند. در نتیجه، افزایش ۲۵ درصدی دلار، کاهش ۲۵ درصدی قیمت نفت را جبران می‌کند

## بازگشت ایران تهدیدی برای بازار نفت خواهد بود؟

بازیگر اصلی بازار اوپک پلاس است



سیریل ویدرشون

اوایل پرایس

نفت خام ایران ۱۳۷ هزار بشکه در روز افزایش یافته است. جداول اوپک همچنین نشان داد که میانگین تولید ایران در سال ۲۰۲۰ به ۱,۹۸۵ میلیون بشکه در روز رسیده است که در مقایسه با ۲,۳۵۶ میلیون بشکه در روز ثبت‌شده در سال ۲۰۱۹ و ۳,۵۵۳ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۸ کمتر بوده است. مشتریان عمده آسیایی در چین، هند و سایر کشورها از گرفتن نفت ایرانی خیلی خوشحال هستند چون تنظیمات قیمت بسیار پایین و جذابیت آن بیشتر است. فراموش کردن یا کاهش نقش نفت ایران، در حال حاضر در بازار یک خطای اساسی است.

یک موفقیت در برجام نه تنها قیمت نفت را تهدید می‌کند بلکه می‌تواند منجر به افزایش پایه درآمد تهران شود. در حال حاضر، موفقیت صادرات نفت ایران بر اساس فروش غیرقانونی یا تا حدودی «ناشناخته» به مشتریان، با قیمت‌های پایین‌تر اما هنوز تولید پول نقد است. در صورت لغو تحریم‌های صادرات نفت، تهران نه تنها شاهد حجم بالاتر صادرات نخواهد بود بلکه فروش نفت خام خود را که همراه با تخفیف بود نیز متوقف خواهد کرد.

نفت ایران می‌تواند در سطوح عادی قیمت بازار قیمت‌گذاری می‌شود. در کوتاه‌مدت، بر اساس حجم بالاتر، می‌توان جریان درآمد بالقوه بالاتری ایجاد کرد. در عین حال، تهران باید این واقعیت را در نظر بگیرد که مشتریان تمایل ندارند شاید حجم ایرانی را با قیمت‌های بالاتر بگیرند. وضعیت فعلی عرضه و تقاضا اجازه ورود میلیون‌ها بشکه اضافی به بازار را نمی‌دهد.

در ماه‌های آینده، صرف‌نظر از موفقیت در بحث‌های برجام، حجم ایران به هیچ وجه افزایش نخواهد یافت. با پتانسیل کل صادرات نفت ایران در حدود ۲ میلیون بشکه در روز، در حالی که صادرات فعلی یک میلیون بشکه در روز برآورد می‌شود، بازارها شوکه نخواهند شد. تقاضا هنوز ضعیف است و دوباره تهدید می‌شود چون همچنان موج سوم کرونا در اروپا مانع از باز شدن بازارها می‌شود و گول نوظهور آسیا هند در حال افزایش تلفات کرونا است.

پتانسیل و صادرات نفتی ایران بعید است بازار را در خطر بیندازد. با نگاهی به استراتژی‌ها و انسجام اوپک پلاس، یک میلیون بشکه در روز در بازار که از ایران می‌آید، شوکی برای سیستم نخواهد بود. بازار قادر به حجم بیشتر نیست، در حالی که بعید به نظر می‌رسد مشتریان ایرانی تمایل به افزایش هزینه‌ها داشته باشند. جالب است که ببینید چگونه سرمایه‌گذاران تصمیم می‌گیرند این رویدادها را در بازارهای نفت قیمت‌گذاری کنند. با نگاهی به مبانی کنونی، رهبران داخلی اوپک پلاس هنوز بازیگران اصلی قدرت در بازار نفت هستند. ■

اکثر تحلیل‌گران بازار نفت معتقدند که موفقیت برجام می‌تواند بازارهای نفت و گاز را بی‌ثبات کند، نوسانات قیمت را افزایش دهد و حتی شاهد بازگشت جلوه‌های نفتی قبل از کرونا باشد. البته یک نقص عمده در این تحلیل وجود دارد زیرا مبتنی بر این فرض است که بعد از برداشته شدن تحریم‌ها، نفت ایران با موفقیت به بازار وارد شود. به طور یقین درست است که حجم نفت ایران دیگر در بالاترین سطح تاریخی نیست، اما وقتی به حجم‌های رسیده به بازارها نگاه می‌کنید، نفت ایران الان که تحریم هستند نیز دیده می‌شود.

ردیاب‌های نفت و نفتکش مانند سمیر مدنی و دیگران بارها و بارها نشان داده‌اند که صادرات نفت ایران نه تنها بسیار انعطاف‌پذیر است بلکه به طور فزاینده‌ای تهاجمی است. مجمع جهانی انرژی گزارش داد که «چین هرگز خریدهای خود (نفت ایران) را به طور کامل متوقف نکرد.»

ناظر انرژی OECD همچنین اعلام کرد که میزان فروش نفت ایران به چین در سه ماهه چهارم سال ۲۰۲۰ ۳۶۰ هزار بشکه در روز بوده است، در حالی که در ۹ ماهه سال گذشته به طور متوسط ۱۵۰ هزار بشکه در روز فروش داشته است.

درست قبل از شروع بحث‌های برجام، ایران صادرات خود را به چین به حدود ۶۰۰ هزار بشکه در روز افزایش داد. اوپک همچنین گزارش داد که میزان تولید نفت خام ایران در مارس ۶,۳ درصد افزایش یافته است. جداول اوپک که در گزارش‌های منتشرشده در روز چهارشنبه ذکر شده است، نشان می‌دهد که میزان تولید



# .....همسایه‌ها.....

[ این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد. ]

## بالا و پایین سرمایه‌گذاری در تایوان جزیره کامپیوتری

به بعد بود. بومیان جزیره تایوان از نژاد مالایی بودند اما به تدریج با مهاجرت اقوام هان و بعد هم غلبه سلسله چینگ بر تایوان، ترکیب جمعیتی جزیره تغییر کرد و تایوان تحت حاکمیت امپراتوری‌های چین قرار گرفت. البته غربی‌هایی مثل پرتغالی‌ها و هلندی‌ها و حتی اسپانیایی‌ها هم در قرون شانزده و هفده میلادی خود را برای تجارت به تایوان رساندند اما هیچ کدام مثل چین به نفوذ لازم نرسیدند. در نهایت، پادشاهی مستقل چینی از سال ۱۶۸۳ تا سال ۱۸۹۵ به صورت بی‌وقفه در تایوان برقرار بود. اما در اواخر قرن نوزدهم، جنگ چین و ژاپن اتفاق افتاد و باعث شد تایوان طی یک معاهده به ژاپن واگذار شود. در این دوران و در دهه‌های نخست قرن بیستم هم پیشرفت‌هایی در این جزیره رقم خورد اما جنگ جهانی دوم همه چیز را تغییر داد و حاکمیت ژاپن بر تایوان هم به پایان رسید و جای خود را به ملی‌گراهای چین داد که در تضاد با کمونیست‌های چین قرار داشتند. آنها در داخل چین با نیروهای مائو زدوگت در حال جنگ بودند و انتقال به تایوان را راهی برای نجات خود می‌دیدند. آنها ذخایر عظیمی از طلا و سرمایه را از سرزمین اصلی چین با خود به تایوان آوردند. کشمکش‌های سیاسی زیادی در این خصوص به وجود آمد

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه همسایه‌ها

### ۱ تایوان را بهتر بشناسیم

تایوان، جزیره‌ای که اقتصادش را به عنوان یکی از بزرگ‌های آسیایی می‌شناسند، در آب‌های شرق چین واقع شده است و بیش از ۲۳ میلیون نفر جمعیت دارد. عنوان ببر آسیایی به خاطر جهش سریع اقتصادی (از جمله رشد بالای ۷ درصد و صنعتی‌سازی سریع) در فاصله دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ به اقتصاد تایوان، سنگاپور، کره جنوبی و هنگ کنگ اطلاق می‌شد. بر همین اساس بود که تایوان توانست زیرساخت‌های مدرن و مجهز، ذخایر ارزی فراوان و تولید ناخالص داخلی قابل توجهی برای خود ایجاد کند و در میان ۱۸۵ اقتصاد جهان، در مقام ۲۵ قرار بگیرد.

تایوان در طول تاریخ خود فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته است و البته یک مرکز تجاری دریایی نسبتاً پررونق در شرق آسیا به شمار می‌آمده است. یکی از مهم‌ترین تحولات در تایوان، ورود مهاجران چینی به این سرزمین از قرن هفتم میلادی



گذاشت و به جایش روی گسترش صادرات خود سرمایه‌گذاری کرد و موفق هم شد؛ به طوری که خیلی سریع توانست حتی در زمینه تجارت از ژاپن جلو بزند و الگویی برای توسعه در برابر وابستگی شود؛ رویکردی که در کشورهای در حال توسعه در نقاط مختلف دنیا مثلاً آمریکای لاتین مورد توجه قرار گرفت.

یکی از کارهای جالبی که دولت تایوان انجام داد این بود که مناطق پردازش صادرات را به وجود آورد؛ مناطقی که در آنها به شرکت‌های خارجی اجازه تاسیس کارخانه داده می‌شد و معافیت‌های مالیاتی نیز برای آنها در نظر گرفته می‌شد؛ اما در مقابل، نیروی کار محلی نیز آموزش می‌دید و شرکت‌های بومی از این طریق ایجاد می‌شد.

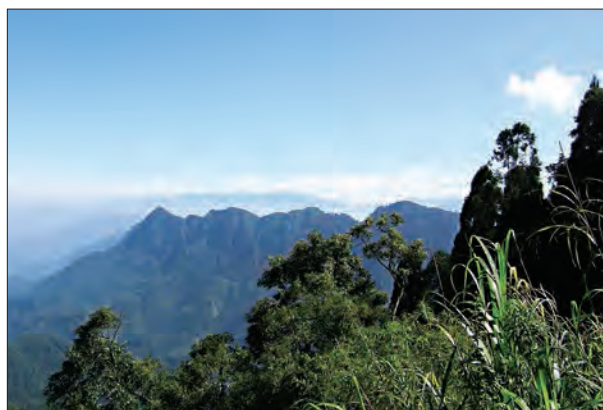
در دهه ۱۹۹۰ میلادی اقتصاد تایوان دچار کندی شد، اما در نهایت از بحران مالی آسیایی سال ۱۹۹۷ نیز به سلامت عبور کرد. البته تایوان قرن بیست و یکم را نیز با رکود شروع کرد اما باز هم توانست از بحران سال ۲۰۰۸ میلادی زنده بیرون بیاید.

### بخش‌های اقتصاد تایوان

**کشاورزی و شیلات:** تایوان همواره بخش کشاورزی پررونقی داشته است و علتش هم خاک حاصل‌خیز آتشفشانی است که در این کشور به وفور یافت می‌شود. اصلاً همین حاصل‌خیزی بود که در قرن هفتم میلادی، تعداد زیادی مهاجر چینی را به تایوان جذب کرد. در زمانی که ژاپن عملاً تایوان را مستعمره خود کرده بود، مقادیر زیادی برنج و شکر از تایوان به ژاپن می‌رفت. در زمان جنگ جهانی دوم نیز بنا به نیاز موجود، کشاورزی به شدت گسترش یافت.

اما از آغاز قرن بیست و یکم میلادی، ورق برگشت و کشاورزان تایوانی متوجه شدند که اوضاع برایشان دیگر مثل سابق نیست. مهم‌ترین علت آن، پیوستن تایوان به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۲ بود که رقابت شدیدی برای کشاورزان تایوانی به همراه آورد و نکته دیگر هم اندازه کوچک زمین‌های کشاورزی در این جزیره بود. دامپروری و کاشت میوه البته در دهه‌های اخیر هم در تایوان توانسته توسعه را تجربه کند. البته نمی‌توان همین نظر را در مورد بخش شیلات داد. به رغم جزیره بودن تایوان، بخش ماهیگیری و شیلات وضعیت خوبی ندارد و مثلاً ماهیگیران مجبورند در آب‌های دور دست صید کنند. در مجموع، بخش کشاورزی تایوان به اندازه پتانسیلی که دارد رشد نکرده است و بخش کوچکی از اقتصاد این کشور را به خود اختصاص داده است. علاوه بر برنج، مهم‌ترین محصولات کشاورزی تایوان را می‌توان بامبو، کلم، هندوانه، قارچ، پیازچه و سبزیجات دانست. این در حالی است که تولید نیشکر در تایوان کاهش نشان داده است.

**بخش انرژی:** در قرن نوزدهم میلادی، تایوان محل سوخت‌گیری کشتی‌ها بود و از زغال سنگ داخلی برای این کار استفاده می‌کرد. سایر مواد معدنی استخراجی از تایوان شامل طلا، سولفور و مرمر می‌شد اما همگی آنها امروزه به میزان اندکی استخراج می‌شوند و



تایوان همواره بخش کشاورزی پررونقی داشته است و علتش هم خاک حاصل‌خیز آتشفشانی است که در این کشور به وفور یافت می‌شود. اصلاً همین حاصل‌خیزی بود که در قرن هفتم میلادی، تعداد زیادی مهاجر چینی را به تایوان جذب کرد

اما در نهایت، حاکمیت آنها بر تایوان هم دیری نپایید و در اکتبر سال ۱۹۷۱، سازمان ملل متحد به صورت رسمی کرسی تایوان را از اختیار آنها خارج کرد و به جمهوری خلق چین سپرد. با این وجود، اختلافات تایوان با حاکمیت چین تداوم یافت؛ چیزی که حتی امروز هم نشانه‌هایش دیده می‌شود.

بعد از جنگ جهانی دوم، اقتصاددانان زیادی پیش‌بینی کردند که وضعیت اقتصادی تایوان به دلایل مختلفی احتمالاً بهبود نخواهد یافت. از جمله این دلایل هم نامتناسب بودن درصد زمین به جمعیت در این کشور، کمبود شدید منابع طبیعی و کمبود سرمایه عنوان می‌شد. اما زمان ثابت کرد که این پیش‌بینی‌ها غلط بوده است. رشد اقتصادی تایوان در اواسط دهه ۱۹۶۰ میلادی شروع شد و آن‌قدر چشمگیر بود که حتی به عنوان «معجزه اقتصادی» هم شناخته می‌شد. در این دوران، تایوان از کمک‌های گسترده آمریکا هم بهره‌مند شد؛ هرچند که عدم اطمینان به تداوم آنها باعث شد تمرکز روی رشد بسیار زیاد باشد و اقتصاد تایوان از واردات محوری به سمت صادرات محوری حرکت کند.

رونق اقتصادی تایوان در دهه ۱۹۶۰ میلادی و دهه‌های بعد از آن، تا حد زیادی ناشی از اصلاحات ارضی بود که باعث رشد شدید بخش کشاورزی شد. رونق مناطق روستایی باعث توسعه صنعتی در تایوان هم شد و به تدریج، این کشور به سمت صنایع علم‌محور حرکت کرد. توسعه خصوصی‌سازی، برنامه‌ریزی‌های مناسب دولتی و نیز جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کنار توسعه تجاری همگی به رشد شدید اقتصاد تایوان یاری رساندند.

روند صنعتی‌سازی تایوان درواقع بیشتر از بخش نساجی و کارخانه‌های کوچک که وسایلی مانند تجهیزات ورزشی تولید می‌کردند شروع شد. در این زمینه، اقتصاد تایوان با اقتصاد کره شباهت داشت چون از کارخانه‌جات کوچک با تولیدات ارزان - مثل اسباب‌بازی - به سمت تولید وسایل دیگر حرکت کرد. درواقع شرکت‌های تایوانی به تدریج به سمت تولید نیمه‌رساناها و تجهیزات الکترونیک از جمله رادیو، تلویزیون و کامپیوتر نیز روی آوردند و این نقطه عطفی در تاریخ اقتصادی تایوان بود. در اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی، تایوان به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان کامپیوتر و لوازم کامپیوتر در جهان تبدیل شد و در عین حال، در توسعه صنایع فولاد و کشتی‌سازی نیز پیشرفت بزرگی داشت. تایوان همچنین در زمینه فن‌آوری اطلاعات به سرعت پیشرفت کرد. در فاصله سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۵، اقتصاد تایوان به صورت متوسط رشد سالانه ۷.۲۵ درصدی داشت که موفقیت بزرگی به شمار می‌آمد. همچنین اقتصاد تایوان همچنان بیشتر حول شرکت‌های کوچک و متوسط می‌گشت و از این جهت، سرنوشتی متفاوت با اقتصادهای پررشد دیگر در آسیا پیدا کرد.

تایوان ابتدا صنعتی‌سازی جایگزین واردات را در پیش گرفته بود و تعرفه‌های سنگینی بر واردات بسته بود تا از صنایع داخلی خود حمایت کند. اما به تدریج این رویه را کنار



کوانتا کامپیوتر بزرگ‌ترین تولیدکننده لپ‌تاپ‌های نوت‌بوک و قطعات آن در دنیاست و شرکت‌های اپل، دل، HP، آمازون، سیسکو، نوو و ال‌جی جزو مشتریانش هستند.

تایوان ابتدا صنعتی سازی جایگزین واردات را در پیش گرفته بود و تعرفه های سنگینی بر واردات بسته بود تا از صنایع داخلی خود حمایت کند. اما به تدریج این رویه را کنار گذاشت و به جایش روی گسترش صادرات خود سرمایه گذاری کرد و موفق هم شد.



یکی از کارهای جالبی که دولت تایوان انجام داد این بود که مناطق پردازش صادرات را به وجود آورد؛ مناطقی که در آنها به شرکت های خارجی با معافیت های مالیاتی اجازه تاسیس کارخانه داده می شد؛ اما در مقابل، نیروی کار محلی نیز آموزش می دید و شرکت های بومی از این طریق ایجاد می شد.

## ۶ آداب مذاکره با تجار تایوانی

با آنکه تایوان یک اقتصاد پیشرفته مبتنی بر بازار به حساب می آید فرهنگ تجاری اش هنوز به شدت مبتنی بر اطمینان، آبرو و سنت است. بخش عمده بازار در اختیار کسب و کارهای کوچک و متوسط است و اکثر آنها توسط خانواده ها اداره می شود.

بخش زیادی از کسب و کار در تایوان بر روابط شخصی استوار است و شما نباید در مذاکرات عجله کنید. به جای آن سعی کنید طرف تایوانی تان را بهتر بشناسید و با او رابطه قوی ای برقرار کنید. یک راه گرم کردن رابطه تجاری در تایوان دادن هدیه است.

**اهمیت آبرو:** برای تایوانی ها اهمیت دارد که در مذاکرات یا روابط تجاری شرمسار نشوند و آبرویشان نرود. به همین خاطر نسبت به طرف مقابل هم چنین حسی دارند: مثلاً اگر در مذاکره ببینند دارید اشتباه می کنید ممکن است اشتباه شما را به رختان نکشند تا احساس خجالت نکنید.

**احترام و کارت ویزیت:** موقعی که در تایوان کسی به شما کارت ویزیتش را داد آن را با دو دست بگیرید و با دقت مطالعه اش کنید، بعد در جیب تان بگذارید.

**به بزرگتر جمع احترام بگذارید:** سخنرانی خود را خطاب به فرد بزرگتر جمع انجام دهید و قبل از نشستن او ننشینید.

**لباس پوشیدن:** حتماً موقع مذاکرات محافظه کارانه لباس بپوشید (کت و شلوار). به کسی دست نزنید! شانه یا سر هیچ کسی را لمس نکنید (به خصوص بچه ها که در تایوان به شدت مورد احترام هستند).

**صدایتان را بالا نبرید:** بلندی صدایتان باید در حد طرف تایوانی باشد وگرنه فکر می کنند می خواهید تهدیدشان کنید.

**بدون دعوت جایی نروید:** فقط در صورتی که طرف تایوانی دعوتتان کرد به خانه اش بروید چون از غافلگیری خوششان نمی آید. در مهمانی می توانید از هنر، خانواده و جاهای دیدنی شهر حرف بزنید.

**هدیه دادن و گرفتن:** هدیه دادن در فرهنگ تجاری تایوان رایج است. آن را با دو دست بدهید و با دو دست بگیرید. تایوانی ها عموماً جلوی شما هدیه را باز نخواهند کرد تا اگر از آن خوششان نیامد شما شرمسار نشوید. مواد خوراکی یا محصولات با آرم شرکت شما جزو هدیه های خوب به حساب می آیند.

## ۷ اکسپوهای تایوان

حضور در نمایشگاه ها و اجلاس های تجاری تایوان فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به روز کنید و یا مشتری ها و شرکای آینده تان را پیدا کنید.

صنعت زغال سنگ نیز به خط پایان خود نزدیک می شود. ذخایر نفت و گاز تایوان نیز بسیار کم است. نفت حدود دو پنجم استفاده هیدروکربنی تایوان را تشکیل می دهد و زغال سنگ نیز تشکیل دهنده یک سوم آن است. تایوان در حال حاضر بیشتر، از خاورمیانه نفت وارد می کند. همچنین واردات گاز طبیعی تایوان در قرن بیست و یکم به شدت افزایش نشان داده است و مهم ترین صادر کنندگان گاز به تایوان هم قطر، مالزی و اندونزی هستند.

## ۲ آیا تجارت با تایوان دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه بندی سال ۲۰۲۰ خود تایوان را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه اندازی کسب و کار در رده ۱۵ قرار داده است این یعنی تجارت با تایوان دست کم برای کشورهای غربی آسان است.

| رتبه تایوان در حوزه های متفاوت مربوط به آسانی کسب و کار در میان ۱۹۰ کشور |                                     |
|--------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------|
| ۲۱                                                                       | راه انداختن کسب و کار               |
| ۲۵                                                                       | ثبت ملک                             |
| ۹                                                                        | گرفتن مجوز برق                      |
| ۱۱                                                                       | اجرایی کردن قراردادها               |
| ۶                                                                        | گرفتن مجوز ساخت                     |
| ۶۱                                                                       | بازرگانی با خارج از مرزها           |
| ۲۱                                                                       | حمایت از سهام داران در اقلیت شرکت   |
| ۲۳                                                                       | اعلام ورشکستگی و جمع کردن کسب و کار |
| ۳۹                                                                       | پرداخت مالیات                       |
| ۱۵۴                                                                      | گرفتن وام                           |

## ۳ فرصت های سرمایه گذاری در تایوان

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد سرمایه گذاری در تایوان ورود به این حوزه ها را پیشنهاد داده است:

- ۱- تجهیزات صنعت برق
- ۲- ماشین آلات
- ۳- تجهیزات درمانی
- ۴- تجهیزات مخابراتی
- ۵- مواد غذایی: برای صادرات مواد غذایی به تایوان می توان به صدور گوشت گاو، پنیر، میوه تازه، گوشت مرغ و آجیل فکر کرد.

## ۴ چالش های سرمایه گذاری در تایوان

تایوان بازار پیچیده ای دارد و مشتریان در این کشور با روندهای جهانی حرکت می کنند. شرکت های بزرگ خارجی دهه هاست در آن حضور دارند و چینی ها و دیگر آسیایی ها هم در حوزه کالای ارزان قیمت بی رقیب هستند. به همین خاطر بازار تایوان به شدت بر قیمت حساس است و تنها در صورتی که می توانید کالای با کیفیت ارزان وارد این کشور کنید به این بازار فکر کنید.

## ۵ استراتژی ورود به بازار تایوان

برای آنکه جنس خود را در بازار تایوان بفروشید باید مجوزهای فراوانی دریافت کنید و به همین خاطر حتماً یک کارگزار یا شرکت پخش محلی را استخدام کنید تا این کارها را برایتان انجام دهد.

اکثر کسب و کارها در تایوان کوچک یا متوسط هستند و در حوزه بازرگانی و تولید خبره اند. می توانید با یکی از آنها برای انجام کارهایتان قرارداد ببندید.

**مهم‌ترین واردات تایوان در سال ۲۰۲۰**  
در سال ۲۰۲۰ واردات تایوان ۲۸۷.۴ میلیارد دلار بود که نسبت به سال ۲۰۱۶ افزایشی ۲۵.۵ درصدی داشته است. میزان واردات این کشور نسبت به سال ۲۰۱۹ افزایش اندک ۰.۵ درصدی نشان می‌دهد.

|    |                             |                               |
|----|-----------------------------|-------------------------------|
| ۱  | تجهیزات الکتریکی            | ۹۳.۳ میلیارد دلار (۳۲.۵ درصد) |
| ۲  | ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر | ۴۳.۲ میلیارد دلار (۱۵ درصد)   |
| ۳  | سوختهای معدنی از جمله نفت   | ۲۹.۶ میلیارد دلار (۱۰.۳ درصد) |
| ۴  | تجهیزات پزشکی               | ۱۴ میلیارد دلار (۴.۹ درصد)    |
| ۵  | خودرو                       | ۹.۷ میلیارد دلار (۳.۴ درصد)   |
| ۶  | پلاستیک                     | ۷.۷ میلیارد دلار (۲.۷ درصد)   |
| ۷  | آهن و فولاد                 | ۷.۲ میلیارد دلار (۲.۵ درصد)   |
| ۸  | مواد شیمیایی آلی            | ۷.۱ میلیارد دلار (۲.۵ درصد)   |
| ۹  | دیگر محصولات شیمیایی        | ۶.۲ میلیارد دلار (۲.۲ درصد)   |
| ۱۰ | مس                          | ۴.۹ میلیارد دلار (۱.۷ درصد)   |

**۱۵ شرکای تجاری** (به ترتیب ارزش صادرات / واردات به دلار)

**واردکنندها**  
در سال ۲۰۲۰ کشورهای چین، آمریکا، هنگ کنگ و ژاپن مقصد بخش عمده صادرات تایوان بودند

|    |           |                                                 |
|----|-----------|-------------------------------------------------|
| ۱  | چین       | ۲۹.۷ درصد کل صادرات تایوان (۱۰۳.۱ میلیارد دلار) |
| ۲  | آمریکا    | ۱۴.۷ درصد (۵۰.۹ میلیارد دلار)                   |
| ۳  | هنگ کنگ   | ۱۴.۲ درصد (۴۹.۳ میلیارد دلار)                   |
| ۴  | ژاپن      | ۶.۸ درصد (۲۳.۵ میلیارد دلار)                    |
| ۵  | سنگاپور   | ۵.۵ درصد (۱۹.۲ میلیارد دلار)                    |
| ۶  | کره جنوبی | ۴.۴ درصد (۱۵.۲ میلیارد دلار)                    |
| ۷  | ویتنام    | ۳ درصد (۱۰.۶ میلیارد دلار)                      |
| ۸  | مالزی     | ۲.۷ درصد (۹.۵ میلیارد دلار)                     |
| ۹  | هلند      | ۱.۸ درصد (۶.۱ میلیارد دلار)                     |
| ۱۰ | آلمان     | ۱.۷ درصد (۶.۱ میلیارد دلار)                     |

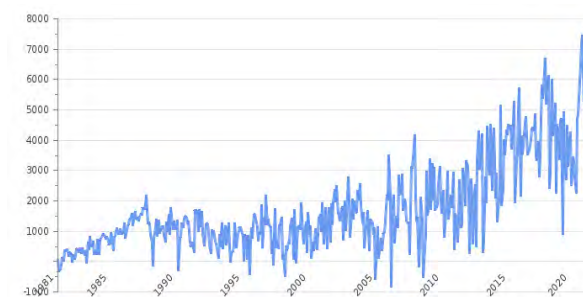
**صادرکنندها**  
در سال ۲۰۲۰ کشورهای ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و آلمان بیشترین کسری تراز تجاری را به تایوان وارد کردند یعنی صادراتشان به این کشور بیشتر از وارداتشان به آن بود:

|    |           |                                               |
|----|-----------|-----------------------------------------------|
| ۱  | ژاپن      | ۲۲.۶ میلیارد دلار کسری تراز تجاری برای تایوان |
| ۲  | کره جنوبی | ۵.۵ میلیارد دلار کسری                         |
| ۳  | استرالیا  | ۴.۸ میلیارد دلار کسری                         |
| ۴  | آلمان     | ۴.۲ میلیارد دلار کسری                         |
| ۵  | عربستان   | ۴ میلیارد دلار کسری                           |
| ۶  | کویت      | ۲.۴ میلیارد دلار کسری                         |
| ۷  | اندونزی   | ۲.۲۴ میلیارد دلار کسری                        |
| ۸  | روسیه     | ۲.۲۲ میلیارد دلار کسری                        |
| ۹  | قطر       | ۲.۲۲ میلیارد دلار کسری                        |
| ۱۰ | سوئیس     | ۱.۷ میلیارد دلار کسری                         |

| اکسپو                                         | مکان       | زمان                    | موضوع                                           |
|-----------------------------------------------|------------|-------------------------|-------------------------------------------------|
| TWTC New Year Shopping Fair                   | تایپه      | زمستان هر سال           | نمایشگاه فروش سال نو                            |
| Wood Taiwan                                   | تایپه      | زمستان هر سال           | نمایشگاه بین‌المللی ماشین‌آلات صنعت چوب         |
| Taipei Manufacturing Technology Show - MT Duo | تایپه      | پاییز هر دو سال یک بار  | نمایشگاه بین‌المللی ماشین‌آلات و تجهیزات تولید  |
| Fastener Taiwan                               | کائوهسیونگ | زمستان هر دو سال یک بار | نمایشگاه بین‌المللی پیچ و مهره                  |
| Semicon Taiwan                                | تایپه      | پاییز هر سال            | نمایشگاه بین‌المللی نیمه‌رساناها                |
| Taichung International Tea and Coffee Show    | تایچونگ    | تابستان هر سال          | نمایشگاه بین‌المللی مواد غذایی، نان، قهوه و چای |

**۸ تراز تجاری تایوان**

همان‌طور که در نمودار می‌بینید از دهه ۱۹۸۰ تاکنون اکثر تراز تجاری تایوان مثبت بوده و صادرات این کشور بسیار بیشتر از واردات آن بوده است.



**۹ به تایوان چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟**

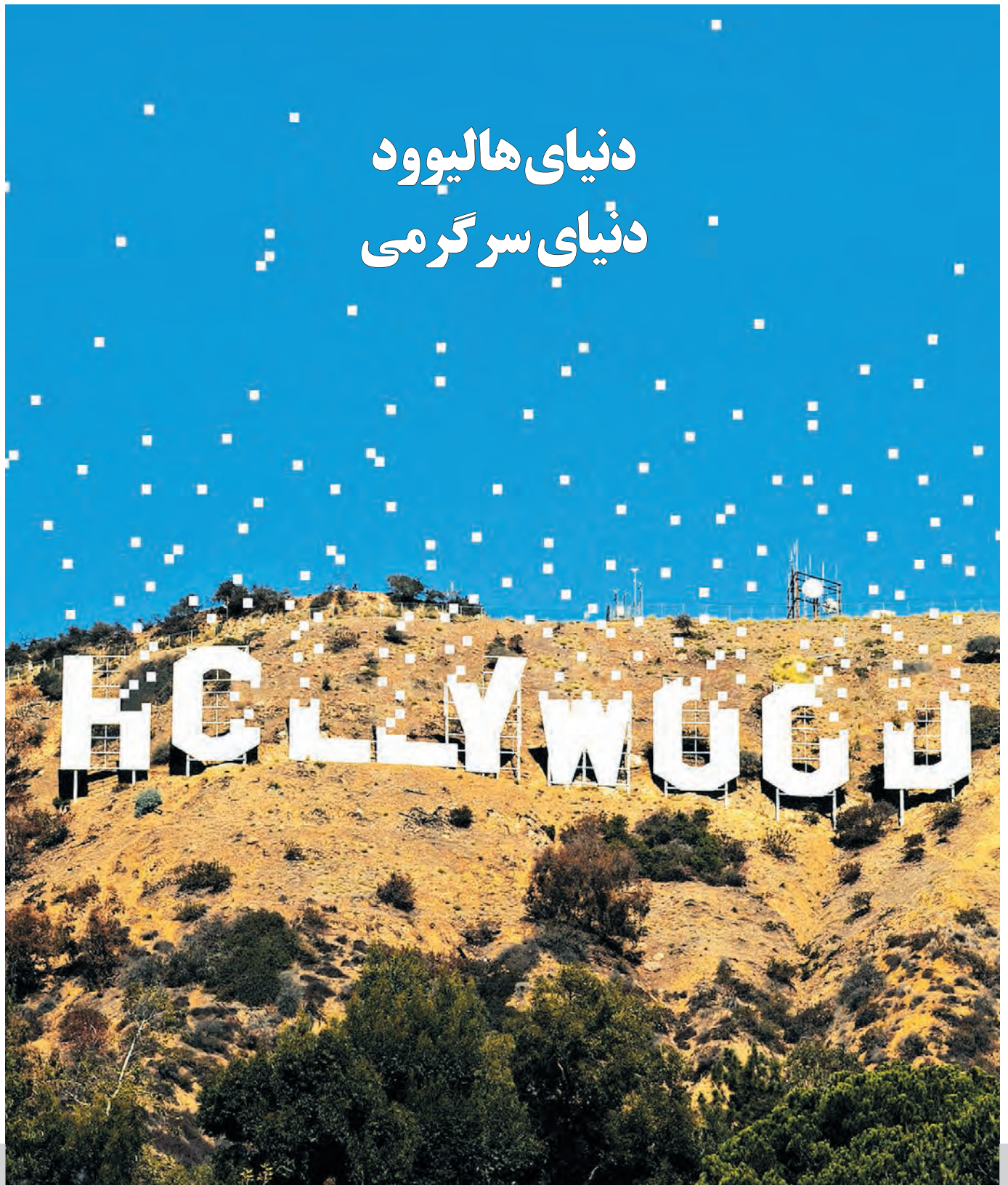
تایوان در سال ۲۰۲۰ حدود ۳۴۷.۲ میلیارد دلار کالا به سراسر جهان صادر کرد. این رقم به نسبت سال ۲۰۱۶ افزایشی ۲۴.۴ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۹ افزایشی ۵.۴ درصدی داشته است.

**مهم‌ترین صادرات تایوان در سال ۲۰۲۰** (به ترتیب ارزش به دلار)

|    |                             |                                          |
|----|-----------------------------|------------------------------------------|
| ۱  | تجهیزات الکتریکی            | ۱۷۴.۶ میلیارد دلار (۵۰.۳ درصد کل صادرات) |
| ۲  | ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر | ۴۴.۸ میلیارد دلار (۱۲.۹ درصد)            |
| ۳  | مواد پلاستیکی               | ۱۸.۶ میلیارد دلار (۵.۴ درصد)             |
| ۴  | تجهیزات پزشکی               | ۱۶.۸ میلیارد دلار (۴.۸ درصد)             |
| ۵  | وسایل نقلیه                 | ۱۰.۱ میلیارد دلار (۲.۹ درصد)             |
| ۶  | آهن و فولاد                 | ۷.۵ میلیارد دلار (۲.۲ درصد)              |
| ۷  | مواد شیمیایی آلی            | ۷.۲ میلیارد دلار (۲.۱ درصد)              |
| ۸  | محصولات آهنی و فولادی       | ۷.۱ میلیارد دلار (۲ درصد)                |
| ۹  | سوختهای معدنی               | ۶.۲ میلیارد دلار (۱.۸ درصد)              |
| ۱۰ | مس                          | ۴.۱ میلیارد دلار (۱.۲ درصد)              |

.....کارآفرین.....

دنیای هالیوود  
دنیای سرگرمی



نگاهی به زندگی و کسب و کار آدریتان، مالک گروه ریتان

## سوپرمارکت وایکینگ‌ها



### زهرآ چوپانکاره

دبیر بخش کارآفرین خارجی

### او کیست؟

آدریتان (Odd Reitan)

مالک گروه ریتان است؛

یکی از بزرگترین

سوپرمارکت‌های

زنجیره‌ای در نروژ که

حالا در حوزه‌های

دیگر مانند املاک و

سرمایه‌گذاری هم

فعالیت دارد. نام ریتان

آد و خانواده‌اش با ۶/۳

میلیارد دلار ثروت در

رده ۴۴۰ فهرست فوربز

قرار دارد.

وایکینگ‌ها دریانوردانی از جنوب اسکاندیناوی بودند که عمدتاً به زبان نرس باستان صحبت می‌کردند. آن‌ها با اروپای شمالی رابطه تجاری داشتند. این رابطه در یک منطقه وسیع شمالی، مرکزی، شرقی و غربی اروپا بین اواخر قرن هشتم تا یازدهم میلادی صورت می‌گرفت. تروندهایم سومین شهر بزرگ نروژ است. شهری که تاریخش به دوران اوج قدرت و عظمت وایکینگ‌ها بازمی‌گردد، زمانی که کشورهای اسکاندیناوی با وایکینگ‌هایش، هم محل تجارت به شمار می‌رفت و هم به خاطر فتوحات و قدرت‌طلبی‌شان نامشان با هراس در اروپا آورده می‌شد. سال ۹۹۷ میلادی، اولاف تریگواسون یا اولاف اول، پادشاه وایکینگ بر آن شهری که حالا با نام ترنهایم می‌شناسیم عنوان Kaupangen گذاشت که به معنای مکان تجارت بود. خیلی زود این شهر خودش را به جایگاه پایتختی رساند و نامش هم به نیداروس تغییر کرد؛ شهری که در دهانه رود نید واقع شده بود. آدریتان روز یازدهم سپتامبر ۱۹۵۱ در همین شهر به دنیا آمد، در همین شهر بزرگ شد و حالا هم که در فهرست ثروتمندترین‌های دنیا قرار گرفته است همچنان در همین شهر زندگی می‌کند.

آدریتان، ثروتمند سرشناس نروژ فرزند مارگارت آرهاوگ و اوله ریتان است. این دو نفر بودند که کلید کسب‌وکار کوچکی را زدند که بعداً راه را به فرزندشان نشان داد. سال ۱۹۴۸ والدین ریتان مغازه خواربارفروشی‌شان را با نام او، ریتان کلونیال افتتاح کردند. آد که به ۲۲ سالگی رسیده بود چنان چم و خم کار را آموخته بود که دیگر می‌دانست راه پیش رویش قرار است همین باشد. سال ۱۹۷۲ بود که ریتان با مشارکت پدرش توانست نخستین خواربارفروشی‌اش را در مرکز شهر ترنهایم افتتاح کند. نام این مغازه AS Sjøkkpris بود. برای او فقط چهار سال زمان لازم بود تا به سرعت کسب و کارش را گسترش دهد و چندین شعبه دیگر هم در منطقه به راه اندازد. او بعد از سفری که همراه پدرش به در اروپا داشت به این فکر افتاد که کارش را از حوزه نروژ و اسکاندیناوی فراتر ببرد و در این گسترش قلمرو وارد حوزه‌های تازه‌تری شود. همین بود که همزمان با گسترش کار خرده‌فروشی و سوپرمارکت وارد حوزه املاک شد.

### هزار قلم کالا

سال ۱۹۷۹، ریتان دست به تأسیس شرکت خرده‌فروشی دیگری به نام ریما ۱۰۰۰ زد، کار این فروشگاه‌ها تا جایی پیش رفت که گفته می‌شود هر شهری که بالای ۱۰ هزار نفر جمعیت داشت شاهد افتتاح یک شعبه ریما ۱۰۰۰ می‌شد. این نام را که باز هم کلیش‌اش از زاده‌گاه ریتان خورده بود کم‌کم می‌شد در دانمارک، سوئد، لهستان، مجارستان و اسلواکی هم

پیدا کرد. در ابتدای راه برخی از فروشگاه‌های این مجموعه با نام ریما ۵۰۰ شناخته می‌شدند، این عدد نشانگر تعداد اقلام غذایی بود که می‌توانستید در فروشگاه‌های ریما پیدا کنید. تأسیس این مجموعه زنجیره‌ای هم برآمده از همان سفر دور اروپای ریتان و پدرش بود. ریتان در آلمان با فروشگاه‌های همواره تخفیف آلدی آشنا شد که توسط تئو و کارل آلبرشت تأسیس شده بودند، یکی از معروف‌ترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای در آلمان و اروپا که موسسان آن هم در زمره ثروتمندترین‌های دنیا به شمار می‌روند. بعد از این آشنایی بود که ریتان تصمیم گرفت آلدی را بومی کند و نسخه نروژی آن را کلید بزند. بعد از مدتی که از افتتاح دو فروشگاه اول با ۵۰۰ تا ۶۰۰ محصول، ریتان متوجه شد که برای موفقیت بیشتر باید قفسه‌های فروشگاه‌ها را پر و پیمان‌تر کند و برای همین سومین فروشگاه ریما با مجموعه‌ای از هزار محصول مختلف در شهر مو بی رانا در نروژ به راه افتاد. موفقیت قابل توجهی که این شعبه سوم به دست آورد راه را برای نام‌گذاری برند با نام ریما ۱۰۰۰ باز کرد و حالا دیگر شمار اقلام موجود در این فروشگاه‌ها به بیش از ۲ هزار و ۵۰۰ می‌رسد. یکی از ویژگی‌های این فروشگاه‌ها این است که مبلغ هنگفتی خرج دکوراسیون نمی‌کنند، در واقع شعار رسمی یکی از شعبه‌های ریما این است: «سادگی اغلب بهترین است». این شعار در واقع خلاصه‌ای از استراتژی مدیریت و فروش در این مجموعه است. محصولات در فروشگاه‌های ریما اغلب با همان جعبه یا روی پالت عرضه می‌شوند که خودش تبدیل به

ریتان با مشارکت پدرش توانست نخستین خواربارفروشی‌اش را در مرکز شهر ترنهایم افتتاح کند.

۱۹۷۲

۱۹۵۱

آدریتان در شهر ترنهایم نروژ به دنیا آمد.

والدین آدریتان خواربارفروشی او، ریتان کلونیال را افتتاح کردند.

۱۹۴۸

گروه ریتان حالا صاحب مجموعه عظیمی از سوپرمارکت‌ها و خرده‌فروشی‌های زنجیره‌ای در کل منطقه اسکاندیناوی و حوزه دریای بالتیک است و حدود ۳۸ هزار نفر کارمند دارد. در سایت این شرکت با اشاره به فرهنگ کار در شرکت و بایداهایی که رعایت می‌کنند یادآوری شده که ریتان در پنج سال گذشته در فهرست بهترین محیط‌های کاری در نروژ درج شده است.



## ریتان و پسران

سال ۱۹۷۲ آد ریتان با ماریت آرنستن ازدواج کرد. این زوج صاحب دو فرزند شدند با نام‌های اوله رابرت ریتان و ماگنوس ریتان که حالا در مالکیت گروه ریتان با پدرشان شریک هستند.

**پسر اول:** اوله رابرت ریتان سال ۱۹۷۱ متولد شد و در مدرسه نروژی کسب‌وکار (Norges Markedshøyskole, Handelshøyskolen BI) تحصیل کرد. او در حال حاضر رئیس اجرایی بخشی از زیرمجموعه‌های گروه ریتان از جمله فروشگاه‌های ریما ۱۰۰۰ است و در هیئت مدیره گروه ریتان هم حاضر می‌شود.

**پسر دوم:** ماگنوس ریتان سال ۱۹۷۵ متولد شد و در همان دانشگاهی که برادرش تحصیل کرده بود از رشته اقتصاد فارغ‌التحصیل شد. بعد یک گام فراتر رفت و دوره تحصیلات تکمیلی‌اش را در دانشگاه بین‌المللی فلوریدا گذراند. او به عنوان مدیرعامل شرکت ریتان کپیتال، بخش سرمایه‌گذاری گروه مشغول به کار است.

بریتانیا قرار دارند. این هتل تاسیس شد تا میزبان انگلیسی‌هایی باشد که اغلب برای ماهیگیری به این شهر نروژی می‌آمدند. سال ۲۰۱۹ این هتل با مالک جدیدش یعنی آد ریتان دوباره اعلام موجودیت کرد، بازسازی و تغییر دکوراسیون این کاخ-هتل سه سال زمان برد. ■



نوعی دکوراسیون مشترک در شعبه‌های ریما شده. فروشگاه‌هایی با راهروهای عریض و پر از نشانه‌های هدایتگر مشتریان که کار یافتن کالا و خرید را بسیار راحت می‌کنند.

گروه ریتان حالا صاحب مجموعه عظیمی از سوپرمارکت‌ها و خرده‌فروشی‌های زنجیره‌ای در کل منطقه اسکاندیناوی و حوزه دریای بالتیک است و حدود ۳۸ هزار نفر کارمند دارد. در سایت این شرکت با اشاره به فرهنگ کار در شرکت و بایداهایی که رعایت می‌کنند یادآوری شده که ریتان در پنج سال گذشته در فهرست بهترین محیط‌های کاری در نروژ درج شده است. این فهرستی است که توسط موسسه همانامش منتشر می‌شود؛ Great Place to Work Institute موسسه‌ای است که با نظرسنجی‌های سالانه و سنجش شرایط کار، فهرستی از بهترین محیط‌های کاری در میان شرکت‌های بزرگ را معرفی می‌کند.

## املاک و سرمایه

در کنار کسب و کار خرده‌فروشی، گروه ریتان دامنش را بر حوزه‌های دیگری مانند املاک و سرمایه‌گذاری هم گسترده کرد. شرکت Reitan Eien - dom که کار املاک را بر عهده دارد بر روی سه حوزه تمرکز کرده است:

خرید و توسعه املاک در مرکز سه شهر نروژی تروندهایم، برگن و اسلو؛ این بخش که به صورت ویژه در شهر تروندهایم فعالیت دارد مالک بخش عمده‌ای از املاک گوناگون است از دفاتر اداری گرفته تا مراکز آموزشی، اقامتی، هتل و رستوران.

خرید و توسعه املاک لجستیک و صنعتی در منطقه اسکاندیناوی؛ ریتان از طریق شرکت RELOG و سهامش در شرکت‌های مختلف، صاحب املاک صنعتی بسیاری است که اغلب در خاک نروژ قرار دارند و در عین حال هدف شرکت بالا بردن میزان حضورش در بازار املاک صنعتی در سوئد و دانمارک است. خرید و توسعه املاک تجاری در منطقه اسکاندیناوی؛ بخش املاک ریتان دو زیرمجموعه در دانمارک و نروژ دارد که کار خرید املاک متعلق به فروشگاه‌های ریما ۱۰۰۰ را بر عهده دارند. کارمندان ریتان تشویق می‌شوند که برای سرمایه‌گذاری در این بخش از شرکت دست به خرید بزنند.

REITAN KAPITAL آن بخشی است که عمده امور مربوط به فعالیت‌های مالی و سرمایه‌گذاری گروه ریتان را بر عهده دارد. هدف اصلی این شرکت حفظ امنیت سرمایه و رشد سود مالی شرکت در سایر حوزه‌های سرمایه‌گذاری است. این بخش از کسب و کار شرکت که در اسلو، پایتخت نروژ مستقر شده از سال ۲۰۱۷ کارش را آغاز کرد. ماگنوس ریتان پسر دوم آد ریتان مسئولیت این بخش را بر عهده دارد. او سال‌ها است که در بخش مالی و سرمایه‌گذاری شرکت مشغول به کار است.

در سال‌های گذشته یکی از بلندپروازی‌ها و آرزوهای کودکی ریتان هم به حقیقت پیوست؛ او حالا مالک هتل بریتانیا در شهر زادگاهش شناخته می‌شود. تقریباً ۱۵۰ سال پیش بود که این کاخ-هتل در این شهر نروژی افتتاح شد، یکی از شعب مجموعه هتل‌های بریتانیا که اغلب آنها در خاک

بخش سرمایه‌گذاری گروه ریتان آغاز به کار کرد.



سو هوآ و ماجرای تولید نرم افزار ساخت ویدئو، مناسب انواع گوشی های هوشمند

## هالیوود در دستان شما

اتمی اش به فضای دور و بر معدن در دل کوه نشان می داد و بازدید بسیاری هم داشت و هزاران فالوئر در شبکه های اجتماعی برای ژینگیان به ارمغان آورد.

جلوه های ویژه خیره کننده هالیوود معمولاً در استودیوهای تصویری مجهز به تکنولوژی های پیشرفته و توسط حرفه ای ها و هنرمندان با بودجه های میلیونی خلق می شوند. اما حالا به یمن اپلیکیشن ویدئویی کوایشو، حتی چینی های روستانشین با گوشی های ارزان هوشمند هم به سرعت و سهولت مشغول ساخت ویدئوهایی با جلوه های ویژه هالیوودی هستند.

کوایشو که سال ۲۰۱۱ بنیان گذاشته شد، یکی از محبوب ترین نرم افزارهای موبایلی مولتی مدیا در چین و در حوزه خلق ویدئوهای کوتاه سرگرم کننده است. رشد کابرن شرکت در طول ۵ سال گذشته سر به آسمان گذاشته و سال ۲۰۱۹ تعداد این کاربران از ۲۰۰ میلیون نفر گذشت. کوایشو تفاوت چندانی با سایر نرم افزارهای ویدئویی موبایلی ندارد؛ کاربران از خودشان سلفی می گیرند یا از حالت ویدئوی کوتاه نرم افزار استفاده می کنند و بعد جلوه های ویژه، فیلترهای واقعیت افزوده و کلیپ های ویدئویی رایگان به آن اضافه می کنند تا محتوایی بامزه و سرگرم کننده خلق کنند و دست آخر تولیداتشان را بر روی نرم افزار کوایشو منتشر می کنند تا همه ببینند. کوایشو موتور جستجویی با طراحی بسیار خوب دارد که یک سیستم درک چندحالتی که می تواند ویدئوها را بر اساس لایک ها، نوع فالوورها و تاریخچه تماشای کاربران علاقه مند به اشتراک بگذارد.

کوایشو حالا یک اسب تک شاخ است که پشتش به غول حوزه تکنولوژی یعنی شرکت تنسنت (Tencent) گرم است. این شرکت ۸ هزار کارمند دارد. نسخه بین المللی این اپلیکیشن که با نام Kwai معروف شده در برزیل، هند، ترکیه، کره جنوبی، روسیه و ویتنام پرهوادار است. بهترین بخش کوایشو، طیف وسیع فیلترها، استیکرها و جلوه های واقعیت افزوده آن است که با نام حالت «جادویی» شناخته می شود. کاربران می توانند ویدئوی رقص بسازند و جای کله های خودشان یکی از شکلک های ایموجی را استفاده کنند، می توانند صورتشان را با شخصیت های فیلم های هالیوودی مانند سزار یا میمون هوشمند فیلم «سیاره میمون ها» عوض کنند و البته می توانند به سراغ خلق یک گودزیلای کامل بروند. روزانه حدود ۱۵ میلیون ویدئو در اپلیکیشن کوایشو ساخته و منتشر می شود.

در عصر شبکه های اجتماعی، فرهنگ غالب بر عامه کاربران این است که آنچه را که در ذهن دارند و در دلشان می گذرد در قالب متن و تصویر با یکدیگر به اشتراک بگذارند. هریک از شبکه های اجتماعی یکی از این قالب های بیان خود را بیشتر و پررنگ تر در دسترس قرار می دهند: توییتر با متن، اینستاگرام با عکس و فیس بوک هم با ترکیبی از هر دو. در سال های اخیر بستری که تمرکز اشتراک گذاری ویدئو را پررنگ کرده اند هم مورد اقبال فراوان واقع شده اند. یکی از شناخته شده ترین آنها تیک تاک است که به خصوص در ایام قرنطینه و خانه نشینی دوران کرونا تبدیل به بستری پرهوادار برای ساخت ویدئوهای کوتاه شد. کوایشو یکی از همین بسترهاست که در فاصله زمانی کمی به موفقیت بزرگی دست یافته است. اگر نام این برنامه را نشنیده اید به این خاطر است که فعلاً بیشترین هوادار را در چین و هند و برزیل دارد. آنچه در این بخش می خوانید ماجرای این اپلیکیشن تولید و اشتراک گذاری ویدئوهای کوتاه است. این متن ترجمه و برگرفته مطالب دو سایت Synced و scmp است.

ژینگیان کارگر معدن است و در یک منطقه روستایی کوچک در چین زندگی می کند. او هرگز دوره ای برای یادگیری مهارت های تدوین ویدئو نگذرانده و قطعاً با فناوری های پرزرق و برقی مانند هوش مصنوعی و واقعیت افزوده (augmented reality) رابطه ای ندارد. اما همه اینها دلیلی نبود که جلوی خلق ویدئوی جذاب او را بگیرد؛ ویدئویی که در آن هیولای نامدار ژاپنی، گودزیلا را در حال دمیدن نفس

### او کیست؟

سو هوآ (Su Hua)

هم بنیان گذار و

مدیرعامل شرکت

کوایشو است، یک بستر

تهیه ویدئوهای موبایلی

که در چین به شهرت

بسیاری رسیده است.

او با ۱۶ میلیارد

دلار ثروت در رده ۱۲۱

فهرست بلومبرگ قرار

دارد.



کوایشو که در ابتدا یک برنامه ساده ساخت گیف بود پایه گذاری شد.

۲۰۱۱

۲۰۰۸

در پی بحران مالی جهانی، سو دست از اولین کار استارت آپی اش کشید

سو هوآ در استان هونان چین متولد شد.

۱۹۸۲

سو با کارنامه درخشانی که در زمینه تحصیلات آکادمیک داشت توانست به عنوان مهندس نرم افزار شغلی در شرکت گوگل دست و پا کند و به ایالات متحده برود. پس از دو سال و نیم کار در گوگل به دنبال اولین حرکت کارآفرینانه اش رفت و وارد دنیای تبلیغات ویدئویی آنلاین شد.

## آقای سو

شاید تا به حال نام کوایشو را نشنیده باشید اما احتمالاً به زودی این نام را هم مانند تیک تاک خواهید شناخت. در ماه فوریه سال جاری میلادی این اپلیکیشن ساخت و اشتراک گذاری ویدئو در بازار بورس هنگ کنگ رشدی ۱۶۱ درصدی یافت هر سهمش را شاهد بود و حالا این شرکت ۱۰ ساله ۱,۲۳ میلیارد دلار هنگ کنگ (۱۵۹ میلیارد دلار آمریکا) ارزش دارد. برای فهم میزان هنگفتی این اعداد لازم است ریاضی دان باشید و نه کارشناس بورس.

با سو هوا، مدیرعامل و هم بنیان گذار کوایشو آشنا شوید. او از کارمندان سابق گوگل و شرکت بایدو است. او یک نرم افزار بی ادعا را که در واقع برای خلق گیف خلق شده بود تبدیل به یکی از پرمخاطب ترین بسترهای اشتراک گذاری و تماشای آنلاین ویدئو کرد. اما او کیست؟

سو هوا سال ۱۹۸۲ در استان هونان چین به دنیا آمد و فقط ۱۲ سال داشت که شروع به آموزش کدنویسی کامپیوتر کرد. اشتیاقش به برنامه نویسی سبب شد که وارد دانشگاه چینهوا در پکن شود، یکی از بهترین دانشگاه های آسیا و از تراز اول ترین موسسه های پژوهشی در کل دنیا. در این دانشگاه او نزدیک به یک دهه مشغول به تحصیل در رشته برنامه نویسی بود. در طول دوران دکترای او که به دنبال افزایش قیمت خانه در پکن، تصمیم گرفت دست از دانشگاه بکشد و مدتی را هم صرف پول درآوردن کند.

سو با کارنامه درخشانی که در زمینه تحصیلات آکادمیک داشت توانست به عنوان مهندس نرم افزار شغلی در شرکت گوگل دست و پا کند و به ایالات متحده برود. پس از دو سال و نیم کار در گوگل به دنبال اولین حرکت کارآفرینانه اش رفت و وارد دنیای تبلیغات ویدئویی آنلاین شد. با این حال در بحبوحه بحران مالی سال ۲۰۰۸ و وقتی او هم به مشکل تامین منابع مالی برخورد، به ناچار از پروژه اش دست کشید. در پی این تلاش استارت آپ، سو حدود ۳۲ ایده دیگر را هم به نوعی دنبال کرد که هیچ کدام نشانی از موفقیت نداشتند. برای همین بود که او عاقبت از دنیای کارآفرینی دست کشید و باز به سراغ کارش به عنوان توسعه دهنده نرم افزار رفت. پس از گوگل حالا قرار بود با شرکت بزرگ دیگری مشابه با شرکت آمریکایی کار کند؛ شرکت بایدو، یکی از مشهورترین موتورهای جستجوگر چینی که مانند گوگل خدمات جانبی دیگری را هم در فضای وب ارائه می دهد. در دو سالی که برای بایدو مشغول به کار بود توانست مهارت های مدیریتی اش را صیقل دهد. بعد از ترک این شرکت بود که او یک برنامه مبتنی بر جستجو را که خودش نوشته بود به شرکت علی بابا فروخت. این گونه بود که توجه این غول حوزه تکنولوژی چین به سو جلب شد و به او پیشنهاد کار داد اما سو که دوباره در سودای کارآفرینی و راه اندازی استارت آپ خودش بود، این پیشنهاد کار را رد کرد.

تابستان سال ۲۰۱۳ بود که هوا به چنگ پیشانیو معرفی شد. کسی که یک اپلیکیشن ساخت گیف به نام کوایشو خلق کرده بود. همین برنامه بود که در اواخر سال ۲۰۱۲ تبدیل به بستری برای ساخت و به اشتراک گذاری



ویدئوهای کوتاه شد. این دو نفر یعنی هوا و پیشانیو خیلی زود با هم ارتباط خوبی گرفتند و به همین سرعت هم سو به عنوان مدیرعامل شرکت استخدام شد و به محض آغاز به کار، روند ساده سازی عملکرد برنامه و طراحی های مربوط به آن را در دست گرفت. در اولین فاز از ارتقای اولیه پروژه، نتیجه از دست رفتن ۹۰ درصد از کاربران آن برنامه اولیه بود.

ماموریت مرکزی شرکت عمل به شعار «دربرگیری همه سبک های زندگی» بود و سو با در نظر گرفتن همین شعار به ارتقای الگوریتم و محتوای بنیادین برنامه در سال های بعد پرداخت. همه اینها با این استراتژی بود که به جای جذب چهره های نامدار و اینفلوئنسرهای برای به دست آوردن کاربران تازه، از همان اول به سراغ طیف وسیع تری از مخاطبان بروند. استراتژی کاملاً جواب داد و سال گذشته این اپلیکیشن به فهرست پرانلودترین برنامه های موجود بر روی گوگل پلی و اپل استور در چندین کشور، راه یافت. امروز کوایشو بیش از ۳۰۰ میلیون نفر کاربر فعال روزانه دارد که بسیاری از آنان ساکن مناطق روستایی چین هستند و به صورت میانگین روزی ۸۵ دقیقه را صرف این اپلیکیشن می کنند. جلوه های ویژه بصری کوایشو قادرند بر روی گوشی های هوشمند نه چندان قدرتمند هم اجرا شوند، گوشی هایی که بیشتر از ۱۲۰ تا ۲۰۰ دلار قیمت ندارند و همین نکته بسیار مهمی است چرا که بخش مهمی از مخاطبان این برنامه ساکن مناطقی هستند که از پس خرید گوشی های هوشمند گران قیمت برنمی آیند.

سو که خودش نقش مهمی در تعریف الگوریتم ها دارد به جد بر این باور است که تکنولوژی هوش مصنوعی باید به نفع تمامی آدم ها مورد استفاده قرار گیرد. برای او آنچه کوایشو انجام می دهد تحقق این امکان برای کسانی مانند همان کارگر معدن در روستایی در چین است که بتواند ویدئوهایی خلاقانه و سرگرم کننده بسازد، آن هم بدون اینکه دانش خاصی در حوزه فناوری و یا دسترسی به سخت افزارهای ویژه داشته باشد. او می گوید: «فارغ از اینکه در چه حوزه ای از تکنولوژی فعال هستیم، زمان آن رسیده است که از آن برای تقویت شادی استفاده کنیم.»



تعداد کاربران کوایشو از ۲۰۰ میلیون نفر گذشت.

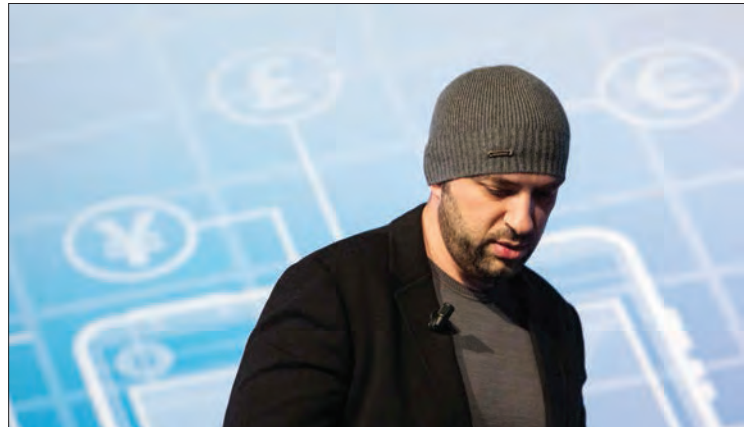


کوایشو در حال حاضر بیش از ۳۰۰ میلیون کاربر روزانه فعال دارد.

کوایشو با همراهی سو و چنگ پیشانیو تبدیل به بستر ساخت ویدئوهای کوتاه شد.



## یان کوم و رویایی که با واتس‌آپ به حقیقت پیوست به خاطر یک تماس ارزان



افلاک است. زندگی خانواده کوم از زندگی پرتجمل فاصله بسیار زیادی داشت، خانه و زندگی‌شان بسیار ساده بود و شرایط معیشتی‌شان در سطح بود. به همه اینها باید ترس مدام از پلیس مخفی را هم اضافه کرد که قدرت بسیار زیادی در دوران پیش از فروپاشی شوروی داشت و منتظر بهانه‌ای بود تا از این قدرت علیه اقلیت یهودیان استفاده کند. به همین دلیل بود که وقتی در سال ۱۹۹۲ دروازه مهاجرت از سرزمین مادری به روی یهودیان گشوده شد، خانواده کوم هم به این نتیجه رسیدند که احتمالاً در ایالات متحده فرصت بهتری برای زندگی خواهند داشت. آن زمانی که یان، مادر و مادر بزرگش روستایشان در حاشیه کیف را ترک کردند تا زندگی تازه‌ای را از سر بگیرند، او تنها ۱۶ سال داشت. پدرش قرار بود پس از ساکن شدن خانواده در آمریکا به آنها ملحق شود.

بخت آن قدر خانواده کوم را یاری کرد تا به شهر مونت ویو در بخش سانتا ملارا برسند، شهری واقع در محدوده ساحلی سان فرانسیسکو واقع در کالیفرنیا. زمانی که آنها به محل اقامت تازه‌شان وارد شدند، مانند ویو شهر کوچک دلپذیری بود که خانه‌های با هزینه پایین را در اختیار جویندگان مسکن قرار می‌داد. خانواده کوم توانستند آپارتمان کوچک دو خوابه‌ای برای خودشان دست و پا کنند که با کمک دولت از پس اجاره‌اش برمی‌آمدند. جالب است که بعدها مونت ویو و نواحی اطرافش تبدیل به منطقه‌ای پر خواهان برای فعالیتهای فناوری‌های پیشرفته شدند و محل استقرار دفاترهای مرکزی بسیاری از شرکت‌های پیشرو در حوزه تکنولوژی.

### کار یا دانشگاه

شرایط زندگی برای یان کوم نوجوان بسیار دشوار بود، به خصوص پس از اینکه با این واقعیت روبه‌رو شدند که پدر قرار نیست به خانواده‌اش در آمریکا بپیوندد، او در اوکراین ماند، در همان کشور بیمار شد و عاقبت در سال ۱۹۹۷ در همان جا و دور از خانواده‌اش درگذشت. زمان کوتاهی پس از رسیدن آنها به آمریکا بود که مادرش هم گرفتار سرطان شد، بیماری‌ای که عاقبت در سال ۲۰۰۰ تسلیم شد. این موقعیت به آن معنا بود که مادرش نمی‌توانست برای تامین معاش خانواده شامل پسر نوجوان و مادر سالمندش کار کند و برای همین زندگی‌شان وابسته به حقوق از کارافتادگی بود که از دولت می‌رسید. این زمان، زمانی سخت و امتحان بزرگی بود که پیش روی کوم قرار داشت. او خشم و ناتوانی‌اش را از اینکه نمی‌توانست به هیچ وسیله دیگری غیر از تلفن با پدر و سایر اقوامش در اوکراین تماس بگیرد، به یاد می‌آورد؛ تماس‌های تلفنی که بسیار پرهزینه از آب درمی‌آمدند. آرزویش این بود که روزی راه دیگری برای مردم پیدا شود که بتوانند از این سو و آن سوی دنیا با هم در تماس باشند.

یان که ۱۸ ساله شد و هم‌زمان هم دوران دبیرستان را به پایان رسانده و هم مهارت درخورد توجهی در مهندسی شبکه کامپیوتر به

سال ۲۰۱۳ یعنی چهار سال پس از ثبت شرکت بود که تعداد کاربران فعال پیام‌رسان واتس‌آپ به بیش از ۲۰۰ میلیون نفر رسید. نام یان کوم در آن زمان به عنوان یکی از ثروتمندترین جوانان زیر ۴۰ سال دنیای کسب و کار و یکی از موفق‌ترین کارآفرینان حوزه تکنولوژی ثبت شده بود. او کسی است که ایده اصلی پیام‌رسان کم‌هزینه را مطرح و اجرایی کرد و با کمک دوست و همکارش برایان اکتون یک رویای قدیمی را به واقعیت تبدیل کرد. آنچه می‌خوانید روایت زندگی یان کوم است، برگرفته از مطلب بلندی که در مورد او در سایت Jewish Business News منتشر شده است.

یان کوم، هم‌بنیان‌گذار واتس‌آپ به عظمت اعمالش باور کامل دارد. برای همین بود که روزی شرکایش برایان اکتون و جیم گومز را سوار ماشین کرد و به ساختمان فرسوده‌ای برد که روزی محل دفتر خدمات اجتماعی بخش نور کانتی در مانتن ویوی کالیفرنیا بود. اینجا بود که روزگاری نه‌چندان دور، او در قامت یک نوجوان که تازه همراه مادرش از کیف اوکراین به ایالات متحده آمده بود، صبورانه به انتظار می‌نشست تا کوپن غذایی که نیاز داشتند را از بخش خدمات اجتماعی دریافت کند. سال‌ها بعد او قراردادی را امضا کرد که شرکت تاسیس شده توسط او و برایان اکتون را به غول حوزه تکنولوژی یعنی فیس‌بوک واگذار می‌کرد، مبلغ این قرارداد به حدود ۱۹ میلیارد دلار می‌رسید. می‌شود گفت داستان زندگی یان کوم، داستان از خاک به

### او کیست؟

یان کوم (Jan Koum)  
هم‌بنیان‌گذار شرکت  
واتس‌آپ است، یکی از  
پروودارترین برنامه‌های  
پیام‌رسان در دنیا، او  
با ۱۲٫۹ میلیارد دلار  
ثروت در رده ۱۷۱  
ثروتمندان فهرست  
بلومبرگ قرار دارد.

یان در شرکت یاهو استخدام شد و دانشگاه  
را ترک کرد.

۱۹۹۷

۱۹۹۲

یان همراه با مادر و مادر بزرگش به آمریکا  
مهاجرت کرد.

یان کوم در حوالی شهر کیف در اوکراین  
متولد شد.

۱۹۷۶

او خشم و ناتوانی اش را از اینکه نمی‌توانست به هیچ وسیله دیگری غیر از تلفن با پدر و سایر اقوامش در اوکراین تماس بگیرد، به یاد می‌آورد؛ تماس‌های تلفنی که بسیار پرهزینه از آب درمی‌آمدند. آرزویش این بود که روزی راه دیگری برای مردم پیدا شود که بتوانند از این سو و آن سوی دنیا با هم در تماس باشند.



روزی شرکایش برایان اکتون و جیم گومز را سوار ماشین کرد و به ساختمان فرسوده‌ای برد که روزی محل دفتر خدمات اجتماعی بخش نور کانتی در مانتن ویوی کالیفرنیا بود. اینجا بود که روزگاری نه‌چندان دور، او تازه همراه مادرش از کیف اوکراین به ایالات متحده آمده بود، می‌بهرانه به انتظار می‌نشست تا کوپن غذایی را که نیاز داشتند از بخش خدمات اجتماعی دریافت کند

تصمیم‌های مهم مدیریتی‌اش این بود که تحت هیچ شرایطی روی درآمد حاصل از قبول تبلیغات حساب باز نکند. اکتون بود که توانست برای عملی شدن پروژه‌شان سرمایه اولیه را با موفقیت جذب کند و این‌گونه بود که واتساپ تأسیس و این پیام‌رسان بسیار ساده تبدیل به واقعیت شد. زمانی که قرار بود این پیام‌رسان به

بازار معرفی شود، اپ استور ایل تازه کارش را آغاز کرده بود و واتساپ توانست از این طریق به میان کاربران راه پیدا کند. شرکت در روز ۲۴ فوریه سال ۲۰۰۹ یعنی درست در روز تولد یان کوم به ثبت رسید. دفتر ثبت شده شرکت از ساختمانی که روزی کوم جلو آن در صف دریافت کوپن غذا می‌ایستاد فاصله چندانی نداشت.

یان کوم یکی از آن بازیگوش‌ترین جوانی است که خیلی زود به آنچه در زندگی می‌خواستند دست یافتند. او پس از فروش واتساپ به یاهو خودش را بازیگوش کرد و تقریباً انزوا گزید. خیلی کم پیش می‌آید که او جز خبرهای پراکنده در رسانه‌ها ظاهر شود. گاهی خبری از خریدهای لوکس مانند خانه یا ماشین می‌آید و بعد دیگر هیچ. به عنوان مثال سال ۲۰۲۰ کوم یک خانه بسیار مجلل خرید که بابتش ۱۲۵ میلیون دلار پرداخت کرد، خانه‌ای در بورلی هیلز در لس‌آنجلس. تقریباً معروف است که املاک و خانه‌هایش در بخش‌های زیادی پراکنده‌اند اما محل اصلی اقامتش که خانه‌ای ۱۰۰ میلیون دلاری است در سیلیکون ولی قرار دارد. او بر خلاف بسیاری از مهندسان و برنامه‌نویسان جوانی که با استارت‌آپ رشد کردند، به شهرت و ثروت فراوان رسیدند و بعد از کار کنار گرفتند سراغ کسب و کار دیگری هم دست‌کم در حوزه تکنولوژی نرفته است. ■



صورت خودآموز به دست آورده بود، وارد دانشگاه ایالتی سن ژوزه شد و برای تامین هزینه‌های تحصیلش در یک شرکت حسابداری بین‌المللی به عنوان آزمایشگر بخش امنیت به کار مشغول شد. بار دیگر دست سرنوشت کارش را کرد تا کوم در بخش همکاری با شرکت یاهو و موتور جست‌وجوگر آن مشغول به کار شود تا سطح امنیتی سیستم تبلیغاتی شرکت را زیر نظر بگیرد. در همین زمان بود که کارش با کار برایان اکتون تلاقی پیدا کرد که از جمله اولین کارمندان شرکت یاهو بود. اکتون به یاد می‌آورد که اولین تأثیری که ملاقاتش با کوم بر روی او گذاشت این بود که کوم با سایر کارمندان آن شرکت حسابداری تفاوت معناداری داشت، او سبک رفتاری خودش را داشت و ذهنش برای سوالات پیچیده طراحی شده بود. کوم هم می‌گوید که از همان اول در ارتباطش با اکتون احساس راحتی می‌کرده چون او هم همان دیدگاه او را نسبت به کار داشت. ۶ ماه بعد کوم هم رسماً به تیم یاهو پیوست و هم‌زمان تحصیلش را در دانشگاه سن ژوزه ادامه داد. توافق اولیه این بود که حضور او در یاهو که در آن زمان دچار ایراد فنی در سیستم‌هایش شده بود تنها دو هفته طول بکشد اما یان کوم به این نتیجه رسید که باید میان یاهو و دانشگاه یکی را انتخاب کند و در این رقابت، یاهو برنده شد.

#### پس از یاهو

کوم و اکتون ۹ سال در یاهو همکار بودند. در این مدت بود که رابطه دوستی عمیقی میانشان شکل گرفت و هم‌زمان به این درک مشترک رسیدند که هر دو در آرزوی رشد دادن حوزه شبکه‌های اجتماعی هستند. هدف مشترک آنها با مسیری که یاهو داشت طی می‌کرد فاصله بسیاری داشت. سپتامبر سال ۲۰۰۷ کوم و اکتون یاهو را ترک کردند، یک سال به خودشان مرخصی دادند تا گشت و گذار کنند و به خصوص در آمریکای جنوبی بگردند. در راه بازگشتشان به آمریکا بود که هر دو برای استخدام در فیس‌بوک اقدام کردند و بعد هم برای استخدام در توئیتر و جالب است که درخواست‌های کار هر دو نفر در هر دو شرکت رد شد.

کوم که پس از بیکاری زندگی‌اش را از راه پس‌انداز قابل توجهش در زمان کار در یاهو می‌گذراند به یاد دارد که در اوایل سال ۲۰۰۹ و زمانی که اولین گوشی آیفونش را خرید به اولین جرقه ایده تازه رسید. با خرید این گوشی متوجه شد که صنعتی کاملاً تازه حول محور قابلیت‌های آیفون و اپلیکیشن‌های تلفن همراه در حال شکل‌گیری است که دارد جهان شمول می‌شود. یان به یاد آن محرومیتی افتاد که نمی‌گذاشت او به تماس ارزان‌قیمت دسترسی داشته باشد و تصمیم گرفت برنامه‌ای طراحی کند که آرزوی نوجوانی‌اش را محقق کند.

پس از کلید زدن آزمایشی کار بود که کوم توانست برایان اکتون را راضی کند که به عنوان هم‌بنیان‌گذار شرکت به او بپیوندد. این شرکت قرار بود نام واتساپ به خود بگیرد؛ شرکتی که یکی از نخستین

یان و برایان شرکت واتساپ را بنیان گذاشتند.

۲۰۱۳

تعداد کاربران واتساپ از ۲۰۰ میلیون نفر گذشت.

۲۰۰۹

۲۰۰۷

یان و برایان اکتون همراه هم یاهو را ترک کردند.



لینو ساپوتو از مدیریت نسل سوم در کسب و کار خانوادگی شان می گوید

## شیوه تربیت، شیوه کار

هم مدام به این فکر می کند که میباید تبدیل به آن چهره ای شود که معمولاً با بی مبالائی تجارت خانوادگی شان را زمین می زنند. آنچه در اینجا می خوانید ترجمه همراه با اندکی تلخیص است از گفت و گوی بسیار مفصل سایت فایننشیال پست با لینو ساپوتو، نسل سوم شرکت لبنی ساپوتو.

### ■ فکر می کنید چرا عنوان مدیر عامل نمونه کسب کردید؟

من ۳۱ سال است که به صورت تمام وقت در این کسب و کارم و از سال ۲۰۰۴ هم در این موقعیت شغلی. اما نمی دانم چرا این بازه زمانی را به عنوان زمان مناسب برای اعلام این عنوان انتخاب کردند. می دانم شرکت ما در ۱۰-۱۵ سال گذشته تکامل بسیار پیدا کرده است اما من حس می کنم بسیار خوش اقبال بودم که کارم را بر روی زیربنایی بسیار مستحکم آغاز کردم، بر اساس فرهنگی بسیار بسیار قدرتمند و سرمایه ام را بر آنچه پدر و پدر بزرگم ساخته بودند اندوختم. پس شاید هم این جایزه باید به پدر و پدر بزرگم تعلق می گرفت نه به من.

■ جالب است که این را می گویند چون سال ۲۰۱۶ خانواده شما

لینو ساپوتو جونیور، سرش حسابی شلوغ است. او بازار گرم و نرم و امنی را که در کانادا برای خودشان دست و پا کرده بودند و او به ارث برد کافی نمی داند. او از آن نسل سومی هایی است که به جای لم دادن و لذت بردن از آنچه پدر بزرگ و پدرش ساخته اند، دارد مدام به این در و آن در می زند تا این قلمرو را در سراسر جهان گسترده تر کند. برای او کانادا کافی نیست، نام برند ساپوتو باید مرزها را درنوردد چون به قول خودش اگر قرار باشد به کسب و کارتان فکر کنید باید به فکر رشد آن هم باشید و بعد باید اجازه بدهید این رشد راهنمای شما باشد و دنبالش بروید. او بیش از ۳۰ سال است که در تجارت خانوادگی شان فعال است. تجارت تولید مواد لبنی مانند شیر و کره و پنیر، تجارتي که می توانست کل خانواده را خوشحال و مرفه نگه دارد اما این نسل سومی تصمیم گرفت به جای برداشت ثمره دسترنج اجدادی، خودش دست به کار کاشتن دانه های بیشتر شود و برای همین است که این برند حالا تبدیل به یک نام بین المللی شده است. لینو ساپوتو کارش را از ۱۳ سالگی و با پادویی در کارخانه پدرش آغاز کرد و پله پله بالا آمد بی اینکه فکر کند قرار است مدیرعاملی این شرکت را روزی در سینی نقره تقدیمش کنند. او همین حالا

من وقتی ۱۳ ساله بودم کار در کارخانه هایمان را آغاز کردم. یادم می آید اولین کارم بسته بندی کردن پنیر بود. بعد از آن به من می گفتند زمین را جارو بکشیم و خمره ها را تمیز کنیم. بعد از آن بود که تازه صلاحیت پنیر درست کردن را به دست آوردم. تمام این مراحل در قالب کارهای پاره وقت بسیاری بود که در طول تابستان و آخر هفته ها ادامه داشت، یعنی از ۱۳ سالگی تا زمانی که ۱۹ یا ۲۰ ساله شدم

اگر می‌خواهید همچنان نقش‌تان را برای مشتریان حفظ کنید باید همراه با زمان پیش بروید. آنچه امروز بر رویش تمرکز داریم ممکن است اندکی متفاوت از چیزهایی باشد که پدر و پدربزرگم بر آنها متمرکز بودند؛ مسائلی مانند ابعاد اجتماعی، محیط زیست، گروه‌های مردمی. همه اینها امروزه به اندازه سوددهی و پایداری اهمیت دارند.

**جایزه سال Ernst & Young Entrepreneur را از آن خود کرد. به یاد دارم که فکر می‌کردم چطور می‌شود نسل سوم یک کسب‌وکار خانوادگی را به عنوان کارآفرین در نظر گرفت؟**

صنعت ما، صنعت ایستایی نیست. صنایع لبنی در برخی از حوزه‌های قضایی با مقررات بسیار سختگیرانه روبه‌رو هستند و در برخی حوزه‌های دیگر مقررات کمی دارند. شما باید که باید راه‌تان را از میان پستی و بلندی‌هایی که در این صنعت پیش رویتان قرار می‌گیرد باز کنید و برای همین باید روحیه کارآفرینی داشته باشید. کار ما قرار نیست پیاده کردن یک الگوی ثابت باشد؛ هم‌زمان با تغییر و تکامل هر چیزی ما باید خودمان را تطبیق دهیم و این در واقع همان کارآفرینی حقیقی است که ما پایش ایستاده‌ایم. ذائقه مشتریان تغییر می‌کند، معادلات بازار عوض می‌شود، بازارهای نوظهوری دچار تغییر می‌شوند حتی توافقات تجاری هم ثابت نمی‌مانند. اگر می‌خواهید همچنان نقش‌تان را برای مشتریان حفظ کنید باید همراه با زمان پیش بروید. آنچه امروز بر رویش تمرکز داریم ممکن است اندکی متفاوت از چیزهایی باشد که پدر و پدربزرگم بر آنها متمرکز بودند؛ مسائلی مانند ابعاد اجتماعی، محیط زیست، گروه‌های مردمی. همه اینها امروزه به اندازه سوددهی و پایداری اهمیت دارند.

**■ اشاره کردید که صنعت لبنیات آن قدرها هم ایستا نیست اما خیلی‌ها تصویر ثابتی از آن دارند. آن پویایی که سایرین متوجه‌اش نیستند چیست؟**

اگر سیستم مدیریت در حوزه عرضه شیر در کانادا را مد نظر داشته باشید ممکن است بسیار ایستا باشد. میزان ثبات در اینجا در مقایسه با سایر بازارها بسیار بالا است اما اگر از کانادا خارج شوید، چه سراغ ایالات متحده بروید و چه سراغ آرژانتین، استرالیا و حالا بریتانیا، هیچ‌گونه ایستایی در این صنعت وجود ندارد. همه شرایط در حال تغییر و تحول هستند حتی در حوزه تجهیزات و میزان تقاضا.

**■ پس چرا باید در دسر آن بازارها را متحمل شد وقتی بازار بی‌دسر آماده‌ای در کانادا دارید؟**

حرف‌تان درست است، بازارمان در کانادا بسیار باثبات است اما رشدی در آن نخواستیم داشت. سال ۱۹۹۷ که وارد بازار بورس شدیم میزان فروش مان ۴۵۰ میلیون دلار بود، در آن زمان ما تامین‌کننده لبنیات در کل کشور بودیم. امروز فروش ما از ۱۵ میلیارد دلار فراتر رفته است. اگر ما وارد بازار جهانی نشده بودیم و به سراغ مشتریانی که میل رو به رشدی به مواد لبنی دارند نرفته بودیم چنین فروشی حاصل نمی‌شد. بنابراین، درست است که اگر وارد بازار بورس می‌شدیم می‌توانستیم زندگی آسوده‌تری داشته باشیم و میزان درآمد قابل توجهی هم داشته باشیم و خانواده هم زندگی مرفهی داشته باشد. اما وقتی در فکر تکامل کسب و کاری باشید باید رشد آن را هم در نظر بگیرید و باید به همان سمتی بروید که رشد شرکت شما را می‌کشانند. آن رشد در بازارهای بین‌المللی است.

**■ کمی به عقب برگردیم. بسیاری از کسانی که در حاشیه کسب‌وکارهای خانوادگی بزرگ می‌شوند دلشان نمی‌خواهد نقشی در آن داشته باشند. شما تقریباً تمام عمرتان را در ساپوتو گذرانده‌اید. چرا هیچ وقت دنبال چیز دیگری نبودید؟**

من وقتی ۱۳ ساله بودم کار در کارخانه‌هایمان را آغاز کردم. یاد می‌آید اولین کارم بسته بندی کردن پنیر بود. بعد از آن به من می‌گفتند زمین را جارو بکش و خمره‌ها را تمیز کنم، بعد از آن بود که تازه صلاحیت پنیر درست کردن را به دست آوردم. تمام این

مراحل در قالب کارهای پاره‌وقت بسیاری بود که در طول تابستان و آخر هفته‌ها ادامه داشت، یعنی از ۱۳ سالگی تا زمانی که ۱۹ یا ۲۰ ساله شدم. من هیچ وقت ادعایی برای مدیرعامل شدن نداشتم اما همیشه مشتاق بودم که عضوی از این سازمان باشم. چون اول اینکه من عاشق این صنعتم و دوم اینکه عاشق کسانی هستم که در این صنعت کار می‌کنند. من عاشق این فرهنگ و ارزش‌ها هستم، انگار همه اینها امتداد شخصیت خود من بودند. آن شیوه‌ای که من در خانه تربیت شده بودم همان شیوه‌ای است که شرکت‌مان اداره می‌شد برای همین می‌دانستم که این کار حسایی به من می‌خورد. به این دلایل است که دلم می‌خواست در این کسب و کار باشم.

**■ کسب و کارتان چه تغییری داشته است؟**

باید بگویم که در روزهای اول کار کمی پیچیده بود چون ما یک کسب و کار خانوادگی هستیم. پدرم و خانواده‌مان با ۶۰ درصد از سهام شرکت مالکان عمده شرکت بودند اما ما مالکان دیگری هم داشتیم که عمه‌ها و عموها و فرزندان آنها بودند و برای همین اوضاع تا سال ۱۹۹۷ پیچیده بود. تا آن سال هیئت مدیره شرکت ما به صورت اختصاصی از اعضای فامیل بود که هرچند در کسب و کار خانوادگی ممکن است به نظر ایده‌آل بیاید

اما همه تصمیمات (در چنین فضایی) الزاماً بر اساس خرد عمومی و منطق گرفته نمی‌شوند. سال ۱۹۹۷ عرضه اولیه سهام به این منظور بود که ساختار مدیریتی به ما بدهد تا بتوانیم اطمینان حاصل کنیم که این شرکت قرار است از نسل اول و دوم هم فراتر برود و به دست نسل سوم و بعد از آن برسد. در آن هنگام بود که دیگر روی همه می‌شد حساب کرد، رو تکتک اعضا. ما بسیار خوش اقبال بودیم که آن روحیه فامیلی که از سال ۱۹۵۴ مبنای تمامی تصمیم‌گیری‌های شرکت بوده است همچنان وجود دارد.

**■ در مورد اینکه نسل سوم یک تجارت خانوادگی هستیید نگرانی نداشتید؟**

همیشه باید به این موضوع فکر کنید. این ضرب‌المثل را شنیده‌اید که «از خاک به افلاک و در نسل سوم دوباره به خاک» و من نمی‌خواهم آن نسل سومی باشم که این مثل را تحقق می‌بخشد. هر روز این موضوع را مد نظر دارم تا مبادا داشته‌هایمان را دست کم بگیرم. همین باعث می‌شود که کمی با پشتکار بیشتری کار کنم.

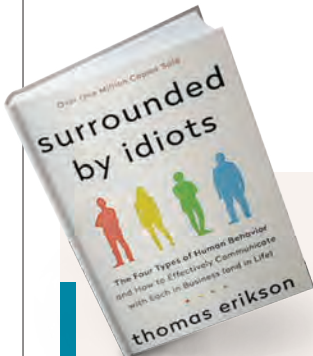
**■ شیوه مدیریتی‌تان را چگونه وصف می‌کنید؟**

باید بگویم دوست دارم بسیار دقیق باشم بدون اینکه خودم را با تحلیل‌ها فلج کنم. دوست دارم در دل بازار باشم، دوست دارم با کارمندانمان دیدار کنم و از آنچه در حوزه عمل می‌گذرد باخبر باشم. دلم می‌خواهد مشتری‌انمان را ملاقات کنم و درک کنم چه چیز مورد توجه آنها است. دلم می‌خواهد با بازیگران گوناگون صنعت لبنیات دیدار کنم و بفهمم به چه سمتی می‌روند و تغییرات این صنعت در چه مسیری است. اما به محض اینکه اطلاعات لازم را گرفتم دیگر در اینکه تصمیم نهایی موثر و قابل دفاعی بگیرم تردید نمی‌کنم. اگر اشتباه کنیم، چه این اشتباه از سوی من باشد چه از سوی تیم مدیریتی‌ام اصلاً اهمیتی ندارد به شرط اینکه به سرعت بتوانیم برگردیم و اشتباه‌مان را تصحیح کنیم و دیگر یک اشتباه را دوبار تکرار نکنیم. ترسی از تغییراتی که ممکن است لازم باشد هم ندارم. ■



این ضرب‌المثل را شنیده‌اید که «از خاک به افلاک و در نسل سوم دوباره به خاک» و من نمی‌خواهم آن نسل سومی باشم که این مثل را تحقق می‌بخشد. هر روز این موضوع را مد نظر دارم تا مبادا داشته‌هایمان را دست کم بگیرم. همین باعث می‌شود که کمی با پشتکار بیشتری کار کنم

### در محاصره احمق‌ها توماس اریکسون



هیچ وقت نشده که فکر کنید فقط خودتان منطقی هستید؟ شده سعی کنید با شریک‌تان با دلیل و منطق حرف بزنید و نتیجه فاجعه‌بار بوده؟ رفتار فرساینده همکارانتان موجب اذیت روح و روانتان شده؟ اگر جوابتان مثبت است بدانید که تنها نیستید. پس از ملاقات با یک کارآفرین بسیار موفق که به صورت کلی به این باور رسیده بود که احمق‌ها دور و برش را گرفته‌اند، توماس اریکسون تصمیم گرفت زمانش را وقف فهم این موضوع کند که آدم‌ها چطور کار می‌کنند و چرا اغلب برای ارتباط گرفتن با نوع خاصی از مردم دچار چالش می‌شوند.

در محاصره احمق‌ها یک پدیده جهان‌شمول است، کتابی که تاکنون بیش از ۱۵ میلیون نسخه از آن فروش رفته. این کتاب شیوه‌ای ساده با این حال کاملاً نوین برای دسته‌بندی شخصیت‌ها و نوع ارتباط گرفتن با آنها ارائه می‌کند. این کتاب آدم‌ها را به چهار نوع شخصیت دسته‌بندی می‌کند: قرمز، آبی، سبز و زرد. برای نوع ارتباط با هر کدام می‌توانید درس‌های این کتاب را بیاموزید.

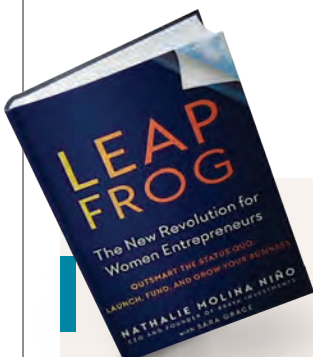
### جرئت رهبری برنه براون



موضوع رهبری، لقب و جایگاه و قدرت اداره کردن نیست. رهبر هر کسی است که مسئولیت تشخیص قابلیت‌ها و ایده‌های آدم‌ها را بر عهده بگیرد، کسی که شجاعت شکوفا کردن آن قابلیت‌ها را داشته باشد. وقتی ما جرئت رهبری کردن را داشته باشیم، قرار نیست وانمود کنیم که جواب درست به تمام چیزها را می‌دانیم؛ باید کنج‌کاو باشیم، و سوالات درست را بپرسیم. ما فکر نمی‌کنیم که قدرت محدود است و باید آن را احتکار کرد، می‌دانیم که قدرت را وقتی که با دیگران به اشتراک بگذاریم ناهنجود می‌شود.

برنه براون دو دهه را صرف مطالعه تحسینات و تجربیاتی کرده است که به زندگی‌مان معنا می‌دهند. هفت سال از این مدت صرف کار با رهبران تجارت و تیم‌های‌شان شده است که پا به مرحله کسب‌وکار بین‌المللی گذاشته‌اند. تمامی این رهبران از صاحبان استارت‌آپ‌های کوچک گرفته تا کسب‌وکارهای خانوادگی و سازمان‌های عام‌المنفعه به یک سوال او پاسخ داده‌اند: چگونه رهبرانی شجاع‌تر و جسورتر پرورش می‌دهید و چگونه شجاعت را به عنوان یک ارزش در فرهنگ شرکت خود می‌گنجانید؟

### جفتک چارکش ناتالی مولینا نینو



فکر می‌کنید تبدیل شدن به یک کارآفرین عالی مهارت پذیرش ریسک یا مهارت‌های فنی است؟ باید در این فکر تجدیدنظر کنید. فارغ از آنچه کتاب‌های کسب‌وکار می‌گویند، داده‌های تاریخی نشان می‌دهند که مواد لازم غیررسمی برای جلو افتادن در تجارت این است که ثروتمند، سفیدپوست و مرد باشید. «جفتک چارکش» مانند کتاب مقدس برای سایر گروه‌ها است، راهنمایی برای بردن در دنیای تجارت به شیوه خودتان.

برای زنان کارآفرین این کتاب هوشمندانه مجموعه‌ای از راهکارهای کاربردی را برای جست‌وجوی موفقیت در کسب و کار فراهم می‌کند. نشریه پابلیشر ویکلی نوشته است: «خواندن این کتاب برای زنانی که ایده‌ای عالی دارند یک ضرورت است؛ برای کسانی که با این فکر گلابه‌آمیز در سرشان زندگی می‌کنند که درها به روی‌شان بسته است. مولینا نینو کمک می‌کند تا آن درها را بشکنید.»

### طرز تهیه اپلیکیشن میلیارد دلاری جورج برکوفسکی



اپلیکیشن‌ها شیوه ارتباطات، خرید، بازی، تعاملات و سفر کردن ما را تغییر داده‌اند و محبوبیت بی‌نظیرشان احتمالاً بزرگ‌ترین فرصت تجارت در طول تاریخ را ارائه داده است. جورج برکوفسکی، کارآفرین حوزه تکنولوژی در کتاب طرز تهیه اپلیکیشن میلیارد دلاری، به شما اجازه دسترسی به رازهای پشت پرده موفقیت در میان گروهی از اپلیکیشن‌ها را می‌دهد، برنامه‌هایی که توانسته‌اند به موفقیت‌های چندین میلیارد دلاری دست پیدا کنند.

برکوفسکی به صورت خاص سراغ داستان‌هایی در مورد اعضای این اپلیکیشن‌ها می‌رود، از اینستاگرام و اسنپ‌چت گرفته تا کندی کرش و اوبر. با این داستان‌ها او برای خواننده اطلاعات لازم برای خلق کسب و کاری موفق بر اساس اپلیکیشن‌های گوشی‌های هوشمند را ارائه می‌کند. از اینکه چطور ایده‌ای که پشت یک کاغذ باطله نوشته‌اید راهش را به سوی پیدا کردن هم‌بنیان‌گذار و تیم اجرایی و جذب سرمایه باز می‌کند.

# تجربه

[ این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد. ]

**ویلیام دینگ، تجربه تجارت در حوزه بازی‌های کامپیوتری و پیشنهادی برای والدین چینی:**

## به کودکان خود کدنویسی بیاموزید

از مطلبی که در سایت یاهو نیوز منتشر شده است. بچه از چه سنی می‌تواند کار کد نویسی را آغاز کند؟ سن مناسب برای شروع یادگیری برنامه‌نویسی کامپیوتری چیست؟ در حالی که والدین بلندپرواز چینی کودکان را از حتی از سن چهار سالگی هم به کلاس‌های کدنویسی می‌فرستند، مدیرعامل یک شرکت بازی‌های کامپیوتری و سرگرمی پیشنهاد داده است که برنامه‌نویسی کامپیوتری به صورت اجباری در برنامه درسی مقدماتی مدارس گنجانده شود. ویلیام دینگ لی موسس و رئیس شرکت نتایز در پروپوزالی گفته است که این کشور باید برنامه درسی ادامه‌داری برای آموزش کدنویسی داشته باشد که از دوره ابتدایی آغاز و تا دوره‌های پایانی دبیرستان ادامه داشته باشد. او همچنین پیشنهاد ساخت کتابخانه‌های مرجعی را داده است که کمک‌حال نوآموزان در یادگیری سریع‌تر مهارت‌ها در این زمینه خواهند بود. پروپوزال او از این هم فراتر رفته است و پیشنهاد می‌دهد که کدنویسی تبدیل به بخشی از امتحانات دانشگاهی شود که نشان می‌دهد این مهارت بخش مهمی از سیستم آموزشی است.

پیشنهادهای دینگ زمانی ارائه می‌شوند که چین با هدف رسیدن به برتری جهانی در چندین بخش حوزه تکنولوژی‌های برتر در حال پیش رفتن است؛ از حوزه هوش مصنوعی گرفته تا بلاک چین و میزان تقاضایش برای توسعه‌دهندگان برنامه‌های کامپیوتری و مهندسان کامپیوتر در حال افزایش است. با این حال و علی‌رغم جاه‌طلبی‌های چین برای تبدیل شدن به نیروگاه هوش مصنوعی جهان، آموزش کدنویسی در دومین اقتصاد بزرگ دنیا همچنان از برخی کشورهای دیگر عقب است. برای مثال در اسرائیل کدنویسی یک دوره اجباری دبیرستان است. سال ۲۰۱۴ بریتانیا یک برنامه درسی را در پیش گرفت که دروس محاسباتی از جمله درس‌های کدنویسی را برای کودکانی حتی در رده سنی ۵ ساله هم گنجانده است. این همان سالی بود که باراک اوباما، رئیس جمهور سابق آمریکا بودجه‌ای ۴ میلیارد دلاری برای توسعه آموزش علوم کامپیوتر در مدارس دولتی اختصاص داد. ■

ویلیام دینگ، رئیس و بزرگ‌ترین سهامدار شرکت نتایز است، یکی از سرشناس‌ترین شرکت‌های حوزه بازی‌های آنلاین در چین. این شرکت علاوه بر این بازی‌ها در حوزه تبلیغات اینترنتی هم فعال است. از همان سال ۱۹۹۷ که او کسب و کار خودش را راه انداخت نام نتایز شکل گرفت، شرکتی که او به کمک دو نفر از دوستانش و با سرمایه‌ای نزدیک به ۶۰ هزار دلار در گوانگجو تاسیس کرد. نتایز اولین ارائه‌دهنده خدمات رایگان ایمیل در چین بود و همین پیشگام بودن در این حوزه سبب شد تا کارش بگیرد و خیلی زود شرکت فعالیت‌هایش را در حوزه خدمات آنلاین خبری و بازی‌های کامپیوتری آنلاین هم گسترش دهد. رشد شرکتی که دینگ در سال ۹۷ به ثبت رساند خیلی سریع بود، او توانست هم‌زمان هم خودش را در فهرست ثروتمندان چین بالا بکشد و هم به پیشرفت تکنولوژی در حوزه موتورهای جست‌وجوگر و بازی‌های آنلاین کمک کند. در یکی از شماره‌های پیشین آینده‌نگر که به صورت مفصل به زندگی و کسب و کار این میلیاردر چینی پرداخته بود آمده است: «مشتریان ثابت این بازی‌ها یکی از دلایل اصلی موفقیت این شرکت هستند، کسانی که با نام "گیمرها" مشهور هستند. روزانه ده‌ها میلیون چینی آنلاین می‌شوند تا به بازی‌های آنلاین که توسط شرکت دینگ طراحی شده‌اند بپیوندند و از طریق کامپیوتر یا تلفن‌های همراهشان با هم

هم‌بازی شوند. مبلغ ورودی برای شرکت در این بازی‌ها اندک است و رقابت فشرده‌ای در این جهان غیرواقعی جریان دارد.» پادشاه بازی‌های موبایلی و کامپیوتری حالا آن‌قدر از کسب و کار و حال و روز دنیا می‌داند که به مردم کشورش و نظام آموزشی چین پیشنهاد دهد: به کودکان کدنویسی بیاموزید. آنچه در ادامه می‌خوانید ترجمه بخش‌هایی است

### زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه



## راهی که **پاول دیویسون** تا رسیدن به کلاب هاوس طی کرد میکروفون در اختیار شماست

باشند. اما بسیاری از مردم نام کلاب هاوس را شنیده‌اند، شرکتی که سال گذشته با مشارکت دیویسون تأسیس شد. کلاب هاوس از جنبه‌های بسیار کاملاً متضاد هایلایت است حتی نقشی که توسط «جنوب از جنوب غربی» ایفا می‌شد. کلاب هاوس یک سالن کنفرانس مجازی است با اتاق‌های مختلف برای کسانی که می‌خواهند در مورد هر موضوعی که می‌خواهند صحبت کنند، کسانی که می‌توانند دیگران را هم برای شنیدن حرف‌هایشان دعوت کنند. این برنامه تنها از صدا استفاده می‌کند. «جنوب از جنوب غربی»، مکانی که ستاره دیویسون را به صنعت تکنولوژی معرفی کرد این بار نه در تگزاس بلکه بر روی صدها هزار مانیتور کارش را ادامه داد (به خاطر شرایط کرونا به صورت مجازی برگزار شد). در همین حین کلاب هاوس خودش به عنوان یک «جنوب از جنوب غربی مجازی» که هیچ‌وقت هم به پایان نمی‌رسد همچنان می‌تازد.

کلاب هاوس برخلاف هایلایت از آن موج هیجانی اولیه به سلامت عبور کرده است. در یک سال گذشته این استارت‌آپ سرمایه‌ای به ارزش ۱ میلیارد دلار جذب کرد، ۱۰ میلیون کاربر جدید به آن پیوستند، در ده‌ها کشور دیگر دامن گستراند و میزبان صحبت‌های برخی از بزرگ‌ترین چهره‌های هالیوود و سیلیکون ولی شد. به نظر می‌رسد که سرمایه‌گذاران خطرپذیر آماده‌اند تا دیویسون را به عنوان پادشاه حقیقی‌شان بپذیرند.

این اپلیکیشن از علایق و اسلوب دیویسون پیروی می‌کند. ظرف ۱۵ سال گذشته مدیر اجرایی کلاب هاوس در سیلیکون ولی مشغول کاوش در اعماق این حوزه بود که تکنولوژی چگونه می‌تواند به شیوه‌های نوین برای پیوند دادن آدم‌ها مورد استفاده قرار بگیرد. او مرتباً در حال فکر کردن به پروژه‌های بعدی است و بنا بر اظهارات کسانی که با او کار کرده‌اند کاملاً معتقد است که اغلب آدم‌ها حسن نیت دارند و خوش فکر هستند.

### خوش‌بینی در دسرساز پاول

کامران انصاری، یک سرمایه‌گذار خطرپذیر که نخستین بار دیویسون را در دانشکده کسب‌وکار استنفورد ملاقات کرده است می‌گوید: «این ویژگی‌ها قطعاً در دی‌ان‌ای او است. فکرش اصلاً به این سمت که «اگر یک نفر تعقیب کند چه؟» یا اینکه شاید خلافتکاری به هویت تو پی ببرد، نمی‌رود. ذهنش برای چنین شیوه تفکری برنامه‌ریزی نشده. او آدم خوش‌بینی است که هیچ نگرانی بابت این موارد حاشیه‌ای ندارد.»

گاهی نتیجه کار سبب حس ناراحتی در افراد شده و یا نشان داده که در خصوص حفاظت برابر سوءاستفاده‌های احتمالی شکست می‌خورد. تاکنون (در مواردی) از بستر کلاب هاوس برای نشر اطلاعات جعلی در مورد کووید ۱۹، نژادپرستی و زن‌ستیزی استفاده شده. طبیعت پخش زنده و گذرای این اپلیکیشن کار



چه اهل شبکه‌های اجتماعی باشید و چه نباشید به احتمال بسیار زیاد تا الان از روی خبرهای سیاسی کشور خودمان نام «کلاب هاوس» را شنیده‌اید. یک شبکه اجتماعی که بر مبنای صدا ساخته شده، یک سالن کنفرانس مجازی که آدم‌ها در آن جمع می‌شوند، بحث می‌کنند، شعر می‌خوانند، درس می‌دهند و غیره. آنچه در این بخش می‌خوانید ترجمه و تلخیص بخشی از گزارش بلومبرگ از چگونگی تأسیس کلاب هاوس است و راهی که هم‌بنیان‌گذار آن، پاول دیویسون تا رسیدن به این ایده پشت سر گذاشت.

نزدیک به یک دهه پیش «جنوب از جنوب غربی» به عنوان جایگاه پرتاب پدیده‌های اینترنتی شناخته می‌شد: این فستیوال سالانه هنر و تکنولوژی همان جایی بود که توییتر در آن اعلام حضور کرد و جایی که توده‌های بیست و چندساله جمعیت اپلیکیشن‌های پیام‌رسان گروهی را تبدیل به پدیده‌ای شناخته شده کردند. در بهار سال ۲۰۱۲، هایلایت (Highlight) پادشاه این کنفرانس بود. پاول دیویسون که آن زمان ۳۲ سال داشت، ۶ هفته قبل تر اپلیکیشنی را معرفی کرده بود که پیشنهادی ترسناک اما جذاب ارائه می‌داد. این برنامه محدوده جغرافیایی کاربران را رصد می‌کرد تا پروفایل کسانی را که با علایق مشابه و دوستان مشترک در نزدیکی آنها قرار داشتند نشان‌شان دهد. آن هفته در شهر آستین تگزاس همه می‌خواستند این برنامه را امتحان کنند. گوشی‌های همراه مدام به خاطر پیام‌های هایلایت دینگ و دینگ و دینگ می‌کردند و سرمایه‌گذاران چک‌های میلیون دلاری می‌نوشتند. اما ظرف یک سال اپلیکیشن هایلایت نشان داد که برای حضور در جریان اصلی کاربران زیادی تهاجمی است و اساساً نتوانست رشد کند. نه سال بعد فقط عده معدودی هستند که نام هایلایت را شنیده

دیویسون پس از دو سال پیترست را ترک کرد و سال ۲۰۱۹ با یکی از آشنایان قدیمی‌اش به نام روهان ست ارتباط گرفت. ست در آن زمان به دنبال این بود که برای درمان بیماری نادر دخترش پول درآورد. این دو نفر تصمیم گرفتند که آخرین شانس را به حوزه استارت‌آپ شبکه‌های اجتماعی بدهند. پس از آن بود که این دو شریک «تاک شو» را معرفی کردند که عاقبت تبدیل به کلاب هاوس شد

در شهر آستین نگزاس همه می‌خواستند این برنامه را امتحان کنند. گوشی‌های همراه مدام به خاطر پیام‌های هایلایت دینگ و دینگ و دینگ می‌کردند و سرمایه‌گذاران چک‌های میلیون دلاری می‌نوشتند. اما ظرف یک سال اپلیکیشن هایلایت نشان داد که برای حضور در جریان اصلی کاربران زیادی تهاجمی است و اساساً نتوانست رشد کند.

را در دانشگاهشان معرفی کنند. سال بعد این شرکت همان برنامه را با نام تازه شورت (Short) دوباره معرفی کرد که نتوانست نظر هواداران تکنولوژی را که به سازوکار این نوع اشتراک‌گذاری شکاک بودند به خود جلب کند. بعضی‌ها این ایده را «دیوانه‌وار» خواندند.

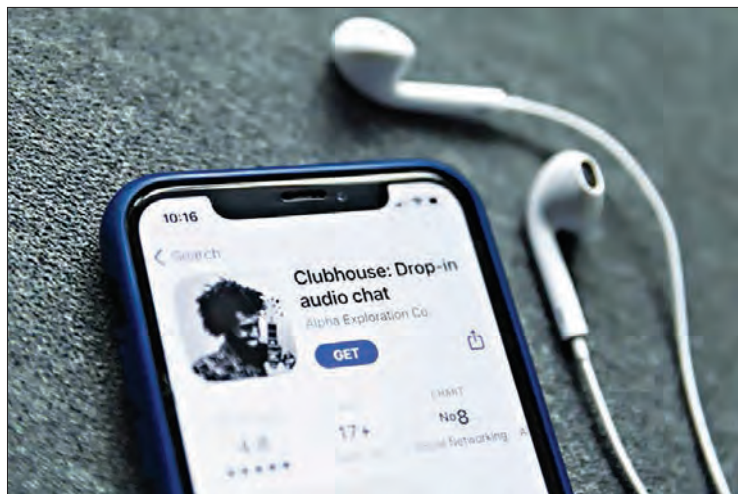
### آخرین تلاش

تا این زمان دیویسون دیگر به این نتیجه رسیده بود که مَث کمپ دارد شتابش را از دست می‌دهد. او برای فروش شرکت با مدیرعامل دراپ باکس و اوپر دیدار کرد، بعد انصاری که در آن زمان مدیر توسعه شرکتی پینترست بود رئیسش و دیویسون را راضی کرد که با هم معامله کنند. پینترست شرکت مَث کمپ را خرید اما دیویسون خیلی زود از اینکه زندگی در دل یک شرکت بزرگ‌تر چقدر از آنچه او به آن عادت داشت کندتر پیش می‌رود کلافه شد.

دیویسون پس از دو سال پینترست را ترک کرد و سال ۲۰۱۹ با یکی از آشنایان قدیمی‌اش به نام روهان سث ارتباط گرفت. سث در آن زمان به دنبال این بود که برای درمان بیماری نادر دخترش پول درآورد. این دو نفر تصمیم گرفتند که آخرین شانس را به حوزه استارت‌آپ شبکه‌های اجتماعی بدهند. پس از آن بود که این دو شریک «تاک شو» را معرفی کردند که عاقبت تبدیل به کلاب هاوس شد. کلاب هاوس خیلی زود در میان شرکت‌های حاضر در سیلیکون ولی که برای آزمایش این سرویس انتخاب شده بودند غوغایی به پا کرد، از جمله در میان برخی سرمایه‌گذاران که ظرف چند ماه از معرفی این برنامه شروع به سرمایه‌گذاری در شرکت مادر این اپلیکیشن یعنی Alpha Exploration Co. کردند.

کلاب هاوس هم مانند هایلایت دلیل روشنی برای استفاده به مردم نمی‌دهد اما این بار معلوم شد که ویژگی حیاتی کلاب هاوس همین است. در غیبت هرگونه نسخه برای استفاده، کلاب هاوس می‌تواند مکای برای شنیدن سخنرانی ایلان ماسک در مورد بیت کوین باشد یا شنیدن نسخه خلاصه‌ای از اخبار روز، گوش دادن به موسیقی‌دانانی که لالایی می‌خوانند و یا فراگرفتن درس‌هایی در مورد بازار بورس. در یکی از اتاق‌های کلاب هاوس ملت جمع می‌شوند و همراه هم صدای وال درمی‌آورند. ■

کامران انصاری، یک سرمایه‌گذار خطرپذیر که نخستین بار دیویسون را در دانشکده کسب‌وکار استنفورد ملاقات کرده است می‌گوید: «این ویژگی‌ها قطعاً در دی‌ان‌ای او است. فکرش اصلاً به این سمت که اگر یک نفر تعقیبت کند چه؟ یا اینکه شاید خلافاً به هویت تو بی‌ببرد، نمی‌رود. ذهنش برای چنین شیوه تفکری برنامه‌ریزی نشده. او آدم خوش‌بینی است که هیچ نگرانی بابت این موارد حاشیه‌ای ندارد.»



نظارت بر چنین محتوایی را دشوار می‌کند.

مسیر دیویسون برای رسیدن به سیلیکون ولی هموار و بدون پیچ و خم بود. او دانش‌آموز دبیرستانی در سن‌دیه‌گو بود که به داشتن فارغ‌التحصیلان موفق شناخته می‌شود. در آن مدرسه عضو گروه «رهبران و کارآفرینان نوظهور» بود. بعد وارد دانشگاه استنفورد شد و در دانشکده کسب‌وکار درس خواند و بعد هم مشاور شرکت Bain & Co. شد.

سال ۲۰۰۷ پس از گرفتن مدرک ام‌بی‌ای، دیویسون به متاوب پیوست، استارت‌آپی که تلاش بر خلق بانک داده‌ای از اطلاعات جهانی داشت. آنها می‌خواستند مفاهیم پیچیده را در دسترس مردم عادی قرار دهند و زمان بسیار زیادی را مقابل تخته صرف امتحان کردن ایده‌ای پس از ایده دیگر می‌کردند. گوین چان که در آن استارت‌آپ مستقیماً زیر نظر دیویسون کار کرده بود می‌گوید که او جاه‌طلب و مشتاق بوده است اما نه به شیوه پدرسالارانه: «او بیشتر از اینکه از فشار استفاده کند از شتاب کمک می‌گیرد. پاول همیشه رو به جلو می‌رود.»

متاوب برای آنچه او می‌خواست جای مناسبی نبود. گوگل این استارت‌آپ را در سال ۲۰۱۰ خرید و دیویسون به عنوان کارآفرین مقیم به شرکت بنچ‌مارک رفت، یکی از حامیان مالی متاوب. او به ایده جدیدی رسید: استفاده از مکان‌یابی گوشی‌های هوشمند برای اتصال آدم‌هایی که در نزدیکی هم قرار داشتند.

دیویسون شرکتی به نام مَث کمپ تأسیس کرد، این شرکت حاصل یک دوره فشرده دوهفته‌ای بود که به دانشجویان کسب‌وکار استنفورد پیش از شروع کلاس‌های اصلی پیشنهاد شد. اولین محصول مَث کمپ، هایلایت بود. برای معرفی این محصول شرکت به جوانان پول می‌داد تا در جریان برگزاری کنفرانس سال ۲۰۱۲ لباس‌های یقه اسکی سفید با لوگوی هایلایت بپوشند و در بخش جنوبی آستین بچرخند. این کارگران بعد به شرکت‌کنندگان در «جنوب از جنوب غربی» نشان می‌دادند که اپلیکیشن چطور به آنها حضور مثلاً زنی را که چند دوست مشترک با هم دارند و مثلاً مثل آنها به اپرا علاقه‌مند است خبر می‌دهد.

چند ماه بعد دیویسون یک مقاله مهمان ضد «هراس سابری» برای سی‌ان‌ان نوشت. در آن مقاله گفت که انواع تکنولوژی یا ترسناک به نظر می‌رسند و یا احتمالاً فقط برای اینکه چیزهای جدیدی هستند. او نوشت: «بیشتر دانستن در مورد دنیای اطرافتان فقط زندگی را بهتر می‌کند. یک دهه دیگر به این روزها نگاه می‌کنیم و از خودمان می‌پرسیم که چطور بدون این چیزها زندگی می‌کردیم.» اما پس از آن هفته پرهیجان در آستین، اشتیاق به هایلایت رنگ باخت. معلوم نبود که از این اپلیکیشن قرار است به چه منظوری استفاده شود. قرار عاشقانه؟ شبکه‌سازی؟ ارتباط با دوستان؟ خیلی‌ها هرگز با موارد مربوط به حریم شخصی آن کنار نیامدند و آنهایی هم که کنار آمدند از اینکه استفاده از جی‌پی‌اس باتری گوشی‌هایشان را سریع خالی می‌کند کلافه شدند. وقتی جماعت پراکنده شدند مَث کمپ دو سال بعدی را صرف این کرد که ببیند چه برنامه دیگری ممکن است مورد اقبال قرار گیرد.

سال ۲۰۱۵ مَث کمپ اپلیکیشنی به نام رول (Roll) را معرفی کرد که از کاربران می‌خواست که تمامی عکس‌های گالری گوشی‌شان را با مجموعه مشخصی از دوستانشان به اشتراک بگذارند. این استارت‌آپ دانشجویان را به کار می‌گرفت تا این برنامه



لارن پاول جابز از زندگی شخصی و حرفه‌ای‌اش می‌گوید:

## ثروت برای تغییر

اپل استعفا داده بود. ظرف دو دهه بعد او به اپل بازگشت و محصولات آی‌مک، آی‌پد، آی‌فون و آی‌پد را به بازار معرفی کرد.

زمانی که آقای جابز مشغول ارتقای صنعت تکنولوژی‌های شخصی بود، خانم پاول جابز کالج تزک را بنیان گذاشت که به جوانان به لحاظ مالی کمک‌توان برای ورود به دانشگاه کمک می‌کرد. به علاوه شرکت امرسون کالکتیو را تاسیس کرد که چتری برای در بر گرفتن فعالیت‌های خیریه و کارهای تجاری او بود. پس از آنکه استیو جابز در سال ۲۰۱۱ بر اثر سرطان درگذشت، او چند سالی خودش را از انتظار پنهان کرد. اما اخیراً دارد از نفوذ خود استفاده می‌کند.

لارن پاول جابز مجله پاپ-آپ و سه‌م عمده مجله آتلانتیک و مونومنتال اسپورتنس را خرید که مالک تیم‌های بسکتبال واشینگتن ویزاردز و میسیتی‌کس و تیم‌های واشینگتن کپیتال است. او با آرن دانکن، وزیر سابق آموزش و پرورش برای کاهش خشونت‌های مسلحانه در شیکاگو همکاری دارد. مجموعه مختلفی از دلمشغولی‌ها بازتابی است از باور او به اینکه مسائلی مانند فقر، آموزش، بهداشت فردی و عدالت محیط زیستی به هم پیوسته‌اند. او می‌گوید: «وقتی یک نخ را می‌کشید، به کل پارچه منقوش می‌رسید. وقتی در بخش اجتماعی کار کنید اگر تنها بر روی یک موضوع تمرکز داشته باشید نمی‌توانید کار رو به جلوی پایداری انجام دهید.»

نظر خانم پاول جابز در مورد ثروت این است: «درست نیست که افراد انبوهی از ثروتی را انباشت کنند که برابر با مجموعه ثروت میلیون‌ها میلیون آدم دیگر روی هم است. هیچ کجای این موضوع عادلانه نیست.» با این حال او در مورد ثروتش شرم‌منده نیست: «من ثروتم را از شوهرم به ارث بردم که خودش اعتنایی به ثروت‌اندوزی

تا زمانی که آقای جابز زنده بود، خانم جابز از دید عموم دور می‌ماند. او یک کارخانه مواد غذایی را اداره می‌کرد و روی اصلاحات آموزش و مهاجرت تمرکز داشت و از خانواده‌شان مراقبت می‌کرد. هرچند خانم جابز در سال‌های گذشته با بلندپروازی بیشتری کار تجارت و کمک‌های خیرخواهانه‌اش را دنبال می‌کند اما همچنان از هیاهوی رسانه‌ای دوری می‌گزیند. لارن پاول که پس از ازدواج با نام لارن پاول جابز شناخته می‌شود همراه با ثروتی که از همسرش به ارث برد همواره سایه او را هم بر روی نامش داشته است. خودش می‌گوید آن قدر از سنین جوانی تا پیش از دو دهه بعد همراه استیو جابز بوده که انگار با او بزرگ شده است. اما جدا از این نام و ثروت، او زنی است کارگشته در حوزه اجتماعی که معتقد است ثروت را باید برای حل مسائل درهم‌تنیده و پیچیده اجتماعی هزینه کرد چون انباشت ثروت جهان در دست تعداد معدودی از آدم‌ها درست نیست. او کار و زندگی حرفه‌ای‌اش را برای رسیدن به همین هدف اختصاص داده است. آنچه در ادامه می‌خوانید ترجمه خلاصه‌ای است از گفت‌وگوی نیویورک تایمز با لارن پاول جابز. این از معدود مصاحبه‌های مفصلی که طی آن لارن پاول جابز، یکی از ثروتمندترین زنان دنیا در مورد خودش و زندگی‌اش در کنار استیو جابز توضیحاتی داده است.

خانم و آقای جابز سال ۱۹۸۹ در جریان سخنرانی استیو جابز در مراسم فارغ‌التحصیلی دانشکده کسب‌وکار استنفورد با هم آشنا شدند. خانم پاول جابز پس از تجربه ناموفق کار در شرکت گلدمن ساش مشغول به تحصیل شده بود. آنها دو سال بعد در پارک ملی یوزمیت با هم ازدواج کردند و بعد از مراسم به راهپیمایی در برف رفتند. آن زمان استیو جابز شرم‌ت NeXT را اداره می‌کرد و سال‌ها بود که از

زمانی که آقای جابز مشغول ارتقای صنعت تکنولوژی‌های شخصی بود، خانم پاول جابز کالج تزک را بنیان گذاشت که به جوانان به لحاظ مالی کمک‌توان برای ورود به دانشگاه کمک می‌کرد. به علاوه شرکت امرسون کالکتیو را تاسیس کرد که چتری برای در بر گرفتن فعالیت‌های خیریه و کارهای تجاری او بود

یکی از چیزهایی که از استیو آموختم این بود که لازم نیست ما جهانی را که در آن متولد شده‌ایم به عنوان امری ثابت و غیرقابل تغییر بپذیریم. وقتی روی این دنیا دقیق شوی می‌بینی که آن هم از اتم درست شده، درست مثل ما. و این اتم‌ها همواره در حال حرکت هستند. با انرژی و نیروی اراده و قصد و تمرکز، در واقع می‌توانیم آن را تغییر دهیم، حرکتش دهیم.

اگر ما برای هر کاری پول لازم داشتیم باید خودمان آن را به دست می‌آوردیم. هر کاری را که یک بچه می‌تواند انجام دهد و بابتش مزدی بگیرد امتحان کردم. روزهای برفی راه ورودی پارکینگ مردم را پارو می‌کردم، پرستار بچه بودم، نجات غریق بودم، مربی شنا بودم. وقتی ۱۶ ساله شدم کارگر رستوران و بعد پیش خدمت شدم. برای رفتن به کالج هم باید از هر منبع مالی که می‌توانستم استفاده می‌کردم؛ وام، کمک‌هزینه تحصیلی و باز هم پیش خدمتی

درست مثل ما. و این اتم‌ها همواره در حال حرکت هستند. با انرژی و نیروی اراده و قصد و تمرکز ما در واقع می‌توانیم آن را تغییر دهیم، حرکتش دهیم. مردم عاشق این نقل قول استیو هستند که «اثری بر دنیا بگذاریم». اما این برداشت به نظرم زیادی ساده‌انگارانه است. او این‌گونه فکر می‌کرد که «ما، تک‌تک ما، قادریم شرایط را دستکاری کنیم». من به هنگام مشاهده طراحی ساختارها و سیستم‌هایی که جامعه ما را هدایت می‌کنند به این موضوع فکر می‌کنم و به تغییر این زیرساخت‌ها. چون این سازه‌ها اگر به خوبی طراحی شده باشند نباید برای افراد اصطکاکی ایجاد کنند. این ساختارها نباید مستلزم این باشند که شما برای رسیدن به یک زندگی پربار و مولد دست به دامان ایجاد تغییرات گسترده‌ای شوید که مانع شما شده‌اند. مدتی طول کشید تا بفهمم این موضوع واقعا امکان‌پذیر است. اما در واقع این موضوع هسته تمامی کارهایی است که ما در امسون کالکتیو انجام می‌دهیم. ما همگی بر این باوریم که این کار شدنی است.

**چطور شد که کالج ترک که به صورت مشخص بر روی آموزش تمرکز داشت به امرسون کالکتیو ختم شد که بر روی مجموعه بسیار گسترده‌تری از حوزه‌ها کار می‌کند؟**

من از در آموزش وارد شدم و به دنبال برابری و دسترسی به آموزش با کیفیت بودم. و البته این موضوع با مهاجرت در ارتباط بود و سلامت و رفاه و هوای پاک و آب و خاک و دسترسی به فرصت‌ها و همچنین مسائل دیگری که سر راه گروه‌های کمتر برخوردار قرار می‌گیرند، مسائلی مانند نبود دسترسی به خدمات مالی و سلامت. تمامی این موضوعات باید همراه و همزمان با هم مورد توجه قرار بگیرند و برای همین بود که ما شروع به ساخت یک سازمان ماتریکسی کردیم. من می‌خواستم سازمان‌مان درست همان قدر به این مسائل مرتبط باشد که آنها در هم گره خورده‌اند.

نخستین فارغ‌التحصیلان ارشد کالج ترک شامل دانش‌آموزان بدون اوراق قانونی بودند. آنها تازه به هنگام ثبت نام برای کالج بود که متوجه شدند کد تأمین اجتماعی ندارند. آنها در زمان طفولیت به این کشور آمده بودند و بعد فهمیدند که باید به عنوان دانشجوی بین‌الملل برای کالج ثبت‌نام کنند. با وجود اینکه در همین کشور بزرگ شده بودند، نمی‌توانستند از هیچ نوع منبع مالی فدرال یا ایالتی برای آموزش بهره‌مند شوند. من به این نتیجه رسیدم که این یک نقض آشکار در سیستم مهاجرتی ما است و واضح بود که یک قانون فدرال است که باید تغییر کند.

نداشت. من دارم این کار را برای گرمای داشت کار او انجام می‌دهم و تمام زندگی‌ام را وقف این کرده‌ام که به بهترین نحوی که می‌توانم از این صورت استفاده موثری داشته باشم؛ در راهی مصرفش کنم که زندگی آدم‌ها و گروه‌های محلی را به شیوه‌ای باثبات بهبود می‌بخشد»

## اولین شغل شما چه بود؟

اگر ما برای هر کاری پول لازم داشتیم باید خودمان آن را به دست می‌آوردیم. هر کاری که یک بچه می‌تواند انجام دهد و بابتش مزدی بگیرد را امتحان کردم. روزهای برفی راه ورودی پارکینگ مردم را پارو می‌کردم، پرستار بچه بودم، نجات غریق بودم، مربی شنا بودم. وقتی ۱۶ ساله شدم کارگر رستوران و بعد پیش خدمت شدم. برای رفتن به کالج هم باید از هر منبع مالی که می‌توانستم استفاده می‌کردم؛ وام، کمک‌هزینه تحصیلی و باز هم پیش خدمتی.

**نخستین بار چگونه وارد حوزه مربوط به رفاه اجتماعی شدید؟**

وقتی از نیویورک به کالیفرنیا نقل مکان کردم، ساکن پالو آلتو شدم که دقیقا در همسایگی پالو آلتو شرقی است. موقعیت به گونه‌ای بود که یک سمت از جامعه را افراد کم‌درآمد تشکیل می‌دادند و برون‌داد انسانی‌اش به کلی متفاوت از آن بخش دیگر شهر بود، جوری که این دو بخش انگار صدها مایل از هم فاصله داشتند. ما با این نوع دوگانگی که در شهرهای آمریکا وجود دارد چیزهایی می‌دانیم و پالو آلتو و پالو آلتو شرقی به مانند دودستگی و دورماندگی از هم‌اند که سایر شهرهای دویاره هستند.

کیفیت هوا در پالو آلتو شرقی بدتر از تمامی مناطق اطراف آن است. زمین مسموم است؛ در طول سال‌ها بسیاری از تولیدکنندگان سیلیکون ولی از این زمین‌ها برای امحای زباله‌هایشان استفاده کرده‌اند. در آب‌های زیرزمینی این بخش آرسنیک وجود دارد. من از نزدیک با این واقعیت روبه‌رو شدم که در دو مایلی خانه من، جوامعی انسانی بودند که به خاطر طراحی بد و گردش بد اطلاعات هیچ شانس نداشتند. این موضوع یک کژکارکرد ساختاری است و کژکارکردها باید از نو اصلاح شوند. راس پروت (کارآفرین و خیر آمریکایی) نقل قولی داشت که می‌گفت: «هرگز فراموش نکنید که در خیابان‌های کلکته کودکی هست که دارد جان می‌دهد، کودکی که به‌مراتب از شما باهوش‌تر است.»

**این داستان شما است اما استیو چه تاثیری بر طرز فکر شما در خصوص این مسائل گذاشت؟**

می‌توانم ساعت‌ها درباره او صحبت کنم. من وقتی ۲۵ ساله بودم با استیو آشنا شدم و از همان روزی که هم را دیدیم برای ۲۲ سال با هم بودیم. برای همین او بر روی همه چیز تاثیر داشت. من با او بزرگ شدم. درست مانند هر کسی که زندگی‌تان را با او قسمت می‌کنید، ما هم مبادلات و کمک به ساختن یکدیگر را تجربه کردیم. ما رابطه بسیار بسیار زیبا و قدرتمندی داشتیم. زیاد صحبت می‌کردیم، هر روز ساعت‌ها حرف می‌زدیم. اینکه بخوایم فقط یک حوزه مشخص را انتخاب کنیم و توضیح دهیم که چگونه در این مورد بر نگاه من تاثیر داشت ممکن نیست چون من با بخش زیادی از او یکپارچه شده بودم. یکی از چیزهایی که از او آموختم این بود که لازم نیست ما جهانی را که در آن متولد شده‌ایم به عنوان امری ثابت و غیرقابل تغییر بپذیریم. وقتی روی این دنیا دقیق شوی می‌بینی که آن هم از اتم درست شده،



## رشد نتفلیکس با آسان‌تر شدن شرایط کرونا در آمریکا کند شد ورق برمی‌گردد

می‌رسیم کل منبع درآمدی‌اش تنها بر پایه مشترکانش بنیان گذاشته شده. این شیوه البته برای این شرکت به خوبی جواب داده است، دست‌کم تا حالا. اما به نظر می‌رسد که پادشاه عرضه پخش آنلاین به زودی به منابع جدیدی غیر از دل بستن به رشد مشتریان جدید نیاز پیدا خواهد کرد.

این شرکت اوایل ماه گذشته اعلام کرد که ۲۰۸ میلیون مشترک بین‌المللی دارد و این رقم شامل ۴ میلیون نفری می‌شود که در سه ماهه اول سال ۲۰۲۱ به این شبکه پیوستند. اما این رقم (میزان مشترکان سه ماهه اول) از میزان پیش‌بینی‌های قبلی پایین‌تر است و تخمین‌ها نشان می‌دهد که میزان جذب در سه‌ماهه دوم امسال هم پایین‌تر از این خواهد بود.

از این وضعیت بوی خوشی برای نتفلیکس به مشام نمی‌رسد، شرکتی که یک سال با رشد بسیار چشمگیر را پشت سر گذاشت که بخش عمده آن را باید مدیون همه‌گیری کرونا باشد. وال استریت هم به تغییرات این شرکت روی خوشی نشان نداده است. در اواخر ماه گذشته ارزش سهام این شرکت ۸ درصد افت پیدا کرد. اتفاقی که سبب شد برخی‌ها در خصوص آینده این شرکت دچار تردید شوند، آینده‌ای که اگر رقبا قدرت بیشتری بگیرند، مردم عاقبت به زندگی بیرون از خانه‌ها بازگردند و مهم‌تر از همه اینکه میزان رشد مشتریان کاهش پیدا کند.

مایکل نیتانسون، یک تحلیلگر رسانه به سی‌ان‌ان گفت: «اگر در مورد مشتریان جدید به بن‌بست بخورید یعنی که به احتمال بسیار زیاد هیچ استراتژی رشد چشمگیر دیگری در این بازار ندارید. برای درآوردن پول بیشتر از این بازار دیگر باید چه کار کنند؟» راه دیگر این است که میزان رشد مخاطبان در سه ماهه قبلی را به عنوان نشانه‌ای در نظر بگیرند، شرکتی که حیات و مماتش به تعداد مشتریان بستگی دارد باید شروع به فکر کردن در مورد راه‌های دیگر کسب منابع مالی کند.

به جز بالا بردن هزینه اشتراک و پیدا کردن مشتریان تازه، راه‌های دیگری هم برای پول درآوردن نتفلیکس هست. آشکارترین‌شان: فروش آگهی بازرگانی. نتفلیکس می‌تواند آگهی‌های ۳۰ ثانیه‌ای را در برنامه‌های بگنجانند و یا برای مهم‌ترین فیلم‌ها و سریال‌های اسپانسر بگیرد. تلویزیون همیشه همین کار را کرده است پس چرا نتفلیکس نکنند؟ این اتفاق احتمالاً رخ نخواهد داد چرا که رید هستینگز، مدیرعامل این شرکت بارها در مورد بعید بودن این که نتفلیکس تبدیل به شبکه‌های آگهی‌محور شود صحبت کرده است. او قبلاً به مجله ویرایتی گفته است: «این تصمیمی است که گرفته‌ایم. باور ما بر این است که کسب‌وکار موفق‌تر و ارزشمندتری بدون آگهی‌های بازرگانی خواهیم ساخت. می‌دانید که آگهی به نظر کار ساده‌ای می‌رسد تا اینکه خودتان وارد این گود شوید. بعد خواهید دید که پول آگهی را باید از این و آن و جور جور کنید چون بازار کلی آگهی‌های تجاری رو به رشد نیست و در واقع دارد آب می‌رود.»

درست ۱۳ ماه پیش بود، درست زمانی که کرونا تازه سایه سنگینش را بر کل جهان افکنده بود و کار به قرنطینه‌های گسترده در تمام زمین کشید. همان زمان بود که نتفلیکس را در شماره ۹۶ آینده‌نگر به عنوان یکی از شرکت‌هایی که سود هنگفتی از دوران شیوع بردند معرفی کردیم: «در سه ماه اول سال جاری میلادی، درست از همان ابتدای شیوع کرونا در سراسر جهان، ۱۵۷ میلیون نفر اشتراک نتفلیکس خریدند. این تعداد مشترک بنابر اعلام خود نتفلیکس رکوردی در تاریخ فعالیت این شرکت محسوب می‌شود. این شرکت با مجموع ۱۸۲٫۸ میلیون مشترک، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های سرگرمی در سراسر دنیا به حساب می‌رود. در سه ماهی که گذشت به تفکیک ۲٫۳ میلیون نفر در آمریکا و کانادا به این شبکه پیوستند و ۱۳٫۵ میلیون نفر از سایر نقاط دنیا. این عددها تصویری واضح از اینکه چگونه کرونا بر صنعت سرگرمی آنلاین تاثیر گذاشته ارائه می‌دهند. این صنعت همچنین تبدیل شده است به تنها علامت حیاتی هالیوود در زمانه‌ای که صنعت سرگرمی ناگهان متوقف شده است و تنها در دنیای مجازی ادامه می‌یابد.» حالا به نظر می‌رسد ورق دارد برمی‌گردد. ماه گذشته شبکه سی‌ان‌ان با نگاهی به کند شدن قابل توجه رشد مشتریان نتفلیکس نوشت که این شرکت با توجه به بازگشت مردم به زندگی بیرون از خانه و رشد سریع رقبای صنعت سرگرمی آنلاین باید فکری به حال آینده خود بکند. آنچه می‌خوانید برگرفته و ترجمه بخش‌هایی از این مطلب است.

نتفلیکس مترادف نام تماشای آنلاین است اما رقبایش مزیت متفاوتی دارند که جایگاه نخست این رهبر دنیای پخش آنلاین فیلم و سریال را تهدید می‌کند.

شرکت دیزنی سرویس دیزنی پلاس را دارد اما در کنارش پارک‌های دیزنی هم هست، آمازون، کام‌کست، ویاکام سی‌بی‌اس و وارنر مدیا و اپل همگی سرویس پخش آنلاین دارند اما علاوه بر این از شکل دیگری از محل کسب درآمد هم برخوردارند. اما به نتفلیکس که

شرکت دیزنی  
سرویس دیزنی  
پلاس را دارد اما در  
کنارش پارک‌های  
دیزنی هم هست،  
آمازون، کام‌کست،  
ویاکام سی‌بی‌اس  
و وارنر مدیا و اپل  
همگی سرویس  
پخش آنلاین دارند  
اما علاوه بر این  
از شکل دیگری از  
محل کسب درآمد  
هم برخوردارند.  
اما به نتفلیکس که  
می‌رسیم کل منبع  
درآمدی‌اش تنها  
بر پایه مشترکانش  
بنیان گذاشته شده



# ..... آینده پژوهی .....



## آیا معجزه زیرساختی چین قابل تکرار است؟

طی سال‌های اخیر کشورهای مختلفی تلاش کرده‌اند روش چینی رشد را پیاده کنند  
حالا آمریکا هم به آنها پیوسته است



# داده‌ها و آینده اقتصادهای ملی

چارچوب کاری سازمان تجارت جهانی  
برای اقتصاد داده‌محور امروز مناسب نیست

باشد، چه حجمی از تجارت جهانی به شکل آنلاین انجام خواهد شد. همچنین در نظر بگیرید که اگر اینترنت نسل پنجم در دسترس افراد زیادی باشد، چه میزان داده برای انتقال وجود خواهد داد و فناوری‌هایی همچون اینترنت اشیاء باعث رونق بسیار زیاد ارتباطات ماشین با ماشین خواهد شد.

این تغییرات وسیع تجارت را متحول نخواهد کرد مگر اینکه سیاست جهانی را نیز همراه خود داشته باشد. داده بیش از هر عنصر دیگری در اقتصاد جهانی با قدرت آمیخته است. داده همان طور که برای نوآوری بیشتر ضرورت دارد، برای تجارت جهانی هم لازم است و همچنین عنصر حیاتی برای موفقیت شرکت‌ها است. داده‌ها جنبه مهمی از امنیت جهانی را نیز تشکیل می‌دهند و جایگاه خیلی رفیعی را برای کسانی که داده در دست دارند ایجاد می‌کند تا امنیت جهانی را هم تحت تسلط داشته باشند. داده‌ها همچنین این قابلیت را خواهند داشت که به شدت مورد سوءاستفاده قرار بگیرند. کشورها و شرکت‌هایی که در جست‌وجوی مزیت‌های رقابتی هستند، تلاش می‌کنند که کنترل داده‌ها را در اختیار خود قرار دهند. بنابراین آن‌ها باعث می‌شوند که آزادی و حریم خصوصی تحت الشعاع قرار بگیرد.

با این حال، هرچقدر که جریان داده بین مرزهای کشورها فزونی می‌گیرد، خود داده‌ها هم تبدیل می‌شوند به یک منبع حیاتی برای قدرت که عمدتاً بدون نظارت و حکمرانی قرار دارند. چارچوب تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌الملل کنونی ۷۵ سال پیش طراحی شده که دوران خیلی متفاوتی بوده است. طراحی تجارت و سرمایه‌گذاری در آن زمان قصد داشته که خوشبختی و امنیت را برای کشورها به ارمغان بیاورد، میلیون‌ها نفر را از زیر خط فقر بالا بکشد و مکراسی و تجارت و حقوق فردی را رونق ببخشد. اما این نظام برای واقعیت‌های تجارت جهانی کنونی کافی نیست. سردرگمی درباره ارزش و مالکیت داده‌ها افزایش یافته و قدرت‌های بزرگ جهانی برای اینکه چطور داده‌ها را در اختیار بگیرند و آن را مدیریت کنند با هم به رقابت می‌پردازند.

اگر ایالات متحده قواعد و مقررات جدید دنیای دیجیتال را شکل ندهد، بقیه این کار را خواهند کرد. برای نمونه، چین مدل فناوریانه - اقتدارگرایانه خود را شکل داده است که در یافته قواعد قدرت دیجیتال یکی از عناصر اساسی برای رقابت ژئوپلیتیک است. ایالات متحده باید یک جایگزین را مطرح کند: در ائتلاف با متحدان باتنجه خود باید یک چارچوب جدید را ارائه کند که با استفاده از داده‌ها و فناوری مبتنی

امروز داده در کانون تجارت جهانی قرار دارد. تجارت بین‌الملل کالا و خدمات طی دهه‌ها در خدمت جهانی شدن بود. با این حال، پس از بحران مالی جهانی رشد تجارت متوقف شد و جریان داده‌های بین مرزهای کشورها فوران کرد. پهنای باند جریان داده بین مرزها بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۰ بسیار رشد کرد و ۱۱۲ برابر شد.

اقتصاد بین‌الملل تبدیل شده است به ماشین داده‌ها که دائماً در حال حرکت است: این ماشین داده مصرف می‌کند، داده را فراوری می‌کند و بیش از هر زمان دیگری داده بیشتری مصرف می‌کند. در حال حاضر فناوری‌های دیجیتالی امکان عبور و مرور داده را فراهم می‌سازند و در برخی از موارد جایگزین تجارت سنتی کالا و خدمات می‌شوند. سینما که ابتدا در قالب دی‌وی‌دی فروخته می‌شد، اکنون روی پلتفرم‌های دیجیتالی به شکل استریم موجود است و اخبار و کتاب‌ها و روزنامه‌هایی که محتوایشان قابلیت جست‌وجو در موتورهای جست‌وجو دارند به شکل آنلاین در اختیار هستند. حتی کالاهای فیزیکی نیز اکنون با عناصر دیجیتالی پیونده خورده‌اند. خودروها دیگر با موتورهای احترام درون سوز کار نمی‌کنند و تبدیل شده‌اند با وسایط نقلیه‌ای که ترکیبی انداز کالاهای الکترونیکی و نرم‌افزارهایی که حجم عظیمی از داده را به دست می‌آورند. تجارت کالاها فیزیکی نیز با ابزارهای آنلاین کار می‌کنند، مثل ابزارها و برنامه‌هایی که کشتی‌ها را دنبال می‌کنند و داده‌ها را جمع‌آوری می‌کنند و کار آدمی را بهبود می‌بخشند. و اکنون، کووید-۱۹ انتقال دیجیتالی کسب‌وکارها را تسریع کرده و باعث شده که میزان بیشتری از آن‌ها روی ابر بروند و با رایانش ابری کار کنند.

تجارت دیجیتال و جریان داده در طرفین مرزهای کشورها نشان می‌دهد که از سرعت هیچ یک از این نشانه‌هایی که بر شمرده شده کاسته نشده است. در سال ۲۰۱۸، حدود ۳۳۰ میلیون نفر از کشورهایی غیر از کشورهای محل سکونت خود به شکل آنلاین خرید کرده‌اند و هر یک از آن‌ها به انتقال داده بین مرزها ارتباط پیدا می‌کند. همین مسئله کمک کرده است به اینکه تجارت الکترونیک ۲۵۶ تریلیون دلار (هزار میلیارد دلار) گردش مالی داشته باشد، با اینکه فقط در حدود ۶۰ درصد جهان آنلاین شده است و مردم در تنها ۶۰ درصد جهانی توان دسترسی آسان و ارزان به اینترنت را دارند. تصور کنید که اگر میزان بیشتری از مساحت جهان به اینترنت وصل شود و تعداد بیشتری از مردم با همین سرعت فعلی به اینترنت دسترسی داشته

متیو اسلاتر  
دیوید مک کرومیک

تحلیل‌گر کسب و کارهای نوین

منبع: فارن افرز

چرا باید خواند:

کسب و کارهای نوین

که معمولاً بر پایه

فناوری‌های ارتباطی و

تحلیل داده‌ها تشکیل

می‌شوند رکن اقتصاد

و تجارت این روزهای

کشورهای جهان است.

در ایران نیز این نوع

کسب و کار بسیار

اهمیت پیدا کرده است.

چین چشم‌انداز  
خود را برای عصر  
دیجیتال دارد.  
آمریکا چشم‌اندازی  
ندارد. بحث‌ها بر  
سرایین مسئله در  
واشنگتن محدود  
است و به نگرانی  
درباره حریم  
خصوصی و مسایل  
ضد انحصار و  
مسئولیت‌پذیری  
منحصر می‌شود

تصور کنید که اگر میزان بیشتری از مساحت جهان به اینترنت وصل شود و تعداد بیشتری از مردم با همین سرعت فعلی به اینترنت دسترسی داشته باشد، چه حجمی از تجارت جهانی به شکل آنلاین انجام خواهد شد. همچنین در نظر بگیرید که اگر اینترنت نسل پنجم در دسترس افراد زیادی باشد، چه میزان داده برای انتقال وجود خواهد داد و فناوری‌هایی همچون اینترنت اشیا باعث رونق بسیار زیاد ارتباطات ماشین با ماشین خواهد شد.

بر داده‌ها، قدرت اقتصادی ایجاد کند و از امنیت ملی حفاظت کند.

### داده‌های قدرتمند

اقتصاددانان مدت‌هاست که دریافته‌اند بهره‌وری به‌ازای هر کارگر بهترین شاخص میانگین استاندارد زندگی و قدرت کلی اقتصادی یک کشور است. هرچه یک کشور بهره‌وری بالاتری داشته باشد، میانگین درآمد خانوارش و رفاه مادی جمعیتش بالاتر خواهد بود. افزون بر این، هرچه بهره‌وری یک کشور بالاتر باشد، آن کشور پایه مالیاتی بالاتری خواهد داشت و می‌تواند برای دفاع ملی و دیگر منافع ملی خود بودجه بیشتری تأمین کند.

یک کشور چطور می‌تواند بهره‌وری خود را بالا ببرد؟ این کشور می‌تواند در امور که صرف ساختن می‌شود - مثل ساختمان‌ها، ماشین‌آلات، نرم‌افزار و نظایر آن - سرمایه‌گذاری کند. یا اینکه می‌تواند ایده‌های جدید خلق کند، نوآوری‌هایی که به کارکنان اجازه می‌دهد کارآمدی محصولات موجود را افزایش دهند یا محصولاتی تماماً جدید بسازند. بدیهی است که نوآوری محرک دیرینه‌ای در افزایش بهره‌وری آمریکا است - نیمی از سرانه رشد تولید ناخالص داخلی آمریکا در قرن گذشته را نوآوری بر عهده داشته است.

داده‌ها همواره ابزاری اساسی برای کشف ایده‌های نو بوده است. بنجامین فرانکلین برای بهبود درک بشر از الکتریسیته نیازمند داده بود. جورج مندل به داده‌های بوته‌های نخود نیاز داشت تا بتواند قوانین وراثت را کشف کند. اما در دهه گذشته یا قبل‌تر، داده‌ها با فاصله زیادی از دیگر ابزارها تبدیل شده‌اند به مهم‌ترین جنبه فناوری و این اتفاق به‌لطف پیشرفت‌های عظیم در قدرت رایانش، ذخیره ابری و یادگیری ماشینی رخ داده است. الگوریتم‌ها در کنه فناوری هوش مصنوعی قرار دارند که خاصه از مقدار زیادی داده‌های باکیفیت بهره می‌برد، داده‌هایی که برای یادگیری و افزایش کارایی به کار می‌روند. این موارد و سایر نوآوری‌های ناشی از داده‌ها هر چیزی را از در جهانی امروز پیشرفت داده‌اند، از اتومبیل‌های خودران تا اپلیکیشن‌های ورزشی تا شبکه‌های اجتماعی.

رفتن به دنبال استفاده از داده‌ها به‌منظور کسب ظرفیت عظیم اقتصادی یک علت ساده دارد: داده چیزی است که اقتصاددانان آن را «غیررقابتی» می‌خوانند. تقریباً تمام کالاها و خدمات اقتصادی «رقابتی» هستند، به این معنی که کاربرشان به‌وسیله یک شخص یا شرکت مانع از این می‌شود که شخص یا شرکت دیگری آن‌ها را به کار بگیرد. برای مثال، یک بشکه نفت کالایی رقابتی است. اما داده رقابتی نیست: می‌تواند همزمان و بارها به‌وسیله هر تعداد شرکت یا شخص بدون اینکه از میزانش کاسته شود به کار رود. این اصطلاح رایج که «داده نفت جدید است» این تفاوت اساسی اقتصادی را بین این دو کالا نادیده می‌گیرد. داده می‌تواند نوآوری را بارها و بارها پیش ببرد بدون اینکه کاهش یابد، بنابراین بیشتر شبیه به تأمین نامحدود انرژی خورشیدی است، تا تأمین محدود نفت.

به این دلیل که داده غیررقابتی است، نوآوری - و بنابراین قدرت اقتصادی - بیش‌ازپیش بر محور کیفیت و کمیت داده‌های در دسترس مردم و شرکت‌ها و کشورها می‌گردد. داده می‌تواند استفاده و دوباره استفاده شود، بنابراین هرچه آزادانه‌تر به جریان بیفتد، احتمال بیشتری دارد که ایده‌های جدیدی را به‌همراه بیاورد. مبارزه جهانی علیه کووید -۱۹ را در نظر بگیرید. در ۱۰ ژانویه سال ۲۰۲۰، بیش از یک ماه بعد از اولین موردی که از این بیماری مشاهده شد، دانشمندان چینی

سری‌های ژنتیکی ویروس تازه کرونا را آنلاین منتشر کردند. دانشمندان در شرکت آمریکایی «مدرنا» با مجهز شدن به این داده‌ها تنها ظرف دو روز توانستند کپی آنچه را که برای ساخت واکسن کووید -۱۹ نیاز داشتند بسازند. شرکت مدرنا همان زمان هم به این فکر رسیده بود که از روی پیام‌رسان RNA ویروس واکسن را بسازد و تمام چیزی که برای عملی ساختن این ایده جدید نیاز داشت، داده‌های جدید بود. دسترسی به داده در سایر حوزه‌های علوم حیات را نیز انقلاب برپا ساخته است. فقط ۱۳ سال پیش، پروژه ژنوم انسانی که یک ابتکار عمومی بین‌المللی بود که آمریکا آن را پیش می‌برد، داده‌های سه میلیارد DNA را که از ژنوم‌های انسانی گرفته بود جمع‌آوری و منتشر کرد. یک پژوهش در این باره تخمین زده است که بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۱۰، این پروژه تأثیر اقتصادی ۷۹۶ میلیارد دلاری داشته است که شامل بیش از ۲۴۴ میلیارد در آمد شخص اضافی برای افراد و ایجاد ۳۰۰ هزار شغل می‌شود.

داده‌های بیش‌ازپیش موجب موفقیت اقتصادی می‌شوند. شرکت‌هایی که مزیت رقابتی‌شان بر مبنای جمع‌آوری، تحلیل و استفاده از داده است موقعیت‌های بازاری بالایی در سراسر جهان به دست آورده‌اند. ده سال پیش، در هر فهرستی از ده شرکت جهان با بیشترین ارزش حتماً شرکت‌های تولیدکننده نفت و گاز، شرکت‌های تولیدکننده کالاهای مصرفی و بانک‌ها در آن حضور داشتند. امروزه، شرکت‌های حوزه فناوری که کارشان با داده است که در این فهرست‌ها دست بالا را دارند. گروه BHP، شورو، اگزون موبیل جای خود را به آلفابت، آمازون و فیس‌بوک داده‌اند. دارودسته مدیران شرکت‌های فناوری دیگر بخش کوچکی از مدیران قدرتمند را تشکیل نمی‌دهند چون آن‌ها میزان عظیمی داده را بین میلیارد‌ها شخص و سازمان انتقال می‌دهند و با این کار برای مشتریان خود ارزش اقتصادی تازه درست می‌کنند. داده برای امنیت ملی هم مسئله مهمی است. داده‌ها بهره‌وری و تولید اقتصادی را مهیا می‌سازند و بنابراین آن قدرت اقتصادی را که ایالات متحده نیاز دارد برایش فراهم می‌کنند. داده در رقابت بین آمریکا و چین در حوزه اقتصاد و برتری ژئوپلیتیک نیز اهمیت دارد. برای مثال، همین اهمیت داده است که باعث شده بین آمریکا و چین جنگ بر سر فناوری نسل پنجم اینترنت درگیرد. فناوری‌های جدید مزیت‌های

تقریباً تمام کالاها و خدمات اقتصادی «رقابتی» هستند، به این معنی که کاربرشان به‌وسیله یک شخص یا شرکت مانع از این می‌شود که شخص یا شرکت دیگری آن‌ها را به کار بگیرد. برای مثال، یک بشکه نفت کالایی رقابتی است. اما داده رقابتی نیست: می‌تواند همزمان و بارها به‌وسیله هر تعداد شرکت یا شخص بدون اینکه از میزانش کاسته شود به کار رود



طبقه‌بندی ارزش‌گذاری داده‌ها چطور باشد وجود ندارد. اعضای سازمان تجارت جهانی در مواردی که دعوی تجاری پیش می‌آید شاید به دنبال یک مبنای حقوقی باشند و از این سازمان بخواهند که اختلاف را حل و فصل کند اما این میانجی‌گری‌ها باعث نمی‌شود که مشکل اساسی تضاد بین چارچوب کاری سازمان تجارت جهانی و ماهیت داده رفع شود.

نیود یک چارچوب پذیرفته‌شده بین‌المللی برای حاکمیت داده‌ها سؤالات مهمی را درباره اقتصاد جهانی و امنیت ملی بی‌پاسخ می‌گذارد. آیا دولت‌های مستقل قادر هستند که محل داده‌های شهروندان خود و استفاده از آن‌ها را که داخل مرزهای ملی انجام می‌شود محدود کنند؟ اگر این داده‌ها در سیستم‌های ابری در کشورهای دیگر ذخیره شود و در فضای اینترنت و بین مرزها توزیع شود، تکلیف چیست؟ آیا دولت‌ها می‌توانند همان‌طور که برای کالاها و خدمات وارداتی تعرفی می‌بندند، برای داده‌هایی که از کشورهای دیگر به کشور آن‌ها وارد می‌شود تعرفی اعمال کنند؟ این کار چطور می‌تواند انجام شود وقتی که خود داده‌ها قیمتی ندارند یا دست‌کم در شرکت‌هایی که آن‌ها را جمع می‌کنند قیمتی برای آن‌ها تعیین نشده است؟ دولت‌های مستقل چه کنترل‌هایی می‌توانند بر داده‌هایی که وارد کشورهاشان می‌شود اعمال کنند؟ آیا آن‌ها می‌توانند بخواهند که داده‌ها در کشور خودشان ذخیره شود و به آن‌ها دسترسی داشته باشند؟

نیود یک چارچوب بین‌المللی حریم خصوصی افراد را نیز به خطر می‌اندازد. چه کسی می‌تواند تضمین کند که دولت‌ها یک عاملان آن‌ها از داده‌های مردم سوءاستفاده نخواهند کرد و حقوق اقتصادی و سیاسی و بشری آن‌ها را زیر پا نخواهند گذاشت؟ دولت‌ها چطور می‌توانند از حریم خصوصی شهروندان خود حفاظت کنند وقتی که داده‌ها از مرزها خارج می‌شوند و بین مرزها در رفت و آمدند؟ امروز آمریکا و اتحادیه اروپا برای پاسخگویی به این سؤالات توافق ندارند و همین نبود توافق باعث ایجاد اصطکاک در همکاری‌های تجاری و سرمایه‌گذاری و امنیت ملی شده است. چین نیز به نوبه خود نشان داده است که به حریم خصوصی اهمیت زیادی نمی‌دهد. بدون روش‌های مشترک و قابل کنترل کسب استقلال در حفاظت از داده‌های شخصی، امکان رسیدن به نوآوری از طریق داده‌های شخصی از بین می‌رود یا حقوق اولیه در این زمینه زیر پا گذاشته می‌شود.

#### نیود قواعد مشترک

در نبود پاسخ‌های مشترک و یکسان به این سؤالات، کشورها و بلوک‌های تجاری کار خودشان را می‌کنند. به همین دلیل است که دنیای امروز در یک نوع اختلاف و نبود نظارت‌های هماهنگ و مورد توافق رها شده است. توافقنامه‌های تجاری اخیر نگاه‌های متفاوتی به داده‌ها و تجارت الکترونیک دارند. توافقنامه جامع تجاری کشورهای دو طرف اقیانوس آرام که شامل آمریکا نمی‌شود، نیاز به اینکه داده‌ها باید در یک کشور مشخص ذخیره شود را رفع کرده و عوارض برای جریان محتوای الکترونیک بین مرزها را ممنوع کرده است. این توافقنامه اهمیت فزاینده بخش خدمات دیجیتالی را تشخیص داده و نهادهای نظارتی را منع کرده از اینکه دسترسی به منبع نرم‌افزاری شرکت‌ها را از آن‌ها بخواهند. توافقنامه بین آمریکا و کانادا و مکزیک نیز همین دیدگاه را دارد. هدف هر دوی این توافقنامه‌های تجارت آزاد این است که اجازه دهند جریان داده‌ها بدون مانع باشد اما هنوز امتحان خود را پس نداده‌اند و در عرصه عمل با محدودیت‌هایی مواجه خواهند بود.

اقتصادی و استراتژی عظیمی را به همراه می‌آورد. به گفته اریک اشمیت، مدیرعامل سابق گوگل، و رابرت ورک، معاون سابق وزارت دفاع آمریکا، هوش مصنوعی به دست آمده از داده‌ها «قدرتمندترین ابزاری است که بشر در تمام نسل‌های حیات خود به آن دست پیدا کرده است»، اما برای رسیدن به قدرت نیز از آن استفاده خواهد شد.

کشوری که بتواند داده‌ها را جمع کند تا سریع‌تر با آن‌ها به نوآوری دست پیدا کند، مزیت‌های عظیمی برای خود درست خواهد کرد. و بنابراین سعادت و بنیه ژئوپلیتیک آینده ایالات متحده عمدتاً به مقررات حکمرانی دسترسی به داده‌ها متکی خواهد بود.

#### ضعف چارچوب‌های قدیمی

نهادهای بین‌المللی کنونی به ابزارهایی مجهز نشده‌اند که بتوانند تکثیر داده‌ها را مدیریت کنند. هیچ‌یک از آن‌ها آماده نشده‌اند برای اینکه اگر در حوزه داده‌ها خطایی رخ داد، بتوانند وارد عمل شوند و مشکل را حل کنند. چارچوب نهادی تجارت بین‌المللی - یعنی سازمان تجارت جهانی و نسل بعدی آن، موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت - زمانی تأسیس شد که عمدتاً کالاهای کشاورزی و تولیدی در بین مرزها مبادله می‌شدند و جریان داده‌ها پدیده‌ای بود که در داستان‌ها باید دنبال می‌شد. چارچوب سازمان تجارت جهانی با پایه دو دسته‌بندی اساسی است: آیا چیزی کالا است یا خدمات و اینکه از چه جایی آمده است. مدیریت کالاها مقرراتی دارد که متفاوت است از مدیریت بر خدمات و محل تولید کالاها یا انجام خدمات مشخص می‌کند که چه عوارض یا محدودیت‌های تجاری‌ای باید بر آن‌ها اعمال شود.

داده به چند علت متفاوت با این طبقه‌بندی اساسی است. یک علت این است که میزان عظیمی از داده‌ها - مثلاً مرورهایی که یک شخص قبل از سفارش دادن آنلاین یک لباس در وبسایت‌های مختلف انجام می‌دهد - پیامدی برای تولید و مصرف سایر کالاها و خدمات دارد که قیمت‌های مشخص نیست. علت دیگر این است که تعیین اینکه داده‌ها در کجا تولید و نگهداری می‌شوند اغلب دشوار است. (داده‌های افزایش کارآمدی مهندسی یک پرواز بین‌المللی از کدام کشور نشأت می‌گیرد؟ ذخیره ابری داده‌های مشتری یک شرکت چندملیتی در کدام کشور انجام می‌شود؟) علاوه بر این‌ها، توافقی بر سر اینکه

اقتصاد بین‌الملل  
تبدیل شده است  
به ماشین داده‌ها  
که دائماً در حال  
حرکت است:  
این ماشین داده  
مصرف می‌کند،  
داده را فراوری  
می‌کند و بیش از  
هر زمان دیگری  
داده بیشتری  
مصرف می‌کند.  
در حال حاضر  
فناوری‌های  
دیجیتالی امکان  
عبور و مرور داده‌ها  
فراهم می‌سازند و  
در برخی از موارد  
جایگزین تجارت  
سنتی کالا و  
خدمات می‌شوند



به این دلیل که داده غیرقابلی است، نوآوری - و بنابراین قدرت اقتصادی - بیش از پیش بر محور کیفیت و کمیت داده‌های در دسترس مردم و شرکت‌ها و کشورها می‌گردد. داده می‌تواند استفاده و دوباره استفاده شود، بنابراین هرچه آزادانه‌تر به جریان بیفتد، احتمال بیشتری دارد که ایده‌های جدیدی را به همراه بیاورد.

داده بیش از هر  
عنصر دیگری در  
اقتصاد جهانی  
با قدرت آمیخته  
است. داده  
همان‌طور که برای  
نوآوری بیشتر  
ضرورت دارد، برای  
تجارت جهانی  
هم لازم است و  
همچنین عنصر  
حیاتی برای  
موفقیت شرکت‌ها  
است. داده‌ها جنبه  
مهمی از امنیت  
جهانی را نیز  
تشکیل می‌دهند  
و جایگاه خیلی  
رفیعی را برای  
کسانی که داده در  
دست دارند ایجاد  
می‌کند تا امنیت  
جهانی را هم تحت  
تسلط داشته  
باشند



و در این میان آمریکا چه می‌کند؟ این کشور در سطح فدرال هنوز به هیچ چارچوب حقوقی نرسیده است. ایالات متحده در سطح هیچ از توافقنامه‌های منطقه‌ای خود به توافقی بین‌مرزی برای جریان داده‌ها دست پیدا نکرده است. آمریکا با فاصله زیاد از چین عقب است و پاسخ به تلاش‌های این کشور نداده است که برنامه هماهنگی برای شکل دادن به استانداردهای فناوری دارد و از طرفی، کاری هم نکرده است تا حفاظت از حریم خصوصی داده‌ها تضمین شود. واکنش موقت و خلق الساعه آمریکا و تلاش‌های هدفمند برای ترغیب سایر کشور برای نپذیرفتن فناوری نسل پنجم شرکت چینی «هوآوی» شاید در کوتاه‌مدت مفید باشد اما نمی‌تواند برنامه بلندمدت مؤثری برای در دست گرفتن قدرت داده‌ها باشد.

چین چشم‌انداز خود را برای عصر دیجیتال دارد. آمریکا چشم‌اندازی ندارد. بحث‌ها بر سر این مسئله در واشنگتن محدود است و به نگرانی درباره حریم خصوصی و مسایل ضدانحصار و مسئولیت‌پذیری منحصر می‌شود. این‌ها مسایل اساسی هستند. اما هنوز مسئله این است که باید احتمالات اقتصادی دست‌نیافتن به داده‌ها را در اذهان جا انداخت و این فقط به مسئله داده‌های تولیدشده در ایالات متحده محدود نمی‌شود. چون همان‌طور که گفته شد داده‌ها پدیده‌هایی غیرقابلی هستند، احتمال ضرر و زیان زیادی برای کشورهای وجود دارد که موفق نمی‌شوند به داده‌ها دسترسی پیدا کنند و از آن‌ها بهره بگیرند.

این مسئله را هم باید در نظر داشت که خطر استفاده نکردن از داده‌ها در عصر حاضر بیشتر است. در قرن بیستم، کشورهای بزرگ نوآوری‌ها را در دست داشتند و آن‌ها را خلق می‌کردند اما کشورهای کوچک می‌توانستند از دستاوردهای آن‌ها استفاده کنند و سطحی از رفاه را برای خود فراهم سازند. اما شواهد روزافزونی وجود دارد که این الگو در قرن بیست‌ویکم دیگر کارآمد نیست و بدون دسترسی داشتن به داده‌ها کشورها نمی‌توانند به بهره‌وری بالا و استانداردهای عالی زندگی دست یابند. بنابراین در چنین شرایطی، طبیعی است که دسترسی داشتن به داده‌ها و تعیین تکلیف برای جریان داده‌هایی که بین مرزها در حال حرکت است و اختیار آن با شرکت‌های چندملیتی است، اهمیت خیلی بیشتری پیدا می‌کند. ■

اما اتحادیه اروپا روش دیگری در پیش گرفته و روی حریم خصوصی متمرکز شده است. اتحادیه اروپا مقررات «ظلمات عمومی بر حفاظت از داده‌ها» را اعمال می‌کند که سعی می‌کند به افراد این اختیار را بدهد که انتخاب کنند شرکت‌ها چطور می‌توانند از داده‌های آن‌ها بهره بگیرند. اما این روش صدای کسانی را درآورده که اعتقاد دارند چنین کاری باعث خواهد شد جلوی راه شرکت‌های خارجی که در کشورهای عضو اتحادیه اروپا کار می‌کنند مانع ایجاد شود چون هزینه‌های سنگینی برای شرکت‌ها درست می‌کند و ریسک فعالیت در بازار اروپا را افزایش می‌دهد. بگذاریم از اینکه مقررات اتحادیه اروپا موضوع بحث‌ها و دادخواهی‌های دیرینه‌ای است.

یکی از نگرانی‌های عمده ایالات متحده در این زمینه اکوسیستم دیجیتالی متفاوت چین است. چین در نسل قبلی خود شروع کرد به ساختن «دیوار آتشین بلند» خود که ترکیبی از قوانین و فناوری‌ها بود برای اینکه جریان داده را از داخل به بیرون چین و برعکس محدود و تاحدی نیز وبسایت‌های خارجی را مسدود کند. چین از آن موقع به بعد یک الگوی فنی - ملی‌گرا را اتخاذ کرده است که به دولت اجازه می‌دهد به داده‌هایی که در داخل کشور تولید می‌شود دسترسی داشته باشد. حجم عظیم این داده‌ها به نوآوری چین گرما می‌بخشد اما همچنین کنترل و شنود را برای سیستم سرکوب‌گر این کشور فراهم می‌کند که به قیمت از دست رفتن جریان‌های باز و بین‌المللی داده‌ها تمام می‌شود.

چین اکنون در پی این است که الگوی خود را گسترش دهد. این کشور برنامه‌های روشنی دارد برای استفاده از صنایع حوزه فناوری خود در سلطه پیدا کردن بر پلتفرم‌های دیجیتالی که داده‌ها را مدیریت می‌کنند. مهم‌ترین این فناوری‌ها شبکه‌های مخابراتی نسل پنجم است. این کشور با این هدف برنامه‌های زیادی را دنبال می‌کند که همه تحت عنوان «استانداردهای چین ۲۰۳۵» جمع شده‌اند و استانداردهایی جهانی برای فناوری‌های نوظهور هستند. چین از طریق به اصطلاح «راه ابریشم دیجیتالی» و طرح گسترده‌تر «ابتکار عمل کمربند و جاده»، تلاش می‌کند که الگوی حکمرانی بر داده‌های خود را گسترش دهد و دسترسی خود بر داده‌ها را با ایجاد زیرساخت‌های اینترنتی در خارج از کشور و رونق دادن به تجارت دیجیتال افزایش دهد.

طبق گفته مقامات ارشد کابینه بایدن، بناس است که تا سال ۲۰۳۰ حدود ۸۰ درصد الکتریسیته شبکه برق سراسری آمریکا حاصل از سوخت‌های بدون کربن باشد.

## به سوی انرژی‌های پاک

۸۰ درصد الکتریسیته ایالات متحده تا سال ۲۰۳۰ بدون کربن تأمین خواهد شد

حوزه انرژی آمریکا را در تغییر بدهد، باید استفاده از زغال سنگ و گاز طبیعی را کنار بگذارد. کنار گذاشتن این سوخت‌ها نقطه عطفی برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای در نیمی از اقتصاد آمریکا در یک دهه آینده خواهد بود. بسیاری از تأسیسات زیربنایی همین حالا هم برنامه‌ریزی کرده‌اند که کربن را از سیستم خود حذف کنند چون فشار روی سرمایه‌گذاران زیاد است یا اینکه دستورات ایالتی آن‌ها را به این کار وادار ساخته است. بنابراین آن‌ها به‌طور گسترده حامی سیاست‌های بایدن هستند. با این حال، شرکت‌های زیربنایی نگرانند که موانع فنی باعث شود که روند کار کند شود و در نتیجه مهلت حذف کربن در کل شبکه برق تا سال ۲۰۳۵ محقق نشود. انجمن همکاری‌های الکتریکی روستایی ملی آمریکا در یک بیانیه اعلام کرده است که هدف‌گذاری سال ۲۰۳۵ «بسیار بلندپروازانه» است. با وجود این، در ماه‌های اخیر ۱۳ شرکت زیرساخت تولید برق نامه‌ای به بایدن نوشته‌اند و در آن حمایت کرده‌اند این اینکه بخش تولید برق تا سال ۲۰۳۰ بتواند ۸۰ درصد انتشار کربن خود را نسبت به سال ۲۰۰۵ کاهش دهد.

شبکه برق آمریکا اکنون ۴۰ درصد با انرژی‌های پاک کار می‌کند اما رسیدن ۸۰ درصدی به استفاده از انرژی‌های پاک تا سال ۲۰۳۰ می‌تواند با همین فناوری‌های فعلی نیز محقق شود بدون اینکه هزینه‌ای برای مشترکان برق در هر منطقه‌ای داشته باشد. علتش نیز این است که هزینه انرژی‌های تجدیدپذیر و باتری‌هایی که به کار گرفته می‌شود خیلی پایین آمده است. تحلیل جدید محققان در مؤسسه «تأوری انرژی» و دانشگاه کالیفرنیا در برکلی این مسئله را تأیید می‌کند. این سیاست مورد حمایت هر دو حزب جمهوریخواه و دموکرات در کنگره آمریکا است، به‌رغم اینکه جمهوریخواهان از زمان‌بندی سفت‌وسخت کابینه استقبال نکرده‌اند به این خاطر که هزینه‌ها را در صنایع فسیلی افزایش می‌دهد و باعث کاهش اشتغال در این حوزه می‌شود.

دموکرات‌ها می‌توانند به راحتی با اکثریتی که در کنگره دارند لایحه‌ای را بگذرانند که بر اساس آن توافق بر سر بودجه‌های مورد نیاز این برنامه محقق شود و البته هدف‌گذاری برنامه تا سال ۲۰۳۰ خواهد بود چرا که قواعد توافق بر سر بودجه بدون اینکه از حمایت احزاب برخوردار باشد در محدوده زمانی ده‌ساله امکان‌پذیر است. سنا در حال حاضر در این طرح به دو گروه ۵۰ نفری بین دموکرات‌ها و جمهوریخواهان تقسیم شده است اما دموکرات‌ها می‌توانند اختیار سنا را در دست بگیرند چون معاون اول رییس جمهور آمریکا، کاملا هریس، می‌تواند روابط دو طرف را تحکیم بخشد و میانجی‌گری کند. نهادهای تقنینی خارج از فرایند توافق بر سر بودجه باید ۶۰ رأی داشته باشند تا بتوانند مخالفت حزب جمهوریخواه را به کرسی بنشانند. در هر حال، کاخ سفید گزینه‌های قانون‌گذاری مختلفی را در اختیار دارد و در حال مذاکرات با وکلای هر دو حزب برای رسیدن به هدف کربن‌زدایی از شبکه برق سراسری کشور است. ■

کاخ سفید امیدوار است که سرمایه لازم برای حمایت بیش‌ازپیش تأسیسات زیرزمینی و اتحادیه‌ها و گروه‌های فعال در سوخت‌های سبز را مهیا کند و به‌سوی انرژی‌های پاک در سطح ملی برود. طبق گفته مقامات ارشد کابینه بایدن، بناس است که تا سال ۲۰۳۰ حدود ۸۰ درصد الکتریسیته شبکه برق سراسری آمریکا حاصل از سوخت‌های بدون کربن باشد.

هدف‌گذاری سال ۲۰۳۰ می‌تواند یک نقطه عطف در مسیری باشد که جو بایدن می‌خواهد آن را طی کند و تا سال ۲۰۳۵ تمام برق شبکه سراسری آمریکا بدون انتشار کربن تأمین شود. این برنامه همچنین می‌تواند بدون اینکه حمایت حزب جمهوریخواه را لازم داشته باشد و از طریق فرایندی پیش برود که به آن توافق بر سر بودجه گفته می‌شود، علی‌زایدی، مشاور اقلیمی کاخ سفید، به رویترز گفت: «هدف ما این است که به چنین مقصودی جامه حقوقی ببخشیم» اشاره زایدی به اقدام دولت است که با عنوان «استاندارد انرژی پاک» و برای کربن‌زدایی از بخش انرژی مطرح است.

کربن‌زدایی از انرژی‌های آمریکا مستلزم کاهش انتشار کربن از طریق بهره‌گیری از انرژی‌های تجدیدپذیر همچون انرژی بادی و خورشیدی و همچنین استفاده از انرژی اتمی است یا پیدا کردن سایر روش‌هایی که باعث جذب گازهای گلخانه‌ای حاصل از نیروگاه‌های سوخت فسیلی و نگه‌داشتن آن‌ها در جاهای مخصوص است. زایدی می‌گوید: «راه‌های مختلفی برای بهبود بخشیدن معنادار به بخش انرژی آمریکا وجود دارد. ما فکر می‌کنیم راهی که اتخاذ کرده‌ایم راهی واقعا عملی و قدرتمند است از این لحاظ که ابزاری به دست ما می‌دهد تا افق دید برنامه‌ریزی خود را در زمینه تولید برق و انرژی روشن و پاک بکنیم»

برای اینکه جو بایدن بتواند به مقصود خود برسد یا مسیر فعلی

منبع: رویترز  
چرا باید خواند:  
تغییرات اقلیمی به  
یکی از مهم‌ترین  
تفقات دوران اخیر  
تبدیل شده و دانستن  
اینکه کشورها چه  
برنامه‌ای برای کاهش  
استفاده از سوخت‌های  
فسیلی دارند برای همه  
سیاست‌گذاران لازم  
است.

کربن‌زدایی از انرژی‌های  
آمریکا مستلزم کاهش  
انتشار کربن از طریق  
بهره‌گیری از انرژی‌های  
تجدیدپذیر همچون انرژی  
بادی و خورشیدی و همچنین  
استفاده از انرژی اتمی  
است یا پیدا کردن سایر  
روش‌هایی که باعث جذب  
گازهای گلخانه‌ای حاصل از  
نیروگاه‌های سوخت فسیلی  
و نگه‌داشتن آن‌ها در جاهای  
مخصوص است



بزرگ‌ترین نقطه ضعف این است که بسیاری از افراد ماهر در حال رفتن از حوزه فناوری به سوی حوزه‌های مالی و حقوقی هستند چون در این بخش‌ها دستمزدها و جای پیشرفت بیشتر است.

# عصر طلایی نوآوری دیجیتال

هیچ زمانه‌ای مثل حال حاضر و چند سال آینده برای پیشرفت صنعت فناوری مناسب نبوده است



تانه کیم

ستون‌نویس اقتصادی

**منبع بلومبرگ**  
**چرا باید خواند:**  
**کسب و کارهای امروزی**  
**اثر زیادی از صنایع**  
**فناوری می‌گیرند و**  
**دنبال کردن مسیر**  
**این صنعت برای**  
**فعالان اقتصادی**  
**راهگشا و روشن‌کننده**  
**چشم‌انداز آینده**  
**کسب و کارهاست.**

«کراچ بیس»، طی فصل اول سال ۲۰۲۱، تقریباً ۷۳ میلیارد دلار در استارت‌آپ‌های آمریکای شمالی که در مراحل اولیه فعالیت خود هستند سرمایه‌گذاری شده است. این میزان دو برابر میزان سرمایه‌گذاری در این زمینه در سال گذشته است. به زبان ساده باید گفت که شاید هرگز زمانه‌ای نبوده که به راحتی اکنون بتوان یک شرکت حوزه فناوری جدید را تأسیس کرد و فعالیت‌هایش را شروع کرد.

صنعت فناوری همچنین از بسیاری از مشکلات پردردسر خود گذر کرده است. در ماه‌های گذشته شرکت مایکروسافت اعلام کرد که ۲۰ میلیارد دلار روی فرصت‌های کسب و کار مربوط به هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری پرخطر کرده است برای اینکه با خرید شرکت «فاناس کامیونیکیشن» پیشرفت‌های قابل توجهی در فضای کاری حاصل شده است. شرکت عظیم نرم‌افزاری مایکروسافت در پی به کار گرفتن موفقیت‌های اولیه فناوری تشخیص صدا است تا بتواند با بهره‌گیری آن در بخش هوش مصنوعی، در عرصه پزشکی به پیشرفت‌هایی نایل شود. از جمله اینکه پزشکان را قادر سازد از راه دور معاینه کنند یا کاغذبازی‌های اداری ناخوشایند را در عرصه بهداشت و درمان کاهش دهد. همچنین شرکت «اپیک گیمز» که بازی «فورنایت» را ساخته است، توانسته یک میلیارد دلار سرمایه جدید جذب کند تا با آن به چنان مهارتی در حوزه تخصصی خود برسد که فقط در داستان‌های علمی تخیلی تصور آن می‌رفت. این شرکت تولیدکننده گیم‌های رایانه‌ای گفته است که این بودجه صرف ساختن دنیای مجازی‌ای خواهد شد که مردم بتوانند در آن بازی کنند و با دیگران معاشرت کنند و یک زندگی اجتماعی داشته باشند. شرکت اپل نیز اخیراً اعلام کرده است که طی پنج سال آینده ده‌ها میلیارد دلار برای توسعه نیمه‌رساناهای پیشرفته و فناوری‌های بیسیم نسل پنجم سرمایه‌گذاری خواهد کرد. با این حال، چنین وضعیتی نقاط ضعف خود را هم دارد. بزرگ‌ترین نقطه ضعف این است که بسیاری از افراد ماهر در حال رفتن از حوزه فناوری به سوی حوزه‌های مالی و حقوقی هستند چون در این بخش‌ها دستمزدها و جای پیشرفت بیشتر است. اما افرادی نظیر ایلان ماسک که در حوزه فناوری فعالیت می‌کنند وقت را غنیمت دانسته‌اند و در آینده تلاش خواهد کرد که نسل جدیدی از افراد ماهر را وارد عرصه فناوری کنند. ■

بنیانگذار شرکت «تسلا موتورز» عزای زیادی گرفته است برای از دست دادن افراد ماهر که کار خود را از دست داده‌اند و او این قدر که این افراد را از دست داده برای از دست دادن فناوری دلش نمی‌سوزد. هیچ زمانی بهتر از اکنون برای اینکه افراد جدید به حوزه فناوری جذب شوند نبوده است. ایلان ماسک می‌خواهد که افراد ماهر را وارد حوزه فناوری کند و با این کار، نوآوری‌های جدیدی به وجود بیاورد که مسیر آینده صنعت فناوری و کسب و کارهای نوآورانه تعیین کند.

ایلان ماسک سال گذشته در پادکستی به این نکته اشاره کرد که «خیلی از آدم‌های باهوش به بخش مالی و حقوقی می‌روند». افرادی که هوش و قریحه‌ای برای کار کردن دارند، بدین ترتیب از لبه‌ها و مرزهای اقتصادی به سوی بخش‌هایی می‌روند که سودآوری بیشتر است اما نوآوری و خلاقیت در آن کمتر به کار می‌آید. با وجود این، فناوری است که شکل اقتصاد را از نو می‌سازد و حضور افراد باهوش و نخبه و ماهر در این بخش برای اینکه اقتصاد پیش برود بسیار اهمیت دارد.

برای فارغ‌التحصیلان جوان دانشگاه‌ها برای اینکه به جای جذب شدن به مسیرهای سنتی اقتصادی به سوی حوزه فناوری جذب شوند و پاداش مالی در خوری نیز بگیرند، به‌ندرت زمانی بهتر از عصر حاضر پیدا شده است. در زمانه کنونی، ملحق شدن به یک استارت‌آپ جدید و کم‌سرمایه می‌تواند بلیت راه‌افتن به شرکت‌های بزرگی مثل ای بی‌اندی یا رولکس در قدم‌های بعدی باشد. معدود شرکت‌های حوزه فناوری که ده‌ها میلیارد دلار می‌ارزند و بعد از سلسله‌ای از پیشرفت‌های فناورانه بزرگ طی چندین ماه شانس با این افراد خواهد بود که کلیشه صنعت فناوری را که دیگران صنایع بدان غبطه می‌خورند را درک کنند: یعنی تغییر جهان با فناوری‌هایی که شرکت‌های آن‌ها خلق می‌کند به‌سوی شرایطی بهتر.

نقش شرکت‌های فناوری را در دوران همه‌گیری ویروس کرونا در نظر بگیرید. تجارت الکترونیک و اپلیکیشن‌های تحویل غذا افراد آسیب‌پذیر را قادر ساخت که از شیوع بیماری پرهیز کنند. اپلیکیشن‌های کنفرانس‌های ویدیویی و محیط‌های کاری مجازی امکان دور کاری و آموزش آنلاین را محقق ساختند، در عین اینکه خدمات استریمینگ و بازی‌های ویدیویی سرگرمی را به خانه‌ها بردند. مهم‌ترین بخش این بود که با استفاده از فناوری‌های نوبی همچون mRNA امکان ساخت سریع واکسن و ویروس کرونا فراهم شد تا جان افراد زیادی نجات پیدا کند و آن‌ها را در مسیر احیا و بازگشت به وضعیت سابق زندگی قرار دهد.

همه این فناوری‌های پایه‌های پیشرفت بیشتر را بنا نهاده‌اند. تمرکز روی خدمات دیجیتالی ساختمان‌ها برای مقابله با بیماری کووید - ۱۹ منجر به پیشرفت‌های مهمی در فناوری‌های اساسی‌ای شد. فناوری‌هایی همچون رانش ابری، هوش مصنوعی و نیمه‌رساناها - که موج‌های بعدی فناوری را امکان‌پذیر می‌سازند. همچنین توسعه ابزارهای نرم‌افزاری منبع‌باز رایگان هدیه‌ای برای استارت‌آپ‌هایی هستند که دنبال توسعه سریع اما کم‌هزینه محصولات خودند.

شرکت‌ها و افرادی که در کار ایجاد نوآوری هستند به‌خوبی قدم‌های خود را برمی‌دارند و در مسیری که دارند پیش می‌روند. طبق اعلام مؤسسه

# پایان بازی چین و امریکا

## سیاست پنج ساله دولت چین با هدف کاهش واردات از امریکا طراحی شد

انواع فراورده‌های فلزی به خصوص فولاد، انواع فراورده‌های انرژی و محصولات کشاورزی را تغییر دهد. در نتیجه همین نقش مهم در اقتصاد و بازار کالاهای اساسی در دنیا بود که فعالان بازار این جمله را مدام تکرار می‌کردند: «اگر چین عطسه کند، بازار کالاهای اساسی در دنیا به سرماخوردگی مبتلا می‌شود.»

طی این دو دهه سرمایه‌گذاری نقش مهمی در رشد اقتصادی دنیا داشت، سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت از جمله زیرساخت‌های صنعتی، نیروگاه‌ها، فرودگاه‌ها و غیره. برای اجرای این طرح‌های سرمایه‌گذاری، این کشور نیاز به مصرف حجم زیادی از کالاهای اساسی از جمله فلزات و فراورده‌های انرژی داشت و همین مسئله سبب شد تا این کشور پهنای آسیایی به عنوان بزرگ‌ترین وارکننده مواد اولیه و کالاهای اساسی در دنیا معرفی شود.

اشتهای پایان‌ناپذیر چین برای مصرف کالاهای اساسی از جمله نفت خام، فلزات صنعتی مانند سنگ آهن و مس، فلزات گران‌بها مانند طلا و پلاتین و در نهایت فراورده‌های کشاورزی به خصوص سویا و پنبه در کنار سیاست این کشور برای ذخیره‌سازی حجم زیادی از این کالاها برای شرایط بحرانی باعث شد تا قیمت این کالاها در بازار جهانی جهش‌های زیادی در جهت افزایش را تجربه کند. در این سال‌ها سیاست‌های چین بود که بازار کالاهای اساسی را در دنیا با شوک روبه‌رو می‌کرد و نقش آن را به عنوان بازیگری مهم در بازار جهانی تثبیت می‌کرد.

در سال ۲۰۱۵ سیاست‌گذاران چینی تصمیم گرفتند تا مدل رشد اقتصادی را تغییر دهند و تمرکز روی پروژه‌های سرمایه‌گذاری برای تقویت نرخ رشد اقتصادی کشور را کاهش دهند و سیاست رشد اقتصادی مصرف‌محور را در پیش بگیرند. با این تغییر بود که بخش‌هایی مانند صنعت خودروسازی، صنعت تولید وسایل الکترونیکی و مصرفی خانگی و در نهایت دامپروری رونق گرفت. اما این تغییر الگوی رشد اقتصادی باعث نشد تا حجم و ارزش واردات در کشور کاهش پیدا کند و به همین دلیل نمود بیرونی تغییر الگوی رشد اقتصادی چین چندان محسوس نبود. اما از سال ۲۰۲۰ باز هم تغییری دیگر در سیاست‌های دولتی این کشور ایجاد شده است. تغییری که حکایت از تلاش دولت برای کاهش واردات و افزایش وابستگی به تولید داخل دارد. سیاستی که با توجه به سطح توسعه‌یافتگی اقتصادی این کشور و جمعیت بالای کشور قابل اجرا به نظر می‌رسد زیرا هم نیروی کار کافی برای کار در کشور وجود دارد و هم بازاری بزرگ برای مصرف محصولات در اختیار تولیدکنندگان چینی است.

### چین این موقعیت طلایی را حفظ خواهد کرد

بر طبق مطالعات انجام شده، با توجه به سهم اقتصادی این کشور در اقتصاد دنیا و سهم بالای مصرف، اهمیت چین در بازار کالاهای اساسی در آینده هم ادامه خواهد داشت، تداوم این وضعیت با توجه

چین همیشه بازیگری مهم در اقتصاد دنیا بوده است و با گذشت زمان و افزایش سهم اقتصاد این کشور در اقتصاد دنیا، نقش و تاثیرگذاری آن هم روی اقتصاد جهان افزایش یافت. از ابتدای قرن بیست و یکم میلادی روند توسعه اقتصادی در چین کلید خورد. طرح‌های دولت این کشور با هدف افزایش نرخ رشد اقتصادی، کاهش بیکاری، افزایش درآمد و در نهایت افزایش مصرف در کشور اجرا شد ولی در دو دهه گذشته اقتصاد این کشور روی سرمایه‌گذاری برای پروژه‌های زیرساختی داخلی در کنار تولید کالاهای صادراتی متمرکز بود. در بسیاری از مقالات اقتصاد چین را اقتصادی صادرات‌محور معرفی کرده بودند در حالی که دولت چین رشد اقتصادش در دو دهه گذشته را سرمایه‌گذاری‌محور معرفی کرده است.

این کشور طی دو دهه گذشته سیاست رشد اقتصادی دورقمی را در دستور کار خود قرار داده بود ولی از سال ۲۰۲۰ طرح توسعه اقتصادی پایدار را به عنوان الگوی اصلی رشد اقتصادی مطرح کرده است. دولت چین دلیل این تغییر سیاست را این‌طور بیان می‌کند: «اقتصاد چین در سال‌های گذشته نیاز به رشد بالا داشت. ما باید میزان درآمد کشور، درآمد سرانه مردم و نرخ اشتغال را افزایش می‌دادیم و بستر را برای توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی فراهم می‌کردیم ولی با توجه به شرایط کنونی اقتصادی کشور، می‌توان به درستی ارزیابی کرد که از آن دوران گذر کرده‌ایم. حال چین دومین اقتصاد بزرگ دنیا است و میزان درآمد سرانه کشور نسبت به دهه ۱۹۹۰ میلادی افزایش چشمگیری پیدا کرده است. حال اگر بخواهیم به عنوان یکی از کشورهای صنعتی در دنیا مطرح شویم، باید توسعه اقتصادی پایدار را در دستور کار خود قرار دهیم و تلاش کنیم تا تمامی بخش‌های کشور به طور یکسان از فرصت‌های اقتصادی برخوردار باشند. این سیاست می‌تواند ما را به شرایط ایده‌آل نزدیک کند.»

در نتیجه سیاست‌های اقتصادی اجرا شده در کشور چین در یک دهه گذشته بود که این کشور به عنوان یکی از تاثیرگذارترین کشورهای دنیا در بازار کالاهای اساسی دنیا معرفی شد. چین در صادرات نقشی فعال داشت و یکی از واردکنندگان بزرگ فراورده‌های صنعتی بود ولی با گذشت این سال‌ها و سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌های صنعتی و نیروی انسانی، حال توانسته است به یکی از تولیدکنندگان بزرگ صنعتی و تکنولوژی در جهان تبدیل شود و استراتژی خود را به سمت افزایش تولید داخل و افزایش مصرف داخلی در کنار کاهش وابستگی به واردات برای تامین مواد اولیه و کالاهای صنعتی تغییر دهد. سوال اصلی این است که آیا با این تغییر استراتژی باز هم چین به عنوان تاثیرگذارترین کشور دنیا در بازار کالاهای اساسی در دنیا معرفی خواهد شد و جایگاهی را که در دو دهه گذشته در این بازار داشت حفظ خواهد کرد یا خیر؟

### چین تاثیرگذارترین کشور در بازار کالاهای اساسی است

از ابتدای قرن بیست و یکم میلادی، چین تاثیرگذارترین کشور در بازار کالاهای اساسی بود و سیاست‌های این کشور می‌توانست قیمت

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع: Business Line

چرا باید خواند:

سیاست پنج ساله

دولت چین در بازه

۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ نشانگر

تغییرات زیادی نسبت

به سیاست‌های قبلی

است. حال سوال

این است که آیا این

سیاست‌ها باعث

تضعیف نقش چین در

اقتصاد دنیا می‌شود

یا خیر؟

با توجه به طرح

چین مینی بر

کاهش وابستگی به

کالاهای وارداتی

از امریکا، می‌توان

انتظار داشت جنگ

تجاری امریکا

و چین وارد فاز

تازه‌ای شود و

این بار چین برگ

برنده‌ای را در

بازی ارائه دهد

بر مبنای طرح پنج ساله دولت چین، این کشور در نظر دارد وابستگی خود را به کالاهای وارداتی از امریکا کاهش دهد. هم‌اکنون امریکا کسری تجاری بالایی با چین دارد به این معنا که ارزش کالاهای صادراتی امریکا به بازار چین کمتر از هزینه واردات کالاهای چینی است.



دولت چین در ماه گذشته استراتژی تازه‌ای برای بازه زمانی ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ ارائه داد که روی افزایش میزان تولید داخلی در کنار افزایش میزان مصرف در کشور تاکید دارد. در این استراتژی تازه روی کاهش میزان واردات مواد اولیه و فرآورده‌های فلزی نیز تاکید شد ولی باز هم نمی‌تواند زمینه را برای تنزل نقش این کشور در بازار کالاهای اساسی در دنیا فراهم کند

که این آخرین گام چین در جنگ تجاری با امریکا است و می‌تواند به عنوان برگ برنده چین در این رابطه شناخته شود.

چین اقتصاد بزرگی است و تغییر در سیاست تجاری این کشور می‌تواند روی کشورهای زیادی تاثیر مستقیم داشته باشد. کشورهایی که دستیابی به بازار بزرگ چین تغییر معناداری در درآمد تجاری‌شان ایجاد خواهد کرد.

در این شرایط کشورهای دیگری که در صادرات کالاهای اساسی به خصوص نفت و فلزات اساسی و سنگ آهن فعال هستند، می‌توانند از فضای ایجادشده در چین استفاده کنند و برای صادرات کالاهای اساسی به چین جایگزین امریکا شوند. به عنوان مثال برزیل می‌تواند صادرات سوپا و پنبه به چین را انجام دهد و جایگزین امریکا در بازار چین شود یا بخش بیشتری از نیاز نفتی چین از طریق واردات از ایران تامین شود. ایران در سال‌های گذشته یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری چین بود و بخش بزرگی از نفت چین از طریق واردات از ایران تامین می‌شد. تحریم‌های نفتی امریکا باعث کاهش صادرات نفت ایران به چین شد ولی در تمامی این سال‌ها چین برای خرید نفت از ایران مسیرهای جایگزینی را پیدا کرده است. حال که فضای سیاسی به سمت کاهش تحریم‌ها و بازگشت امریکا به توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ است، فرصت برای توسعه روابط تجاری دو کشور و افزایش صادرات نفت ایران به چین فراهم است.

هند هم یکی دیگر از کشورهایی است که در سال‌های اخیر با کسری تجاری با چین روبه‌رو بود. در سال ۲۰۲۰ کسری تجاری هند با چین برابر با ۶۰ میلیارد دلار بود و در صورتی که با افزایش صادرات کالاهای مختلف به چین جایگزین بخشی از تجارت امریکا با چین شود، خواهد توانست کسری تجاری خود را برطرف کند و به شرایط تعادل نزدیک شود.

نکته مهمی که در این شرایط برای کشورهای صادرکننده به چین اهمیت دارد، نه تنها قیمت کالاهای صادراتی بلکه کیفیت این محصولات است. چین بازاری بسیار بزرگ است و رشد اقتصادی این کشور در کنار افزایش درآمد مردم سبب شده است تا تقاضا برای کالاهای باکیفیت در این کشور افزایش یابد. حالا کشوری می‌تواند جایگزین امریکا در بازار چین شود که هم بتواند محصولات را با قیمت پایینی وارد بازار چین بکند و هم محصولاتی باکیفیت و ارزشمند را به این بازار ارسال کند و بتواند پاسخ‌گوی تقاضای بازار بزرگ چین باشد. ■

به برنامه پنج ساله دولت چین که در ماه گذشته ارائه شد قابل پیش‌بینی است.

دولت چین در ماه گذشته استراتژی تازه‌ای برای بازه زمانی ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ ارائه داد که بر مبنای آن تولید داخلی کالاهای اساسی در کشور افزایش خواهد یافت و در کنار آن دولت در نظر دارد زمینه را برای افزایش میزان مصرف در کشور فراهم کند. در این استراتژی تازه روی کاهش میزان واردات مواد اولیه و فرآورده‌های فلزی نیز تاکید شده است. سیاستی که شاید در نگاه اول آسیب‌زایی به اقتصاد وارد کند ولی باز هم نمی‌تواند نقش چین را در اقتصاد دنیا و بازار کالاهای اساسی کم‌رنگ کند

البته دولت چین اعلام کرد صادرات همچنان در اولویت این کشور است به خصوص صادرات کالاهایی که ارزش افزوده بالایی برای اقتصاد کشور دارند و می‌توانند میزان درآمد کشور و ارزش تولید ناخالص داخلی را افزایش دهند. در این طرح آمده است: «چین در نظر دارد صادرات مواد خام را تنزل دهد و تمرکز خود را روی صادرات کالاهای نهایی و کالاهایی که ارزش افزوده بالایی دارند قرار دهد»

در طرح پنج ساله دولت چین، توسعه شهرنشینی نیز مد نظر قرار دارد و گفته می‌شود که این سیاست می‌تواند باعث افزایش مصرف کالاهای اساسی در کشور شود. از طرف دیگر بستر را برای افزایش بهره‌وری اقتصادی در کشور فراهم می‌کند و افزایش بهره‌وری از طریق به‌کارگیری تکنولوژی‌های روز دنیا و توسعه تکنولوژی در کشور میسر می‌شود.

با توجه به این طرح پنج ساله، نرخ استفاده از کالاهای اساسی در اقتصاد کشور چین روند افزایشی خواهد داشت و در آینده نزدیک احتمال تنزل نرخ رشد تقاضا برای کالاهای اساسی وجود ندارد. توسعه زیرساخت‌های شهری و شهرسازی باعث افزایش فعالیت‌های ساختمانی در چین می‌شود و نیاز به ارائه خدمات شهری و تجاری در کنار ارائه وسایل و امکانات حمل و نقل را بیشتر می‌کند و تامین این خدمات هم باعث افزایش تقاضا برای کالاهای اساسی در کشور می‌شود.

#### چین در صدد کاهش وابستگی به کالاهای امریکایی است

اما با وجود تلاش چین برای کاهش واردات و تامین نیاز از طریق تولید داخل، باز هم این کشور نمی‌تواند وابستگی خود به اقتصاد دنیا را به طور کامل از بین ببرد ولی سیاست‌های این کشور در جهت کاهش وابستگی به امریکا در تامین کالاهای اساسی است.

بر مبنای طرح پنج ساله دولت چین، این کشور در نظر دارد وابستگی خود را به کالاهای وارداتی از امریکا کاهش دهد. هم‌اکنون امریکا کسری تجاری بالایی با چین دارد به این معنا که ارزش کالاهای صادراتی امریکا به بازار چین کمتر از هزینه واردات کالاهای چینی است. با توجه به سیاست چین مبنی بر کاهش واردات از امریکا و تامین نیاز در بازار داخلی، انتظار می‌رود در سال‌های آتی کسری تجاری امریکا با چین بیشتر شود و جنگ تجاری امریکا و چین وارد مرحله تازه‌ای بشود. این سیاست در روزهایی که روابط چین و امریکا به دلیل سیاست‌های دولت ترامپ مبنی بر وضع تعرفه‌های تجاری و تداوم این سیاست‌ها در دولت جدید آسیب زیادی دیده است، از اهمیت بالایی برخوردار است. بسیاری از رسانه‌ها بر این باور هستند

هند هم یکی دیگر از کشورهای است که در سال‌های اخیر با کسری تجاری با چین روبه‌رو بود. در سال ۲۰۲۰ کسری تجاری هند با چین برابر با ۶۰ میلیارد دلار بود و در صورتی که با افزایش صادرات کالاهای مختلف به چین جایگزین بخشی از تجارت امریکا با چین شود، خواهد توانست کسری تجاری خود را برطرف کند و به شرایط تعادل نزدیک شود

# مشکل امروز و فردای دنیا

## کشورهای در حال توسعه آسیا آسیب پذیرترین کشورها در جریان تغییرات جوی هستند

منبع: مرکز مطالعاتی Swiss Re

چرا باید خواند:

تغییرات جوی

تهدیدی جدی است

و می تواند زندگی

ساکنان زمین را با

چالش های زیادی

رو به رو کند. در این

گزارش تاثیرات

اقتصادی این بحران

بررسی شده است.

در صورت تحقق این پیش بینی ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا ۲۴ درصد تنزل خواهد یافت. این در حالی است که ارزش تولید ناخالص داخلی امریکا و کانادا و بریتانیا حدوداً ۱۰ درصد تنزل خواهد یافت. میزان زیان تحمیل شده به اقتصاد کشورهای عضو اتحادیه اروپا برابر با ۱۱ درصد تولید ناخالص داخلی این منطقه خواهد بود ولی اقتصاد کشورهای فنلاند و سوئیس کمتر از ۶ درصد تولید ناخالص داخلی خود را از دست خواهد داد. در مقابل ارزش تولید ناخالص داخلی دو کشور فرانسه و یونان به ترتیب ۱۳ درصد کوچک می شود.

با توجه به این پیش بینی کشورهایی که هم اکنون درگیر بحران تغییرات جوی هستند و اغلب در مناطق گرمسیر دنیا قرار گرفته اند، بیشترین تاثیر منفی را از تغییرات جوی تجربه خواهند کرد. این کشورها نسبت به کشورهای صنعتی در اجرای طرح های مقابله با تغییرات جوی عقب تر هستند و در این بازه زمانی سی ساله هم فاصله آنها از هم بیشتر خواهد شد. در نتیجه چالش های زیاده تری در کشورهای در حال توسعه تجربه می شود.

سناریوی دیگری که مطرح است افزایش دمای کمتر از یک درجه است. این سناریو خوش بینانه ترین سناریوی این مرکز است و در صورتی محقق می شود که تمامی کشورها به طور هماهنگ برای مقابله با تغییرات جوی وارد میدان شوند و با هم برای تحقق این هدف همکاری کنند.

این مرکز یک سناریوی دیگر در مورد میزان افزایش دما تا سال ۲۱۰۰ ارائه داده است که بر مبنای آن در صورتی که دنیا برای مقابله با تغییرات جوی هیچ سیاستی در پیش نگیرد، دمای هوا بین ۴.۱ تا ۴.۸ درجه سانتی گراد بیش از سال ۲۰۱۰ خواهد بود. در این شرایط میزان انتشار کربن در دنیا بین ۸۰ تا ۱۸۰ میلیارد متر مکعب خواهد بود. در سناریوی دیگر دنیا به اجرای سیاست های کنونی ادامه می دهد ولی سیاست های سخت گیرانه تری را در جهان به کار نمی گیرد. در این شرایط دمای هوا بین ۳.۱ درجه تا ۳.۷ درجه افزایش پیدا خواهد و حجم کربن منتشر شده در دنیا در هر سال به رقمی بین ۵۰ تا ۸۰ میلیارد متر مکعب می رسد.

در صورتی که دنیا سیاست های سخت گیرانه تری را به کار بگیرد دمای زمین بین ۲.۶ درجه تا ۳.۲ درجه افزایش خواهد یافت و حجم کربن منتشر شده در دنیا به رقمی بین ۴۰ تا ۵۰ میلیارد متر مکعب در سال می رسد و اگر دنیا تمهیدات و سیاست های جدی برای مقابله با این تهدید جهانی را به کار بگیرد، خواهد توانست میزان افزایش دمای زمین را به کمتر از ۱.۵ درجه سانتی گراد هم برساند که موفقیت بزرگی برای اقتصاد جهان محسوب می شود. در صورتی که دنیا بتواند با اجرای سیاست هایی میزان افزایش دمای زمین تا سال ۲۱۰۰ را به ۲ درجه سانتی گراد برساند، میزان دی اکسید کربن منتشر شده در نتیجه فعالیت های اقتصادی آلاینده در جهان به حداکثر ۱۰ میلیارد متر مکعب در سال می رسد و در صورتی که بتواند میزان انتشار کربن را به صفر برساند یا زمینه را برای تخلیه میزان ذخایر کربن در دنیا فراهم کند، خواهد توانست شاهد رسیدن نرخ رشد افزایش دمای زمین به مرز ۱ درجه سانتی گراد یا کمتر باشد.

تغییرات جوی و افزایش دمای زمین بحران بعدی دنیا است، بحرانی که اغلب کشورهای دنیا در مورد آن آگاهی دارند و برنامه ریزی هایی برای مبارزه با آن انجام شده است ولی عملاً تحول مثبتی در رابطه با این چالش مشاهده نشده است.

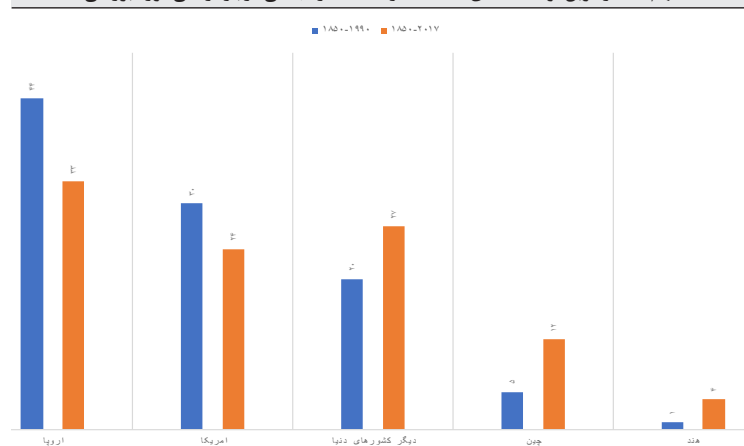
شرکت بیمه سوئیس اخیراً مطالعاتی در مورد تاثیرات اقتصادی تغییرات جوی انجام داد و در این گزارش نوشت: «تغییرات جوی بزرگ ترین تهدید بلندمدت برای اقتصاد دنیا محسوب می شود. در صورتی که دنیا برای کاهش انتشار کربن و مقابله با افزایش دمای زمین کاری انجام ندهد، ظرف سی سال آینده دمای زمین ۳ درجه سانتی گراد افزایش می یابد و در نتیجه ۱۸ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان از بین خواهد رفت. البته در صورتی که بخش خصوصی و دولتی همسو با هم برای مقابله با این بحران وارد عمل شوند و سیاست های مناسب را در پیش بگیرند، می توان تا اندازه زیادی از تشدید این بحران جلوگیری کرد.»

این مرکز مطالعاتی برای ارزیابی سطح تاثیرپذیری اقتصاد ۴۸ کشور دنیا در نتیجه تغییرات جوی چهار سناریوی مختلف در مورد میزان افزایش دمای زمین در بازه سی ساله مورد مطالعه در نظر گرفته است. با تشدید بحران تغییرات جوی، بلایای طبیعی بیشتری در دنیا اتفاق خواهد افتاد و در نتیجه نرخ بهره وری اقتصاد و میزان درآمد کشورها کاهش چشمگیری پیدا می کند. از طرف دیگر این بررسی ها نشان داده است تاثیر بحران تغییرات جوی روی کشورهای در حال توسعه بیش از کشورهای صنعتی خواهد بود و عدم کنترل این بحران سبب می شود تا نابرابری اقتصادی در دنیا با شدت زیادی افزایش پیدا کند.

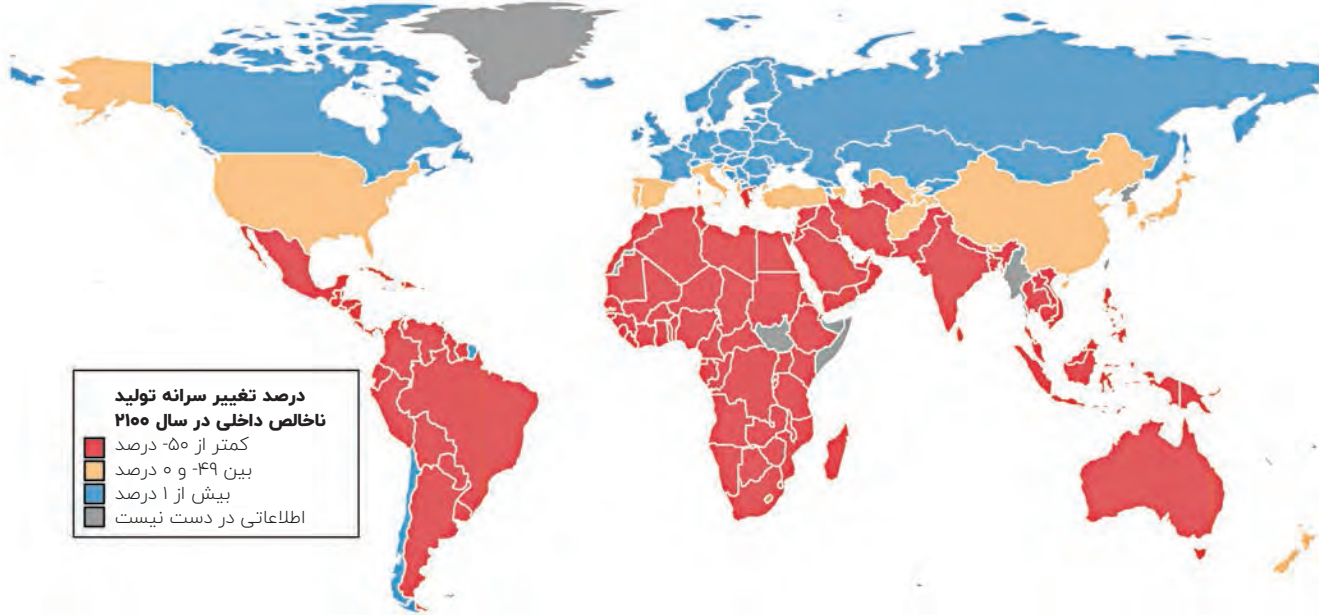
### ارزش تولید ناخالص کشورهای صنعتی ۱۰ درصد تنزل می یابد

در یکی از سناریوهای مطرح شده توسط شرکت بیمه سوئیس، دمای زمین طی ۳۰ سال آتی ۳.۲ درجه سانتی گراد افزایش خواهد یافت و

سهم انتشار کربن توسط مناطق مختلف (درصد انتشار تجمعی در بازه زمانی مورد بررسی)



## تاثیر تغییرات جوی روی سرانه تولید ناخالص داخلی کشورها تا سال ۲۱۰۰



رشد ۱ درصدی سرانه تولید ناخالص داخلی را تجربه می‌کنند. دودستگی در اقتصاد دنیا و حتی در برخورد با چالش بزرگ تغییرات جوی باعث می‌شود تا فشارهای اجتماعی زیادی به دولت‌ها وارد شود.

### روند انتشار کربن در دنیا تغییر کرده است

نکته مهم دیگر این است که روند تغییرات جوی در دنیا بستگی به میزان انتشار کربن و دیگر گازهای گلخانه‌ای و حجم این گازهای آلاینده در جو زمین دارد. به همین دلیل است که اولین و اصلی‌ترین گامی که کشورها برمی‌دارند تلاش برای کاهش انتشار کربن است و تمامی سیاست‌ها هم با همین هدف طراحی و اجرا می‌شود.

بررسی‌ها نشان داده است تا سال ۱۹۹۰ میلادی کشورهای صنعتی اصلی‌ترین آلاینده‌های جو زمین بودند. در فاصله سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۹۹۰ میلادی آمریکا و اروپا به تنهایی ۷۵ درصد از دی اکسید کربن دنیا را تولید کردند و همین سهم زیاد بود که سبب شد تا در دنیا بحث‌های زیادی در مورد ضرورت مسئولیت‌پذیری این کشورها در مقابله با تغییرات جوی و سرمایه‌گذاری در تکنولوژی‌های کم‌آلاینده سر بگیرد.

آمار نشان می‌دهد در فاصله سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۹۹۰ میلادی اروپا ۴۴ درصد از کربن دنیا را تولید کرده بود در حالی که آمریکا مسئول اصلی انتشار ۳۰ درصد از کل کربن دنیا بود و سهم دو کشور چین و هند در انتشار کربن دنیا به ترتیب برابر با ۵ درصد و ۱ درصد بوده است و دیگر کشورهای دنیا در مجموع تنها ۲۰ درصد از دی اکسید کربن دنیا را تولید کرده بودند. اما بعد از سال ۱۹۹۰ میلادی این الگو تغییر کرد و کشورهای صنعتی با به کار گیری تکنولوژی‌های تازه و کاهش انتشار کربن، سهم خود در انتشار کربن را تنزل دادند. بر مبنای داده‌های جدید میزان انتشار کربن توسط اروپا در فاصله سال‌های ۱۸۵۰ تا ۲۰۱۷ میلادی به ۲۳ درصد، توسط آمریکا به ۲۴ درصد و در چین به ۱۲ درصد از کل کربن منتشر شده در دنیا رسید و سهم هند تا مرز ۴ درصد افزایش یافت. در این بازه زمانی و به دلیل رشد سهم کشورهای در حال توسعه در انتشار کربن در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۷ میلادی، سهم دیگر کشورهای دنیا به مرز ۲۷ درصد کل کربن منتشر شده در دنیا رسید.

بررسی این آمارها نشان می‌دهد سهم کشورهای صنعتی در کربن منتشر شده در دنیا در حال کاهش و سهم کشورهای در حال توسعه به خصوص چین و هند در این عرصه افزایشی است و هر گونه تلاشی برای مقابله با تغییرات جوی در صورتی می‌تواند نتیجه‌بخش باشد که کشورهای در حال توسعه هم با آن همراهی کنند. ■

### آسیب‌پذیرترین کشورهای دنیا کدام‌اند

این مرکز مطالعاتی برای رده‌بندی کشورها از نظر میزان آسیب‌پذیری در برابر تغییرات جوی اقدام به تهیه شاخص اقتصادی تغییرات جوی کرد و هدف این مرکز از تهیه این شاخص شناسایی آسیب‌پذیرترین کشورها در مقابل تغییرات جوی بود. بررسی‌ها نشان داد کشورهایی که بیشترین تاثیر منفی را از تغییرات جوی متحمل می‌شوند، کشورهایی هستند که کمترین منابع را برای مقابله با تغییرات جوی در اختیار دارند، کشورهایی که در سال‌های اخیر برای مقابله با این بحران برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری نکرده‌اند و هیچ طرحی را برای کاهش انتشار کربن و در نهایت مقابله با تغییرات جوی اجرا نکرده‌اند. بر مبنای این رده‌بندی آسیب‌پذیرترین کشورهای دنیا در مقابل تغییرات جوی کشورهای مالزی، تایلند، هند، فیلیپین و اندونزی هستند و کمترین آسیب به کشورهای کانادا، آمریکا، سوئیس و آلمان وارد می‌شود. در حالت کلی کشورهایی که در مناطق سردسیر قرار دارند و متوسط دمای هوا در آنها پایین است، کمترین آسیب را در جریان تغییرات جوی متحمل می‌شوند و کشورهایی که در مناطق گرمسیر هستند بیشترین آسیب را خواهند دید. نکته دیگر هم میزان سرمایه‌گذاری کشورها برای مقابله با این وضعیت است. هر چه کشوری سرمایه‌گذاری بیشتری در این حوزه داشته باشد، منابع مالی بیشتری برای مقابله با تغییرات جوی اختصاص دهد و مشارکت بخش خصوصی و مردم برای عبور از این بحران بیشتر باشد، می‌تواند مشکلات کمتری را در این گذر تجربه کند.

اما سوال این است که برای مقابله دنیا با تغییرات جوی چه مبلغی باید سرمایه‌گذاری شود؟ مطالعات نشان داده است در صورتی که دنیا رقمی معادل ۱۰ درصد ارزش تولید ناخالص داخلی را طی سالی آینده برای توسعه زیرساخت‌ها و کاهش انتشار کربن سرمایه‌گذاری کند، می‌تواند مانع از افزایش دمای هوا بیش از ۲ درجه سانتی‌گراد شود. این سرمایه‌گذاری ارزشی معادل ۶۳ هزار میلیارد دلار آمریکا است که نیمی از زبان اقتصادی دنیا در صورت بی‌تفاوتی به این بحران جهانی تا سال ۲۰۵۰ خواهد بود.

در بخشی از این گزارش آمده است: «کشورهای کم‌درآمد و کشورهای دارای درآمد متوسط بالاترین میزان آسیب اقتصادی را در نتیجه تغییرات جوی متحمل خواهند شد. کشورهای واقع شده در قاره آفریقا، در آمریکای جنوبی، خاورمیانه و جنوب و شرق آسیا شاهد کاهش بالغ بر ۵۰ درصدی سرانه ارزش تولید ناخالص داخلی خود تا سال ۲۱۰۰ خواهند بود. در حالی که کشورهای صنعتی و سردسیر دنیا تا سال ۲۱۰۰ در خوش‌بینانه‌ترین حالت

در صورتی که دنیا برای مقابله با تغییرات جوی هیچ سیاستی در پیش نگیرد، دمای هوای زمین بین ۴.۱ تا ۴.۸ درجه سانتی‌گراد بیش از سال ۲۰۱۰ خواهد بود. در این شرایط میزان انتشار کربن در دنیا بین ۸۰ تا ۱۸۰ میلیارد متر مکعب خواهد بود

# بزرگ ترین اقتصادهای دنیا در پسا کرونا

در سال همه گیری، کره جنوبی وارد فهرست ۱۰ اقتصاد بزرگ دنیا شد

دیگر کشورهای دنیا وارد دوره پسا کرونا شوند. البته آمریکا تاکنون رکورد بزرگ ترین کشور درگیر با ویروس کرونا را از آن خود کرده است و هم اکنون از نظر شمار مبتلایان و شمار افرادی که جان خود را از دست داده اند، رتبه اول را در دنیا دارد. به همین دلیل اقتصاددانان بر این باورند که شرایط اقتصادی این کشور بسیار شکننده است. البته این شکنندگی سبب نمی شود تا آمریکا جایگاه اول را در رده بندی اقتصادهای بزرگ دنیا از دست بدهد ولی می تواند زمینه را برای افت ارزش تولید ناخالص داخلی در سال های آتی فراهم کند. فاصله زیاد ارزش تولید ناخالص داخلی آمریکا به عنوان بزرگ ترین اقتصاد دنیا با ارزش تولید ناخالص داخلی چین که در این فهرست رده دوم را دارد، باعث شد تا احتمال از دست دادن جایگاه اول دنیا توسط آمریکا بسیار کم باشد.

## هند جایگاه خود را در رده بندی جهانی از دست داد

یکی از کشورهایی که در جریان این بحران جایگاه خود را در رده بندی جهانی از دست داد، کشور هند بود. هند در سال ۲۰۱۹ جایگاه پنجم را در رده بندی اقتصادهای بزرگ دنیا داشت ولی هم اکنون ششمین اقتصاد بزرگ دنیا است. این کشور در زمره کشورهایی است که بالاترین نرخ درگیری با کرونا را دارد و با جهش هندی ویروس کرونا، در این روزها درگیر نرخ بالای ابتلا و مرگ است. در نتیجه برای کنترل سرعت رشد شمار بیماران مجبور به اجرای طرح های تعطیلی اقتصادی است. طرح هایی که می تواند زمینه را برای افت ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور تا سطحی بیش از سطح کنونی تانتهای امسال فراهم کند ولی مقامات دولتی هند اعلام کردند این کشور در انتخاب بین سلامت مردم و سلامت اقتصاد، به سلامت مردم توجه بیشتری دارد و چاره ای جز تعطیلی و قرنطینه گسترده ندارد. مسئله مهم در مورد وضعیت اقتصادی هند این است که انتظار نمی رود به این زودی بتواند جایگاه پنجم را پس بگیرد. صندوق بین المللی پول در این مورد نوشت: «هند برای بازگشت به جایگاه پنجم در رده بندی اقتصادهای بزرگ دنیا باید حداقل تا سال ۲۰۲۳ صبر کند و این در صورتی است که واکنش سببی که در این کشور جریان دارد بتواند باعث کنترل بیماری و جلوگیری از ابتلا به کرونا در این کشور شود.»

آمارهای ارائه شده توسط صندوق بین المللی پول نشان می دهد در نتیجه تعطیلی های گسترده فعالیت های اقتصادی در هند در سال ۲۰۲۰ به منظور مقابله با کرونا، ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور ۸ درصد تنزل پیدا کرد و با توجه به اینکه در سال جاری هم این کشور با چالش های زیادی روبرو است و موج ویروس جهش یافته هندی شمار زیادی از ساکنان هند را درگیر کرده است، در سال جاری هم خبری از رشد اقتصادی در این کشور نخواهد بود. انتظار می رود در سال ۲۰۲۱ ارزش تولید ناخالص داخلی هند بالغ بر ۱۲.۵ درصد تنزل پیدا کند. اقتصاددانان معتقدند در صورتی که این کشور موفقیتی در مبارزه با کرونا به دست نیابد باید منتظر موج های بزرگ تری از بحران مالی و اقتصادی در سال های آتی باشد. در سال ۲۰۲۱ بریتانیا توانسته

همه گیری کرونا باعث شد تا رده بندی اقتصادهای بزرگ دنیا هم تغییر کند. بسیاری از کشورها قبل از شروع همه گیری در زمره اقتصادهای بزرگ و در حال رشد دنیا بودند ولی در جریان همه گیری آسیب های زیادی متحمل شدند و از مسیر رشد اقتصادی خارج شدند. از جمله این کشورها می توان به برزیل و هند اشاره کرد که نه تنها از مسیر رشد اقتصادی خارج شدند بلکه به دلیل شدت بالای درگیری با کرونا شدیدترین رکود اقتصادی سی سال اخیر خود را نیز تجربه کرده اند. حال سوال اصلی این است که بزرگ ترین اقتصادهای دنیا در سال ۲۰۲۱ کدامند و آیا این کشورها در سال ۲۰۱۹ و قبل از همه گیری هم در رده اقتصادهای بزرگ جهان قرار داشتند یا خیر؟

در درجه اول باید در نظر داشت که رده بندی کشورها بر مبنای بزرگی ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی است. ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی به معنای ارزش کالاها و خدمات تولید شده در یک اقتصاد بر مبنای قیمت کنونی رایج در کشور است ولی از آنجا که در این محاسبه نرخ تورم از قیمت نهایی کالاها حذف نمی شود، احتمال اینکه ارزش تولید ناخالص داخلی بیش از مقدار واقعی یا کمتر از مقدار واقعی باشد وجود دارد. ولی با وجود این ضعف در روش محاسبه ارزش تولید ناخالص داخلی کشورها، در گزارش های رسمی صندوق بین المللی پول همواره از ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی به عنوان روشی برای مقایسه بزرگی اقتصاد کشورها استفاده می شود.

بر مبنای گزارش صندوق بین المللی پول در سال ۲۰۱۹ و قبل از شروع همه گیری در دنیا کشورهای آمریکا، چین، ژاپن و آلمان چهار اقتصاد بزرگ دنیا بودند و هنوز هم این کشورها در رده اول تا چهارم اقتصادهای بزرگ دنیا قرار دارند. جالب این جاست که این کشورها یا به سرعت توانسته اند از بحران خارج شوند یا مانند کشور آمریکا به دلیل سرعت بالای واکنش سببی توانسته اند با سرعت بیشتری در مقایسه با

منبع: صندوق بین المللی پول

چرا باید خواند:

همه گیری کرونا باعث

شد تا اقتصاد کشورها

آسیب زیادی متحمل

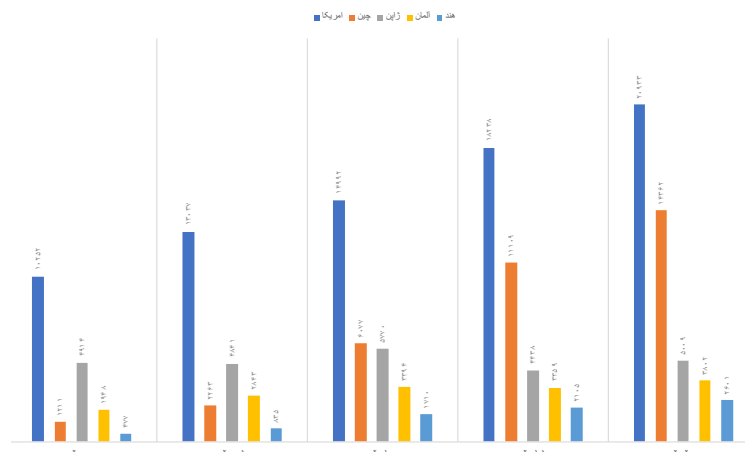
شوند و جایگاه آنها در

رده بندی اقتصادهای

بزرگ دنیا تغییر کند.

در سال ۲۰۲۴  
ارزش تولید  
ناخالص داخلی  
اسمی آمریکا به  
۲۵.۳ هزار میلیارد  
دلار می رسد.  
ارزش تولید  
ناخالص داخلی  
این کشور در سال  
۲۰۰۰ برابر با  
۱۰.۲۵۲ هزار  
میلیارد دلار بود

ارزش تولید ناخالص داخلی ۵ اقتصاد بزرگ دنیا (میلیارد دلار)



بر مبنای گزارش صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۹ و قبل از شروع همه‌گیری در دنیا کشورهای آمریکا، چین، ژاپن و آلمان چهار اقتصاد بزرگ دنیا بودند و هنوز هم این کشورها در رده اول تا چهارم اقتصادهای بزرگ دنیا قرار دارند.

| بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا پیش از کرونا و بعد از کرونا (بر مبنای بزرگی تولید ناخالص داخلی اسمی) |                                |                                |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------|--------------------------------|
| رتبه                                                                                          | بزرگ‌ترین اقتصادها در سال ۲۰۱۹ | بزرگ‌ترین اقتصادها در سال ۲۰۲۱ |
| ۱                                                                                             | آمریکا                         | آمریکا                         |
| ۲                                                                                             | چین                            | چین                            |
| ۳                                                                                             | ژاپن                           | ژاپن                           |
| ۴                                                                                             | آلمان                          | آلمان                          |
| ۵                                                                                             | هند                            | بریتانیا                       |
| ۶                                                                                             | بریتانیا                       | هند                            |
| ۷                                                                                             | فرانسه                         | فرانسه                         |
| ۸                                                                                             | ایتالیا                        | ایتالیا                        |
| ۹                                                                                             | برزیل                          | کانادا                         |
| ۱۰                                                                                            | کانادا                         | کره جنوبی                      |

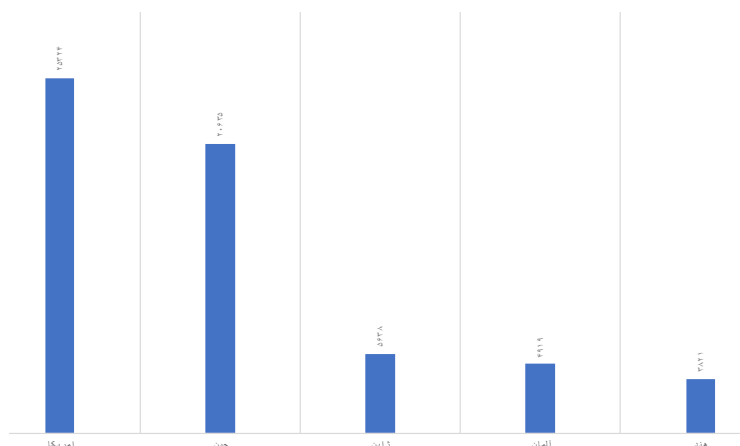
آن به ۲۰۶ هزار میلیارد دلار می‌رسد. این در حالی است که در سال ۲۰۰۰ ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی این کشور برابر با ۱۲۱۱ هزار میلیارد دلار بوده است و این کشور جایگاه چهارم را در فهرست بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا بعد از آمریکا و ژاپن و آلمان داشت.

در سال ۲۰۲۴ سومین اقتصاد بزرگ دنیا کشور ژاپن خواهد بود و آلمان و هند در جایگاه چهارم و پنجم خواهند بود و ارزش تولید ناخالص داخلی آنها به ترتیب به ۵۶ هزار میلیارد دلار، ۴۰۹ هزار میلیارد دلار و ۳۸ هزار میلیارد دلار می‌رسد.

در بخش دیگری از این گزارش به پیش‌بینی نرخ رشد اقتصادی کشورهای دنیا در پنج سال پیش رو یعنی در فاصله سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ پرداخته شده است. طبق این گزارش بالاترین نرخ رشد اقتصادی به هند اختصاص خواهد داشت که برابر با ۷.۲ درصد خواهد بود در حالی که بنگلادش با تجربه رشد اقتصادی ۶.۹ درصدی در بازه مورد مطالعه جایگاه دوم را در این فهرست خواهد داشت.

کشورهای رواندا، ویتنام و کامبوج در این رده‌بندی جایگاه سوم تا پنجم را دارند و نرخ رشد اقتصادی آنها در بازه زمانی مورد مطالعه به ترتیب برابر با ۶.۷ درصد، ۶.۷ درصد و ۶.۶ درصد خواهد بود. ■

بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا در سال ۲۰۲۴ (ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی، هزار میلیارد دلار)



است جایگاه پنجم این فهرست را به خود اختصاص دهد. در سال ۲۰۲۴ ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور آسیایی به ۳۸ هزار میلیارد دلار می‌رسد و دوباره جایگاه پنجم را به خود اختصاص می‌دهد.

#### برزیل از فهرست ۱۰ اقتصاد بزرگ دنیا خارج شد

در سال ۲۰۱۹ برزیل جایگاه نهمین اقتصاد بزرگ دنیا را داشت ولی بحران کرونا باعث شد تا این جایگاه را از دست بدهد. طبق گزارش ارائه شده توسط صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۲۱ برزیل جایگاه دوازدهم را در فهرست بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا به خود اختصاص داد و نامش را در تاریخ به عنوان تنها کشوری که از فهرست ۱۰ اقتصاد بزرگ دنیا خارج شده است، ثبت کرد. نکته مهم این است که این کشور تا سال ۲۰۲۶ توان بازگشت به فهرست ۱۰ اقتصاد بزرگ دنیا را نخواهد داشت زیرا در جریان کرونا زیرساخت‌های اقتصادی این کشور آسیب زیادی دیده است و احتمالاً درگیری برزیل با بحران اقتصادی ناشی از کرونا سال‌ها ادامه خواهد داشت. صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد در سال قبل ارزش تولید ناخالص داخلی برزیل ۴.۱ درصد تنزل پیدا کرد و انتظار می‌رود در سال جاری ما شاهد رشد ۳.۷ درصدی اقتصاد این کشور باشیم ولی نرخ پایین واکسیناسیون در این کشور باعث می‌شود تا تحقق این پیش‌بینی دور از انتظار باشد.

#### کره جنوبی دهمین اقتصاد بزرگ دنیا شد

در سالی که اغلب کشورها در نتیجه کرونا با چالش‌های زیادی روبرو شدند، کره جنوبی توانست وارد فهرست ۱۰ اقتصاد بزرگ دنیا شود. در این سال کره جنوبی وارد این فهرست شد و بعد از کانادا جایگاه دهم این فهرست را از آن خود کرد. پیش‌بینی می‌شود حداقل تا سال ۲۰۲۶ در این جایگاه باقی بماند. صندوق بین‌المللی پول با اشاره به این مطلب که کره جنوبی از اولین کشورهایی بود که خبر از ابتلا به کرونا داد، نوشت: «این کشور اوایل سال ۲۰۲۰ خبر از ابتلای مردم به ویروس کرونا داد ولی به سرعت توانست این بحران را کنترل کند و نرخ ابتلا و مرگ و میر را کاهش دهد. از طرف دیگر در سال ۲۰۲۰ کره جنوبی صادرات ریزتراشه‌ها را افزایش داد و توانست درآمد زیادی از محل صادرات این فراورده‌های تکنولوژیکی به دست بیاورد. رشد صادرات ریزتراشه‌ها در کنار سرعت بالای کره جنوبی در کنترل بحران کرونا باعث شد تا این کشور بتواند نرخ انقباض اقتصادی را در سال ۲۰۲۰ به حداقل برساند. در سال ۲۰۲۰ نرخ انقباض اقتصادی این کشور برابر با ۱ درصد بود.

این کشور در ماه‌های اخیر با افزایش نرخ ابتلا به کرونا روبرو شده است و در نتیجه مجبور به اجرای طرح تعطیلی اقتصادی شد. احتمال می‌رود تداوم تعطیلی‌ها باعث شود تا سرعت رشد اقتصادی این کشور نسبت به پیش‌بینی‌های قبلی کاهش یابد و در خوش‌بینانه‌ترین حالت به ۳.۶ درصد برسد ولی حتی این اتفاق هم باعث نمی‌شود جایگاه دهم این فهرست را از دست بدهد. این کشور در سال گذشته توانست رشد مصرف را نیز تجربه کند که دلیل آن افزایش خریدهای آنلاین در کره جنوبی بود.

#### بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا در سال ۲۰۲۴

در سال ۲۰۲۴ ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی آمریکا به ۲۵.۳ هزار میلیارد دلار می‌رسد. ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۰۰ برابر با ۱۰.۲۵۲ هزار میلیارد دلار بود. در جایگاه دوم اقتصادهای بزرگ دنیا در سال ۲۰۲۴، کشور چین خواهد بود که ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی



# بازار کار در پسا کرونا

## آیا بازار کار دیجیتال جایگزین بازار کار سنتی می شود؟

در گزارش سازمان بین المللی کار آمده است: «پلتفرمهای اشتغال دیجیتال طی یک دهه اخیر پنج برابر شده است و افراد بیشتری در این پلتفرمها مشغول به کار هستند. در سال ۲۰۱۰ تنها ۱۴۲ میلیون نفر در دنیا در پلتفرمهای دیجیتال کار فعال بودند در حالی که در سال ۲۰۲۰ شمار این افراد به ۷۷۷ میلیون نفر رسیده است و نکته مهم این است که در پنج سال آتی سرعت رشد این پلتفرمها افزایش چشمگیری خواهد یافت که دلیل آن هم توسعه تکنولوژیکی و ورود به چهارمین انقلاب صنعتی در دنیا است.»

طبق مطالعات انجام شده توسط این سازمان دو پلتفرم اصلی کار دیجیتال در سال ۲۰۲۰ در دنیا وجود داشته است که یکی از آنها پلتفرمهای آنلاین است که بر مبنای آنها مسئولیتهای افراد به صورت آنلاین تعریف می شود و نیروی کار در خارج از دفتر کار این مسئولیتها را انجام داده و کار نهایی را به صورت آنلاین به کارفرما ارسال می کنند. دومین پلتفرم مهم کار دیجیتال در دنیا هم پلتفرمهای مکان محور است که به موجب آن افراد در یک مکان فیزیکی حضور دارند ولی سفارشها به صورت آنلاین ارسال می شود و خدمات ارائه می شود. به عنوان مثال می توان به تاکسیهای اینترنتی یا کارگران فعال در بخش تحویل کالاهای خریداری شده به صورت آنلاین اشاره کرد.

سازمان بین المللی کار در گزارش اخیر خود نوشت: «توسعه اقتصاد دیجیتال باعث افزایش شمار پلتفرمهای کار دیجیتال در دنیا می شود و می تواند ساختار و نحوه اشتغال را به طور کلی تغییر دهد. در نتیجه این تحول، کسب و کارها برای تامین نیروی کار مورد نیاز خود تنها به افراد ساکن در شهری که شرکت در آن واقع شده است اکتفا نمی کنند بلکه می توانند از ظرفیت نیروی کار موجود در بازار جهانی استفاده کنند که مزیت اقتصادی بسیار بزرگی محسوب می شود. از طرف دیگر عدم نیاز به حضور نیروها در یک دفتر کاری باعث شده است تا هزینه شرکتها

در دنیایی که به سرعت در حال تغییر است، تغییر در بازار کار دور از انتظار نخواهد بود. تغییری که به دنبال تمامی انقلابهای صنعتی در دنیا ایجاد شده است و حال که دنیا در جریان چهارمین انقلاب صنعتی در دنیا است هم شاهد آن هستیم. از یک طرف افزایش حضور رباتها در فعالیتهای اقتصادی، کارخانههای تولیدی و حتی مشاغل خدماتی مانند رستورانها است و از طرف دیگر افزایش فرصتهای اشتغال برای انسانها در دنیای دیجیتال است که باعث شده است تا دنیا با شرایط تازمای روبرو شود. سازمان بین المللی کار در این مورد نوشت: «باید در نظر داشت که این تحولات می تواند شمار زیادی از مردم را بیکار کند. افرادی که در مشاغل خدماتی یا مشاغل بدون نیاز به سطح دانش و مهارت بالا فعالیت می کردند، در پسا کرونا شغل خود را از دست خواهند داد. رباتها به جای کارگران کارخانهها مشغول می شوند و حتی رستورانها هم شاهد حضور رباتها به عنوان آشپز و گارسون و حتی کمک پرستار در بیمارستانها و مسئول نظافت در بیمارستانها و هتلها خواهیم بود. بنابراین این مشاغل در پسا کرونا از بین می رود و افرادی که قبل از همه گیری در این حوزهها مشغول به کار بودند باید خود را برای پسا کرونا آماده کنند.»

### برای پسا کرونا آماده شوید

نکته مهم این است که نیروی کار باید برای اشتغال در پسا کرونا آماده شوند. کسب مهارتهای لازم برای اشتغال در پسا کرونا یکی از کارهای مهم و ضروری است. سازمان بین المللی کار نوشت: «مهارتآموزی در حوزه تکنولوژی، یاد گرفتن نحوه اشتغال در دنیای دیجیتال و حتی نحوه ایجاد کسب و کار در این زمینه اهمیت دارد. باید در نظر داشت تا زمانی که این آماده سازی انجام نشود، افراد نمی توانند در پسا کرونا شغل مناسبی به دست بیاورند.»

منبع: سازمان بین المللی کار

چرا باید خواند:

اقتصاد دیجیتال

فرصتهای تازه ای

را در اختیار اقتصاد

دنیا قرار می دهد ولی

اشتغال در این فضا

نیاز به مهارت آموزی و

آماده سازی نیروی کار

دارد.

آمارهای ارائه شده توسط سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد در فضای اقتصاد دیجیتال نرخ مشارکت اقتصادی زنان بیشتر از اقتصاد سنتی است. زنان زیادی هستند که به صورت دورکاری به اشتغال و کسب درآمد مشغول هستند که این مزیت بزرگی برای اقتصاد کشورها است.

کاهش پیدا کند و راندمان کاری آنها افزایش پیدا کند. نیروی کار هم این فرصت را دارند که به بازار کار جهانی دسترسی داشته باشند»

### فرصتی طلایی برای اشتغال زنان

مزیت اصلی اقتصاد دیجیتال این است که فرصت بیشتری برای اشتغال فراهم می‌کند. دور کاری و عدم نیاز به حضور در محیط کار سبب می‌شود تا شمار زیادی از افرادی که در حالت عادی امکان اشتغال را نداشتند، وارد بازار کار شوند. آمارهای ارائه شده توسط سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد در فضای اقتصاد دیجیتال نرخ مشارکت اقتصادی زنان بیشتر از اقتصاد سنتی است. زنان زیادی هستند که به صورت دورکاری به اشتغال و کسب درآمد مشغول هستند که این مزیت بزرگی برای اقتصاد کشورها است.

از طرف دیگر از آنجا که نیاز به حضور در محیط کار وجود ندارد، نرخ مشارکت اقتصادی افرادی که ناتوانی‌های جسمی دارند هم بیشتر می‌شود. این برای جوامعی که سهمی از نیروهای خود را به دلیل ناتوانی‌های جسمی از فعالیت اقتصادی محروم کرده بود، مزیت بسیار بزرگی است. از طرف دیگر افزایش نرخ اشتغال و مشارکت اقتصادی در کشورها می‌تواند زمینه را برای کاهش نرخ فقر و کاهش نابرابری‌های اقتصادی نیز فراهم کند که باز هم برگ برنده‌ای برای اقتصاد کشورها محسوب می‌شود.

### اقتصاد دیجیتال ضعف‌های قانونی دارد

اما این فضای تازه کاری که محصول توسعه تکنولوژی و اقتصاد دیجیتال است، چالش‌هایی را نیز برای افراد به همراه می‌آورد. یکی از این چالش‌ها در نتیجه عدم دسترسی به اطلاعات یکسان توسط نیروهای کاری ساکن در کشورهای مختلف است که به شرکت‌ها امکان می‌دهد تا نظام دستمزدی مختلفی برای افراد تدوین کنند. در واقع کارفرمایی که در امریکانیزو استخدام می‌کند در صورت استخدام نیروهای امریکایی باید از نظام حقوقی و دستمزدی کشور پیروی کند ولی در صورتی که یک نیرو از کشور در حال توسعه استخدام کند می‌تواند با پرداخت دستمزد بسیار پایین‌تر همان خدمات را دریافت کند و از آنجا که نیروی استخدام‌شده اطلاعاتی در مورد قانون کار امریکا و میزان دستمزدها ندارد، ممکن است با دریافت مبلغ پایین‌تری نسبت به دستمزدهای استاندارد این پیشنهاد کاری را بپذیرد. این مسئله از نظر قانونی نادرست است و به همین دلیل است که باید نظام قانون کار بین‌المللی تدوین شود و تمامی کشورها و نیروهای کاری با دریافت اطلاعات کامل در مورد کاری که به آنها پیشنهاد می‌شود تصمیم‌گیری کنند.

سازمان بین‌المللی کار در این مورد نوشت: «یک سوال مهم در مورد پلتفرم‌های دیجیتال کار این است که چگونه می‌توانیم تضمین کنیم که حقوق اصلی و اساسی افراد شاغل در این پلتفرم‌ها تامین شود. در درجه اول اطلاعات دقیقی در مورد شمار افرادی که در حوزه دیجیتال فعالیت می‌کنند وجود ندارد و از آنجا که نظام مالیاتی مشخصی برای فعالیت در اقتصاد دیجیتال ارائه نشده است، نمی‌توان با اطمینان شمار شرکت‌هایی را که در این عرصه فعالیت می‌کنند اعلام کرد. حتی ارزش اقتصاد دیجیتال و نرخ رشد آن در سال‌های اخیر هم با تخمین ارائه می‌شود. به همین دلیل است که به نظر می‌رسد اصلی‌ترین و مهم‌ترین چالش در شرایط کنونی ضعف اطلاعاتی باشد و برای برطرف کردن این ضعف باید قوانینی وضع شود تا زمینه را برای جمع‌آوری اطلاعات دقیق فراهم کند»

در شرایط کنونی افرادی که در پلتفرم‌های دیجیتال کار می‌کنند از حقوق نیروهای کاری دیگر برخوردار نیستند. به عنوان مثال در صورتی که بیکار شده باشند نمی‌توانند از حقوق بیکاری استفاده کنند و اغلب امکان طرح دعوی حقوقی علیه افراد را ندارند. به همین دلیل در شرایط بحران مانند وضعیتی که در دنیا به دلیل همه‌گیری کرونا ایجاد شد، این افراد بیشترین آسیب را می‌بینند. بررسی‌های انجام‌شده توسط سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد در سال گذشته که دنیا درگیر همه‌گیری کرونا بود بسیاری از افرادی که در بخش تاکسی‌های آنلاین کار می‌کردند با کاهش درآمد روبه‌رو شدند و شمار زیادی اعلام کردند برای تامین هزینه‌های جاری خود مجبور به فعالیت در حوزه دیگری شده‌اند. این مسئله شامل افرادی که در بخش‌های دیگر اقتصاد دیجیتال کار می‌کردند هم شده است. نرخ بیکاری این افراد در مقایسه با افرادی که در اقتصاد سنتی کار می‌کردند ۶۰ درصد بیشتر بود.

### سیاست‌های حوزه اقتصاد دیجیتال سیاست‌های بین‌المللی است

سازمان بین‌المللی کار در این گزارش به ضرورت همکاری و مشارکت دولت‌ها در حوزه تدوین قانون کار دیجیتال و حمایت از افرادی که در این عرصه کار می‌کنند اشاره کرد و نوشت: «ما سال‌های سال تلاش کردیم تا قوانینی تدوین و اجرا کنیم و اطمینان باییم افرادی که کار می‌کنند دستمزد کافی، خدمات اجتماعی مناسب و برخورد انسانی را دریافت می‌کنند. این زمان صرف شد تا افراد ساعت کاری مشخص داشته باشند و در کار خود از فضای ایمن و خدمات درمانی برخوردار شوند. ولی واقعیت این است که در دنیای دیجیتال بخش زیادی از قوانین گذشته قابل اجرا نیست و باید طرح‌های تازه‌ای پیشنهاد، بررسی و تدوین شود. باید انسان‌ها به عنوان بازیگران اصلی اقتصاد دیجیتال بتوانند از حقوق کاری مناسبی برخوردار شوند و مزایایی متناسب با کاری که انجام می‌دهند دریافت کنند. اولین گام برای تحقق این هدف ایجاد پلتفرمی است که شاغلان حوزه اقتصاد دیجیتال را معرفی کند و به آنها شخصیت حقیقی در فضای مجازی دهد. در واقع در اولین گام باید نیروهای دور کار به عنوان نیروی کار ثابت با نوع فعالیت دورکاری معرفی شوند تا در فهرست نیروهای کاری شرکت‌ها قرار بگیرند و تمامی مزایا و خدمات نیروهای دیگر را دریافت کنند. شرکت‌هایی که در فضای دیجیتال کار می‌کنند باید وجهه حقوقی به دست بیاورند، از نظام مالیاتی مشخصی پیروی کنند و اصول قانونی حاکم بر اقتصاد دیجیتال را دنبال کنند.

این سازمان به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین راهی که باید برای قانونمندی اقتصاد دیجیتال و فضای کاری دیجیتال باید طی شود نوشت: «دولت‌ها باید برای تدوین یک نظام قانونی هماهنگ برای شاغلان در عرصه اقتصاد دیجیتال با هم گفت‌وگو کنند و تلاش کنند تا فرصت‌های اشتغال در اقتصاد دیجیتال را در اختیار تمامی مردم قرار دهند. از آنجا که بازیگران اقتصاد دیجیتال در یک کشور ضرورتاً نیروهای کاری همان کشور نیستند، باید همکاری همه‌جانبه دنیا فراهم شود تا قوانینی جهانی وضع و اجرا شود و اصول آن به اطلاع تمامی فعالان اقتصاد دیجیتال در جهان برسد. زمینه‌سازی برای تقویت نرخ رشد اقتصادی پایدار در فضای دیجیتال و حرکت به سمت اهداف توسعه اقتصادی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین مسائلی است که باید در این مذاکرات مد نظر قرار بگیرد.»

در پایان باید در نظر داشت که با تغییر فضای کار، نیازهای بازار هم در حال تغییر است و نیازهای قانونی و حمایت‌های دولتی از نیروی کار هم باید متناسب با این شرایط تازه باشد. ■

در سال ۲۰۱۰ تنها ۱۴۲ میلیون نفر در دنیا در پلتفرم‌های دیجیتال کار فعال بودند در حالی که در سال ۲۰۲۰ شمار این افراد به ۷۷۷ میلیون نفر رسیده است و نکته مهم این است که در پنج سال آتی سرعت رشد این پلتفرم‌ها افزایش چشمگیری خواهد یافت که دلیل آن هم توسعه تکنولوژیکی و ورود به چهارمین انقلاب صنعتی در دنیا است

# ارز دیجیتال بانکی در راه بازار

آیا کشورهای آسیایی برای استفاده از ارزهای دیجیتال زمینه سازی کرده اند؟

منبع eastasiaforum

چرا باید خواند:

پول های دیجیتال را

می توان نسل بعدی

پول در دنیا دانست.

اماد را اغلب کشورهای

آسیایی هنوز به این

مسئله مهم توجهی

نشده است

زمانی که ارزهای مجازی و رمزارزها وارد چرخه اقتصادی دنیا شدند، بیت کوین به عنوان یک چالش جدی برای بانکهای مرکزی دنیا معرفی شد. بانکهایی که با هدف کنترل بازار ارز ایجاد شده بودند و حال با رقیبی روبرو بودند که خارج از کنترل آنها عمل می کرد و بازار ارز را در دنیا به چالش می کشید. به همین دلیل بود که در سالهای اولیه عرضه آنها به بازار، بانکهای مرکزی مقاومت زیادی برای پذیرش آنها داشتند و در بسیاری از موارد سیاستهایی وضع می کردند که به عملکرد بازار بیت کوین آسیب وارد می کرد ولی با گذشت زمان بالاخره روزگار خوش ارزهای مجازی و رمزارزها در دنیا شروع شد و بانکهای مرکزی دنیا یک به یک اقدام به پذیرش آنها کردند. در واقع بانکهای مرکزی پذیرفتند که ارزهای دیجیتال نسل آینده بازار پول در دنیا هستند و بهتر است به جای مقاومت در برابر آن، با این دنیای تازه همراهی کرد و آن را پذیرفت و از منابع آن بهره مند شد. حال جهان به تکنولوژی خلافتانه و توسعه یافته ای که سنگ بنای شکل گیری بیت کوین و دیگر رمزارزها در دنیا بوده است به دیده احترام می نگرد و در تلاش است تا سهمی از این بازار را به خود اختصاص دهد.

اما بلاکچین که بسیاری از آن به عنوان اولین و اصلی ترین بخش در دنیای دیجیتال امروزی نام می برند چیست؟

بلاکچین گستره وسیعی از تکنولوژی های قابل برنامه ریزی را شامل می شود که پارامترها و الگوریتمهای موجود در آن قابل تغییر است و راههای زیادی برای رصد و ارزیابی دارایی ها را در اختیار کاربر آن قرار می دهد. این تکنولوژی فرصتی طلایی در اختیار افراد قرار می دهد تا روند صدور و ایجاد ارزهای مجازی و رمزارزها را در دنیا مدیریت کنند و از افزایش بیش از حد عرضه اجتناب کنند.

## تفاوت رمزارزها و ارزهای مجازی چیست

باید در نظر داشت که بین مفهوم ارزهای دیجیتال یا ارزهای مجازی در

سطح وسیع و کلی آن با رمزارزهایی که بر مبنای تکنولوژی های بلاکچین ایجاد می شود تفاوت زیادی وجود دارد. هم اکنون بخش زیادی از پول های استفاده شده در دنیا را پول های دیجیتال تشکیل می دهد. پول هایی که در شبکه داده های کامپیوتری وجود دارد و از همین طریق هم قابل استفاده است و بانکهای مرکزی هم برای کنترل بازار از ابزارها و روش های مختلفی برای ایجاد تعادل بین پول نقد موجود در بازار و حجم پولی که در حسابهای بانکی وجود دارد استفاده می کنند.

اغلب بانکهای مرکزی دنیا سیستمهای پرداخت سریع از طریق فضای دیجیتال را قانونمند کرده اند تا امکان تقلب و اختلال در این روند از بین برود. به همین دلیل است که در بیشتر کشورهای دنیا بخش زیادی از مبادلات مالی بین افراد و کسب و کارها از طریق موبایل بانکها یا پرداخت های الکترونیک انجام می شود و بار اصلی اجرای این سیاستها در اقتصاد دیجیتال امروزی در دنیا بر دوش اپراتورهای شبکه های تلفن همراه و نظام بانکی است و پر واضح است که حجم مبادلات مالی انجام شده در این فضای دیجیتال در هر روز بسیار زیاد است و همین حجم بالای مبادلات نشان دهنده اهمیت این فضای تازه برای اقتصاد جهان است.

آمارهای ارائه شده توسط دولت چین نشان می دهد در سال ۲۰۱۹ میلادی ارزش مبادلات مالی از طریق موبایل بانکها در این کشور به ۵۳۰۴ هزار میلیارد دلار رسید که ۴ برابر ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور بود. چین در این سال توانست رکورد بزرگترین بازار پرداخت دیجیتال در دنیا را به خود اختصاص دهد ولی این پایان ماجرا نبود و آمارها حکایت از رشد روزافزون این آمار در سال ۲۰۲۰ داشت. رشدی که به دلیل همه گیری کرونا و ناتوانی مردم برای خرید در فضاهای فیزیکی اتفاق افتاد و تمایل و تقاضا برای استفاده از دنیای آنلاین و اقتصاد دیجیتال را بیشتر کرد.

این کشور به دلیل جمعیت بالا و ارزش بالای اقتصادش می تواند نقش مهمی در این دنیای تازه داشته باشد. این کشور آسیایی تلاش کرده است تا با ایجاد زمینه برای کاهش استفاده از بانکها و کارتهای بانکی، زمینه را برای استفاده از سیستمهای پرداخت سریع با به کارگیری کدهای QR فراهم کند. از جمله این تلاشها را می توان در ایجاد سیستم پرداخت سریع Alipay و WeChatPay دانست که هریک از آنها بالغ بر یک میلیارد کاربر فعال در حساب پرداخت های سریع خود دارند. بزرگی حجم مبادلات مالی در این سیستمهای مالی نوین در چین این نگرانی را ایجاد کرده است که اختلال در عملکرد هریک از آنها باعث ایجاد ریسک سیستماتیک در فضای مالی چین و در نهایت در اقتصاد دنیا شود. همین مسئله ضرورت قانون گذاری دقیق تر در این حوزه و نظارت بیشتر را فراهم کرد.

## آسیایی ها برای کسب منفعت از این فرصت طلایی به

خط شدند

بزرگی آمارها و ارقام مرتبط با اقتصاد دیجیتال و مبادلات ارزهای دیجیتال در دنیا باعث شده است تا بانکهای مرکزی برای کسب سود از این فرصت طلایی وارد میدان شوند. یکی از این کشورها تایلند است



انتظار می رود عرضه ارز دیجیتال توسط بانکهای مرکزی باعث افزایش رقابت در فضای پرداخت های موبایلی در دنیا شود، ضمن اینکه از ریسکهای موجود در این فضا بکاهد

زیادی در مورد هک شدن موبایل افراد و دسترسی هکرها به اطلاعات حساب آنها منتشر شده است و اخیراً هم خبرهای زیادی در مورد دسترسی هکرها به اطلاعات حساب‌ها تنها بعد از ارسال پیامک و پاسخ دادن فرد به آن پیامک، منتشر شده است. این خبرها نشان می‌دهد سیستم پرداخت موبایلی یا موبایل بانک‌ها چندان قابل اعتماد نیستند و حفاظت از این فضا ضروری است. با عرضه ارز دیجیتال بانک مرکزی بخشی از این خطرات از بین می‌رود. از طرف دیگر در صورتی که بانک‌های مرکزی وارد این فضا شوند، سرعت دیجیتالی شدن اقتصاد افزایش پیدا می‌کند و هزینه‌های ناشی از استفاده از پول نقد در کشورها کاهش پیدا می‌کند. از طرف دیگر نظارت بانک مرکزی بر بازار ارز مجازی دولتی باعث می‌شود تا پولشویی از این طریق محدود شود زیرا بانک مرکزی هر کشوری می‌تواند به طور دقیق و کامل بر روند مبادلات ارزهای دیجیتال نظارت داشته باشد.

#### دیگر کشورهای آسیایی هم به تکاپو افتاده‌اند

اما پیشگامی چندین کشور در عرضه ارز دیجیتال بانک مرکزی دیگر کشورها را هم به تکاپو انداخت تا از رقبا عقب نمانند. در کشور هند طرح قانونمندسازی فعالیت در بازار رمزارزها به پارلمان ارائه شده است و پیش‌بینی می‌شود به زودی این طرح در پارلمان به رای گذاشته شود. رسانه‌های هندی بر این باورند که قانون‌گذاران این کشور استفاده و مبادله تمامی رمزارزهای خصوصی را در کشور ممنوع خواهند کرد و بستر را برای ایجاد چارچوب مناسب برای فعالیت بانک مرکزی و عرضه ارز دیجیتال بانکی فراهم می‌کنند. اما به نظر می‌رسد فیلیپینی‌ها در این زمینه برنامه مشخصی نداشته باشند. این کشور در سال ۲۰۰۱ به عنوان اولین کشور آسیایی معرفی شد که امکان استفاده از پرداخت‌های موبایلی با پول‌های هوشمند را فراهم کرد ولی برای عرضه ارز دیجیتال بانک مرکزی هیچ طرحی در کشور وجود ندارد و ارزهای مجازی خصوصی به راحتی در کشور خرید و فروش می‌شود. کشورهای بزرگ‌تر آسیایی از قبیل اندونزی هم در این رقابت عقب مانده‌اند. جاکارتا پست در روز آخر آوریل سال ۲۰۲۱ در گزارشی نوشت اندونزی عجله‌ای برای ورود به بازار ارزهای مجازی ندارد و حتی عرضه ارز مجازی بانک مرکزی هم در دستور کار این کشور نیست. این گزارش در شرایطی منتشر شد که بالغ بر ۸۰ درصد بانک‌های مرکزی در دنیا وارد دنیای ارزهای مجازی شده‌اند و از مراحل مطالعاتی و مقدماتی گرفته تا عرضه ارز دیجیتال و مطالعات میدانی به فعالیت مشغول هستند. بدون شک کشورهایی که در تکنولوژی‌های پرداخت دیجیتالی و ایجاد ارزهای مجازی و رمزارزهای بانک مرکزی سرمایه‌گذاری زیادی کرده‌اند، به زودی از منافع زیادی برخوردار خواهند شد. افزایش نرخ رشد فعالیت‌های اقتصادی در این کشور در نتیجه سهولت استفاده از پول‌های مجازی و حتی پس‌انداز و کاهش هزینه‌های مبادلات مالی می‌تواند بستر را برای افزایش حجم و ارزش مبادلات فراهم کند. این کشورها امکان استفاده از ارزهای مجازی را برای مشتریان خارجی نیز فراهم می‌کنند، در نتیجه حتی پرداخت‌های بین‌المللی هم با پول‌های دیجیتال ساده‌تر، سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر می‌شود و در نهایت کشورهایی که در این حوزه سرمایه‌گذاری نکرده‌اند از این فرصت‌ها بی‌بهره خواهند ماند. باید در نظر داشت که پول‌های دیجیتال، نسل آینده پول در دنیا است و دولت‌ها هم باید با توجه به این نکته مهم برای آینده اقتصادی کشور برنامه‌ریزی کنند. ■

که با هدف تمرکز روی مبادلات سریع بین بانکی توسط افراد مختلف در محل خرید استفاده از کدهای QR را در دستور کار قرار داد و حتی از شماره موبایل یا شماره حساب بانکی هم به عنوان روشی برای مبادله پول از حساب یک فرد به حساب فرد دیگر استفاده شد. این کشور که نامش را به عنوان یکی از پیشگام‌ترین کشورها در این عرصه ثبت کرده است در سال ۲۰۱۷ طرح PromptPay را راه‌اندازی کرد و از بانک‌های بزرگ تایلند خواسته شد با به کارگیری این سیستم نوین پرداخت زمینه را برای کاهش هزینه‌های مبادلات بانکی فراهم کنند. بخش زیادی از این کاهش هزینه از محل کاهش استفاده از پول نقد انجام می‌شود. آمارها نشان می‌دهد از سال ۲۰۱۷ تاکنون بالغ بر ۷۰ درصد از مالکان حساب‌های بانکی در این کشور آسیایی برای استفاده از PromptPay ثبت نام کرده‌اند و تمامی خرده‌فروشی‌های این کشور نیز رسماً وارد این سیستم پرداخت آنلاین شده‌اند. در نتیجه استفاده از پول نقد در کشور تایلند تنزل زیادی پیدا کرده است و حتی افرادی که به این کشور سفر می‌کنند هم می‌توانند از سیستم پرداخت دیجیتال تایلند استفاده کنند.

کشور دیگری که در این زمینه سابقه طولانی دارد سنگاپور است. کشوری که نامش به دلیل موفقیت در مدیریت بحران‌های اقتصادی و تجاری در قاره آسیا ثبت شده است و بسیاری از آن به عنوان یک الگوی توسعه یافته آسیا نام می‌برند. بانک مرکزی سنگاپور از اولین مراکز مالی این قاره که‌هن بود که مطالعات دقیق فنی در مورد رمزارزهای داخلی را شروع کرد. این پروژه که پروژه ubin نام‌گذاری شده بود با هدف مطالعه روی نحوه استفاده از این رمزارزها در مبادلات جهانی و مبادلات داخلی کار می‌کرد و تلاش کرد تا بخش زیادی از ابهامات موجود در این فضا را برطرف کند.

#### بانک‌های مرکزی به عرضه ارز مجازی روی آورده‌اند

اما در این روزها خبرهایی در مورد عرضه ارز مجازی توسط بانک‌های مرکزی به گوش می‌رسد. بانک مرکزی چین در این زمینه پیشگام است و اعلام کرد فاز آخر مطالعات در مورد استفاده از یوان دیجیتال بانک مرکزی در سال جاری انجام می‌شود و از ابتدای سال بعد مردم به جای یوان کاغذی از یوان دیجیتال استفاده خواهند کرد. این طرح از سال ۲۰۱۴ در چین مطرح شد و هم‌اکنون در بسیاری از شهرهای بزرگ چین از یوان دیجیتال به طور رسمی استفاده می‌شود. در کامبوج هم خبرهایی مبنی بر عرضه ارز دیجیتال بانک مرکزی و حتی رمزارز منتشر شده است. کامبوج در اکتبر سال ۲۰۲۰ ارز دیجیتال بانک مرکزی با نام Bakong را معرفی کرد و از همان زمان امکان استفاده از آن برای مبادلات فراهم شد. آمارها نشان می‌دهد هم‌اکنون یک‌سوم از جمعیت این کشور ۱۷ میلیون نفری آسیایی از این ارز دیجیتال استفاده می‌کنند. ولی سنگاپور هنوز در این عرصه ورود نکرده است.

حال سوال این است که در دنیایی که این قدر با تکنولوژی در هم آمیخته است و سهم اقتصاد دیجیتال و مبادلات دیجیتال به کل مبادلات افزایش یافته است، عرضه ارز دیجیتال توسط بانک‌های مرکزی چه دلیلی دارد؟ نکته دیگر این است که عرضه ارز دیجیتال چه تغییری در ساختار اقتصادی دنیا ایجاد خواهد کرد؟

انتظار می‌رود عرضه ارز دیجیتال توسط بانک‌های مرکزی باعث افزایش رقابت در فضای پرداخت‌های موبایلی در دنیا شود، ضمن اینکه از ریسک‌های موجود در این فضا بکاهد. در این سال‌ها اخبار

در میان کشورهای  
آسیایی سه کشور  
چین، سنگاپور  
و کامبوج در  
زمینه عرضه  
ارز دیجیتال  
بانک مرکزی  
و عرضه آن به  
مصرف‌کنندگان  
داخلی پیشگام  
هستند. البته  
وضعیت چین  
متفاوت از دو  
کشور دیگر است  
و از اوایل سال  
بعد رسماً یوان  
دیجیتال وارد  
مبادلات مالی  
کشور می‌شود

[ آینده دریای سیاه ]

# نقشه‌های مثلث اردوغان، پوتین و بایدن

چرا مناسبات ترکیه و روسیه به محلی برای مداخله آمریکا تبدیل شده است؟

منبع: مسکو تایمز، نیکی ایژن ریویو

چرا باید خواند:

پشت پرده مواضعی

که ترکیه و روسیه

علیه هم می گیرند

چه خبر است؟ این

گزارش جنبه‌های

مختلف قضیه و نقش

اساسی امریکادر

ان را بررسی می کند

و به پیش بینی هایی

در مورد اوکراین هم

می پردازد.



اوکراین این روزها به اندازه قبل در صدر اخبار نیست؛ اما به هر حال روسیه هرگز چشم از آن برنمی دارد و از هر فرصتی استفاده می کند برای آن که جلوی نزدیک شدن اوکراین و پیوستن آن به نهادهایی مثل ناتو را بگیرد. درواقع مسئله ناتو برای روسیه اهمیت زیادی دارد. اما نکته خنده دار قضیه اینجاست که متحدان ترکیه در ناتو این روزها اصلاً با اردوغان میانه خوبی ندارند؛ چون خود او هم سیستم موشکی اس-۴۰۰ را از روسیه خریده است و خودش را از این بابت در معرض تحریم های غرب قرار داده است. موضع اخیر بایدن در مورد به رسمیت شناختن کشتار ارمنیان توسط ترک های عثمانی نیز نشانه ای از بد بودن مناسبات ترکیه با مهم ترین متحد غربی اش بود. با این وجود، به نظر می رسد که فصل مشترک ترکیه و آمریکا، تقابل با روسیه بر سر مسئله اوکراین است و این وضع همچنان پایدار خواهد ماند.

در این میان، اردوغان همین سال گذشته نشان داد که وقتی پای مناقشات نظامی منطقه ای در میان باشد، از حمایت از یکی از طرفین هیچ ابایی ندارد. در جریان مناقشه قره باغ، ترکیه هواپیماهای بدون سرنشین جنگی خود با نام بیرقدار تی بی تورا در اختیار آذربایجان قرار داد که باعث شد قدرت آذربایجان در جنگ کاملاً بیشتر شود. این در حالی بود که روسیه به رغم حمایتش از ارمنستان، به صورت نظامی وارد مهلکه قره باغ نشد. نتیجه هم که به سود آذربایجان بود.

حالا اردوغان به اوکراین وعده داده که همان هواپیماهای بدون سرنشین (که برگ برنده آذربایجان بودند) را در اختیارش قرار خواهد داد. نیروهای حامی روسیه در اوکراین از چنین تکنولوژی پیشرفته ای برخوردار نیستند و بنابراین تعادل قدرت نظامی بار دیگر با مداخله ترکیه در این مناقشه به هم خواهد ریخت. ترکیه حتی قرارداد فروش چهار ناو به اوکراین را هم امضا کرده

این روزها سران دو کشور روسیه و ترکیه وارد یک بازی قدرت پیچیده در منطقه دریای سیاه شده اند که می تواند تاثیر زیادی بر کل آسیای مرکزی بگذارد و البته آمریکا هم هر لحظه منتظر فرصتی است که بتواند منافع خودش را در این بازی دنبال کند.

یکی از نقاط تلاقی منافع دو کشور روسیه و ترکیه که ریسک زیادی را نیز به همراه دارد، اوکراین است. از یک سو ولادیمیر پوتین مشغول اعزام نیرو و تجهیزات نظامی در مرز با اوکراین است و از سوی دیگر، رجب طیب اردوغان دارد تجهیزات شناسایی و نظامی از جمله هواپیماهای بدون سرنشین با قدرت پرتاب موشک را در اختیار اوکراین قرار می دهد. لازم نیست تخصص عجیبی داشته باشیم تا بفهمیم اینجا چه خبر است. اما طرفین سعی دارند اهدافشان را از تمرکز روی اوکراین منحرف کنند. مثلاً روسیه گفته که ۸۰ هزار نیروی نظامی که به منطقه حساس دونباس فرستاده، فقط برای مانور نظامی به آنجا رفته اند. اما به نظر می رسد که پوتین خواسته به این طریق یک اهرم فشار موثر روی آمریکا و متحدش اوکراین داشته باشد.

از آن طرف هم رجب طیب اردوغان نهایت تلاش خودش را برای ناراحت کردن روسیه و ایجاد نگرانی برای کرملین استفاده کرده است: او ولودیمیر زلنسکی رئیس جمهور اوکراین را به ترکیه دعوت کرده تا به قول خودش، شراکت استراتژیک طرفین تقویت شود. اما واقعیت قضیه این است که اردوغان با این کارها می خواهد اطمینان حاصل کند که روسیه نفوذ خود را در منطقه دریای سیاه گسترش نخواهد داد. این در حالی است که بعد از بحران کریمه در سال ۲۰۱۴، مسکو ناوگان زمینی و زیردریایی در این منطقه دارد و حتی موشک های زمین به هوای اس-۴۰۰ را هم آنجا مستقر کرده است.

دولت بایدن تلاش دارد بگوید که اولویت سیاست خارجی اش خاورمیانه یا دریای سیاه نیست و بنابراین به همکاری با کسی مثل رجب طیب اردوغان نیاز ندارد

در جریان مناقشه قره‌باغ، ترکیه کمک نظامی خود را در اختیار آذربایجان قرار داد که باعث شد قدرت آذربایجان در جنگ کاملاً بیشتر شود. اما روسیه به رغم حمایتش از ارمنستان، به صورت نظامی وارد مهلکه قره‌باغ نشد.

ترکیه دارد بازی خطرناکی را پیش می‌برد و به قول معروف، همزمان روی دو صندلی نشسته است: از یک طرف از تعامل ژئوپلیتیک با روسیه دست برنمی‌دارد و از طرف دیگر، دوست دارد هر زمان که به حمایت آمریکا نیاز داشت از آن بهره‌مند شود

در جریان تحولات لیبی، هواپیماهای بدون سرنشین ترک که در اختیار مخالفان خلیفه حفتر و ارتش ملی لیبی قرار گرفته بود، بخش زیادی از تجهیزات نظامی روسی را از بین برد که طبعاً با استقبال آمریکا مواجه شد

روی دو صندلی نشسته است: از یک طرف از تعامل ژئوپلیتیک با روسیه دست برنمی‌دارد و از طرف دیگر، دوست دارد هر زمان که به حمایت آمریکا نیاز داشت از آن بهره‌مند شود. البته این هدف ترکیه در زمانی که ترامپ بر سر کار بود تقریباً برآورده هم شده بود. حتی ماجرای خرید سیستم موشکی اس-۴۰۰ از روسیه هم باعث نشد که تحریم‌های خیلی سنگینی بر ترکیه اعمال شود.

اما ظاهراً اوضاع در دولت بایدن متفاوت است. این دولت تلاش دارد بگوید که اولویت سیاست خارجی‌اش خاورمیانه یا دریای سیاه نیست و بنابراین به همکاری با کسی مثل رجب طیب اردوغان نیاز ندارد. حتی این طور به نظر می‌رسد که آمریکا ترجیح می‌دهد سر و کار داشتن با ترکیه را به اروپا واگذار کند. اما یک نکته را نباید در این میان نادیده گرفت: آمریکا می‌خواهد در صورت نیاز به ترکیه، این کشور فوراً وارد عمل شود و منافع آمریکا و ناتو را حفظ کند. آنکارا این خواسته آمریکا را فهمیده و بنابراین بدش نمی‌آید که در مقابل نفوذ روسیه قد علم کند تا امتیازی برای خودش در چشم آمریکا کسب کرده باشد. ترکیه با این کار هم برای خودش نفوذ می‌خرد و هم دل آمریکا و اروپا را به دست می‌آورد. اردوغان این کار را پیش‌تر در سوریه و لیبی انجام داده است و علت مداخله‌اش در ماجراهای اوکراین هم دقیقاً همین است. مثلاً در جریان لیبی، هواپیماهای بدون سرنشین ترک که در اختیار مخالفان خلیفه حفتر و ارتش ملی لیبی قرار گرفته بود، بخش زیادی از تجهیزات نظامی روسی را از بین برد که طبعاً با استقبال آمریکا مواجه شد. در واقع ترکیه بدش نمی‌آید توانایی‌های جدید نظامی خود را به رخ روسیه بکشد و خود را به عنوان دارنده نفوذ در مناقشات نظامی منطقه معرفی کند. افزایش مناسبات ترکیه با اوکراین نیز باید در همین راستا مورد توجه قرار بگیرد. البته در دولت بایدن هم به وضوح صحبت‌هایی شده مبنی بر اینکه یک شریک استراتژیک آمریکا (یعنی ترکیه) نباید موضعی نزدیک به یک رقیب استراتژیک آمریکا (یعنی روسیه) داشته باشد. این را آنتونی بلینکن وزیر امور خارجه آمریکا گفته است. با این وجود، راه‌ها برای به دست آوردن دل غرب برای اردوغان خیلی زیاد است.

البته اگر بخواهیم دوباره موضع ترکیه و روسیه در قبال هم را بررسی کنیم می‌بینیم که احتمالش کم است که ترکیه بخواهد همان ریسکی را که در زمان مناقشه قره‌باغ به جان خرید، دوباره در موضوع دیگری (مثل اوکراین) تکرار کند و خشم روسیه را در این مورد برانگیزد. هر چه باشد، در افق آینده اردوغان، درگیری دائم با روسیه هزینه زیادی دارد و باید دید اردوغان زیر بار چه مقدار از آن خواهد رفت. ■



نخست وزیر اوکراین در منطقه مرزی با روسیه

است تا قدرت این کشور در دریای سیاه تقویت شود.

کرم‌لین طبعاً از این وضع بسیار ناخشنود است. اما ماجرای افزایش نفوذ طرفین در دریای سیاه تنها یکی از موضوعات چالش برانگیز بین ترکیه و روسیه است. آنکارا به وضوح تلاش دارد نفوذ خود در عرصه سیاست خارجی را بالا ببرد؛ مثلاً در منطقه آسیای مرکزی و به خصوص در جمهوری‌های ترک‌زبان در این منطقه نفوذ کند و روسیه که این جمهوری‌ها را حیاط خلوت خود می‌داند نیز حاضر به دست برداشتن از منافع خود در آنجا نیست. ترکیه و روسیه در سوریه و لیبی هم در جناح‌های مخالف هم قرار دارند. در همین حال، گفته می‌شود ترکیه در حال تأسیس بیست دفتر جدید نمایندگی و کنسول‌گری در آسیا است و حتی مثلاً تلاش دارد بعد از خروج نیروهای ناتو از افغانستان نیز نیروهای نظامی خودش را در این کشور نگه دارد.

در این میان، نباید واقعیت وضعیت ترکیه را فراموش کرد: اینکه قرار گرفتن در مقابل روسیه هزینه‌های زیادی دارد. درست است که ترکیه بعد از آمریکا صاحب بزرگ‌ترین ارتش در میان اعضای ناتو است، اما به هر حال روسیه در مورد مسائلی مانند اوکراین و آمریکا اصلاً با ترکیه شوخی ندارد. جالب اینجاست که در جریان کودتای سال ۲۰۱۶ علیه دولت اردوغان، روسیه طرف دولت او را گرفت؛ در حالی که کشورهای غربی چنین موضعی نداشتند. در عین حال، در سال‌های اخیر موضع روسیه و ترکیه در مسائلی مانند سوریه، لیبی و قره‌باغ کاملاً مخالف هم بوده است. این نشان‌دهنده فراز و نشیب‌های متعدد در مناسبات دو کشور است.

موضوع دیگری که بین روسیه و ترکیه حساسیت برانگیز شده است، برنامه اردوغان برای ساخت کانال زیر دریایی در بُسُفر استانبول است. ظاهر اردوغان که یکی از برنامه‌های اصلی‌اش شکل دادن به تاریخ ترکیه بوده، حالا به دنبال تغییر در جغرافیای این کشور هم هست. او می‌خواهد این کار را با ساختن یک آلترناتیو برای تنگه بسفر انجام دهد؛ و البته برنامه‌اش مخالفان داخلی و خارجی زیادی دارد. می‌توانید حدس بزنید که یکی از مخالفان، روسیه است. منتقدان داخلی اردوغان می‌گویند ساخت کانال استانبول به عنوان مسیری جایگزین برای بسفر، باعث ساخت و سازهای غیر ضروری در استانبول می‌شود و بدهی‌های سنگین برای دولت به بار می‌آورد. حامیان محیط زیست هم طبعاً با این کار مخالفند. اما علت اینکه کرم‌لین هم روی خوشی به پروژه نشان نداده؛ این است که کانال استانبول به ترکیه امکان جدیدی برای کنترل مسیر بین دریاهای مدیترانه و سیاه را می‌دهد. این نگرانی بی‌اساس هم نیست، چون با ساخت این کانال، اردوغان فرصت آن را خواهد داشت که در صورت بروز تنش‌های احتمالی غرب با روسیه، یک راه بی‌دردس را برای عبور ناوهای ناتو در اختیار آنها قرار دهد. بر اساس برآوردهایی که در سال ۲۰۱۹ انجام شد، ساخت کانال ۴۵ کیلومتری استانبول بیش از ۱۳ میلیارد دلار هزینه برمی‌دارد ولی ظاهر اردوغان به این نتیجه رسیده که این هزینه کردن، برایش می‌آورد.

به هر ترتیب، ژئوپلیتیک مدرن چیزی بسیار متفاوت از یک منو معمولی و انتخاب بین مناقشه و مصالحه است. در مورد ترکیه و روسیه هم اوضاع احتمالاً همین است. تنها نکته، نقش آمریکا و همین‌طور اتحادیه اروپا است که این بار دوست دارند با به کار بردن مهره‌ای مثل اردوغان، ولادیمیر پوتین را سر جایش بنشانند. این در حالی است که موضع آمریکا با گذشته‌اش هم تفاوت‌هایی دارد. بایدن می‌خواهد ثابت کند که با دونالد ترامپ (که مناسبات خوبی با اردوغان یا محمد بن سلمان را بهرمان مشابه آنها داشت) فرق دارد. شاید بتوان مناسبات بین دولت اردوغان و دولت جدید آمریکا را این طور بررسی کرد: تحت حکومتداری اردوغان، مناسبات ترکیه و آمریکا که متحد یکدیگر در پیمان ناتو هستند، به حد شراکت تعاملی سقوط کرد. در عین حال، ترکیه دارد بازی خطرناکی را پیش می‌برد و به قول معروف، همزمان

چین در گذشته قبول کرده بود که استفاده از نظام مالی دلار-محور جهانی برایش مزایایی دارد و سعی کرده بود خود را با این وضع وفق بدهد. اما حالا میزان قدرت و اختیارات فرامرزی آمریکا با استفاده از هژمونی دلار چنان بالا رفته که چین نمی تواند آن را بپذیرد

[ آینده چین ]

## چین می خواهد یوان را بین المللی کند

یوان دیجیتال می تواند خارج از معماری مالی تحت نفوذ آمریکا مورد استفاده قرار بگیرد



ویلیام براتون

مدیر سابق تحقیقات در  
اچ اس بی سی

منبع: نیکی ایژن ریویو

چرا باید خواند:

یکی از اهداف مهم

سال های آخر چین -

یعنی بین المللی کردن

یوان - هنوز محقق

نشده اما پتانسیل

تحقق آن نه فقط به

خاطر انگیزه های

مالی، بلکه بر اساس

انگیزه های سیاسی هم

بالا رفته است. بخوانید

تا با ابعاد مختلف قضیه

آشنا شوید.

ظهور چین به عنوان یک موتورخانه بزرگ اقتصادی و مالی بسیار سریع تر از آنچه که تصور می شد اتفاق افتاد. ظهور چین در جنبه های مختلف مثل پیشرفت تکنولوژیک، توسعه صنعتی، تجارت جهانی و حضور در عرصه بازارهای سرمایه رخ داد و نظم سابق را به هم زد. اما از این تصویر درخشان پانورامیک از قدرت چین، یک نکته هنوز به نتیجه نرسیده است: بین المللی شدن یوان، واحد پول چین که با سرعتی بسیار کندتر از تصور در حال انجام است.

بعد از بروز بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی، چین هدف خود را بر این قرار داد که نظام مالی جهان را از نو بنویسد. در سال ۲۰۱۵ صندوق بین المللی پول به این نتیجه رسید که یوان به مرحله قیاس پذیری با واحدهای پول دیگر از جمله دلار، یورو، ین و پوند رسیده است. این موفقیتی برای چین به شمار می آمد. اما از آن زمان تاکنون و به رغم اتخاذ تدابیر مختلف، شواهد خاصی از به کارگیری جهانی یوان به شکل گسترده دیده نشده است.

از دست رفتن آن لحظه حساس و سرنوشت ساز در مورد بین المللی شدن یوان را می توان در جنبه های مختلف مشاهده کرد. بنا بر گزارش سوئیت (سیستم جهانی ارتباطات مالی بین بانکی)، تنها ۲.۲ درصد از کل پرداخت های بین المللی و ۱.۳ درصد از تامین مالی تجاری به یوان انجام می شود. این در حالی است که سهم چین از تجارت جهانی کالا ۱۲.۴ درصد است اما نسبت استفاده از یوان در پنج سال اخیر تفاوتی نکرده است. یوان به عنوان واحد ذخیره ارز هم مورد توجه بسیار زیاد قرار نگرفته است و تنها ۲.۱ درصد از ذخایر ارزی جهانی به یوان است. این در حالی است که رقم مشابه در مورد دلار ۵۵.۲ درصد است.

اما شواهد حاکی از آن است که چین عزم خود را برای تغییر اوضاع یوان و بین المللی شدن گسترده آن جزم کرده است. توجه زیادی روی پتانسیل بین المللی یوان دیجیتال (e-CNY) هم وجود دارد. یوان دیجیتال از این جهت اهمیت دارد که می تواند خارج از

معماری مالی تحت نفوذ آمریکا مورد استفاده قرار بگیرد. چین ظاهراً می خواهد از جنبه های مختلف، تلاش خود در مورد یوان را گسترش دهد. از آن جمله می توان به تسهیل استفاده از یوان در تبادل های تجاری خارجی شرکت های چندملیتی اشاره کرد. برنامه های دیگر شامل تسهیل استفاده از یوان در سرمایه گذاری های مختلف خارجی نیز می شود.

دلایل بین المللی شدن یوان اغلب در قالب موضوعات کاملاً اقتصادی و مالی تعریف می شود. اما نباید جنبه مهم دیگر - یعنی اهداف ژئوپلیتیک چین - را نادیده گرفت. اول اینکه تنش های بالا گرفته بین چین و آمریکا باعث شده که چین اهمیت و فوریت حذف وابستگی خود به دلار و نظام مالی دلار-محور جهانی را بیش از پیش درک کند. چین حالا می داند که اگر قرار است به عنوان رقیب و همتای آمریکا جدی گرفته شود، نمی تواند به واحد پول رقیب خود و نظام مالی آن وابستگی داشته باشد.

این در حالی است که چین در گذشته قبول کرده بود که استفاده از نظام مالی دلار-محور جهانی برایش مزایایی دارد و به حفظ آن می ارزد. چین در همین راستا سعی کرده بود خود را با این وضع وفق بدهد. اما حالا میزان قدرت و اختیارات فرامرزی آمریکا با استفاده از هژمونی دلار چنان بالا رفته که چین نمی تواند آن را بپذیرد. همچنین تهدیدهای احتمالی در خصوص کنار گذاشتن چین از سیستم سوئیت باعث شده که چین عزم قوی تری برای جدایی خود از دلار داشته باشد.

نکته دوم هم این است که چین می داند بدون استفاده جهانی گسترده از یوان، قادر به تحقق اهداف ژئوپلیتیکی خود در عرصه سیاست خارجی نخواهد بود. چین به اندازه آمریکا نمی تواند از ابزار پیچیده تحریک استفاده کند و تبعات منفی برای رقبا خود ایجاد کند. اگر چین می خواهد نفوذی مثل آمریکا داشته باشد باید حداقل در خود آسیا یوان را به استفاده گسترده بیندازد.

اینجاست که یک تناقض پیش روی چین قرار می گیرد. استفاده گسترده و بین المللی از یوان می تواند نفوذ ژئوپلیتیکی و سیاسی چین را تقویت کند اما در عین حال، کنترل چین بر جریان یوان کم خواهد شد و میزان نوسان ارزش تبادل یوان نیز در کنترل چین نخواهد بود. در میان کشورهای آسیایی، استفاده از یوان به جای دلار می تواند مزایای زیادی داشته باشد؛ چون اکثر آنها تبادل های تجاری گسترده ای با چین دارند و در برخی از آنها حتی توسعه اقتصادی وابسته به چین است. چین در عین حال انگیزه زیادی برای کم کردن نفوذ آمریکا در میان کشورهای شرق و جنوب آسیا دارد و بین المللی شدن یوان از این بابت هم اهداف سیاسی چین را برآورده می کند. با همه اینها، پیچیدگی های نظام مالی جهانی را نباید فراموش کرد چون استفاده از یوان برای نهادهای بین المللی مالی هم در سرفه های زیادی دارد. راه چین در بین المللی کردن یوان فعلاً دراز است. ■



شاید آهستگی و بی‌جرتی بایدن در انجام تغییر در عرصه سیاست خارجی آمریکا را بتوان به یک انگیزه جالب در میان دموکرات‌ها نسبت داد: آنها دوست ندارند در سیاست خارجی ملایم به نظر برسند.

[ آینده آمریکا ]

## اصلاحات بایدن فقط داخلی است

رئیس جمهور دموکرات آمریکا به دنبال تغییر در سیاست خارجی ترامپی نیست



ویدئویی اخیراً از دونالد ترامپ در رسانه‌ها منتشر شد که او را با ظاهری آماده به تداوم کار در کاخ سفید نشان می‌دهد. ظاهراً جمهوری‌خواهان زیادی هستند که تمایل دارند در انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۲۴ دوباره او را کاندیدا کنند. اما حتی اگر این اتفاق هم نیفتد، سایه سنگین ترامپ روی سیاست‌های جانشین او یعنی جو بایدن به وضوح دیده می‌شود. ترامپ می‌تواند پا روی پایبند زدن و تماشای کند که چطور سیاست‌هایی که در عرصه خارجی کلید زد، دارد در دوران بایدن به همان رویه سابق ادامه پیدا می‌کند. ترامپ می‌خواست نیروهای آمریکایی را از افغانستان خارج کند. بسیار خوب، بایدن دارد همین کار را می‌کند. ترامپ به خاطر جنگ یمن یا تکه‌تکه شدن جمال خاشقجی توسط زبردستان محمد بن سلمان سعودی به او اعتراضی نکرد. بایدن دارد همین رویه را ادامه می‌دهد. ترامپ باعث شد آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران بیرون بیاید. بایدن ظاهراً تمایلی به احیای آن توافق ندارد. در تمام مواردی که ذکر شد، تصمیمات ترامپ مورد انتقاد داخلی قرار گرفت. اما در مورد بایدن اوضاع فرق دارد. در رسانه‌های آمریکا طوری رفتار می‌شود که معنی‌اش این است: نباید قضاوت بیجا کرد؛ گویی بایدن همواره می‌داند در عرصه سیاست خارجی دارد چه کار می‌کند.

اما حتی اگر این سیاست‌های قدیمی مربوط به دوران ترامپ را هم کنار بگذاریم، می‌بینیم که بایدن در سیاست‌های جدیدش هم دارد همان کاری را می‌کند که اگر ترامپ رئیس جمهور مانده بود همان‌ها را انجام می‌داد. مثلاً موضوع ناسیونالیسم واکسن را در نظر بگیرید. بایدن هم به تغییر سیاست آمریکا مثلاً در زمینه ارائه مواد اولیه واکسن یا فرمول آن به کشورهای فقیر یا در حال توسعه علاقه‌ای ندارد. این درست همان کاری است که قاعدتا ترامپ انجام می‌داد. بایدن فقط وقتی در مورد افزایش پذیرش پناهنده تحت فشارهای بیرونی قرار گرفت، به این مساله رضایت داد. او تمایلی به حل و فصل اختلافات آمریکا با کشورهای مثل کوبا ندارد. او حتی ایده «جنس آمریکایی بخر» را مطرح کرد که به نوعی تداوم سیاست ترامپ مبنی بر اولویت‌دادن به آمریکا و احیای اقتصاد سنتی آن بود. درواقع او با سیاست‌های حمایت از داخل (پروتکشنیستی) مشکلی ندارد.

اما جالب‌تر از همه اینها، رویکرد بایدن در قبال چین است. آنچه که بایدن در مورد چین اجرا می‌کند، شبیه به ترامپ است و شباهت کمتری به رویکرد باراک اوباما دارد. حتی در دوران بایدن احتمال رویارویی نظامی دو کشور چین و آمریکا هم بیشتر از دوران ترامپ به نظر می‌رسد. بایدن در سخنرانی‌اش در کنگره آمریکا به وضوح گفت حضور آمریکا در منطقه اقیانوس هند و آرام «شبیه همان کاری است که ما با ناتو در اروپا انجام می‌دهیم». اگر قبلاً فقط ستون‌نویسان روزنامه‌ها بودند که درباره جنگ سرد بین قدرتهای شرق و غرب صحبت می‌کردند، حالا موضوع به وضوح از سوی رئیس جمهور آمریکا هم مطرح می‌شود. هرچه که بایدن در مورد همکاری‌های متقابل با

شرق گفته، از مواضع مبهم و غیراجرایی فراتر نرفته است.

البته بایدن در موارد محدودی مثل تعهدات اقلیمی آمریکا یا حفظ مناسبات با متحدان اروپایی تلاش‌هایی را صورت داده که کاملاً با مواضع ترامپ فرق دارند. اما شاید بشود گفت در تمام موارد حساسیت‌برانگیز در عرصه سیاست خارجی، او خیلی متفاوت از ترامپ عمل نکرده است.

عرصه سیاست خارجی جایی است که معمولاً روسای جمهور می‌توانند در آن، خودشان را پر قدرت نشان بدهند. شاید آهستگی و بی‌جرتی بایدن در انجام تغییر در عرصه سیاست خارجی آمریکا را بتوان به یک انگیزه جالب در میان دموکرات‌ها نسبت داد: آنها دوست ندارند در سیاست خارجی ملایم به نظر برسند. (یادتان که نرفته کدام حزب آمریکا جنگ ویتنام را شروع کرد و پیش برد؟) واقعیت این است که ترامپ به عنوان رئیس جمهوری که تنها یک دوره در آمریکا بر سر کار بود، کارهای عجیبی کرد و بنابراین اگر رئیس جمهور بعدی بخواهد حتی همه آنها را هم تغییر بدهد، باز کار چندان رادیکالی نکرده است. اما ظاهراً دموکرات‌ها و جو بایدن حتی از انجام همین کار هم سر باز می‌زنند. بخشی از مساله هم ناشی از عوض شدن مواضع چپ میانه در سال‌های اخیر است که بیشتر به جناح راست متمایل شده است.

مجموع این مواضع به ما ثابت می‌کند که آنچه در آینده دولت بایدن و تصمیم‌گیری‌هایش در عرصه سیاست خارجی خواهیم دید در یک جمله خلاصه می‌شود: خبری از تغییر و تحول نیست. اوج کاری که بایدن بخواهد انجام بدهد احتمالاً تطبیق و تعدیل در برخی سیاست‌ها است. ■

منبع فایننشال تایمز  
چرا باید خواند:  
اگر می‌خواهید با  
دلایل بی‌جرتی دولت  
بایدن در ایجاد تحول  
در سیاست خارجی  
آمریکا آشنا شوید و  
ذهنیت دموکرات‌ها را  
درک کنید، این مطلب  
را بخوانید.

رشد اقتصادی هند و سخنرانی‌های غرای مودی در مورد قدرت هند باعث شد حامیان او از حزب هندوی افراطی بی‌جی‌پی تصور کنند کشورشان قدرتی به اندازه چین و آمریکا و حتی بیشتر از آنها دارد. اما بحران کرونا این تصویر را درهم شکست.

[ آینده هند ]

## پایان رویای ابر قدرت شدن

### کرونا چطور قدرت نرم هند را به حلیض کشاند؟

ریاست جمهوری دونالد ترامپ که مصادف با نخست وزیر مودی هم بود مطرح شد. در این دوران، مودی خود را رهبری نشان داد که میزبان و دوست رئیس جمهور آمریکا شده و سفرهای خارجی زیادی دارد. رشد اقتصاد هند نیز به تقویت همین تصویر کمک کرد. سخنرانی‌های غرای مودی در مورد قدرت هند باعث شد حامیان او از حزب هندوی افراطی بی‌جی‌پی تصور کنند کشورشان قدرتی به اندازه چین و آمریکا و حتی بیشتر از آنها دارد. اما ظرف مدت کوتاهی، بی‌تدبیری‌ها در مورد بحران کرونا دوباره این حس را در برخی از مردم هند زنده کرد که دارند در یک کشور جهان سومی زندگی می‌کنند. از همه بدتر اینکه از مدتی قبل از آغاز جهانی بحران کرونا، اقتصاد هند دچار افول رشد شده بود و در این دوران کرونایی هم به دلیل محدودیت‌ها دچار افول شدیدتری شده است. این یعنی همان برگ برنده اصلی نارندرا مودی در جلب نظر هوادارانش هم از دست او خارج خواهد شد.

در همین حال، برخی از امتیازات استراتژیک که همکاری با آمریکا برای دولت هند به ارمغان آورده بود، حالا بی‌موضوعیت و از دست رفته به نظر می‌رسند. یکی از آنها گروه کواد یا همکاری‌های چهار جانبه امنیتی میان هند، استرالیا، آمریکا و ژاپن بود که هدف اصلی‌اش جلوگیری از قدرت گرفتن بیشتر چین در شرق و جنوب شرق آسیا و نیز تحکیم حضور آمریکا و متحدانش در آب‌های اقیانوس آرام و هند بود. اما به محض شدت گرفتن بحران کرونا، مشخص شد از همکاری واقعی بین این کشورها خبری نیست؛ چون مثلاً استرالیا در اقدامی سخنگیرانه اعلام کرد اگر اتباع استرالیایی در میان این بحران از هند به استرالیا سفر کنند با زندان مواجه خواهند شد. حتی برنامه‌های این چهار کشور برای مقابله با چین هم حالا تا مدتی باید به حال تعلیق دربیاید. این در حالی است که چین با استفاده از ضعف هند در میان بحران کرونا، آسان‌ترین فرصت را برای تعمیق مناسبات و نفوذ خود در میان کشورهای همسایه هند و نیز سایر کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا پیدا کرده است. وزیر امور خارجه چین در همین زمان کوتاه ملاقات‌هایی با هم‌تایان خود در کشورهای اطراف هند یعنی افغانستان، بنگلادش، نپال، پاکستان و سریلانکا برای مقابله با سرریز کردن بحران کرونا از هند به این کشورها داشته است. چین حالا می‌تواند به این کشورها ثابت کند که هند به اندازه کافی شریک قدرتمند و مطمئنی برای آنها نیست و به جایش چین می‌تواند با آنها همکاری گسترده‌تری داشته باشد. از آن بدتر اینکه بحران امروزی هند حتی باعث تضعیف موقعیت هند در مذاکراتش با چین در مورد مسائل مرزی و نیز مذاکراتش با پاکستان می‌شود. شاید هیچ کس فکرش را هم نمی‌کرد که سوءمدیریت بحران کرونا چنین تبعاتی در عرصه دیپلماتیک به همراه داشته باشد؛ اما از آنجا که بحران حداقل تا چند ماه آینده شدت خواهد داشت به نظر می‌رسد این موضع چندان بیراه نباشد. ■



در دسامبر سال ۲۰۰۴ وقتی که سونامی عظیمی سواحل آسیا را درنوردید، مانموهان سینگ نخست وزیر وقت هند که کشورش را در مقابل بحرانی بزرگ می‌دید فوراً یک تصمیم مهم گرفت و اعلام کرد هند بدون کمک خارجی و با تکیه بر توان خودش قادر به مدیریت فاجعه سونامی است. این اظهار نظر، نوعی بیانیه سیاسی درباره توان فزاینده اقتصاد هند بود؛ اما در عین حال تمایل او به اجتناب از پذیرش کمک‌های کشورهای کنجکاو در امور هند را نیز نشان می‌داد. پس از آن هم هند در جریان بحران‌های بزرگ دیگر مثل توفان کاترینا در آمریکا در سال ۲۰۰۵ و زلزله سیچوان در چین در سال ۲۰۰۸ به این دو کشور کمک ارسال کرد و از این بابت نوعی غرور ملی و توان اقتصادی را هم به نمایش گذاشت.

به نظر می‌رسد که رویه نسبتاً مشابهی دارد در دولت امروزی هند یعنی دولت نارندرا مودی هم دنبال می‌شود. اما وقتی بحران کرونا در هند به مرحله انفجار رسید و تصاویر وحشت‌آوری از مردگان رها شده در خیابان‌های شهرهای هند به نقاط مختلف جهان مخابره شد، موقعیت هند یک‌شبه تغییر کرد. هند چاره‌ای نداشت جز آن که کمک‌های حدود ۴۰ کشور جهان را بپذیرد و دیپلمات‌هایش را به لابی کردن با دولت‌های خارجی برای گرفتن کپسول اکسیژن و دارو بفرستد.

شاید تصور سیاستمداران هندی این بود که در چنین شرایطی دارند از به‌هم‌پیوستگی جهان در مقابله با بحران کرونا استفاده می‌کنند؛ اما در واقع آنچه که رخ داد این بود که ابهت قدرت نرم هند ناگهان کم شد. در دولتی که برای حامیان‌اش ایده ویشواگورو (ارباب جهان) را به عنوان هدف آینده هند تعیین کرده بود، وقایع اخیر یک نوع سقوط شدید به شمار می‌آمد.

بحث قدرت نرم و سخت هند در جهان به خصوص از زمان



سوشانت سینگ

استاد علوم سیاسی در دانشگاه  
بل و تحلیل گر امنیتی مرکز  
پژوهش‌های سیاست در هند

منبع فارن پالیسی

چرا باید خواند:

در قرن بیست و یکم

عجیب است که بگوئیم

یک ویروس می‌تواند

دیپلماسی را در خود

ببلعد، اما ظاهر در هند

این اتفاق افتاده است.

بخوانید تا ببینید قضیه

از چه قرار است.

نسلی که به این تغییر در زندگی حرفه‌ای خود علاقه‌مند است، در واقع امید به آینده دارد. امید به واکسن، امید به احیای بازار مشاغل و امید به پول‌های پس‌انداز شده در دوران کرونا که به جای تفریحات و سفرهای معمول، همان‌طور دست‌نخورده در حساب‌های بانکی باقی مانده است.

## [ آینده نسل جوان ]

# زندگی پساکرونا با اقتصاد پولو

## نسل جوان چطور ریسک‌پذیرتر از قبل شد؟

زندگی در دوران پاندمی کرونا اثرهای زیادی داشت. خیلی‌ها از کار بیکار شدند، عده‌ای فقیرتر از قبل شدند، عده‌ای با سرمایه‌گذاری‌های هوشمندانه پولدارتر شدند و عده زیادی هم از تحصیل و برنامه‌های آینده‌شان عقب افتادند. تاثیر روانی بحران به هر حال در تمام کشورها و در تمام طبقات اجتماعی احساس شد. اما در نسل جوان، این تحول به شیوه دیگری قابل مشاهده است که به نوبه خود روی اقتصاد آینده اثربخش خواهد بود. این پدیده به عنوان اقتصاد پولو معرفی شده؛ که در واقع حروف اختصاری انگلیسی جمله «فقط یک بار زندگی می‌کنی» است.

این شعار به شکل گسترده‌ای توانسته روی زندگی حرفه‌ای نسل جوان تاثیر بگذارد. برخی از جوانان که شغل‌های پردرآمد و بایبانی داشتند در دوران کرونا به این نتیجه رسیدند که نمی‌خواهند در این شغل‌ها باقی بمانند. عده‌ای تصمیم گرفتند کسب و کارهای ولو کوچک خود را بالاخره راه بیندازند. عده‌ای دیگر تصمیم گرفتند به جای کار تمام‌وقت، به دنبال کارهای نیمه‌وقت بروند و در ازای زمانی که ذخیره می‌کنند، مخارج زندگی خود را پایین بیاورند. عده‌ای دیگر به کار از منزل و دورکاری عادت کرده‌اند و می‌خواهند شرایط قراردادهای کاری‌شان هم این موضوع را پذیرا باشد. برخی از پرچم‌ترها حتی به دنبال شغل‌های آرمانی مثل فیلمنامه‌نویسی و مشابه آن افتاده‌اند. آنچه که مسلم است، خیلی‌ها به دنبال فرار از کار پشت‌میزی و پشت کامپیوتری متعارف هستند و از خود می‌پرسند: مگر چیزی برای از دست دادن دارم؟

نسلی که این تغییرات را در زندگی حرفه‌ای خود مشاهده می‌کند، در واقع امید به آینده دارد. امید به واکسن، امید به احیای بازار مشاغل و امید به پول‌های پس‌انداز شده در دوران کرونا که به جای تفریحات و سفرهای معمول، همان‌طور دست‌نخورده در حساب‌های بانکی باقی مانده است.

نسل جوانی که از آن صحبت می‌کنیم در واقع همان نسل Y یا متولدین فاصله دهه‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ میلادی هستند. آنها با درس‌گرفتن از زندگی حرفه‌ای و شغلی والدین خود و بر اثر تحولات جهانی در بازار مشاغل به این نتیجه رسیده‌اند که مشاغل سنتی همواره باعث سعادتمندی زندگی آنها نمی‌شود. اما پاندمی کرونا حتی موضوع را تشدید هم کرده و حالا این نسل به دنبال خلاقانه‌ترین راه‌ها برای رسیدن به اهداف شغلی و غیرشغلی در زندگی‌شان هستند. این خبر خوبی برای اقتصادهای دنیاست؛ چون کسب و کارهای جدید و خلاقانه همواره به سود آنها عمل می‌کنند. بر اساس آمار موجود از آمریکا، تنها در سال ۲۰۲۰ میلادی تعداد ۴.۳۵ میلیون مورد درخواست برای راه‌اندازی کسب و کارهای جدید ارائه شده که افزایشی ۲۴ درصدی را نسبت به یک سال قبل‌ترش نشان می‌دهد. همچنین تحقیقی که توسط شرکت مایکروسافت انجام شده، حاکی از آن است که ظرف یک سال آینده حدود ۴۱ درصد از نیروی کار جهانی از شغلی که هم‌اکنون دارند خارج خواهند شد و ۴۶ درصد

از آنها یک تغییر شغلی بسیار بزرگ را تجربه خواهند کرد. بر اساس یافته‌های همین تحقیق، از زمان آغاز بحران جهانی کرونا کارفرمایان زیادی در سراسر دنیا متوجه روندهای احتمالی در تصمیم‌گیری‌های کارکنان خود شده‌اند و به بازنگری در اولویت‌ها، تعاریف کار و مسائل دیگر شرکتی پرداخته‌اند.

کریستینا والاس استاد ارشد دانشکده بازرگانی هاروارد در این خصوص می‌گوید: «نسل جوان بیشتر از یک سال وقت و انگیزه داشته که زندگی خود را ارزیابی کند و ببیند در این دوران بحرانی، از آینده چه می‌خواهد. این در حالی است که ما به نسل جوان یاد داده بودیم که به فکر کار ثابت و بازپرداخت وام‌هایش باشد و آینده‌اش را از این راه تامین کند. اما آنها حالا نظر دیگری دارند. البته شاید در سال‌های بعد و به دنبال خرج کردن پس‌اندازها و درگیری با بیمه‌ها و مسائل دیگر، آنها دوباره به مسیر شغلی قبلی برگردند، اما در آینده نزدیک پساکرونا، احتمال اینکه آنها تمایل به ریسک‌های شغلی در زندگی‌شان داشته باشند بالا است.»

اما واقعیت این است که هرکس که دلش بخواهد از لحاظ مالی قادر به تغییر شغل خود نخواهد بود و در واقع این امتیاز نصیب کسانی می‌شود که از حلقه امنیت مالی نسبی و البته مهارت و ایده‌پردازی برای جلو رفتن در این راه برخوردار باشند. از آن بدتر اینکه پاندمی کرونا هنوز تمام نشده است و میلیون‌ها نفر در سراسر جهان همچنان در معرض ریسک جانی و مالی از بابت آن قرار دارند. نکته دیگر هم این است که در دوران پاندمی کرونا میلیون‌ها فرصت شغلی در سراسر جهان از دست رفته است و بنابراین صرف داشتن نگاه خوش‌بینانه به پیشرفت خلاقانه در بازار کار نمی‌تواند برای بهبود وضع اقتصادی جهان کفایت کند.

با این وجود، اقتصاد پولو دارد خودش را در بسیاری از کشورهای جهان نشان می‌دهد و به نظر می‌رسد که باید در سال‌های آینده منتظر تاثیرات واضح‌تر آن باشیم. ■

منتخب نیویورک تایمز  
چرا باید خواند:  
در دوران کرونا دیدگاه  
بسیاری از جوانان  
نسبت به بازار مشاغل  
و آینده حرفه‌ای‌شان  
تغییر کرد. بخوانید  
تابییند افزایش  
ریسک‌پذیری آنها  
چقدر روی اقتصادهای  
جهان تاثیر می‌گذارد.



## [ آینده اقتصاد جهان ]

## پول های پاروشده را خرج کنید

پس اندازهای دوران کرونا می تواند اقتصاد را نجات بدهد



منبع: وال استریت جورنال

چرا باید خواند:

در دوران کرونا

اگر شغل تان را

حفظ کرده باشید

و بیماری سنگینی

هم گریبان تان را

نگرفته باشد، احتمالا

پول زیادی پس انداز

کرده اید. این گزارش

توضیح می دهد که

خرج شدن این پول ها

چطور به احیای

اقتصادهای جهان

کمک خواهد کرد.

طبعاً پول هایی که باید اینجا خرج می شد بی استفاده ماند. البته برخی مخارج هم بنا بر نیازهای دوران کرونا به مخارج خانوارها اضافه شده که از جمله آنها می توان به خدمات قابل استفاده در منزل - از جمله اشتراک تلویزیون های اینترنتی - اشاره کرد.

البته تا اینجا بحث بیشتر در مورد خانوارهایی بوده که شغلشان به صورت دور کاری قابل انجام بوده و در دوران کرونا هم از درآمدشان کاسته نشده است. نباید فراموش کرد که پول های خرج نشده اصلاً به شکل یکسان در میان خانوارها پراکنده نبوده اند. مثلاً در آمریکا بنا بر اعلام فدرال رزرو، بیشترین پس اندازها توسط یک پنجم بالای ثروتی جامعه انجام گرفته است. همچنین بررسی ها در انگلیس، فرانسه و آلمان که توسط یوگاو در ماه های ژانویه و فوریه انجام شد، حاکی از آن بود که ۲۰ درصد ثروتی بالای جامعه عملاً پس اندازهای خود را در دوران کرونا به نسبتی کاملاً بیشتر از بقیه جامعه افزایش دادند.

در باب ارتباط سن و پس انداز هم آمار دوباره همین نکته را نشان داده اند که افراد مسن تر، درصد بسیار زیادی از درآمد خود را پس انداز می کنند. اقتصاددانان می گویند به همین دلیل نباید روی خرج شدن پس اندازهای گروه های سنی بالاتر در دوران پساکرونا حساب باز کرد.

البته در صورتی که بخش های گردشگری و رستوران و تفریحات دیگر به صورت کامل باز شوند، روند خرج کردن پول های کرونا بی سرعت خواهد گرفت؛ اما اینکه تاثیر گذاری این پول ها برای احیای اقتصادهای مختلف دنیا در چه بازه زمانی انجام خواهد گرفت مسئله واضحی نیست. البور راکاو از آکسفورد اکانامیکز که مدتی است روی این مسئله کار کرده، می گوید حتی اگر خانوارها به بخش زیادی از پس انداز خود دست نزنند، باز هم پولی بیشتر از یک سال گذشته خرج خواهد شد؛ و این خودش برای احیای اقتصاد کافی است. او پیش بینی کرده که خانوارهای اروپایی تا سال ۲۰۵۰ میلادی تقریباً یک پنجم از پول هایی را که در دوران کرونا پس انداز کرده بودند، خرج کنند. این یعنی تقریباً ۳۱ درصد افزایش در مخارج مصرف کنندگان در سال جاری میلادی. این رقم در سال ۲۰۲۲ به ۷ درصد خواهد رسید و هر چه بخش های مختلف اقتصادی بیشتری باز شوند، درصد خرج شدن پول در آنها هم بالاتر خواهد رفت. راکاو پیش بینی کرده که رشد مخارج مصرف کنندگان در سال جاری و آینده میلادی به احیای اقتصاد در کشورهای اتحادیه اروپا منجر شود. ■

این روزها از برخی کارشناسان می شنویم که پول زیادی در دوران کرونا در حساب های مردم تلنبار شده و خرج شدن آنها می تواند باعث تسریع رشد اقتصادی در بسیاری از کشورهای جهان شود. اما پرسش بزرگی در اینجا مطرح می شود: آیا مصرف کنندگان واقعاً قصد دارند دوباره به پول خرج کردن برگردند؟

اقتصاددانان هشدار داده اند که پیش بینی میزان تمایل خانوارها به خرج کردن در دوران پساکرونا اصلاً کار آسانی نیست. در واقع دوران کرونا یک دوران استثنایی و حتی بی سابقه بوده است؛ دورانی که در آن، پول زیادی در دستان افراد زیادی در یک دوره کوتاه بی استفاده مانده است. آلفرد کامر رئیس بخش اروپایی صندوق بین المللی پول در این خصوص می گوید: «پول ها پس انداز شده اند اما هنوز از خرج کردن آنها خبری نیست و پیش بینی رفتارهای آینده مصرف کنندگان هم مثل معمای حل نشده است.» یکی از کلیدهای حل این معما این است که بفهمیم چه کسانی بیشترین پول را جمع کرده اند. الگوهای هزینه خانوارها معمولاً به شدت با هم فرق دارد و به درآمد و سن آنها وابسته است. افراد مسن تر و ثروتمندتر معمولاً کمتر خرج می کنند و بخش بیشتری از درآمدشان را ذخیره می کنند. در سمت مقابل، افراد جوان تر و کم پول تر قرار دارند.

اگر این الگو را به شرایط فعلی هم تعمیم دهیم، می بینیم که احتمال دارد بخش بزرگی از پول های پس انداز شده در دوران کرونا، با سرعت خرج نشوند. اما حتی اگر این طور هم باشد، میزان خرج شده آن قدر هست که بتواند روند احیای اقتصاد را تسریع کند. اقتصاددانان بارکلیز می گویند پول های ذخیره شده واقعاً زیاد است؛ غیر از پس اندازهایی که به صورت معمول انجام می شد، از زمان آغاز بحران کرونا در آمریکا ۷ درصد از درآمد سالانه خانوارها هم پس انداز شده است. این رقم در انگلیس بالغ بر ۶ درصد از تولید ناخالص ملی و در اتحادیه اروپا بالغ بر ۵ درصد از تولید ناخالص ملی است.

بخش اعظم این ذخایر، ظاهراً به صورت غیربرنامهریزی شده پس انداز شده اند و علتش هم عدم توانایی مصرف کنندگان برای خرج کردن در حوزه های موردنظرشان به صورت عادی است. برخی از عادی ترین مخارج خانوارها در دوران پیش از کرونا - مثل غذا خوردن در رستوران های محلی، حضور در استادیوم های ورزشی و رفتن به سفر - به کل در دوران کرونا تعطیل شد و

برای بهبود عملکرد الگوهای پیش‌بینی لازم نیست از مجموعه بسیار متنوعی از داده‌های پیچیده استفاده شود. هرچه ساده‌تر و منطقی‌تر قدم بردارید نتایج بهتری از الگوهای پیش‌بینی می‌گیرید.

## [ آینده پیش‌بینی ]

# درس‌هایی از پیشگویی جوان دوران کرونا

## یک چهره جدید با الگوریتم‌هایش مراحل مختلف بحران را پیش‌بینی کرد



سیوبان رابرتز

تاریخ‌نگار ریاضیات

منبع: تکنولوژی ریویو  
چرا باید خواند:  
در این گزارش با الگویی آشنا می‌شوید که در جریان بحران کرونا و برای پیش‌بینی‌های مختلف به کار آمد. بخوانید تا با طراح آن و همین‌طور استفاده از روش‌های پیشگوییانه مشابه در مدیریت بحران آشنا شوید.

الگوهای پیش‌بینی لازم نیست از مجموعه بسیار متنوعی از داده‌های پیچیده استفاده شود. هرچه ساده‌تر و منطقی‌تر قدم بردارید نتایج بهتری از الگوهای پیش‌بینی می‌گیرید.

دوم اینکه لازم نیست حتما در حوزه مورد نظر متخصص باشید تا بتوانید برای آن الگوی پیش‌بینی طراحی کنید. نکته اصلی این است که مدل طراحی شده توسط شما بتواند فرضیات موجود در آن حوزه خاص را یاد بگیرد. خود یویانگ گو هم در حوزه اپیدمیولوژی سرشته‌ای نداشت اما آن را تحلیل کرد.

سوم اینکه در جریان بحران‌ها افراد زیادی ادعاهای زیادی مطرح می‌کنند و در اطلاعات زیادی دستکاری می‌شود. بنابراین هر روایتی که از بحران منتشر می‌شود ارزش استفاده ندارد، بلکه شما باید با آزمون و خطا به درستی یا نادرستی اطلاعاتی که استفاده کرده‌اید پی ببرید.

چهارم اینکه از اشتباهات خود درس بگیرید. به گفته یویانگ گو، فرضیات تا وقتی آزمایش نشده باشند ممکن است غلط دربیایند و مجموعه بزرگی از پیش‌بینی‌ها را بی‌ارزش کنند. بنابراین باید به صورت دائمی در حال اصلاح اشتباهات گذشته بود.

پنجم اینکه هر کس به طراحی الگوهای پیش‌بینی می‌پردازد باید به این نکته توجه داشته باشد که به هر چیز علمی هم باید به دیده شک و تردید نگریست. تا پیش از بحران کرونا شاید این حرف بسیار رادیکال به نظر می‌آمد؛ اما از آنجا که در این بحران هم نادرست‌بودن برخی فرضیه‌های علمی ثابت شد، بنابراین تابوی این قضیه باید شکسته شود. نباید در دام افراد مخالف علم افتاد؛ در عین حال اگر برخی یافته‌های علمی به نظر شما اشتباه می‌آیند و الگوی پیش‌بینی شما هم به دلیلی با آنها تطابق پیدا نمی‌کند، بهتر است موضوع را با ذهنی باز بررسی کنید تا ببینید کجای کار غلط است. همواره باید در زمینه پیش‌بینی‌ها به یاد داشت که هیچ‌کسی نمی‌تواند صددرصد درست حرف بزند. این روشی امروزی برای حرکت در دل یافته‌های علمی و دستیابی به نتایج ارزشمند در میان آنهاست. ■

یویانگ گو



اواخر آوریل سال گذشته میلادی - در حالی که جهان در هراس از ویروس کرونا و تبعات اقتصادی و اجتماعی آن به سر می‌برد- توجهات جهانی کم‌کم به یک چهره جوان که در حوزه تحلیل داده‌های کرونیایی کار می‌کرد جلب شد و میلیون‌ها نفر روزانه به وبسایت او سر می‌زدند. حتی استادان دانشگاه‌های معتبر جهان مثل کارل برگستروم از دانشگاه واشینگتن هم مدل پیش‌بینی‌های طراحی شده توسط این جوان را تایید کردند. برگستروم در این باره نوشت: «خود من به اطلاعات به‌دست‌آمده از یادگیری ماشینی با دیده تردید نگاه می‌کنم، اما این بار پیش‌بینی‌های این جوان را قبول دارم.»

جوانی که درباره‌اش حرف می‌زنم ۲۷ ساله است و نامش یویانگ گو است. او فارغ‌التحصیل دانشگاه ام‌آی‌تی است و در مهندسی برق، علوم کامپیوتر و ریاضیات مدرک گرفته است. تا قبل از شروع پاندمی کرونا، او یک استارت‌آپ تحلیل داده‌ها برای پیش‌بینی نتیجه مسابقات ورزشی راه انداخته بود. اما وقتی بحران کرونا رخ داد او به این نتیجه رسید که از هر چه برای کارهای قبلی‌اش از جمله تحلیل داده‌های مالی (پیش‌بینی قیمت سهام) و ورزشی (پیش‌بینی نتیجه بازی‌ها) طراحی کرده بود می‌تواند برای تحلیل داده‌های متفاوتی مثل کرونا نیز استفاده کند. او تازه شروع به مطالعه درباره اپیدمیولوژی کرد تا مدلی برای پیش‌بینی حرکت بحران کرونا بسازد.

یویانگ گو متوجه شده بود که در الگوسازی پیش‌بینی بیماری‌های مسری هم از الگوی ریاضی استفاده می‌شود. الگویی که او برای پیش‌بینی پیشروی ابعاد مختلف بحران کرونا استفاده کرد، ترکیب یادگیری ماشینی با سیمولاتور (شبیه‌ساز) کلاسیک بیماری‌های واگیر به نام الگوی سیر (SEIR) بود. الگوی سیر از مجموعه‌ای از پارامترهای شبیه‌سازی شده استفاده می‌کند که متغیرهایی مثل نرخ بازتولید بیماری در میان بخشی از جمعیت و نیز زمان آغاز و پایان پیک‌های بیماری و ایمنی در آن دیده می‌شود و نرخ مرگ و میر بر اساس آن تعیین می‌شود. روش یادگیری ماشینی و تحلیل داده‌های یویانگ گو برای هر منطقه جغرافیایی با توجه به متغیرها پیش‌بینی‌هایی می‌کرد و سپس با مقایسه آنها با آمار واقعی از مرگ و میر روزانه کروناایی که توسط دانشگاه جانز هاپکینز منتشر می‌شد، خود را برای پیش‌بینی‌های بعدی تقویت می‌کرد.

پیش‌بینی‌های یویانگ گو بر این اساس چنان درست از آب درآمدند که او به تلویزیون سی‌ان‌ان دعوت شد تا مراحل کار تحلیل ماشینی داده‌ها را توضیح بدهد. الگوی او همچنین نشان داد که برخلاف نظر برخی از دانشمندان، قرار نیست تا سال ۲۰۲۱ به ایمنی گلهای کامل برسیم. یویانگ گو البته حالا دیگر روی پیش‌بینی روزانه تلفات کرونا یا روند آن به صورت مشخص کار نمی‌کند و معتقد است که روشش بیشتر برای پیش‌بینی ماه‌های اولیه و میانی بحران کرونا ضروری بوده است. او حالا مشاور تکنیکی ارزیابی‌های سازمان بهداشت جهانی در مورد کرونا هم هست.

او به افرادی که قصد طراحی الگوریتم‌های مشابه پیش‌بینی بحران را دارند چند توصیه دارد: اول اینکه او معتقد است که برای بهبود عملکرد

# پرواز به سوی توسعه پسابحران

چگونه یاد گرفتیم در جهان کرونایی به نظم چندجانبه جهانی جدیدی برسیم



ملی کابلرو آتونی

استاد روابط بین الملل و رئیس  
مرکز مطالعات امنیت غیر سنتی  
در دانشگاه نانیانگ سنگاپور

منبع: وردفایننس

چرا باید خواند:

ایا امکان هست که

به جهانی برسیم که در

آن هیچ کشور یا بلوک

خاصی دارای قدرت

سیاسی یا اقتصادی

پرای به جلوراندن

برنامه های بین المللی

نباشد؟ این یادداشت

به بررسی چنین

موضوعی ان هم با

توجه به آموخته هایمان

از بحران جهانی کرونا

می پردازد.

مسئله چندقطبی بودن جهان از زمان پایان جنگ سرد تا زمان آغاز بحران کرونا تا حدی موضوعیت خود را از دست داده بود. اما وقتی جامعه جهانی با مشکل بزرگ مشترکی به نام کرونا مواجه شد و سرازیر شدن یک بحران حوزه سلامت به سمت ابعاد اقتصادی و اجتماعی را مشاهده کرد، احتمال بروز بحران های سیاسی و امنیتی هم دوباره در جهان بالا رفت. کشورهای مختلف به دنبال سیاست های ملی گرایانه افراطی و پوپولیستی افتادند تا ملت خود را از عملکردشان در زمان بحران کرونا راضی نگه دارند. به نظر می رسد این رویه قرار است تا مدتی طولانی ادامه پیدا کند؛ اما در عمل دیدیم که بحران کرونا مناسبات جهانی را تغییر داد و در عین حال به نوعی وحدت جهانی و تعمیق تلاش های مشترک برای حل بحران هم انجامید. آهستگی این وحدت به هر حال آزاردهنده بود، اما در نهایت می توان گفت که اوضاع به تدریج در جهان بهتر شد و باز هم دارد بهتر می شود. رهبران کشورهای مختلف دنیا - به خصوص در مناطقی که همکاری های اقتصادی گسترده در کنار یکدیگر داشته اند - در این مسیر بهتر از بقیه عمل کرده اند. درواقع همکاری منطقه ای در این دوران توانست بر همکاری جهانی بچرد. شاید مهم ترین مانع در راه نتیجه گیری از همکاری های جهانی این بوده که یک رهبری درست و مناسب در میان بحران کرونا وجود نداشت و ما جزا در سطوح بالاتر به رقابت قدرت های بزرگ و تلاش آنها برای تامین منافع خود از راه کمک رسانی به کشورهای ضعیف تر منجر شد. با این وجود، می دانیم که چنین سطحی از سوءاستفاده از بحران با فروکش کردن همه گیری کرونا کاهش خواهد یافت و نهادهای بین المللی نیز به تدریج جای کار بیشتری در مقابله با تبعات بحران پیدا خواهند کرد. این در حال حاضر یک چالش بزرگ جهانی است.



شاید مهم ترین مانع در راه نتیجه گیری از همکاری های جهانی این بوده که یک رهبری درست و مناسب در میان بحران کرونا وجود نداشت و ما جزا در سطوح بالاتر به رقابت قدرت های بزرگ و تلاش آنها برای تامین منافع خود از راه کمک رسانی به کشورهای ضعیف تر منجر شد.

عدم موفقیت در پیدا کردن راه حل های موثر همکاری در مقابله با بحران بزرگی مثل کرونا درواقع نشانه بدی از ناکامی احتمالی جهان در مقابله با بحران های بزرگ تر مثل گرمایش زمین خواهد بود. این ناکامی احتمالی به نوبه خود می تواند چالش های امنیتی و سیاسی فرامرزی را در جهان تشدید کند. اما واقعیت این است که ما با دانش گذشته خود قادر به حل و فصل بحران های آینده نیستیم. هر چه ما درباره جهان دوقطبی و تبعات بازی قدرت آن در دوران جنگ سرد می دانستیم، در دنیای امروزی ناکافی به نظر می رسد. سیاست بین المللی همچنان تحت تاثیر رقابت دو قطب شرق و غرب - که امروز آمریکا و چین هستند - قرار دارد، اما نمی توان این مسئله را نادیده گرفت که در هر گوشه از جهان، قدرت های دیگری در حال تاثیر گذاری بر شرایط جهانی هستند؛ از روسیه و برزیل و هند گرفته تا اتحادیه اروپا و بازیگران دیگر. اما اینکه آنها تا چه حد قادر به تاثیر گذاری روی نظم اقتصادی امروزی جهانی باشند، بیش از هر چیز به درهم تنیدگی منافع مشترک آنها وابسته است. می بینیم که اقتصادهای نوظهور (بریکز) دارند به نوبه خود برای نقش آفرینی گسترده تر در نهادهای مثل صندوق بین المللی پول تلاش می کنند و بعید هم نیست که در آینده - مثلاً در زمینه به دست آوردن حق رای بیشتر در این نهاد - به نتیجه هم برسند. از سوی دیگر، اگر مسئله گسترش گروه هفت به گروه بیست را بررسی کنیم، می بینیم که تطابق منافع حتی در میان بازیگران بسیار متنوع جهانی هم می تواند دیده شود؛ و این راهی است به سوی معماری اقتصادی جدید جهان. این تحولات باعث شده مسئله گروه صفر هم مطرح شود؛ جهانی که در آن هیچ کشور یا بلوک خاصی دارای قدرت سیاسی یا اقتصادی برای به جلوراندن برنامه های بین المللی نباشد.

در این میان نباید فراموش کرد که کشوری مثل چین توانسته نفوذ جهانی امروزی خود را در چارچوب برنامه هایی مثل یک کمربند، یک جاده (جاده ابریشم جدید) گسترش بدهد و در نهادهای جدید و مهمی مثل بانک آسیایی سرمایه گذاری زیرساخت ها نقش ایفا کند. این دست از برنامه ها و نهادهای درواقع کمتر غرب محور هستند و می توانند نقش های جدیدی را در عرصه های مختلف منطقه ای و جهانی به عهده بگیرند. البته ابعاد قضیه فقط با گذشت زمان و در آینده قابل بررسی خواهد بود.

به هر حال پیچیدگی مسائل فراملیتی امروزی در جهان آن قدر بعد از بحران کرونا زیاد شده که لزوم توجه به به هم پیوستگی منافع کشورهای مختلف آشکار تر از همیشه است. چالش های جهانی امروز درواقع در حال شکل دهی به یک نظم چندجانبه جدید در دنیا هستند که بازیگران زیاد و متنوعی دارد و هریک از آنها مدعی نفوذ و قدرت در عرصه جهانی هستند. در چنین دنیایی، هر چه نهادهای همکاری محور قدرتمندتر شوند، احتمالاً نتایج بهتری نیز به دست می آید و روند چندجانبه گرایی در جهان تقویت می شود. راه تامین همزمان توسعه، صلح و امنیت در جهان فقط همین است. ■

باید اعتراف کرد که دو دهه گذشته سال‌های پرمشکلی برای اکثر دموکراسی‌های جهان بوده است، با وجود آنکه (یا شاید به خاطر) این کشورها در دهه‌های پایانی قرن بیستم موقعیت مطلوبی را تجربه می‌کردند.



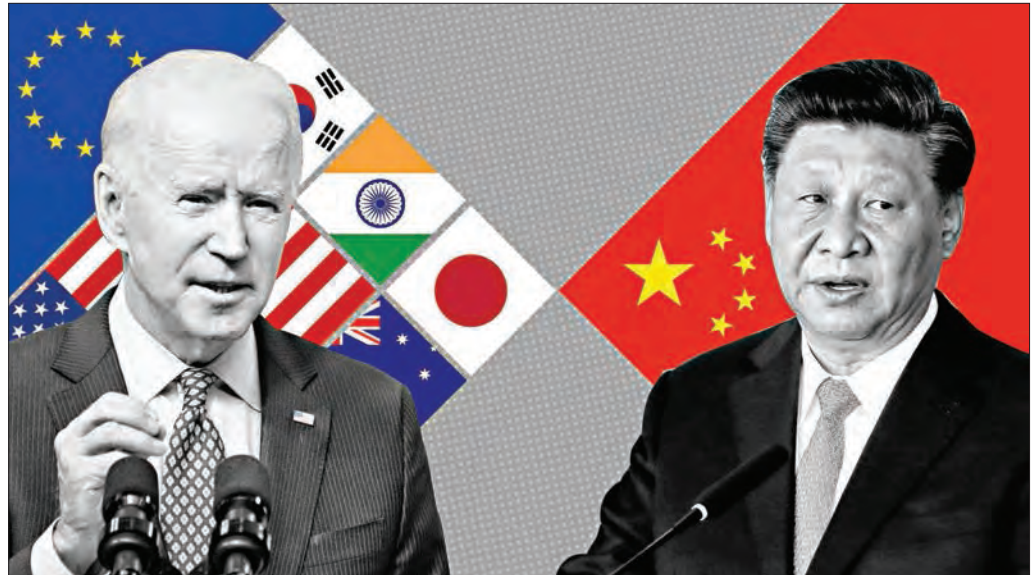
استیون والت

استاد روابط بین‌الملل دانشگاه  
هاروارد

ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع: فارن پالیسی



[ آینده جهان ]

## آینده از آن الگوی چینی است یا آمریکایی؟

واشنگتن دیگر نمی‌تواند مطمئن باشد  
که ارزش‌هایش برای دیگران جذاب‌تر از ارزش‌های پکن است

چرا باید خواند:

اگر فکر می‌کنید

حرکت به سمت

دموکراسی و

لیبرالیسم تنها راه

پیشروی کشورها برای

پیشرفت است این

گزارش را بخوانید.

سرنوشتی بدش نمی‌آید. (خوشمان بیاید یا نه، این دو قدرت قرار است برای مدتی بسیار طولانی هم‌زیستی داشته باشند).

پس اگر داستان از این قرار است، رقابت این دو کشور بر سر چه خواهد بود؟ بخش‌های مهمی از رقابت واشنگتن-پکن در حوزه‌های هوش مصنوعی، تکنولوژی انرژی‌های سبز و محصولات زیست‌پزشکی و البته قابلیت‌های پیشرفته نظامی خواهد بود.

اما همان‌طور که قبلاً هم اشاره کرده‌ام یک شاخه مهم رقابت طرفین رقابت بر سر هنجارها خواهد بود چرا که هر کدام از این کشورها به دنبال دفاع و ترویج اصول یا هنجارهایی است که اعتقاد دارد نظم جهانی باید بر پایه آنها باشد. بنابراین مسئله اصلی این است که اصول و هنجارهای کدام کشور نهایتاً حمایت بیشتری را در سراسر دنیا نصیب خود می‌کند؟ با پذیرفتن ریسک ساده‌سازی بیش از حد ماجرا، می‌توان گفت که نظم جهانی مورد پسند چین اساساً نظم وستفالی است. (این دکتترین با توجه به پیمان وستفالی ۱۶۴۸ شکل گرفته که به جنگ سی‌ساله در اروپا پایان داد). اساس اصل حاکمیت وستفالی در حقوق بین‌الملل، روی عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها و احترام به حاکمیت ملی هر دولت در قلمروش بنا شده است. طبق این ایده، ایرادی ندارد که در دنیا چندین نظم متفاوت سیاسی حکم‌فرما باشند. بر اساس نظم وستفالی منافع مشترک ملت (مثلاً در حوزه امنیت اقتصادی) بر آزادی‌های فردی ارجح است.

جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا در سخنرانی اخیر خود در کنگره، راه دوایت آیزنهاور را در پیش گرفت و مجموعه‌ای بلندپروازانه از برنامه‌های اقتصادی را برشمرد که برای رقابت موثر با چین مورد نیازند. و همان‌طور که آیزنهاور کشور را قانع کرد که برای دفاع از امنیت ملی باید خرج ساخت شبکه بزرگراه‌های میان ایالتی را بدهند، بایدن هم به مردم گفت که برنامه جدید بازسازی زیرساخت‌های آمریکا برای حفظ موقعیت جهانی ایالات متحده ضروری است. این رویکرد البته بدون ریسک نیست اما دست کم اذعان دارد که آمریکا وارد عصر جدید رقابت قدرتهای بزرگ شده و باید دوباره بتواند خودش را بالا بکشد.

اما این رقابت واقعاً بر سر چیست؟ با وجود نگرانی‌های فزاینده (و به زعم من غلوآمیز) در مورد برخورد نظامی دو قدرت بر سر تایوان، نه آمریکا و نه چین هیچ‌کدام تهدیدی واقعی علیه حاکمیت و استقلال طرف مقابل نیستند. این دو کشور بزرگ‌تر و پرجمعیت‌تر و دورتر از آن‌اند که بخواهند به اشتغال یکدیگر فکر کنند یا حتی بخواهند به آن یکی زور بگویند. به علاوه هم چین و هم آمریکا دارای سلاح اتمی‌اند و همین مشخصاً باعث می‌شود هیچ‌کدام نتوانند ذره‌ای به طرف مقابل زور بگویند. از اینها گذشته، هیچ‌کدام از دو کشور قرار نیست طرف مقابل را به ایدئولوژی سیاسی خودش مجاب کند. چین قرار نیست دموکراسی چندحزبی شود و آمریکا هم به سمت حکومت تک‌حزبی سرمایه‌داری حرکت نخواهد کرد (اگر چه حزب جمهوری خواه خیلی هم از چنین

دارم چون در کشوری (عمدتاً) لیبرال زندگی می‌کنم، امیدوارم این نگاه درست از کار درآید. اما عاقلانه‌تر آن است که فرض کنیم ارزش‌ها و اصول مورد نظر یکن هم در نقاط مختلفی از دنیا جذابیت فراوان دارد. چرا نظم چینی برای بخش‌هایی از دنیا جذاب است؟ چند دلیل می‌توان برایش پیدا کرد.

اول، رهبرانی که ایده دموکراسی برایشان جذابیت ندارد - و می‌توان گفت اکثریت حکومت‌های دنیا چنین وضعی دارند - احتمالاً نظم جهانی‌ای را ترجیح می‌دهند که هر کشور این حق را دارد تا سیستم حکومت‌داری‌اش را خود تعیین کند و هیچ کشوری حق ندارد طرف دیگر را به خاطر اوضاع داخلی‌اش تحت فشار بگذارد. به همین خاطر است که چین در حال حاضر به کشورهای دیگر کمک توسعه‌ای می‌رساند بدون آنکه آن را به اصلاحات داخلی مشروط کند (این را مقایسه کنید با کمک‌های مشروط آمریکا و جهان غرب به جهان سوم) و طبیعتاً تعداد زیادی از کشورهای جهان این رویه یکن را ترجیح می‌دهند. دوم، هرچقدر هم قدرت چین طی دهه‌های اخیر افزایش پیدا کرده، سران جهان خیال‌شان راحت است که یکن در کشورشان به دنبال تغییر حکومت نیست. اگر دواستثنای بدیهی هنگ‌کنگ و تایوان را کنار بگذاریم (که چین آنها را بخشی از سرزمین مادری می‌داند که توسط غرب جدا شده) شعار چین همیشه این بوده که «زندگی کن و بگذار زندگی کنند». به همین خاطر کشورهای دیگر حتی آنها که سیستم سیاسی‌شان هیچ ربطی به چین ندارد می‌دانند که چین نمی‌خواهد سرنگونشان کند. چین شاید بدش نیاید به حفظ قدرت در دیگر حکومت‌های غیردموکراتیک کمک کند اما از زمان مرگ مائو زدوگ، رهبر چین، تلاش نکرده که هیچ دموکراسی‌ای را به حکومت تک‌حزبی کاپیتالیستی با هسته لنینی تبدیل کند. (اینجا هم دوباره هنگ‌کنگ و تایوان استثنا هستند.) البته این سیاست می‌تواند تغییر کند اما در حال حاضر این رویه برای شمار زیادی از کشورها بسیار جذاب‌تر از شیوه آمریکایی است که می‌گوید همه کشورها نهایتاً باید تبدیل به دموکراسی شوند. (بدون آنکه به تفاوت‌های جغرافیایی، تاریخی و جمعیتی توجهی داشته باشد).

سوم، آمریکا را به راحتی می‌توان به دورویی متهم کرد، چین را نه. چین می‌گوید هر کشور باید اجازه داشته باشد به روش خودش توسعه یابد و همین باعث می‌شود یکن بتواند با دموکراسی‌ها، دیکتاتوری‌های نظامی و حکومت‌های پادشاهی تجارت انجام دهد و روابطش با این کشورها را با توجه به شرایط محلی شکل دهد. آمریکا اما از یک سو ارزش‌های لیبرال حرف می‌زند و از طرف دیگر از متحدانش دفاع می‌کند که به طور مداوم همان ارزش‌ها را نقض می‌کنند. مردم این را دورویی می‌دانند. چین در عوض می‌تواند با هر کشوری تجارت و همکاری داشته باشد و خلاف اصولش رفتار نکرده باشد.

با این اوصاف ممکن است فکر کنید که رویکرد «زندگی کن و بگذار دیگران زندگی کنند» چین نهایتاً جایگزین ایده‌های لیبرال آمریکا در حوزه نظم جهانی می‌شود و آرام‌آرام بنیان‌های هنجارگرایانه نهادهای بین‌المللی غربی خصوصیتی و ستفالی طور پیدا می‌کنند که به دنبال دخالت در امور داخلی دیگر کشورها نیست. من حس می‌کنم این نتیجه‌گیری ناپخته است. چون نگاه چینی به نظم بین‌الملل هم آسیب‌پذیری‌هایی دارد.

یک مشکل اینجاست که به هر حال با وجود اینکه عموماً بازی قدرت است که رفتار کشورها را شکل می‌دهد، ملت‌ها نگرانی‌های اخلاقی دارند و بی‌تفاوت به اخلاقیات عمل نمی‌کنند. اینکه یک دولت با مردمش چطور برخورد می‌کند و چقدر خشونت به خرج می‌دهد حتی

در آن سوی میدان آمریکا قرار دارد که دهه‌هاست نظم بین‌المللی‌ای بر پایه ارزش‌های لیبرال را ترویج می‌کند که مدعی است همه انسان‌ها حقوق سلب‌نشده‌ای مشخصی دارند. سران آمریکا توانسته‌اند این ایده‌ها را در اسنادی مثل منشور ملل متحد هم قرار دهند که صراحتاً از «ترویج و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین همه بدون هیچ تمایزی» دفاع می‌کند. اصول مشابه این را در می‌توان در «اعلامیه جهانی حقوق بشر» یا پیمان ناتو و دیگر نهادهای تحت هدایت آمریکا مشاهده کرد.

البته نه چین و نه آمریکا هیچ‌کدام به اصول اعلام‌شده خود پایبند نیستند. چین می‌گوید که هیچ وقت در امور داخلی دیگر کشورها دخالت نمی‌کند اما تاکنون در چند مورد یکن به تلاش برای دخالت در امور کشورهای مثل کامبوج متهم شده است. سران آمریکا هم که در سخنرانی‌ها علاقه زیادی به ستایش حقوق بشر و آزادی و دموکراسی دارند هر جا که نیاز بوده رفتارهای ضدبشری هم‌پیمانان کلیدی خود را نادیده گرفته‌اند. آمریکا به علاوه حتی درون خاک خود هم این ایده‌آل‌ها را پیاده نکرده است. اما در نهایت نمی‌توان گفت آمریکا و چین فقط حرف این اصول و هنجارها را می‌زنند. آمریکا طی دهه‌های گذشته تلاش کرده تعریف خود از دموکراسی را در مناطق مختلف دنیا ترویج کند و دولت‌هایی را که این ایده را نمی‌پذیرند تحت فشار قرار داده یا طرد کند. حالا احتمال برد کدام سیستم بیشتر است؟ در اینجا نمی‌شود نقش حیاتی قدرت سخت (ابزارهای نظامی و اقتصادی) و همچنین موفقیت مشخص اقتصادی را نادیده گرفت چون عظمت اقتصادی شما می‌تواند روی محاسبات سیاسی دیگر کشورها تأثیر بگذارد و همچنین موفقیت شما در خانه می‌تواند باعث الهام گرفتن دیگران شود. اما باید به جذابیت ذاتی ایده‌های اصلی دو طرف هم نگاه کرد: آیا هنجارهای لیبرال آمریکا و متحدان نزدیکش برای جهان جذاب‌تر خواهد بود یا دفاع چین از حاکمیت ملی، تأکیدش بر عدم مداخله در امور دیگران و اصرارش بر این نکته که کشورها باید این حق را داشته باشند که با توجه به تجربیات تاریخی و فرهنگی‌شان نهادهای سیاسی‌شان را شکل بدهند؟

#### چرا سیستم چینی برای بعضی‌ها جذاب‌تر است؟

ذهن فرد آمریکایی عموماً به این شکل تربیت شده که فکر می‌کند که «تاریخ نهایتاً نتیجه‌ای عادلانه دارد و ایده‌آل‌های آزادی بالاخره پیروز می‌شوند حتی اگر دهه‌ها طول بکشد که دیگر ملل ارزش آنها را درک کنند». آنها می‌توانند از تاریخ چهار قرن گذشته شاهد بیاورند که نشان می‌دهد ایده‌شان درست است. از آنجا که من به همین ارزش‌ها اعتقاد

هرچقدر هم قدرت چین طی دهه‌های اخیر افزایش پیدا کرده، سران جهان خیال‌شان راحت است که یکن در کشورشان به دنبال تغییر حکومت نیست. اگر دواستثنای بدیهی هنگ‌کنگ و تایوان را کنار بگذاریم (که چین آنها را بخشی از سرزمین مادری می‌داند) شعار چین همیشه این بوده که «زندگی کن و بگذار زندگی کنند»



نه آمریکا و نه چین هیچ کدام تهدیدی واقعی علیه حاکمیت و استقلال طرف مقابل نیستند. این دو کشور بزرگ‌تر و پرجمعیت‌تر و دورتر از آنند که بخواهند به اشغال یکدیگر فکر کنند. به علاوه هم چین و هم آمریکا دارای سلاح اتمی اند و همین مشخصا باعث می‌شود هیچ کدام نتوانند به طرف مقابل زور بگویند.



طی دودهمه اخیر  
آمریکا خود را  
درگیر چندین  
جنگ پرهزینه و  
ناموفق کرد، باعث  
شروع یک بحران  
مالی جهانی شد  
و ناکارآمدی و  
اختلافات درونی‌ای  
را تجربه می‌کند  
که از زمان جنگ  
داخلی بی‌سابقه  
بوده است. ژاپن به  
لحاظ اقتصادی  
فقط ایستاده‌شنا  
می‌کند و غرق  
نمی‌شود و اروپا  
هم با بحران‌های  
اقتصادی‌ای  
روبه‌روست  
که می‌روند و  
برمی‌گردند

و برمی‌گردند و همزمان جوامع به سمت ارزش‌های غیرلیبرال در حرکتند. امیدواری‌های قبلی به هند و برزیل که قرار بود به جایگاه بالقوه ژئوپلیتیکی خود برسند به نوبیتی تبدیل شده است. نگرانی درباره جذابیت لیبرالیسم در صحنه جهانی در بلندمدت کاملاً طبیعی است. اما اگر کمی عقب‌تر بنشینیم و به تاریخ نظاره کنیم چطور؟ اگر چه طی سال‌های اخیر دموکراسی‌های عمده دنیا عملکرد ضعیفی داشته‌اند سابقه آنها طی اکثر دهه‌های قرن بیستم تأثیر گذار بوده است. گروهی از تحلیل‌گران - از جمله چینی‌ها - بر این باورند که غرب دچار بیماری درمان‌ناپذیری شده است و افولش گریزناپذیر است. آنها احتمالاً اشتباه می‌کنند. همان‌طور که جیمز اسکات و آمارتیا سن اخیراً نوشته‌اند احتمال آنکه جوامع لیبرال دست به اشتباهات فاجعه‌آمیز بزنند - مثل ایده مزاح اشتراکی دوران استالین یا سیاست فاجعه‌بار یک گام بزرگ به جلو مائو - کمتر است چرا که در این جوامع چنین اشتباهاتی را پس از وقوع اصلاح می‌کنند. اگر این شکلی به قضیه نگاه کنیم دیگر برایمان عجیب نخواهد بود که بعضی از ضعیف‌ترین واکنش‌ها به گسترش کرونا در نظام‌های دموکراتیک را در کشورهایی دیدیم که پوپولیست‌های غیرلیبرال با تمایلات مستبدانه در آنها حاکم بودند: از نارندرا مودی نخست‌وزیر هند، تا ژائیر بولسونارو رئیس‌جمهور برزیل، تا ویکتور اوربان نخست‌وزیر مجارستان و بالاخره دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق آمریکا. این ملاحظات من را به این نتیجه می‌رساند: آمریکایی‌ها و دیگرانی که به ایده‌های لیبرال باور دارند نمی‌توانند فرض را بر این بگذارند که این ارزش‌ها واضح و مبرهن هستند و تاریخ به نفع آنها عمل خواهد کرد. اگر تاریخ تا حالا به نفع‌شان عمل کرده نه خاطر مداخله الهی بوده و نه به این خاطر که در تاریخ عدالت برقرار است. تاریخ فقط وقتی به نفع یک ایدئولوژی عمل می‌کند که حامیان‌ش در اثبات برتری آن را موفق تر باشند. (مثلاً فروپاشی شوروی باعث شد جهان به این نتیجه برسد که نهایتاً لیبرالیسم بر چپ‌گرایی پیروز خواهد شد.) و حالا به نظر می‌رسد که دولت بایدن هم می‌خواهد برتری لیبرالیسم را به جهان اثبات کند اما اینکه او موفق می‌شود یا نه بستگی به موفقیت لیبرال‌ها در کشورداری دارد. فعلاً که اکثر آنها درگیر چرخه باطل اطلاعات دروغ و سیاست‌بازی‌اند. ■

اگر درون مرزهایش باشد در جامعه بین‌الملل واکنش ایجاد می‌کند. در جهان کنونی که هر اتفاقی به سرعت در شبکه‌های اجتماعی بازتاب پیدا می‌کند، حتی خودکامه‌ترین حکومت‌ها هم این نکته را درک کرده‌اند و سعی می‌کنند اقدامات خشن‌شان را مخفیانه‌تر انجام دهند، در صورت لو رفتن برای حرکت‌شان دلیل موجه بتراشند و افرادی را که باعث افشای آنها می‌شوند مجازات کنند (فشار افکار عمومی در عصر شبکه‌های اجتماعی بسیار شدیدتر شده و گاهی اوقات حکومت‌ها چاره‌ای جز کوتاه‌آمدن در برابر موج‌های ایجاد شده در شبکه‌های اجتماعی ندارند). به همین خاطر نگاه چینی به روابط تجاری و بین‌المللی به‌خصوص در میان ملل غربی مخالفان زیادی خواهد داشت و آنها را نگران خواهد کرد. گاهی اوقات وقتی حکومت‌ها می‌بینند هر کاری درون مرزهایشان مجاز است و به کسی ربط ندارد کم‌کم به این سمت حرکت می‌کنند که بیرون مرزها هم دست به اقدامات مخاطره‌آمیز بزنند چون احتمال مجازات توسط چین را پایین می‌دانند.

در میان نباید فراموش کرد که نگاه لیبرالیستی به حقوق فردی و هم‌چنین حقوق اقوام با فرهنگ، زبان یا هویت مشترک بود که به نابودی امپراتوری‌های اتریش-مجارستان و عثمانی و تجزیه آنها منجر شد و حتی نقش کوچکی در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بازی کرد. حالا هم فشار غرب به چین به خاطر سیاست‌هایش در مورد اوغورها همین روند را دنبال می‌کند و افکار عمومی غربی به بدون شک با شکل نگاه چین به وضعیت اقلیت‌ها و اقوام موافق نیست.

حالا می‌رسیم به سوال نهایی: آیا ایده‌های لیبرال می‌توانند در آینده در برابر ایده چینی روابط بین‌الملل و حکمرانی دوام بیاورند؟

باید اعتراف کرد که دو دهه گذشته سال‌های پرمشکلی برای اکثر دموکراسی‌های جهان بوده است، با وجود آنکه (با شاید به خاطر) این کشورها در دهه‌های پایانی قرن بیستم موقعیت مطلوبی را تجربه می‌کردند. آمریکا خود را درگیر چندین جنگ پرهزینه و ناموفق کرد، باعث شروع یک بحران مالی جهانی شد و در حال حاضر ناکارآمدی و اختلافات درونی‌ای را تجربه می‌کند که از زمان جنگ داخلی بی‌سابقه بوده است. ژاپن به لحاظ اقتصادی فقط ایستاده‌شنا می‌کند و غرق نمی‌شود و اروپا هم با بحران‌های اقتصادی‌ای روبه‌روست که می‌روند

منبع: ورلد نیوز مانیتور

چرا باید خواند:

تحلیل مبسوطی

یخوانید از همه تحولات

مهمی که زندگی روی

زمین را تا سه دهه

آینده تغییر خواهند

داد و شاید تا امروز

حتی فکرشان هم به

سر مانده باشد؛ از

تجاری شدن فضا گرفته

تا تغییر ثروتمندترین

کشورهای جهان.



[ آینده جهان ]

## در سال ۲۰۵۰ این طور زندگی خواهیم کرد

پیش بینی هایی درباره همه تحولاتی که در راه است

این حساب، جمعیت آسیا تا سال ۲۰۵۰ میلادی در حدود ۵ میلیارد نفر باقی خواهد ماند. بنابراین تنها یک قاره باقی می ماند که پتانسیل افزایش جمعیت قابل توجهی دارد و آن هم آفریقا است. در حال حاضر، آفریقا ۱.۳۶ میلیارد نفر جمعیت دارد و انتظار می رود این جمعیت تا اواسط قرن حاضر به ۲.۵ میلیارد نفر هم برسد؛ یعنی ۸۳ درصد افزایش نشان بدهد. البته در صورت تحقق این موضوع هم باز آسیا پرجمعیت ترین قاره باقی خواهد ماند و پس از آن، آفریقا، آمریکای لاتین و منطقه کارائیب، قاره اروپا، آمریکای شمالی و اقیانوسیه قرار خواهند داشت.

### در شهرها چه خبر می شود؟

بخش مهمی از تاثیر افزایش جمعیت در آینده بشر را باید در شهرها جست و جو کرد. امروزه ۵۶ درصد از جمعیت جهان در مناطق شهری زندگی می کنند؛ یعنی تقریباً ۴.۴ میلیارد نفر. اما تا سال ۲۰۵۰ میلادی اوضاع تغییر خواهد کرد و پیش بینی شده که جمعیت شهری به ۶۶ میلیارد نفر برسد. این یعنی ۶۸ درصد از کل جمعیت جهان ساکن شهرها خواهند بود.

معنی اش این است که فشار مضاعفی در انتظار سیستم های زیست محیطی فعلی در شهرهای بزرگ خواهد بود. آنها حتی در زمان حال هم اوضاع خوبی ندارند؛ چه رسد به اینکه فشار مضاعفی را هم بخواهند تحمل کنند. توسعه شهری معنی اش این است که زمین های بیشتری باید صاف شود تا زیرساخت ها در آن به احداث برسد و منابع آب بیشتری باید به

هر جا که پای ما انسان ها در میان باشد، یعنی تکامل هم در راه است. این حرفی اغراق آمیز نیست؛ هر عرصه ای را که در نظر بگیرید انسان ها باعث تغییر و تحول در آن شده اند و همیشه هم این روند به سمت آینده ادامه دارد و البته آشفتگی های خاص خودش را نیز به همراه می آورد. پیش بینی تحولات در جامعه بشری و میزان تاثیر گذاری آنها بر ما البته موضوعی نیست که بتوان به سادگی انجامش داد. ما اینجا فقط تلاش می کنیم اطلاعات حداقلی در مورد آنچه که آینده با خود به همراه می آورد و نیز پتانسیل های این تحولات را بررسی کنیم. آینده ای که ما اینجا درباره اش حرف می زنیم، حداکثر تا سال ۲۰۵۰ میلادی است.

### جمعیت کجا زیاد و کجا کم می شود؟

در سال ۲۰۱۹ گزارش افق جمعیت جهان توسط دیپارتمان اجتماعی و اقتصادی ملل متحد منتشر شد که در آن پیش بینی های جالبی در خصوص جمعیت آینده زمین مطرح شده بود. در این گزارش آمده بود که جمعیت جهان تا اواسط قرن بیست و یکم میلادی به ۹.۷۴ میلیارد نفر خواهد رسید؛ یعنی باید انتظار داشت جهان دو میلیارد نفر بیشتر از جمعیت کنونی اش داشته باشد. البته بر این نکته هم تاکید شده بود که نمی توان در مورد نحوه توزیع این جمعیت اضافه در کشورهای مختلف جهان پیش بینی خاصی کرد.

واقعیت این است که قاره آسیا از اواسط قرن بیستم میلادی بیشترین سهم را در افزایش جمعیت جهان داشته است. البته رشد جمعیت در این قاره از اوایل قرن بیست و یکم میلادی رو به کاهش گذاشت و پیش بینی شده که تا سال ۲۰۳۰ میلادی، رشد جمعیت آسیا بلا تغییر باقی بماند. با

تحول  
اول

تحول  
دوم

احتمالش هست که در آینده، ثروت و آن نفوذ سیاسی که با ثروت به همراه می آید، به صورت متناسبتری در میان قاره‌های جهان پخش شود. می‌توان حدس زد که این مسئله از لحاظ سیاسی هم اهمیت زیادی داشته باشد.

تا اواسط قرن  
بیست و یکم  
میلادی یا همان  
سال ۲۰۵۰،  
ممکن است حتی  
به گردشگری  
فضایی و اقامت در  
هتل‌های فضایی  
و موارد مشابه هم  
برسیم. می‌توان  
حدس زد که همه  
این امور هم جنبه  
تجاری دارند

هرچه فعالیت‌های اقتصادی  
بیشتری به صورت آنلاین  
انجام بگیرد، امکان  
مرکززدایی و معاملات  
مطمئن‌تر ایجاد خواهد  
شد. پیش‌بینی‌ها نشان  
می‌دهد استفاده از رمزارزها  
و بلاکچین‌ها حتی در امور  
مربوط به انرژی، منابع و  
سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی  
نیز بالا خواهد رفت

غیر از پیش‌بینی فهرست ده کشور ثروتمند آینده دنیا، گمانه‌زنی در مورد بزرگ‌ترین اقتصادهای بعدی جهان هم حاکی از آن است که کشورهای خارج از اروپا و آمریکای شمالی آینده اقتصادی خوبی در پیش دارند و از میان آنها می‌توان به روسیه، آرژانتین، آفریقای جنوبی، عربستان سعودی، ویتنام، نیجریه، مکزیک، لهستان، مالزی، بنگلادش، کلمبیا، مصر، ایران، هلند، پاکستان، فیلیپین و تایلند اشاره کرد.

البته مسئله واقعا این نیست که چه کشوری بیشترین ثروت را دارد. این سوال هم مطرح است که کدام اقتصادها سریع‌ترین رشد را خواهند داشت. در این زمینه، کشورهای که بیشترین رشد تولید ناخالص داخلی و نیز درآمد سرانه را تا سال ۲۰۵۰ میلادی محقق خواهند کرد عبارتند از: نیجریه، ویتنام، بنگلادش، هند، فیلیپین، اندونزی، پاکستان، آفریقای جنوبی، مصر، مالزی، کلمبیا، مکزیک و تایلند. باز هم می‌بینیم که بازارهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بیش‌برنده‌ترین تحولات در این زمینه خواهند بود. البته نباید فراموش کرد که تاثیر تکنولوژی دیجیتال و گسترش دسترسی به آن در نقاط مختلف جهان چه عامل سرنوشت‌سازی در این راه است.

### با اینترنت چه خواهیم کرد؟

بر اساس گزارشی که اتحادیه مخابرات بین‌المللی ملل متحد در سال ۲۰۱۸ منتشر کرد، بیش از نیمی از جمعیت جهان حالا به اینترنت دسترسی دارند. همچنین پیش‌بینی شده که تا سال ۲۰۵۰ میلادی این رقم خیلی بالاتر برود؛ یعنی به ۹۰ درصد برسد. مجموعه عوامل مختلفی مثل رشد اقتصادی در جهان در حال توسعه، گسترش استفاده از موبایل و نیز دسترسی به زیرساخت‌های پهن‌بند ماهواره‌ای همگی در این تحول موثر خواهند بود.

اما نکته دیگر این است که دستگاه‌های هوشمند در منازل و نیز گجت‌های مختلف نیز تا سال ۲۰۵۰ میلادی کاربران بسیار بیشتری پیدا خواهند کرد. درواقع این هوشمندی مضاعف دستگاه‌های آینده همگی وابسته به الگوریتم‌های ریز یادگیری ماشینی، الگوریتم‌های پیش‌بینی و موارد مشابه خواهد بود. این تکنولوژی‌ها که نحوه پردازش اطلاعات توسط انسان‌ها را تقلید کرده و از آن یاد می‌گیرند، درواقع یک راه دیگر را هم در آینده باز خواهند کرد و آن هم استفاده گسترده از ایمپلنت (ابزار مصنوعی) عصبی در بدن انسان‌ها خواهد بود. با دستگاه‌هایی مانند نورالینک، مردم قادر خواهند بود هم‌کنشگری جالبی با کامپیوترها و دستگاه‌های دیگر داشته باشند. این

سمت مراکز شهری روانه شود و برق بیشتری برای استفاده آنها تولید شود و زمین‌های کشاورزی بیشتری کاربری خود را از دست خواهند داد.

درواقع تشدید رشد نامتناسب مناطق شهری و روستایی در آینده به این معنی خواهد بود که کشاورزان کم‌تری مشغول به کار خواهند بود و این در کنار تاثیر گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی می‌تواند تا سال ۲۰۵۰ میلادی شرایط سختی را در تامین منابع غذایی بشر به وجود بیاورد. از همه بدتر اینکه تمام منابع موجود تا آن زمان فرسوده و احتمالا خالی خواهند شد.

اما این تازه همه ماجرا نیست. مشکل فقط به تولید مواد غذایی برنمی‌گردد، بلکه مسئله فقر و کمبودهای مختلف اجتماعی هم مطرح خواهد بود. در چنین شرایطی احتمال اینکه معضلات بزرگ‌تری مثل خشونت و بحران‌های انسانی در ابعاد گسترده اتفاق بیفتند بیشتر می‌شود. البته این را هم بگویم که با توجه به آنچه که در موجود دویای انسانی سراغ داریم، می‌توان پیش‌بینی کرد که اوضاع آینده خیلی هم بد نخواهد بود. بشر موجود نوآوری است و بنابراین حتی در بدترین شرایط آینده هم می‌تواند از راه‌های ابداعی، وضعیت خودش را بهتر کند.

### ثروت ملل چه تغییری می‌کند؟

پیش‌بینی شده که تعادل اقتصادی جهان از حالا تا سال ۲۰۵۰ میلادی به شدت دستخوش تغییر شود. درواقع تغییرات در ثروت ملل مدتی است که شروع شده، اما نتایج واضح آن را می‌توان در سه دهه آینده مشاهده کرد. بر اساس پیش‌بینی اقتصادی بلومبرگ که سال گذشته منتشر شد، ثبات اقتصادی دوران پس از جنگ جهانی دوم که ملل توسعه‌یافته از آن بهره‌مند شدند، در حال پایان است. بر این اساس، ابرقدرت‌های جدیدی در جهان ظهور کرده و خواهند کرد که عرصه را به سود خود تغییر خواهند داد.

به صورت خلاصه، می‌توان گفت که اقتصاد جهان نوعی تغییر در مرکز ثقل خود را شاهد خواهد بود. سنگینی وزن ثروت که در دوران مدرن در جهان غرب دیده می‌شد، حالا به سمت اقتصادهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور در حال حرکت است و این روند در آینده تشدید خواهد شد. صد البته که تاثیر این مسئله بر سیاست جهانی بسیار زیاد خواهد بود. بر اساس پیش‌بینی‌ها، در درجه اول چین را می‌بینیم که تا سال ۲۰۳۵ میلادی در زمینه تولید ناخالص داخلی از آمریکا پیشی گرفته است و به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان بدل شده است. همچنین تا سال ۲۰۵۰ میلادی، سهم آسیا از تولید ناخالص داخلی جهانی به بیش از ۵۰ درصد خواهد رسید و پیش‌برنده‌های اصلی آن هم چین و سپس هند خواهند بود. آمریکای شمالی و اروپا هر یک سهم ۲۰ درصدی از تولید ناخالص داخلی جهان خواهند داشت و بقیه جهان، سهمی نزدیک به ۱۰ درصد خواهد داشت.

اگر بخواهیم درباره ثروتمندترین کشورهای جهان در آینده هم پیش‌بینی‌هایی داشته باشیم، اول باید به فهرست ده‌تایی کنونی این کشورها اشاره کنیم: آمریکا، چین، ژاپن، آلمان، فرانسه، هند، انگلیس، برزیل، ایتالیا و کانادا. اما پیش‌بینی شده که تا سال ۲۰۵۰ تغییراتی در این فهرست به وجود بیاید و مثلا ثروتمندترین کشورهای جهان اینها باشند: چین، آمریکا، هند، اندونزی، آلمان، ژاپن، برزیل، فرانسه، انگلیس و ترکیه. معنی‌اش این است که برای اولین بار از زمان امپریالیسم تاکنون، ثروتمندترین کشورهای جهان دیگر فقط در اروپا یا آمریکای شمالی نخواهند بود؛ بلکه نام کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین هم در صدر جدول قابل مشاهده خواهد بود. نکته دیگر هم این است که ثروت و نفوذ سیاسی که با ثروت به همراه می‌آید، به صورت متناسب‌تری در میان قاره‌های جهان پخش خواهد شد و این مسئله از لحاظ سیاسی هم اهمیت زیادی دارد.



تولید فیزیکی مورد استفاده قرار بگیرند، رشد مشاغل نیز بیش از پیش روی تولید محتوا و مالکیت معنوی متمرکز خواهد شد. این مسئله در کنار تکنولوژی‌های پیشرفته وایرلس باعث خواهد شد دورکاری هرچه بیشتر و در امور بسیار متفاوت‌تری انجام‌پذیر باشد.

**کوچک‌شدن سیستم تولید:** در میان کشورهای در حال توسعه، امور صنعتی به دلیل استفاده از سیستم‌های رباتیک بسیار محدودتر خواهند شد و بنابراین، کوچک‌شدن سیستم‌های تولید به صورت خودبه‌خود در اقتصادهای تکنولوژیک آینده رخ خواهد داد.

**رمزارها و بلاک‌چین‌ها:** همان‌طور که گفتیم ظهور «اینترنت صنعتی» به معنای کوچک‌شدن سیستم‌های تولید است اما حتماً فرصت‌های جدیدی برای کارآفرینان ایجاد می‌کند. هر چه فعالیت‌های اقتصادی بیشتری به صورت آنلاین انجام بگیرد، امکان مرکز‌دایی و معاملات مطمئن‌تر ایجاد خواهد شد. رویه مرکز‌دایی با استفاده از رمزارها و بلاک‌چین‌ها بسیار آسان‌تر خواهد شد و آنها جایگزین معاملات متعارف بانکی و پولی خواهند شد. البته احتمال استفاده از آنها در امور مربوط به انرژی، منابع و سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی نیز بسیار بالاست.

### در فضا چه اتفاقاتی می‌افتد؟

تا سال ۲۰۵۰ میلادی، انتظار می‌رود که صنعت فضایی تجاری به شدت رشد کند و ارزشش به چندین تریلیون دلار برسد. این در شرایطی رخ خواهد داد که امکانات بسیار عظیم در عرصه مخابرات، خدمات اینترنت، ماهواره‌های تحقیق و توسعه و سوخت‌رسانی اقماری در اختیار این صنعت قرار خواهد گرفت.

واقعیت اینجاست که فضا دارد دست‌یافتنی‌تر از گذشته می‌شود و هزینه‌های سفر به فضا پایین‌تر می‌آید. این به خاطر پیشرفت‌هایی است که در زمینه راکت‌های قابل استفاده مجدد و تجهیزات مشابه صورت گرفته است. بنابراین تا اواسط قرن بیست و یکم میلادی یا همان سال ۲۰۵۰، ممکن است حتی به گردشگری فضایی، اقامت در هتل‌هایی در فضا و موارد مشابه هم برسیم. مأموریت‌های تجاری فضایی به ماه، گردشگری در ماه و حتی استخراج مواد معدنی از فضا همگی می‌توانند در آینده از رویا به واقعیت بدل شوند. به خصوص اگر استخراج مواد معدنی از خرده‌سپاره‌های نزدیک به زمین قابل انجام باشد، فلزات ارزشمندی به دست خواهد آمد که می‌توانند اقتصاد جهان را دگرگون کنند. با گرفتن صنعت فضایی تجاری در این راستا می‌تواند واقعا آینده بشر را تغییر بدهد.

### با گرمایش زمین چه کنیم؟

چندین دهه می‌گذرد از زمانی که دانشمندان دریافتند دمای زمین دارد به شکل خطرناکی بالا می‌رود. گرمایش زمین نتیجه مستقیم فعالیت‌های بشر روی محیط زیست و مصرف سوخت‌های فسیلی است که به افزایش سطح گازهای گلخانه‌ای و به خصوص دی‌اکسید کربن منجر شده است (دی‌اکسید کربن عملاً میزان اشعه خورشیدی جذب‌شده در اتمسفر را افزایش می‌دهد).

بر اساس گزارش‌هایی که در سال ۲۰۱۸ درمورد میزان افزایش دمای زمین منتشر شد، این پیش‌بینی مطرح شد که دمای زمین به صورت متوسط تا سال ۲۰۵۲ میلادی بین ۱.۵ تا ۲.۴ درجه سانتیگراد گرم‌تر خواهد شد. شاید این عدد در نگاه اول چندان مهم به نظر نرسد؛ اما واقعیت این است که سیستم‌های طبیعت که قرن‌ها باعث بقای بشر شده به خاطر گرمایش زمین در معرض خطر قرار گرفته‌اند.

میزان افزایش دما در همه نقاط جهان یکسان نیست و بر اساس

پیشرفت‌های بسیار بزرگ در آینده بشر است.

این تحولات همگی باعث خواهند شد که گذار از اقتصاد فیزیکی به دیجیتال تسریع شود. در اقتصاد دیجیتال، رشد در واقع داده‌محور است و ارزشمندترین منبع آن هم محتوا است. از سوی دیگر، اوج‌گیری اینترنت اشیا را شاهد خواهیم بود که در چارچوب آن، جهان واقعی به اینترنت شباهت پیدا خواهد کرد. این پدیده تأثیر عمیقی بر جامعه دارد و می‌تواند به پیش‌بینی‌های رفتاری هم بپردازد.

به همین سبب، باید این نکته را در نظر داشت که امنیت اطلاعات در آینده بسیار پراهمیت‌تر خواهد شد و در مقابل، حریم خصوصی اهمیت خود را از دست خواهد داد. از همین حالا هم دوربین‌ها، حسگرها و نشانگرهای دیجیتال در همه‌جا پراکنده هستند و این روند در آینده تشدید خواهد شد. سپس اطلاعات جمع‌آوری‌شده با استفاده از سیستم‌های پیچیده هوش مصنوعی به کار گرفته خواهند شد و الگوها و عادت‌ها و رفتارهای مختلف افراد بر همین مبنا قابل انتظار و پیش‌بینی خواهند بود و حتی در طبقه‌بندی‌های مخصوص به خود جا خواهند گرفت.

در زمان حاضر، دسترسی به این نوع اطلاعات می‌تواند خطراتی مانند سرقت هویت، اخاذی و آزار و اذیت آنلاین را به همراه داشته باشد، اما به نظر می‌رسد که در آینده از یک سو در این زمینه با راه‌حل‌های جدید همراه خواهیم شد و از سوی دیگر، چالش‌های جدیدی را پیش روی خود خواهیم دید.

### صنایع جدید و مشاغل جدید از کجا می‌آیند؟

شاید مهم‌ترین حرفی که بتوان درباره صنایع و مشاغل آینده زد این است که ترندهای تکنولوژیک با چنان سرعتی در حال تغییر هستند و خواهند بود که روش کار، ارتباط، خرید و مصرف ما را در آینده بسیار بیشتر از قبل دگرگون خواهند کرد. این وضع طبیعتاً باعث به وجود آمدن شغل‌ها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری کاملاً متفاوتی می‌شود و به قول معروف هرچه را که مربوط به کسب و کار است متحول می‌کند.

چهار ترند اصلی را می‌توان در این راستا بررسی کرد:

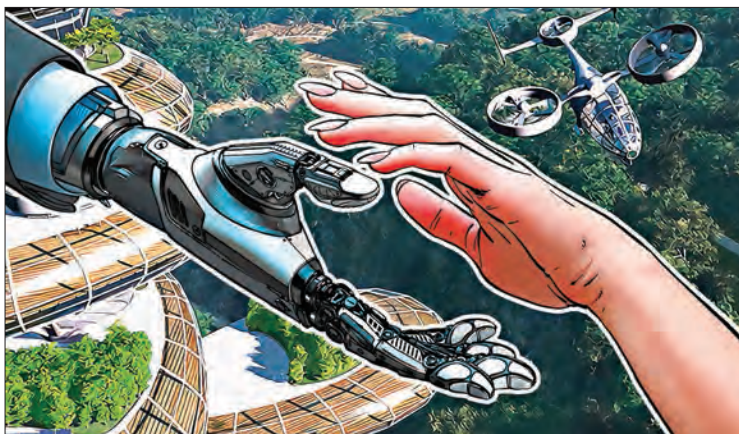
**بیکاری تکنولوژیک:** واقعیت این است که اتوماسیون و انجام خودکار امور حتی در زمان حال هم دارد اهمیت برخی مشاغل فیزیکی را کم می‌کند. اما این وضع با گسترش استفاده از سیستم‌های رباتیک و یادگیری ماشینی در آینده بسیار شدیدتر خواهد بود؛ و حتی تخصص‌هایی را که کسی فکرش را هم نمی‌کرد از مشاغل انسانی حذف خواهد کرد.

**مشاغل انعطاف‌پذیر:** هر چه سیستم‌های اتوماتیک بیشتری در مسیر

علاوه بر  
درگیری‌های  
محلی و  
منطقه‌ای، آب  
تا سال ۲۰۵۰ به  
یک مناقشه مهم  
بین‌المللی بدل  
خواهد شد. این  
یعنی کشورهای  
همسایه بر سر  
دسترسی به منابع  
مشترک آب به  
روی هم اسلحه  
خواهند کشید  
و این مسئله به  
خصوص در  
کشاورزی خودش  
را نشان خواهد داد



با گرمایش زمین، کشورهای نزدیک به قطب احتمالا شاهد رونق کشاورزی خواهند بود اما کشورهای که بیشترین ذخایر آب تازه تجدیدپذیر را دارند (از جمله برزیل، روسیه و کانادا) مجبور خواهند شد با تقاضای فزاینده برای آب هم کنار بیایند.



احتمالش هست که تا اواسط قرن حاضر میلادی، نقش بانکها و دولت‌های مرکزی و سایر نهادها در جوامع بشری به‌کل از بین رفته باشد و ما در جهانی کاملا اینترنتی زندگی کنیم

به دلیل از بین رفتن بسیاری از زمین‌های قابل کشت در جهان، چاره‌ای نیست جز آن‌که مناطق شهری سبزتر از گذشته شوند و کشاورزی شهری، کشاورزی عمودی، کشاورزی در آب، باغچه‌های محلی برای تولید محصول و سایر موارد مشابه مورد توجه قرار بگیرند

### انرژی‌های سبز تر از کجایم؟

این همه بدی‌های تغییرات اقلیمی را گفتیم، این را هم بگویم که گرمایش زمین باعث شد تکنولوژی‌های خوب و پیشرو در عرصه انرژی، تولید و حمل و نقل هم مورد توجه قرار بگیرند. این روند به خصوص در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر، خودروهای برقی و سایر تکنولوژی‌های سبز تا سال ۲۰۵۰ با سرعت رو به پیشرفت خواهد بود. هزینه‌ها در این حوزه‌ها کاهش خواهد یافت، رقابت بسیار بالا خواهد بود و البته میزان آزاد شدن گازهای گلخانه‌ای نیز کاهش نشان خواهد داد. در سال ۲۰۱۸ میلادی حدود ۲۸ درصد از برق تولیدی در جهان از منابع انرژی تجدیدپذیر تولید شده بود و از آن میان هم انرژی برقی سهم ۴۵ درصدی، انرژی هسته‌ای سهم ۲۸ درصدی، انرژی بادی سهم ۱۳ درصدی، انرژی خورشیدی سهم ۶ درصدی و سوخت‌های زیستی سهم ۵ درصدی داشتند و ۳ درصد هم سهم منابع متفرقه بود. اما پیش‌بینی سازمان اطلاعات انرژی آمریکا این است که تا سال ۲۰۵۰ میلادی سهم انرژی‌های تجدیدپذیر در تولید برق در جهان به ۴۹ درصد برسد. انرژی‌های تجدیدپذیر حتی در زمان حال نیز در کشورهای در حال توسعه به شدت مورد توجه قرار گرفته‌اند چون در این کشورها که اکثرا پر جمعیت و وسیع‌اند، دسترسی به مدار مرکزی برق محدود است و تجهیزات تولید نیز ناکافی‌اند. در این کشورها، استفاده از انرژی خورشیدی و بادی با سرعت بهتری در حال گسترش است. در همین حال می‌دانیم که به دلیل از بین رفتن بسیاری از زمین‌های قابل کشت در جهان، چاره‌ای نیست جز آن‌که مناطق شهری سبزتر از گذشته شوند و کشاورزی شهری، کشاورزی عمودی، کشاورزی در آب، باغچه‌های محلی برای تولید محصول و سایر موارد مشابه مورد توجه قرار بگیرند. تغییر مهم سبز دیگر هم استفاده از خودروهای الکتریک است که تا سال ۲۰۵۰ میلادی نیمی از بازار خودرو جهان را به خود اختصاص خواهند داد. با تمام این اوصاف، بشر باز هم نمی‌تواند ادعا کند که اطلاعات کافی درباره آینده دارد. اصلا اقتصاد سال ۲۰۵۰ میلادی شاید برای ما که در سال ۲۰۲۱ زندگی می‌کنیم بسیار غیرقابل تشخیص باشد. احتمالش هست که تا آن زمان، نقش بانک‌ها و دولت‌های مرکزی و سایر نهادها به کل از بین رفته باشد و ما در جهانی کاملا اینترنتی زندگی کنیم. اما در شرایطی که پیشرفت‌های تکنولوژیک با سرعت بسیار زیاد در حال رخداد هستند، واقعاً نمی‌توان پیش‌بینی کرد که تا آن زمان چه خواهد شد. ما زندگی هوشمندتری را تجربه خواهیم کرد؛ اما باید شرایط پایدارتری را روی زمین برای زندگی خود ایجاد کرده باشیم. تصمیمات ما در فاصله امروز تا سال ۲۰۵۰ بسیار سرنوشت‌ساز است و می‌تواند راه نجات یا نابودی آینده برای فرزندانمان هم باشد. ■

### تحول نهم

پیش‌بینی‌ها، در مناطق مرکزی و شرقی آمریکای شمالی، مناطق مرکزی و جنوبی اروپا، منطقه مدیترانه، شمال آفریقا و آسیای مرکزی و همچنین آفریقای جنوب صحرا بیشتر از بقیه قابل مشاهده خواهد بود. در مناطقی که نزدیک به قطب‌ها واقع شده‌اند (مثل کانادا، روسیه، آفریقای جنوبی و آمریکای جنوبی) نیز مدت فصل غیر یخی افزایش خواهد یافت.

بر این اساس، کشورهای نزدیک به قطب احتمالا شاهد رونق کشاورزی خواهند بود اما کشورهای که بیشترین ذخایر آب تازه تجدیدپذیر را دارند (از جمله برزیل، روسیه و کانادا) مجبور خواهند شد با تقاضای فزاینده برای آب کنار بیایند. در همین حال، در مناطق نزدیک به استوا افزایش دمای هوا باعث رطوبت بیشتر در فصل زمستان می‌شود که آن هم به نوبه خود به جاری شدن سیل، وقوع طوفان، خشکسالی، بیابانی شدن اراضی و کاهش آب‌های زیرزمینی منجر خواهد شد. از بین رفتن خاک نیز یکی دیگر از تبعات افزایش دماست.

نکته دیگر این است که مناطق پر جمعیت ساحلی یا نزدیک به رودخانه‌ها با افزایش سطح دریا مواجه خواهند شد. طبق پیش‌بینی‌ها، تا سال ۲۰۴۰ میلادی حدود ۷۴ میلیارد کیلومتر مربع از اراضی مناطق مختلف ساحلی جهان زیر آب خواهد رفت. تاثیر اقتصادی این قضیه بسیار بالاست چون مهاجرت و نابودی سیستم زندگی چندین هزار ساله در کنار آنها را به دنبال خواهد داشت. پیش‌بینی شده که تا اواسط قرن حاضر، بسیاری از مراکز شهری جهان به خاطر افزایش سطح آب‌های نزدیک به آنها و خطر سیل، به کل متروک شوند. این هم بحران مهاجرتی جدیدی را به دنبال خواهد داشت.

اما افزایش دمای زمین به نابودی یخچال‌های طبیعی و نیز مناطق قطبی نیز منجر خواهد شد و پیش‌بینی شده که تا سال ۲۰۵۰ میلادی مدار قطب شمال حتی تابستان‌های بدون یخ را هم تجربه کند. این یعنی سیستم جریان اقیانوس‌ها تحت تاثیر قرار می‌گیرد و آب‌های رهای بیشتری گرما را جذب کرده و یخار می‌شوند و بنابراین دمای اقیانوس‌ها بالا خواهد رفت و این هم باعث آزاد شدن ذخایر گاز متان در اعماق اقیانوس منجمد شمالی خواهد شد. این دور باطل تنها به گرمایش بیشتر زمین می‌انجامد و آینده بشر روی زمین را بیشتر به خطر خواهد انداخت.

### جنگ بر سر آب بین کدام کشورهاست؟

### تحول هشتم

در بسیاری از مناطق جهان، صنعتی شدن سریع و نیز افزایش جمعیت باعث کمبود شدید آب شده است. در چین، مصر، هند، پاکستان، مکزیک و آمریکا مناقشه بر سر آب بسیار جدی است. علاوه بر درگیری‌های محلی و منطقه‌ای، آب تا سال ۲۰۵۰ به یک مناقشه مهم بین‌المللی بدل خواهد شد. این یعنی کشورهای همسایه بر سر دسترسی به منابع مشترک آب به روی هم اسلحه خواهند کشید و این مسئله به خصوص در کشاورزی خودش را نشان خواهد داد. در سال‌های اخیر، مفهوم «آبی آب» هم مثل آبی فلزات گران بها یا نفت بر سر زبان‌ها افتاده است. بنابراین مناقشه آب علاوه بر تبعات سنگین ژئوپلیتیکی و زیست‌محیطی‌اش، دارد کم‌کم در بازارهای مالی نیز نقش ایفا می‌کند. معنی‌اش این است که در آینده، این نقش بسیار مهم‌تر هم خواهد شد.

در سال‌های اخیر، تکنولوژی نمک‌زدایی از آب هم بسیار مورد توجه قرار گرفته و سرمایه‌گذاری‌های زیادی در آن انجام شده و به نظر می‌رسد سرمایه‌گذاری‌های مشابه در آینده نیز ضروری باشد. آنچه که علم جدید آبرکولوژی نامیده شده (ترکیب اکولوژی و معماری) احتمالا در آینده، مسئله آب را در فضاهای شهری با تمرکز بیشتری بررسی خواهد کرد.

## [ آینده توسعه ]

## آیا معجزه زیرساختی چین تکرارشدنی است؟

تلاش بایدن و دیگر سران دنیا احتمالا نتیجه نمی دهد

منبع: فارن پالیسی

چرا باید خواند:

این گزارش را بخوانید تا

ببینید که چین چگونه

اینجا رسید و آیا امکان

دارد روش چینی توسعه

را کپی کنیم؟

است. در آمریکا این رقم حدود ۲۰ درصد است. حتی کشورهای دارای درآمد متوسط دنیا اوضاعشان از آمریکا بهتر بوده است و میزان سرمایه گذاری شان حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی شان بوده است.

به همین خاطر است که تحلیل گران در مورد طرح بایدن برای کپی کردن راه چین تردید دارند. اینجا سوالی کلیدی مطرح می شود: چگونه چین توانسته چنین سرمایه هنگفتی را فراهم کند آن هم زمانی که دولت ها در سراسر دنیا نمی توانستند سرمایه طرح های نه چندان بزرگشان را بدون بالا بردن مالیات یا انتشار اوراق قرضه یا بدهی خارجی جور کنند؟

راه حل چینی توسعه به ایده های مرتبط است که در غرب درست فهمیده نشده: دولت چین در مسیر تحول از اقتصاد سوسیالیستی به اقتصاد بازار محور، با موفقیت توانست از ارزش پنهان زمین بهره بگیرد. در دوران پیش از اصلاحات، زمین در چین ارزش تجاری پایینی داشت چرا که هم مالکیت و هم حقوق استفاده از زمین به دولت تعلق داشت. بازار ملک تجاری و مسکونی از اواخر دهه ۱۹۹۰ در چین جان گرفت، درست زمانی که دولت مسکن را خصوصی سازی و مزایده قطعات زمین را برای استفاده تجاری آغاز کرد.

این باعث افزایش بهای دارایی های زمین محور شد چون بازارها کم کم ارزش تجاری واقعی آنها را درک می کردند. خانواده ها، شرکت ها و دولت های محلی که قطعات زمین داشتند ناگهان متوجه شدند دارایی هایی دارند که ارزش شان به سرعت در حال افزایش است. شاخص قیمت زمین های تجاری چین نشان می دهد که میانگین ارزش زمین بین سال های ۲۰۰۴ تا پایان ۲۰۱۷ حدود هشت برابر شده است (بازار ملک روسیه هم در سال های پس از فروپاشی شوروی و خصوصی سازی مسکن چنین روندی را شاهد بود. بین سال های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ ارزش ملک در مسکو ۱۲ برابر شد).

افزایش قیمت زمین همچنین به دولت های محلی و شهری این فرصت را داد تا «بازارهای سرمایه گذاری دولت محلی» (LGFV) را راه بیندازند تا بتوانند برای زیرساخت ها بودجه جمع کنند. این موسسات دولتی می توانستند از زمین هایی قبلا توسط دولت به عنوان گروبی وام های پرداخت نشده ضبط شده بود به عنوان دارایی استفاده کنند، وام بگیرند یا اوراق قرضه جدید منتشر کنند. همین به آنها پول نقد کافی را داد تا بتوانند هر پروژه ای را پیش ببرند: از توسعه شبکه برق تا سیستم های مترو.

تا زمانی که ارزش زمین سریع تر از نرخ بهره بانکی یا بهره

در ماه مارس جو بایدن رئیس جمهور آمریکا از برنامه بلند پروازانه ای پرده برداشت که بر اساس آن بیش از ۲ تریلیون دلار روی بازسازی و توسعه زیرساخت های کشور سرمایه گذاری خواهد کرد. بایدن هنگام معرفی این برنامه که کاملا داخلی به حساب می آمد، یک چالش سیاست خارجی را نام برد: «رقابت جهانی با چین».

این کاملا معنا می دهد: در واشنگتن که هردو حزب در مورد اوج گیری چین نگران اند نشان دادن وهم هیولای قدرت و سلطه پکن می تواند حمایت مردم را از طرحش بالا ببرد.

ترس از چین و تلاش برای کپی کردن موفقیتش فقط مختص واشنگتن نیست. هند، برزیل و دیگر کشورهای عمده در حال توسعه رویای رسیدن به چین را داشتند اما خدمات شهری از توان افتاده، سیستم های حمل و نقل قدیمی، و شبکه برق ناکافی جلوی بلند پروازی شان را گرفت. برای آنها هم رقابت با چین شاید به معنای سرمایه گذاری روی زیرساخت های جدید است.

اما واشنگتن یک اشتراک دیگر هم با این کشورها دارد: معضل پیدا کردن این که چگونه بودجه این سرمایه گذاری ها را جور کند. همین حالا هم تحلیل گران در مورد عملی بودن طرح بایدن ابراز تردید کرده اند. او گفته برای پیدا کردن بودجه می خواهد افزایش مالیات بر سود سرمایه را بالا ببرد، مالیات بر ارث جدیدی وضع کند و اصلاحاتی در سیستم جمع آوری مالیات انجام دهد. همه اینها بدون تردید با مخالفت شدید جمهوری خواهان کنگره روبه رو خواهد شد و احتمال عملی شدنشان بالا نیست.

در این میان ساختار اقتصادی چین و مکانیسم های مالی آنها به طور بنیادین با آمریکا متفاوت است و بررسی تجربه چین در سرمایه گذاری در زیرساخت ها به ما ثابت می کند که رقابت با چین در این حوزه چقدر دشوار است.

درآمد سرانه چینی ها تقریباً یک هفتم آمریکایی هاست و سیستم های مالی و بودجه ای آنها کمتر از آمریکا پیچیدگی دارد. اما چین توانست منابعی را پیدا کند که به کمک آنها چشم انداز اقتصادی اش را به طور کامل متحول کرد. کلان شهرهای مدرن در حال حاضر میزبان نیمی از جمعیت چین هستند و شبکه های ریلی سریع و آزادراه های مدرن کل کشور را سرویس می دهند و شرکت های پیشرو چینی در حال رقابت با غول های بین المللی اند. چین چنین دستاوردی داشته چون توانسته بودجه مورد نیاز برای تداوم سطح بالایی از سرمایه گذاری را داشته باشد. در واقع طی سه دهه گذشته به طور میانگین حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) چین صرف سرمایه گذاری در زیرساخت ها شده

ترس از چین و تلاش برای کپی کردن موفقیتش فقط مختص واشنگتن نیست. هند، برزیل و دیگر کشورهای عمده در حال توسعه رویای رسیدن به چین را داشتند اما خدمات شهری از توان افتاده، سیستم های حمل و نقل قدیمی، و شبکه برق ناکافی جلوی بلند پروازی شان را گرفت

راه حل چینی توسعه به ایده‌ای مرتبط است که در غرب درست فهمیده نشده: دولت چین در مسیر تحول از اقتصاد سوسیالیستی به اقتصاد بازار محور، با موفقیت توانست از ارزش پنهان زمین بهره بگیرد.



در مورد بایدن هم می‌توان پیش‌بینی کرد که اگر نتواند مالیات‌ها را بالا ببرد مجبور است با بدهی بیشتر هزینه طرح‌های زیرساختی‌اش را جور کند. در چنین حالتی دولت بایدن حتی دارایی ملموسی هم ندارد که بخواهد آن را گرو بگذارد و وام بگیرد و تنها دارایی‌اش میزان اعتبار وزارت خزانه‌داری آمریکا در بین مردم و وام‌دهندگان خصوصی (با فروش اوراق قرضه دولتی) است. این می‌تواند به دولت‌های ایالتی در آمریکا این فرصت را بدهد که زیرساخت‌های خود را نوسازی کنند تا شاید بشود فاصله عظیم با چین را کم کرد. فراموش نکنید که چین طی سال‌های آتی آرام‌آرام با همان محدودیت‌های مالی‌ای روبه‌رو خواهد شد که دولت‌های غربی مدت‌هاست با آن دست و پنجه نرم می‌کنند.

این را که فروش اوراق قرضه احتمالاً باعث تورم در اقتصاد آمریکا و بی‌ثباتی می‌شود، نمی‌شود نادیده گرفت، اما اوراق قرضه در آمریکا اصولاً درون و بیرون این کشور اعتبار بالایی دارند و شاید بتوانند مشابه اصلاحات ارضی چین، سرمایه در اختیار واشنگتن بگذارند. این راه‌حل یک نقطه‌ضعف دیگر هم دارد: این روش تا زمانی جواب می‌دهد که دلار همچنان ذخیره ارزی اصلی دنیا باقی بماند. اینکه آیا تلاش‌های پکن و مسکو برای دور زدن دلار، به این سیستم ضربه خواهد زد یا نه، هنوز معلوم نیست. ■

وام‌دهندگان خصوصی رشد می‌کرد، این قرض‌گیرندگان دولتی می‌توانستند وام بگیرند تا بدهی‌های قبلی‌شان را پرداخت کنند. اما این ترغیب تا ابد جواب نمی‌دهد. قیمت زمین همیشه بالا می‌رود اما برای همیشه نمی‌تواند از سرعت افزایش نرخ بهره جلو بزند، چون قیمت ملک بالاخره زمانی به تعادل می‌رسد. نسل‌های جدیدتر موقع خرید قدرت انتخاب بیشتری دارند و تصمیم می‌گیرند که به اندازه والدین خود پس‌انداز نکنند. این باعث می‌شود نرخ بهره سریع‌تر از قیمت زمین رشد کند. به علاوه میزان بازگشت سرمایه تعداد زیادی از پروژه‌های زیرساختی دولتی چین در حال کاهش است (به دلایل استراتژیک دولت در حال سرمایه‌گذاری در مناطق کمتر توسعه‌یافته مرکزی است). به همین خاطر پکن تصمیم گرفته از آزادی عمل LGFVها در گرفتن وام کم کند تا معضل بدهی‌های دولت بزرگ‌تر نشود. به همین دلایل انتظار می‌رود سرعت سرمایه‌گذاری دولت چین در زیرساخت‌های طی سال‌های پیش رو کم شود.

در نقاط مختلف دنیا بازار قدرتمند ملک از دهه‌ها - و حتی قرن‌ها - پیش وجود داشت و این یعنی اکثر دولت‌های دنیا فرصت مناسبی را که با اصلاحات ارضی در دامن پکن افتاد ندارند و نخواهند داشت.



[ آینده توسعه ]

## روش پکن، روش واشنگتن

نگاه چینی به طرح بلندپروازانه توسعه آمریکا



آماندالی

روزنامه‌نگار ساکن پکن،  
فارغ‌التحصیل مدرسه  
اقتصادی لندن / روزنامه ساوت  
چاینا مورنینگ پست، چاپ  
هنگ کنگ

جو بایدن به این نتیجه رسیده که سرمایه‌گذاری ۲.۲۵ تریلیون دلاری روی زیرساخت‌ها می‌تواند به اقتصاد ضربه‌خورده آمریکا از کرونا جانی دوباره ببخشد و این کشور را در رقابتش با چین در موضع قوی‌تری قرار دهد. می‌توان گفت بایدن در رقابت با چین، دارد از دستورالعمل چینی توسعه استفاده می‌کند. پکن با سرمایه‌گذاری سنگین روی زیرساخت‌ها توانست رشد اقتصادی را سرعت بخشد، اشتغال‌زایی کند و بنیان توسعه کلی کشور در چهار دهه گذشته را شکل دهد.

اما آیا می‌توان روش چینی توسعه را در نقاط مختلف دنیا تکرار کرد؟ آیا ساخت و بازسازی جاده‌ها، راه‌آهن و دیگر زیرساخت‌های مربوط به حمل و نقل در همه‌جای دنیا یک‌شکل انجام می‌شود و نتیجه مشابه است؟ جواب مطمئناً منفی است. آمریکا و چین به دو شکل کاملاً متفاوت روی زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند و نتیجه متفاوتی می‌گیرند. اول از همه آمریکا نمی‌تواند سیستم از بالا به پایین مدیریت اقتصادی چینی را کپی کند (همین سیستم تمرکزگرای چینی بود که به چینی‌ها اجازه داد کرونا را به سرعت کنترل کنند در حالی که در آمریکا هر ایالت ساز خودش را می‌زد). در پکن به خاطر این شیوه مدیریتی تصمیمات درباره چگونگی سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها خیلی سریع انجام می‌شود و دولت‌های محلی، فقط اجراکننده تصمیم مدیران بالایی هستند نه مثل آمریکا که خیلی اوقات تصمیمات دولت ایالتی ربطی به دولت فدرال ندارد

و حتی با آن تناقض دارد.

پروفسور لی بیپینگ، استاد دانشکده تجارت دانشگاه ریدینگ انگلیس می‌گوید: «چین نسبت به آمریکا مزیت سازمانی دارد. تفاوت سیستم سیاسی دو کشور تفاوت نوع واکنش دو طرف به کرونا بود. نکته اینجاست که اگر شما نتوانید کرونا را به خوبی کنترل کنید و بخواهید اقتصاد را رونق ببخشید، همیشه این خطر وجود دارد که کرونا بازگشت کند. و شما دوباره ضربه بدی خواهید خورد.»

به علاوه، سیستم سیاسی آمریکا هم میزان پولی را که بایدن می‌تواند خرج کند و هم پروژه‌های او را محدود خواهد کرد. بایدن نمی‌تواند تصمیمات را بگیرد و به آنها عمل کند. او با مانع‌کننده و دولت‌های ایالتی روبه‌روست و همین باعث می‌شود انجام پروژه‌های زیرساختی در آمریکا سخت‌تر و طولانی‌تر شود. ضمناً مسئله بدهی دولت هم این وسط وجود دارد.

روری گرین، اقتصاددان متخصص چین و آسیای شمالی در مرکز تحقیقاتی TS Lombard می‌گوید: «تفاوت آمریکا با چین در این حوزه دوشاخه است. اول، محدودیت‌های سخت‌گیرانه‌تر بودجه‌ای در آمریکاست و اینکه کنگره نخواهد گذاشت بدهی دولت به خاطر نوسازی زیرساخت‌ها از حد خاصی بیشتر شود. تفاوت دوم کندی اجرای پروژه‌ها در آمریکاست. وقتی دولت پکن تصمیم به سرمایه‌گذاری می‌گیرد پول خیلی سریع به

سرمایه‌گذاری زیرساختی ابزار به شدت موفق چین برای مقابله با دوران‌های رکود چرخه اقتصادی بوده است. چین هرگاه با بحران روبه‌رو شده (مثل بحران مالی جهان در سال ۲۰۰۸ و سقوط بازارهای بورس در سال ۲۰۱۵) بلافاصله محدودیت کسری بودجه دولت‌های محلی را برداشته و روی زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری کرده و جواب گرفته است

افراد دخیل در ماجرا می‌رسد و وارد چرخه اقتصاد می‌شود. دولت‌های محلی در آنجا پروژه‌های آماده‌ای دارند که فقط مشکل بودجه دارند و به شدت مشتاق‌اند که آن را استارت بزنند. در آمریکا ممکن است سال‌ها طول بکشد که پروژه آغاز به کار کند و به همین خاطر نمی‌تواند بر رکود آن تأثیری را بگذارد که سیاست‌گذار خواسته بود.»

طی دو دهه گذشته سرمایه‌گذاری روی زیرساخت‌ها حربه معمول چین در جنگ با رکود و تقویت توسعه بلندمدت بوده است. سال پیش هم پکن برای جبران ضربه کرونا به اقتصاد اجازه داد سطح کسری بودجه به طرز بی‌سابقه‌ای بالاتر رود و به دولت‌های محلی هم اجازه داد که در مقیاسی بی‌سابقه وام بگیرند تا بتوانند روی زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری کنند.

به همین خاطر بدهی بخش دولتی در چین به ۴۶۵۵ تریلیون یوان (۷۰۱۷ تریلیون دلار) رسید. سهم دولت مرکزی از این بدهی ۲۰۸۹ تریلیون یوان است و دولت‌های محلی ۲۵۶۶ تریلیون یوان. سال پیش نسبت بدهی کلی دولت چین به تولید ناخالص داخلی به ۲۷۰ درصد افزایش پیدا کرد. این رقم در سال ۲۰۱۹ حدود ۲۴۶ درصد بود. همین سرمایه‌گذاری باعث شد اقتصاد چین - با وجود ضربه سنگینی که اوایل سال ۲۰۲۰ از کرونا خورد - طی سال گذشته ۲.۳ درصد رشد کند.

روزی گرین می‌گوید: «سرمایه‌گذاری زیرساختی ابزار به شدت موفق چین برای مقابله با دوران‌های رکود چرخه اقتصادی بوده است. چین هرگاه با بحران روبه‌رو شده (مثل بحران مالی جهان در سال ۲۰۰۸ و سقوط بازارهای بورس در سال ۲۰۱۵) بلافاصله محدودیت کسری بودجه دولت‌های محلی را برداشته و روی زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری کرده و جواب گرفته است.»

حالا بایدن هم قرار است راه چین را برود. او می‌خواهد علاوه بر بازسازی سیستم کهنه پل‌ها، جاده‌ها، خطوط آهن، فرودگاه‌ها و حمل و نقل عمومی شهری، روی زیرساخت‌های دیجیتال آمریکا هم سرمایه‌گذاری کند. البته کنگره باید این طرح را تأیید کند و به همین خاطر جزئیاتش ممکن است عوض شود. اکثر تحلیل‌گران بر این باورند که طرح بایدن برای اقتصاد آمریکا ضروری است و باعث جان گرفتن اقتصادی می‌شود که سال‌هاست دچار بیماری سرمایه‌گذاری پایین روی زیرساخت‌هایش است. از سال ۲۰۱۰ تاکنون میانگین سرمایه‌گذاری سالانه دولت آمریکا روی زیرساخت‌ها حدود ۲.۴ درصد تولید ناخالص داخلی‌اش بوده که بسیار پایین‌تر از رقم ۸ درصدی چین است.

لویی کونیس، رئیس میز آسیای موسسه تحقیقاتی آکسفورد اکونومیکز می‌گوید: «زیرساخت‌های آمریکا نیاز به بازسازی دارند و در این حرفی نیست. نکته اینجاست که هدف دولت بایدن همین باشد: یعنی زیرساخت‌ها بازسازی شوند تا نهایتاً اوضاع به نفع اقتصاد و کشور شود. اینکه دولت هدفش را اشتغال‌زایی از این راه قرار دهد ایراد دارد و باعث تضعیف آن می‌شود. اشتغال‌زایی باید نتیجه طرح باشد نه هدف آن.»

البته دولت چین شکست‌هایی هم در این زمینه داشته است: پروژه‌های پرخرجی که جواب ندادند اما به گفته کونیس، در کل این سیاست موفق بوده است. درست است که مثلاً در چین فرودگاه‌هایی داریم که از پس هزینه‌های خود برنمی‌آیند اما خط آهن پرسرعت چین کاملاً موفق بوده است.

ضمناً چین و آمریکا در مراحل متفاوتی از توسعه اقتصاد خود قرار دارند و این اهداف زیرساختی آنها را متفاوت می‌کند. چین به دنبال انتقال جمعیت از مناطق روستایی به مناطق شهری بزرگ و توسعه‌یافته است و آمریکا به دنبال توسعه حمل و نقل و رساندن کارگران ارزان از مناطق

روستایی به شهرهای صنعتی. در حال حاضر سطح زیرساخت‌ها در چین بالاتر از سطح توسعه تولید است. زیرساخت‌ها قرار است مردم را به سمت شهرها به حرکت درآورد و میزان تقاضا را بالا ببرد تا تولید جان دوباره بگیرد

بانک جهانی که بخشی از بودجه شش پروژه قطار تندروی چین را تأمین کرده بود در گزارشی در سال ۲۰۱۹ اعلام کرد که چهار پروژه از این پروژه‌ها بازده اقتصادی خوبی داشته‌اند. بر این اساس بازده این پروژه‌ها ۸ درصد بوده که «نتیجه خوبی برای چنین سرمایه‌گذاری عظیمی محسوب می‌شود.»

یکی از این پروژه‌ها شبکه ۸۵۶ کیلومتری خط آهن سریع‌السیر گوانژو به گوانگژو است که ساخت آن از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴ طول کشید و بیش از ۹۰ میلیارد یوان (۱۴ میلیارد دلار) هزینه برداشت.

یکی از دلایل بایدن برای بهبود زیرساخت‌های آمریکا، پایین آوردن هزینه تولید است که این می‌تواند به صنایع جانی دوباره ببخشد، اشتغال‌زایی کند و زنجیره‌های توزیع را تقویت کند. طی دهه‌های گذشته بالا بودن هزینه تولید در آمریکا باعث شد شرکت‌ها بخش عمده فعالیت‌های خود را به کشورهای با دستمزد پایین کارگر بفرستند. (مثلاً آیفون در آمریکا طراحی می‌شود و در چین تولید)

### مشکلات روش چینی

البته چین هم در وضعیت آرمانی خود به سر نمی‌برد. مثلاً رویکرد سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها جلوی افول سرمایه‌گذاری در بخش تولید را نگرفته و به همین خاطر در این بخش نسبت به گذشته مشاغل کمتری وجود دارد. ضمناً بالا رفتن کیفیت زندگی و دستمزد کارگران چینی باعث شده این کشور مانند گذشته گزینه ایده‌آل تولید ارزان برای شرکت‌های خارجی محسوب نشود.

طی دهه گذشته درصد کارگران بخش‌های تولید و ساخت و ساز چین به طور متناوب کاهش پیدا کرده است و از ۲۰.۳ درصد در سال ۲۰۱۲ به ۲۷.۵ درصد در سال ۲۰۲۰ رسیده است. به علاوه میزان تقاضا در بین مصرف‌کنندگان چینی آن‌چنان که باید بالا نیست و رشد ضعیفی دارد و همین احتمالاً قدرت اقتصادی چین در بلندمدت خواهد کاست.

شان روچ، اقتصاددان ارشد در شرکت تحقیق و مشاوره S&P Global معتقد است که وابستگی بالا به سرمایه‌گذاری زیرساختی با هدف رشد اقتصاد می‌تواند باعث رشد و احیای نامتوازن اقتصاد شود. «تکته اینجاست که سیاست کنونی باعث اشتغال‌زایی گسترده هم نمی‌شود چون در حال حاضر بخش خدمات است که موتور اشتغال‌زایی چین به حساب می‌آید. بخش کوچکی از بسته‌های محرکی که چین پس از کرونا به اقتصادش تزریق کرد به خانواده‌ها رسید و ما فکر می‌کنیم یکی از دلایل پایین بودن میزان خرید مصرف‌کنندگان و ضعف بخش خدمات همین بوده است.»

در آمریکا البته اتهامات فراوانی در مورد طرح بایدن وجود دارد و بخصوص معلوم نیست چه میزان بودجه نهایتاً برای بازسازی زیرساخت‌ها تخصیص داده خواهد شد. جمهوریخواهان سنا اخیراً از برنامه خود برای بهبود زیرساخت‌های حمل و نقل، اینترنت و سیستم آبرسانی کشور پرده برداشته‌اند و هزینه آن بسیار بسیار پایین‌تر از طرح بایدن بوده است.

جاشوا کورلاتر، متخصص آسیای جنوب شرقی در شورای روابط خارجی آمریکا می‌گوید: «در مرحله کنونی بحث در مورد نتیجه طرح بایدن و مقایسه آن با چین غیرممکن است چون اصلاً معلوم نیست طرح او با چه وضعی در کنگره تصویب شود. چه برسد به اینکه چطور آن را اجرا خواهند کرد.»

سال پیش هم پکن برای جبران ضربه کرونا به اقتصاد اجازه داد سطح کسری بودجه به طرز بی‌سابقه‌ای بالاتر رود و به دولت‌های محلی هم اجازه داد که در مقیاسی بی‌سابقه وام بگیرند تا بتوانند روی زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری کنند

در صورتی که اقتصاد دنیا رشد کند، تقاضا برای نفت رشد خواهد کرد و قیمت این منبع ارزشمند انرژی افزایش خواهد یافت و حتی احتمال رسیدن قیمت تا مرز ۹۰ دلار تا نیمه دوم امسال هم وجود دارد.

# کمربندها را ببندید، اقتصاد دنیا آماده پرواز است

## آیا اقتصاد دنیا وارد فاز پساکرونا شده است؟

ناخالص داخلی دنیا است و به همین دلیل رشد اقتصادی این دو کشور می تواند باعث ارتقای نرخ رشد اقتصادی دنیا شود. این در حالی است که سهم هند در اقتصاد دنیا کمتر از ۵ درصد است و برزیل هم سهمی کمتر از هند در اقتصاد دنیا دارد. در نتیجه رشد اقتصادی دو کشور امریکا و چین حتی در شرایطی که هند با چالش های زیادی روبه رو است و احتمال از دست رفتن یک سال در اقتصاد این کشور به دلیل موج بالای همه گیری در آن زیاد است، می تواند زمینه را برای رشد اقتصادی جهان فراهم کند.

### بازار نفت چه وضعیتی خواهد داشت

بازار نفت در این سال با پیچیدگی های تازه ای روبه رو خواهد بود. از یک طرف رشد اقتصادی امریکا و چین باعث می شود تا تقاضا برای نفت و فرآورده های نفتی در این کشورها افزایش یابد. از طرف دیگر بحرانی که در هند به عنوان یکی از بزرگ ترین خریداران نفت در دنیا وجود دارد باعث می شود تا تقاضای این کشور به شدت تنزل پیدا کند. حال سوال این است که این دودستگی در شرایط اقتصادی دنیا چه تاثیری روی قیمت نفت یا میزان تقاضا دارد؟

دو مرکز بزرگ مطالعاتی دنیا یعنی جی پی مورگان و گلدمن ساکس در گزارش های جداگانه ای تلاش کردند به این سوال پاسخ دهند. بر مبنای مطالعات آنها در سال جاری شاهد افزایش قیمت کالاهای اساسی به خصوص نفت خواهیم بود زیرا سرعت بالای واکنش های در کشورهای غربی بستر را برای تسریع روند احیای اقتصادی و عبور از بحران سال ۲۰۲۰ فراهم کرده است. آنها خبر از شروع چرخه افزایشی قیمت نفت در بازار داده اند و تاکید کردند حال زمانی است که کشورهای صادر کننده نفت می توانند هزینه های ناشی از یک سال بحرانی را جبران کنند.

کریستین مالک، تحلیل گر ارشد جی پی مورگان در این مورد می گوید: «ما بر این باوریم که قیمت نفت در دنیا روند افزایشی خود را ادامه خواهد داد. در انتهای ماه آوریل هر بشکه نفت در دنیا با قیمت بالغ بر ۶۷ دلار مبادله می شد و پیش بینی می شود تا شش ماه آینده هر بشکه نفت در بازار جهانی با قیمت ۸۰ دلار به فروش برسد.»

البته پیش بینی افزایش قیمت نفت می تواند به این معنا باشد که تولید کنندگان نفت شیل در امریکا باز هم وارد میدان خواهند شد و تولید را افزایش می دهند؛ شرکت هایی که در یک سال گذشته و به دلیل قیمت پایین نفت در بازار، از فعالیت امتناع کردند و حال که قیمت در مسیر افزایشی است فرصتی برای کسب سود پیدا خواهند کرد.

### آیا قیمت نفت به بیش از ۸۰ دلار می رسد

اما مسئله مهم دیگر این است که آیا قیمت نفت از مرز ۸۰ دلار فراتر می رود یا خیر؟ گلدمن ساکس در این مورد نوشت: «همه چیز بستگی به عملکرد اقتصادی امریکا و چین و وضعیت اقتصادی دنیا دارد. در صورتی که اقتصاد دنیا رشد کند، تقاضا برای نفت رشد خواهد کرد و قیمت این منبع ارزشمند انرژی افزایش خواهد یافت و حتی احتمال رسیدن قیمت تا مرز ۹۰ دلار تا نیمه دوم امسال هم وجود دارد. اگر دنیا با چالش های تازه ای روبه رو شود، جهش های تازه ای وجود بیاید یا خبری مبنی بر بی اثری واکسن ها منتشر شود، شرایط در بازار نفت متحول خواهد شد.»

نکته مهم این است که امروزه بحث در تمامی محافل مطالعاتی در مورد این مسئله است که قیمت نفت در بازار تا چه حد افزایش خواهد یافت. یعنی سقفی که برای افزایش قیمت می توان پیش بینی کرد چقدر است؟ باید در نظر داشت برای رسیدن به زمانی که دنیا رشد قیمت را تجربه کند باید حداقل دو ماه صبر کرد ولی بدون شک از نیمه دوم امسال سرعت رشد قیمت نفت در بازار و سرعت رشد تقاضای نفت افزایش خواهد یافت. ■

جو بایدن رئیس جمهوری امریکا در سخنرانی خود به مناسبت صدمین روز ریاست جمهوری اش خبر از ورود اقتصاد امریکا به دوره پساکرونا و شروع مسیر رشد اقتصادی داد. خبری که نه تنها مردم امریکا بلکه ساکنان تمامی دنیا منتظر شنیدن آن بودند. خبری که نشان دادر روزهای سخت کرونایی بالاخره تمام می شود و اقتصاد دنیا دوباره می تواند رشد و رونق را تجربه کند. او در این سخنرانی تاکید کرد سخت ترین روزهای اقتصاد امریکا پایان یافت و نرخ بیکاری و گرسنگی در کشور تنزل پیدا کرد. از طرف دیگر رئیس بانک مرکزی امریکا هم خبر از تداوم اجرای طرح خرید اوراق قرضه دولتی حداقل تا انتهای سال جاری داد. طرحی که اغلب در دوره های بحرانی اقتصادی به منظور تزریق پول به اقتصاد و حمایت از اقتصاد کشورها اجرا می شود و نشان می دهد اقتصادی که تاکنون برای ممانعت از تشدید رکود مورد حمایت دستگاه اقتصادی امریکا قرار داشت از این پس برای تقویت نرخ رشد اقتصادی و افزایش ایجاد فرصت های شغلی مورد حمایت قرار می گیرد.

در سویی دیگر میدان هم عملکرد بازار سهام در امریکا نشان دهنده صحت سخنان جو بایدن بود. بازاری که در این روزگار پرتلاطم با افزایش ارزش سهام روبه رو شده بود و سهام شرکت های بزرگ فعال در دنیای تکنولوژی، اصلی ترین شرکت های فعال در این بازار با رشد ارزش روبه رو شد. اما سوال این است که آیا رشد اقتصادی امریکا و خروج اقتصاد این کشور از شرایط کرونایی و بحرانی می تواند به معنای احیای اقتصاد دنیا باشد یا اینکه این موضوع صرفا به امریکا اختصاص دارد؟ امریکایی که تا انتهای ماه آوریل بالغ بر ۲۴۰ میلیون دوز واکسن تزریق کرده بود و خبرها از تکمیل واکسیناسیون ۳۰ درصد از جمعیت بزرگسال امریکا حکایت داشت. کشوری که اخیرا خبر از عرضه بالغ بر ۶۰ میلیون دوز واکسن به کشورهای در حال توسعه و افزایش صادرات مواد اولیه تولید واکسن به هند، داده است.

### اقتصاد دنیا در حال ورود به دوره تازه ای است

سهم اقتصاد امریکا در اقتصاد دنیا بسیار بالا است ولی این کشور به تنهایی نمی تواند اقتصاد جهان را از رکود خارج کند. این کشور برای تقویت نرخ رشد اقتصادی دنیا نیاز به یک همراه قدرتمند دارد و این همراه قدرتمند کشوری نیست جز چین. کشوری که دومین اقتصاد بزرگ دنیا است، در سال های اخیر با سرعت بالایی رشد کرده است و مهم تر اینکه در سالی که تمامی کشورها با رکود ناشی از کرونا روبه رو بودند، با سرعت بالایی رشد را تجربه کرده است. اقتصاد چین در فصل اول امسال رکورد رشد اقتصادی ۱۸.۳ درصدی را نسبت به سال قبل شکست و حجم تولید در این کشور با بالاترین سرعت در طول تاریخ رشد کرد.

اما سوال این است که شرایط کشور هند و برزیل در وضعیت اقتصادی دنیا چه تاثیری خواهد داشت؟ هند قبل از شروع همه گیری کرونا پنجمین اقتصاد بزرگ دنیا بود و موج تازه همه گیری در این کشور باعث شده است تا کارشناسان اقتصادی در مورد از دست رفتن یک سال اقتصادی دیگر برای این کشور صحبت کنند. با این پیش بینی ها اقتصاد این کشور اگر در سال جاری رکود را تجربه نکند، در خوش بینانه ترین حالت رشدی را تجربه نمی کند. اوضاع اقتصادی این کشور تا چه حد می تواند روی وضعیت اقتصادی دنیا تاثیر بگذارد؟

طبق گزارش های بانک جهانی اقتصاد امریکا و چین در مجموع سازنده ۴۰ درصد از تولید

#### مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

#### چرا باید خواند:

اقتصاد دنیا در یک

سال گذشته با

چالش های زیادی

روبه رو شده است ولی

دو اقتصاد بزرگ جهان

وارد فاز پساکرونا

شده اند که می تواند

تویدبخش احیای

اقتصاد دنیا باشد.

..... اکونومیست .....

## قهرمانان غیر دولتی

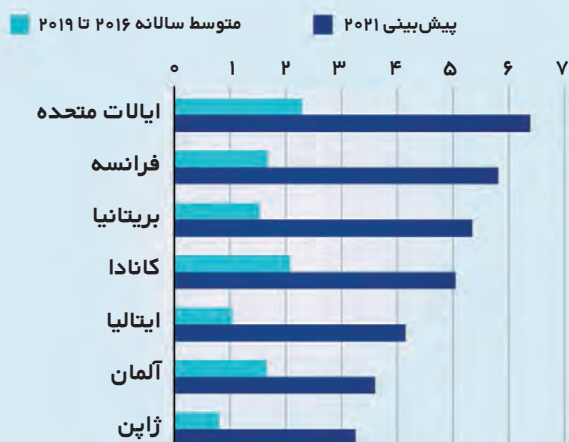
بخش خصوصی و مردم به کمک دولت هند آمده‌اند



### اقتصادها پس از کرونا

همه‌گیری ویروس کرونا، وضعیت اقتصاد جهان را متزلزل کرد. بسیاری از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان از جمله ایالات متحده، فرانسه، بریتانیا و آلمان، به لحاظ اقتصادی دچار مشکل شدند چرا که ناچار بودند به خاطر همه‌گیری کرونا، اعلام تعطیلی کنند. حالا اما واکنش کشف شده و کشورهای مختلف در حال واکسینه کردن جمعیت خود هستند. این نمودار اکونومیست وضعیت اقتصادها را نشان می‌دهد.

یک قدم به جلو: تولید ناخالص داخلی، درصد افزایش نسبت به سال گذشته



### بایدن و کسری بودجه

دولت‌ها وقتی عوض می‌شوند، یکی از مسائل مهم‌شان، کسری بودجه است. در آمریکا هم این مسئله اهمیت زیادی دارد. حالا مدتی است که بایدن به ریاست‌جمهوری رسیده و جای دونالد ترامپ را گرفته است. اما در سال اول چه کسری بودجه‌ای خواهد داشت؟ اکونومیست در این نمودار میزان کسری بودجه هر یک از دولت‌ها در سال اول‌شان را به تصویر کشیده است.

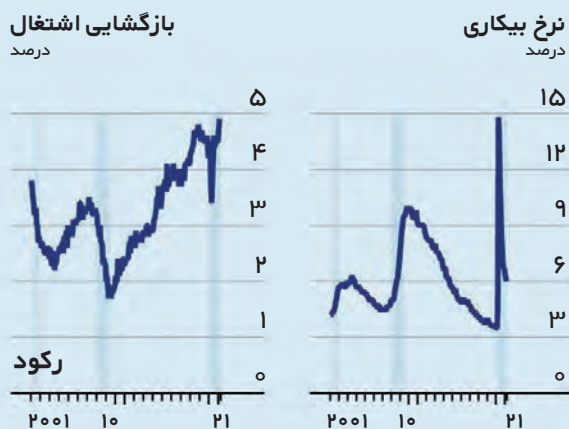
خرج کنندگان بزرگ: ایالات متحده، کسری بودجه سال اول دولت روسای جمهوری منتخب، درصد از تولید ناخالص داخلی



### روبای آمریکایی

نرخ بیکاری در آمریکا به دنبال شیوع ویروس کرونا، ناگهان افزایش پیدا کرد. اما خیلی زود سر و کله واکسن کرونا پیدا شد. در حالی که ۲۰۲۰ سالی برای وضعیت اشتغال در آمریکا بود، انتظار می‌رود ۲۰۲۱ سالی متفاوت برای این کشور باشد. بررسی‌ها هم نشان می‌دهد نرخ بیکاری در این کشور با شیب تندی در حال کاهش است. این یعنی وضعیت در بزرگ‌ترین اقتصاد جهان به سمت عادی شدن پیش می‌رود.

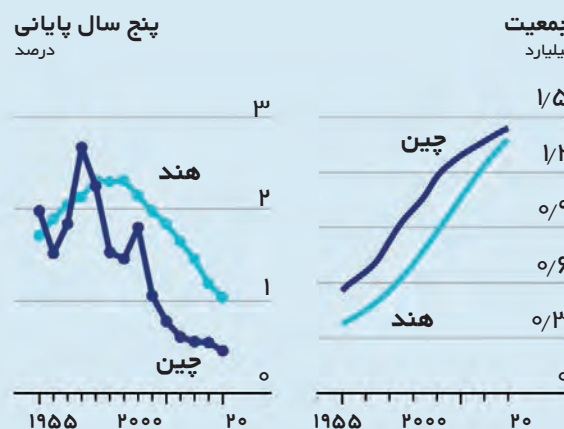
سهم بردن از کار: ایالات متحده



### دور قیب در شرق

جمعیت کشورهایی مانند هند و چین نه تنها به لحاظ زیاد بودن، بلکه به لحاظ وضعیت اقتصادی این دو کشور هم اهمیت دارد. چین در حال حاضر بخش مهمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد. هند هم جمعیت زیادی از جهان را در خود جای داده است. اما تعداد افرادی که در این دو کشور زندگی می‌کنند در حال کاهش است یا افزایش؟ اکونومیست در این نمودارها به بررسی وضعیت جمعیتی این دو کشور پرداخته است.

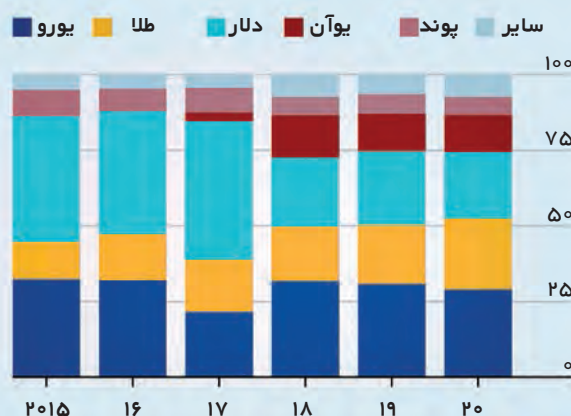
متوسط سالانه نرخ تغییر جمعیت



## انزوای اقتصادی

روسیه یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان است. این کشور با رهبری ولادیمیر پوتین در حال حاضر به یکی از مطرح‌ترین قدرت‌های جهانی هم تبدیل شده‌است. اما اقتصاد این کشور در حال حاضر چه وضعیتی دارد؟ اکونومیست معتقد است اقتصاد روسیه دچار انزوا شده‌است. این نمودار وضعیت بانک‌های روسیه و ذخایر ارزی و همچنان ذخیره طلای آن‌ها را نشان می‌دهد.

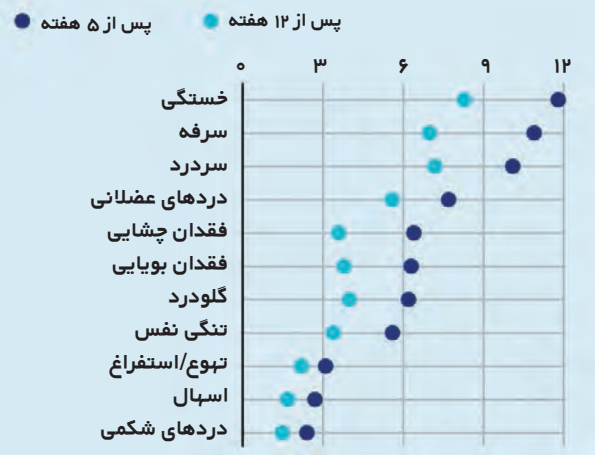
همه چیز آنجاست: بانک روسیه، دارایی‌های طلا و ارز خارجی - درصد از ارزش بازار



## ویروس انگلیسی

کرونا در ابتدا تا این اندازه ترسناک نبود، جهش‌های این ویروس، ترسناک‌ترش کرده‌است. در حال حاضر کرونا، انگلیسی یکی از انواع جهش‌یافته این ویروس است که ظاهراً تفاوت‌های اساسی با ویروس اولیه دارد. بیماران با تأخیر بیشتری بهبود پیدا می‌کنند و گاهی تا چندین هفته پس از بروز اولین علائم، همچنان به این ویروس مبتلا هستند و نتیجه تست آن‌ها هم مثبت می‌شود. این نمودار بخشی از ماجرای کرونا، انگلیسی را نشان می‌دهد.

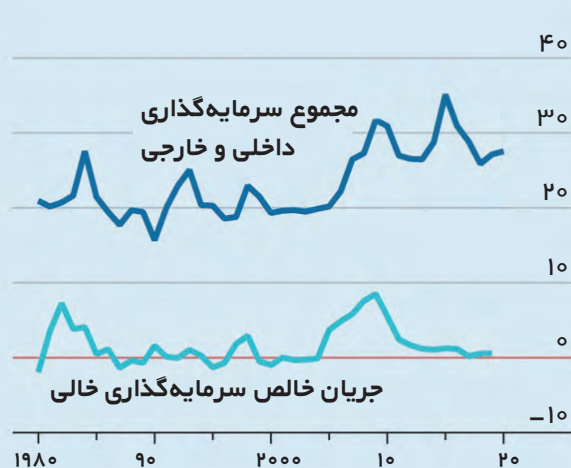
راه‌دراز بهبود؛ بریتانیا، رواج علائم در میان افرادی که تست آن‌ها مثبت شده‌است، درصد



## قمار بزرگ بن سلمان

چندی پیش بود که محمد بن سلمان، شاهزاده آل سعود اعلام کرد عربستان سعودی مایل به مذاکره با ایران است. این کشور ظاهراً به دنبال گشایش اقتصادی است. اما وضعیت اقتصادی عربستان سعودی در حال حاضر به چه صورت است و چه میزان سرمایه خارجی جذب می‌کند؟ اکونومیست در این نمودار تلاش کرده وضعیت اقتصادی عربستان سعودی را تحلیل و بررسی کند.

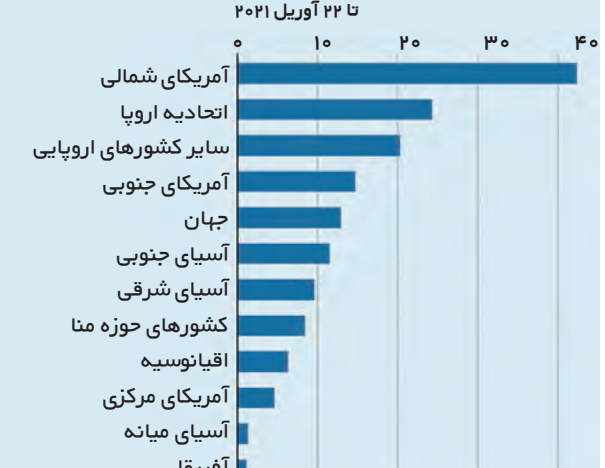
در جست‌وجوی بودجه؛ عربستان سعودی، درصد از تولید ناخالص داخلی



## آغاز عملیات تزریق

حدوداً یک سال می‌شد که جهان در انتظار نشست بود تا دانشمندان در آزمایشگاه‌های خود به کشف بزرگ یعنی واکسن دست پیدا کنند. بالاخره کشورهای مختلف واکسن را تولید کردند و حالا در حال توزیع و تزریق آن هستند. اما چه تعداد از مردم جهان تاکنون واکسینه شده‌اند؟ این نمودار نشان می‌دهد که هنوز راه درازی تاریک‌کنی ویروس کرونا باقی مانده‌است. جهان همچنان چشم‌انتظار واکسن است.

جامانده‌ها؛ واکسیناسیون کرونا، درصد بزرگ سالانی که نخستین دوز واکسن را تزریق کرده‌اند



[ ژاپن و چین ]

## قدرت پاندا

وقتی آمریکا، پدر و چین، مادر است!

چرا باید خواند:

این روزها ژاپن شرایط

سختی را سپری

می‌کند. از یک طرف

آمریکا و از طرف

دیگر چین، هردو این

کشورها تحت فشار

گذاشته‌اند چرا که

هر کدام می‌خواهند

قدرت‌های برتر را

در کنار خودشان به

عنوان متحد داشته

باشند. اما ژاپن

نمی‌تواند انتخاب کند.

چین خریدار ۲۲ درصد از صادرات ژاپن است، این رقم از ۱۸ درصد آمریکا هم بیشتر است. به علاوه، هنگ‌کنگ هم ۵ درصد از صادرات ژاپن را جذب می‌کند. پس واضح است که ژاپن باید به فکر تعدیل رابطه با چین باشد. تحلیل‌گرانی مانند ناکانی هیروکی هم معتقدند ژاپن باید وضعیتش را در مقابل چین تغییر دهد. او می‌گوید: «آمریکا پدر و چین مادر است. ما نمی‌توانیم یکی از آن‌ها را انتخاب کنیم.» اما وضعیت در واقع شاید این‌طور هم نباشد

در مرکز ژاپن، باغ‌وحشی وجود دارد که در آن، کمتر از ۷ پاندا زندگی می‌کنند. وقتی بچه یکی از این پانداها به دنیا آمده بود، یکی از سخنگوهای چینی که مدام در توئیتر، توییت‌های ستیزه‌جویانه می‌نوید، با لحنی احساساتی نوشت: «امیدواریم با این پاندا شاهد دوستی میان چین و ژاپن باشیم.» توییت او شاید کمی بلندپروازانه بود. البته کسی این حرف را می‌زد که جزو مقامات مهم چین محسوب می‌شود.

نیکایی توشیهیرو یکی از مهم‌ترین مقامات ژاپنی است که سال‌هاست در ژاپن فعالیت سیاسی دارد. او همیشه به دنبال دوستی با چینی‌ها بوده‌است. به تازگی او قدرت بیشتری گرفته‌است و به این ترتیب توانسته بیشتر صدای خود را به جهان برساند و بگوید به دنبال روابط دوستانه با چین است. اما این دو کشور سال‌هاست که با یکدیگر مشکلاتی دارند و دیر یا زود باید این مشکلات را حل کنند. البته اکثر ژاپنی‌ها به ویژه آن دسته که در میان قدرتمندان قرار دارند و فعالیت‌های اقتصادی انجام می‌دهند، معتقدند ژاپن باید بهتر باشد.

چین خریدار ۲۲ درصد از صادرات ژاپن است، این رقم از ۱۸ درصد آمریکا هم بیشتر است. به علاوه، هنگ‌کنگ هم ۵ درصد از صادرات ژاپن را جذب می‌کند. پس واضح است که ژاپن باید به فکر تعدیل رابطه با چین باشد. تحلیل‌گرانی مانند ناکانی هیروکی هم معتقدند ژاپن باید وضعیتش را در مقابل چین تغییر دهد. او می‌گوید: «آمریکا پدر و چین مادر است. ما نمی‌توانیم یکی از آن‌ها را انتخاب کنیم.» اما وضعیت در واقع شاید این‌طور هم نباشد. هیروکی تا حدود زیادی قضیه را احساسی کرده‌است. سیاستمداران جوان عمده تمرکز خود را روی روابط سیاسی می‌گذارند اما برخی دیگر، به فکر روابط انسانی هستند. آن‌ها ترجیح می‌دهند میان انسان‌ها رابطه‌ای خوب برقرار شود. به همین خاطر است که احساساتی برخورد می‌کنند و درست به

اکنون تنش میان دو کشور چین و ژاپن دوباره در حال اوج گرفتن است. نیکایی توشیهیرو دوباره به میدان آمده و تلاش دارد روابط را حسنه کند. اما چین اخیراً اقداماتی داشته که شرایط را پیچیده کرده‌است. جداسازی اقتصاد از سیاست هم در شرایط فعلی کار ساده‌ای به نظر نمی‌آید.

همین دلیل است که تحلیل و نظر هیروکی هم کاملاً احساسی به نظر می‌رسد.

ژاپن ضربه‌های بسیاری خورده‌است، اکنون روابط سیاسی برایش اهمیت زیادی دارد و به همین خاطر باید تمرکز خود را روی روابط سیاسی بگذارد. بحث این کشور، فراتر از رابطه با چین است. پس از جنگ‌های بسیاری که اتفاق افتاد و جهان در آن درگیر شد و ژاپن هم در آن نقش داشت، این کشور تلاش کرد فضایی برای توسعه سایر کشورها فراهم کند. اما اکنون چین به یک قدرت بزرگ اقتصادی تبدیل شده‌است. ژاپن هم مسحور این قدرت شده و تحلیل‌گرش هم، این کشور را مادر خود می‌داند.

### ژاپن زیر تیغ

نیکایی توشیهیرو به دنبال قدرت فرهنگی چین است. او می‌گوید دو کشور از طریق مسائل به جز مسائل سیاسی به یکدیگر نزدیک شده‌اند. او معتقد است در نهایت می‌توان به چینی‌ها اعتماد کرد و در نتیجه از سایر مقامات چینی درخواست کرده‌است که با چینی‌ها روابط دوستانه‌ای برقرار کنند. در میانه سال ۲۰۱۰ بود که روابط میان چین و ژاپن دچار مشکلاتی شد، در آن زمان، همین نصیحت‌ها موثر بود. دو کشور با یکدیگر وارد تنش شده بودند. چین حتی صادرات از ژاپن را ممنوع اعلام کرده بود. ژاپنی‌ها نمی‌توانند خودروهای تولیدی خود را به چینی‌ها بفروشند. اما در آن زمان هم نیکایی توشیهیرو به میدان آمد و قضیه را بهبود بخشید. او به چین رفت و مذاکره کرد. در واقع او نقش پلی میان شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین و شینزو آبه، نخست‌وزیر آن زمان ژاپن را ایفا می‌کرد. بالاخره دیدار میان قدرت‌ها میسر شد و قضیه فیصله پیدا کرد.

اکنون تنش میان دو کشور چین و ژاپن دوباره در حال اوج گرفتن است. نیکایی توشیهیرو دوباره به میدان آمده و تلاش دارد روابط را حسنه کند. اما چین اخیراً اقداماتی داشته که شرایط را پیچیده کرده‌است. جداسازی اقتصاد از سیاست هم در شرایط فعلی کار ساده‌ای به نظر نمی‌آید. در واقع، چشم‌انداز رابطه میان این دو کشور کاملاً تیره و تار شده‌است. به علاوه، آمریکا بیش از گذشته حضور دارد و تلاش می‌کند شرایط را سخت کند. در چنین شرایطی که بحث تحریم هم به میان آمده، شاید سخن گفتن از قدرت پانداها برای ایجاد صلح میان این دو کشور، قدری دور از منطق باشد. قطعاً نیکایی توشیهیرو تمام تلاش خود را می‌کند تا دوباره مانند گذشته، روابط را به شکلی صلح‌آمیز درآورد اما بعید به نظر می‌رسد شرایط به این شکل ادامه پیدا کند. شاید باید در انتظار این باشیم که ژاپن بالاخره میان چین و آمریکا یکی را انتخاب کند. و این انتخاب می‌تواند اثرات زیادی بر معادلات جهانی بگذارد. ■



Reuters

این ساختمان‌ها و بسیاری از دیگر ساختمان‌ها نظیر این‌ها، در حقیقت قلب اقتصاد کره جنوبی هستند و در دوران همه‌گیری کرونا، همین ساختمان‌هایی که عموماً ربات‌ها در آن‌ها کار می‌کنند، توانسته‌اند اقتصاد کره جنوبی را به جلو ببرند. اقتصاد کره جنوبی در سال ۲۰۲۰ یعنی در زمان کرونا ۱ درصد کوچک شد.

## [ اقتصاد کره جنوبی ]

# تراشه‌ها و آجرها

## همه‌گیری با کره جنوبی چه کرده‌است؟

دو ساختمان عظیم خاکستری که با مستطیل‌هایی به رنگ آبی، قرمز و زرد تزئین شده، قرار است شبیه‌ترین تصویر به نقاشی معروف پیت موندریان باشد، که پارک صنعتی در جنوب سئول را به نمایش می‌گذارد. درون این ساختمان‌ها، بزرگ‌ترین خطوط تولید تراشه برای لوازم برقی گروه سامسونگ قرار دارند که به صورت شبانه‌روزی یعنی ۲۴ ساعته تولید می‌کنند. ربات‌ها از سقف آویزان هستند و وسایل را می‌سازند. در واقع این ربات‌ها هستند که کار را مرحله به مرحله پیش می‌برند. چند انسان هم به عنوان ناظر اجازه دارند همان اطراف حضور داشته باشند تا به کار ربات‌ها نظارت کنند. در واقع این افراد صرفاً برای این حضور دارند که اگر مشکلی پیش آمد، جلوی بروز اتفاقات را بگیرند تا در نهایت محصولات بدون مشکل و باکیفیت تولید شوند. این ساختمان‌ها و بسیاری از دیگر ساختمان‌ها نظیر این‌ها، در حقیقت قلب اقتصاد کره جنوبی هستند و در دوران همه‌گیری کرونا، همین ساختمان‌هایی که عموماً ربات‌ها در آن‌ها کار می‌کنند، توانسته‌اند اقتصاد کره جنوبی را به جلو ببرند. اقتصاد کره جنوبی در سال ۲۰۲۰ یعنی در زمان کرونا ۱ درصد کوچک شد. در همین دوره، تولید جهانی، ۳.۵ درصد کاهش یافت و بسیاری از اقتصادهای بزرگ و ثروتمند جهان وارد رکودهای عمیقی شدند. اما مشکل کره جنوبی چندان هم حاد نبود و انتظار می‌رود امسال حدود ۳.۵ درصد رشد کند. چنین رقمی می‌تواند بهترین رقم برای رشد اقتصادی کره جنوبی در یک دهه گذشته باشد. این اقتصاد از ابتدای سال ۲۰۲۱ تاکنون، توانسته به سطح خود در دوران پیش از شیوع کرونا برسد. وضعیت صادرات در این کشور و همچنین تولید محصولات کارخانه‌ای به حدود پیش از بحران کرونا رسیده‌است. سامسونگ در سال ۲۰۲۰ بیش از سال قبل از آن، درآمدزایی کرد، در حالی که همه‌گیری جهان را درنوردیده بود.

کره جنوبی در مهار کرونا کاملاً موفق عمل کرد. علاوه بر آن، بخش‌هایی از اقتصاد این کشور توانست خیلی زود با بحران کرونا آشنا شود و نسبت به آن اقدام کند. به همین خاطر است که اقتصاد این کشور عملاً دچار مشکل نشد. اشتغال در بخش تولید در کره جنوبی در فاصله ماه ژانویه ۲۰۲۰ تا مارس ۲۰۲۱ تقریباً به صورت پیوسته رشد کرده‌است. ابعاد مختلف این اقتصاد، مدام در حال چرخش بوده و توانسته درآمدزایی کند. همین حالا هم رستوران‌ها کار می‌کنند، بخش‌هایی که به شدت در شرایط کرونا در دیگر کشورها آسیب دیده‌اند.

### چشم‌انتظار خارجی‌ها

کافی‌شاپ‌ها در کره جنوبی گفته‌اند که وضعیت کار کردن برای آن‌ها کاملاً عادی است و مثل همیشه مشغول به فعالیت هستند. تنها چند هفته در زمستان بود که این بخش‌ها ناچار شدند شیوه بیرون‌بر را اجرا کنند. از نگاه مردم، همه‌گیری تغییر محسوس‌تری در زندگی و کسب‌وکار آن‌ها ایجاد نکرده‌است. اگر از مردم و کارگرها در

خیابان‌های سئول بپرسید، به شما خواهند گفت که در سال ۲۰۲۰ و همین حالا در سال ۲۰۲۱ به صورت کاملاً عادی و مثل گذشته مشغول به کار بوده و هستند. در واقع کرونا نتوانسته به آن شکل، ترمز کار کردن را در این کشور بگیرد.

البته در برخی از بخش‌های کره جنوبی، تصویری کاملاً متفاوت به چشم می‌خورد. در شهرهای کوچک که چشم‌انتظار دانشجویان خارجی و گردشگران خارجی هستند، وضعیت کاملاً به هم ریخته‌است. هر بخشی که نیازمند گردشگر باشد، دچار مشکل شده‌است. برخی از مناطق، کاملاً وابسته به دانشجویان بین‌المللی، به‌ویژه چینی هستند. اما وضعیت طوری بوده که خارجی‌ها را پس زده‌است. در واقع خبری از این افراد نبوده‌است. مردمی که در این مناطق زندگی می‌کنند، می‌گویند بدترین وضعیت را در ۳۰ سال گذشته تجربه می‌کنند. برخی می‌گویند فقط چند ماه دیگر می‌توانند به این وضعیت ادامه دهند و عملاً زندگی به این شکل، دیگر ممکن نخواهد بود.

نرخ بیکاری در کره جنوبی در ماه ژانویه به ۵.۴ درصد رسید که تقریباً برابر با سطح آن در دوران پیش از شیوع کروناست. اما هنوز هم تعداد افراد بیکاری که در گذشته در صنایع خرده‌فروشی و گردشگری فعالیت داشتند، بسیار بالاست. برخی تحلیل‌گران می‌گویند این وضعیت می‌تواند تهدیدی برای اقتصاد کره جنوبی باشد. دولت در این زمینه اقداماتی داشته تا جلوی بروز بحران در اقتصاد کره جنوبی را بگیرد. حتی برخی پروژه‌های زیرساختی برای اقتصاد سبز هم معرفی شده‌اند که می‌توانند کمک‌کننده باشند. اما راه‌اندازی این پروژه‌ها زمان‌بر است. نکته اینجاست که تعداد مبتلایان در کره جنوبی دوباره در حال افزایش است و این می‌تواند مسئله‌ای نگران‌کننده برای این اقتصاد باشد. واکنش‌ناهیون در این کشور به کندی پیش می‌رود و محدودیت‌ها در برخی از شهرها در مورد مشاغل مختلف اعمال شده‌است. به همین خاطر است که شاید ناگهان قلب اقتصاد کره جنوبی از کار بیفتد. ■

### چرا باید خواند:

#### اقتصاد کره

#### جنوبی یکی از

#### توسعه‌یافته‌ترین

#### اقتصادهای جهان

#### است که ایران هم

#### بازها تلاش کرده از

#### آن الگو برداری کند.

#### توسعه کره جنوبی

#### در نگاه بسیاری از

#### آسیایی‌ها، می‌تواند

#### نمونه‌ای خوب برای

#### پیگیری باشد. اما

#### عملکرد این اقتصاد در

#### شرایط کرونا به چه

#### صورت بوده‌است؟

کره جنوبی در مهار کرونا کاملاً موفق عمل کرد. علاوه بر آن، بخش‌هایی از اقتصاد این کشور توانست خیلی زود با بحران کرونا آشنا شود و نسبت به آن اقدام کند. به همین خاطر است که اقتصاد این کشور عملاً دچار مشکل نشد. اشتغال در بخش تولید در کره جنوبی در فاصله ماه ژانویه ۲۰۲۰ تا مارس ۲۰۲۱ تقریباً به صورت پیوسته رشد کرده‌است. ابعاد مختلف این اقتصاد، مدام در حال چرخش بوده و توانسته درآمدزایی کند



دیوندر، معلمی ۳۸ ساله است که در یکی از روستاهای هند کار می‌کند. او به یک قهرمان در این کشور تبدیل شده است. این مرد، تماس‌های بسیاری از دوستانش در دهلی نو دریافت کرده است یعنی جایی که هزار و ۴۰۰ کیلومتر با آن روستا فاصله دارد. این معلم با تمام تلاش به دنبال اکسیژن است و به صورت ۲۴ ساعته تلاش می‌کند این نیاز را برای افراد مختلف برآورده کند.

## [ کرونا در هند ]

## قلب‌های قهرمان

شاید دولت کم آورده باشد، اما مردم هنوز نه!

شرایط سخت کرونایی تلاش می‌کنند با رفتارهای قهرمانانه خود، از دردهای مردم در شرایط کرونایی کم کنند. در همین شبکه‌های اجتماعی، افراد زیادی درخواست کمک کرده‌اند، یکی به دنبال اکسیژن است و دیگر به دنبال جایی برای نگهداری از بیمار خود. در این بین، داوطلبان، درخواست‌ها را در شبکه‌های اجتماعی رصد می‌کنند و مدام در تلاش هستند تا نیازهای مردم را در این سطح برطرف کنند. در واقع آن‌ها از هیچ کمکی دریغ نمی‌کنند.

البته اکثر تلاش‌هایی که در رابطه با کرونا در توپیتر و شبکه‌های اجتماعی در هند صورت می‌گیرد، به صورت محلی انجام می‌شود. مردم هم تلاش می‌کنند در همان جایی که هستند نیازهای خود را برطرف کنند. مثلاً ویشال سینگ، پدری ۸۰ ساله دارد که به کرونا مبتلا شده است. او به جای اینکه پدرش را به بیمارستانی دور از شهر خودش ببرد، در مدرسه‌ای که داوطلبان آن را به بیمارستان بدل کرده‌اند، به دست نیروهای داوطلب سپرده است. مدرسه‌هایی که در این زمینه به بیمارستان تبدیل شده‌اند اغلب مدرسه‌های خصوصی هستند. پاسکار و رزی سالانا، زوجی جوان از طبقه متوسط هند هستند که تصمیم گرفتند تمامی طلا و جواهرات خود را بفروشند و به همسایه خود که به کرونا مبتلا شده بود، کمک کرده‌اند. در دهلی، افراد زیادی وجود دارند که به دلیل کرونا، گرسنه مانده‌اند. شهروندان دیگر تلاش دارند به این افراد کمک کنند. مردی وجود دارد که به شهرت رسیده و در خیابان‌ها راه می‌افتد و به مردم گرسنه کمک می‌کند. در واقع او به مردم دهلی غذا می‌رساند. برخی از ابتکارات هندی‌ها در شرایط کرونایی، کاملاً سازمان‌دهی شده است. برای مثال نهادهای شکل گرفته که به صورت داوطلبانه به افراد مهاجر در هند کمک می‌کنند. کارگران مهاجر در بمبئی نیازمند کمک‌های زیادی هستند و نهاد خان‌چاهیا در این زمینه تلاش می‌کند و کمک می‌رساند. نهادهای دیگری هم شکل گرفته‌اند که سوپ و غذاهای ساده به دست افراد بی‌بضاعت می‌رسانند. این نهادها از سال گذشته شکل گرفته‌اند و در این مدت، نقش حائز اهمیتیت داشته‌اند. خیریه‌های قدیمی هم در عین حال، کمک می‌کنند و به فعالیت خود ادامه می‌دهند. غول‌های شرکتی در هند هم به میدان آمده‌اند و تلاش دارند در این زمینه کمک کنند. همه این‌ها نشان می‌دهد که هرچند دولت کم آورده اما شهروندان هنوز در تلاش هستند. جان بسیاری از مردم هند در دستان مردمی معمولی است که با کمک‌های داوطلبانه خود، درد کرونا را کم می‌کنند. هریک از این افراد معمولی، می‌توانند تحولی بزرگ در زمینه کرونا در هند ایجاد کنند. ■

بسیاری از هندی‌ها نیازمند این هستند که کسی آن‌ها را در آغوش بگیرد و از آن‌ها پرستاری کند اما دولت عملاً در بحران کرونا کم آورده است و در موج دوم، نشان داده که کاری از دستش بر نمی‌آید. از بیمارستان‌ها گرفته، تا امکانات برای آزمایش گرفتن و حتی انجام کارهای بعد از ابتلا، همگی اشباع شده و ظرفیت رسیدگی به افراد بیشتر را ندارد. اما در عین حال، تعداد مبتلایان همین‌طور در حال افزایش است. ذخیره واکسن هم در این کشور کاهش پیدا کرده است. دولت در زمستان اعلام کرد می‌تواند این ویروس را مهار کند و حتی اعلام کرد برنامه‌هایی دارد اما اکنون در موج دوم، نشان داده که عملاً کاری از دستش بر نمی‌آید و اوضاع کاملاً از دستش خارج شده است. حتی ضروری‌ترین نیازهای انسانی هم قابل برآورد کردن نیستند.

در شرایطی که دولت توانی ندارد و در برابر این شرایط، دچار کمبود شده است، نیروهای مردمی و داوطلب تلاش دارند کمبودهای دولتی را جبران کنند. شهروندان، خیریه‌ها، شرکت‌های خصوصی و حتی خدمتکاران در بخش‌های غیر دولتی، همگی دست به دست هم داده‌اند و با ابتکارات خود تلاش می‌کنند از شدت این بحران کم کنند. در واقع این مردم هستند که به کمک دولت آمده‌اند تا دولت بتواند از عهده مدیریت این بیماری بر بیاید.

## مهربانی در شهر

دیوندر، معلمی ۳۸ ساله است که در یکی از روستاهای هند کار می‌کند. او به یک قهرمان در این کشور تبدیل شده است. این مرد، تماس‌های بسیاری از دوستانش در دهلی نو دریافت کرده است یعنی جایی که هزار و ۴۰۰ کیلومتر با آن روستا فاصله دارد. این معلم با تمام تلاش به دنبال اکسیژن است و به صورت ۲۴ ساعته تلاش می‌کند این نیاز را برای افراد مختلف برآورده کند. در واقع اکسیژن به هدی‌های تبدیل شده که این شخص به دست افراد می‌رساند. در توپیتر و واتساپ، صدها قصه و داستان از زنان و مردانی دیده می‌شود که در

## چرا باید خواند:

هند با بحرانی

بی‌سابقه در رابطه

با کرونا روبه‌رو

شده است. موج دوم

کرونا کاملاً از مدیریت

دولت در هند خارج

شده است. اما ظاهراً

مردم هند با ابتکارات

خودشان تلاش

دارند بار را از روی

دوش دولت بردارند

و خودشان به میدان

آمده‌اند تا بحران را کم

کنند.



در شرایطی که دولت توانی ندارد و در برابر این شرایط، دچار کمبود شده است، نیروهای مردمی و داوطلب تلاش دارند کمبودهای دولتی را جبران کنند. شهروندان، خیریه‌ها، شرکت‌های خصوصی و حتی خدمتکاران در بخش‌های غیر دولتی، همگی دست به دست هم داده‌اند و با ابتکارات خود تلاش می‌کنند از شدت این بحران کم کنند. در واقع این مردم هستند که به کمک دولت آمده‌اند تا دولت بتواند از عهده مدیریت این بیماری بر بیاید.

در شرایط بحرانی، مردم عموماً تلاش می‌کنند کمتر خرج کنند و بیشتر پس‌انداز داشته باشند. این وضعیت در زمان جنگ‌ها هم صورت می‌گیرد. اما به محض اینکه شرایط عادی می‌شود، مردم هم تلاش می‌کنند رفتاری عادی داشته باشند و در نتیجه به دنیای خرید هم بازمی‌گردند. از قدیم شرایط به همین شکل بوده و اکنون هم انتظار می‌رود در مورد کرونا شرایط به همین شکل باشد.

#### چرا باید خواند:

اقتصادها در شرایط بحرانی، دچار اختلال می‌شوند اما ظاهراً پس از بحران، بهتر از گذشته ظاهر می‌شوند. دلیل این بهبود ناگهانی چیست؟ این اتفاقی است که در شرایط کرونایی هم رخ می‌دهد. اکنون می‌تواند برای این گزارش نشان می‌دهد که چگونه اقتصادها بهتر از دوران پیش از کرونا، رشد خواهند کرد.



## [ بهبود اقتصادی ]

# پول، ماشین و آشوب

## بهبود پساکرونایی در اقتصادهای توسعه یافته آغاز شده است

دوران پیش از بحران کند. در نتیجه اکنون هم در شرایط کرونایی، شاهد ابتکارانی از مردم و کسب و کارها خواهیم بود که وضعیت را بهبود خواهد بخشید.

### آن سوی بحران

در شرایط بحرانی، مردم عموماً تلاش می‌کنند کمتر خرج کنند و بیشتر پس‌انداز داشته باشند. این وضعیت در زمان جنگ‌ها هم صورت می‌گیرد. اما به محض اینکه شرایط عادی می‌شود، مردم هم تلاش می‌کنند رفتاری عادی داشته باشند و در نتیجه به دنیای خرید هم بازمی‌گردند. از قدیم شرایط به همین شکل بوده و اکنون هم انتظار می‌رود در مورد کرونا شرایط به همین شکل باشد. در حال حاضر تعداد کمی از آمریکایی‌ها پس‌اندازهای خود را خرج کرده‌اند ولی به زودی همین مصرف‌کنندگان دست به جیب می‌شوند و پس‌اندازهای خود را روانه بازار می‌کنند. البته فقط بحث خرید و مصرف نیست، مسئله دیگری که باید در نظر داشت «عرضه» است. اینکه کالاها و خدمات در چه وضعیتی به لحاظ تولیدی قرار دارند، اهمیت بسیاری دارد. مردم معمولاً اهمیت زیادی به این مسئله نشان نمی‌دهند که تولید به چه صورت بوده است اما حقیقت این است که در شرایط پس از بحران، تولید به صورت ناگهانی افزایش پیدا می‌کند. در واقع، تولیدکنندگان هم دست به ماجراجویی می‌زنند و با تولیدات بیشتر، وضعیت را کاملاً متحول می‌کنند. در واقع آن‌ها می‌خواهند پول بیشتری به دست بیاورند در نتیجه بیشتر از گذشته تولید می‌کنند. اقتصاد به هر حال باید در مسیر بهبود قرار بگیرد. اما نکته اینجاست که بعد از بحران، شرایط هرچند عادی شده، اما تلاش برای جبران اتفاقی که افتاده، دوچندان می‌شود. به همین خاطر است که وضعیت اقتصاد، در دوران بحران، سخت می‌شود اما در دوران پیش از بحران، بسیار بهتر از گذشته خواهد بود. به این ترتیب اکنون باید این‌طور انتظار داشت که کشورهای توسعه یافته، پیشرفتی چشمگیر را تجربه کنند. فشارهای بحران، باعث می‌شود شرایط پس از بحران، بهتر باشد. این اتفاقی است که در حال حاضر رخ داده است. قصه کرونا به سمت خوب خود، در مورد اقتصاد به‌ویژه در کشورهای توسعه یافته رسیده است. حالا باید دید در دو سال آینده چه اتفاقاتی برای اقتصادهای جهان رخ می‌دهد. ■

همه‌گیری سل در سال ۱۸۳۰ تا پایان آن دهه، آسیب‌های بزرگ به اقتصاد فرانسه وارد کرد. حدود ۳ درصد از پارسی‌ها در عرض یک ماه، جان خود را از دست دادند. در آن زمان، بیمارستان‌ها پر بیمارانی بود که پزشکان حتی نمی‌توانستند بگویند از چه رنج می‌برند و چرا جان خود را از دست می‌دهند. پایان عصر طاعون هم مساوی با شروع انقلابی صنعتی در فرانسه و بریتانیا. اما هر کسی که «بینوایان» را خوانده باشد، می‌تواند با آن سوی انقلاب صنعتی هم آشنا شود. مردم فقیر بیش از سایر افراد از این بیماری آسیب دیدند. ثروتمندان هم تلاش می‌کردند خودشان را از بیماری در امان نگه دارند. کشور هم مدام تلاش می‌کرد از بیماری‌های مسری و واگیردار بگریزد. همین امر باعث شد فرانسه با بی‌ثباتی‌های سیاسی بسیاری روبه‌رو شود که تا آن زمان، به آن شکل تجربه نکرده بود. در دنیای امروز، کرونا را داریم که کشورهای فقیر را دچار بحران‌های بزرگ اقتصادی کرده است اما کشورهای ثروتمند ظاهراً در دوران پساکرونایی قرار گرفته‌اند و در مسیر بهبود هستند. دولت‌ها در کشورهای ثروتمند به تدریج تلاش می‌کنند قوانین سختگیرانه و محدودیت‌ها را بردارند. دیگر به کسی اصرار نمی‌کنند که در خانه بمانند. دلیلش این است که با واکسیناسیون، تعداد کسانی که به بیمارستان نیاز پیدا می‌کنند، کاهش پیدا کرده است. در نتیجه مرگ‌های ناشی از ویروس کرونا هم کاهش یافته است. بسیاری از تحلیل‌گران می‌گویند امسال اقتصاد آمریکا رشد ۶ درصدی را تجربه خواهد کرد. این رقم تقریباً ۴ درصد بیشتر از رقم آن در دوران پیش از کرونا است. دیگر کشورهای ثروتمند و پیشرفته هم در مسیری نسبتاً مشابه قرار دارند. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد تولید ناخالص داخلی این کشورها در حال بهبود است. سرعت پیشرفت اقتصادی این کشورها به‌ویژه کشورهای گروه ۷ به قدری بالاست که خیلی از تحلیل‌گران تصورشان را هم نمی‌کردند.

وضعیتی که در حال حاضر با آن مواجه هستیم، کاملاً ناشناخته است. در تاریخ، چنین موقعیتی بی‌سابقه بوده است. اما به هر حال تاریخ هم به ما می‌گوید که همیشه پس از یک بحران، اقتصاد دوباره بهبود پیدا کرده و در مسیر رشد قرار گرفته است. بحران همیشه مردم و صاحبان کسب و کارها را تشویق می‌کند که دست به ابداعات و ابتکارانی بزنند که به آن‌ها کمک کند از عهده بحران بریبایند. همین راه‌های نو، می‌تواند شرایط را بهتر از

## [ سیاست خارجی بایدن ]

## بار اضافی

بایدن نه شبیه ترامپ است و نه اوباما

## اتحاد علیه روسیه

یکی از اصولی که بایدن مدام از آن سخن می‌گوید این است که آمریکا باید نقشی واقع‌گرایانه داشته باشد و همان نقش را در رابطه با جهان ایفا کند. هدف او این است که مخالفان را کنار بزند و افراد و کشورهای موافق را هم به متحدی برای خودش تبدیل کند. در واقع او از این طریق به دنبال تقویت آمریکا و مواضع این کشور در جهان است. تمام این اقدامات هم باید مبتنی بر منطق و کاملاً واقع‌گرایانه باشد. از این طریق، از نگاه او می‌توان نظمی را در جهان برقرار کرد.

مهم‌ترین کاری که بایدن تصمیم گرفته انجام دهد این است که آمریکا را به چهره‌ای متفاوت تبدیل کند، آمریکای بایدن قرار نیست به خاک کشورهای دیگر حمله کند و تا جای ممکن از مداخله‌های سیاسی در کشورها می‌گریزد. اما در عین حال، برای حفظ منافع خودش، دست به اقداماتی خواهد زد که می‌تواند جنگالی هم باشد. در واقع او به دنبال منافع آمریکا و آمریکایی‌ها است. سیاست‌هایی هم که دنبال می‌کند قرار است این کشور را به منافع خودش برساند.

هنوز تیم سیاست خارجی بایدن به آن شکل سروسامان نگرفته‌است. در واقع هنوز زمان زیادی باقی مانده و بایدن باید روی این تیم کار کند. چنین تیمی در ابتدا، مسئله روسیه را دارد که باید به آن رسیدگی کند. سیاست‌های روسیه بسیار قدرتمند است، در نتیجه به سیاست‌های قدرتمندی در قبال این کشور نیاز است. بایدن فعلاً مراحل نخست را مشخص کرده‌است و به زودی نشان می‌دهد که مواضعش در قبال روسیه به چه صورت است. البته او در دوره اوباما، تجربه‌هایی به دست آورده‌است در نتیجه تصورات خام و ساده‌انگارانه‌ای در این زمینه ندارد. آمریکایی‌ها شاید در ۳۰ سال گذشته، اصلاً چنین رئیس‌جمهوری نداشته‌اند که تا این اندازه به مسائل مربوط به سیاست خارجی اشراف داشته باشد.

همه انتظار دارند بایدن نسبت به روسیه از نفوذ چشمگیری برخوردار باشد. به‌ویژه بعد از ترامپ، این ماجرا پررنگ‌تر شده‌است. البته همه ماجرا فقط مربوط به روسیه نیست. سایر کشورها هم هستند. بریتانیا و اتحادیه اروپا هم جزو کشورهایی هستند که بایدن باید به فکر آن‌ها باشد و سیاست خارجی آمریکا با آن‌ها را از نو طراحی کند. این کشورها هم در مقابل حاضر هستند از آمریکا در برابر روسیه حمایت کنند. اقدامات پوتین باعث شده بسیاری از اروپایی‌ها نسبت به او احساس خشم کنند در نتیجه برای انجام هر اقدامی علیه او، کاملاً با آمریکا همراهی خواهند کرد. در شرایط فعلی، به نظر می‌رسد که روسیه مهم‌ترین بحث در سیاست خارجی آمریکا است. سایر کشورها هم به مرور موقعیت خود را مشخص خواهند کرد. ما می‌توانیم نسبت به کلیت ماجرا خوشبین و به اتفاقات خوب، امید داشته باشیم. ■



سرگئی لاوروف از سال ۲۰۰۴ تاکنون سمت خود را در وزارت خارجه روسیه حفظ کرده‌است. از آن زمان تا کنون، آمریکا چندین رئیس‌جمهوری جدید داشته‌است، حالا او با رئیس‌جمهوری جدید آمریکا مواجه شده‌است: جو بایدن. هر روز دیپلمات‌ها عوض می‌شوند و آمریکا هم سیاست خود را تغییر می‌دهد. در نتیجه هربار باید یاد گرفت که چطور با این دیپلمات‌ها، سیاست را اداره کرد. دونالد ترامپ سیاست‌های خودش را داشت و باراک اوباما هم برای خودش موضعی را تعیین کرده بود. حالا نوبت به جو بایدن رسیده‌است. شوخی‌هایی که سیاستمداران خارجی با آمریکا می‌کردند تغییر کرده‌است و فضا به کلی دگرگون شده‌است.

یکی از کسانی که بایدن باید به فکر سروکله زدن با او باشد، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه است. او از یک طرف، پوتین را قاتلی بدون روح خوانده و از طرف دیگر اعلام کرده قصد دارد با این فرد همکاری کند. حالا دولت بایدن به ۱۰۰ روز خود نزدیک شده اقداماتش به عنوان یک رئیس‌جمهور در آمریکا، زیر ذره‌بین قرار خواهد گرفت. الگوی ریاست‌جمهوری او هم به زودی مشخص خواهد شد. او قرار نیست رفتاری مشابه ترامپ داشته باشد، حتی قرار نیست رفتار و سیاست‌هایش شباهتی به سیاست‌های اوباما داشته باشد در حالی که زمانی معاون او بود. اما او هم قرار است متحدانی داشته باشد و با آن‌ها کارش را پیش ببرد.

بایدن گفته حواسش جمع است و تمام مخالفان خود را زیر نظر دارد. به همین خاطر است که خیلی‌ها تصور می‌کنند او خام نیستند، برچسبی که معمولاً به اوباما می‌زدند. مردم تصور می‌کردند اوباما حواسش به مخالفانش نیست و به آن‌ها بها می‌دهد. روسیه یکی از کشورهایی است که آمریکا مدام آن را رصد می‌کند. چین هم از دیگر کشورهایی است که اهمیت زیادی برای آمریکایی‌ها دارد. در واقع آمریکا باید دو کشور را مدام رصد کند: روسیه و چین.

چرا باید خواند:

حالا مدتی است

که جو بایدن،

رئیس‌جمهوری

جدید آمریکا قدم به

کانخ سفید گذاشته

و سیاست‌های

خود را مشخص

کرده‌است. در این بین

سیاست‌های خارجی

از همه مهم‌تر است.

اما او چه سیاستی را

برای آمریکا در قبال

خارجی‌ها در پیش

خواهد گرفت؟

انتشار گازهای گلخانه‌ای در سال ۲۰۲۰ افتی ۸/۵ درصدی کرد که تقریباً ۲ گیگاتن کربن دی‌اکسید می‌شود و دلیل آن هم کاهش تقاضا برای نفت، زغال و گاز بود. چنین کاهش به‌تنهایی تأثیری بر دمای جهانی هوا در بلندمدت ندارد زیرا این مسئله وابسته به انتشار تجمیعی گازهای گلخانه‌ای در اتمسفر است.

## [ گازهای گلخانه‌ای ]

# روبایهای پوچ

## سال ۲۰۲۱ سال افزایش سریع انتشار گازهای گلخانه‌ای است

سال گذشته بود که نگاه همه کشورها به تعداد در حال افزایش شیوع و مرگ‌های ناشی از ویروس کرونا بود و بسیاری از طرفداران محیط زیست با نگاه مثبتی کاهش مصرف سوخت فسیلی در جهان را دنبال می‌کردند که در پی آن انتشار گازهای گلخانه‌ای هم کاهش پیدا می‌کرد. در واقع هم انتشار گازهای گلخانه‌ای در سال ۲۰۲۰ افتی ۵٫۸ درصدی کرد که تقریباً ۲ گیگاتن کربن دی‌اکسید می‌شود و دلیل آن هم کاهش تقاضا برای نفت، زغال و گاز بود. چنین کاهش به‌تنهایی تأثیری بر دمای جهانی هوا در بلندمدت ندارد زیرا این مسئله وابسته به انتشار تجمیعی گازهای گلخانه‌ای در اتمسفر است. با این حال امیدواری بین افرادی که نسبت به وضعیت اقلیم خوش‌بین هستند این بود که کاهش انتشار گاز گلخانه‌ای شاید منجر به دوری از سوخت‌های فسیلی به سمت منابع انرژی پاک شود. علی‌رغم تمام تلاش‌هایی که سال پیش صورت گرفت و تعهداتی که از سوی کشورهای مختلف مطرح شد، پیش‌بینی می‌شود که در سال جاری انتشار گازهای گلخانه‌ای با شدت بیشتری ادامه پیدا کند. پنج سال پس از توافق پاریس، اتحادیه اروپا همچنان به دنبال رهبری جهانی کارزار مبارزه با گرمایش زمین است؛ چیزی که در پی ناکامی رهبران در رسیدن به توافقی در ماه اکتبر سال گذشته غیرممکن به نظر می‌رسید. علت اصلی این ناکامی نیز نگرانی‌های مالی به ویژه در میان کشورهای شرق اروپا بود که خواستار شفافیت بیشتر در نحوه تأمین و مدیریت پروژه‌ها در جریان «دگرگونی سبز» و چرخش فعالیت‌ها از سوخت‌های فسیلی به سمت سوخت‌های سبز بودند.

این اختلافات سرانجام با رسیدن به توافقی بر سر بوجه بلندمدت اتحادیه همچنین دادن تضمین‌های مالی به کشورها مبنی بر حمایت از آن‌ها برای مقابله با تبعات شیوع ویروس کرونا، برطرف شد و راه را برای رسیدن به یک توافق برای کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای هموار کرد. بر این اساس قرار است یک بسته مالی به ارزش ۱٫۸۲ تریلیون یورو صرف سرمایه‌گذاری و اجرای پروژه‌های «دگرگونی سبز» در کشورهای عضو همچنین حمایت از بخش‌هایی شود که از این پروسه انتقال آسیب می‌بینند. ۲۷ کشور عضو این اتحادیه در پایان نشست دو روزه خود در بروکسل،

طرح پیشنهادی کمیسیون اروپا در موضوع تشدید تدابیر با هدف تحقق اهداف میان‌مدت اتحادیه برای کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای تا اواسط قرن جاری میلادی را تأیید کردند. این توافق در حالی میسر شد که برخی کشورهای عمدتاً واقع در شرق اروپا، تا آخرین لحظات همچنان در قبال کاهش اتکا به سوخت زغال سنگ مقاومت می‌کردند.

### تلاش‌های گویا بی‌فروجام

حالا گزارشی از سوی آژانس بین‌المللی انرژی منتشر شده است که نشان می‌دهد گویا این امیدها و خوش‌بینی‌ها خیلی جایی در واقعیت ندارند. این نهاد در آخرین تحلیل‌های خود پیش‌بینی می‌کند که انتشار کربن دی‌اکسید به منظور تولید انرژی رشدی ۱٫۵ گیگاتنی داشته و در سال ۲۰۲۱ به ۳۳ گیگاتن می‌رسد که تقریباً رشدی ۵ درصدی به حساب می‌آید. به لحاظ میزان مطلق این بزرگ‌ترین افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای پس از سال ۲۰۱۰ است، یعنی زمانی که به دلیل افت در سال‌های بحرانی ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ بسیاری از دولت‌ها پروژه‌هایی که مصرف کربن زیادی داشتند را به پیش بردند تا بتوانند خود را از رکود اقتصادی خارج کنند.

عمده افزایشی که پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۱ رخ دهد ناشی از جهش شدید استفاده از زغال سنگ در جهان، به ویژه در چین است. این گزارش پیش‌بینی می‌کند که تقاضای زغال سنگ به اوج خود در سال ۲۰۱۴ برسد و تقاضای گاز طبیعی هم از سطح سال ۲۰۱۹ خود بالاتر برود. نفت هم جهش خواهد کرد، البته با نرخ آهسته‌تری زیرا بهبود اوضاع صنایع پروازی هم با کندی روبه‌رو شده است. اگر این پیش‌بینی‌ها به واقعیت بپیوندند، سال ۲۰۲۰ تنها یک گام رو به عقب در مصرف انرژی بوده است، نه یک نقطه عطف. این مسئله به خوبی نشان می‌دهد که به هیچ‌وجه دنیا گوشش آن‌طور که به نظر می‌رسد بدهکار مشکلات زیست‌محیطی نیست و در حال خروج از همه‌گیری کرونا هیچ فکری به حالت تغییرات اقلیمی نکرده است. اگر کشورهای جهان به سرعت انتظار گازهای خود را کاهش ندهند، به احتمال زیاد در سال ۲۰۲۲ با وضعیت بدتری هم روبه‌رو خواهیم بود. ■

### چرا باید خواند:

گرچه در سال ۲۰۲۰

به دلایل مختلفی

که عمدتاً ناشی از

همه‌گیری کرونا

بودند انتشار گازهای

گلخانه‌ای کاهش پیدا

کرد، اما این کاهش

امری جریان‌ساز نبود

و در سال جاری باز

هم با افزایش انتشار

این گازها به دلیل بالا

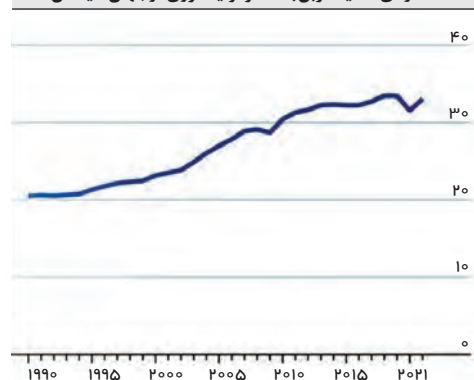
رفتن تقاضای انرژی

روبه‌رو خواهیم بود.

عمده افزایشی که پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۱ رخ دهد ناشی از جهش شدید استفاده از زغال سنگ در جهان، به ویژه در چین است. این گزارش پیش‌بینی می‌کند که تقاضای زغال سنگ به اوج خود در سال ۲۰۱۴ برسد و تقاضای گاز طبیعی هم از سطح سال ۲۰۱۹ خود بالاتر برود. نفت هم جهش خواهد کرد، البته با نرخ آهسته‌تری زیرا بهبود اوضاع صنایع پروازی هم با کندی روبه‌رو شده است



انتشار دی‌اکسید کربن به خاطر تولید انرژی در جهان، گیگاتن



آمازون اعلام کرده است که از اواسط ماه می امسال دستمزد ساعتی بیش از ۵۰۰ هزار نفر از کارگران خود را افزایش دائمی خواهد داد. این افزایش دستمزدها قرار است از ۵۰ سنت تا ۳ دلار در هر ساعت باشند.

[ آمازون ]

# افزایش دستمزد پر قدرت

با بالا رفتن دستمزد در آمازون، بقیه هم همین مسیر را طی می کنند

هزار نفر حذف شدند. بد نیست بدانید که پاندمی ویروس کرونا از آن زمان تاکنون بیش از ۴۰۰ هزار نفر از مردم آمریکا را به کام مرگ کشانده است. آمازون این بار اعلام کرده است که افزایش دستمزدها دائمی خواهد بود؛ ضمن اینکه استخدامی های جدید نیز مشمول این افزایش ها خواهند شد.

## خبر خوش برای همسایه ها

گرچه این خبر برای کارکنان آمازون بسیار خوش است، اما نیروی کار بنگاه های دیگر هم دلیلی برای شاد بودن پیدا کرده اند. یکی از مقالات اخیر منتشر شده در دانشگاه برکلی کالیفرنیا نشان می دهد که زمانی که یک شرکت بزرگ آمریکایی حقوق کارگران ساعتی خود را افزایش می دهد، معمولاً این تاثیر بر روی دیگر کارفرماهای محلی هم سرریز می کند. در این مقاله با استفاده از یک پایگاه کارایی آنلاین و داده های آن و یک وبسایت که مربوط به بررسی وضعیت کارفرماهاست، این نتیجه به دست آمد که طبق نموداری که مشاهده می کنید، زمانی که آمازون در اکتبر ۲۰۱۸ کف حقوق خود را به ساعتی ۱۵ دلار رساند، یعنی افزایشی تقریباً ۲۰ درصدی، کارفرمایان نزدیک به این کمپانی هم دستمزدهای آگهی شده خود را به طور میانگین ۴٫۷ درصد افزایش دادند. نویسندگان این مقاله روندی مشابه را هم برای افزایش حقوق در والمارت، تارگت و کاستکو مشاهده کردند.

این تناسبها نشان می دهند که بازار کار کارکرد همیشگی خود را ندارد. در یک بازار رقابتی که حاکم اصلی آن عرضه و تقاضا است، دستمزد تحت تاثیر بهره وری نهایی نیروی کار، یا خروجی اضافی تولید شده توسط نیروی کار اضافه، محاسبه می شود. هرگونه تغییر رویه از این دستمزد بازاری توسط آمازون یا هر کارفرمای دیگر روی دستمزد دیگران تاثیر نمی گذارد. این واقعیت که دیگر بنگاه ها به سیاست های دستمزدی آمازون و والمارت واکنش نشان می دهند، بیانگر این واقعیت است که کارفرمایان بزرگ دارای قدرتی انحصاری هستند که به آن ها این امکان را می دهد که دستمزدهای محلی را تعیین کنند. در ماه گذشته این قدرت به نفع کارکنان مورد استفاده قرار گرفت و باعث خوشامد آن ها شد، اما چنین قدرتی در تعیین دستمزد می تواند برای پرداخت حقوقی کمتر از نرخ بازار رقابتی به کارگران هم استفاده شود. یکی از منابع اصلی این قدرت اصطکاک های موجود در بازار مانند هزینه های پیدا کردن شغلی جدید، موانع سر راه جابه جایی نیروی کار و تمرکز در بازار کار، می شود. قدرت انحصار، انحصار در تقاضا، می تواند بسیار سودده باشد و آمازون به وضوح در وضعیت مالی فوق العاده ای به سر می برد. این بنگاه در آخرین روزهای ماه آوریل گزارش داد که در ۳ ماهه ابتدایی سال درآمدی ۱۰۸ میلیارد دلاری و سودی ۸٫۱ میلیارد دلاری کرده و با این کار از انتظارات تحلیل گران هم به شدت سبقت گرفته است. سود مربوط به ۱۲ ماهه ای که به ماه مارس ختم می شد هم ۲۶٫۹ میلیارد دلار بود که بیش از ۳ سال اخیر روی هم بود. ■

سال گذشته که کارکنان انبارهای آمازون در ایالت آلاباما با سازمان دهی خود قصد راه اندازی یک اتحادیه را داشتند که از طریق آن بتوانند حقوق بیشتری را برای دست کم ۵۸۰۰ کارمند همان منطقه به دست بیاورند، شاید این باور را نداشتند که بتوانند با این سرعت این مسیر را در مقیاسی بسیار گسترده تر طی کنند. آمازون اعلام کرده است که از اواسط ماه می امسال دستمزد ساعتی بیش از ۵۰۰ هزار نفر از کارگران خود را افزایش دائمی خواهد داد. این افزایش دستمزدها قرار است از ۵۰ سنت تا ۳ دلار در هر ساعت باشند. تعداد ۵۰۰ هزار نفر در مقایسه با ۱٫۳ میلیون کارگر آمازون عدد نسبتاً بزرگی محسوب می شود و این شرکت اعلام کرده که بیش از ۱ میلیارد دلار به خاطر این افزایش دستمزدها سرمایه گذاری خواهد کرد. آمازون همچنین گفته است که قصد دارد برای ده ها هزار شغل در واحدهای عملیاتی خود در آمریکا نیرو استخدام کند.

آمازون در ماه مارس سال گذشته و در جریان شیوع ویروس کرونا، حقوق کارگران انبارها و ارسال محموله های خود را به خاطر افزایش تقاضا، ۲ دلار افزایش داده بود، اما این افزایش دستمزدها، موقتی بودند و از ماه می ۲۰۲۰ و با رسیدن تعداد فوتی های کرونایی آمریکا به ۱۰۰

چرا باید خواند:

آمازون دستمزدهای

ساعتی تقریباً ۵۰۰

هزار نفر از نیروی

کار خود را افزایش

داده است و به دلیل

بعد بزرگ این شرکت،

بنگاه هایی که در یک

محل جغرافیایی یا

انبارهای آمازون

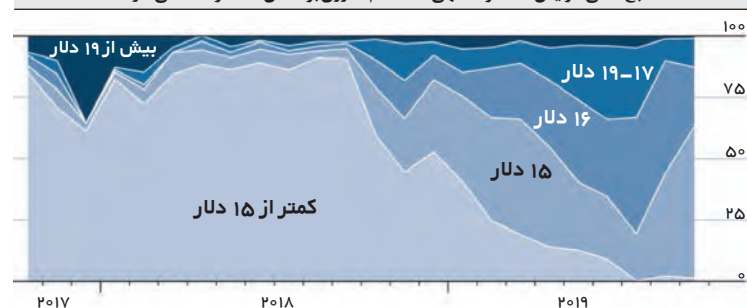
قرار دارند هم مجبور

می شوند اندکی

دستمزدهای خود را

بالا ببرند.

منبع اصلی افزایش دستمزد: آگهی استخدام آمازون بر اساس دستمزد ساعتی، درصد



پیش از مزایده سال ۲۰۱۸، کمپانی‌ها اعلام کردند که به توافقی برای به اشتراک گذاشتن محتوا رسیده‌اند و طبق آن مشترک‌های هریک از این دو پخش‌کننده می‌توانند مسابقات آن شبکه دیگر را هم تماشا کنند. تماشاچیان فوتبال دیگر مجبور نبودند برای تماشای همه مسابقات به هردو شبکه پول بدهند.

## [ فوتبال جزیره ]

# پول‌های مستطیل سبز

## لیگ برتر انگلستان بر سر دوراهی حق پخش تلویزیونی



در سال ۱۹۹۲ که لیگ برتر انگلستان راه‌اندازی شد، شبکه اسکای اسپورتنز برای هر مسابقه ۶۴۰ هزار پوند (۱/۱ میلیون دلار) پرداخت کرد. تا سال ۲۰۱۶، این هزینه به ۱۰ میلیون پوند رسید. طی این دوره محبوبیت روزافزون رقابتی اسکای باعث شد که قیمت‌ها به حدی برسند که در نهایت حق پخش تلویزیونی به بزرگ‌ترین منبع مالی باشگاه‌های بزرگ انگلیسی تبدیل شود

این دو پخش‌کننده می‌توانند مسابقات آن شبکه دیگر را هم تماشا کنند. تماشاچیان فوتبال دیگر مجبور نبودند برای تماشای همه مسابقات به هر دو شبکه پول بدهند. به گفته جان مکنزی، رییس شرکت آنالیتیکس افسسی که در زمینه پژوهش در داده‌های فوتبالی فعالیت می‌کند، در این لحظه که این دو کمپانی متوجه شدند با همکاری به سود بیشتری می‌رسند، تقریباً ورق به طور کامل برگشت. این دو کمپانی که در حال حاضر تحت فشار رقابتی کمتری نسبت به آن زمان قرار دارند، و هنوز هم با تهدید ایجاد شدن رقابت‌های جدید روبه‌رو هستند به احتمال زیاد این بار هم به شکلی مشابه یک روش هماهنگ و همکارانه با یکدیگر را اتخاذ کنند.

با توجه به عدم قطعیتی که در حال حاضر گریبان تمام طرفین حاضر در مناقشه را گرفته‌است، سازمان لیگ برتر انگلستان امیدوار است که فروش حق پخش تلویزیونی به شکل خصوصی از سوی تمام حاضرین مورد قبول قرار بگیرد. باشگاه‌ها کماکان بیش از هم‌تایان اروپایی خود پول دریافت می‌کنند و همین مسئله باعث می‌شود در بازار نقل و انتقالات قدرت خود را حفظ کنند. لیگ برتر انگلستان کماکان می‌تواند ادعا کند که نسبت به بوندسلیگا و سری «آ»ی ایتالیا به نتیجه بهتری رسیده‌است. و پخش‌کنندگان هم می‌توانند به لحاظ واقعی با هزینه‌ای کمتر این دارایی گران‌بهای خود را حفظ کنند. همان‌طور که کلیر اندرس، یکی از تحلیل‌گران مشهور مسائل مالی فوتبال اشاره می‌کند، علی‌رغم صحبت‌های فراوانی که از مزاحمت‌های دیگر پخش‌کننده‌ها، پلنفرم‌های پخش آنلاین و رقابت‌های جنبی می‌شود، لیگ‌های فوتبال انگلستان، فرانسه، آلمان و اسپانیا هنوز هم همگی از همان خدماتی استفاده می‌کنند که در سال ۱۹۹۲ استفاده می‌کردند. بعضی از روابط از دور بسیار شکننده به نظر می‌رسند، اما در واقعیت ثبات و استحکام بسیار بیشتری نسبت به آن چیزی دارند که شاید به چشم مخاطبی بیاید که با فراز و نشیب داستان به‌خوبی آشنا نیست. ■

لیگ برتر انگلیس، ثروتمندترین رقابت داخلی فوتبال جهان، به تازگی از یک مسئله هراس‌انگیز خلاص شده‌است. سوپرلیگ کم‌عمر اروپا، تنها طی چند روز راه‌اندازی شد، به چالش برخورد و لغو شد، اما می‌توانست تهدیدی بزرگ برای ارزشمندترین دارایی لیگ برتر باشد: حق پخش بسیار بالای تلویزیونی این لیگ. اگر سوپرلیگ در میانه هفته توجه‌ها را به خود جلب می‌کرد، لیگ جزیره نمی‌توانست با این رقم‌های زیاد کنونی در آخر هفته توجه را به رقابت‌ها خود بکشد و کافی است بدانید که از بین ۱۲ تیمی که سوپرلیگ اروپا را تأسیس کردند لیگ انگلستان با ۶ تیم بیشترین سهم را داشت. البته لغو شدن و فروپاشی سوپرلیگ به معنای پایان یافتن مشکلات لیگ برتر نیست.

در حال حاضر قراردادهای پخش این لیگ به مدت تمدید خود رسیده‌اند. پیش‌ترها چنین زمانی، فرصتی حساب می‌شد که پول بیشتری از شرکای خود به جیب بزنند، اما طی سال‌های اخیر وضعیت بازار این پخش تلویزیونی خیلی خوب نبوده و گویا لیگ برتر هنوز به دشوارترین وضعیت خود نرسیده‌است. وضعیت به گونه‌ای است که لیگ برتر از دولت این کشور خواسته که با اجازه آن‌ها مکانیزم مزایده خود را کنار بگذارد تا بتواند با همان شرایط قبلی قرارداد خود را تمدید کند. در سال ۱۹۹۲ که لیگ برتر انگلستان راه‌اندازی شد، شبکه اسکای اسپورتنز برای هر مسابقه ۶۴۰ هزار پوند (۱،۱ میلیون دلار) پرداخت کرد. تا سال ۲۰۱۶، این هزینه به ۱۰ میلیون پوند رسید. طی این دوره محبوبیت روزافزون این لیگ در کنار روحیه رقابتی اسکای باعث شد که قیمت‌ها به حدی برسند که در نهایت حق پخش تلویزیونی به بزرگ‌ترین منبع مالی باشگاه‌های بزرگ انگلیسی تبدیل شود. این باشگاه‌ها که ثروتمند شده‌بودند حالا می‌توانستند برای جذب بازیکن با بزرگ‌ترین تیم‌های جهان رقابت کنند و همین مسئله آن‌ها را قوی‌تر، لیگ را جذاب‌تر و حق پخش تلویزیونی را بیشتر می‌کرد. یوفا، در حال حاضر باشگاه‌های انگلستانی را به عنوان قدرتمندترین باشگاه‌های اروپا در نظر می‌گیرد.

### آغاز سرآشینی

اما آخرین مزایده مربوط به حق پخش تلویزیونی این مسابقات در اوایل سال ۲۰۱۸ برگزار شد و به نوعی مایوس‌کننده بود. مبلغی که توسط اسکای و بی‌تی (بریتیش تلکام) برای این مسئله پرداخت کردند اکتی ۱۳ درصدی کرد و اگر قرار باشد در سال جاری هم مزایده برگزار شود، یعنی اتفاقی که سازمان لیگ برتر انگلستان به شدت از آن فرار می‌کند، طبق پیش‌بینی تحلیل‌گران با اکتی مشابه روبه‌رو خواهیم بود. دلیل اصلی افت این قیمت‌ها آتش‌بس دادن اسکای اسپورتنس و بی‌تی اسپورتنس به یک دیگر است، زیرا تا این جای کار رقابت این دو پخش‌کننده یکی از عوامل اصلی بالا رفتن مداوم حق پخش‌های تلویزیونی بود.

پیش از مزایده سال ۲۰۱۸، کمپانی‌ها اعلام کردند که به توافقی برای به اشتراک گذاشتن محتوا رسیده‌اند و طبق آن مشترک‌های هریک از

### چرا باید خواند:

**لیگ برتر انگلستان**

**ثروتمندترین لیگ**

**داخلی فوتبال در کل**

**جهان است و دلیل اصلی**

**این مسئله هم حق پخش**

**تلویزیونی بسیار زیاد**

**در این کشور است. حالا**

**به دلایل مختلف امکان**

**افزایش این حق پخش**

**دیگر فراهم نیست و به**

**احتمال زیاد با کاهش**

**حق پخش هم روبه‌رو**

**باشیم.**

اعداد و ارقام واقعا ترسناک هستند. در بریتانیا تقریباً نیم میلیون نفر علائم طولانی مدت کووید را برای مدت زمانی طولانی تر از ۶ ماه داشته‌اند. شانس این افراد برای بهبود کامل احتمالاً بسیار اندک است.

[ کرونا ]

## درگیری کرونا و کار

بسیاری از بیماران کرونا هنوز علائم دارند



### چه باید کرد؟

تا این‌جا کار، کووید طولانی مدت درمانی پیدا نکرده‌است. آنچه دانشمندان تاکنون فهمیده‌اند این است که ترکیبی از عفونت ویروسی (که احتمالاً بالاخره دارویی برای آن پیدا خواهد شد) با یک اختلال ایمنی مزمن که نیازمند مراقبت پیچیده و گران‌قیمت‌تری است و آسیب باقی مانده به بافت‌های بدن که ناشی از عفونت اصلی کووید-۱۹ است، چنین پدیده‌ای را ایجاد کرده‌است. برای دو مورد اول این موارد بالاخره درمان دارویی پیدا خواهد شد. آمریکا به تنهایی ۱,۱۵ تریلیون دلار را به پژوهش درباره این مسئله اختصاص داده‌است. البته در حال حاضر افرادی که از این وضعیت رنج می‌برند نیازمند ماه‌ها بازپروری هستند تا بتوانند با شرایط کنار بیایند.

نظام‌های بهداشتی و کارمندان باید خود را برای افرادی که به صورت طولانی مدت از کووید رنج می‌برند آماده کنند که شامل افرادی می‌شود که مدرکی برای آلودگی قبلی ندارند زیرا اصالت تست نداده‌اند. بازپروری به‌روز و علمی می‌تواند جلوی عقب‌نشینی و افت شدید در مسائل سلامتی و مالی اشخاص را بگیرد. کلینیک‌های تخصصی کووید طولانی می‌توانند سرعت این فرایندها را افزایش دهند. در حال حاضر، بیماران از یک متخصص به سراغ متخصص بعدی می‌روند و امیدوارند درمانی پیدا کنند.

از سوی دیگر کارفرمایان هم باید به فکر راهی باشند که با این وضعیت نیروی کار خود بهتر کنار بیایند. دولت‌ها هم می‌توانند با مشوق‌های خود هم افرادی که با این مشکلات دست‌وپنجه نرم می‌کنند و هم کارفرمایان را به یافتن راه‌حلی تشویق کنند. اگر دولت‌ها چنین کاری نکنند، میلیون‌ها فرد جوان که در آغاز یا میانه راه کاری خود هستند می‌توانند به صورت دائمی از نیروی کار خارج شوند. برای مثال دولت هلند طرحی ارائه داده‌است که نیروی کار و کارفرما را با بسته‌های حمایتی به یافتن راهی برای تعامل بر سر این مسئله دعوت می‌کند. دور کاری و برنامه کاری منعطف می‌تواند یک راه حل باشد تا دست کم طی چند ماه تعداد افرادی که چنین مشکلی دارند کاهش پیدا کند.

در دوره اوج این همه‌گیری اشتباهات فراوانی صورت گرفت اما می‌توان با ناگهانی بودن آن، توجهش کرد. در حال حاضر هیچ بهانه‌ای برای مدیریت نکردن این برنامه وجود ندارد، و وقتی اضافی برای هدر دادن هم وجود ندارد. ■

بحران کرونا وجوه آرام‌تری هم دارد. کووید طولانی مدت که در کشورهای ثروتمند خود را نشان داد و حالا با واکسیناسیون گسترده از آن‌ها خارج می‌شود، در کشورهای فقیر هم تاثیر خود را دارد. سندرهای پسا کووید، دسته‌ای از علائم هستند که دست کم سه ماه پس از درگیری با این ویروس روی بخشی از بدن تاثیر می‌گذارند. سه نوع علامت از بقیه برجسته‌تر هستند: تنگی نفس، خستگی و «مه‌آلودگی مغز». در بریتانیا از هر پنج نفری که با علائم طولانی مدت کووید رنج می‌برند، سه نفر اعلام کرده‌اند که فعالیت‌هایشان اندکی محدود شده‌است و یکی از آن‌ها عنوان می‌کند که این محدودیت بسیار شدید است، یعنی حتی نمی‌توانند مشاغل پشت میزی پاروقت را به‌درستی انجام دهند.

اعداد و ارقام واقعا ترسناک هستند. در بریتانیا تقریباً نیم میلیون نفر علائم طولانی مدت کووید را برای مدت زمانی طولانی تر از ۶ ماه داشته‌اند. شانس این افراد برای بهبود کامل احتمالاً بسیار اندک است. اکثریت عظیمی از این افراد در اوج توانایی کاری خود به لحاظ سنی قرار دارند. طبق آخرین سرشماری این کشور، که موج دوم کرونا را به طور کامل در بر نمی‌گیرد، ۱,۱ درصد از جمعیت بریتانیا دست کم سه ماه با علائم بیش از ۳ ماهه کرونا درگیر بوده‌اند که این گروه سهمی ۱,۵ درصدی در بازار کار دارند. تقریباً ۱۵ درصد جمعیت بریتانیا تا آن زمان آلوده شده‌بودند. اگر این نرخ را به تعداد ابتلای جهانی تعمیم بدهیم تاکنون تقریباً ۱,۲

### چرا باید خواند:

پا پدیده‌ای جدید از بحران کرونا روبه‌رو هستیم: افرادی که یک بار به بیماری کووید مبتلا شده‌اند، پس از طی کردن چند ماه هنوز هم علائمی از آن را در بدن خود دارند و این مسئله باعث شده‌است که نتوانند به خوبی کارهای شغلی خود را انجام دهند. همین مسئله فشار مالی زیادی به این افراد وارد کرده و ممکن است آن‌ها را برای همیشه از جریان نیروی کار حذف کند.

..... کتاب ضمیمه .....

## مشاجرات بی پایان آنلاین

فضای مجازی محیط مناسبی برای رسیدن به اجماع و اقناع نیست





**ناسازگار: چرا بحث و جدل  
بین ما دودستگی می‌اندازد  
و دوباره ما را به هم پیوند  
می‌دهد**  
نویسنده: یان لسللی  
انتشارات: فیبر  
۲۰۲۱



**درباره نویسنده**  
یان لسللی نویسنده‌ای است که در حوزه رفتار انسانی می‌نویسد. او کار خود را در بازار روابط عمومی و تبلیغات برای برندهای مشهور لندن و نیویورک شروع کرد و اکنون برای مطبوعات درباره فناوری، روان‌شناسی و کسب‌وکار نیز می‌نویسد. پادکست می‌سازد و برای بی‌بی‌سی نیز یک مجموعه کم‌دی ساخته است.

در فرهنگ با پیش‌زمینه کم، ارتباطات واضح و مستقیم است. آنچه افراد می‌گویند بیان عقاید و احساساتشان در نظر گرفته می‌شود. لازم نیست شما پیش‌زمینه را بدانید. اینکه چه کسی صحبت می‌کند، در چه موقعیتی، تا پیام را درک کنید. فرهنگ ارتباطی با پیش‌زمینه زیاد فرهنگی است که در آن منظورها واضح گفته نمی‌شود و بیشتر پیام‌ها تلویحی است

## گفت‌وگو و فضای آنالاین

دنیای مجازی پر از بحث و مجادله و دعوای بیهوده است و پلتفرم‌ها هم بر این آتش می‌دمند

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

مخالفت». وقتی خوانندگان با یک مقاله یا پست موافق نیستند بیشتر احتمال دارد که برایش کامنت بگذارند و در مخالفت حرف بیشتری برای گفتن دارند (راه‌های زیادی هست که با آن‌ها بتوانید بگویید «موافق نیستم»). همچنین وقتی که افراد مخالف هستند بیشتر مایلند که با شور و هیجان صحبت کنند و معمولاً معنایش این است که خشمگین شوند.

اما درحالی‌که برای ایجاد این وضعیت به آتش انداختن تقصیرها بر گردن فیس‌بوک و توییتر می‌دمیم، اهمیت تغییرات گسترده‌تر و مهم‌تر رفتار انسانی را نادیده می‌گیریم، تغییری که در طی دهه‌ها یا حتی قرن‌ها ایجاد شده است. تعداد کانال‌های ارتباطی یک‌طرفه از نظر اجتماعی، و همچنین از نظر الکترونیکی، به کمترین حد خود تاکنون رسیده است. هرکسی شروع به صحبت کردن با کسی دیگر و جواب دادن به او کرده است. اگر ما بیشتر مخالف‌خوان شده‌ایم دلایل این است که دنیای مدرن از ما می‌خواهد ذهنیاتمان را بروز بدهیم.

### دو راه برخورد با مخالفت

ادوارد تی هال، انسان‌شناس آمریکایی، تمایزی بین دو نوع فرهنگ ارتباطی قابل است: فرهنگ ارتباطی با پیش‌زمینه کم و پیش‌زمینه زیاد. در فرهنگ با پیش‌زمینه کم، ارتباطات واضح و مستقیم است. آنچه افراد می‌گویند بیان عقاید و احساساتشان در نظر گرفته می‌شود. لازم نیست شما پیش‌زمینه را بدانید. اینکه چه کسی صحبت می‌کند، در چه موقعیتی – تا پیام را درک کنید. فرهنگ ارتباطی با پیش‌زمینه زیاد فرهنگی است که در آن منظورها واضح گفته نمی‌شود

مجله تايم در سال ۲۰۱۰ مارک زاکربریگ را چهره سال معرفی کرد. این مجله مأموریت شرکت فیس‌بوک را چنین توصیف کرده بود: «رام کردن دار و دسته‌های سرکش و عربده‌جو و تبدیل کردن دنیای منزوی و غیراجتماعی با بحث و اقبال‌های تصادفی به دنیایی دوستانه». این نظریه در طی اولین دهه استفاده همگانی از اینترنت نظریه محبوبی بود: هر چه بیشتر افراد بتوانند با هم ارتباط برقرار کنند، می‌توانند دوستانه‌تر و با تفاهم بیشتری زندگی کنند و نتیجه‌اش می‌شود دنیایی آرام و هماهنگ.

این زاویه نگاه در سال ۲۰۲۱ به طرز دردناکی خام و ساده به نظر می‌رسد. دار و دسته‌های عریده‌کش آنالاین شبانه‌روز در حال دعوای هستند و برخی از آن‌ها در دنیای واقعی دست به خشونت می‌زنند. اینترنت آدم‌ها را به هم وصل می‌کند اما لزوماً احساس همدردی ایجاد نمی‌کند. اینترنت در بدترین حالت خود می‌تواند ماشین عظیمی باشد برای تولید همدلی‌های مشترک.

فناوری دست‌کم تاحدی مسئول دنیایی است که بگویم گوی‌های مسموم در آن فراگیر شده است؛ دنیایی که آسیب‌زنی ظاهراً امری است که دائماً پیش‌فرضی در نظر گرفته می‌شود که گویی همیشه وجود داشته است؛ دنیایی که ما بیشتر از همیشه در آن حرف می‌زنیم و کمتر از همیشه گوش می‌کنیم. پل گراهام، کارآفرینی در دره سیلیکون، مشاهده کرده است اینترنت رسانه‌ای است که با طراحی خود بگویم و مشاجره ایجاد می‌کند. پلتفرم‌های رسانه‌ای دیجیتال ذاتاً تعاملی‌اند و البته مردم هم اهل جروب‌بحث‌اند.

همان‌طور که گراهام می‌گوید، «افراد برای موافقت انگیزه کمتری دارند تا

دیگران را دریابیم، بر دفاع از خودمان متمرکز می‌شویم.

حيوانات با دو تاکتیک اصلی به تهدید علیه خود جواب می‌دهند. این تاکتیک‌ها را اولین بار والتر برادفورد کانن، زیست‌شناس دانشگاه هاروارد، در سال ۱۹۱۵ شناسایی کرد: جنگ یا پرواز کن (فرار کن). انسان‌ها هم فرقی ندارند. مخالفت می‌تواند باعث شود ما عصبانی و برانگیخته شویم یا می‌تواند ما را به عقب براند و عقایدمان را تا میل به گریز از درگیری کم‌رنگ کند. این واکنش‌های بدوی همچنان روی رفتار ما در محیط‌هایی که پیش‌زمینه کمی دارند



افراد جلوی چشم همکاران خود احتمال بیشتری دارد که به اینکه به جای روش‌های درست حل مسئله بپردازند، روی اینکه چطور می‌خواهند دیده شوند متمرکز شوند. اگر من بخواهم یک فرد واجد صلاحیت و کاردار به چشم بیایم، ممکن است با عصبانیت به چالشی که در کارم پیش می‌آید واکنش نشان بدهم. اگر می‌خواهم فردی مثبت و خوب و دارای روحیه همکاری به نظر بیایم، شاید طوری رفتار کنم گویی که هر خواسته سفت‌وسختی هم که نفر مقابل داشته باشد، من با صبوری و تحمل بیشتری به آن‌ها واکنش نشان می‌دهم

اثر می‌گذارد: ما یا وارد بحث خصمانه و عمدتاً بی‌ربطی می‌شویم یا تا نهایت توان تلاش می‌کنیم اصلاً بحث کردن پرهیز کنیم. هردو واکنش ناکارآمد هستند.

لازم نیست راه دوری بروید تا واکنش به مخالفت را در قالب جنگ و دعوا ببینید: کافی است تایم‌لاین رسانه‌های اجتماعی خود را باز کنید یا بخش کامنت‌های وب‌سایت‌های محبوب‌تان را نگاه کنید. معروف است که اینترنت «اتاق‌های پژواک» درست می‌کند، اتاق‌هایی که در آن افراد فقط با دیدگاه‌هایی مواجه می‌شوند که خود با آن موافقت. اما شواهد دقیقاً عکس این را نشان می‌دهد. تحقیقات به ما می‌گوید که کاربران رسانه‌های اجتماعی رژیم خبری متنوع‌تری از کسانی که کاربر این رسانه‌ها نیستند دارند. روبه‌رو شدن با عقایدی که شما را ناراحت می‌کند تقریباً در توییتر محدود است. اگر تنها منبع اطلاعات شما یک روزنامه باشد، این مواجهه با این عقاید ناراحت‌کننده برای شما خیلی بیشتر است. اینترنت به جای اینکه حباب درست کند، آن‌ها را می‌ترکاند و خصومت و ترس و خشم ایجاد می‌کند.

یکی از علت‌هایی که مباحثات آنلاین در اغلب موارد این‌قدر خصمانه‌اند این است که طراحی شده‌اند که در همین مسیر حرکت کنند. مطالعات نشان داده است محتوایی که خشم برمی‌انگیزند احتمال بیشتری دارند که به اشتراک گذاشته شوند. کاربرانی که پیام‌های توأم با عصبانیت پست می‌کنند احتمال بیشتری دارد که لایک و ریتوییت بیشتری بشوند و پلتفرم‌هایی که این پیام‌ها در آن‌ها ارسال می‌شوند توجه و درگیری بیشتری با مخاطبان پیدا می‌کنند که می‌توانند آن را به آگهی دهندگان بفروشند. بنابراین پلتفرم‌های آنلاین سوبه‌های افراطی و تشدیدشده هر بحث را بیشتر از بقیه جنبه‌های بحث پیش می‌رانند. تفاوت‌های ظریف در عقاید، انعکاس دیدگاه‌ها و فهم مشترک مجروحان حاشیه‌ای آتش این فتنه‌ای که برپا شده است نیستند بلکه قربانیان حتمی آن هستند.

اما اشتباه بزرگی خواهد بود اگر از تمام این مسایل نتیجه بگیریم که ما این روزها داریم زیاد بحث می‌کنیم. خشم هولناکی که ما در محیط آنلاین می‌بینیم شواهد متقنی هستند از نبود بحث و استدلال واقعی و تعاملی: جنگیدن به‌مثابه استتاری برای پرواز کردن و فرار کردن.

و بیشتر پیام‌ها تلویحی است. معنی هر پیام خیلی شبیه به خود لغات نیستند بلکه در پیش‌زمینه‌ای که پیام قرار دارد باید آن را تفسیر کرد. ارتباطات غیرمستقیم، ظریف و مبهم است.

بیشتر ما، هر جایی از جهان که هستیم، زندگی‌هایمان بیش‌ازپیش با فرهنگ دارای پیش‌زمینه کم اخت شده است چنانکه تعداد بیشتر و بیشتری از ما دسته‌دسته به شهرها می‌آییم، با کسانی که نمی‌شناسیم معامله و تجارت می‌کنیم و از طریق تلفن‌های هوشمند با افراد مکالمه می‌کنیم. کشورهای مختلف هنوز فرهنگ‌های متفاوتی برای ارتباط دارند

اما تقریباً همه آن‌ها تحت تأثیر نیروها تجارت، شهری‌سازی و فناوری هستند؛ نیروهایی که سنت را از بین می‌برند، سلسله‌مراتب را کاهش می‌دهند و گسترده درگیر شدن‌ها را افزایش می‌دهند. این مسایل اصلاً روشن نیست تا بخواهیم خود را برایشان آماده کنیم.

بخش اعظم حیات وجودی ما در مقام یک گونه زنده یعنی انسان‌ها در فرهنگی با پیش‌زمینه زیاد سپری شده است. اجداد ما در سکونتگاه‌ها و قبایل خود با سنت‌های مشترک و زنجیره دیرپایی از فرامین زندگی می‌کردند. اکنون ما مرتباً با افرادی سروکار داریم که ارزش‌ها و رسوم‌شان با ما متفاوت است. در عین حال، ما از لحاظ خلق‌و‌خو مساوات‌طلب‌تر از هر وقت دیگر هستیم. هر جایی را که نگاه کنید، تعامل در شرایطی صورت می‌گیرد که تمام طرف‌های آن تعامل صدا یا خواسته برابری دارند. هر کسی انتظار دارد که عقیده‌اش شنیده شود و بیش‌ازپیش چنین امری می‌تواند محقق شود. در دنیایی که جنبه‌های بسیار متفاوتی از خود نشان می‌دهد، قواعد روشن قبلی درباره اینکه چه چیزهایی می‌تواند گفته شود و گفته نشود محکوم به شکست است و این قواعد سیال‌تر می‌شود تا جایی که حتی گاهی ناپدید می‌شود. با کاهش نقش پیش‌زمینه در تصمیم‌گیری‌های ما، تعداد چیزهایی که همه ما می‌توانیم بر سرش توافق داشته باشیم به سرعت در حال کاهش است.

به این فکر کنید که چه چیزی فرهنگ با پیش‌زمینه کم تعریف می‌شود، در افراطی‌ترین شکل خود: حرف‌زدن‌های بی‌پایان، استدلال‌های پشت سرهم؛ هر کسی در تمام مدت دارد به شما از آنچه فکر می‌کند می‌گوید. آیا چیزی هم یادتان می‌ماند؟ همان‌طور که یان مک‌داف، متخصص رفع اختلافات و دعاوی، می‌گوید، «دنیای اینترنت غالباً شبیه دنیایی با پیش‌زمینه کم است».

اگر انسان‌ها موجوداتی صد درصد منطقی بودند، ما قبل از اینکه با یک دیدگاه مخالفت کنیم و به آن واکنش نشان دهیم، مودبانه به آن گوش می‌دادیم. اما در دنیای واقع، مخالفت در مغز ما در قالب علائم شیمیایی مثل سیل جاری می‌شود و برای ما بسیار سخت است که روی مسئله‌ای که دم دست‌مان است متمرکز شویم. این علائم به ما می‌گویند که این جروب‌ها حمله به ماست. «با تو مخالفت» تبدیل می‌شود به «تو را دوست ندارم». به جای اینکه ذهن‌هایمان را باز کنیم تا دیدگاه

می‌خواهید با رئیس‌تان روبه‌رو شوید نشان می‌دهید با صورت‌تان وقتی که در یک ملاقات عاشقانه می‌خواهید از خود نشان دهید متفاوت است. این تلاش برای ارایه صورت‌های مختلف همان کار با صورت است.

ما در مواجهه با افرادی که به آن‌ها اعتماد داریم و خوب می‌شناسیم‌شان خیلی نگران صورت و چهره‌مان نیستیم ولی با کسانی که نمی‌شناسیم - مخصوصاً وقتی که این افراد قدرتی بیشتر از ما دارند - به کار با صورت مشغول می‌شویم. وقتی کسی با صورت خود کار می‌کند و با این حال به چهره‌ای که می‌خواهد دست

نمی‌یابد احساس ناخوشایندی می‌کند. اگر شما می‌خواهید فرد قدرتمندی جلوه کنید و کسی با شما با کمترین رعایت احترام رفتار می‌کند، احساس شرمساری یا حتی تحقیر می‌کنید. در برخی شرایط ممکن است شما سعی کنید این برخورد را خراب کنید و بازی را به هم بزنید تا احساس بهتری داشته باشید.

افرادی که در هنر مخالفت کردن مهارت دارند فقط به چهره خودشان فکر نمی‌کنند؛ آن‌ها به توجه به چهره دیگران نیز بسیار خو گرفته‌اند. یکی از قدرتمندترین مهارت‌های اجتماعی توانایی «دادن» چهره به دیگران است؛ تأیید تصویری عمومی که افراد دیگر دوست دارند ارایه بدهند. در هر مکالمه‌ای، وقتی فرد مقابل احساس می‌کند چهره مورد نظرش قبول و تأیید شده، خیلی راحت‌تر با دیگران تعامل می‌کنند و احتمال خیلی بیشتری وجود دارد که به آنچه شما می‌گویید گوش بدهند.

هیچ‌کس این را بهتر از مذاکره‌کنندگان با گروگان‌گیران نمی‌داند که بحران گروگان‌گیری می‌تواند به دو نوع بحران تقسیم شود. در بحران‌های «ابزاری»، تعامل میل می‌کند به سویی که در آن شخصیت‌ها نسبتاً منطقی هستند. گروه‌گیران خواسته‌های مشخصی را مطرح می‌کنند و روند چانه‌زنی دنبال می‌شود. در بحران‌های «بیان احساس»، گروگان‌گیران می‌خواهند چیزی را بگویند - به مردمی که در خانه‌شان نشسته‌اند، به دنیا. آن‌ها معمولاً کسانی هستند که بی‌مقدمه عمل می‌کنند: پدری که با از دست دادن حضانت دخترش او را گروگان می‌گیرد یا مردی که معشوقه‌اش را گیر می‌اندازد و می‌بندد و تهدید می‌کند که او را خواهد کشت. در موارد زیاد دیگری نیز مذاکره‌کنندگان با افرادی مواجهند که خودشان را گروگان گرفته‌اند: کسانی که به بالای یک ساختمان بلند رفته‌اند و تهدید می‌کنند که خود را به پایین پرت خواهند کرد. گروگان‌گیری که یک سناریوی احساسی برای کار خود دارد معمولاً در لبه پرتگاه احساسات قرار دارد، احساس خشم، ناامیدی، ناامنی عمیق و آماده است که به‌طریقی غیرقابل پیش‌بینی دست به کار خطرناکی بزند.

به مذاکره‌کنندگان آموزش داده شده است که قبل از مذاکره گروگان‌گیر را آرام کنند و اطمینان خاطر را به او بازگردانند. ویلیام دونوهو، استاد ارتباطات در



حیوانات با دو تاکتیک اصلی به تهدید علیه خود جواب می‌دهند. این تاکتیک‌ها را اولین بار والتر برادفورد کانن، زیست‌شناس دانشگاه هاروارد، در سال ۱۹۱۵ شناسایی کرد: بچنگ یا پرواز کن (فرار کن). انسان‌ها هم فرقی ندارند. مخالفت می‌تواند باعث شود ما عصبانی و برانگیخته شویم یا می‌تواند ما را به عقب براند و عقایدمان را تا میل به گریز از درگیری کم‌رنگ کند

اغلب می‌گویند که اگر بشریت با افزایش خطرات وجود مواجه شود، ما باید تفاوت‌هایمان را کنار بگذاریم. اما وقتی همه ما با این مسئله موافقت می‌کنیم - یا وانمود می‌کنیم که با آن موافقت می‌کنیم - پیش رفتن و بهبود سخت‌تر می‌شود. مخالفت طریقه‌ای برای فکر کردن است، شاید بهترین راهی که در اختیار داریم، انتقاد به سلامت همه کارهایی که به‌طور مشترک می‌کنیم، از ادواج گرفته تا کسب‌وکار و دموکراسی. ما می‌توانیم از آن استفاده کنیم تا مفاهیم مهم را از ایده‌های عملی بازشناسیم، بین نقطه‌های کور با بینش درست فرق بگذاریم و

ناراستی را از همدلی متمایز کنیم. ما به‌جای اینکه تفاوت‌هایمان را کنار بگذاریم، باید آن‌ها را به کار بگیریم.

برای این کار باید بر طیف وسیعی از احساس ناراحتی از مخالفت فایق آییم. بدیهی است که مخالفت سخت و برای بیشتر ما اضطراب‌آور است. اما شاید اگر یاد بگیریم که به آن در نقش یک مهارت در جایگاه درستش نگاه کنیم، بیشتر در نقش چیزی که به‌طور طبیعی پیش می‌آید، شاید با آن راحت‌تر کنار بیاییم. به‌عقیده من، ما خیلی چیزها می‌توانیم از کسانی که با ما مخالفت می‌کنند یا بگیریم و به‌جای اینکه از آن‌ها ناراحت شویم و برخورد خصمانه‌ای با آن‌ها داشته باشیم، می‌توانیم اطلاعات، دیدگاه‌ها و ارتباطات انسانی مفیدی از چنین مخالفت‌ها کسب کنیم.

## دست بالا، دست پایین

یک گروه از فلسطینیان در بازی‌های المپیک سال ۱۹۷۲ در آلمان غربی یازده ورزشکار اسرائیلی را گروگان گرفتند. آن‌ها درخواست‌های خود را مطرح کردند اما مقامات درخواست‌شان را رد کردند. پلیس مونیخ به قدرت اسلحه متوسل شد. ۲۲ نفر از جمله تمام گروگان‌ها کشته شدند. بعد از این ماجرا، وقتی که نهادهای اعمال قانون در سراسر جهان می‌خواستند بفهمند که در مونیخ چه اتفاقی افتاده مشکلی را دریافتند. افسران پلیس که با گروگان‌گیرها صحبت می‌کردند تا از خشونت پرهیز کنند با آن را به حداقل برسانند، دستورالعملی نداشتند که دنبال کنند. اداره‌های پلیس فهمیدند که باید مهارت‌های مذاکره را یاد بگیرند.

افسرانی که امروزه با گروگان‌ها مذاکره می‌کنند، که ممکن است در مسئولیت‌های دیگری نیز تخصص داشته باشند یا آموزش دیده باشند، شرایط و موقعیت مختلفی را در اختیار دارند. بهترین آن‌ها فقط در تاکتیک‌ها متخصص نیستند. آن‌ها به اهمیت چیزی واقفند که اروینگ گافمن جامعه‌شناس به آن «کار با صورت» می‌گوید. به‌زبان گافمن، صورت با چهره افراد تصویر عمومی آن‌هاست که می‌خواهند در تعاملات اجتماعی آن را ارایه کنند. ما تلاش می‌کنیم برای هر برخوردی صورت مناسبی را ارایه کنیم: آن صورتی از شما وقتی که

تلاش بسیاری می‌کنند حتی تلاش‌هایی که به آسیب‌زدن به خودشان می‌انجامد، برای اینکه از پذیرش اینکه دارند کنار گذاشته شوند یا به راه خطایی می‌روند اجتناب کنند. طرف‌هایی از مذاکره که دست پایین را دارند، اغلب کثیف بازی می‌کنند و به دشمنان خود از زاویه حمله می‌کنند که غیرقابل انتظار و دفاع است. آن‌ها به جای اینکه دنبال راه‌حلی باشند که به نفع همه باشد، در هر مذاکره‌ای طوری رفتار می‌کنند که به بازی با جمع جبری صفر بینجامد، بازی‌ای که اگر یک نفر باید برود و نفر دیگر باید بماند. آن‌ها به جای پرداختن به محتوا، به افراد حمله می‌کنند چون این کار را راهی می‌یابند برای اینکه جایگاه خود را نشان دهند.

برعکس، کسانی هم هستند که وارد یک مذاکره می‌شوند با این انتظار که موفق می‌شوند چون در موقعیت برتر و قوی‌تر قرار دارند با خودشان تصور می‌کنند که در چنین موقعیتی هستند. بنابراین آن‌ها شاید به خوبی راه آرام‌تر و با دید بازتری را اتخاذ کنند و روی کلیت مخالفت متمرکز شوند و به دنبال راه‌حلی برد-برد باشند. آن‌ها همچنین شاید ریسک بیشتری در کار با صورت بپذیرند و حرکت‌هایی بکنند که از نظر طرف مقابل ضعف قلمداد شود و گفت‌وگوی دوستان‌تر و دلجویانه‌تر پیشنهاد دهند. علت این کارشان این است که آن‌ها نگران مخدوش شدن چهره‌شان نزد طرف مقابل نیستند و می‌توانند با یک حرکت به آن دست یابند.

به همین علت است که دادن چهره به طرف مقابل این همه اهمیت دارد. یعنی یک مذاکره‌کننده در مسیر منافع همتای مقابلش عمل کند تا او تا جایی ممکن احساس امنیت کند. مذاکره‌کنندگان ماهر همیشه سعی می‌کنند رقابتی را که خود می‌خواهند درست کنند. آن‌ها می‌دانند که وقتی دست بالا را دارند، هوشمندانه‌ترین

دانشگاه میشیگان، دهه‌ها روی مکالماتی که در درگیری‌ها پیش می‌آید مطالعه کرده است؛ مکالماتی که برخی از آن‌ها موفق بوده‌اند و برخی شکست خورده‌اند، در درگیری با تروریست‌ها و دزدان و قاچاقچیان و افرادی که در مرز خودکشی قرار دارند. او با من درباره عنصر کلیدی صورت صحبت کرد: اینکه فرد چقدر احساس قدرت‌مند بودن می‌کند. گروگان‌گیران در موقعیت‌های احساسی می‌خواهند به هر طریقی که شده مهم در نظر گرفته شوند و موقعیتی که دارند تأیید شود.

دونوهو و همکارش، پل تیلور از دانشگاه لنکستر، اصطلاح «دست پایین» را برای کسی که یک طرف مذاکره است ساخته‌اند که در مورد تصویر نسبی‌اش احساس ناامنی می‌کند. افرادی که دست پایین را در یک مذاکره دارند بیشتر احتمال دارند دست به رفتارهای عصبی بزنند با این هدف که بتوانند زمینه و موقعیتی پیدا کنند که راه‌حلی برایشان پیش بیاورد. اسپانیا و آمریکا در سال ۱۹۷۴ مذاکراتی را شروع کردند تا موقعیت پایگاه نظامی آمریکا را در خاک اسپانیا مشخص کنند. دانیل دراکن که یک دانشمند علوم سیاسی بود، دید که مذاکره‌کنندگان آمریکایی و اسپانیایی موقع مذاکره از تاکتیک‌های سخت و تاکتیک‌های نرم بهره می‌گیرند. او دریافت که گروه اسپانیایی از تهدید و اتهام سه برابر گروه آمریکایی استفاده می‌کند. اسپانیا که در مذاکرات دست پایین را داشت، می‌خواست با عصبانیت استقلال و خودمختاری خود را نشان دهد.

وقتی یک گروگان‌گیر احساس می‌کند که بر او مسلط شده‌اند احتمال بیشتر دارد که به خشونت متوسل شود. دونوهو به من گفت: «این زمانی است که صحبت کردن شکست می‌خورد. در واقع، گروگان‌گیر می‌گوید شما به من احترام نمی‌گذارید، پس من آن را با کنترل کردن فیزیکی شما به دست می‌آورم.» افراد



لیسا سوبو، استاد انسان‌شناسی در دانشگاه ایالتی سن‌دیگو، با والدینی مصاحبه کرده است که از زدن واکسن به بچه‌هایشان خودداری می‌کنند. چرا این افراد، که بیشترشان باهوش و با تحصیلات عالی‌اند، از ابزارهای پزشکی جریان اصلی که بر پایه علمی درست شده‌اند روی برمی‌گردانند؟ سوبو نتیجه می‌گیرد که مخالفت با واکسن برای این افراد فقط یک باور نیست بلکه «یک کنش برای هویت‌سازی» است

شانس برابر برای شنیده شدن می دهند. در عالم واقع، به اقلیت محدودی مقدار زیادی توجه نشان می دهد در عین اینکه به اکثریت عظیمی توجهی نمی کند. این سیستم تقلبی است.

تا اینجا ما از یکی از جنبه های کار با صورت صحبت کردیم: جایگاه افراد. با این حال، جنبه دیگری هم هست که از نزدیک ربط پیدا می کند به یکی از عناصر متمایز چهره افراد، عنصری که خیلی درباره بالا یا پایین بودن جایگاهی که آنان احساس می کنند نیست بلکه درباره اینکه است که آن ها احساس می کنند چه کسی هستند.

### بهترین فرهنگ مجادله

لیسا سوبو، استاد انسان شناسی در دانشگاه ایالتی سن دیگو، با والدینی مصاحبه کرده است که از زدن واکسن به بچه هایشان خودداری می کنند. چرا این افراد، که بیشترشان باهوش و با تحصیلات عالی اند، از ابزارهای پزشکی جریان اصلی که بر پایه علمی درست شده اند روی برمی گردانند؟ سوبو نتیجه می گیرد که مخالفت با واکسن برای این افراد فقط یک باور نیست بلکه «یک کنش برای هویت سازی» است. بنا به گفته سوبو، این افراد بیشتر از اینکه یک رفتار را کنار بگذارند، به یک رفتار روی می آورند، مثل کسانی که تنوی یک گروه را روی بدن خود حک می کنند یا حلقه ازدواج دست نمی کنند یا در دیدن یک نمایش تلویزیونی پرترفدار افراط می کنند. امتناع از انجام کاری که همه می کنند بیشتر به این مربوط می شود که شخص امتناع کننده چه کسی است، می خواهد خودش را از چه کس دیگری متمایز کند و به این ترتیب هویتی برای خود درست کند و همچنین می خواهد با

کاری که باید بکنند این است که شکاف بین خود و طرف مقابل را کم کنند. در هر مکالمه ای توازن نابرابر قدرت هست و هرچه طرف قدرتمندتر باشد احتمال بیشتری دارد روی آخر خط فکر کند - روی محتوا یا دست کم اهمیت دادن به محتوا - در حالی که طرفی که دست پایین را دارد روی رابطه فکر می کند. در اینجا چند مثال می آوریم:

پدر یا مادر نوجوان می گوید: «چرا دیر به خانه آمدی؟» دختر نوجوان فکر می کند: «شما با من مثل یک بچه کوچک رفتار می کنید.»

دکتر می گوید: «ما مشکلی در شما پیدا نکردیم.» بیمار فکر می کند: «تو حواست به من نیست.»

سیاستمدار می گوید: «اقتصاد قوی تر از هر وقت دیگری دارد رشد می کند.» رأی دهنده فکر می کند: «بس کن حرف زدن با من را انگار که احمقم.»

وقتی یک بحث بی ثبات و ناکارآمد می شود، معمولاً علتش این است که یک نفر در مکالمه احساس می کند چهره ای را که باید از خود نشان نداده است. این کار خشونت ها و عصبیت های را که در رسانه های اجتماعی می بینیم به خوبی توضیح می دهد، جایی که گاهی احساس می کنیم رقابتی برای جایگاه افراد در آن جریان دارد و سکه رایجش جلب توجه است. روی کاغذ، در توییتر، فیس بوک یا اینستاگرام، هرکسی می تواند لایک بگیرد، ریتوییت شود یا فالوور جدید داشته باشد. با اینکه چنین انتظاری می رود اما در عمل، برای کسانی که سلبریتی نیستند خیلی سخت است که برای خود فالوور دست و پا کنند. افراد که فریب قول هایی را می خورند که برای آن ها جایگاه بالایی قابل شوند، وقتی جایگاه شان نادیده گرفته می شود عصبانی می شوند. رسانه های اجتماعی این طور نشان می دهند که به هر کسی



لازم نیست راه دوری بروید تا واکنش به مخالفت را در قالب جنگ و دعوا ببینید: کافی است تایم لاین رسانه های اجتماعی خود را باز کنید یا بخش کامنت های وبسایت های محبوبتان را نگاه کنید. معروف است که اینترنت «اتاق های پژواک» درست می کند، اتاق هایی که در آن افراد فقط با دیدگاه هایی مواجه می شوند که خود با آن موافقت

مسئله پردازند، روی اینکه چطور می‌خواهند دیده شوند متمرکز شوند. اگر من بخواهم یک فرد واجد صلاحیت و کاردان به چشم بیایم، ممکن است با عصبانیت به چالشی که در کارم پیش می‌آید واکنش نشان بدهم. اگر می‌خواهم فردی مثبت و خوب و دارای روحیه همکاری به نظر بیایم، شاید طوری رفتار کنم گویی که هر خواسته سفت‌وسختی هم که نفر مقابلم داشته باشد، من با صبوری و تحمل بیشتری به آن‌ها واکنش نشان می‌دهم. به همین دلیل است که وقتی بحث‌های متفاوتی در محیط کاری پیش می‌آید، افراد حاضر در بحث اصرار دارند

که این بحث‌ها «آفلاین» پیش برود. این خواسته از نظر من این‌طور تفسیر می‌شود که وقتی افراد می‌خواهند به حل جروب‌ها در محیط‌های کاری کمک کنند و یک قائله را بخوابانند، تلاش می‌کنند که کمترین کار با چهره اتفاق بیفتد تا بتواند به تفاهم بیشتری رسید.

بنابراین مخالفت آفلاین می‌تواند چاره کار باشد و به جواب برسد اما این روش باید دومین راه‌حلی باشد که شایسته شناخته می‌شود. این روش حل مجادلات به این معنی است که فواید مخالفت کردن صریح و روشن از دست می‌رود و افراد کمتری هوش و زیرکی خود را برای حل مسئله به کار می‌گیرند. بهترین روش برای اینکه یک فرهنگ کاری را کارآمد بسازیم این است که کاری کنیم که در آن افراد کمتر احساس کنند که باید از وجهه و چهره خود حفاظت کنند؛ فرهنگی که در آن، عقاید از مختلف به روشنی استقبال می‌شود، اشتباه کردن امری قابل انتظار به شمار می‌رود و قواعد مجادله و بحث برای هم قابل فهم و احترام است. در این محیط، هر کسی به کسان دیگر اعتماد دارد و هم برای یک هدف جمعی قدم برمی‌دارند. بنابراین اگر بخواهیم از بحث نتیجه بگیریم، باید بگوییم که در جروب‌هایی که در محیط‌های کاری و اجتماعی پیش می‌آید، بسیار مهم است که کار با چهره را در نظر داشته باشید و اگر با دشمن و رقیب خود دارید بحث می‌کنید، تلاش کنید که برای او نیز صورت و وجهه‌ای قابل شوی تا بتواند بیشتر به شما اعتماد کند. مثال‌ها در این زمینه بسیار است، از جمله اینکه یک مؤسسه تحقیقاتی درباره پلیس هم حتی می‌گوید وقتی افراد دستگیر می‌شوند برای آن‌ها وجهه‌ای قابل شوی تا بتوانند احساس بهتری داشته باشند و همکاری بیشتری برای پلیس به ارمغان بیاورند. جان‌اتان وندر، هم‌بنیانگذار این مؤسسه، می‌گوید که وقتی یک فرد را دستگیر می‌کنید، تلاش کنید با حرف‌زدن برای او شخصیتی بسازید که نشان دهد برایش اهمیت قایلید، مخصوصاً در موقعیت‌هایی که احتمال دست‌زدن به خشونت از جانب افراد بسیار زیاد است. اگر فرد دستگیر شده بداند که به او اهمیت می‌دهید، معمولاً به خشونت فکر نمی‌کند یا احتمال دست‌زدن او به رفتارهای خشن پایین می‌آید. این نمونه، می‌تواند مثالی باشد برای اینکه در مخالفت کردن‌ها و مجادلات چطور باید رفتار کرد تا به نتیجه رسید. ■



بخش اعظم حیات وجودی ما در مقام یک گونه زنده یعنی انسان‌ها در فرهنگی با پیش‌زمینه زیاد سپری شده است. اجداد ما در سکونتگاه‌ها و قبایل خود با سنت‌های مشترک و زنجیره دیرپایی از فرامین زندگی می‌کردند. اکنون ما مرتباً با افرادی سروکار داریم که ارزش‌ها و رسومشان با ما متفاوت است

چه کسی مخالفت کند. سوپو خاطر نشان می‌کند که این امر برای کسانی که واکسن می‌زنند هم صدق می‌کند: میل ما برای اینکه با دیدگاه‌های جریان اصلی و نظرات اکثریت درباره پزشکی همراه شویم. این همراهی نیز یک راه برای این است که ما هویت خودمان را تعریف کنیم. به همین دلیل است که بحث و مجادله بین دو طرف به سرعت به جدال هویتی تبدیل می‌شود.» به گفته ویلیام دونوهو، همدلی و مشارکت در دعوای مخربی که پیش می‌آید معمولاً براساس این است که چه کسانی در طرفین دعوا هستند. او می‌گوید: «من این مسئله را در موقعیت‌های

گروگان‌گیری، در سیاست و در دعوای زن‌وشوهری دیده‌ام. شما هیچ چیزی از دعوا نمی‌دانید اما مشکلی دارید و حساس هستند. شخصی که احساسی همچون دیگران دارد در حال حمله به مخالفان آنهاست و دیگران نیز از خودشان دفاع می‌کنند. این کار باعث می‌شود که دعوا بالا بگیرد.»

اینکه عقاید ما ناشی از احساسات مان باشد لزوماً چیز بدی نیست اما باید به این مسئله واقف باشیم وقتی که سعی می‌کنیم یک شخص را ترغیب به کاری کنیم که نمی‌خواهد انجامش دهد، مثلاً از او می‌خواهیم که سیگار را ترک کند یا شغل جدیدی را شروع کند یا به یک نامزد انتخابات رأی دهد. هدف ما باید این باشد که به عقیده یا اقدام یک فرد احترام بگذاریم، هر چند که نظرات و اقدامات بحث‌برانگیز و مورد مناقشه باشد. در این صورت است که می‌توان در نهایت او را نرم کرد. یک مخالفت‌کننده ماهر راه‌هایی پیدا می‌کند تا به دشمنش کمک کند که بتواند چیزی متفاوت را بگوید یا کاری متفاوت بکند.

یکی از راه‌ها برای این کار این است که مخالفت‌ها دور از چشم دیگران اتفاق بیفتد. در سال ۱۹۹۴ در بوستون، بعد از اینکه به یک کلینیک سقط جنین حمله مسلحانه شد، لورا کاسین که یک فعال امور خیریه است، تلاش کرد که با شش فعال حوزه سقط جنین ارتباط برقرار کند، سه نفر از آن‌ها موافق سقط جنین و سه نفر مخالف. از آن‌ها خواست که یکدیگر را در جلساتی ببینند تا شاید به یک تفاهم درباره دیدگاه‌های یکدیگر برسند. وقتی که شش زن با هم ملاقات کردند ابتدا برایشان سخت و حتی دردناک بود که بعد از سال‌ها کنار یکدیگر بنشینند. ابتدا آن‌ها موقعیت خشک و سفت‌وسختی داشتند و هیچ کدام اصول اساسی خود را تغییر ندادند. اما با گذشت زمان، هرچقدر از یکدیگر شناخت پیدا کردند، احساس کردند که می‌توانند با روش‌هایی منعطف‌تر فکر کنند و با هم ارتباط برقرار کنند و مذاکره کنند. هرچقدر افراد احساس می‌کردند که دور از چشم همفکران و متحدان خود هستند، احساس می‌کردند که انعطاف بیشتری در افکار و گفتار و رفتار خود دارند.

چنین اصلی برای درگیری‌های محیط کار هم صادق است. افراد جلوی چشم همکاران خود احتمال بیشتری دارد که به اینکه به جای روش‌های درست حل



## فرزانگی و سعادت با مطالعه

آیا حوزه نشر کتاب نابسامان است؟

پروانه شفاعی

خبرنگار

جای کتاب و محصولات فرهنگی در سبد خرید بسیاری از خانواده‌های ایرانی خالی است. در شرایطی که والدین از سنین ابتدایی تولد فرزند، هم و غم خود را به خرید خوراک و پوشاک برای وی اختصاص می‌دهند، کتابخانه‌ای در منزل آنها وجود ندارد و به جای خواندن کتاب‌های داستان برای کودکان، ترجیح می‌دهند با روشن کردن شبکه کودک، آنها را سرگرم کنند، نمی‌توان انتظار داشت در آینده با نسلی کتابخوان مواجه شویم. توسعه روزافزون فضای مجازی و عادت به استفاده مستمر از شبکه اجتماعی یکی دیگر از عوامل محدودکننده مطالعه در خانواده‌هاست. بسیاری از کشورها با افزایش سواد رسانه‌ای شهروندان، ساعات حضور در فضای مجازی را کاهش داده و به آنها آموخته‌اند در ساعات فراغت یا انتظار همچون زمان نشستن در تاکسی و مترو، انتظار در مطب پزشک و... به جای پرسه زدن‌های بی‌پهوه در گوشی تلفن همراه از مطالعه کتاب بهره‌مند شده و اطلاعات خود را از موضوعات مختلف ارتقا ببخشند. ترویج فرهنگ مطالعه در کشور نیازمند برنامه‌هایی کاربردی و به دور از شعارزدگی است. در بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان آثار تلویزیونی و سینمایی با اقتباس از کتاب‌های داستان و رمان ساخته شده و در پایان فیلم، تماشاگران به مطالعه منبع اصلی فیلم تشویق می‌شوند که همین امر اشتیاق به مطالعه را در آنها افزایش می‌دهد در حالی که اغلب تولیدکنندگان حوزه فیلم و سریال در کشور ما مسئولیتی در این قبال احساس نمی‌کنند و فیلم‌نامه‌هایی ضعیف و سطحی را بر می‌گزینند. برخی با طرح توجیهاتی نظیر اینکه مردم ما به لحاظ فرهنگی به دریافت اطلاعات شفاهی عادت دارند و با کتاب انس چندانی نمی‌گیرند، فرهنگ ملی ما از دیرباز با کتاب و مطالعه انس و قرابتی فراوان داشته که تألیف ده‌ها کتاب ارزشمند همچون دیوان حافظ و گلستان و بوستان سعدی گویای این حقیقت است و از سوی دیگر فرهنگ دینی ما و معصومینی همچون امام علی (ع) بر مطالعه کتاب اصرار و تأکید داشته‌اند بنابراین عادت به نخواندن را باید در برنامه‌ریزی‌های نادرست و سبک‌های تربیتی نامناسب خود جستجو کرده و به اصلاح و تغییر آنها بپردازیم.



**زن این روزهای زندگی‌ام**  
نویسنده: فرزانه گل‌پرور  
انتشارات: شادان



**دیوانگان ثروت‌ساز**  
نویسنده: دارن هاردی  
مترجم: شادی حسن‌پور  
انتشارات: نگاه نوین

نگاه جنسیت‌زده‌ای که جامعه ما متأثر از آن به حیات خود ادامه می‌دهد خواه ناخواه تأثیرات خود را بر جای می‌گذارد. اما این نگاه و نوع باورهایی که افراد جامعه با آن رشد می‌کنند چه نقشی در اعتماد به نفس و شخصیت زنان بازی می‌کند. آیا ما زنانی محکم و با اراده داریم و یا ضعف اعتماد به نفس و وابستگی ثمره اجتماع ماست؟

«زن این روزهای زندگی‌ام» با تأثر از آنچه یاد شد به روایت ماجرای زندگی دختری به نام صبا می‌پردازد. ماجرای او در گذشته و حال روایت می‌شود. گذشته‌ای که به جدایی و مشکلات پدر و مادرش گره خورده و زمان حالی که از آن تأثیر پذیرفته و دل‌نگرانی از تکرار سرنوشتی مشابه برای دخترش آیلین لحظه‌ای صبا را رها نمی‌کند. گویی که سرنوشت قصد تکرار دارد و صبا مصمم است تا جوری دیگر زندگی را رقم بزند. نسل جدید زنان ایرانی تفاوت‌های بسیاری با زنان نسل‌های قبل از خود دارند که مهم‌ترین آنها دستیابی به جایگاه و فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. اغلب زنان در دوره‌های قبل از این نوع جایگاه‌ها محروم بوده و به نوعی به حاشیه رانده می‌شدند. شاید به همین خاطر است وقتی قصه زنی از نسل‌های قبل روایت می‌شود گروه‌های زیادی از زنان با آن همذات‌پنداری می‌کنند. مانند قصه رمان «زن این روزهای زندگی‌ام» که درباره دو نسل از زنان ایرانی است. در این رمان، شخصیت «نسرین» نماینده نسلی است که زیر سایه و نفوذ مردان خانواده زیسته و هیچ‌گاه فرصتی برای بروز استعدادها و خلاقیت‌های فردی در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی نیافته است. در مقابل او، شخصیت «صبا» (دختر نسرین) قرار دارد که می‌خواهد دنیای تازه‌ای را تجربه کند. صبا در کودکی و نوجوانی زیر سیطره نگاه مردها بزرگ شده است. صدمات روحی و روانی از این موقعیت سخت و شکننده دیده، اما نگاهی رو به آینده است. شخصیت‌های کلیدی مردها در این داستان اغلب در جایی که باید مسئولیت‌پذیری داشته باشند از این وظیفه شانه خالی می‌کنند. مانند شخصیت تأثیرگذار: «سپیل» و همچنین برادران نسرین که در بزنگاه‌های حساس پشت زنان خانواده را خالی می‌کنند. رمان «زن این روزهای زندگی‌ام» اثر خوش‌خوانی است که قصه جذابی هم دارد و فرزانه گل‌پرور با قدرت توانسته از عهده شخصیت‌پردازی و فضاسازی‌های رمان بر بیاید.

کتاب دیوانگان ثروت‌ساز به شما نشان می‌دهد دنیای کارآفرینی چگونه است و در مسیر کارآفرینی به چه مشکلاتی برخورد می‌کنید. دارن هاردی در تلاش است داستان‌هایش و اتفاقاتی که برایش در زندگی رخ داده است را بیان نماید. در ابتدای کتاب دارن هاردی این موضوع را بیان می‌کند که با خواندن این کتاب سه اتفاق زیر رخ می‌دهد:

۱. قدرت بیشتری پیدا می‌کنید.

۲. به خوبی برای مسیر مجهز می‌شوید.

۳. اعتماد به نفس بیشتری نسبت به قبل پیدا می‌کنید.

می‌گوید کارآفرینی مانند اینست که سوار بر یک قطار وحشت شده‌اید. دارن هاردی در ابتدا به شما تبریک می‌گوید که سوار بر قطار وحشت کارآفرینی شده‌اید. دارن هاردی نویسنده کتاب ماندگار «اثر مرکب» این بار در کتاب سال ۲۰۱۵ خود فنون زندگی در دوران زندگی را با هوشمندی و در قالب مسیر پرپیچ و خم کارآفرینی و داستان‌های واقعی و جذاب آن به ما نمایانده است. چه بسیار تلاش‌ها و خون دل خوردن‌ها برای رسیدن به اهداف که به ثمر نمی‌نشینند و فرد را مغیوب و سرخورده بر جای می‌گذارند و حتی اگر به ثمر بنشینند در نهایت فرد را به این نتیجه می‌رسانند که از همان ابتدا نردبان موفقیت‌اش را به دیواری اشتباه تکیه داده بوده است. قطار وحشتی که دارن هاردی برای کارآفرینان ترسیم می‌کند و پیچ و خم‌های لرزه‌آورش را معرفی می‌کند همان اصول و مهارت‌های زندگی در این دوران تازه است که مثل قطار وحشت بالا و پایین‌های عجیب و غریبی دارد و گاهی به آن‌جا می‌رسد که فراتر از ترس می‌رود و می‌شود آنچه نباید بشود. منتها این قطار وحشت مثل قطار وحشت شهربازی‌ها نیست که بتوان نادیده‌اش گرفت و از کنارش به آرامی رد شد و رفت. این قطار وحشت همان زندگی در دوران جدید است که دیر یا زود ما را مسافر خود می‌کند و اسیر پیچ و خم‌هایش می‌کند. چه کارمند باشید چه کارآفرین، کتاب هاردی راهنمای شما در زندگی حرفه‌ای است. شما مسافر این دوران هستید و این کتاب هم فنون یک زندگی سرشار و موفق را در همین دوران به شما نشان می‌دهد. پس این شما و این هم این کتاب سراسر خواندنی.



# آیدها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



آینده‌نگر



The Economist

# ژورنال

[ این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد. ]

## به دنبال مازوت‌سوزی

استفاده از مازوت به جای گاز طبیعی در نیروگاه‌ها انتشار دی‌اکسید کربن را کاهش می‌دهد



### پژوهش:

تحلیل پویای جایگزینی بین سوختی در نیروگاه‌های فسیلی منتخب ایران  
پژوهشگران: حمید آماده، حسین توکلیان، مهدی هدایتی‌نیا

تجاری و خانگی، تأمین گاز طبیعی نیروگاه‌ها با مشکلات فراوان روبه‌رو می‌شود. به همین دلیل، یکی از مشکلات تأمین سوخت تولید برق شرایط گازرسانی به شرکت‌های برق منطقه‌ای است که در فصل سرمایه با مشکلات زیادی همراه است. در این شرایط، اغلب سوخت‌های مایع و به‌خصوص مازوت جایگزین گاز طبیعی می‌شود. این در حالی است که در برخی سال‌ها سیاست دولت افزایش صادرات مازوت و گازوئیل بوده است و حتی برنامه کاهشی عرضه سوخت مایع به بخش نیروگاهی کشور با هدف جایگزین کردن گاز طبیعی به جای سوخت‌های مایع انجام شده است. اما در مناطق سردسیر و در فصل سرما، این جایگزینی با مشکلاتی همراه است. مثلاً شرکت‌های برق منطقه‌ای آذربایجان و گیلان و مازندران که دمای هوا در فصل سرما در این مناطق پایین است، در تأمین گاز طبیعی با مشکل روبه‌رو می‌شوند و این جایگزینی سوخت

قرار داده‌اند. معادلات سهم هزینه‌ای سوخت‌های متعارف در تولید برق با استفاده از برآوردگر معادلات رگرسیونی در این تحقیق برآورد شده‌اند و با استفاده از نتایج حاصل از برآورد و معادلات علمی، کشش‌های قیمتی انواع سوخت‌های مصرفی محاسبه شده است. همچنین با استفاده از کشش‌های محاسبه‌شده جایگزینی بین سوخت‌ها با هدف کاهش انتشار دی‌اکسید کربن و کاربردی‌سازی نتایج انجام شده و نشان داده شده است که جایگزینی مازوت با گاز طبیعی منجر به کاهش انتشار دی‌اکسید کربن می‌شود اما جایگزینی گازوئیل با گاز طبیعی انتشار دی‌اکسید کربن را افزایش می‌دهد.

نقش انرژی به‌عنوان یکی از ارکان زندگی بشر در رشد و پیشرفت اقتصادی کشورها چشمگیر است، به‌طوری که امروز از آن در نقش پیش‌نیاز رشد و توسعه اقتصادی یاد می‌شود و میزان تولید و مصرف آن شاخص رشد و توسعه اقتصادی جوامع تلقی می‌شود. با گسترش فعالیت‌های اقتصادی و رشد تولید، تقاضا برای حامل‌های انرژی روزبه‌روز بیشتر می‌شود. بر این اساس، با توجه به نقش انرژی در ساختار اقتصادی و اجتماعی و محدودیت منابع انرژی فسیلی و تجدیدناپذیری آن‌ها و همچنین افزایش رشد جمعیت و افزایش در مصرف حامل‌های انرژی و انتشار آلاینده‌های ناشی از مصرف آن‌ها، استفاده بهینه از حامل‌های انرژی جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. به‌منظور جلوگیری از گسترش مشکلات ناشی از مصرف نادرست و ناکارآمد حامل‌های انرژی، لازم است سیاست‌های مناسبی برای بهینه‌سازی مصرف انرژی اتخاذ شود. همچنین تدابیر خاصی در جهت صرفه‌جویی و کاهش مصرف حامل‌های انرژی به‌منظور کاهش آلودگی ناشی از آن و گسترش مصرف حامل‌های انرژی که آلودگی کمتری دارند اندیشیده شود.

علاوه بر این، هر ساله با کاهش دما در فصل سرما و افزایش مصرف گاز طبیعی در بخش‌های

### ساعت یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

تقاضای روزافزون سوخت‌های فسیلی در کنار آلودگی‌های محیطی تولیدشده از مصرف آن‌ها، استفاده بهینه از این سوخت‌ها را ضروری می‌کند. در فصول سرد، مصرف گاز طبیعی افزایش می‌یابد و نیروگاه‌های کشور جهت تأمین برق به جانشینی سوخت مصرفی خود اقدام می‌کنند. حمید آماده، حسین توکلیان و مهدی هدایتی‌نیا در تحقیقی که نتایج آن را با عنوان «تحلیل پویای جایگزینی بین سوختی در نیروگاه‌های فسیلی منتخب ایران» شماره ۳۱ فصلنامه «پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران» منتشر کرده‌اند جانشینی بین سوخت‌های مصرفی را برای تولید برق در شش شرکت برق منطقه‌ای منتخب طی سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۹۵ مورد ارزیابی

تابع تولید تابعی است که حداکثر محصول را برای ترکیب‌های مختلف عوامل تولید نشان می‌دهد. چنانچه عوامل تولید سرمایه، نیروی کار و انرژی در نظر گرفته شوند، بیان عمومی تابع تولید به‌شکلی درمی‌آید که دارای سه‌متغیر نهاده سرمایه، نهاده نیروی کار و نهاده کل انرژی خواهد بود. نهاده انرژی می‌تواند شامل انواعی از سوخت باشد.

است. یک نکته مهم که در نظریه تولید و بهینه‌سازی‌های معمول بدان توجه نمی‌شود، این است که فرایند تولید همواره با انتشار آلاینده‌های محیط‌زیست همراه است. این موضوع به‌خصوص زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که تولید نیازمند مصرف مقادیر زیادی از سوخت‌های فسیلی باشد و سبب افزایش انتشار آلاینده‌های هوا شود. در این شرایط، در برنامه‌ریزی مصرف سوخت‌های فسیلی باید به این مهم توجه داشت. با توجه به اینکه آلاینده‌های محیط‌زیست در نظریه تولید اثرات خارجی تلقی می‌شوند و در نتیجه در فرایند بهینه‌سازی تولید مورد توجه قرار نمی‌گیرند، لازم است این موضوع در تحلیل‌های ثانویه و تنظیم سیاست‌ها مد نظر قرار گیرد.

مطابق ادبیات نظریه تولید، تابع تولید تابعی است که حداکثر محصول را برای ترکیب‌های مختلف عوامل تولید نشان می‌دهد. چنانچه عوامل تولید سرمایه، نیروی کار و انرژی در نظر گرفته شوند، بیان عمومی تابع تولید به‌شکلی درمی‌آید که دارای سه‌متغیر نهاده سرمایه، نهاده نیروی کار و نهاده کل انرژی خواهد بود. نهاده انرژی می‌تواند شامل انواعی از سوخت باشد. فرض می‌شود تابع تولید برای عوامل تولید تفکیک‌پذیر باشد. فرض تفکیک‌پذیری دلالت بر این دارد که نرخ نهایی جانشینی فنی بین سوخت‌ها مستقل از نیروی کار یا سرمایه است. علاوه بر این، فرض می‌شود واکنش تابع هزینه به قیمت‌های عوامل تولید از جمله سوخت و تولید جدا از یکدیگر هستند. جانشینی بین عوامل تولید که بر اثر تغییر در قیمت‌های نسبی آن‌ها ایجاد می‌شود، منجر به تغییر در میزان استفاده از عوامل تولید ضمن حفظ سطح تولید معین می‌شود. در این زمینه، کشش‌های جانشینی مفهوم می‌یابند. طبق تعریف کشش جانشینی بین دو عامل تولید، تغییر در تقاضای یک عامل تولید را در نتیجه تغییر قیمت دیگری نشان می‌دهد. مطالعات تجربی نیز نشان داده‌اند که با افزایش قیمت حامل‌های انرژی، سطح مصرف حامل‌های انرژی مختلف تغییر می‌کند. جایگزینی بین سوخت‌های مصرفی در تولید برق در نیروگاه‌ها می‌توان بر همین اساس تحلیل کرد. برای مثال، در صورتی که دو حامل انرژی نفت و گاز طبیعی به‌عنوان عوامل تولید جانشین مد نظر باشند، کشش جانشینی بین آن‌ها مثبت است که نشان می‌دهد در صورت افزایش قیمت یکی، مصرف دیگری افزایش می‌یابد. مطابق تعریف، اگر دو عامل تولید مکمل یکدیگر باشند، کشش جانشینی آن‌ها منفی است که نشان می‌دهد در صورت افزایش قیمت یکی از آن‌ها، تقاضا و مصرف عامل تولید دیگر کاهش می‌یابد. در این چارچوب، علت تغییر در تقاضای هر عامل تولید، تغییر در قیمت نسبی عوامل تولید است. بر این اساس، با تغییر در قیمت سوخت آلاینده نسبت به سوخت پاک‌تر، می‌توان بین این دو جانشینی صورت گیرد. نکته مهم و کاربردی این است که این تغییر بهتر است در جهتی باشد که منجر به کاهش انتشار آلاینده‌های محیط‌زیست باشد. در زمینه تغییر در مصرف عوامل تولید و از جمله سوخت، فناوری و ساختار تولید نیز مؤثر است اما با توجه به اینکه تغییر در فناوری تولید معمولاً در بلندمدت رخ می‌دهد و زمان‌بر است، در این تحقیق برای تحلیل جایگزینی بین سوخت‌ها، فناوری ثابت در نظر گرفته می‌شود. ■

به‌درستی صورت نمی‌گیرد.

نکته مهم این است که سوخت‌های مایع به‌خصوص مازوت آلاینده‌های هوای بیشتری تولید می‌کنند به‌طوری‌که بخشی از آلودگی شدید هوا در شهرهای بزرگ از جمله تهران به جایگزین سوخت‌های مایع به‌جای گاز طبیعی در نیروگاه‌های اطراف نسبت داده می‌شود.

در این راستا، شناخت و بررسی الگوی تقاضا و مصرف حامل‌های انرژی و ساختار جایگزین‌سازی آن‌ها اهمیت بسیاری دارد. به همین دلیل، بررسی و برآورد تجربی تقاضاهای حامل‌های انرژی در بخش‌های مختلف اقتصادی همواره در رأس برنامه‌های مطالعاتی محققان اقتصاد انرژی بوده است. برآورد و پیش‌بینی تقاضای انرژی در بخش‌های مختلف اقتصادی و بررسی واکنش مصرف‌کنندگان نسبت به متغیرهایی مانند قیمت حامل‌های انرژی، ارزش افزوده بخش‌های اقتصادی و سایر عوامل می‌تواند به سیاست‌گذاران در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی مرتبط با حامل‌های انرژی کمک کند. به‌لحاظ تفاوتی که بخش‌های مختلف اقتصادی

**مسئله**  
سوخت‌های مایع به‌خصوص مازوت آلاینده‌های هوای بیشتری تولید می‌کنند به‌طوری‌که بخشی از آلودگی شدید هوا در شهرهای بزرگ از جمله تهران به جایگزین سوخت‌های مایع به‌جای گاز طبیعی در نیروگاه‌های اطراف نسبت داده می‌شود. تحقیق نشان می‌دهد که چقدر این مسئله درست است.

از نظر ساختار مصرف و تقاضای حامل‌های انرژی دارند، در اکثر مطالعات صورت گرفته در زمینه تقاضای انرژی، بخش‌های اقتصادی از یکدیگر تفکیک شده‌اند. با توجه به جایگاه و نقش نیروگاه‌ها در مصرف حامل‌های مختلف انرژی و سهم بالای آن‌ها در انتشار آلاینده‌های هوا، در این مطالعه الگوسازی مصرف انواع سوخت‌ها در بخش نیروگاهی کشور و تحلیل جایگزینی بین سوخت‌های مصرف در تولید برق مد نظر قرار گرفته است. نتایج این الگوسازی می‌تواند به چگونگی انتخاب ترکیب سوخت‌های مختلف در تولید برق کمک کند. این نتیجه به‌خصوص وقتی اهمیت بیشتری می‌یابد که به انتشار آلاینده‌های هوا ناشی از مصرف سوخت‌ها توجه شود. محتوای کربن و آلاینده‌ها در سوخت‌های مختلف متفاوت است و به همین دلیل با تغییر در ترکیب سوخت‌ها می‌توان ضمن حفظ سطح تولید برق، انتشار آلاینده‌های هوا را کاهش داد. کاربردی‌سازی نتایج برآورد اقتصادسنجی، محاسبات کشش‌ها در سیاست‌گذاری و پویا در نظر گرفتن معادلات و ویژگی‌های این تحقیق است.

طبق نظریه رفتار تولیدکننده، تولیدکننده عوامل تولید را طوری با یکدیگر ترکیب می‌کند که تولید با حداقل هزینه همراه باشد. به همین دلیل، هزینه‌های تولید که تحت تأثیر مقدار مصرف عوامل تولید و قیمت آن‌هاست، برای تولیدکننده و نیز کل جامعه از اهمیت بسیاری برخوردار

## دستاوردهای تحقیق: مازوت آلودگی را زیاد نمی‌کند

نشان می‌دهد و تقاضای آن ۰.۸۶ افزایش می‌یابد. همچنین کشش‌های قیمتی برای گازوئیل و گاز طبیعی مثبت به دست آمد که دلالت بر افزایش مصرف گاز طبیعی نسبت به گازوئیل به‌زای افزایش در قیمت گازوئیل یا گاز طبیعی دارد. همین موضوع برای گاز طبیعی و مازوت هم صادق است. بنابراین کاهش قیمت گازوئیل و مازوت برای صرفه‌جویی در مصرف انرژی و جلوگیری از آلودگی محیط‌زیست پیشنهاد می‌شود. همچنین براساس نتایج حاصل از سیاست‌های کاربردی، با کاهش ۱۰۰ میلیون لیتری مصرف مازوت، باید مقدار مصرف گاز طبیعی ۱۱۳.۸۳۷ میلیون متر مکعب افزایش یابد که این مقدار مصرف گاز طبیعی انتشار گاز دی‌اکسید کربن را به‌اندازه ۲۲۷ هزار و ۴۱۰ میلیون متر مکعب کاهش می‌دهد. همچنین براساس نتایج حاصل از محاسبات با کاهش ۱۰۰ میلیون لیتر مصرف گازوئیل، مصرف گاز طبیعی باید ۱۰۷.۳۵ میلیون متر مکعب افزایش یابد که این مقدار مصرف گاز طبیعی انتشار گاز دی‌اکسید کربن ۱۵،۱۴۱ میلیون متر مکعب افزایش می‌دهد.

از آنجا که در فرایند تولید مصرف حامل‌های انرژی مستقل از یکدیگر نیستند، لازم است در برآورد تقاضا و جانشینی حامل‌های انرژی اثرات متقابل مصرف یک حامل انرژی بر سایر حامل‌های انرژی در نظر گرفته شود. ساختار الگوی به کار گرفته‌شده در این پژوهش این اثرات متقابل و هم‌زمان را در نظر گرفته است. نتایج تحقیق نشان داده است که گازوئیل، مازوت و گاز طبیعی در تولید برق می‌توانند جانشین یکدیگر باشند. از آنجا که الگوسازی لازم برای محاسبه کشش‌های جانشینی بین سوخت‌ها در دوره ۱۰ ساله (۱۳۸۶-۱۳۹۵) انجام شده، اثر هدفمندسازی یارانه‌ها در الگو لحاظ شده است. مقادیر مثبت کشش جانشینی قیمتی نشان‌دهنده وجود رابطه جانشینی بین گازوئیل و مازوت است. مقادیر این کشش برای گازوئیل و گاز طبیعی ۱.۶ و برای گازوئیل و مازوت ۲.۰۷ به دست آمد. همچنین کشش‌های خودی و متقاطع جانشینی بیانگر بی‌کشش بودن گاز طبیعی نسبت به قیمت گازوئیل است درحالی‌که گازوئیل نسبت به تغییر ۱ درصدی در قیمت گاز طبیعی واکنش

نرخ شیوع اعتیاد با درآمد سرانه و سطح تحصیلات مردان رابطه منفی و معنادار و با تورم و ضریب جینی و طلاق رابطه مثبت و معنادار دارد. همچنین نتایج بر رابطه مثبت و معنادار نرخ شیوع اعتیاد با شاخص فقر و بیکاری مردان دلالت دارد.

## عوامل اقتصادی شیوع اعتیاد

بیکاری و فقر عوامل مهمی برای مصرف مواد مخدر هستند

پژوهش: عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر اعتیاد در ایران با تأکید بر ادوار تجاری پژوهشگران: حسن درگاهی، امین بیرانوند

بین‌المللی در دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد، بزرگ‌ترین تولیدکننده تریاک جهان است و حدود ۷۵ درصد سطح زیر کشت خشخاش را در جهان به خود اختصاص داده است. برای مبارزه آگاهانه با اعتیاد به مواد مخدر گام اول شناسایی صحیح محرک‌ها و عوامل مؤثر بر مصرف مواد مخدر در کشور است. نظر به تنوع رویکردها در ارتباط با عوامل تأثیرگذار بر مصرف مواد مخدر، پژوهش حاضر تلاش دارد با توجه به احتمال اثرگذاری عوامل اقتصادی و اجتماعی بر شیوع مصرف مواد مخدر از دیدگاه نظر به بررسی تجربی این مهم در کشور بپردازد. نظریه‌هایی که به تبیین علل سوءمصرف مواد مخدر پرداخته‌اند از رویکردهای زیست‌شناختی، روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی استفاده کرده‌اند. در این پژوهش، با توجه به اینکه تلاش بر شناسایی عوامل کلان اقتصادی مؤثر بر اعتیاد در جامعه است، چندین نظریه اقتصادی و جامعه‌شناختی که می‌تواند به‌نحوی توجیه‌کننده اهمیت متغیرهای اقتصادی بر شیوع اعتیاد باشد در نظر گرفته شده است، از جمله نظریه اعتیاد عقلایی، نظریه تعارض اجتماعی و نظریه عمومی فشار.

استرس به‌عنوان یکی از عوامل خطرپذیر در شروع اعتیاد، ماندگاری و در نتیجه شکست در درمان محسوب می‌شود. استرس‌های القاشده میل به مصرف مواد را تقویت می‌کند. حوادث استرس‌زا همراه با مهارت‌های مقابله‌ای ضعیف می‌تواند از طریق پاسخ‌های تکانشی و مصرف بی‌رویه داروها، افزایش خطر اعتیاد را به‌همراه داشته باشد



سوءمصرف مواد مخدر یکی از مهم‌ترین معضلات بهداشتی و روانی و اجتماعی و امنیتی جهان محسوب می‌شود که آثار زیان‌بار آن در ابعاد مختلف فرد و خانواده و جامعه قابل‌شناسایی است. از این رو، موضوع مبارزه با مواد مخدر یکی از دغدغه‌های بسیاری از نهادهای بین‌المللی و کشورهای جهان بوده است و تلاش شده سیاست‌های مختلفی برای مبارزه با این معضل اجتماعی اعمال شود. در این میان، مبارزه با اعتیاد به مواد مخدر با توجه به محرک‌های آن می‌تواند باعث ایجاد اختلاف میان صاحب‌نظران در ارتباط با روش مبارزه و در بسیاری از موارد شکست سیاست‌های اعمال‌شده شود. برخی مصرف‌مواد مخدر را یک انتخاب آزاد رد سبک زندگی شخصی در نظر می‌گیرند. برخی دیگر بر این باورند که فشار اقتصادی و ساختار نظام حاکم مردم فقیر را به استفاده از مواد مخدر منحرف می‌کند. همچنین برخی مصرف‌کنندگان گرایش به مواد را به محرک‌های خارجی مانند فشار همسالان مرتبط می‌دانند و برخی دیگر محرک‌های داخلی منکوب‌کننده همچون شخصیت و تمایلات و افسردگی را در اعتیاد خود دخیل می‌دانند. به هر روی، محرک‌ها - چه داخلی چه خارجی - چه ترکیبی - موضوع مشترک در درک مصرف مواد کاملاً اهمیت پیدا می‌کنند.

با توجه به تفاوت‌های موجود در جوامع انسانی و محرک‌ها، عوامل مؤثر بر اعتیاد در هر جامعه نسبت به جامعه دیگر می‌تواند متفاوت باشد. ایران نیز همانند سایر کشورها همواره با معضل اعتیاد به مواد مخدر دست‌به‌گریبان بوده است. چه‌بسا حتی اهمیت این موضوع در ایران از بسیاری از کشورهای جهان بیشتر باشد زیرا ایران در همسایگی کشوری قرار دارد که بنا به شواهد آمار

اعتیاد انجام داده‌اند و نتایجش را در مقاله‌ای با عنوان «عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر اعتیاد در ایران با تأکید بر ادوار تجاری» در شماره ۷۸ فصلنامه «پژوهشنامه اقتصادی» منتشر کرده‌اند، سعی کرده‌اند ده گروه سنی را در سه گروه استان‌ها مطالعه کنند. آن‌ها به‌دلیل نبود داده‌های کافی ابتدا یک‌سری زمانی برای نرخ شیوع با استفاده از الگوهای علمی و تعیین احتمال اعتیاد افراد با مشخصه‌های جمعیت‌شناختی برای ۱۰ گروه سنی و در سه گروه استانی (با نرخ شیوع بالا، متوسط و کم) برآورد کرده‌اند و سپس روش داده‌های ترکیبی استانی را مورد استفاده قرار داده‌اند.

اعتیاد به مصرف مواد یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی است که نه‌تنها یک پدیده اجتماعی بلکه یک پدیده اقتصادی نیز به‌شمار می‌آید. عوامل اقتصادی از تعیین‌کننده‌های مهم نرخ شیوع اعتیاد در ایران است. این شناخت باید منجر به تغییر رویکرد سیاست‌گذاری شود زیرا نمی‌توان بدون توجه به بهبود شرایط اقتصادی، کاهش اعتیاد را در جامعه انتظار داشت. بنابراین در چارچوب یک رویکرد جامع‌نگر، سیاست‌های معطوف به افزایش درآمد سرانه و اشتغال و همچنین کاهش فقر و تورم همراه با گسترش آموزش و بهداشت و امنیت اجتماعی باید مورد توجه قرار بگیرد. حسن درگاهی و امین بیرانوند در پژوهشی که درباره عوامل اقتصادی

احتمال اعتیاد مردان نسبت به زنان و افراد مجرد نسبت به افراد متأهل بیشتر بوده است و احتمال اعتیاد با بالا رفتن سطح تحصیلات کاهش می‌یابد. نکته مهم آن است که بیشترین احتمال مصرف مواد در میان مردان و زنان مربوط به گروه سنی ۳۰ تا ۴۵ سال است.

شکست در درمان محسوب می‌شود. استرس‌های القاشده میل به مصرف مواد را تقویت می‌کند. حوادث استرس‌زا همراه با مهارت‌های مقابله‌ای ضعیف می‌تواند از طریق پاسخ‌های تکانشی و مصرف بی‌رویه داروها، افزایش خطر اعتیاد را به همراه داشته باشد. در ارتباط با اختلال‌های وابسته به استرس و اعتیاد، فرضه خوددرمانی مطرح می‌شود که تأکید می‌کند شخص اغلب از مواد مخدر برای غلبه بر کنش‌های مرتبط با عوامل فشارزای زندگی یا کاهش نشانه‌های اضطراب و افسردگی حاصل از رخداد آسیب‌زننده استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، استفاده از مخدرا وسیله‌ای برای تنظیم و تسکین استرس‌های روان‌شناختی خواهد بود.

نتایج مطالعات نشان می‌دهد که سه متغیر مهم رشد اقتصادی و بیکاری و چرخه‌های تجاری اقتصاد کلان می‌تواند بر اعتیاد آثار تعیین‌کننده داشته باشد. رشد اقتصادی از طرفی هزینه فرصت فراغت را افزایش می‌دهد و با ایجاد فرصت‌های بازار کار، مصرف مواد مخدر را کاهش می‌دهد. از طرف دیگر نیز با کاهش استرس و افسردگی و ناسازگاری درون خانواده به دلیل فشارهای اقتصادی منجر به کاهش مصرف مواد می‌شود. اما در ارتباط با تأثیر چرخه‌های تجاری بر مصرف مواد مخدر، مطالعه تجربی نتایج متناقضی را نشان می‌دهد. برخی مطالعات تجربی موافق چرخه‌ای بودن مصرف مواد مخدر هستند. در حالی که نتایج برخی مطالعات دیگر مخالف چرخه‌ای بودن اند. ■

**مسئله**  
**عوامل اقتصادی از**  
**تعیین‌کننده‌های مهم**  
**نرخ شیوع اعتیاد در**  
**ایران است. این شناخت**  
**باید منجر به تغییر**  
**رویکرد سیاست‌گذاری**  
**شود زیرا نمی‌توان**  
**بدون توجه به بهبود**  
**شرایط اقتصادی،**  
**کاهش اعتیاد را در**  
**جامعه انتظار داشت.**

براساس نظریه اعتیاد عقلایی، یک فرد تنها وقتی به کالایی اعتیاد پیدا می‌کند که مصرف گذشته کالا مطلوبیت نهایی مصرف فعلی را افزایش دهد. همچنین شروع مصرف یا ازسرگیری اعتیاد مضر، اغلب تحت تأثیر اضطراب و تنش و ناامنی ایجادشده از بلوغ و طلاق و از دست دادن شغل و سایر رویدادهای مهم است. بنابراین با توجه به نظریه اعتیاد عقلایی، اگر شرایط اقتصادی جامعه چنان باشد که باعث ایجاد تشویش و استرس در فرد شود، می‌تواند با کاهش مطلوبیت فعلی و افزایش مطلوبیت نهایی مصرف کالای اعتیادآور منجر به گسترش اعتیاد در جامعه شود. نظریه تعارض اجتماعی می‌گوید که غالب افراد مبتلا به سوءمصرف مواد در طبقات پایین اجتماعی، محله‌های نابسامان، خانواده‌های کم‌درآمد و مناطق فاقد نفوذ سیاسی یافت می‌شوند. عدم بهره‌مندی نیروی کار از درآمد کافی افراد بدون مهارت و بی‌سود را در برابر فقر آسیب‌پذیر می‌کند. سپس جمعیت کثیری از اعضای فقیر جامعه در بخش‌های فقیرنشین شهرها متمرکز می‌شوند و فروش مواد مخدر تبدیل به راهکاری برای تحمل فقر شدید و کاهش شکاف درآمدی این افراد می‌شود. طبق نظریه عمومی فشار نیز سیستم فرهنگی همه را تشویق می‌کند تا اهداف ایده‌آل موفقیت مالی یا وضعیت طبقه متوسط را دنبال کنند. با این حال، افراد طبقه پایین اغلب از دستیابی به چنین اهدافی از طریق کانال‌های قانونی منع می‌شوند. این موضوع عامل ایجاد فشار بر فرد خواهد بود. محققان سه منبع فشار را شناسایی کرده‌اند: فشار ناشی از شکست در رسیدن به اهداف ارزشمند مثبت، فشار ناشی از حذف انگیزه‌های ارزشمند مثبت و فشار ناشی از وجود محرک‌های منفی که شامل وقوع قطعی یا پیش‌بینی‌شده عاملی است که فرد از آن بیزاری می‌جوید. استفاده از مواد مخدر ناشی از احساس افسردگی و اضطرابی است که از فشارهای واردشده بر فرد نشأت می‌گیرد.

اعتیاد با استرس نیز ارتباط محکمی دارد. استرس به‌عنوان یکی از عوامل خطرپذیر در شروع اعتیاد، ماندگاری و در نتیجه

رشد اقتصادی  
از طرفی هزینه  
فرصت فراغت را  
افزایش می‌دهد  
و با ایجاد  
فرصت‌های  
بازار کار، مصرف  
مواد مخدر را  
کاهش می‌دهد.  
از طرف دیگر نیز  
با کاهش استرس  
و افسردگی  
و ناسازگاری  
درون خانواده  
به دلیل فشارهای  
اقتصادی منجر  
به کاهش مصرف  
مواد می‌شود

## دستاوردهای تحقیق: نگرانی برای گروه سنی ۳۰ تا ۵۰ سال

نتایج بخش اول پژوهش آن‌ها نشان‌دهنده افزایش نرخ شیوع مصرف مواد از حدود ۳٫۷ درصد در سال ۱۳۸۶ به حدود ۵٫۴ درصد در سال ۱۳۹۴ است. همچنین احتمال اعتیاد مردان نسبت به زنان و افراد مجرد نسبت به افراد متأهل بیشتر بوده است و احتمال اعتیاد با بالا رفتن سطح تحصیلات کاهش می‌یابد. نکته مهم آن است که بیشترین احتمال مصرف مواد در میان مردان و زنان مربوط به گروه سنی ۳۰ تا ۴۵ سال است. همچنین در این گروه سنی احتمال اعتیاد افراد بیکار نسبت به افراد شاغل بیشتر است. نتایج بخش دوم پژوهش حاکی از آن است که نرخ شیوع اعتیاد با درآمد سرانه و سطح تحصیلات مردان رابطه منفی و معنادار و با تورم و ضرب جینی و طلاق رابطه مثبت و معنادار دارد. همچنین نتایج بر رابطه مثبت و معنادار نرخ شیوع اعتیاد با شاخص فقر و بیکاری مردان دلالت دارد. از یافته‌های دیگر این تحقیق رابطه منفی و معنادار نرخ شیوع اعتیاد با مخارج سرانه حقیقی در دولت است. رابطه مثبت رکود اقتصادی با نرخ شیوع مخالف چرخه‌ای بودن نرخ شیوع اعتیاد در کشور است.

نرخ شیوع مصرف مواد در هفته قبل از پیمایش، در ماه قبل از پیمایش، در سال قبل از پیمایش و همچنین در طول عمر در کل کشور به ترتیب معادل ۴٫۳، ۴٫۹، ۵٫۴ و ۸٫۵ درصد در بین جمعیت ۱۵ تا ۶۴ سال اعلام شده است. به عبارت دیگر، حدود چهار میلیون و ۴۹۹ هزار نفر در طور عمر خود و حدود دو میلیون و ۹۰۰ هزار نفر در سال قبل از انجام مطالعه مواد مصرف کرده‌اند و به دلیل نبود آمار قابل‌اتکا درباره نرخ شیوع اعتیاد در استان‌های کشور طی سال‌های مختلف، در این پژوهش سعی شد از یک سری زمانی و منطقه‌بندی استفاده شود. همچنین از نتایج طرح پیمایش ملی خانوار هم استفاده شد. طرح پیمایش ملی خانوار در مورد مصرف مواد مخدر و روان‌گردان‌ها در سال ۱۳۹۴ بزرگ‌ترین تحقیق میدانی و مهم‌ترین پژوهش در حوزه شیوع‌شناسی اعتیاد کشور تاکنون بوده است. نتایج به‌دست‌آمده از آن منبع موثقی از آمار و اطلاعات شیوع مصرف سیگار، قلیان، مشروبات الکلی، مواد و داروهای بدون مجوز پزشکی در کشور و استان‌های مختلف است که جامعه آماری آن ۵۷ هزار نفر را تشکیل می‌دهد.

در این مقاله قصد بر آن است تا صندوق‌های سرمایه‌گذاری سهامی در ایران با محوریت ریسک سیستمی بررسی شوند و در نهایت، معیاری برای رتبه‌بندی این صندوق‌ها استخراج شود. اینکه پژوهشگر بتواند جایگاه یک صندوق سرمایه‌گذاری را در تحمل ریسک بازار اوراق بهادار شناسایی کند، موضوع اصلی این مقاله است.

# رتبه‌بندی صندوق‌های سرمایه‌گذاری در ایران

۴۲ صندوق فعال در بازار سرمایه به ترتیب کارایی امتیازبندی شده‌اند



**پژوهش: طراحی مدلی برای رتبه‌بندی صندوق‌های سرمایه‌گذاری در ایران با استفاده از رویکرد ارزیابی ریسک سیستمی، بر اساس مدل‌های LTD.SES، MES و CoVaR**  
**پژوهشگران: بهنام چاوشی، رضا تهرانی و عزت‌الله عباسیان**

سرمایه‌گذارانی که از طریق ورود به صندوق‌های سرمایه‌گذاری، به سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار اقدام می‌کنند، اهدافی را دنبال می‌کنند که با سرمایه‌گذاری مستقیم در اوراق بهادار به آن‌ها نمی‌رسند. افرادی که با صدور واحدهای سرمایه‌گذاری در یک صندوق، سرمایه خود را به مدیران صندوق‌های سرمایه‌گذاری (به عنوان اشخاص حرفه‌ای مدیریت دارایی) می‌سپارند، به طبع به دنبال عملکردی متناسب با انتظار و پیش‌بینی‌های خود هستند و لازم است بدانند که ریسک این اقدام آن‌ها تا چه حد است. معمولاً تاکنون رویکرد سایر پژوهش‌های انجام شده از بعد ریسک‌های سیستماتیک یا غیرسیستماتیک در خصوص ابزارهای مختلف است. با توجه به اینکه صنعت صندوق‌های سرمایه‌گذاری در ایران جدید است و عمر آن در حدود یک دهه بیشتر نیست، در اغلب پژوهش‌ها، با بهره‌گیری از روش‌های رگرسیونی، ریسک‌های سیستمی فقط از یک جنبه ارزیابی شده‌اند که در خصوص شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران بوده است. بنابراین براساس بررسی انجام‌شده، در چارچوب ریسک سیستمی در حوزه صندوق‌های سرمایه‌گذاری در ایران، پژوهشی انجام نشده است. در این مقاله قصد بر آن است تا صندوق‌های سرمایه‌گذاری سهامی در ایران با محوریت ریسک سیستمی بررسی شوند و در نهایت، معیاری برای رتبه‌بندی این صندوق‌ها استخراج شود. اینکه پژوهشگر بتواند جایگاه یک صندوق سرمایه‌گذاری را در تحمل ریسک بازار اوراق بهادار شناسایی کند، موضوع اصلی این مقاله است. همچنین در این پژوهش، با توجه به مدل‌های حوزه ریسک سیستمی

با استفاده از روش‌های علمی این تحقیق می‌توان با استفاده از چندین متغیر ورودی و خروجی، میزان کارایی صندوق‌هایی را که اطلاعات آن‌ها در دست است، محاسبه کرد و صندوق‌هایی کارا را از صندوق‌های ناکارا جدا کرد. همچنین می‌توان علت ناکارا بودن صندوق‌هایی را با تحلیل حساسیت تعیین و از اطلاعات به‌دست‌آمده، برای انتخاب ریسک بازده بهینه از بین صندوق‌هایی کارا استفاده کرد

از تلفیق مدل‌های صاحب‌نظران، مدلی ابداعی ایجاد شده است که این نیز خود وجه تمایز این پژوهش در مقایسه با سایر پژوهش‌ها است. در ادامه پیشینه پژوهش، روش شناسی پژوهش با در نظر گرفتن الگوی پژوهش و متغیرها ارائه شده است. سپس یافته‌های پژوهش و بحث و نتیجه‌گیری آمده است.

الگوی عملیاتی پژوهش، شیوه‌ای است که از آن برای مشخص سازی روابط بین اجزا استفاده قرار می‌شود و دو کاربرد دارد که عبارتند از مشخص سازی و شبیه‌سازی. ممکن است یک الگو فقط برای مشخص سازی مفید باشد یا برای شبیه‌سازی یا هر دو کاربرد را داشته باشد. سایر کاربردهایی که الگوی پژوهش دارند به دو کاربرد یادشده بازمی‌گردند. آرایه الگوی پژوهش یکی از روش‌های ذهنی بشر است که

صندوق‌های سرمایه‌گذاری بود. تا پیش از آن، برای ورود افراد غیر حرفه‌ای به بازار سهام، خلأ شدیدی وجود داشت که به واسطه فعال شدن صندوق‌های سرمایه‌گذاری برطرف شد. البته رسیدن به جایگاه واقعی و نحوه شناخت و تفاوت نحوه مدیریت صندوق‌های سرمایه‌گذاری، موضوعاتی هستند که شاید همواره جای کار داشته باشند. برای هر سرمایه‌گذاری، رویکردهای ایجاد توازن بین ریسک و بازدهی سرمایه‌گذاری اولویت نخست است. بهنام چاوشی، رضا تهرانی و عزت‌الله عباسیان در مقاله‌ای با عنوان «طراحی مدلی برای رتبه‌بندی صندوق‌های سرمایه‌گذاری در ایران با استفاده از رویکرد ارزیابی ریسک سیستمی، بر اساس مدل‌های LTD.SES، MES و CoVaR» در شماره ۴ دوره ۲۲ فصلنامه «تحقیقات مالی» دانشگاه تهران سعی کرده‌اند ابزاری کاربردی برای برآورد و پیش‌بینی ریسک عملکرد مدیران صندوق‌های سرمایه‌گذاری ارائه کنند تا کمکی در راستای تشویق سرمایه‌گذاری‌های غیرمستقیم افراد و واگذاری مدیریت حرفه‌ای دارایی‌ها به مدیران متخصص در بازار سرمایه باشد.

بازار سرمایه، یکی از مهم‌ترین کانون‌های توجه سرمایه‌گذارانی است که می‌خواهند با سازوکاری کنترل‌شده و شفاف به سرمایه‌گذاری مازاد مصرف اقدام کنند و در نهایت، منافع حاصل از سرمایه‌گذاری خود را برداشت کنند. طبق معمول، برای ورود به هر حوزه سرمایه‌گذاری، برای افراد الزاماتی وجود دارد. سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه یعنی تشخیص ارزش سهام شرکت‌ها و تشخیص زمان خرید و فروش سهام شرکت‌ها که به کمک ابزارهای مختلف اجرایی در بازار سرمایه انجام‌شدنی است. بدیهی است که در صورت نبود تخصص برای افراد، شاید حتی فهم جمله یادشده نیز سنگین باشد. با توجه به توضیحات آرایه‌شده، بیش از یک قرن است که در بازارهای مالی پیشرو، به ایجاد ابزار مناسبی برای ورود افراد غیرمتخصص در بازار سرمایه اقدام شده و این ابزار پس از طراحی، طی سال‌های مختلف ارتقا یافته است. در ایران پس از تصویب قانون بازار اوراق بهادار در آذر ۱۳۸۴، زمینه مناسبی برای طراحی ابزارهای مختلف در بازار سرمایه فراهم شد که شاید مهم‌ترین این ابزار، طراحی و آغاز به کار

این پژوهش با استفاده از روش علمی ترکیبی رگرسیون تاپسیس از روش های تصمیم گیری چندمعیاره به عنوان ابزاری برای تجزیه و تحلیل معیارهای انتخاب صندوق ها به دنبال پیشنهاد مدلی بوده است تا بتواند حجم انبوه اطلاعات مربوط به صندوق های مختلف را تجزیه و تحلیل کند و روشی در راستای کاهش ریسک غیرسیستماتیک و در نتیجه، انتخاب صندوق مناسب ارائه دهد.

متعددی تشکیل شده است که دارای ارتباطاتی با یکدیگر هستند، برای فهم این ارتباطات باید تصویری از اجزا و نحوه ارتباط آن ها با یکدیگر در ذهن پرورش داد و به صورتی نظام مند برای تعامل با جنبه های آن تلاش کرد. از آنجا که هر پژوهش میدانی و پیمایشی به نقشه ذهنی و مدل مفهومی نیاز دارد که در قالب

ابزار تحلیلی مناسب، متغیرها و روابط بین آن ها ترسیم شده باشد، در این پژوهش نیز پژوهشگر با استفاده از تلفیق مدل های صاحب نظران، مدلیبداع شده است که ریسک سیستمی و رتبه بندی صندوق های سرمایه گذاری را از دیدگاه بررسی بازدهی این صندوق ها می سنجد.

پس از مدل سازی های علمی در این پژوهش، داده های تجزیه و تحلیل شدند. تجزیه و تحلیل داده ها، فرایندی است که طی آن، داده هایی که از طریق به کارگیری ابزار جمع آوری اطلاعات حاصل شده اند، کدبندی و تلخیص و توصیف و در نهایت پردازش می شوند. در این فرایند، داده ها با به کارگیری روش های آماری هم از لحاظ مفهومی و هم از جنبه تجربی پالایش می شوند. بدیهی است که توجه به ابعاد مفهومی پرسش پژوهش نقش مهمی در نیل به این مقصود دارد. پژوهش حاضر از نظر روش پژوهش، توصیفی از نوع تحلیل بهینه سازی است و برای تعیین میزان بهترین پارامترها بین متغیرها استفاده شده است که با جمع آوری داده های کمی حاصل از نمونه سعی در تعمیم آن به جامعه بوده است. در این پژوهش، پس از جمع آوری داده ها و محاسبات ریسک های سیستمی برای انتخاب صندوق به شیوه روش علمی «تاپسیس» انجام شده است. در این روش، می توان با استفاده از چندین متغیر ورودی و خروجی، میزان کارایی صندوق هایی را که اطلاعات آن ها در دست است، محاسبه کرد و صندوق هایی کارا را از صندوق های ناکارا جدا کرد. همچنین می توان علت ناکارا بودن صندوق هایی را با تحلیل حساسیت تعیین و از اطلاعات به دست آمده، برای انتخاب ریسک بازده بهینه از بین صندوق هایی کارا استفاده کرد. ■

نه تنها برای اهداف علمی، بلکه برای انجام امور روزمره بشر به دفعات استفاده می شود. در الگوی پژوهش، ابتدا اجزای محیط واقعی انتخاب شده و متناسب با هدف مد نظر از مدل سازی خصوصیت هایی از هر یک از اجزای واقعی منتزع می شود. به بیان دیگر، یک پدیده از اجزای

جدول ۱: نتایج رتبه بندی صندوق های سرمایه گذاری

| رتبه | نام صندوق سرمایه گذاری | رتبه | نام صندوق سرمایه گذاری      |
|------|------------------------|------|-----------------------------|
| ۱    | بورسیران               | ۲۲   | گنجینه رفاه                 |
| ۲    | پیشرو                  | ۲۳   | امید توسعه                  |
| ۳    | ثروت آفرین تمدن        | ۲۴   | باران کارگزاری بانک کشاورزی |
| ۴    | رشد سامان              | ۲۵   | کارگزاری پارسیان            |
| ۵    | مشترک پیشتاز           | ۲۶   | مشترک پویا                  |
| ۶    | توسعه اندوخته آینده    | ۲۷   | هستی بخش آگاه               |
| ۷    | سپهر اول بانک صادرات   | ۲۸   | صندوق سرمایه گذاری البرز    |
| ۸    | مشترک نوین پایدار      | ۲۹   | بانک خاورمیانه              |
| ۹    | فیروزه موفقیت          | ۳۰   | توسعه ملی                   |
| ۱۰   | بانک دی                | ۳۱   | سهم آشنا                    |
| ۱۱   | کارگزاری بانک ملی      | ۳۲   | صندوق سرمایه گذاری کاریزما  |
| ۱۲   | ذوب آهن نوویرا         | ۳۳   | ارزش کاوان آینده            |
| ۱۳   | بذر امید آفرین         | ۳۴   | بانک توسعه تعاون            |
| ۱۴   | مشترک صبا              | ۳۵   | نقش جهان                    |
| ۱۵   | دماسنج                 | ۳۶   | مشترک آگاه                  |
| ۱۶   | اندیشه خبرگان سهام     | ۳۷   | ایستایس پویای یزد           |
| ۱۷   | آسمان آرمانی سهام      | ۳۸   | کارگزاری حافظ               |
| ۱۸   | زرین پارسیان           | ۳۹   | امین تدبیرگران فردا         |
| ۱۹   | مشترک خوارزمی          | ۴۰   | نوید انصار                  |
| ۲۰   | سپهر کاریزما           | ۴۱   | مبین سرمایه                 |
| ۲۱   | یکم اکسیر فارابی       | ۴۲   | عقیق                        |

## دستاوردهای تحقیق: رتبه بندی ۴۲ صندوق سرمایه گذاری

تفاسیر، این پژوهش با استفاده از روش علمی ترکیبی رگرسیون تاپسیس از روش های تصمیم گیری چندمعیاره به عنوان ابزاری برای تجزیه و تحلیل معیارهای انتخاب صندوق ها به دنبال پیشنهاد مدلی بوده است تا بتواند حجم انبوه اطلاعات مربوط به صندوق های مختلف را تجزیه و تحلیل کند و روشی در راستای کاهش ریسک غیرسیستماتیک و در نتیجه، انتخاب صندوق مناسب ارائه دهد و به تصمیم گیری در انتخاب صندوق مناسب برای سرمایه گذاران کمک کند. البته باید در نظر داشت که مهم ترین محدودیت این پژوهش ویژگی خاص پژوهش های نیمه تجربی است که در حوزه مالی متداول است. به بیان دیگر، تأثیر متغیرهای دیگری که کنترل آن ها خارج از دسترس پژوهشگر است. متغیرهایی مانند شرایط سیاسی نمونه های از متغیرهایی هستند که ممکن است اثر گذار باشند. در نتیجه، یافته های این پژوهش باید با توجه به این شرایط استفاده شوند. همچنین با در نظر گرفتن محدودیت پژوهش و نیز جدید بودن صندوق های سرمایه گذاری پیشنهاد می شود سایر انواع صندوق های سرمایه گذاری نیز بررسی شوند. در هر حال، رتبه بندی صندوق های سرمایه گذاری که حاصل این پژوهش است، به ترتیب جدول ۱ ارائه می شود.

در این پژوهش، رتبه صندوق ها از ۱ تا ۴۲ از کم ریسک ترین به پرریسک ترین از لحاظ محاسبات ریسک سیستمی طبقه بندی شده است. بنابراین، سرمایه گذاری در صندوق های سرمایه گذاری انتخابی نیازمند یک استراتژی مناسب انتخاب صندوق ها براساس میزان ریسک سیستمی برحسب معیارهای با بیشترین رتبه صندوق ها براساس چهار سنجه ترکیبی «ارزش در معرض خطر شرطی»، «زیان مورد انتظار سیستمی»، «سهم حاشیه ای زیان مورد انتظار» و «وابستگی دنباله پایین» در این پژوهش محقق شد. نتایج حاصل از پژوهش با استفاده از سیستم های چندمتغیره حاصل از ترکیب این چهار متغیر بیان کننده تفاوت گسترده بین تأثیر و رتبه ها در بین صندوق ها است. نتایج به دست آمده نشان دهنده معناداری و وجود اثرهای ناشی از ریسک به صورت سیستمی در بازار مالی کشور است. در جمع بندی پژوهش های انجام شده، می توان بیان کرد که در اغلب آن ها با بهره گیری از روش های رگرسیونی، ریسک های سیستمی از یک جنبه ارزیابی شده اند، اما ارتباط و همبستگی مدل رگرسیونی و رتبه بندی به طور هم زمان و جامع در صندوق ها با توجه به جنبه های مختلف اندازه گیری ریسک صندوق ها در نظر گرفته نشده است. با این



## تغییر بزرگ تکنولوژی تا سال ۲۰۵۰

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

نویسنده: گروه مولفان در اکونومیست

مترجم: آرش پورابراهیمی

قیمت کتاب: ۴۸۰۰۰۰ ریال

فناوری باتوجه به پیشرفت هر دقیقه‌ای و ساعتی، در سال ۲۰۵۰ به کجا خواهد رفت؟ تأثیر آن بر شیوه زندگی چگونه خواهد بود؟ در کتاب «تغییر بزرگ تکنولوژی تا سال ۲۰۵۰» بیش از ۲۰ دانشمند شناخته‌شده، رهبران صنایع، استادان برجسته دانشگاه، و نویسندگان داستان‌های علمی و تخیلی به روزنامه‌نگاران اکونومیست پیوسته‌اند تا به این سؤالات پاسخ دهند.



## تغییر بزرگ، جهان در سال ۲۰۵۰

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴

نویسنده: جمعی از نویسندگان اکونومیست/ ویراستاران: دنیل فرانکلین، جان اندروز

مترجم: سعید ارکان‌زاده یزدی

قیمت کتاب: ۵۰۰۰۰۰ ریال

نگاه به آینده چگونه است؟ پیشرفت و توسعه چگونه جهان ۲۰۵۰ را شکل می‌دهد؟ چطور می‌توان به تصویری از آینده دست یافت؟ در کتاب «تغییر بزرگ، جهان در سال ۲۰۵۰»، نویسندگان اکونومیست تلاش کرده‌اند در حالی که حتی گمانه‌زنی درباره یک هفته دیگر باتوجه به سرعت تحولات جهان مشکل است، ۵۰ سال بعد را پیش‌بینی کنند.



## ۱۰۰ سال دگر...

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵

نویسنده: ایگناسیو بالاسیوس هوئرتا

مترجم: آرش پورابراهیمی

قیمت کتاب: ۶۰۰۰۰۰ ریال

کتاب «۱۰۰ سال دگر...» که آینده جهان را از نگاه اقتصاددانان پیشرو پیش‌بینی می‌کند، اولین بار در سال ۲۰۱۳ منتشر شد. این کتاب دامنه گسترده‌ای از موضوعات مانند وضعیت کار، درآمد، بهداشت، بازارها، صنعت بیمه، وضعیت سیاسی، فناوری، تغییرات آب و هوایی و... را در بر می‌گیرد. نشریه فارن افزر از این کتاب به عنوان اثری مهیج نام برده است.



## اقتصاد در عصر جدید

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

تألیف و ترجمه: جعفر خیرخواهان

قیمت کتاب: ۱۴۰۰۰۰ ریال

کتاب «اقتصاد در عصر جدید» به نمایش تعصب و ملی‌گرایی که اغلب با حمایت‌گرایی همراه است و ترامپ را به یک مشکل بسیار بزرگ تبدیل کرده می‌پردازد. ترامپ چین و مکزیک را متهم به دزدیدن مشاغل آمریکایی‌ها می‌کند. البته فناوری چنان با سرعت پیش می‌رود که مشاغل در کارخانه‌ها رو به افول است و در این شرایط کاری از دست ترامپ ساخته نیست.



## آنچه مال من است مال شماست

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

نویسندگان: ریچل باتزن، رو راجرز

مترجم: سعید ارکان‌زاده یزدی

قیمت کتاب: ۴۰۰۰۰۰ ریال

استفاده از اینترنت در کارآفرینی و کسب و کارها تنها به تغییر شیوه و قالب تولید و توزیع کالا و خدمات منحصر نشده است بلکه ذات و ساختار شیوه تولید را دگرگون کرده است. کتاب «آنچه مال من است مال شماست» به این موضوع می‌پردازد. کتاب از ظهور مصرف‌اشتراکی می‌گوید که حاصل فناوری‌های نوین و تغییر شیوه‌های مصرف کالا و خدمات است.



**زندگی نامه حاج محمدحسن کمپانی (امین الضرب)**

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

نویسنده: شیرین مهدوی

مترجمان: منصوره اتحادیه (نظام مافی)، فرحناز امیرخانی حسینیک لو

قیمت کتاب: ۴۰۰۰۰۰ ریال

حاج محمدحسن امین الضرب بدون شک مهم ترین و اثرگذارترین بازرگان دوره قاجار در کشورمان است که در بسیاری از شهرهای کشور و حتی چند کشور اروپایی دفتر و نمایندگی داشت. در کتاب «زندگی نامه حاج محمدحسن کمپانی» که ناصرالدین شاه به خاطر مدیریت ضرابخانه لقب امین الضرب را به او داده بود، شیرین مهدوی به زندگی و نقش او در توسعه کشور در دوره قاجار پرداخته است.

**چرا شکست می خوریم؟**

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

نویسندگان: آنا فالتن، مایکل درینسن و اسکات مولر

مترجم: صوفیانصرالهی

قیمت کتاب: ۳۰۰۰۰۰ ریال

رفتارهای اقتصادی به ویژه آن گروه از رفتارهای مرتبط با سرمایه گذاری، بیش از هر چیز به محیطی قابل پیش بینی وابسته است. کنش های انسانی معطوف به آینده است یعنی هدفی را در آینده جست و جو می کند. سرمایه گذاری بدون درک آینده ممکن است مسیری به ناکجا آباد را طی کند؛ در کتاب «چرا شکست می خوریم؟» با ارائه مثال هایی به این موضوعات پرداخته شده است.

**سرمایه فراموش شده**

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

نویسنده: محسن گودرزی

قیمت کتاب: ۱۶۰۰۰۰ ریال

رفتارهای اقتصادی به ویژه آن گروه از رفتارهای مرتبط با سرمایه گذاری، بیش از هر چیزی به محیطی قابل پیش بینی وابسته است و کتاب «سرمایه فراموش شده» به این موضوع می پردازد. در این کتاب تاکید شده در شرایطی که افراد نسبت به آینده احساس سردرگمی داشته باشند یا نتوانند آن را پیش بینی کنند گرایش کمتری برای سرمایه گذاری های بلندمدت دارند.

**خاطرات کارآفرینان نسل امین الضرب**

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

نویسنده: گروه نویسندگان

قیمت کتاب: ۸۵۰۰۰۰ ریال

مجموعه ای ۵ جلدی از داستان زندگی کارآفرینان پیشکسوت و فعالان استارت آپی نخبه که خواندن آن می تواند پر از پند (تجربه های موفق و شکست) برای کسانی باشد که می خواهند کاری را شروع کنند. در این مجموعه ها به زندگی افرادی همچون علی رحیمیان (مؤسس اولین کشتارگاه صنعتی کشور)، رحمان گلزار (یکی از موسسان ساختمان های اکباتان)، غلامعلی سلیمانی (مؤسس کاله)، اصغر قندچی (پدر کامیون سازی ایران)، رضا نیازمند (از بنیانگذاران توسعه صنعتی در ایران) و... پرداخته شده است.

**ثبات افیون کسب و کارها**

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

نویسنده: روپرت مرسون

مترجم: عباس توکلی

قیمت کتاب: ۸۵۰۰۰۰ ریال

کارآفرینان و کسب و کارهایشان را چه چالش هایی تهدید می کند؟ مرسون نویسنده کتاب «ثبات افیون کسب و کارها» معتقد است: «کارآفرین ها و مالکان باید بدانند که زنده ماندن آنها به برنامه تحول و تغییر آنها بستگی دارد. در حقیقت «نقطه آسایش»ی در فعالیت شرکت ها وجود ندارد؛ زیرا زمانی نخواهد گذشت که شرکت های جدیدی پیدا خواهند شد که جای شما را در بازار بگیرند».



## اقتصاد و دولت در ایران

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

نویسنده: موسی غنی‌نژاد

قیمت کتاب: ۳۰۰۰۰۰ ریال

کتاب «اقتصاد و دولت در ایران» به ریشه‌ها و علل تداوم اقتصاد دولتی در ایران می‌پردازد و موسی غنی‌نژاد این موضوع را از زمان نهضت مشروطه تاکنون مورد بررسی قرار داده است. در بخشی از کتاب آمده است: «ردپای ناسیونالیسم و اقتصاد دولتی را در همه نهضت‌ها و نظام‌های سیاسی، از نهضت ملی شدن صنعت نفت گرفته تا انقلاب اسلامی می‌توان مشاهده کرد».



## مدیریت استعدادها

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

نویسندگان: ماریون داوین، مایکل سیرت

مترجم: عباس توکلی

قیمت کتاب: ۸۵۰۰۰۰ ریال

تحقیقات زیادی نشان می‌دهد که موفقیت شرکت‌ها به توانایی و مهارت نیروهایشان بستگی فراوانی دارد و به همین دلیل مدیران شرکت‌ها به دنبال جذب نیروهای ماهر هستند. اما شاید بتوان گفت استخدام این نیروها ساده‌ترین مرحله کار باشد و تازه ماجرا از جایی شروع می‌شود که باید برای حفظ این نیروها و استفاده از توانمندی آنها برنامه‌ریزی کرد. «مدیریت استعدادها» کتابی در این راستا است.



## ابتکارات صرفه‌جویانه

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

نویسندگان: ناوی رادجو، جیدیپ پرایهو

مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی

قیمت کتاب: ۱۴۵۰۰۰۰ ریال

چگونه با کمترین منابع بهترین عملکرد را داشته باشیم؟ کتاب «ابتکارات صرفه‌جویانه» به دنبال پاسخ به این سؤال است. کسب‌وکار در حال تغییر است. ابتکارات صرفه‌جویانه انقلابی در دل صنایع به پا کرده و شکلی جدید به مدیریت افکار در سرتاسر جهان بخشیده‌است. این ابتکارات برای شرکت‌ها این امکان را فراهم کرده تا به کالاهای باکیفیت دسترسی پیدا کنند و سریع‌تر به بازار راه بیابند.



## آن سوی دیوار

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

نویسنده: آرتور آر. کروبر

مترجمان: سعید ارکان‌زاده یزدی، آزاده اکبری

قیمت کتاب: ۱۱۰۰۰۰۰ ریال

«آن سوی دیوار» اقتصاد چین: آنچه هر کس باید بداند» از سوی انتشارات دانشگاه آکسفورد چاپ شده است و تلاش دارد واقعیت‌های اقتصادی و سیاسی چین را به زبانی ساده و با تحلیل‌هایی مستند به آمار و اطلاعات بیان کند. در این کتاب علاوه بر شرح ساختارهای سیاسی و اقتصادی چین، روایت‌هایی تاریخی از توسعه این کشور طی ۳۵ سال اخیر ارائه شده است.



## جهانی از اعداد (ویرایش سال ۲۰۱۸)

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

نویسنده: گروه اکونومیست

مترجمان: فریده عنایتی، نسیم بنایی

قیمت کتاب: ۵۰۰۰۰۰۰ ریال

«جهان اعداد» کتابی است که در واقع کلکسیونی از اعداد مربوط به هر چیزی را که تصور کنید در یک کتاب جیبی گرد هم آورده است تا به شما کمک کند که نگاهی متفاوت به موضوعات در جهان داشته باشید. در این کتاب از قیمت ساندویچ مک‌دونالد گرفته تا طولانی‌ترین رودخانه‌های جهان اعداد وجود دارد. اتاق تهران پیش از این ویرایش سال ۲۰۱۶ این کتاب را هم منتشر کرده بود.



**معمای چین**

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸

گردآوری، تلخیص و ترجمه: محمدحسین باقی

قیمت کتاب: ۱۶۰۰۰۰ ریال

این کتاب که با عنوان فرعی «رقابت‌های ژئوپلیتیک در قرن ۲۱ و تغییر موازنه قدرت در شرق آسیا» منتشر شده به تعریف الگوی چین برای پیشرفت، مبانی تئوریک رابطه چین و آمریکا و شرایط و امکان موازنه‌سازی میان این دو کشور، تعریف نظم بین‌المللی و نقش چین در آن می‌پردازد.

**راهنمای بازارهای مالی**

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸

نویسنده: مارک لوینسون

مترجم: ساغر منشی

قیمت کتاب: ۵۵۰۰۰ ریال

موضوع: کتاب «راهنمای بازارهای مالی» به روشنی درباره بازارهای متفاوت توضیح می‌دهد و با نگاهی تازه پا را از بازارهای اوراق قرضه و سهام فراتر می‌گذارد و اهداف و امکانات بازارهای آتی و اختیار معامله را تبیین می‌کند. بنابراین برای هر کسی که می‌خواهد درک بهتری از نحوه عملکرد بازارهای مالی داشته باشد، این کتاب منبعی غنی است.

**راهنمای ریسک کشوری**

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸

نویسنده: مینا تاکسوز

مترجمان: حسام‌الدین عباس حلاج، سید حمیدرضا عظیمی

قیمت کتاب: ۱۴۵۰۰۰ ریال

در زمانی که به تجارت فرامرزی می‌پردازیم، ممکن است مرتکب چه اشتباهاتی شویم؟ و چگونه می‌توانیم ریسک‌های ناشی از تغییر شرایط سیاسی و اقتصادی را مدیریت کنیم؟ کتاب «راهنمای ریسک کشوری» می‌گوید در دنیایی که هر روز بیشتر با هم در ارتباط هستیم، فعالان اقتصادی باید نسبت به ریسک‌های انجام کسب و کار در سطح جهانی آگاه باشند.

**سراب توسعه**

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸

نویسنده: مسعود خوانساری

قیمت کتاب: ۷۵۰۰۰ ریال

این کتاب گردآوری مجموعه مقالاتی است که مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران در طول چهار سال بحرانی اقتصاد ایران برای مجله اقتصادی «آینده‌نگر» نوشته و به دقت مشکلات و چالش‌های اقتصادی کشور را مورد بررسی قرار داده است. مطالعه این کتاب می‌تواند سرخط دقیقی از موقعیت اقتصاد ایران در طول سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ نشان دهد.

**راهنمای علم اقتصاد**

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹

نویسنده: متیو بیشاپ

ویراستار فارسی: سعید لیلز

قیمت کتاب: ۷۵۰۰۰ ریال

علم اقتصاد همه جا در کنار ما حضور دارد و برای تمام وجوه زندگی‌مان مسئله‌ای حیاتی به حساب می‌آید. اما به راستی چند نفر از ما می‌دانیم «مزیت مطلق» و «شوگ نامتقارن» چیست؟ این کتاب راهنمای الف تا ی علم اقتصاد است که متیو بیشاپ در انتشارات نشریه مشهور اکونومیست منتشر کرده و با همان نکته‌سنجی و شفافیتی آن را نوشته که اکونومیست را به آن می‌شناسیم. او در این کتاب توضیحاتی خلاصه از مهم‌ترین ایده‌ها، مفاهیم و عبارات اقتصادی ارائه می‌دهد.



# دنیای سه‌صفر

فقر صفر، بیکاری صفر و سرجمع کربن صفر

پروفسور محمد یونس

برنده جایزه صلح نوبل

ترجمه‌ی محمد هاشم غرق‌ی



آینده‌نگر



# کنجکاوی موشکافانه

اکنونمیست توضیح می دهد  
آمار و ارقامی که دنیای ما را متحول می کند  
گردآوری: تام استندج  
ترجمه: سمیرا قزوینی



آینده نگر

